



تفسیر همراه
با
تلاوت نور

تفسیر همراه

با تلاوت نور

مؤلف: گروه تخصصی تفسیر قرآن
ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
چاپ و صحافی: سپند - باقری
تیراژ: ۱۰/۰۰۰ نسخه
ناشرین: فرهنگی و آموزشی شبستان دانش با همکاری نشر تابان
بهاء: ۶/۰۰۰ ریال

شابک:

عقیده متزلزل

۱. ایمان یک طرفه ۸۸
۲. معنای «علی حَرَف» ۸۹
۳. چرا مقابل «خیر»، به جای «شر»،
«فتنه» آمده است؟ ۸۹
۴. عاقبت عقیده متزلزل ۸۹

ایمان و حمایت الهی

۱. حمایت از مؤمنان؛ سنت الهی ۹۳
۲. وجود مؤمنان سبب دفع بلا ۹۴
۳. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت
الهی ۹۴

اوصاف یاران خدا

۱. یاران خدا کیانند؟ ۹۷
۲. رسالت حاکمان دینی ۹۷
۳. ستون خیمه دین ۹۸
۴. عاقبت اندیشی ۹۸

پاداش هجرت

۱. اهمیت هجرت ۱۰۱
۲. هجرت خالصانه ۱۰۱
۳. پاداش هجرت ۱۰۲
۴. بهترین روزی دهنده ۱۰۳

تلاش بی‌وقفه

۱. جهاد در راه خدا ۱۰۶
۲. دشواری تکالیف ۱۰۷
۳. پدر بودن ابراهیم علیه السلام ۱۰۸
۴. شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰۸
۵. شاهد بودن امت اسلام ۱۰۸
۶. اهمیت جهاد، نماز، زکات و تمسک به
خدا ۱۰۹
۷. بهترین سرپرست و یاری رسان ۱۰۹

۳. روزنه‌های امید ۵۹

تربیت دین و معنوی خانواده

۱. ضرورت پرداختن به تربیت دینی ۶۲
۲. نماز، نیاز بنده و بی‌نیازی پروردگار ۶۲
۳. هدف از اقامه نماز ۶۳

خدای یگانه مدبر هستی

۱. تعدد اله موجب فساد و فروپاشی نظام هستی ... ۶۶
۲. فساد در آسمان‌ها و زمین ۶۶
۳. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان ۶۷

ترازوی عدل

۱. میزان در قیامت چیست؟ ۷۰
۲. موازین قسط ۷۱
۳. وزن اعمال ۷۱
۴. حساب بندگان با خدا است ۷۲

پیشوایان هدایت

۱. هدایت در این آیه به چه معناست؟ ۷۵
۲. وحی به امام چه نوع وحیی است؟ ۷۵
۳. اهمیت نماز و زکات ۷۶

حضرت یونس علیه السلام

۱. ظلمات چیست؟ ۸۰
۲. خطای یونس علیه السلام و عواقب آن ۸۰
۳. ذکر یونسیه ۸۱

وارثان زمین

۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این
دو سخن به میان آمد؟ ۸۴
۲. صالحان وارثان واقعی زمین ۸۴
۳. صلاحیت و عبودیت، دو ویژگی مهم
وارثان زمین ۸۵
۴. مراد از «صالحان» ۸۵

فهرست مطالب

دستور جامع

۱. جامعیت آیه ۲۲
۲. توحید عصاره همه اعتقادات ۲۲
۳. لقای پروردگار ۲۳
۴. ارتباط دستورات سه‌گانه ۲۳
۵. خط بطلان بر غلو ۲۳

نبوت و امامت در کودکی

۱. نبوت و امامت در کودکی ۲۶
۲. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی و
عمل به آن ۲۶
۳. پاسخ به یک اشکال ۲۷

غفلت زمینه ساز کفر و بی‌ایمانی

۱. روز حسرت ۳۰
۲. غفلت منشا تمام بدبختی‌ها ۳۰
۳. «روز حسرت» یعنی چه؟ ۳۰
۴. معنای «فُضِيَ الْأُمْرُ» ۳۱

نماز و پاکی جامعه

۱. دانشجویان بد و گمراه ۳۴
۲. اهمیت نماز ۳۴
۳. ضایع کنندگان نماز ۳۵
۴. صیانت و حفظ نماز ۳۵
۵. مهم‌ترین عامل سقوط ۳۶

راز محبوبیت

۱. آثار ایمان و اعمال صالح ۳۹
۲. جلوه‌های محبت ۳۹
۳. نعمت همیشگی ۴۰
۴. امیرالمؤمنین محبوب دل‌ها ۴۰

توحید سرلوحه همه دستورات

۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا ۴۴
۲. نماز راه وصول به نفس مطمئنه ۴۴
۳. خضوع و عبادت مخصوص خدا ۴۴
۴. اهمیت نماز در میان عبادت‌ها ۴۵
۵. سخن گفتن درخت ۴۵
۶. توحید و اقامه نماز ۴۶

ساحران در مسیر کمال و سعادت

۱. معنای اکراه ۴۹
۲. بهترین تجارت ۴۹
۳. ساحران در سیر تکامل ۵۰
۴. تجارت معنوی ۵۱

عاقبت طغیانگری

۱. روزی پاک و حلال ۵۴
۲. خطر طغیانگری ۵۴
۳. عاقبت طغیانگری ۵۵

سیمای مجرمان

۱. فروتنی در قیامت ۵۸
۲. خسران تبهکاران ۵۹

منزل مبارک

- ۱. منزل مبارک..... ۱۱۲
- ۲. بهترین میزبان..... ۱۱۲
- ۳. آموزش دعا..... ۱۱۳

تأثیر غذاها

- ۱. تأثیر غذاها..... ۱۱۶
- ۲. گستردگی عمل صالح..... ۱۱۷
- ۳. پاداش عمل صالح..... ۱۱۷
- ۴. ارتباط بین جملات آیه..... ۱۱۹

تقاضای بازگشت

- ۱. تقاضای بازگشت..... ۱۲۱
- ۲. عالم برزخ..... ۱۲۲
- ۳. چگونگی عالم برزخ..... ۱۲۳

ممنوعیت ترحم بر مجرم

- ۱. تناسب احکام با شرایط..... ۱۲۶
- ۲. ممنوعیت ترحم بر مجرم..... ۱۲۶
- ۳. اجرای حد زنا در ملاً عام..... ۱۲۷
- ۴. مفاسد زنا در روایات..... ۱۲۸

گمراهی و انحراف تدریجی

- ۱. سیاست گام به گام شیطان..... ۱۳۱
- ۲. مواظن شیطان..... ۱۳۱
- ۳. همه خوبی‌ها از خدا است..... ۱۳۲
- ۴. آیا جمله «مَنْ يَشَأْ» جبر نیست؟..... ۱۳۳
- پیام‌ها..... ۱۳۳

چشم چرانی

- ۱. کنترل چشم..... ۱۳۷
- ۲. خوندنمایی و اظهار زینت..... ۱۳۷
- ۳. کنترل چشم و کنترل غریزه جنسی..... ۱۳۸
- ۴. آثار و برکات حجاب..... ۱۳۸
- ۵. توبه عمومی..... ۱۳۸
- ۶. نگاه از دیدگاه روایات..... ۱۳۹

- ۷. توبه، زمینه ساز رستگاری..... ۱۳۹

مردان خدا

- ۱. فرق بیع و تجارت..... ۱۴۳
- ۲. مراد از «رِجَال» در این آیه چه کسانی هستند؟..... ۱۴۳
- ۳. توصیف مردان الهی..... ۱۴۴
- ۴. علت دگرگونی دل‌ها و دیده‌ها در قیامت چیست؟..... ۱۴۴

ممنوعیت خودآرایی

- ۱. سالخورده‌گی و بازنشستگی..... ۱۴۷
- ۲. حدودکشف حجاب..... ۱۴۷
- ۳. آزادی مشروع، اما مشروط..... ۱۴۸
- ۴. فلسفه حجاب..... ۱۴۸
- ۵. برتری عفاف..... ۱۴۹
- ۶. هشدار نهایی..... ۱۴۹

حریم رهبران الهی

- ۱. جایگاه ویژه پیامبر ﷺ..... ۱۵۳
- ۲. اطاعت، بهترین احترام..... ۱۵۴
- ۳. پیامد مخالفت با رهبران الهی..... ۱۵۴
- ۴. مراد از فتنه..... ۱۵۵

مهجوریت قرآن

- ۱. شکایت پیامبر ﷺ..... ۱۵۸
- ۲. مهجوریت قرآن..... ۱۵۹

جهاد بزرگ

- ۱. اطاعت از کافران..... ۱۶۲
- ۲. رابطه استقلال سیاسی و استقلال فکری..... ۱۶۲
- ۳. جهاد بزرگ..... ۱۶۲

جایگاه خانواده

- ۱. دعا و نیایش و رابطه آن با زندگی..... ۱۶۶

- ۲. آداب دعا..... ۱۶۷
- ۳. اهمیت تعلیم و تربیت..... ۱۶۷
- ۴. همت بلند..... ۱۶۷

تهدید، منطق بی‌منطقان

- ۱. تضعیف رهبر..... ۱۷۰
- ۲. تضعیف مکتب..... ۱۷۰
- ۳. تهدید در بن بست، منطق زورمداران..... ۱۷۰
- سبک مغز..... ۱۷۱
- ۴. دو اندیشه متفاوت..... ۱۷۱

درخواست حکمت

- ۱. تاکید بر کلمه «رب» در طریق هدایت..... ۱۷۴
- ۲. مراد از «حُكْمٌ» در «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا» چیست؟..... ۱۷۵
- ۳. صالحان چه کسانی هستند و چگونه می‌توانیم به آن‌ها ملحق شویم؟..... ۱۷۵

قلب سلیم

- ۱. ترسیم روز قیامت..... ۱۷۹
- ۲. مراد از سود نداشتن چیست؟..... ۱۷۹
- ۳. مال و فرزند مفید هستند یا مضر؟..... ۱۸۰
- ۴. قلب سلیم چه قلبی است؟..... ۱۸۱
- ۵. تنها سرمایه نجات‌بخش..... ۱۸۱

مبارزه با کم‌فروشی

- ۱. هشدار اقتصادی..... ۱۸۴
- ۲. چگونه حق پیمانانه اداء می‌شود؟..... ۱۸۴
- ۳. عوامل کم‌فروشی و گران‌فروشی..... ۱۸۵
- ۴. آثار گران‌فروشی..... ۱۸۵
- ۵. «مخسرین» چه کسانی هستند؟..... ۱۸۶

مراحل تبلیغ

- ۱. اصلاحات را از کجا باید آغاز کرد؟..... ۱۸۹
- ۲. پیشتازی در گرایش به حق و قانون الهی..... ۱۹۰

- ۳. تبلیغ و مراحل آن..... ۱۹۰

رحمت و مقام بندگی

- ۱. نحوه خنده و علت آن..... ۱۹۴
- ۲. چگونگی تقاضای شکر در دعای سلیمان..... ۱۹۵
- ۳. سلیمان و دعایش..... ۱۹۶
- ۴. حکومت سلیمان عليه السلام جلوه‌ای از حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۱۹۷

نعمت، وسیله آزمون

- ۱. «عَلِمَ مَنْ الْكِتَابِ» یعنی چه و صاحب آن، چه کسی بود؟..... ۲۰۰
- ۲. تفاوت «علم من الكتاب» و «علم الكتاب»..... ۲۰۱
- ۳. نعمت وسیله آزمایش..... ۲۰۲
- ۴. فایده شکر..... ۲۰۲
- ۵. گستره علم..... ۲۰۳

اجابت مضطر

- ۱. ارتباط اضطراب با استجابت دعا..... ۲۰۶
- ۲. مضطر واقعی کیست؟..... ۲۰۷
- ۳. آیا خلافت زمینی است؟..... ۲۰۷

اعجاز علمی قرآن

- ۱. سرعتی شگفت آور با ظاهری آرام..... ۲۱۱
- ۲. استحکام و اتقان در آفرینش..... ۲۱۲
- ۳. جایگاه انسان در نظام آفرینش..... ۲۱۳

اراده الهی

- ۱. تمام اراده‌ها، مقهور اراده الهی..... ۲۱۶
- ۲. منت خداوند بر بندگان..... ۲۱۶
- ۳. حاکمیت مستضعفان بر زمین..... ۲۱۷

شکرانه نعمت

- ۱. یادآوری نعمت‌ها..... ۲۲۱

۲۲۲.....	۲. الگوی جوانمردی
۲۲۲.....	۳. مجرم در قرآن.....
	پیشوایان دوزخ
	۱. معنای «دعوت به آتش» و مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» چیست؟..... ۲۲۵
	۲. چرا خداوند، فرعونیان را پیشوای کفر قرار داد و آیا این کار، با عدالت خداوند سازگار است؟..... ۲۲۶
	۳. امامان «نور» و «تار»..... ۲۲۶
	۴. معیار شناخت دو گروه از امامان..... ۲۲۷
	اعراض کریمانه
	۱. ضرورت پرهیز از لغو..... ۲۳۰
	۲. تعیین مسیر زندگی..... ۲۳۰
	۳. از نشانه‌های مؤمن..... ۲۳۱
	بهره‌وری از دنیا
	۱. مقصد نهایی انسان..... ۲۳۴
	۲. ابزار سعادت ابدی..... ۲۳۵
	دعوت به توحید
	۱. فانی بودن غیر خدا..... ۲۳۸
	۲. مراد از وجه خداوند چیست؟..... ۲۳۹
	۳. دعا فقط به درگاه خدا..... ۲۳۹
	۴. جایگاه توسل به اولیای خداوند..... ۲۴۰
	جهانگردی هدفمند
	۱. جهانگردی هدفمند (سیر در زمین)..... ۲۴۳
	۲. استدلال بر مسأله معاد..... ۲۴۴
	ایمان به مبدأ و معاد
	۱. دلسوزی در هدایت..... ۲۴۷
	۲. امید به آخرت..... ۲۴۸
	۳. ایمان به مبدأ و معاد..... ۲۴۸

۲۴۹.....	۴. ممنوعیت فساد.....
	قرآن، برترین معجزه
	۱. قرآن، برترین معجزه..... ۲۵۲
	۲. قرآن، رحمت و وسیله یادآوری..... ۲۵۳
	مجاهده در راه خدا
	۱. جهاد در راه خدا..... ۲۵۶
	۲. «جهاد» و «اخلاص»..... ۲۵۶
	۳. همراهی خدا با محسنان..... ۲۵۷
	نظام زوجیت
	۱. نظام زوجیت..... ۲۵۹
	۲. لزوم مودت و رحمت بین همسران..... ۲۵۹
	۳. فرق «مودت» و «رحمت»..... ۲۶۰
	سرشت خداجوی
	۱. دین حنیف..... ۲۶۳
	۲. تفاوت فطرت و غریزه..... ۲۶۴
	۳. شکوفایی فطرت..... ۲۶۴
	۴. استواری راه خدانشناسی..... ۲۶۴
	۵. تفسیر فطرت در روایات..... ۲۶۵
	عواقب کفر
	۱. عواقب کفر..... ۲۶۸
	۲. ایمان و عمل صالح..... ۲۶۸
	۳. اثر عمل صالح..... ۲۶۹
	متکبر مباحث
	۱. روی برتاییدن از مردم..... ۲۷۲
	۲. گام زدن سرمستانه..... ۲۷۳
	۳. مختال فخور..... ۲۷۳
	سفارش به تقوا
	۱. تقوا و متقین..... ۲۷۷
	۲. غربت قیامت..... ۲۷۸
	۳. عوامل غفلت از قیامت..... ۲۷۸

۳۰۷.....	۴. چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟.....
	آثار تقوا
	۱. ارتباط تقوا با قول سدید..... ۳۱۱
	۲. قول سدید یعنی چه؟..... ۳۱۱
	۳. قول سدید و اصلاح اعمال..... ۳۱۲
	۴. رستگاری، در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا..... ۳۱۳
	کارگزاران سلیمان <small>علیه السلام</small>
	۱. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> ۳۱۶
	۲. سلیمان <small>علیه السلام</small> و نعمتهای فراوان..... ۳۱۷
	۳. شکر نعمت و آثار آن..... ۳۱۷
	۴. مراحل شکرگزاری..... ۳۱۸
	۵. چرا شکرگزاران اندکند؟..... ۳۱۹
	هدف رسالت
	۱. پنج نعمت بزرگ..... ۳۲۳
	۲. انبیا، هم بشارت میدهند و هم بیم..... ۳۲۳
	۳. ناآگاهی اکثریت از چیست؟..... ۳۲۴
	قیام برای خدا
	۱. حرکت برای خدا، شرط بهره‌مندی از عقل و فکر و قضاوت عادلانه..... ۳۲۷
	۲. دعوت به تفکر برای پرهیز از افترا..... ۳۲۸
	۳. از تنهایی در مسیر حق نهراسیم..... ۳۲۸
	سنگینی گناه
	۱. شرایط قیامت، منحصر به فرد است..... ۳۳۱
	۲. هدایت‌پذیران واقعی..... ۳۳۲
	۳. هر چه کنی، به خود کنی..... ۳۳۳
	روز درماندگی ستمکاران
	۱. آرزوی بیجای تبهکاران در قیامت..... ۳۳۶
	۲. حسرت‌های ظالمان..... ۳۳۷
	۳. بی‌یاوری ظالمان در قیامت..... ۳۳۸
	چشم روشنی
	۱. تناسب پاداش الهی با اعمال بندگان..... ۲۸۲
	۲. فضیلت نماز شب..... ۲۸۳
	۳. قُرْآنِ اَعْلَمُ یعنی چه؟..... ۲۸۴
	۴. به عمل کار برآید..... ۲۸۴
	داستان ظهر
	۱. یک دل و دو دوست و ارتباط آن با ظهر و فرزندخواندگی..... ۲۸۷
	۲. ظهر چیست؟..... ۲۸۸
	۳. پسر خوانده پسر نیست..... ۲۸۹
	۴. قول حق چیست؟..... ۲۸۹
	بهترین الگو
	۱. الگوی کامل و عاری از خطا..... ۲۹۲
	۲. پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> ، الگوی کامل برای چه کسانی است؟..... ۲۹۲
	۳. آیا همه افراد بشر از این الگوی آسمانی یکسان بهره می‌برند؟..... ۲۹۳
	پاکیزه‌ترین خاندان
	۱. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان..... ۲۹۶
	۲. خودنمایی، نشانه جاهلیت..... ۲۹۷
	۳. مقام طهارت کامل..... ۲۹۷
	۴. اهل بیت <small>علیهم السلام</small> چه کسانی هستند؟..... ۲۹۸
	مبلغان راستین
	۱. مبارزه با سنت‌های باطل..... ۳۰۱
	۲. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ..... ۳۰۱
	۳. خدای حسابرس..... ۳۰۲
	«صلوات» از جانب خدا
	۱. مقام والا..... ۳۰۵
	۲. درود خدا و فرشتگان، به چه معنا است؟..... ۳۰۵
	۳. فرق «صلوات» و «سَلَمُوا» چیست؟..... ۳۰۶

سنت الهی

۱. سرچشمه بدبختی‌ها..... ۳۴۱
۲. مراد از «سنت الهی» چیست؟..... ۳۴۱
۳. فرق تبدیل و تحویل..... ۳۴۲

گردش خورشید و ماه

۱. هدایت تکوینی موجودات در نظام آفرینش..... ۳۴۵
۲. نظم دقیق در عالم..... ۳۴۶
۳. حرکت و شناوری خورشید و ماه..... ۳۴۷

عهد الهی

۱. فطرت توحیدی..... ۳۴۹
۲. عهد الهی از انسانها..... ۳۴۹
۳. شیطان، دشمنی آشکار..... ۳۵۰
۴. حیل‌های شیطان..... ۳۵۱

بازخواست

۱. از چه چیز سؤال میشود؟..... ۳۵۴
۲. از چه کسانی سؤال میشود؟..... ۳۵۵

حیات جاودانه و فوز عظیم

۱. حیات جاودانه و مصونیت بهشتیان از عذاب..... ۳۵۸
۲. مراد از مرگ اولی چیست؟..... ۳۵۸
۳. فوز عظیم..... ۳۵۹
۴. گرانسنگی پاداش و بایستگی عمل..... ۳۶۰

رهسپار به سوی خدا

۱. هجرت به سوی خدا..... ۳۶۳
۲. انبیا و اعتماد کامل به عنایت و فضل الهی..... ۳۶۴
۳. هدایت در این‌جا به چه معنا است؟..... ۳۶۵
۴. پیامد توکل بر خداوند دل سپردن به او..... ۳۶۵

عزت و اقتدار خداوند

۱. تنزیه خداوند از نقایص..... ۳۶۸
۲. اقسام صفات خداوند..... ۳۶۸
۳. عزت و اقتدار خداوند..... ۳۶۹
۴. کفاره مجالس..... ۳۶۹

پیامبر ﷺ اسطوره صبر و استقامت

۱. پیامبر ﷺ اسطوره صبر و مقاومت... ۳۷۲
۲. اهمیت صبر..... ۳۷۲
۳. توصیف حضرت داوود علی‌ه السلام..... ۳۷۳

تدبر در قرآن

۱. کتاب مبارک..... ۳۷۶
۲. تدبر، مقدمه تذکر..... ۳۷۷

توحید ناب

۱. اخلاص در عمل..... ۳۸۰
۲. توجیه گناه بت‌پرستی..... ۳۸۱
۳. چرا گروهی از هدایت محرومند؟..... ۳۸۱

کفر و ایمان

۱. رابطه کفر و شکر..... ۳۸۴
۲. چرا خداوند، کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد؟..... ۳۸۴
۳. حقیقت شکر..... ۳۸۵
۴. مسؤولیت برابر اعمال..... ۳۸۵
۵. وسعت علم الهی..... ۳۸۶

در پرتو نور رب

۱. شرح صدر و رابطه آن با هدایت..... ۳۸۹
۲. چگونه انسان شرح صدر می‌یابد؟..... ۳۹۰
۳. مؤمنان، سوار بر نور هدایت..... ۳۹۰
۴. عوامل قساوت قلب..... ۳۹۰

آیه امید بخش

۱. عنایت ویژه الهی به گنهکاران..... ۳۹۳
۲. اسراف بر خویشین..... ۳۹۳
۳. پرسشی درباره آیه..... ۳۹۴
۴. یأس از رحمت الهی، بزرگ‌ترین گناه..... ۳۹۴

تقوا مایه رستگاری

۱. تقوا، مایه رستگاری..... ۳۹۸
۲. رستگاری، نهایت هدف خلقت..... ۳۹۹
۳. سعادت واقعی با ناخرسندی و غم، سازگار نیست..... ۴۰۰

مغفرت الهی

۱. خداوند، آمرزنده گناهان..... ۴۰۳
۲. گستردگی رحمت خداوند و تقدم آن بر غضب او..... ۴۰۴
۳. شدید العقاب..... ۴۰۴
۴. اهمیت و جایگاه توبه..... ۴۰۵

خیانت چشم

۱. حرکات پنهان چشم..... ۴۰۸
۲. انسان هرگز تنها نیست..... ۴۰۹
۳. راز سینه‌ها..... ۴۰۹

مقایسه دنیا و آخرت

۱. وظیفه مبلغ..... ۴۱۳
۲. معرفی دنیا..... ۴۱۴
۳. معرفی آخرت و مقایسه آن با دنیا..... ۴۱۵

اهمیت دعا

۱. مراد از «دعونی» در آیه چیست؟..... ۴۱۸
۲. اهمیت دعا..... ۴۱۹
۳. چرا در برخی موارد، دعاها ایمان مستجاب نمی‌شود؟..... ۴۲۰
۴. علل و عوامل استکبار در دعا..... ۴۲۲

تحقق معجزه با اذن الهی

۱. تعداد پیامبران الهی..... ۴۲۵
۲. نام چند پیامبر در قرآن ذکر شده..... ۴۲۶
۳. «معجزه» فقط با اذن الهی تحقق می‌پذیرد..... ۴۲۷
۴. فرصت سوزی نکنید: از فرصت‌ها استفاده کنید..... ۴۲۷
۵. «مبطولون» فقط شامل کفار نمی‌شود..... ۴۲۸

سرگذشت سرکشان

۱. تاریخچه قوم ثمود..... ۴۳۲
۲. منظور از هدایت در آیه چیست؟..... ۴۳۳
۳. اختیار یا اجبار؟..... ۴۳۳
۴. عاقبت سرکشان..... ۴۳۴
۵. تناسب عذاب و گناه..... ۴۳۵

بشارت الهی

۱. اقرار وحدانیت..... ۴۳۸
۲. استقامت در عمل..... ۴۳۹
۳. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت..... ۴۳۹
۴. تفاوت خوف و حزن..... ۴۴۰
۵. نقش فرشتگان..... ۴۴۱

راه‌های خدا شناسی

۱. آیات آفاقی و آنفسی..... ۴۴۴
۲. مراتب خداشناسی..... ۴۴۴
۳. آشکار شدن حقیقت..... ۴۴۵

توحید ناب

۱. آفرینش بی‌بدیل..... ۴۴۹
۲. فلسفه ازدواج..... ۴۴۹
۳. ذات بی‌همتا..... ۴۵۰

مزد رسالت

۱. آثار ایمان و عمل صالح..... ۴۵۴

۲. مودت اهل بیت علیهم السلام ۴۵۵
 ۳. «القریبی» چه کسانی هستند؟ ۴۵۶
 ۴. مودت اهل بیت علیهم السلام و ولایت پذیری ۴۵۷
 ۵. تکثیر حسنات ۴۵۸

مشورت

۱. دین جامع نگر ۴۶۲
 ۲. اهمیت شورا در اسلام ۴۶۳
 ۳. در چه جایی باید مشورت کرد؟ ۴۶۳
 ۴. فواید مشورت ۴۶۴
 ۵. شرایط مشاوره ۴۶۴

سفر و نعمت‌های الهی

۱. یادآوری نعمت‌ها ۴۶۸
 ۲. تسلط انسان بر موهبت‌های طبیعی ۴۶۹
 ۳. انسان و نعمت‌ها ۴۷۰
 ۴. دعا به هنگام سفر ۴۷۱
 ۵. آخرین سفر ۴۷۲

عاقبت اعراض از یاد خدا

۱. چرا خداوند در این آیه به جای «یُعْرِضُ» از «یَعِشُ» استفاده کرده است؟ ۴۷۶
 ۲. منظور از «یاد رحمان» چیست؟ ۴۷۶
 ۳. آیا جمله «نَقُیْضُ» سلب اختیار را نمی‌فهماند؟ ۴۷۷
 ۴. تسلط و همنشینی شیطان ۴۷۸

دوستی پایدار و ناپایدار

۱. تبدیل دوستی‌های غیر الهی به دشمنی در روز قیامت ۴۸۱
 ۲. وضع دوستان ناباب در قیامت ۴۸۲
 ۳. تقوا، عامل تداوم دوستی ۴۸۳

سب تدبیر

۱. امور مبارک در قرآن ۴۸۶

۲. سب قدر، شی مبارک ۴۸۷
 ۳. نزول بهترین کتاب در بهترین شب توسط بهترین ملک بر بهترین رسول ۴۸۷
 ۴. تفصیل بعد از اجمال ۴۸۸

مقام متقین

۱. متقین کیانند ۴۹۱
 ۲. مقام امن، چه جایگاهی است؟ ۴۹۲
 ۳. چرا «جنات» و «عیون» را جمع آورد؟ ۴۹۲

هر کس در گرو اعمال خویش

۱. اعمال صالح و ناصالح ۴۹۶
 ۲. هر کس در گرو اعمال خویش است ۴۹۷
 ۳. بازگشت همه به سوی خدا است ۴۹۷

روز در ماندگی

۱. حالات مردم در قیامت ۵۰۰
 ۳. نامه عمل فردی و جمعی ۵۰۱

نشانه‌های کمال

۱. فلسفه احسان به والدین و ویژگی مادر ۵۰۴
 ۲. چهل سالگی سن کمال ۵۰۵
 ۳. شکر نعمت و کمال انسان ۵۰۶
 ۴. در خواست نسل و ذریه صالح ۵۰۷

جنیان در مسیر کمال و سعادت

۱. دعوت به خداوند، آموزه اصلی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۱۰
 ۲. مراد از من در «مِن ذُنُوبِكُمْ» ۵۱۱
 ۳. محتوای قرآن، بهترین دلیل عظمت آن ۵۱۱
 ۴. مسؤولیت حاملان قرآن ۵۱۲
 ۵. مطالبی درباره جن ۵۱۲

یاری خداوند و آثار آن

۱. منظور از «نصرت دادن به خداوند» ۵۱۶
 ۲. خداوند، چگونه مؤمنان را یاری می‌کند؟ ۵۱۶

۳. اهمیت و نتیجه «ثبات قدم» ۵۱۷

بخل، بخیلی به خود

۱. انفاق ۵۲۰
 ۲. دعوت به انفاق ۵۲۲
 ۳. درمان بخل ۵۲۲

غلبه نهایی حق

۱. محتوای بعثت رسولان ۵۲۶
 ۲. مراد از «لیظهره» چیست؟ ۵۲۶
 ۳. مراد از شاهد بودن خدا چیست؟ ۵۲۷

تمسخر، عیب‌جویی، القاب زشت

۱. مسخره کردن ممنوع ۵۳۱
 ۲. عیب‌جویی ممنوع ۵۳۲
 ۳. القاب زشت دادن ممنوع ۵۳۲
 ۴. عوامل گناهان ۵۳۳

مرده‌خواری

۱. خوردن گوشت سلمان و اسامه ۵۳۶
 ۲. سوء ظن ممنوع ۵۳۷
 ۳. درمان سوء ظن ۵۳۸
 ۴. تجسس ممنوع ۵۳۹
 ۵. غیبت کردن ممنوع ۵۳۹
 ۶. روان‌شناسی قرآنی ۵۴۰

نزدیکتر از خود

۱. احاطه علمی خدا بر انسان ۵۴۳
 ۲. مراد از «مَا تَوَسَّوْا بِهِ نَفْسَهُ» چیست؟ ۵۴۴
 ۳. ریشه وسوسه چیست؟ ۵۴۴
 ۴. نکاتی جالب در «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ۵۴۵

روزی مقدر است

۱. مراد از «سما» و «رزق» چیست؟ ۵۴۸
 ۲. مراد از «مَا تَوَعَّدُونَ» چیست؟ ۵۴۹

۳. حق بودن گفتار خداوند به چه معناست؟ ۵۴۹
 ۴. تشبیه حق بودن وعده الهی به نطق انسان ۵۵۰

هدف از خلقت

۱. عبادت یعنی چه؟ ۵۵۲
 ۲. چرا در آیه فرشتگان ذکر نشده‌اند ۵۵۳
 ۳. آیا تقص غرض نیست؟ ۵۵۳
 ۴. عبادت، هدف متوسط است یا نهایی؟ ۵۵۴
 ۵. عبادت، هدف خلق نه خالق ۵۵۵
 ۶. چرا جن مقدم شده ۵۵۵
 ۷. مطالبی جالب راجع به جن ۵۵۵

عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. قرآن کلام الهی است ۵۵۹
 ۲. نطق، نماینده درون ۵۵۹
 ۳. چگونگی خالی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله از هوا ۵۶۰
 ۴. نقش هوای نفس در انحراف از حق ۵۶۰
 ۶. دفاع خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۶۱

اعراض از غافلین

۱. اعراض به چه معناست؟ ۵۶۴
 ۲. مراد از ذکر چیست؟ ۵۶۴
 ۳. رابطه میان غفلت و دنیا پرستی ۵۶۵
 ۴. دنیای مذموم کدام است؟ ۵۶۵

قرآن کتاب تذکر

۱. آسان کردن قرآن به چه معناست؟ ۵۶۹
 ۲. قرآن کتاب ذکر است ۵۶۹
 ۳. ذکر چیست؟ ۵۶۹
 ۴. تبلیغ، باید قابل فهم و بهره برداری باشد ۵۷۰

سرنوشت زمینیان

۱. قوانین کلی در قرآن ۵۷۲

۴. علم موجب نیل به درجات ۶۰۵

نیازمندان اینثارگر

۱. استقبال از مهاجرین ۶۰۸
۲. مهاجر دوستی و میهمان نوازی ۶۰۹
۳. مناعت طبع ۶۰۹
۴. مبارزه با بخل درون ۶۱۰
۵. ویژگی‌های انصار ۶۱۰

فرجام نگرى ۶۱۲

۱. اهمیت تقوی ۶۱۳
۲. مراتب تقوا و زمینه دستیابی به آن ۶۱۳
۳. ضرورت محاسبه ۶۱۴

سیاست خارجی ۶۱۶

۱. ارتباط یا عدم ارتباط با کفار ۶۱۷
۲. مبنای سیاست خارجی اسلام ۶۱۸
۳. آثار دوستی و محبت خداوند به بندگان ۶۱۸

مدعیان دروغین ۶۲۱

۱. ارتباط «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» با خطاب در آیه چیست؟ ۶۲۲
۲. پیمان شکنان ۶۲۲
۳. «كَبُرَ مَقْتًا» یعنی چه؟ ۶۲۳

عالمان بی عمل ۶۲۶

۱. ارتباط آیه با آیات قبل ۶۲۷
۲. نقش و روش برخی انسان‌نماها ۶۲۸
۳. هشدار به مسلمانان ۶۲۸
۴. عالم بی‌عمل در روایات ۶۲۹
۵. سیمای زشت یهود در قرآن ۶۳۰

عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا .. ۶۳۳

۱. منظور از «الهاء» چیست؟ ۶۳۴
۲. اهمیت ذکر خدا ۶۳۴
۳. ارتباط ذکر و ایمان ۶۳۵

۲. سرنوشت حتمی زمینیان ۵۷۳
۳. مقصد کجاست؟ ۵۷۳
۴. معنای بقای وجه الهی «وَوَيْقَى وَجْهَ رَبِّكَ» ۵۷۴

وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

۱. معنای احسان و آثار آن ۵۷۷
۲. احسان خداوند به نیکوکاران ۵۷۸
۳. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران ۵۷۹

تقدیر و حکمت مرگ

۱. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی ۵۸۲
۲. فلسفه مرگ (چرایی مرگ) ۵۸۳
۳. حقیقت مرگ ۵۸۴

مبدأ عالم

۱. منظور از «سِنَّةَ آيَاتٍ» چیست؟ ۵۸۸
۲. چرا جهان در یک لحظه آفریده نشد؟ ۵۸۹
۳. عرش الهی ۵۹۰
۴. علم الهی ۵۹۰
۵. همراهی خداوند ۵۹۱

حقیقت زهد

۱. اندوه ۵۹۴
۲. شادی ۵۹۵
۳. حقیقت زهد ۵۹۵

رسوایی تبهکاران

۱. عذاب خوار کننده ۵۹۹
۲. حسابرسی دقیق قیامت ۵۹۹
۳. در محضر خدا ۶۰۰

آداب مجلس

۱. آداب مجلس ۶۰۳
۲. آداب تعلیم و تربیت ۶۰۳
۳. مقام عالمان ۶۰۴

۴. داستان حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ ۶۶۶

نامه اعمال

۱. تقسیم مردم در قیامت ۶۷۰
۲. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت ۶۷۱
۳. گمان به قیامت و حساب آن ۶۷۱
۴. مراد از «عِيشَةٍ رَاضِيَةً» چیست؟ ۶۷۲

حریص و آزمند

۱. هلوع یعنی چه؟ ۶۷۵
۲. چرا انسان حریص آفریده شده؟ ۶۷۵
۳. رابطه این صفات زشت با احسن تقویم ۶۷۶
۴. چه گروهی مشتتا شده‌اند؟ ۶۷۶

پناهگاهی نا امن

۱. مراد از دروغ بستن به خدا چیست؟ ۶۷۹
۲. استعاده چیست و اقسام آن کدام است؟ ۶۸۰
۳. منشأ خرافات چیست؟ ۶۸۱

شب زنده‌داری

۱. اهمیت شب زنده‌داری ۶۸۴
۲. اهمیت نماز شب ۶۸۵
۳. ترتیل به چه معناست؟ ۶۸۶

رهایی یافتگان

۱. مسؤولیت عمل ۶۹۰
۲. رهایی یافتگان ۶۹۱

دو راهی سرنوشت

۱. چگونه خداوند راه را به ما نشان داده است؟ ۶۹۴
۲. انسان موجودی صاحب اختیار ۶۹۵
۳. حقیقت شکر شاکرین و حقیقت کفر کافرین ۶۹۶

۴. خسران، عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا ۶۳۵

دوستان و دشمنان انسان ۶۳۸

۱. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان مؤمن ۶۳۹
۲. دوستان و دشمنان انسان ۶۴۰
۳. سر تأکید نسبت به حقوق والدین بر خلاف اولاد و همسر ۶۴۱
۴. فرق میان عفو و صفح مغفرت ۶۴۲
۵. محبت و عفو و گذشت را دریغ نکنیم ۶۴۲
۶. وظیفه ما در قبال اشتباه دیگران ۶۴۲

همسر شایسته

۱. تهدید الهی ۶۴۶
۲. روزنه امید ۶۴۷
۳. اوصاف همسر شایسته ۶۴۷
۴. زن شایسته ۶۴۹

توحید در قرآن

۱. توحید در رزاقیت ۶۵۲
۲. لجاجت در برابر حق ۶۵۳
۳. عوامل انحطاط انسان‌ها ۶۵۴

هدف از آفرینش

۱. آیا مرگ هم قابل آفریدن است؟ ۶۵۶
۲. چرا موت بر حیات مقدم شده؟ ۶۵۶
۳. هدف از خلقت ۶۵۷
۴. هدف از امتحان خداوند چیست؟ ۶۵۷
۵. شرایط عمل خوب و نیک ۶۵۹
۶. کیفیت نه کمیت ۶۵۹
۹. خوف و رجا در کنار یکدیگر ۶۶۰

شکیبایی در تبلیغ دین

۱. ضرورت پایداری در تبلیغ دین ۶۶۳
۲. صبر حکیمانه ۶۶۴
۳. اوصاف و القاب حضرت یونس در قرآن ۶۶۵

یاد خدا هر صبح و شام

۱. صبر، رمز پیروزی..... ۶۹۹
۲. عدم سازش با گناهکاران..... ۶۹۹
۳. ذکر نام پروردگار..... ۷۰۰
۴. مقصود از «بُکْرَه» و «أَصِيلاً» چیست؟..... ۷۰۱
۵. ذکر «اسْمَ رَبِّ»..... ۷۰۲

باغ‌ها و چشمه‌ها

۱. معنای تقوا در این آیات..... ۷۰۵
۲. باغها و چشمه‌ها..... ۷۰۵
۳. گوارایی نعمت‌های بهشت..... ۷۰۷

حسرت کافران

۱. «انذار» و «تیشیر» و اهمّیت آن..... ۷۰۹
۲. عذاب نزدیک؟..... ۷۱۰
۳. تجسم اعمال در قیامت..... ۷۱۱
۴. حسرت کافران..... ۷۱۳
۵. آرزوی خاک بودن؟!..... ۷۱۳

پی‌آمد کفر به قرآن

۱. نفرین الهی..... ۷۱۷
۲. کفرورزی انسان موجب شگفتی..... ۷۱۷
۳. نفرین الهی پی‌آمد کفر به قرآن..... ۷۱۷
۴. قوس صعود و نزول انسان..... ۷۱۸

کم فروشان!

۱. منظور از ویل چیست؟..... ۷۲۱
۲. مطففین کیانند؟..... ۷۲۲
۳. کیل و وزن در معامله..... ۷۲۲
۴. کم‌فروشی از عوامل فساد در زمین..... ۷۲۳
۵. کم‌فروشی در روایات..... ۷۲۴

مقصد نهایی

۱. تلاش همراه با حمت..... ۷۲۷
۲. میعاد همگانی..... ۷۲۸
۳. راه نجات..... ۷۲۸

روز ظهور حق

۱. قیامت روز ظهور حق است..... ۷۳۱
۲. پاسخ به یک سؤال..... ۷۳۲
۳. قیامت ظرف ظهور حقایق..... ۷۳۵

برتری و ماندگاری آخرت

۱. سرچشمه گناهان..... ۷۳۹
۲. برتری آخرت بر دنیا..... ۷۳۹

نفس مطمئنه

۱. شئونات مختلف نفس و روح آدمی..... ۷۴۳
۲. انسان دائماً در مسیر کمال..... ۷۴۴
۳. راه رسیدن به نفس مطمئنه..... ۷۴۴
۴. مراد از بازگشت به سوی خدا..... ۷۴۵
۵. مراد از راضیه و مرضیه..... ۷۴۵
۶. خوشحالی مؤمن از قبض روح..... ۷۴۵

راه رستگاری

۱. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن..... ۷۴۹
۲. معنای الهام..... ۷۵۰
۳. سوگندهای فراوان..... ۷۵۰
۴. هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی..... ۷۵۰
۵. تشریحی..... ۷۵۱
۶. رستگاری پروايشگان..... ۷۵۲
۷. تقابل «دس» و «تزکیه»..... ۷۵۳

قوس صعود و نزول

۱. منظور از «أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ» چیست؟..... ۷۵۷
۲. منظور از «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» چیست؟..... ۷۵۸
۳. مراد از «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» چیست؟..... ۷۵۹

دنیا مزرعه آخرت

۱. جامع‌ترین آیه..... ۷۶۲
۲. هدف از محاسبه دقیق چیست؟..... ۷۶۳
۳. پاسخ به یک سؤال..... ۷۶۳
۴. تجسم اعمال..... ۷۶۴

عیب جویان!

۱. شأن نزول..... ۷۶۷
۲. منظور از ویل چیست؟..... ۷۶۸
۳. فرق همز و لمز..... ۷۶۸
۴. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن..... ۷۶۹
۵. عاقبت مسخره کنندگان..... ۷۷۰
۶. درمان مسخره کردن..... ۷۷۱

۱. از هر دو صفحه قرآن (خط عثمان طه) یک آیه که جنبه کاربردی بیشتری داشته است انتخاب شده است.

۲. هر آیه دارای مقدمه‌ای کوتاه، شرح واژه‌های لازم، نکات مهم و سپس پیام‌های کاربردی است.

۳. سعی شده است مباحث به صورت فشرده و در عین حال گویا باشد و از بکارگیری اصطلاحات فنی پرهیز گردد.

۴. مطالب به گونه‌ای تنظیم شده است که ائمه جماعات و مربیان می‌توانند با چند دقیقه مطالعه، مطالب را برای مردم و متعلمان در زمانی کوتاه در یک یا دو جلسه بیان کنند.

نکات دیگر:

۱. با توجه به نظر سنجی‌های انجام شده، این تفسیر مورد استقبال فرهیختگان به ویژه ائمه جماعات قرار گرفته است. از این‌رو علاوه بر چاپ این مجموعه در دو جلد، انشاء الله سری جدید با جمع‌بندی نقطه‌نظرهای خوانندگان عرضه خواهد شد.

۲. این شیوه می‌تواند الگویی برای جلسات تفسیر و برنامه‌های قرآنی باشد، و ائمه محترم جماعات با این الگو می‌توانند آیات دیگر قرآن را برای مردم تبیین کنند.

۳. در نوشتن این تفسیر گروهی از فضلاء تخصصی تفسیر مشارکت داشته‌اند که اسامی آنان به شرح زیر است:

حجج اسلام: سیدمحمدعلی موسوی، حسین صادقیان، صفدر سالاری، حسین صفری، محمدرضا دیانت، علی‌اکبر وحیدی، علی‌اکبر ابراهیم‌پور، علی شکوری، محمدرضا دیانت، حسین صادقیان، محمد حاجی‌اسماعیلی، حسین عابدینی، سیدمحمد اسماعیلی، ابراهیم مرزبان و حسین عابدینی.

دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر

کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور

معاونت آموزش و پژوهش

مقدمه

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل/۴۴)

و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو آنچه را نازل شده برای آنان بیان کنی.

پرداختن به فهم قرآن و بیان و تفهیم آن به دیگران کار سترگی است که خداوند متعال مسؤولیت آن را بر دوش پیامبر ﷺ گذارده است. این وظیفه سنگین را پیشوایان معصوم و عالمان دین پس از آن حضرت بر عهده داشته‌اند و هر زمان به اقتضای شرایط و نیازهای آن دوران، علاوه بر بیان، دست بر قلم نیز برده و هزاران کتاب تفسیری از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در عصر حاضر بزرگانی در این وادی قدم برداشته و قلم زده‌اند و آثاری ماندگار به جامعه علمی عرضه کرده‌اند.

این مجموعه‌های تفسیری (مانند المیزان، نمونه، راهنما، نور و ...) هر کدام دائرة المعارفی از مطالب و مباحث هستند که در جای خود مورد مراجعه اهل

تفسیر قرار می‌گیرند.

بدیهی است که متناسب با شرایط هر زمان و نیازهای آن بایستی تولیدات ویژه‌ای عرضه گردد.

از جمله این موارد کتاب حاضر است. در پی گسترش فرهنگ تلاوت قرآن در مساجد (برنامه تلاوت نور) نیاز به فهم و تفسیر آیات نورانی قرآن بیش از گذشته محسوس گردید. از این‌رو ستاد عالی کانون‌های مساجد با همت جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سلیمانی در صدد تهیه مجموعه‌ای مکتوب برای انجام این مهم شدند.

از این‌رو با همکاری جمعی از فارغ‌التحصیلان تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم و با نظارت علمی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین کلباسی پانزده جلد تفسیر همراه منتشر گردید.

هر کدام از مجلدات حاوی بیست بحث تفسیری است و در کتاب حاضر، مجموعه سیصد بحث تفسیری در دو مجلد عرضه شده است.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی است از جمله:

شد و به این سؤال پاسخ داد (که تنها عملی مقبول درگاه خداوند است که با اخلاص کامل همراه باشد).^۱

واژه‌ها

يُوحَى: وحی می‌شود (فعل مضارع از ماده «وَحَى»، باب افعال).
يَرْجُو: امید دارد (فعل مضارع از ماده «رَجَوُ»).
لِقَاء: دیدار و ملاقات.

نکات تفسیری

۱. جامعیت آیه

در این آیه: توحید (إِلَهٌ وَاحِدٌ)، نبوت (يُوحَى إِلَيَّ)، و معاد (لِقَاء رَبِّهِ) و نیز امید به رحمت الهی (يَرْجُو)، تلاش در رسیدن به آن (فَلْيَعْمَلْ) و اخلاص در عمل (لَا يُشْرِكْ) آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره کهف بر امت من نازل می‌شد برای آنان کافی بود.^۲

۲. توحید عصاره همه اعتقادات

توحید عصاره همه اعتقادات و همه برنامه‌های سعادت‌بخش انسان است. توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست، بلکه خمیر مایه همه اصول و فروع اسلام است؛ یعنی، هنگامی که خداوند را، با همه صفاتش بشناسیم، معتقد می‌شویم که چنین خدایی باید پیامبرانی بفرستد و نیز حکمت و عدالت او ایجاب می‌کند که دادگاه عدل و رستخیزی وجود داشته باشد. به همین دلیل در احادیث آمده است: جملَةٌ «لا اله

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۹.

۲. درالمشور، ج ۴، ص ۲۵۸.

درس ۱۵۱ صفحه ۳۰۴ قرآن مجید

دستور جامع

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
 أَحَدًا^۱

بگو جز این نیست که من بشری هستم مانند شما [با این امتیاز] که به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است پس کسی که امید لقای پروردگارش را دارد (به رستخیز معتقد است) باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

مقدمه

شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من در راه خدا انفاق می‌کنم و صله رحم به‌جا می‌آورم و این اعمال را فقط به خاطر خدا انجام می‌دهم؛ ولی هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می‌گویند و ستایش می‌کنند خوشحال می‌شوم؛ اعمال من چگونه است؟ پیامبر ﷺ سکوت فرمود و سخنی نگفت تا اینکه آیه فوق نازل

۱. کهف، ۱۱۰.

الا الله» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود، از عذاب و کیفر الهی در امان است پیامبر ﷺ نیز در آغاز اسلام می‌فرمود: اگر طالب رستگاری هستید، زیر پرچم توحید درآیید.^۱

۳. لقای پروردگار

لقای پروردگار (مشاهده باطنی او با چشم دل و بصیرت)، گرچه در این دنیا برای مؤمنان راستین امکان پذیر است؛ اما از آنجا که این مسأله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشن‌تر و صریح‌تر، جنبه همگانی و عمومی پیدا می‌کند، این تعبیر قرآن، معمولاً در مورد روز قیامت به کار رفته است.^۲

۴. ارتباط دستورات سه‌گانه

در این آیه عمل صالح، متفرع بر امید به لقای پروردگار متعال و بازگشت به سوی او دانسته شده است؛ این بدان جهت است که اگر حساب و جزایی در کار نباشد، هیچ انگیزه و الزامی نیست که افراد را وادار به به‌دست آوردن اعتقاد و عمل صحیح سازد^۳ و اگر ماده «رجا» در مورد لقای پروردگار (قیامت) به کار رفته است، این نکته را بیان می‌کند که به قدری ایمان به قیامت کارساز است که حتی امید به آن هم می‌تواند نقش مؤثری در رشد و تعالی انسان داشته باشد.

۵. خط بطلان بر غلو

از آنجا که مسأله نبوت در طول تاریخ با انواع غلو و مبالغه همراه بوده

است، می‌فرماید: بگو من فقط بشری همچون شما هستم؛ یگانه امتیاز من این است که بر من وحی می‌شود. با این تعبیر بر تمام امتیازات پنداری شرک آلودی که پیامبران را از مرحله بشریت به مرحله الوهیت بالا می‌برد، خط بطلان می‌کشد.^۱

پیام‌ها

۱. پیامبر ﷺ، مأمور پیش‌گیری از خرافه‌پردازی کوتاه‌فکران درباره خویش بود، از این رو خود را بشری معرفی می‌کند تا جلوی غلو و مبالغه‌ها را بگیرد (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ).
۲. دستیابی پیامبر ﷺ بر علوم بی‌کران الهی در محدوده وحی است (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ ... إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ).
۳. انسان موحد، همواره باید در هوای رسیدن به رضایت خداوند باشد؛ پس امید در انسان باید به‌صورت دائمی باشد نه لحظه‌ای (فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ).
۴. تنها راه رسیدن به رضایت خداوند و پاداش‌های او، انجام دادن اعمال صالح و پرستش خالصانه او است.
۵. شرک به هر نحوی ممنوع و مطرود است (لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا).
۶. عالمان دین باید مراقب آسیب‌های جامعه دینی بوده و با غلو و افکار افراطی مقابله نمایند (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ).

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۶.

۲. همان، ص ۵۷۷.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۵۷.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۶.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۷.

واژه‌ها

حُكْمٌ: خبری که حق و باطل را جدا می‌کند، داوری.
صَبِيٌّ: کودکی (از آغاز ولادت تا زمانی که از شیر گرفته شود، اطلاق می‌شود).^۱

نکات تفسیری

۱. نبوت و امامت در کودکی

سه نفر از انبیا در کودکی به نبوت رسیده‌اند: سلیمان، عیسی و یحیی علیهم‌السلام و سه نفر از ائمه نیز در کودکی به امامت رسیده‌اند: امام جواد، امام هادی و امام مهدی علیهم‌السلام.^۲

۲. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی و عمل به آن

منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هر چه تمامتر و تصمیم راسخ‌تر و اراده آهنین، کتاب آسمانی تورات و محتوای آن را اجرا و به آن عمل کند و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره گیرد.^۳

کلمه «قوت» بیانگر این حقیقت است که نگهداری آیین الهی و اسلامی و کتاب آسمانی قرآن، با ضعف و سستی و مسامحه، امکان پذیر نیست؛ بلکه باید در دژ نیرومند قدرت و قاطعیت قرار گیرد. مخاطب گرچه در اینجا یحیی علی‌السلام است؛ ولی در مواردی این تعبیر در مورد دیگران نیز

درس ۱۵۲ صفحه ۳۰۶ قرآن مجید

نبوت و امامت در کودکی

يٰۤيَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۚ وَاَتَيْنَهُ الْكُتُبَ صَبِيًّا ﴿١٣﴾

ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر و در کودکی به او حکمت دادیم.

مقدمه

هدف از آفرینش انسان‌ها، عبادت و رسیدن به کمال و سعادت است و انسان برای دستیابی به آن، باید مسیری طولانی و پر پیچ و خم را طی کند؛ لذا نیاز به راهنما و هادی دارد تا راه را از چاه به او نشان دهد. کسی که هادی انسان‌ها می‌شود، باید مصون از خطا و لغزش و اشتباه و دارای قوه عصمت و علم لدنی و الهی باشد و این سیر کمال و سعادت را بپیماید. در میان انسان‌ها برخی از چنان ظرفیت و لیاقتی برخوردارند که در کودکی موفق به دریافت این افتخار شده‌اند و حضرت یحیی علی‌السلام از جمله آنها است. خداوند متعال در کودکی نبوت و عقل، علم و درایت به او عطا کرده است.

۱. لسان العرب.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۴.

دیده می‌شود.^۱ در هر صورت این فرمان اختصاصی به حضرت یحیی علیه السلام نداشته و شامل همه انبیا و اولیا و مؤمنان می‌گردد.

۳. پاسخ به یک اشکال

با توجه به این آیه - که می‌فرماید نبوت را در کودکی به حضرت یحیی دادیم - اشکال پاره‌ای از افراد (در مورد امامت در کودکی) نادرست است. در روایتی امام جواد علیه السلام به علی بن اسباط فرمود: خداوند کاری را که در مسأله امامت انجام داده، همانند کاری است که در نبوت کرده است. گاه می‌فرماید: ﴿آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾؛ (ما به یحیی در کودکی نبوت و عقل و درایت دادیم) و گاه درباره انسان‌ها می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾^۲ (هنگامی که انسان به حد بلوغ کامل عقل به چهل سال رسید). بنابراین همان‌گونه که ممکن است خداوند حکمت را به انسانی در کودکی بدهد، می‌تواند آن را به شخص چهل ساله بدهد و نیز آیه پاسخ دندان شکنی است برای خرده گیری که می‌گویند: حضرت علی علیه السلام نخستین کسی نبود که از میان مردان به پیامبر علیه السلام ایمان آورد چرا که در آن روز، کودکی ده ساله بود و ایمان کودک ده ساله پذیرفتنی نیست.^۳

۱. در آیه ۱۴۵ اعراف حضرت موسی ماموریت پیدا می‌کند که تورات را با قوت بگیرد و در آیه ۶۳ و ۹۳ بقره همین خطاب نسبت به تمام بنی اسرائیل مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد این یک حکم عام برای همگان است یا همین مفهوم با تعبیر دیگری در آیه ۶۰ انفال آمده که آنچه قدرت و قوت در توان شماسست برای مرعوب ساختن دشمنان فراهم سازید. (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۵ و ۲۶).

۲. احقاف، ۱۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۷.

پیام‌ها

۱. رهبر باید در تحقق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی و حفظ معارف و شریعت الهی و اجرای احکام آن، صلاحیت و توانمندی داشته باشد^۱ (يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ).
۲. اعطای حکمت و مقام معنوی و اجتماعی از سوی خداوند به انسان؛ به سنی خاص مشروط نیست (آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا).
۳. در مقابل هر نعمتی مسؤولیتی داریم؛ خداوند به یحیی علیه السلام کتاب داد و از او خواست با قوت بگیرد (يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ).
۴. مؤمنان به قرآن بایستی با قدرت و نیرومندی کتاب الهی را اخذ و آن را پیاده سازند (يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ).

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۱.

الْحَسْرَةَ: پشیمانی، حسرت خوردن.

نکات تفسیری

۱. روز حسرت

یکی از نام‌های قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است؛ در آن روز هم نیکوکاران تأسف می‌خورندای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بدکاران؛ چرا که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می‌شود.^۱

۲. غفلت منشا تمام بدبختی‌ها

کلید همه بدبختی‌ها غفلت است. غفلت از خداوند، از معاد، گناه، توطئه‌ها، محرومان، تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه‌های رشد.

«غفلت» باعث می‌شود انسان تا مرز حیوانیت؛ بلکه بدتر پیش رود.^۲ انسانی که می‌تواند به اعلیٰ علیین برسد و بهای وجود او بهشت شود، در اثر غفلت کارش به جایی می‌رسد که از حیوان بدتر و پست‌تر می‌شود و تا مرز جمادات - که هیچ گونه درک و شعوری ندارند - پیش می‌رود.^۳

۳. «روز حسرت» یعنی چه؟

روز قیامت بدین جهت، روز حسرت نامیده شده که در آیه ۵۶ در سوره

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲. اعراف، ۱۷۹: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ﴾.

۳. بقره، ۷۴: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾.

درس ۱۵۳ صفحه ۳۰۸ قرآن مجید

غفلت زمینه ساز کفر و بی ایمانی

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ



و آنان را از روز حسرت - آن وقت که کار بگذرد - بیمده در حالی که آنان در غفلت [عمیقی] هستند و ایمان ندارند.

مقدمه

تقریباً یک سوم آیات قرآن کریم، راجع به مسأله معاد و قیامت است و از وظایف مهم پیامبران انذار و هشدار دادن به مردم، در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است؛ چون قیامت زمان پایان فرصت‌ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات و روز فیصله امور و تعیین سرنوشت قطعی انسان است، آیه مورد بحث یکی از آیات هشدار دهنده به انسان در مورد قیامت است.

واژه‌ها

أَنْذِرْ: بترسان، بیم ده (فعل امر از ماده «نذر»)

«زمر» می فرماید: ﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾؛ یعنی، در آن روز، انسان گنه کار و خطاکار خواهد گفت: واحسرتا بر آن همه تقصیر و کوتاهی که درباره دین و سخنان خدا نمودم و من از افرادی بودم که دین و آیین پروردگار را مورد تمسخر قرار می دادم! ای کاش این طور نبودم تا گرفتار این همه حسرت و غم و اندوه نمی شدم.^۱

۴. معنای «قُضِيَ الْأَمْرُ»

از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت و اهل جهنم داخل جهنم می شوند، آنان را ندا می کنند. آن گاه مرگ را به صورت گوسفند فربه نشان می دهند و به آنها می گویند: مرگ را می شناسید؟ می گویند: همین مرگ است و همگی آن را می شناسند. آن گاه مرگ را نابود می کنند (ذبح می کنند) و گفته می شود: ای اهل بهشت! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه اید و ای اهل آتش! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه اید.^۲

«میراندن مرگ» کنایه از این است که دیگر انتقالی در قیامت نیست چنان که ظاهر ابدیت و خلود و دارالقرار بودن این است که دیگر مرگی نیست و اینکه گفته شده مرگ را به صورت قوچی حاضر می کنند و آن را سر می برند، از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ چون با مرگ، مرگ را از بین بردن به معنای حفظ مرگ و وجود آن است و میراندن مرگ و فرشته آن، یعنی عزرائیل علیه السلام - که به او نیز دستور داده می شود بمیر - نشان برچیده شدن بساط مرگ و قبض روح و مانند آن است و

۱. تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱۳.

پیام همه این تعبیرها ظهور خلود، ثبات، استقرار و رخت بر بستن هرگونه انتقال و تحویل است.^۱

پیام ها

۱. یکی از وظایف انبیا انذار و هشدار دادن به مردم در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است (وَأَنْذِرْهُمْ).^۲
۲. قیامت روز پایان فرصت ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات است؛ لذا هر کاری می توانید در فرصت دنیا انجام دهید (إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ).^۳
۳. مرگ همراه با غفلت و بی ایمانی موجب حسرت در قیامت است (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).^۴
۴. غفلت از قیامت، زمینه ساز کفرورزی و بی ایمانی است^۵ (فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ).

۱. تسنیم، ج ۸، ص ۴۶۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۳۶ و تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۳۶.

۴. همان، ص ۶۳۷.

۵. همان.

واژه‌ها

خَلَفَ: فرزندان ناصالح، جانشینان نالایق.
 أَضَاعُوا: ضایع کردند (فعل ماضی از ماده «ضیع» باب افعال).
 يَلْقَوْنَ: می‌بینند (فعل مضارع از ماده «لقی».)
 عَذَابٍ: عذاب (از ماده «غوی».)^۱

نکات تفسیری

۱. جانشینان بد و گمراه

منظور از «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» این است که عده‌ای، به جای کسانی آمدند که خداوند به آنها انعام کرده بود و آنان اهل خضوع و خشوع برای خدای تعالی بودند و همواره با عبادت، متوجه او می‌شدند. اینان قائم مقام اشخاص پیشین شدند و آنچه را از آنان گرفتند (نماز و توجه عبادی به سوی خدای سبحان)، ضایع کردند و در آن سهل‌انگاری نمودند و از شهوات پیروی کردند.^۲ بنابراین همواره خطر بازگشت به عقب، برای افراد و جوامع وجود دارد و باید در برابر آن هشیار بود.

۲. اهمیت نماز

علت طرح «نماز» از میان عبادت‌ها، شاید به دلیل آن باشد که نماز، مانند سدی است در میان انسان‌ها و گناهان. هنگامی که این سد شکسته شد، غوطه ور شدن در شهوات، نتیجه قطعی آن است.

۱. در اینجا تسمیه مسبب به اسم سبب است؛ زیرا غی و گمراهی سبب عذاب می‌شود.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

درس ۱۵۴ صفحه ۳۰۹ قرآن مجید

نماز و پاک‌سازی جامعه

﴿ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ۝۱ ﴾

آن‌گاه بعد از آنان نسلی جایشان را گرفتند که نماز را ضایع کردند و شهوات‌ها را دنبال نمودند، پس به زودی با شر و نکبتی [بزرگ] روبرو خواهند شد.

مقدمه

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها پیامبرانی را مبعوث فرمود. افرادی هم در اطراف آنان گرد آمدند و زیربنای تشکیل جامعه‌ای مورد رضایت خداوند را فراهم ساختند و تا حد زیادی اهداف را محقق کردند، چنان‌که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و گروهی دیگر از پیامبران خدا، اتفاق افتاد. ولی آیا این راه به طور کامل ادامه یافت با آن که دستخوش آسیب‌ها شد. و اگر این آسیب‌ها پیش آمد چه عواملی داشت؟ این آیه به بیان گوشه‌ای از این روند و علل آن می‌پردازد.

۳. ضایع کنندگان نماز

مراد از ضایع کردن نماز، فاسد نمودن آن است، تا اینکه بجایی برسد که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف کنند.^۱ در منابع روایی اهل سنت نقل شده است: پیامبر ﷺ هنگامی که آیه فوق را تلاوت کرد، فرمود: بعد از شصت سال افرادی به روی کار می آیند که نماز را ضایع می کنند و در شهوات غوطه ور می شوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید و بعد از آنها گروه دیگری روی کار می آیند که قرآن را [با آب و تاب] می خوانند؛ ولی از شانه های آنها بالاتر نمی رود (چون نه از روی اخلاص است و نه برای تدبر و اندیشه، نه به خاطر عمل؛ بلکه از روی ریا و تظاهر است).^۲

۴. صیانت و حفظ نماز

نماز در فرهنگ وحی الهی، ستون دین است؛ از این رو به صیانت و مراقبت از آن، اقامه گفته می شود؛ زیرا ستون برپا داشتنی است، نه خواندنی و مراد از اقامه نماز، برپا داشتن و احیای آن در جامعه و به جا آوردن حق نماز با رعایت همه شرایط ظاهری و باطنی آن است. حفظ همه حدود و احکام الهی واجب است؛ چنان که خداوند، مؤمنان را با وصف حافظان حدود الهی ستوده است (الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ

۱. همان.

۲. قابل توجه اینکه اگر مبدا شصت سال را هجرت پیامبر بگیریم درست منطبق بر زمانی می شود که یزید به قدرت نشست و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و یارانش شربت شهادت نوشیدند و بعد از این باقیمانده دوران بنی امیه و بنی عباس است که از اسلام به نامی قناعت کردند. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۰۶.

الْمُؤْمِنِينَ)؛ ولی خدای سبحان درباره مراقبت از نماز دستور جداگانه ای داده است (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى)؛ همان طور که نمازگزار باید نماز را پاس بدارد و از آن محافظت کند، نماز نیز وظیفه حفظ نمازگزار را بر عهده دارد و انسان را از بدی ها بر حذر می دارد (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ).^۳

۵. مهم ترین عامل سقوط

این آیه علت ضایع کردن نماز را، پیروی از شهوات می داند؛ بنابراین ریشه اصلی سقوط را باید در «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ» جست و جو کرد. انسان یا تابع عقل و هدایت های وحی است و یا پیرو نفس و خواسته های آن که «شهوات» نامیده می شود. بدیهی است پیروی نکردن از عقل و وحی، نتیجه ای جز سقوط و تباهی در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

پیام ها

۱. گاهی فرزندان و نسل آینده، زحمت های پدران را تباه می کنند و از خوبان، نسل نا اهل پیدا می شود (خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ).^۴
۲. ضایع کردن نماز و پیروی از شهوات موجب گمراهی و گرفتاری به عذاب است (أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا).^۵

۱. توبه، ۱۱۲.

۲. بقره، ۲۳۸.

۳. برگرفته از تفسیر تنسیم، ج ۴ و ۱۱.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۸۹.

۵. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۸۴.

۳. کیفر ضایع کردن نماز سردرگمی است (يَلْقَوْنَ غَيًّا)^۱.

۴. سرنوشت انسان‌ها، به دست خود آنان است (أَضَاعُوا - يَلْقَوْنَ - الَّا مَنْ تَابَ)^۲.

۵. پیام نماز، دوری از شهوات و حرکت در مدار عقل و دین است (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ).

درس ۱۵۵ صفحه ۳۱۲ قرآن مجید

راز محبوبیت

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا



بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند [خدای] رحمان برای آنان [در دلها] محبتی قرار خواهد داد.

مقدمه

چه رمزی است که محبت عده‌ای از مردم چنان در دل‌ها نفوذ می‌کند که همه جا، از آنها به خوبی یاد می‌شود و تا زنده‌اند، مردم عاشقانه به طرف آنها می‌روند و بعد از مرگشان، در رثای آنان اشک ماتم می‌ریزند؟ گروهی نیز هستند که مردم از آنها بیزارند، حتی حاضر نیستند نام آنها را بر زبان جاری کنند.

محبوب دل‌ها شدن، نعمتی است که هر کس بدنبال آن است و این آیه توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان محبوب قلوب شد.

۱. مریم، ۹۶.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲. همان.

واژه‌ها

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد (فعل مضارع از ماده «جعل»).

وَدَّ: دوستی و محبت.

نکات تفسیری

۱. آثار ایمان و اعمال صالح

خداوند دوستی جامعه و مودت مردم را نعمت الهی دانسته و آن را در پرتو ایمان به اصول و معارف دین و انجام کارهای خیر و صالح میسر می‌داند. پس اگر کسی رابطه خود را با خدا مستحکم کند، مشمول مهر خداوند خواهد بود و او دل‌های مردم را به سمت وی متوجه خواهد کرد. حضرت ابراهیم عليه السلام به خداوند عرض کرد: ﴿فَأَجْعَلُ أُفَيْدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾؛ «خدایا! دل‌های عده‌ای از مردم را به سمت فرزندان من متوجه کن». ^۱ این بدان جهت است که اگر کسی رابطه‌اش را با خدا محکم کند، او دل‌های دیگران را متوجه او می‌سازد و این تنها اجابت دعای حضرت ابراهیم عليه السلام نیست؛ بلکه به عنوان یک اصل کلی در قرآن آمده است. ^۲

۲. جلوه‌های محبت

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل می‌گوید: من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت. پس در آسمان‌ها ندا می‌دهد که

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۱، ص ۴۸.

اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست می‌دارد. آن‌گاه پذیرش این محبت، در زمین بازتاب می‌یابد و هنگامی که خداوند کسی را دشمن می‌دارد، به جبرئیل می‌فرماید: من از او متنفرم، او را دشمن بدار. جبرئیل او را دشمن می‌دارد؛ سپس در میان اهل آسمان‌ها ندا می‌دهد که خداوند از او متنفر است، او را دشمن دارید؛ همه اهل آسمان‌ها از او متنفر می‌شوند. پس بازتاب این تنفر در زمین خواهد بود. ^۱

۳. نعمت همیشگی

وعده‌ای که خداوند در آیه داده است چون مقید به چیزی نشده (مثلاً مقید نکرده به کدام دل‌ها آیا دل‌های خودشان یا دیگران؟ آیا در دنیا یا در آخرت؟) مطلق است و شامل همه موارد می‌شود. البته ممکن است مؤمنان راستین در یک برهه از عمر خویش، به جهت امر به معروف و نهی از منکر و سخن حقی که می‌گویند، مورد خشم ناهلان قرار گیرند ولی شکی نیست که دوستی و محبت آنان قلوب صاحب دلان را قبضه می‌نماید و گواه بر این معنا، کلمه «سَيَجْعَلُ» می‌باشد که «سین» آن علامت زمان آینده است.

۴. امیرالمؤمنین محبوب دل‌ها

در بسیاری از کتب اهل حدیث و تفسیر اهل تسنن ^۲ و تشیع، روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده است. بر اساس این روایات نخستین بار آیه در مورد حضرت علی عليه السلام نازل گردید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۶، به نقل از فی ظلال، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. زمخشری در کشاف، قبطی در تفسیر خود - طبری در ذخائر به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

همچنین در روایات دیگر آمده که خداوند محبت حضرت علی علیه السلام را در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر نماز با صدای بلند - به طوری که مردم می‌شنیدند- در حق امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعا می‌کرد: «اللهم هب لعلی المودة فی صدور المؤمنین و الهیة و العظمة فی صدور المنافقین فانزل الله ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات»؛ خداوندا! محبت علی علیه السلام را در دل‌های مؤمنان و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار بده. در این هنگام آیه فوق و آیه بعد نازل شد^۱ (البته سبب نزول باعث انحصار و اختصاص نمی‌شود؛ پس هر کس ایمان راستین داشته باشد و عمل شایسته انجام دهد، مشمول آیه می‌شود).

پیام‌ها

۱. پیوستگی ایمان و عمل صالح، شرط باروری و ثمردهی کامل آنهاست (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).^۲
۲. محبوبیت به دست خدا و دلها نیز به دست او است (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ).^۳
۳. محبوبیت یافتن مؤمنان نیک کردار در دل‌ها، جلوه‌ای از رحمت گسترده الهی است (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ).^۴
۴. ممکن است امروز به کار شایسته شما ارج نهند؛ ولی صبر و تلاش

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۷۵۴.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۱۵.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۷۵۴.

مداوم شما در آینده به ثمر خواهد نشست (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).^۱

۵. هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود را تجزیه و تحلیل کنیم؛ زیرا وعده خداوند تخلف ندارد (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).^۲

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۱۵.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۱۴.

نکات تفسیری

۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا

انسان در زندگی خود - با توجه به عوامل غفلت‌زا - نیاز به وسیله‌ای دارد که در فاصله‌های مختلف زمانی، خدا، رستاخیز، دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی‌خبری حفظ کند (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي). نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد. انسان صبحگاهان قبل از هر کاری سراغ نماز می‌رود. باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد ناگاه صدای مؤذن را می‌شنود. و به سراغ نماز می‌رود و اگر گرد و غباری به قلب او نشسته آن را شست‌وشو می‌دهد و ...^۱

۲. نماز راه وصول به نفس مطمئنه

این آیه فلسفه مهم نماز را یاد خدا می‌داند. آیه دیگری می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲ و در سوره فجر می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾^۳؛ «ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد». بنابراین نماز راه رسیدن به نفس مطمئنه است.

۳. خضوع و عبادت مخصوص خدا

جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» کلمه توحید است که از نظر عبارت و لفظ، مترتب بر جمله «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» شده چون حقیقتاً هم مترتب بر آن است؛ زیرا وقتی هر چیزی از خداوند آغاز شده و به وجود او منتهی

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۵.

۲. رعد، ۲۸.

۳. فجر، ۲۷ و ۲۸.

درس ۱۵۶ صفحه ۳۱۳ قرآن مجید

توحید سرلوحه همه دستورات

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿۱﴾

همانا من خدایم، هیچ معبودی جز من نیست پس مرا پرستش کن و برای یاد کرد من نماز برپا دار.

مقدمه

حضرت موسی علیه السلام زمانی که در تاریکی شب و در بیابان برای آوردن آتش و کمک، از همسرش دور شد و به کوه «طوی» در آمد، ندایی شنید که: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾. او در حیرت سنگینی قرار گرفت که این ندا از چه کسی بود؟ این آیات پاسخ پرستش موسی علیه السلام است. خداوند با ایجاد صدا از درون درختی، با موسی علیه السلام سخن گفت. این سخنان مهم‌ترین آموزه‌ها و برنامه‌های وحی و دین الهی را بیان کرده است.

واژه‌ها

اعْبُدْ: عبادت کن (فعل امر از ماده «عَبَد»).

أَقِمِ: به پا دار (فعل امر از ماده «قوم» باب افعال).

۱. طه، ۱۴.

است، پس دیگر جا ندارد، جز او عبادت شود. پس او است معبود به حق و اله دیگری غیر او نیست.^۱

۴. اهمیت نماز در میان عبادت‌ها

علت اینکه در جمله ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾؛ از میان انواع عبادات، خصوص نماز را ذکر کرده - با اینکه قبلاً در عبارت «فَاعْبُدْنِي» عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، این است که؛ هم اهمیت نماز را برساند و هم بفهماند که نماز از هر عملی که عبودیت را ممثل کند و ذکر خدا را به قالب در آورد - آن چنان که روح در کالبد قرار گیرد - بهتر است.^۲

۵. سخن گفتن درخت

اینکه موسای کلیم علیه السلام از درختی، «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» را شنید، معنایش این نیست که آن درخت خدا است (سبحان الله)؛ بلکه معنای آن سلب انانیت از خود و اثبات الوهیت برای حق است. بدین معنا که درخت خود را نمی‌بیند و از خود سخن نمی‌گوید و گوینده نیز درخت نیست؛ بلکه درخت آینه کلام حق است و در حقیقت خدا است که می‌گوید (إِنِّي أَنَا اللَّهُ).

موسی‌ای نیست که تا صوت انا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

آینه کلام حق بودن نیز اختصاص به درخت ندارد. سراسر جهان منادی توحید الهی‌اند؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِّنْ

۱. برگرفته از میزان، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۲. همان.

شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۱.

۶. توحید و اقامه نماز

توجه به این نکته بسیار آموزنده و سازنده است که خداوند در آغاز سخن، هیچ اشاره‌ای به وظایف سنگین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی حضرت موسی علیه السلام نسبت به نظام فرعون و جامعه بنی اسرائیلی نکرده است؛ بلکه نخستین وظیفه او را (بعد از دعوت به توحید عبادی) اقامه نماز برای تحصیل یاد خدا قرار داد و پس از آن با فاصله ده آیه، سخن از حرکت به سوی فرعون طاغی و برنامه مبارزاتی به میان آورد: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که همانا او طغیان کرده است». پس اولین وظیفه بشر «اقامه نماز» و فلسفه آن نیز حاکم شدن یاد خدا بر جان انسان است.^۳

پیام‌ها

۱. یگانگی خداوند و حقیقت نداشتن هیچ معبودی جز او، سرلوحه آموزه‌های وحی الهی است (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا).^۴
۲. عبادت باید خالصانه باشد (فَاعْبُدْنِي).^۵
۳. توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادت‌ها است

۱. اسراء، ۴۴.

۲. برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۲.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۰.

(فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ).^۱

۴. هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به خدا و با یاد او بودن است (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي).^۲

۵. نماز در رأس برنامه‌های عملی شریعت‌های پیشین نیز بوده است (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي).

درس ۱۵۷ صفحه ۳۱۶ قرآن مجید

ساحران در مسیر کمال و سعادت

إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ

خَيْرٌ وَأَبْقَى ۗ ﴿۷۳﴾^۱

همانا ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن افسونی که ما را به آن وادار کردی، بر ما ببخشد و خدا بهتر و پایدارتر است.

مقدمه

انسان‌ها از نظر سعادت و شقاوت، چند گروهند: گروهی از اول تا آخر عمر بی ایمانند؛ عده‌ای در طول عمر یک لحظه نافرمانی نمی‌کنند و گروهی دیگر عمری خوب؛ ولی در آخر از مسیر ایمان و هدایت منحرف می‌شوند. دسته چهارم نیز کسانی‌اند که در آغاز گمراهند؛ اما در پایان، نور ایمان در دل آنها تابیده می‌شود و راه واقعی را می‌یابند. از آنجا که انسان فاعل مختار است، شقاوت و سعادت او به دست خود او است و در صورت انحراف و گناه و عصیان، راه توبه و انابه به روی او باز است. لذا این آیه به کسانی که یک عمر معصیت خدا کرده‌اند، نوید می‌دهد که هر لحظه بخواهند می‌توانند توبه کنند؛ چرا که خداوند

۱. طه، ۷۳.

۱. همان.

۲. همان.

ارحم‌الراحمین است.

واژه‌ها

خَطَايَا: گناهان (جمع خطیئه^۱).

أَكْرَهْتَ: وادار کردی، مجبور کردی.^۲

أَبْقَى: پایدارتر (اسم تفضیل از ماده «بقی»).

نکات تفسیری

۱. معنای اکراه

جمله ﴿وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾؛ یعنی، ما به جهت خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور ساختی، استغفار می‌کنیم. مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحر آنان است (اکراه اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذر خواهی و استغفار ندارد؛ بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است).^۳

۲. بهترین تجارت

قرآن همانند کتاب‌های آسمانی پیشین انسان‌ها را به تجارت با خدای سبحان دعوت می‌کند و ره‌آورد گوناگون این تجارت را نیز تبیین می‌کند. ره‌آورد تجارت با خدا، از پیروزی بر دشمن در میدان‌های جهاد اصغر آغاز می‌شود و با لقای الهی پایان می‌پذیرد. حلقه‌های میانی آن

۱. «خطیئه» به گناهی گفته می‌شود که از روی عمد انجام شود.

۲. «اکراه» به معنای وادار کردن کسی به کاری است که خود تمایل ندارد.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۷.

نیز فضایل فراوانی است که مغفرت و بخشش گناهان و رهایی از عذاب دردناک و رسیدن به بهشت جاویدان، نمونه‌ای از آنها است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱.

سرّ اینکه مغفرت از گناهان پیش از راهیابی به بهشت مطرح است (و ساحران نیز مسأله مغفرت را بلافاصله بعد از ایمان به خدا مطرح کردند). این است که بهشت دار السلام است و تا انسان از سلامت کامل برخوردار نشود، به وصال دارالسلام نخواهد رسید.^۲

۳. ساحران در سیر تکامل

ساحران در نوبت نخست از خدای تعالی به «الَّذِي فَطَرَنَا» تعبیر کردند و در نوبت دوم به «رَبَّنَا» و در نوبت سوم به «الله». این اختلاف تعبیر به خاطر اختلاف مقامات است؛ زیرا در نوبت اول خواستند بفهمانند او خالق ما است و تمامی خیراتی که در این عالم است (مانند هستی ما) از او است. در نوبت دوم، می‌خواستند از ایمان خود به او خبر دهند و در میان صفات خداوند، آن صفتی که ارتباطش با ایمان خلق بیشتر

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که از عذابی دردآور نجاتتان می‌دهد؟ به خدا و رسولش ایمان می‌آورید و در راه خداوند با نیروهای مالی و بدنی خود جهاد می‌کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید، تا گناهانتان را بیامرزد و شما را به بهشت‌هایی در آورد که از پایین آنها نهرها جریان دارد و در مسکن‌هایی دلپذیر، در بهشت‌های عدن [جای دهد] این است آن کامیابی بزرگ (صف، ۱۰ - ۱۲).

۲. برگرفته از: تسنیم، ج ۲، ص ۳۰۳.

است، صفت ربوبیت است که معنای ملک و تدبیر در بردارد. ولی نوبت سوم درصدد این بودند که بگویند: خداوند بهتر و باقی‌تر از هر چیزی است و چون ملاک خوبی و خوب‌تر بودن دارای کمال بودن است و کلمه «الله» به معنای ذات دارای جمیع صفات کمال است، از کلمه «الله» استفاده نمودند.^۱

۴. تجارت معنوی

چون دنیا نسبت به آخرت، متاعی اندک بوده و آخرت بهتر از دنیا است (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى)^۲، تجارت اخروی و سود آن بهتر از تجارت دنیوی و بهره آن است؛ همان‌گونه که خسارت آن زیان‌بارتر از خسارت دنیوی است (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)^۳ و چون خداوند خیر مطلق است، نه خیر نسبی. اگر تجارت برای لقای او باشد سود آن معادل ندارد و هیچ بهره‌ای هم‌تای سود لقاءالله نخواهد بود (وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى)؛ یعنی، اگر چه آخرت و بهشت خیر است؛ لکن «لقاء الله» خیر مطلق و باقی محض است.^۴

نکته جالب آنکه فرعون در برابر ساحران مؤمن، چنین گفت: ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ أَئِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾^۵ و ساحران نیز پس از ایمان گفتند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾.

۱. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۲. نساء، ۷۷.

۳. زمر، ۱۵.

۴. تسنیم، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۵. طه، ۷۱.

پیام‌ها

۱. اولین گام در عفو و بخشش الهی ایمان به او است (آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا).^۱
۲. وجود فشار و اکراه و سوء استفاده از تخصص مردم در حکومت طاغوتیان (مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ).^۲
۳. سحر گناه است و باید از آن توبه کرد (لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ).^۳
۴. پاداش‌های خداوند بهترین و پاینده‌ترین پاداش‌ها است (وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى).^۴

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۸.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۸.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

لَا تَطْغَوْا: از حد تجاوز نکنید، بیش از حد عصیان نکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «طغی»).

هُوَى: سقوط کرد، پرت شد (فعل ماضی از ماده «هوی»).

نکات تفسیری

۱. روزی پاک و حلال

خداوند روزی همه جنبندگان را بر عهده گرفته است (مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) و روزی موجوداتی را که نمی‌توانند روزی خود را تأمین کنند و یا قدرت ذخیره سازی آن را ندارند، ضمانت کرده است (وَكَايِنَ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).^۲ در مورد انسان نه تنها روزی او را بر عهده گرفته؛ بلکه بارها تأکید می‌کند که روزی گوارا، حلال و پاک برای او فرستاده است؛ پس نباید آن را به حرام آلوده کند.^۳ رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند روزی را بین مردم به صورت حلال و پاک تقسیم کرده است نه به صورت حرام، و این انسان‌ها هستند که حلال خدا را با حرام آمیخته و حرام را بر حلال ترجیح می‌دهند».^۴

۲. خطر طغیانگری

برخی از انسان‌ها هنگامی که در سختی و فشار اقتصادی و یا ظلم و تهدید دشمنان قرار می‌گیرند و یا مبتلا به مرض و یا گرفتاری

۱. در سقوط از مقام معنوی نیز این تعبیر به کار برد می‌شود.

۲. عنکبوت، ۶۰.

۳. نساء، ۲: ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْاٰخِيٓثَ بِالطَّيِّبِ﴾.

۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۳.

درس ۱۵۸ صفحه ۳۱۷ قرآن مجید

عاقبت طغیانگری

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي
وَمَنْ تَحَلَّىٰ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ

از خوردنی‌های مطبوع - که روزی شما کردیم - بخورید و در مورد آن [از حدود شرعی] تجاوز نکنید که خشم من بر شما واقع شود و کسی که خشم من بر او واقع شود حتماً سقوط می‌کند.

مقدمه

خداوند نعمت‌های فراوانی از جمله خوردنیها را در اختیار بشر قرار داده است؛ قرآن برای استفاده از این نعمت‌ها معیارها و ضوابطی را اعلان کرده است که در این آیه مواردی از آن ذکر شده است.

واژه‌ها

طَيِّبَاتٍ: [غذاهای] گوارا دلپسند و پاک و حلال (جمع «طیب»).

يَحِلُّ: فرود می‌آید، وارد می‌شود (فعل مضارع از ماده «حلل»).

می‌شوند، دست نیاز به درگاه الهی بلند کرده و از او کمک می‌خواهند. اما آن‌گاه که سختی، فشار، مرض و گرفتاریشان برطرف شد، در معرض خطر طغیان قرار گرفته و گذشته خویش را فراموش می‌کنند! این افراد نه تنها شکرگزار نعمت‌های الهی نیستند؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی، طغیان‌گری و گردن‌کشی قرار می‌دهند که قوم بنی اسرائیل از این گروه انسان‌ها بودند^۱ (أُنجَيْنَا... نَزَّلْنَا... كُلُّوَا... لَمَا تَطْغَوْا فِيهِ).

۳. عاقبت طغیانگری

منشأ طغیان‌گری «خود بزرگ بینی» است که گاه بر اثر توجهات ویژه، موقعیت‌های خاص و موفقیت‌های نسبی، برای کسانی که از ایمان ضعیف و شناخت اندک نسبت به خداوند برخوردارند حاصل می‌شود؛ و این باعث گردن‌کشی، تجاوز به حقوق دیگران، تعدی به حدود الهی، نادیده گرفتن وظایف دینی و انسانی و... می‌گردد. در این آیه خداوند نسبت به خطر طغیان‌گری هشدار داده و از عواقب آن (سقوط در عذاب‌های الهی و هلاکت) خبر داده است (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى).

پیام‌ها

۱. آنان که با رسیدن به نعمت‌های الهی، همه چیز را فراموش می‌کنند و راه طغیان‌گری را در پیش می‌گیرند، منتظر فرود آمدن غضب و عذاب الهی بر خود باشند؛ زیرا خداوند با هیچ قوم و ملتی عقد اخوت

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

نبسته است (لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى).
 ۲. طغیان در برابر نعمت‌های الهی، مصداق «نمک را خوردن و نمکدان را شکستن» است (كُلُّوَا... وَلَا تَطْغَوْا).
 ۳. طغیان‌گری، در افتادن با قهر خدا است و هر که با قهر خدا در افتاد، ورافتاد (لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى).
 ۴. حلال‌های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم^۱ (كُلُّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا).
 ۵. ادیان الهی به بهداشت جسم و روح انسان‌ها توجه دارند^۲ (كُلُّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ).

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۷۳.

۲. همان.

قیوم: پاینده، استوار، قائم به ذات خود (از ماده «قوم»، یکی از صفات خداوند است).

خاب: ناامید شد (فعل ماضی از ماده «خبیب»).

نکات تفسیری

۱. فروتنی در قیامت

انسان‌ها در دنیا، به جهت شرایط و ویژگی‌هایی که دارند. آنچنان‌که سزاوار است، عظمت الهی و عجز و ناتوانی خود را درک نمی‌کنند. از این رو گاه در مقابل خداوند و دستورات او مقاومت می‌کنند، رسولان الهی را تنها گذاشته و یا با آنان به مبارزه برمی‌خیزند. البته گروهی نیز با تبعیت از دستورات خداوند، انبیا و اولیای الهی، بر عجز خویش و عظمت پروردگارشان ایمان و اعتراف دارند؛ اما نه به طور بایسته و شایسته. در قیامت که محل ظهور حقایق است، انسان‌ها با تمام وجود ضعف و عجز و فقر خویش را احساس کرده، سلطه، قهر و جاودانگی پروردگار را به طور کامل مشاهده می‌کنند؛ از این رو در برابر آن وجود جاودان و پایدار، اظهار خضوع و فروتنی می‌کنند: ^۱ ﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾، ذکر دو صفت ﴿لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ بیانگر این نکته است که انسان در قیامت، کاملاً بر این حقیقت واقف خواهد شد که زنده کاملی که فنا نمی‌پذیرد و پاینده‌ای که همه چیز به او تکیه دارند، خداوند است و غیر از او همه وامدار اویند.

درس ۱۵۹ صفحه ۳۱۹ قرآن مجید

سیمای مجرمان

﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾^۱

و چهره‌ها برای [خدای] حی قیوم خاضع می‌شوند و کسی که بار ظلمی بردارد قطعاً ناامید و محروم خواهد شد.

مقدمه

خداوند در آیات ۹۹ تا ۱۱۴ این سوره، بخش‌هایی از صحنه‌های هول‌انگیز قیامت را بیان می‌کند و اینکه در آن روز کوه‌ها از جا کنده شده پراکنده می‌شوند، زمین مسطح می‌گردد و هر کس بار خویش را بر دوش می‌کشد. در آن روز شفاعت هیچ کس سودی ندارد، مگر به اذن خداوند. آن‌گاه در این آیه یکی دیگر از صحنه‌های هول‌انگیز قیامت و وضعیت انسان‌ها را بیان می‌کند.^۲

واژه‌ها

عننت: خضوع کرد، فروتنی کرد (فعل ماضی از ماده «عنو»).

حی: زنده (یکی از صفات الهی است).

۱. طه، ۱۱۱.

۲. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۷، رک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۰۶.

۲. خسران تبه‌کاران

«خبت» (مقابل فلاح) به معنای محرومیت، شکست و ناکامی است. تبه‌کاران و ظالمان برای دست یابی به سعادت‌های خیالی - همچون ثروت، قدرت، شهوت و... - خود را از مسیر فطرت الهی و دعوت انبیا دور کردند: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۱ در قیامت که روز ظهور حق است، خسارت و محرومیت حقیقی آنان، در دست نیافتن به آرزوهای حقیقی ظهور می‌کند و آثار این محرومیت و یأس، در چهره آنان نمایان می‌گردد ﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾.

۳. روزه‌های امید

در این آیه، خداوند با بیان بسیار لطیفی، انسان‌ها را از عواقب ظلم آگاه کرده است. از طرفی راه بازگشت کسانی را که به خود یا دیگران ظلم کرده‌اند، بازگذاشته و فرموده است: کسانی که بار ظلم را تا قیامت بر دوش بکشند، چنان سرنوشت تلخ در انتظارشان می‌باشد. بنابراین می‌توان با توبه و جبران گذشته، بار ظلم را رها کرده و تا قیامت بر دوش نکشید و مشمول رحمت الهی شد؛ همان‌گونه که در آیه بعد به آن اشاره می‌کند: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ...﴾^۲

پیام‌ها

۱. حالات روحی انسان (غم، شادی، تواضع، تکبر و...) قبل از هر چیز، در صورت او ظاهر می‌شود (وَعَنْتِ الْوُجُوهُ...).
۲. سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا).

۱. شمس، ۱۰.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۵، ۳۹۴.

۳. ظلمی باعث محرومیت می‌شود که ظالم توبه نکرده و تا قیامت حمل شود. بنابراین می‌توان خیلی از ظلم‌ها را با توبه و... جبران کرد، زیان کار کسی است که بار ظلم را تا قیامت حمل کند (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا)^۱.

۴. برخی با سعی و تلاش، توشه تقوا را برای سفر آخرت برمی‌گیرند تا به فلاح و رستگاری برسند. (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...)^۲ و (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا...)^۳ و برخی نیز با سوء‌تدبیر خویش بار سنگین ظلم را تا قیامت با خود حمل می‌کنند (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا).

۵. هیچ کس بار ظلم دیگری را بر دوش نمی‌کشد (وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) و (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)^۴.

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۴.

۲. بقره، ۱۹۷.

۳. شمس، ۹.

۴. انعام، ۱۶۴ (این جمله پنج‌بار در قرآن مجید تکرار شده است).

اصْطَبِرْ: صبوری کن (فعل امر از ماده «صبر»؛ باب افتعال).^۱

نکات تفسیری

۱. ضرورت پرداختن به تربیت دینی

سرپرست خانواده، علاوه بر تأمین معاش اهل خانه، وظیفه تربیت دینی و فرهنگی خانواده را نیز بر عهده دارد. وی باید همسر و فرزندان خویش را به اهمیت نماز آگاه کند و به آنها جهت برپایی آن دستور دهد و مراقب باشد این مهم در خانواده به خوبی اجرا شود. هم خود به این مسأله اهمیت دهد و عمل کند و هم خانواده را به پایداری و تداوم انجام نماز توصیه نماید.

﴿أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾؛ یعنی، خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و در انجام نماز و امر به آن، تأکید و پایداری کن.^۲

۲. نماز، نیاز بنده و بی‌نیازی پروردگار

معمولاً قدرتمندان از وجود بندگان و زیردستان، برای آسایش خود بهره می‌برند و اگر مردم را وادار به کاری می‌کنند، به جهت کسب منافع شخصی است.

ولی اگر خداوند بندگان را به نماز دعوت می‌کند؛ نه به خاطر نیاز به نماز بندگان است؛ بلکه منافع و برکاتش تنها متوجه خود آنان است. لذا می‌فرماید: ﴿لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ﴾؛ «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید؛ بلکه

۱. حرف «ت» به خاطر حرف «ص» تبدیل به «ط» شده است.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۱۵.

درس ۱۶۰ صفحه ۳۲۱ قرآن مجید

تربیت دین و معنوی خانواده

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ۗ

و خانواده خویش را به نماز فرمان بده و بر آن شکیبایی کن، از تو روزی نمی‌طلبیم [بلکه] ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت [نیکو] برای (اهل) تقوا است.

مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ الگویی کامل برای همه کسانی است که می‌خواهند راه تکامل و سعادت را در همه ابعاد آن بیمایند. از این رو آن حضرت در همه عرصه‌ها از جمله خانواده اسوه همگان است. این آیه بعضی از وظایف پیامبر ﷺ را در برابر خانواده خود بیان می‌کند که البته وظیفه‌ای برای همگان محسوب می‌شود.

واژه‌ها

أَهْلٌ: خانواده، خاندان.

سرمایه بزرگی برای تکامل انسان‌ها و کلاس عالی تربیتی بشر است. در حقیقت این تعبیر، شبیه همان چیزی است که در سوره (ذاریات آیات ۵۶ - ۵۸) آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم؛ مگر به خاطر اینکه عبادتم کنند، من از آنها روزی نمی‌طلبم و نمی‌خواهم طعامم دهند. خداوند روزی دهنده همگان است و صاحب قدرت مستحکم».^۱

۳. هدف از اقامه نماز

در این آیه انسان تشویق به کسب رزق و روزی نشده؛ بلکه به اقامه نماز ترغیب گشته است؛ چرا که این عبادت زمینه‌ساز پاکدامنی و تقوا است، نه مادیات. آنچه باقی می‌ماند و سرانجامش مفید و سازنده و حیات‌بخش است، همان تقوا و پرهیزگاری است و چه بسا هدف این جمله اخیر تأکید در زمینه روح تقوا و اخلاص در عبادات باشد چرا که اساس عبادت همین اخلاص و تقوا است.

پیام‌ها

۱. رهبران جامعه و سرپرستان خانواده نسبت به سرنوشت دینی و فرهنگی زیرمجموعه خویش مسؤول هستند (أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ).
۲. نه تنها فرمان دادن و فراخوانی خانواده و خویشاوندان، بر حاکمان جامعه و سرپرست خانواده ضروری است؛ بلکه خود نیز باید عملاً به آن پایدار بمانند (أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا).

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۴۳ - ۳۴۲.

۳. توجه به نیاز همه بندگان به خداوند در تأمین معاش، از بین برنده پندار بهره‌وری خداوند از عبادت آنان است (لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ).^۱

۴. نماز زمینه ساز پاکدامنی و تقوا است و حسن عاقبت نیز در سایه تقوای الهی میسر است (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ... وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى).^۲

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۱۶.

يَصِفُونَ: توصیف می‌کنند، (فعل مضارع از ماده «وصف»).

نکات تفسیری

۱. تعدد اله موجب فساد و فروپاشی نظام هستی

اگر فرض شود که پروردگار آسمان و زمین، بیش از یکی است، باید خدایان مدبّر در وجود، مستقل از یکدیگر و با هم متفاوت باشند، و گرنه با خدا بودن آنان ناسازگار خواهد بود. وقتی وجود و ذات خدایان متفاوت بود، صفات ذاتی آنان نیز متفاوت خواهد بود، در نتیجه علم و اراده هر یک از خدایان، غیر از دیگری بوده، نظام علمی و مقام تدبیر هر کدام، غیر از نظام و تدبیر دیگری خواهد بود.^۱ بنابراین اگر قائل به تعدد خدا شویم، باید بپذیریم که نظام‌های گوناگونی نیز بر جهان آفرینش حکم فرما باشد که این خود سبب بر هم خوردن نظم جهان هستی خواهد بود. از آن جا که هیچ بی‌نظمی و ناهماهنگی‌ای در نظام آفرینش دیده نمی‌شود، می‌توان به یگانه بودن مدبر جهان پی برد.^۲

۲. فساد در آسمان‌ها و زمین

تعدد مدیران و مدبران هم‌سطح در هر مجموعه، باعث اختلاف و فساد و در نهایت، فروپاشی نظام در آن مجموعه می‌شود. چنانچه اگر اداره

درس ۱۶۱ صفحه ۳۲۳ قرآن مجید

خدای یگانه مدبر هستی

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾

اگر در آسمان و زمین جز خدا معبودانی بود، آن دو تباہ می‌شدند؛ پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه [به ناروا، او را] وصف می‌کنند.

مقدمه

شرک که زاییده جهل است، از گرفتاری‌های عمده فکری بشر در طول تاریخ بوده است. انبیای الهی و کتب آسمانی، نفی شرک و زدودن این پندار را در رأس برنامه‌های خود داشته‌اند. قرآن مجید هم از راه‌های مختلف، از جمله برهان‌های مستحکم، به نفی این پندار پرداخته است. آیه مورد بحث، از جمله این برهان‌ها است.

واژه‌ها

آلِهَةٌ: معبودها (جمع اله)

عَرْش: تخت پادشاهی، (درباره خداوند، اشاره به مرکز اداره جهان است).

۱. انبیاء (۲۱): ۲۲.

۱. برگرفته از، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، ص ۷۷-۷۸.

۲. یکی از براهین متقن و خلل‌ناپذیر قرآن حکیم بر توحید پروردگار عالم، برهان تمانع است که از آیه فوق استفاده می‌شود. شکل منطقی برهان، به صورت یک قیاس استثنایی چنین خواهد بود: اگر در عالم، غیر از خدا مدبران دیگری بوده و باشند، بی‌تردید عالم تباہ خواهد شد؛ ولی هیچ فساد و کمبودی در عالم نیست؛ پس جز خدا مدبر دیگری برای عالم نیست. (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، ص ۷۴-۷۶).

دو مدیر هم عرض داشته باشد، به دلیل وجود اختلاف نظر، آن اداره از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود و فساد و تباهی در آن رخنه خواهد کرد.

فساد، مقابل «صلاح» و معنای آن، خروج از حد اعتدال است. گفتنی است فساد و اصلاح هر چیز، متناسب با خود آن چیز خواهد بود و فساد آسمان‌ها و زمین، به معنای متلاشی شدن نظم کنونی و فروپاشی انسجام و پیوستگی آن‌ها است.^۱

بنابراین مراد از فساد در آسمان و زمین، حوادث غیرمترقبه، مانند سیل و زلزله و آتشفشان‌ها نیست تا به نظر بعضی اختلال در نظام و عدم انسجام و پیوستگی تلقی شود. چه بسا این اتفاقات، در یک نگاه جامع و کلی، خود باعث انسجام و پیوستگی آسمان‌ها و زمین باشد.

۳. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان

جهل و عدم شناخت کافی از خدا، موجب تصورات غلط از آفریدگار جهان شده است و هر کس به زعم و گمان خویش، تصویری از خدا در ذهنش متصور ساخته است.

می‌گویند فیلی را در مکان تاریکی قرار دادند و به کسانی که چنین موجودی را ندیده بودند، گفتند وارد شوید و بررسی کنید و سپس فیلی را به تصویر بکشید. یکی دست به پای فیلی زده، دیگری گوش فیلی را لمس کرده و آن یکی خرطوم آن را هنگام وصف کردن، هر کس طبق برداشت غلط خود از فیلی، آن را به ستون بلند و بادبزی بزرگ و ماری بسیار قطور توصیف کردند؛ حال آن‌ها که همه آن‌ها به دلیل عدم شناخت

۱. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۲۸.

کامل، اشتباه کرده بودند.

بنابراین توصیف و پندارهای مشرکان درباره خداوند همه به سبب عدم شناخت خداوند است؛ لذا خداوند خود را از این اوصاف منزّه داشته است.

پیام‌ها

۱. تعدد خدا در جهان آفرینش، محال و غیرممکن است^۱ (چرا که «لو» امتناعیه در جایی به کار می‌رود که انجام‌شدنی نباشد (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ)).

۲. تعدد در مدیریت، مایه از هم پاشیدگی و فساد است (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ... لَفَسَدَتَا).^۲

۳. تسبیح خداوند، باید پس از آگاهی و براساس استدلال و منطق باشد، نه کورکورانه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا... فَسُبْحَانَ اللَّهِ» (اول استدلال شد که اگر دو مدیریت بود، هستی به فساد کشیده می‌شد، سپس تسبیح خدا آمد).^۳

۱. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۳۹.

۳. همان.

دید آن مخفی نمی ماند و مورد محاسبه قرار می گیرد.
روزی که زیر خاک تن ما نهان شود و آن ها که کرده ایم یکایک عیان شود
میزان عدل نصب کنند از برای خلق یک سر سبک برآید و یک سر گران شود
هر کس نگه کند به بد و نیک خویشتن آن جا یکی غمین و یکی شادمان شود

واژه ها

نَضَعُ: قرار می دهیم، جای گذاری می کنیم (فعل مضارع از ماده «وَضَعُ»).

مَوَازِينُ: ترازوها (جمع میزان).

قِسْطٌ: عدل.

حَبَّةٌ: دانه

خَرْدَلٌ: نام گیاهی است که دانه های بسیار ریز دارد.

حَاسِبِينَ: شمارندگان و حسابگران (جمع حاسب، اسم فاعل از ماده «حَسَبُ»).

نکات تفسیری

۱. میزان در قیامت چیست؟

همان طور که ذکر شد، هر چیز در این عالم، میزان و معیاری برای اندازه گیری دارد.

میزان هر چیز، متناسب با آن است؛ برای نمونه میزان برای استقامت دیوار، شاقول است؛ میزان برای وزن اشیا ترازو است؛ میزان برای تشخیص عیار طلا، عیارسنج است. میزان اعمال نیز در قیامت باید مناسب خود آن باشد. در قرآن کریم، میزان قیامت را حق معرفی

ترازوی عدل

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ

كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم، پس به هیچ کس هیچ ستمی نرسد.
و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

مقدمه

برای معلوم شدن قدر و ارزش هر چیز، به ارزیابی و معیار نیاز است. هر چیز، تا در ترازوی سنجش قرار نگیرد، ارزش واقعی آن معلوم نمی شود؛ خواه مادی و محسوس باشد و خواه امور معنوی و نامحسوس. طبیعتاً میزانی که برای چیزی قرار داده می شود نیز متناسب با آن است. از ویژگی های قیامت نیز، نصب میزان برای سنجش اعمال است. در این آیه، از نصب میزانی بسیار دقیق، سخن می گوید؛ به طوری که ذره ای از

می‌کند و می‌فرماید:

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ؛ در آن روز، حق میزان است.

اما این که مراد از حق چیست؟ در روایات، انبیا و اوصیا - به ویژه امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام - میزان و حق معرفی شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ما میزان‌ها هستیم».^۲

۲. موازین قسط

از این که در این آیه، موازین را به صورت جمع آورده است، معلوم می‌شود برای هر کس یک میزان نیست؛ بلکه میزان‌هایی قرار داده می‌شود. ممکن است تعدد میزان، به سبب تعدد در اعمال باشد؛ برای مثال میزانی برای اخلاق، میزانی برای اعتقادات، میزانی برای اعمال عبادی که هر کدام به صورت خاص مورد استفاده است. قسط، به معنای عدل است، به طوری که هنگام نصب موازین به اندازه دانه خردلی به کسی ظلم نمی‌شود و به اندازه دانه ارزنی از اعمال کسی فروگذار نمی‌گردد؛ هر چند آن عمل بسیار ناچیز باشد یا در پنهان‌ترین جا و به دور از چشم همگان انجام شده باشد.^۳

۳. وزن اعمال

در قیامت، اعمال سه گونه هستند: برخی سنگین، برخی سبک و برخی بی‌ارزشند. هر کس اعمالش سنگین باشد، به فلاح و رستگاری می‌رسد و هر کس اعمالش سبک باشد، زیانکار خواهد بود. افرادی هم هستند

۱. اعراف (۷): ۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳.

۳. برگرفته از: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۲.

که برای اعمال آن‌ها هیچ قیمتی نیست. خداوند درباره دسته اول و دوم می‌فرماید:

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ»؛

کسانی که اعمال وزن شده آنان، سنگین [و با ارزش] باشد، رستگارند و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی‌ارزش باشد، به خود زیان زده‌اند.

دسته سوم، کسانی هستند که اعمالشان نابود است. آن‌ها کافران به آیات پروردگار هستند. خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًّا»^۲

آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ پس [به همین سبب] اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم ساخت [= نیازی به سنجش و تعیین ارزش اعمال آن‌ها نیست].

۴. حساب بندگان با خدا است

در ابتدای آیه، سخن از حسابرسی بسیار دقیق اعمال به میان آمد. ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که با توجه به کثرت بندگان و میلیون‌ها عملی که از هر فرد سر می‌زند، چگونه این گونه دقیق به اعمال رسیدگی می‌شود؟ از این رو خداوند در پایان فرمود:

۱. اعراف (۷): ۷ و ۸.

۲. کهف (۱۸): ۱۰۵.

«ما خود بر حسابرسی کفایت می‌کنیم»؛ یعنی علم محیط و قدرت مطلق پروردگار برای گردآوری و حسابرسی، کافی است.

پیام‌ها

۱. ابزار سنجش اعمال در قیامت متعدد است (وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ).^۱
۲. حساب خداوند، بسیار دقیق است و ذره‌ای از اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود و در قیامت با آن رو به رو هستیم (مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا).^۲
۳. خدا هم عالم است «أتینا بها»، هم عادل است «القسط» و هم حسابرس «حاسبین».^۳
۴. حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای قسط، از فلسفه‌های برپایی قیامت است (وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ).^۴
۵. خداوند در حسابرسی به اعمال بندگان با کفایت و بی‌نیاز از کمک و یاری دیگران است (وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ).^۵

درس ۱۶۳ صفحه ۳۲۸ قرآن مجید

پیشوایان هدایت

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ ﴿۷۳﴾^۱

و آنان را پیشوایانی ساختیم که به دستور ما هدایت می‌کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم، و [آنان] فقط پرستشگر ما بودند.

مقدمه

منصب امامت - مانند منصب رسالت و نبوت - از موهبت‌های الهی است. همان‌طور که رسول و نبی مردم را به توحید فرا می‌خواند و جامعه را از شرک و آلودگی‌های می‌بخشد، امام نیز مسؤولیت دعوت مردم به توحید و زدودن مظاهر شرک از جامعه را بر عهده دارد؛ با این تفاوت که امام، تنها در حیات خویش عهده‌دار منصب هدایت جامعه است و بعد از خود، این منصب را به امام دیگر واگذار می‌کند؛ برخلاف رسول که بعد از زمان خویش، تا آمدن شریعت دیگر، مسؤول هدایت جامعه است. در این آیه از شؤون امام، سخن به میان آورده است.

۱. انبیاء (۲۱): ۷۳.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

۵. همان.

واژه‌ها

أئمة: امامان، پیشوایان (جمع امام).

يهدون: راهنمایی می‌کنند، هدایت می‌کنند (فعل مضارع از ماده «هدی»).

أوحينا: وحی کردیم (فعل ماضی از ماده «وحی» باب افعال).

خيرات: نیکی‌ها و کرامات (جمع «خیر»).

نکات تفسیری

۱. هدایت در این آیه به چه معناست؟

هدایت در این جا، هدایت تشریعی و به معنای راهنمایی و ارشاد صرف نیست؛ بلکه مراد هدایت تکوینی است؛ به این معنا که امام، وظیفه دستگیری مردم و رساندن آن‌ها را به مقصود دارد. حضرت ابراهیم عليه السلام که خدا منصب امامت را به او عنایت می‌کند، سال‌ها منصب رسالت و نبوت را دارا بوده و هدایت به معنای راهنمایی را داشته و این که پس از آن، خدا به او می‌فرماید: «ما تو را امام قرار دادیم» نمی‌تواند به همان معنای هدایت و راهنمایی باشد؛ بلکه ایصال به مطلوب خواهد بود که معنایی بالاتر است. امام، با تصرف تکوینی در نفوس، راه را برای کسانی که به سوی کمال حرکت می‌کنند، هموار می‌سازد.^۱

۲. وحی به امام چه نوع وحیی است؟

وحی در قرآن به معانی مختلفی آمده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. برگرفته از: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

وحی به زبور عسل «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^۱

وحی به فرشتگان «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ»^۲

وحی یا الهام به عمل «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا»^۳

همچنین از القائنات شیطانی هم به وحی تعبیر شده «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ»^۴

اما این جا که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئمةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» وحی تسدیدی و تأییدی است که تأیید و تأکید وحی شریعت و نبوت است.

۳. اهمیت نماز و زکات

با این که فعل خیرات را به طور عموم ذکر کرد و نماز و زکات نیز جزء آنها است، جداگانه نیز آن دو را بیان کرد. گفته‌اند ذکر خاص بعد از عام، نشانه اهمیت موضوع است. اقامه نماز در جایگاه ستون دین، کنار پرداخت زکات، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نماز، یاد خدا و زکات، یاد فقر و نیازهای جامعه است؛ نماز، ارتباط با خالق و زکات، ارتباط با مخلوق است؛ نماز، برای پرورش روح و تصفیه درون از رذائل و زکات، برای پاک کردن مال است. این دو، معمولاً در آیات قرآن، کنار هم قرار دارند. این نشان می‌دهد این دو با هم متلازمند و نمی‌شود کسی اهل نماز باشد و اهل زکات نباشد.

۱. نحل (۱۶): ۶۸.

۲. انفال (۸): ۱۲.

۳. مؤمنون (۲۳): ۲۷.

۴. انعام (۶): ۱۲۱.

پیام‌ها

۱. امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد (جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً)¹.
۲. چون امامت عنایت الهی است، مبارک و در مسیر حق خواهد بود (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)².
۳. فرمان الهی ملاک عمل رهبران الهی است، نه سلیقه‌های شخصی آنان (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)³.
۴. توجه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه الهی است (أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ)⁴.

درس ۱۶۴ صفحه ۳۲۹ قرآن مجید

حضرت یونس علیہ السلام

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۱

و ذوالنون [یونس] را [یاد کن] آن‌گاه که خشمگین برفت و گمان کرد بر او تنگ نخواهیم گرفت. پس در تاریکی‌ها ندا کرد که: «معبودی جز تو نیست؛ منزهی تو. به یقین من از ستمکارانم».

مقدمه

آیه شریف، داستان حضرت یونس علیہ السلام را بیان می‌کند که سال‌ها قوم خود را به توحید دعوت کرد؛ اما آن‌ها در مقام انکار و مبارزه با او برآمدند. ناگزیر حضرت یونس علیہ السلام قوم خود را به نزول عذاب تهدید کرد و خود به حالت غضب از میان آنان بیرون رفت. هنگامی که عذاب، در شرف نزول بود و با دیدگان خود، آثار عذاب را مشاهده کردند، همه قوم او دسته جمعی بیرون شهر رفته، توبه کردند و به آفریدگار رو

۱. انبیاء (۲۱): ۸۷

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۷۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۷۶.

۳. همان، ص ۴۱۷.

۴. همان.

نکات تفسیری

۱. ظلمات چیست؟

ظلمات، جمع ظلمت است. در زبان عربی، جمع وقتی به کار می‌رود که معدود، کمتر از سه تا نباشد؛ بنابراین باید حداقل سه ظلمت یونس را احاطه کرده باشد. این سه ظلمت عبارتند از: ظلمت شکم ماهی، ظلمت اعماق دریا و ظلمت شب. حضرت یونس به سبب آن خطا که مرتکب شده بود، در آن سه ظلمت قرار گرفت و مورد قهر پروردگار واقع شد، تا این که در آن ظلمت‌ها، پروردگار را خواند و بعد از مدتی نجات یافت.^۱

۲. خطای یونس علیه السلام و عواقب آن

حضرت یونس علیه السلام سال‌ها به ارشاد و هدایت قوم خود پرداخت؛ ولی به او اعتنا نکرده بودند؛ از این رو آن‌ها را نفرین کرده و با حالت غضب از میان آنان بیرون رفت. وی با این کار در واقع مرتکب یک ترک اولی شده بود که شایسته مقام آن حضرت نبود. همین ترک اولی، برای پیامبر خدا که دارای مقام عصمت است، عواقبی دارد. حضرت یونس علیه السلام نیز عواقب خطای خود را دید و آن هم گرفتار شدن در شکم ماهی بود. البته به سرعت متوجه خطای خود شده و توبه کرد و لطف الهی نیز شامل حالش شد او را از شکم ماهی بیرون آورد و به سوی قومش بازگشت.

آوردند. پروردگار، بر آنان ترحم کرد و عقوبت را از آنان برگرداند. یونس پیامبر صلی الله علیه و آله از جریان قوم خود آگاهی نداشته، به سوی قوم خود بازنگشت. وی، پس از پیمودن راه به ساحل دریا رسیده بر کشتی‌ای که در شرف حرکت بود سوار شد. ناگهان بین راه، ماهی بزرگی از دریا سر بیرون آورد و متعرض کشتی شد. ساکنان کشتی ناگزیر شدند یک نفر را برای طعمه ماهی به دریا افکنند تا اهل کشتی از خطر رها شوند بنا را بر قرعه گذاشتند و قرعه مکرر به نام یونس درآمد و او را به دریا افکندند. ماهی بزرگ او را به کام خود فرو برد و کشتی را رها کرد. یونس در شکم ماهی متوجه خطای خود شد و توبه کرد. پروردگار نیز توبه او را پذیرفت. پس از چند روز امر فرمود ماهی او را به خارج افکند و به زمین گذارد؛ در حالی که سخت بیمار شده بود.^۱

واژه‌ها

ذَاللُّونِ: ذا به معنای «صاحب» و نون به معنای «ماهی» است؛ یعنی صاحب ماهی که مراد حضرت یونس علیه السلام است.

مُغَاضِبًا: غضب کننده، به خشم آمده (اسم فاعل از ماده «غضب» باب مفاعله).

ظَنَّ: گمان کرد (فعل ماضی).

لَنْ نَقْدِرَ: تنگ نخواهیم گرفت، قدرت نداریم (فعل مضارع از ماده «قدر»).

۱. برگرفته از: تفسیر انوار درخشان، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.

۱. برگرفته از: تفسیر انوار درخشان، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.

۳. ذکر یونسیه

جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» ذکر حضرت یونس علیه السلام بود که به واسطه آن، خداوند توبه او را پذیرفت و از شکم ماهی او را نجات داد. این ذکر که در رفع غم و اندوه کارساز است، مشتمل بر توحید و تنزیه و اعتراف به گناه است که موجب آمرزش الهی و جلب رحمت او است.

راه بازگشت به سوی خدا، هیچ گاه بسته نیست؛ ولی به دعا و درخواست از خداوند و جبران نیاز دارد. اگر دعای بندگان نباشد، خداوند به کسی اعتنا نمی‌کند:

«قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ بگو پروردگرم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.

در داستان حضرت یونس، با این‌که نشانه‌های عذاب ظاهر شده بود خداوند دعا و توبه قومش را پذیرفت و آن‌ها را نجات داد. همچنین یونس علیه السلام را که بر اثر قهر الهی در شکم ماهی قرار گرفته بود، چون آن‌جا خدا را خواند و توبه کرد، نجات بخشید. در پایان می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ».

اگر مؤمنان این‌گونه بودند و دعا کردند، ما نجاتشان می‌دهیم.

پیام‌ها

۱. پیامبران، از خصلت‌های بشری برخوردارند (وَذَا النُّونِ إِذٍ ذَهَبَ مُغَاضِبًا).^۲

۱. فرقان (۲۵): ۷۷.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۲. گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را به دنبال می‌آورد (إِذٍ ذَهَبَ - فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ).^۱

۳. گاهی انبیا نیز از آینده خود ناآگاهند (فَطَنَّا أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ).

۴. گاهی یک عمل ناشایسته ظلمت‌هایی را در پی دارد (فِي الظُّلُمَاتِ).^۲

۵. گرفتاری و مشکلات، زمینه‌ساز روی آوردن انسان به خداوند است (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ).^۳

۶. همیشه در تحلیل گناه؛ خدا را منزله بدانیم و خود را مقصر (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ).^۴

۷. مقام و موقعیت مهم، مسؤولیت سنگین دارد (وَذَا النُّونِ إِذٍ ذَهَبَ مُغَاضِبًا... وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ).

حضرت یونس علیه السلام با یک ترک اولاً گرفتار عقوبت می‌شود؛ چون مقام نبوت به قدری حساس و رفیع است که با کمترین خطا سازگار نیست؛ هر چند ترک اولاً باشد.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۹۰.

۲. برگرفته از: همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۴۹.

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۹۰.

آن که در ذکر به ثبت رسیده است) که زمین را شایستگان و کسانی که لیاقت و توانایی توأم با تقوا و ایمان سرشار را دارند، به ارث خواهند برد.

واژه‌ها

کَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم (فعل ماضی از ماده «کتب»).
الزُّبُورِ: کتاب، این جا مراد، کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام است.
الذِّكْرُ: حفظ شیء برای یادآوری؛ این جا مراد، چیز خاصی مانند قرآن یا لوح محفوظ است.
یرث: به ارث می‌برد (فعل مضارع از ماده «ورث»).

نکات تفسیری

۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو سخن به میان آمد؟

«زبور» کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود علیه السلام نازل شده است و مراد از «ذکر»، کتاب آسمانی تورات است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است؛ ولی چرا نخست از زبور داوود یاد شده و سپس از تورات، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید این شکل چینش، بدان دلیل باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود تحقق یافت.

۲. صالحان وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین، از آن صالحان و نیکان است. و در واقع، آن‌ها هستند که وارثان واقعی زمین می‌باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران غاصبانه است و قرآن بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می‌کند. در جایی با عبارت مستضعفان یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمْ

درس ۱۶۵ صفحه ۳۳۱ قرآن مجید

وارثان زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ ﴿۱۰۵﴾

و همانا ما بعد از ذکر [=تورات] در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث خواهند برد.

مقدمه

این آیه شریف، بشارتی است به این که در آینده، حکومت از آن صالحان خواهد شد و نویدی است برای مظلومان و مستضعفان به این که روزی حکومت و وراثت زمین را به ارث خواهند برد.

قرآن کریم در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می‌کنند، معمولاً غاصبانی هستند که به ناحق این منصب را غصب کرده‌اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت، چنان که این حقیقت در زبور، مکتوب شده (بعد از

الْوَارِثِينَ»^۱

و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند، پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. و گاهی مانند این آیه از صالحان یاد می‌کند که: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۳. صلاحیت و عبودیت، دو ویژگی مهم وارثان زمین

آیه شریف دو ویژگی بسیار مهم را برای وارثان و حاکمان زمین معرفی می‌کند که بسیار قابل توجه است؛ یکی این که حاکم باید بنده محض و عبد الهی باشد و اسیر هوا و هوس و خواسته‌های شیطانی خود نباشد و فقط و فقط درصدد اجرای فرامین الهی باشد. دیگر این که صلاحیت و شایستگی و توان پذیرش این مسئولیت مهم را داشته باشد. به عبارت دیگر، هم تقوای بالا و هم توان و قدرت کافی، لازمه حاکم اسلام است که در این آیه به این دو ویژگی تصریح شده است. یکی «عِبَادِي» (بندگان من) و دیگر «الصَّالِحُونَ» (شایستگان).

۴. مراد از «صالحان»

روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: اگر عمر دنیا تمام شود و فقط یک روز از آن باقی بماند، خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنان که از ظلم و ستم پر شده است.

طبق این روایت، مراد از صالحان، حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و یارانش می‌باشند. که حکومت آن حضرت، جهانی خواهد بود و همراه یارانش

۱. قصص (۲۸): ۵.

حاکمان و وارثان صالح در زمین می‌باشند.^۱

پیام‌ها

۱. سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند (کتبنا).^۲
۲. پیشگویی‌های قرآن، قطعی است و آینده از آن صالحان است (وَلَقَدْ كَتَبْنَا... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۳
۳. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری، در دستیابی به حاکمیت زمین نقش اساسی دارد (يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۴
۴. عبادت تنها برای حکومت کافی نیست؛ بلکه صلاحیت هم لازم است (عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۵
۵. صالحان، بندگان خاص خداوند هستند (عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۶

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۰۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

مرتد می‌شدند. این آیه با توجه به این رخداد نازل شده است.^۱

واژه‌ها

حَرْف: لَبه، کنار.

إِطْمَأَنَّ: اطمینان و آرامش یافت (فعل ماضی از ماده «طمن» باب افتعال یا از ماده «طمأن» رباعی).

أَصَابَ: رسید، نصیب شد (فعل ماضی از ماده «صوب» باب افعال).
فتنه: بلا و گرفتاری (از ماده فتن).

انقلب: به عقب برگشت (فعل ماضی از ماده «قلب» باب انفعال).^۲

نکات تفسیری

۱. ایمان یک طرفه

افرادی که عقیده ثابت و ریشه‌داری ندارند، خدا را به شرط رسیدن نعمت و روبه‌راه شدن امور عبادت می‌کنند. آنان، اگر طبق عادت و انتظارشان نعمتی رسید، مؤمن می‌مانند؛ ولی اگر گرفتاری و امتحانی پیش آمد، دین را رها می‌کنند و به کفر برمی‌گردند.

این افراد، مضطرب و متزلزل هستند و دین و ایمان آن‌ها قلبی و همراه عمل نیست؛ بلکه زبانی و سطحی و مشروط به رسیدن نعمت و نبودن بلا و مصیبت است. تا زمانی دین دارند که امور بر وفق مراد باشد، نه در همه شرایط و همیشه.

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲. چون جواب شرط است، به صورت مضارع معنا می‌شود.

درس ۱۶۶ صفحه ۳۳۳ قرآن مجید

عقیده متزلزل

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ^ع
وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ
هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۱

و بعضی از مردمند که عبادت خدا را یکسویه [و براساس سود مادی] انجام می‌دهند؛ پس اگر خیری به آنان برسد، به آن آرامش می‌یابند، و اگر بلایی به ایشان برسد، عقبگرد می‌کنند. دنیا و آخرت را از دست داده‌اند؛ این است آن خسارت آشکار.

مقدمه

افرادی نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدند و اسلام می‌آوردند و چون به دیار خود برمی‌گشتند، اگر آن سال، برایشان خوب و پر باران و پرحاصل بود، می‌گفتند: دین ما دین خوبی است و بر آن تمسک می‌کردند؛ ولی اگر با خشکسالی و قحطی و مصیبت رو به رو می‌شدند، می‌گفتند: دینی که ما اختیار کردیم، هیچ خیر و برکتی ندارد؛ لذا برمی‌گشتند و

۱. حج (۲۲): ۱۱.

۲. معنای «علی حرف»

ممکن است این عبارت اشاره به این باشد که آن‌ها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند؛ بلکه در کنار و لبه آن هستند یا این‌که ایمانشان سطحی است و عمیق نیست و از زبان به قلب نرسیده است. پس شرایط خوبی ندارند و بر لب پرتگاه کفرند. اگر اوضاع برگردد، این‌ها نیز از دین خود برمی‌گردند. در ادامه آیه، به تشریح تزلزل ایمان آن‌ها می‌پردازد.^۱

۳. چرا مقابل «خیر»، به جای «شر»، «فتنه» آمده است؟

اگر درباره، روی آوردن دنیا به این اشخاص، تعبیر به «خیر» و درباره پشت کردن دنیا، به «فتنه» تعبیر کرد، نه به شر (که مقابل خیر است) شاید به این سبب باشد که حوادث ناگوار، وسیله‌ای برای آزمایش است و مراد از فتنه، امتحان است که در قرآن نیز به آن تصریح شده است: شما را با بلاها و مصیبت‌ها و نقصان‌ها در جان و مالتان می‌آزمایم.^۲ بشارت ده کسانی را که صبر کنند و بگویند: «انا لله و انا الیه راجعون» که این‌ها هدایت یافتگانند.^۳

۴. عاقبت عقیده متزلزل

چنین ایمان شرک‌آلودی، از تار عنکبوت سست‌تر است. این افراد سست ایمان، نه دنیا دارند و نه آخرت: (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ) و این‌که

انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش، خسارتی است آشکار (ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

خسران دنیا به این است که در دنیا، از نعمت ایمان و اطاعت پروردگار و خیر آن بهره‌ای ندارند، چون دنیا با بلا و مصیبت همراه است. این دسته، با رسیدن فتنه، عبادت و دین را رها کرده، به کفر برمی‌گردند؛ در نتیجه به خسران آخرت نیز دچار شده و به سبب نداشتن ایمان، از اجر و ثواب آخرت هم محروم می‌شوند.^۱

پیام‌ها

۱. افراد سست‌ایمان و ظاهربین، عقیده متزلزلی دارند و با هر حادثه، به سویی می‌گرایند (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ ... انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ).
۲. اعتماد و ایمان برخی افراد به دنیاست (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ).
۳. ارتداد به سبب سستی ایمان در ناملايمات زودگذر، عذاب جاودان آخرتی را در پی دارد.^۲ (وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ).
۴. خسارت آخرتی همراه تباهی دنیایی، از بارزترین انواع خسارت‌ها است^۳ (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).
۵. عبادت و دینداری، فقط با انگیزه آسایش و رفاه، بی‌ارزش و مردود بلکه خسارتی آشکار است^۴ (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ... ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

۱. برگرفته از: تفسیر حدائق، ج ۱۸، ص ۲۵۸.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۵۲۶.

۳. همان، ص ۵۲۷.

۴. همان، ص ۵۲۶.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳.

۲. بقره (۲): ۱۵۵، وَلَتَبْلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۴.

درس ۱۶۷ صفحه ۳۳۶ قرآن مجید

ایمان و حمایت الهی

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ

كُفُورٍ﴾^۱

بی گمان، خدا از آنان که ایمان آورده اند، دفاع می کند. قطعاً خدا هیچ خیانت پیشه ناسپاسی را دوست نمی دارد.

مقدمه

در آیات گذشته، بحث از خرافه زدایی و مقابله با خرافات مشرکان به میان آمده است و در آیات بعد، اجازه جنگ با کفار و مشرکان صادر شده است. این امور، باعث برانگیختن خشم دشمنان متعصب و لجوج بوده است؛ لذا خداوند در این آیه، برای دلگرمی مؤمنان و قوت قلب آنان، وعده کمک و دفاع از آنها را داده و پشتیبانی خود از مؤمنان را اعلام کرده است.

۱. حج (۲۲): ۳۸.

واژه‌ها

یدافع: دفاع می‌کند^۱ (فعل مضارع از ماده «دفع» باب مفاعله).

خَوَانٌ: بسیار خائن (صیغه مبالغه از ماده «خون»).

كُفُورٌ: بسیار ناسپاس، (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

۱. حمایت از مؤمنان؛ سنت الهی

یکی از وعده‌هایی که خداوند به مؤمنان داده، حمایت از آن‌ها در عرصه‌های مختلف - به ویژه در امور سیاسی و نظامی - و غلبه بر دشمنان است. خداوند، این دفاع و حمایت را مانند یک حق بر خود لازم فرموده است:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما.^۳

البته این وعده الهی، شامل حال همه مؤمنان تا قیامت می‌گردد، مشروط بر این که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» قرار گیرند که در این صورت دفاع الهی در پی آن، حتمی است. این وعده، تخلف ناپذیر بوده و نصرت‌های الهی در زمان رسول خدا در کتاب‌ها ثبت شده است. امروز نیز یاری مؤمنان توسط خداوند به خوبی ملموس می‌باشد.^۴

۱. باب مفاعله مبالغه در دفاع را می‌رساند.

۲. روم (۳۰): ۴۷.

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۷.

۴. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۲. وجود مؤمنان سبب دفع بلا

خداوند، نه تنها در جنگ‌ها و نزاع‌ها، بلکه مقابل بلاها نیز از مؤمنان دفاع کرده و بلاها را از آن‌ها دور می‌کند.

هنگامی که فرشتگان به حضرت ابراهیم علیه السلام خبر دادند که ما مأموریم بر قوم لوط عذاب نازل کنیم.^۱ حضرت پرسید: «اگر میان آن‌ها چهل نفر مؤمن باشند، باز هم عذاب نازل می‌کنید؟ گفتند: «نه» به همین روال، تعداد را کم کرد، تا این که پرسید: «اگر یک نفر مؤمن میان این جمع باشد، عذاب نازل می‌کنید؟» گفتند: «نه». سپس فرمود:

﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۲

«در این آبادی لوط است». گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه تریم. او و خانواده اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش را که میان قوم گناهکار باقی خواهد ماند».

۳. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت الهی

خداوند دین خود را بر مردم عرضه کرده و آن را به صورت امانت در فطرت پاک انسان‌ها قرار داده است؛ به طوری که در صورت رعایت آن، به سعادت دنیا و آخرت می‌رسند. او، آن دین را از طریق رسولان الهی به همه معرفی کرده است، ولی در این میان، عده‌ای - از جمله مشرکان - آن را انکار کردند نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند را کفران کرده و با عبادت، سپاسگزاری ننمودند؛ از همین روی این گروه

۱. هود (۱۱): ۷۰.

۲. عنکبوت (۲۹): ۳۲.

را خداوند، دوست نداشته و مورد حمایت خویش قرار نمی‌دهد.^۱

پیام‌ها

۱. تحقق وعده الهی در دفاع از مؤمنان، حتمی و ابدی است (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا).^۲
۲. ایمان، شرط بهره‌مندی از حمایت و پشتیبانی خداوند است (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا).^۳
۳. دشمنی با دین خدا، خیانت در امانت او و ناسپاسی برابر نعمت هدایت او است و محرومیت از حمایت و محبت الهی را به دنبال دارد (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ).^۴

درس ۱۶۸ صفحه ۳۳۷ قرآن مجید

اوصاف یاران خدا

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهْمَ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَنَقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۵۱﴾^۱

آنان که اگر در زمین فرمانروایی‌شان بدهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و سرانجام کارها تنها در اختیار خدا است.

مقدمه

این آیات، در پی آیاتی که اذن جهاد بر ضد مشرکان را بیان کرد، بر پیامبر ﷺ نازل شده و به تجلیل از مجاهدان راه خدا پرداخته و سیمای فرهنگی و اقتصادی جامعه دینی و حاکمان اسلامی و برخی وظایف و رسالت آنان را به تصویر کشیده است.

واژه‌ها

مَكَّنَّا: قدرت بخشیدیم (فعل ماضی از ماده «مکن» باب تفعیل).

أَقَامُوا: برپا داشتند، (فعل ماضی از ماده «قوم» باب افعال).

۱. حج (۲۲): ۴۱.

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۷.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۴. همان، ص ۵۹۲.

نکات تفسیری

۱. یاران خدا کیانند؟

در آیه قبل فرمود: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ حتماً و بدون شک خداوند یاوران خود را یاری خواهد کرد. حال باید دید آنان چه کسانی هستند؟ بر مبنای این آیه، اقامه کردن نماز در صورت قدرت یافتن و امر به معروف و نهی از منکر، از برجسته‌ترین صفات یاوران خداوند است. در روایات، آمده است که این آیه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یارانش^۱ یا درباره آل محمد عليهم السلام نازل شده است.^۲ امام باقر عليه السلام فرمود: «نَحْنُ هُمْ وَاللَّهُ»^۳؛ به خدا سوگند ما همان‌ها هستیم که در این آیه وصفشان آمده است. در روایاتی نیز آمده است که این آیه درباره امام حسین عليه السلام نازل شده است.^۴

با توجه به اطلاق مفهوم آیه، آنچه در روایات فوق آمده است، بیان برخی مصادیق و نمونه‌هایی آشکار از یاران خدا است، بنابراین؛ آیه شامل همه مؤمنان مجاهدی می‌شود که در حمایت از دین خدا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کنند.^۵

۲. رسالت حاکمان دینی

مؤمنان راستین هرگاه به قدرت و حکومت برسند، با تمام توان و

به‌کارگیری همه امکانات در پی احیا و ترویج ارزش‌های دینی (همچون برپا داشتن نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر) بوده و هرگز قدرت و حکومت، آنان را از اصول و ارزش‌های الهی غافل نمی‌کند؛ اما آن‌گاه که ناهلان به حکومت و قدرت برسند، فساد و بی‌بندوباری را به ارمان آورده، ارزش‌های والای انسانی و دینی را تنزل می‌دهند.^۱

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً».^۲

۳. ستون خیمه دین

در فرهنگ قرآن، هرگز فقط به خواندن نماز توصیه و امر نشده؛ بلکه همواره بر اقامه آن تأکید شده است، چرا که در فرهنگ دینی، نماز به منزله ستون دین است.^۳ ستون، به‌پاداشتنی است، نه خواندن؛ هر چند خواندن نماز هم یکی از مصادیق آن می‌باشد به پا داشتن چنین نمازی، مانع فساد و فحشا در جامعه و عامل عروج مؤمنان راستین خواهد بود.

۴. عاقبت‌اندیشی

در پایان این آیه، خداوند به مشرکان هشدار می‌دهد و یاران خود را متذکر می‌شود که مبدا فراموش کنند و بیندارند قدرت و حکومتی که به دستشان رسیده است، برای همیشه در اختیار آنان خواهد بود؛ بلکه خداوند هرگاه اراده کند، قدرت و حکومت آنان را به پایان خواهد برد «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۸.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۴۰.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵۹ به نقل از روضه کافی؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۳.

۵. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۰ - ۵۱.

۲. نمل (۲۷): ۳۴.

۳. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

پیام‌ها

۱. یاران راستین خدا، در پی احیاء، حفظ و گسترش دین و ارزش‌های الهی‌اند (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
۲. مهم‌ترین ثمره حکومت صالحان، احیای ارزش‌های دینی همچون؛ نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر است (إِن مَكَّنَّاهُمْ... أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
۳. حاکمان دینی، باید هم به فکر ارتقای روحی و رشد معنوی جامعه باشند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی آنان (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ).
۴. امر به معروف و نهی از منکر، ضامن حفظ ارزش‌های دینی است (أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).
۵. احیاء، حفظ و گسترش ارزش‌های دینی هزینه دارد (وَآتَوُا الزَّكَاةَ).
۶. یاران راستین خدا، اهل عملند (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...).
۷. اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارند (إِن مَكَّنَّاهُمْ أَقَامُوا...).
۸. به امکانات و قدرت خویش مغرور نشوید؛ چون عاقبت امور از آن خدا است (وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ).^۱

درس ۱۶۹ صفحه ۳۳۹ قرآن مجید

پاداش هجرت

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا

حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ^۱

و کسانی که در راه خدا مهاجرت کرده سپس کشته شده یا مرده‌اند، حتماً خدا عطایی نیکو به آنان می‌دهد و بی‌شک، خدا بهترین عطاکنندگان است.

مقدمه

پس از مهاجرت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان از مکه به مدینه، بعضی از آن‌ها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و بعضی به فیض شهادت نائل آمدند. در این هنگام، گروهی فضیلت را تنها برای شهیدان می‌دانستند. آیه فوق نازل شد و هر دو را مشمول بهترین نعمت‌های الهی معرفی کرد؛ لذا آنان دریافتند که مهم، جان دادن در راه خدا است؛ خواه از طریق شهادت باشد یا از طریق مرگ طبیعی.^۲

۱. حج (۲۲): ۵۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸ ص ۵۱-۵۲.

واژه‌ها

هَاجِرُوا: هجرت کردند (فعل ماضی از ماده «هجر» باب مفاعله).

لَيَرْزُقَنَّ: حتماً روزی می‌دهد (فعل امر از ماده «رزق»).

رَازِقِينَ: روزی دهندگان (جمع «رازق»، اسم فاعل از ماده «رزق»).

نکات تفسیری

۱. اهمیت هجرت

هدف از آفرینش انسان بندگی خدا است، بندگی‌ای که موجب عزت و سرفرازی انسان در همه عرصه‌ها است. اگر این هدف اساسی برآورده نشود و انسان در یک محیط نتواند وظایف بندگی‌اش را به جا آورد باید به نقطه‌ای دیگر هجرت کند؛ مانند مسلمانان صدر اسلام که اگر در محیط خفقان‌آور مکه می‌ماندند، اسلام رشد نمی‌کرد؛ بنابراین برای حفظ و گسترش اسلام، هجرت، یک امر لازم و ضروری است. متأسفانه امروز مسلمانان بر اثر فراموش کردن این اصل مهم اسلامی، غالباً در لاک خود فرو رفته‌اند؛ در حالی که مبشران مسیحی و مبلغان مکاتب گمراه، به شرق و غرب عالم مهاجرت می‌کنند و به دنبال گسترش عقاید باطل خود هستند؛ پس نباید مسلمانان از این امر مهم غفلت ورزند و آن را به فراموشی بسپارند.

۲. هجرت خالصانه

در این آیه شریف هجرت را به قید «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مقید کرده است؛ زیرا اگر هجرت برای خدا نباشد، اجر و پاداشی، برای آن نیست. اجر و پاداش به عمل، صالح تعلق می‌گیرد و عمل، وقتی صالح می‌شود که در

آن، «خلوص نیت» باشد و در راه خدا انجام شود؛^۱ بنابراین مهاجرتی ارزشمند است که برای طلب رضای خدا باشد.

۳. پاداش هجرت

با بررسی آیات هجرت، می‌توان پاداش‌های عظیمی را برای آن نام برد که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. برخورداری از «رزق حسن»

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا»^۲

مراد از «رزق حسن»، روزی‌های نیکوی بهشت است که برای به دست آوردن آن‌ها، سختی و زحمتی وجود ندارد و در استفاده از آن‌ها، دغدغه انقطاع، کم شدن، مریضی و مانند این‌ها نیست^۳ و به گونه‌ای است که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان مجذوب می‌شود که نمی‌تواند دیده از آن برگردد. تنها خدا قدرت دارد که چنین روزی‌ای به کسی بدهد.^۴

ب. برخورداری از «رزق کریم»

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۵

و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند، ... برای آن‌ها آمرزش و روزی شایسته است.

۱. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

۲. حج (۲۲): ۵۸.

۳. تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۷۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

۵. انفال (۸): ۷۴.

مراد از «رزق کریم»، روزی فراوان، کریمانه و بدون محدودیت بهشت است که کاملاً گوارا است و مواد زائد و دفع شدنی ندارد.^۱

ج. آموزش گناهان

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَأُكْفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...»^۲

«آنها که در راه خدا هجرت کردند... قطعاً گناهان آنها را

می‌بخشم...»

د. داخل شدن در بهشت

«... فَاَلَّذِينَ هَاجَرُوا... وَلَا دُخْلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»^۳

«... آنها که در راه خدا هجرت کردند... آنها را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن، نهرها جاری است، وارد می‌کنم...»

ه رسیدن به بالاترین درجه و رستگاری

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۴

آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند... مقامشان نزد خدا برتر است و آنها به موهبت عظیم رسیده‌اند.

۴. بهترین روزی دهنده

خداوند، بهترین روزی دهندگان است؛ زیرا آنچه عطا می‌کند، بدون هیچ گونه منت و انتظار تلافی و جبران است؛ در صورتی که ممکن

است عطای دیگران با منت یا به طمع تلافی و جبران باشد.^۱ نیز خداوند، بی حساب و بی حصر و عدد، روزی می‌دهد.^۲ رازق واقعی خداوند است و دیگران تنها واسطه رزق هستند.^۳

بنابراین تصور نمی‌شود هجرت، موجب مضیقه روزی و سختی معیشت شود؛ بلکه هجرت، موجب فراخی و توسعه روزی خواهد شد؛ چه این که خداوند بهترین روزی‌رسان است و در شرایط هجرت نیز می‌تواند اسباب را برای روزی فراهم سازد.

پیام‌ها

۱. هجرت از شهر و دیار خود، به منظور دین، عملی شایسته و محبوب خداوند است^۴ (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَيُرْزَقْنَهُمُ اللَّهُ).
۲. مرگ افراد مهاجر، هم‌سنگ شهادت است^۵ (قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا).
۳. رزق نیکو پاداش آخرتی خدا به مؤمنان مهاجر راه خدا است^۶ (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَيُرْزَقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا).
۴. خدا، بهترین روزی‌دهنده است^۷ (إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

۱. تفسیر آسان، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۶ ص ۱۷۳.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۶۲.

۴. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۶۲۹.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۶۲.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۶۲۹.

۷. همان.

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۵.

۲. آل عمران (۳): ۱۹۵.

۳. همان.

۴. توبه (۹): ۲۰.

مقدمه

مطالب این آیه شریف، ادامه مطالب آیه قبل است که در آن آیه، چهار دستورالعمل مهم برای مؤمنان ذکر شده است. سپس پنجمین دستور را در این آیه ذکر کند. در این پنج دستور، از مراحل ساده شروع کرده و به آخرین و برترین مراحل عبودیت می‌رسد. نخست سخن از رکوع و سپس سخن از سجود است. بعد از آن، از عبادت به طور کلی و سپس انجام کارهای نیک اعم از عبادات و غیر عبادات و در آخرین مرحله از جهاد و تلاش و کوشش فردی و جمعی در بخش درون و برون، کردار و گفتار و اخلاق و نیت به میان آورده است. این، دستور جامعی است که فلاح و رستگاری را به دنبال خواهد داشت.

واژه‌ها

جَاهِدُوا: جهاد کنید (فعل امر از ماده «جهد» باب مفاعله).

اجْتَبَا: برگزید (فعل ماضی از ماده «جبی» باب افتعال).

حَرَاجٍ: دشواری، سختی (مصدر).

سَمَاءً: نامید، نام نهاد (فعل ماضی از ماده «سمی - سمو» باب تفعیل).

شُهَدَاءَ: گواهان، شاهدان (جمع شهید).

مَوْلَى: یاور، سرپرست (از ماده «ولی»).

نکات تفسیری

۱. جهاد در راه خدا

جهاد بر دو گونه است: «جهاد اکبر»، به معنای مبارزه با هواهای نفسانی و هوس‌های سرکش و «جهاد اصغر» به معنای پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر. بیشتر مفسران، جهاد در این آیه را فقط به معنای

درس ۱۷۰ صفحه ۳۴۱ قرآن مجید

تلاش بس‌وقفه

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَنُكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿۱﴾

و در راه خدا جهاد و کوشش کنید؛ چنان که حق جهاد و کوشش در راه او است. او شما را برگزید و در دین بر شما هیچ تنگی و سختی قرار نداد. همچون آیین پدرتان ابراهیم که او [ابراهیم] شما را پیش از این، مسلم [اهل تسلیم] نام نهاد و در این [=قرآن نیز به این نام خوانده شده‌اید]، تا این که رسول بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید؛ پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا تمسک جوید. او صاحب اختیار شما است؛ چه خوب صاحب اختیاری و چه خوب یاری دهنده‌ای.

مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند؛ بلکه همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود، به معنای هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها و مبارزه با هوس‌های سرکش و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر دانسته‌اند.^۱ البته با توجه به تعبیر «حَقَّ جِهَادُهُ» در آیه شریف، این جهاد باید با نیت خالص و صادق برای خدا انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

۲. دشواری تکالیف

ممکن است این سؤال به ذهن آید که چرا این همه دستورات سنگین و دشوار بر عهده ما بندگان ضعیف قرار داده شده است که نمی‌توانیم از عهده آن‌ها برآییم؟

پاسخ: در این آیه شریف ابتدا می‌فرماید: اگر برگزیدگان خدا نبودید، این مسؤولیت‌ها را بر دوش شما نمی‌گذاشت (هُوَ اجْتَبَاكُمْ) و در تعبیر بعد می‌فرماید: او کار سنگین و شاقی در دین بر شما نگذاشته است «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و اگر درست بنگرید، این‌ها تکالیف شاقی نیستند؛ بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگارند و وسیله تکامل شمایند و منافع آن‌ها به خود شما برمی‌گردد. در سومین تعبیر می‌فرماید: از این گذشته این همان آیین پدر شما ابراهیم است. نیز خداوند شما را در کتب پیشین و هم در قرآن «مسلمان» نامیده و مسلمان کسی است که برابر همه فرمان‌های الهی تسلیم است.

سرانجام پنجمین و آخرین تعبیر شوق‌آفرین را درباره مسلمانان بیان نموده و آن‌ها را الگو و اسوه امت‌ها معرفی می‌کند و می‌فرماید: هدف

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

این است که پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد و شما هم گواهان بر مردم. اکنون که چنین است و شما دارای این افتخارات هستید، نماز را بپا دارید و زکات را ادا کنید و به آیین حق تمسک جوئید.^۱

۳. پدر بودن ابراهیم عليه السلام

اطلاق پدر بر ابراهیم عليه السلام یا به سبب آن است که عرب‌ها و مسلمانان آن روز، غالباً از نسل اسماعیل بودند یا به دلیل این بود که همگی ابراهیم را بزرگ می‌شمردند و او را پدر روحانی و معنوی خود می‌دانستند.^۲

۴. شاهد بودن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم

شاهد بودن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بر همه، به معنای آگاهی او از اعمال امت خویش است.^۳ طبق روایات، اعمال همه امت در طول هفته به حضور پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم عرضه می‌شود و روح پاک او از همه این‌ها آگاه و باخبر می‌شود؛ بنابراین او شاهد و گواه این امت است.^۴

۵. شاهد بودن امت اسلام

گواه بودن به علم و عدالت نیاز دارد. همه مردم، نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند؛ بنابراین مراد از گواه بودن امت در این آیه، کسانی هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عالمنند. چنین افرادی اهل بیت عليهم السلام و امامان معصوم هستند؛ همان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲. تفسیر نمونه، همان.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. تفسیر نمونه، همان.

گونه که در برخی روایات شاهد بودن امت به معنای شاهد بودن معصومان این امت است. امام رضا علیه السلام فرمود:
نحن حجج الله في خلقه ونحن شهداء الله واعلامه في بريته؛
ما، حجت‌های خدا میان خلقیم و شاهدان او و نشانه‌هایش میان مردم هستیم.^۱

علامه طباطبائی رحمته الله می‌فرماید: شاهد بودن امت، از این باب است که میان امت، افرادی که دارای این صفات باشند، وجود دارد.

۶. اهمیت جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا

در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی یاد کرده و در آخرین آیه، از جهاد، نماز، زکات و تمسک به خدا نام می‌برد. این، نشان از اهمیت این امور است که برای نجات از خطرهای زلزله عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، کارسازند.

۷. بهترین سرپرست و یاری رسان

خداوند، بهترین سرپرست است (فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ)، زیرا آنچه درباره بنده جاری می‌فرماید، همگی طبق حکمت، مصلحت، رشد و صلاح او است. نیز او بهترین یاری‌رسان است (وَيَعْمَ النَّصِيرُ)؛ زیرا هنگامی که همه دست از یاری شخص بردارند، او نصرت می‌رساند.^۲

پیام‌ها

۱. ارزش کارها به انگیزه، شیوه و مقدار آن بستگی دارد (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ

حَقَّ جِهَادِهِ).

۲. اسلام، دین آسان و احکام آن، انعطاف‌پذیر است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف شایستگی اجرا شدن را دارد (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ).

۳. پیامبران، پدر امت‌ها هستند (أَبِيكُمْ).

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اعمال ما گواه است (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا).

۵. نماز و زکات، تشکر از خداوند است، باید به شکرانه برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امت اسلام نماز به پا داشت و زکات داد (...تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ).^۱

۶. برپا داشتن نماز، پرداخت زکات و اعتصام به محور الهی، اساسی‌ترین وظایف امت اسلامی (هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ).^۲

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۷۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۶۶۶.

۱. همان، به نقل از کمال‌الدین، شیخ صدوق؛ خزاز القمی، کفایة الاثر، ص ۱۶۶.

۲. تفسیر اثناعشری، ج ۹، ص ۱۰۴.

نکات تفسیری

۱. منزل مبارک

مبارک، یعنی دارای برکت و خیر فراوان و منزل مبارک یعنی جایگاهی که پر خیر و برکت باشد. برخی نقاط زمین، کویر است و خشک یا یخ زده و سرد و...؛ ولی برخی نقاط، پر خیر و برکتند. حضرت نوح بر کشتی سوار شده و از خداوند می‌خواهد که او را در سرزمینی مبارک فرود آورد.

ابن عباس می‌گوید: منزل مبارک، منزلی است که از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به دور باشد و آثار قرب از مقام قدس بدان نازل باشد؛ زیرا هر جا پرتو نور جمال الهی بیشتر باشد، برکت آن منزل از همه منازل افزون‌تر است.^۱

۲. بهترین میزبان

در قرآن مجید «خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» دوبار به کار رفته است، یکی درباره خداوند است که در همین آیه آمده است و دیگری درباره حضرت یوسف علیه السلام است «وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ». آن حضرت، با وجود ستم برادران در حق او، از آنان به شایستگی پذیرایی کرد و حتی بهای گندم‌ها را به آنان بازگرداند. خداوند هم بهترین میزبان است؛ چرا که میهمان را می‌پذیرد، از خطای او در می‌گذرد و او را می‌بخشد؛ چنان که در حج و در ماه مبارک رمضان که هر دو میهمانی او است، این چنین با بندگان خود رفتار می‌کند. حضرت نوح علیه السلام با ذکر این وصف برای خداوند، از او

درس ۱۷۱ صفحه ۳۴۴ قرآن مجید

منزل مبارک

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۱۰۱﴾^۱

و بگو: پروردگارا، مرا در مکانی مبارک فرود آور و تو بهترین فرود آورندگان.

مقدمه

این آیه شریف، از طرفی نحوه دعا کردن را به نوح علیه السلام می‌آموزد که در مشکلات، چگونه نیاز خود را از خداوند بخواهد. از طرفی اهمیت مکان زندگی را بیان می‌کند که برخی مکان‌ها «مبارک» هستند. تلاش کنیم و از خدا بخواهیم ما را در مکان‌های با برکت ساکن کند که در چنین مکان‌هایی زمینه سعادت‌مندی، بیش از جاهای دیگر است.

واژه‌ها

أَنْزِلُ: فرود آور (فعل امر از ماده «نزل»، باب افعال).

مُنْزَلًا: منزلگاه، محل فرود آمدن یا نحوه فرود آوردن («اسم مکان» یا «مصدر» از ماده «نزل»).

مُنْزِلِينَ: فرود آورندگان، میزبان (اسم فاعل از ماده «نزل»، باب افعال).

۱. الوجیز فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱. مؤمنون (۲۳): ۲۹.

می‌خواهد که خود میزبان آنان باشد و آنان را در سرزمین پربرکت فرود آورد.

۳. آموزش دعا

خدای تعالی به نوح می‌آموزد که بعد از جای گرفتن در کشتی، خدا را بر این نعمت که او را از قوم ظالم نجات داد، حمد و سپاس گوید و از خدا چنین بخواهد:

پروردگارا! مرا در محل و منزلگاهی پربرکت فرود آر که تو بهترین فرود آورندگان^۱.

بنابراین باید خدا را بر نعمت‌های سابق شکرگزار باشیم و نیازهای آینده را از او بخواهیم.

پیام‌ها

۱. در دعا و مناجات، خداوند را با نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد (أَنْزِلْنِي... خَيْرَ الْمُنْزِلِينَ)^۲.
۲. خدا، ناخدای حقیقی کشتی نوح بود (وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي...).
۳. چگونگی دعا کردن را نیز باید از خداوند آموخت (وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا).
۴. بهترین مکان‌ها برای سکونت، جایی است که دارای برکات مادی و معنوی باشد (وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا).
۵. میزبانی و پذیرایی از میهمان، از صفات بسیار ارزنده است (وَأَنْتَ خَيْرُ

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۹۷.

الْمُنْزِلِينَ).

پیروی نکنید».

«كُلُوا... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛^۱ بخورید... و در زمین فساد نکنید».

این تعبیرات می‌رساند که انسان، مقابل نعمت‌های پاکیزه پروردگار وظایف و تکالیفی دارد. در این آیه نیز وظیفه دیگری در مقابل نعمت‌ها بیان شده است که در تفسیر آیه، به آن اشاره می‌شود.

واژه‌ها

طَيِّبَاتٍ: پاکیزه‌ها و حلال‌ها (جمع طیبه از ماده «طیب»).

عَلِيمٌ: آگاه، دانا (صفت مشبیه از ماده «علم»).

نکات تفسیری

۱. تأثیر غذاها

نوع تغذیه، در روحيات و رفتار انسان اثر می‌گذارد؛ غذای حلال و پاکیزه روح و روان را به سمت خوبی‌ها سوق می‌دهد و رغبت به عبادت در انسان ایجاد می‌کند؛ اما غذای حرام کسالت و بی‌رغبتی به طاعت را به دنبال دارد و زمینه گناه را فراهم می‌کند؛ لذا در این آیه به پیامبران دستور می‌دهد تنها از غذاهای پاکیزه تغذیه کنند. در آیات دیگر، به همه مؤمنان نیز خطاب می‌کند که از طیباتی که به شما روزی داده‌ایم بخورید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما

۱. بقره (۲): ۶۰.

۲. بقره (۲): ۱۷۲.

درس ۱۷۲ صفحه ۳۴۵ قرآن مجید

تأثیر غذاها

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۗ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ



هان‌ای رسولان! از خوردنی‌های مطبوع بخورید و کار شایسته کنید؛ همانا من به آنچه می‌کنید، آگاهم.

مقدمه

قرآن کریم در کنار «كُلُوا» تکالیف و دستوراتی را ذکر کرده است؛ مانند:

«كُلُوا... وَاشْكُرُوا»^۱ بخورید... و شکر کنید».

«كُلُوا... وَأَطْعِمُوا»^۲ بخورید... و اطعام کنید».

«كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا»^۳ بخورید... و اسراف نکنید».

«كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»^۴ بخورید... و از گام‌های شیطان

۱. مؤمنون (۲۳): ۵۱.

۲. سبأ (۳۴): ۱۵.

۳. حج (۲۲): ۲۸.

۴. اعراف (۷): ۳۱.

۵. بقره (۲): ۱۶۸.

روزی داده ایم، بخورید.

یکی از افتخارات بزرگی که خداوند به انسان داده و آن را یکی از نشانه‌های برتری او بر سایر موجودات می‌شمرد؛ استفاده از طیبات است.^۱

۲. گستردگی عمل صالح

عمل صالح، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام فعالیت‌های مثبت و مفید، در همه زمینه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن را شامل می‌شود؛ از اختراع دانشمند مؤمنی که برای کمک به انسان‌ها سال‌ها زحمت کشیده است، گرفته تا مجاهدت‌های شهید جان‌برکفی که در صحنه مبارزه حق و باطل، تا آخرین قطره خون خود را نثار می‌کند، از بزرگ‌ترین کارها همچون رسالت انبیا تا کوچک‌ترین برنامه‌ها همچون کنار زدن یک سنگ کوچک از وسط جاده همه در این مفهوم وسیع جمع است.^۲

۳. پاداش عمل صالح

در برخی آیات، پاداش‌هایی را برای انجام‌دهندگان اعمال صالح نام برده است؛ از جمله:

الف. حیات طیبه

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...»^۱

هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن - به او حیات پاکیزه می‌بخشیم...

برای «حیات طیبه» چند معنا ذکر شده است: روزی حلال، قناعت و خشنودی از قسمت الهی، بهشت، زندگی خوش و پاکیزه.^۲

ب. بهشت

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...»^۳

مگر آن‌ها که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند...

ج. آموزش

«وَأِنِّي لَفُغَارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ»^۴

و من، کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت شوند می‌آمزم.

د. رستگاری

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»^۵

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

۱. نحل (۱۶): ۹۷.

۲. مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۵۹۳.

۳. مریم (۱۹): ۶۰.

۴. طه (۲۰): ۸۲.

۵. قصص (۲۸): ۶۷.

۱. اسراء (۱۷): ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما فرزندان آدم را اکرام کردیم و بزرگ داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا بر مرکب‌هایی حمل کردیم و از روزی‌های طیب و پاکیزه به آن‌ها بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت دادیم.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۴. ارتباط بین جملات آیه

با توجه به این که نوع تغذیه، در روحیات انسان مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارند، ارتباط بین «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» و «وَأَعْمَلُوا صَالِحاً» روشن می‌شود؛ غذای پاکیزه، زمینه انجام اعمال صالح را به وجود می‌آورد. چون عمل صالح، شکر عملی است و در این آیه به آن امر شده است، آیه، حس شکرگزاری انسان را برابر نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیب او شده است برمی‌انگیزد. به این ترتیب، از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب، از جهت تحریک حس شکرگزاری و از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است: «إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

پیام‌ها

۱. برای دعوت مردم به حق، اول به فکر زندگی مادی آنان باشیم (كُلُوا... وَأَعْمَلُوا).
۲. در آنچه می‌خورید دو اصل مهم را فراموش نکنید: حلال بودن و پاکیزه بودن (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ).
۳. غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد، نه براساس هوس^۱ (كُلُوا... وَأَعْمَلُوا).
۴. تغذیه سالم و حلال، زمینه گرایش انسان به عمل صالح است^۲ (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحاً).

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۰۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۸۵.

درس ۱۷۳ صفحه ۳۴۸ قرآن مجید

تقاضای بازگشت

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي ^۱ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ^ط وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ^۲

[کافران، دست از کفر خود بر نمی‌دارند،] تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا برگردانید. شاید من درباره آنچه ترک کرده‌ام، کاری شایسته انجام دهم».

مقدمه

از آیات قرآن استفاده می‌شود که گناهکاران در لحظه مرگ، درخواست توبه می‌کنند. در جواب، به آن‌ها گفته می‌شود در چنین ساعاتی، توبه و پشیمانی فایده‌ای ندارد.^۲ نیز برخی گناهکاران هنگام مرگ، تقاضای

۱. مؤمنون (۲۳): ۹۹-۱۰۰.

۲. نساء (۴): ۱۸ «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ...»؛ و توبه نیست برای کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا برسد، می‌گوید: «الان توبه کردم» و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آن‌ها فراهم کرده‌ایم».

بازگشت به دنیا دارند، تا گذشته خویش را جبران کنند. در این آیه پاسخی که به این افراد داده می‌شود و مسیری که طی می‌کنند، مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌ها

ارْجِعُونَ: مرا برگردانید (فعل امر از ماده «رجع»)^۱.

ترکت: ترک کردم، کوتاهی نمودم (فعل ماضی از ماده «ترک»).

کلاً: نه چنین است (کلمه‌ای است برای منع و جلوگیری و باطل کردن گفتار طرف مقابل).

یبعثون: برانگیخته می‌شوند (فعل مضارع از ماده «بعث»).

نکات تفسیری

۱. تقاضای بازگشت

به فرموده قرآن، گناهکاران، در مواقع گوناگونی تقاضای بازگشت به زندگی، برای جبران گذشته خویش دارند:

الف. هنگام مرگ، همانند آیات مورد بحث (۹۹ و ۱۰۰ مؤمنون)؛

ب. روز رستاخیز:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ...»^۲

کاش [حال آن‌ها را] هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند، ببینی! می‌گویند: «ای کاش [بار دیگر به دنیا] بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌بودیم».

۱. در اصل «ارجعون» بوده که یای متکلم حذف شده است.

۲. انعام (۶): ۲۷.

ج. هنگام عذاب در دوزخ:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱؛

آن‌ها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن، تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم...».

در همه این موارد، به آن‌ها پاسخ منفی داده می‌شود؛ چون اولاً بازگشت، خلاف سنت الهی است و ثانیاً این درخواست‌ها، جنبه واقعی و جدی ندارد. این‌ها عکس العمل آن حالت اضطراب و پریشانی فوق العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می‌شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست.^۲ ثالثاً: بر فرض که در ادعای خود جدی باشند چنین ایمان و عزمی پس از مشاهده مرگ و مواقف پس از آن ارزش ندارد، چون ایمانی انتخابی نیست؛ بلکه چاره‌ای جز آن وجود ندارد.

۲. عالم برزخ

آیات و روایات متعددی بر وجود برزخ دلالت دارند. آیه مورد بحث «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» یکی از آن آیات است. از جمله آیات دیگری که به صراحت وجود چنین عالمی را اثبات می‌کند، آیات مربوط به حیات شهیدان است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱. فاطر (۳۵): ۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

يُرْزُقُونَ»^۱

هرگز گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛
آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

منظور از حیات و زندگی، همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح پس از مرگ دارند. البته زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد؛ ولی از آن‌جا که حیات شهیدان، یک حیات فوق‌العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است، از آن نام برده شده است.^۲

در کلمات قصار **نهج البلاغه** آمده است که حضرت علی عليه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه، کنار قبرستانی رسید، جملاتی را خطاب به مردگان بیان داشت و سپس فرمود: «این‌ها خبرهایی که نزد ما است. نزد شما چه خبر؟» سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «اگر به آن‌ها اجازه سخن گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند که بهترین توشه برای این سفر، پرهیزگاری است».^۳

از این تعابیر فهمیده می‌شود انسان پس از مرگ، دارای نوعی حیات، است که دارای فهم و شعور است و این حیات تا زمان برپایی رستاخیز ادامه دارد.

۳. چگونگی عالم برزخ

روح انسان، پس از مرگ، در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که بسیاری از عوارض بدن مادی را ندارد و چون از هر نظر شبیه بدن دنیایی است،

۱. آل عمران (۳): ۱۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳. **نهج البلاغه**، کلمات قصار، ش ۱۳۰.

به آن «بدن مثالی» می‌گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای یک نوع حیات برزخی است.^۱ در برزخ، بازجویی و سؤال‌هایی وجود دارد. البته به طور کامل به حساب کسی نمی‌رسند و درباره آنچه کرده است، حکم قطعی صادر نمی‌کنند؛^۲ اما جایگاه انسان‌ها در آن‌جا متفاوت است، گروهی در ناز و نعمتند و گروهی دیگر در سختی و عذاب به سر می‌برند.

پیام‌ها

۱. کافران در آستانه مرگ، به خدا روی آوردند (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ).^۳

۲. ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است (رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ).^۴

۳. کافران، هنگام مرگ، به زشتی اعمال گذشته خویش^۵ اعتراف می‌کنند (قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ... لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ).

۴. عمل صالح، زاد و توشه بعد از مرگ است^۶ (ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا).

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۱۸.

۲. تفسیر المیزان، ج (۱)، ص ۸.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۲۹.

۵. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۶. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۲۹.

خانواده، ارتکاب قتل، کینه و... می‌گردد. در این آیه حکم حد زناکار و برخی مسائل عاطفی که پیرامون آن بوجود می‌آید مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌ها

اجْلِدُوا: تازیانه بزنید (فعل امر از ماده «جلد»).
لْيَشْهَدُ: باید ناظر باشد (فعل امر از ماده «شهد»).
طَائِفَةٌ: گروه.

نکات تفسیری

۱. تناسب احکام با شرایط

حد زنا براساس شرایط ارتکاب جرم متفاوت است در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر مرتکب زنا شود، سنگسار می‌شود، چنان‌که اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است). و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم به تازیانه و شلاق تبدیل می‌شود.^۱

۲. ممنوعیت ترحم بر مجرم

هنگام اجرای کیفر، نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات شخصی قرار بگیریم؛ احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد. قرآن کریم برای خنثی کردن انگیزه‌های این‌گونه احساسات،

درس ۱۷۴ صفحه ۳۵۰ قرآن مجید

ممنوعیت ترحم بر مجرم

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۴﴾^۱

زن زناکار و مرد زناکار را به هر کدام صد ضربه شلاق بزنید و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید نباید در دین خدا دلسوزی درباره آن دو، شما را تحت تأثیر قرار دهد و باید طایفه‌ای از مؤمنان شاهد مجازات آن دو باشند.

مقدمه

زنا از گناهان کبیره است و در قرآن وعده عذاب جهنم بر آن داده شده و در شرع اسلام دارای احکام خاصی است و برای ثابت شدن آن به چهار شاهد عادل نیاز است.^۲

زنا علاوه بر عذاب اخروی، پیامدهای ناگوار دنیوی هم دارد که دامنگیر شخص و خانواده‌اش می‌گردد به گونه‌ای که گاه موجب از هم پاشیدن

۱. نور (۲۴): ۲.

۲. نساء (۴): ۱۵؛ «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ».

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۴۳.

مسأله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می‌کشد؛ چرا که نشانه ایمان به مبدأ و معاد تسلیم مطلق برابر فرمان او است. ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می‌شود انسان بداند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی‌دلیل تشریح نشده و ایمان به معاد سبب می‌شود انسان، برابر تخلف‌ها احساس مسؤولیت کند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

روز قیامت، بعضی زمامداران را که یک تازیانه از حد الهی کم کرده‌اند در صحنه محشر می‌آورند و به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟» می‌گوید: «برای رحمت به بندگان تو» پروردگار به او می‌گوید: «آیا تو به آن‌ها از من مهربان‌تر بودی؟» و دستور داده می‌شود او را به آتش بیفکنند...^۱

۳. اجرای حد زنا در ملأ عام

«وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و باید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند و مجازات آن دو را مشاهده کنند». این دستور، به دلیل آن است که هدف، تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد؛ بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود. به تعبیر دیگر، با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند. برای پاکسازی، باید همان‌گونه که گناه برملا شده است مجازات نیز برملا گردد.^۲

۴. مفسد زنا در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زنا، دارای زیان‌های دنیایی و آخرتی است؛ اما در دنیا، از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. اما در آخرت، درماندگی هنگام حساب قیامت، غضب الهی و جهنم همیشگی.^۱

نیز آن حضرت فرمود:

زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر کس به ناموس دیگری تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.^۲

امام رضا علیه السلام برخی از مفسد زنا را چنین بیان فرمود:

۱. ارتکاب قتل، به وسیله سقط جنین؛

۲. برهم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی؛

۳. ترک تربیت فرزندان؛

۴. از بین رفتن موازین ارث.^۳

پیام‌ها

۱. نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع، از مردان بیشتر است (به دلیل مقدم شدن «الزَّائِنَةُ»).

۲. آزادی جنسی و روابط نامشروع ممنوع است (الزَّائِنَةُ... فَأَجْلِدُوا).^۴

۳. زناکار، علاوه بر شلاق و شکنجه، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۲۷.

۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۴۵.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

(وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا)^۱

۴. رأفت و ترحم بر زناکاران به هنگام اجرای کیفر الهی بر آنان، ممنوع است (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا... وَكَمَا تَأْخُذُكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ)^۲
۵. تنها مسلمان حق حضور و گواهی بر اجرای حد زنا را دارد (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا... وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)^۳

درس ۱۷۵ صفحه ۳۵۲ قرآن مجید

گمراهی و انحراف تدریجی

﴿ يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝۱ ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، [به بیراهه می‌رود؛ زیرا] شیطان به بسیار قبیح و ناپسند فرمان می‌دهد. اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از گناه] پاک نمی‌ماند؛ ولی خدا هر کس را بخواهد پاک می‌دارد و خدا شنوا و دانا است.

مقدمه

هدف از خلقت انسان، این است که چند روز عمر را بندگی کند، تا بتواند در مسیر کمال و سعادت قدم بگذارد. آدمی، در این سیره و پیچ و خم، با راهزنان و دشمنانی مواجه است که هر لحظه ممکن است او را از این مسیر منحرف کنند. یکی از این دشمنان قسم خورده که از هیچ

۱. نور (۲۴): ۲۱.

۱. همان.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۱۸۳.

فرستی برای فریب و اغوای انسان دریغ نمی‌ورزد، شیطان است. در این آیه به این مسأله و راه فریب او اشاره شده است.

واژه‌ها

لَا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید (فعل نهی مضارع از ماده «تبع»، باب افتعال).

خَطُواتٍ: گام‌ها، جمع خُطوة.

ما زَكَى: پاک نمی‌شد (فعل ماضی از ماده «زکو»).

فَخَشَاءٌ: هر کار زشت و بسیار قبیح.

مُنْكَرٍ: هر کار ناپسند.

نکات تفسیری

۱. سیاست گام به گام شیطان

این آیه، هشدار است به همه مؤمنان که نفوذ افکار و اعمال شیطانی، گاه به صورت تدریجی و کم رنگ است؛ زیرا هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در منجلاب فساد انداخت؛ لذا اگر در همان گام‌های نخست، کنترل نشود، ممکن است وقتی انسان متوجه شود که کار از کار گذشته است؛ بنابراین، هنگامی که نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می‌شود، باید همان‌جا مقابل آن ایستاد، تا آلودگی آن گسترش نیابد. این همه، بدون درخواست از فضل و رحمت خداوند امکان پذیر نیست؛ لذا در نماز روزی چند بار از خداوند هدایت به صراط مستقیم و بقاء و استمرار این نعمت را می‌خواهیم.

۲. مواظن شیطان

در قرآن، چند بار از «خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» سخن به میان آمده است. درباره

اتحاد و وحدت کلمه می‌فرماید:

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَقَّةٍ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾^۱؛

همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

درباره مصرف غذا می‌فرماید:

﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾^۲؛

از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

در این آیه نیز درباره اشاعه فحشا به مؤمنین می‌فرماید: از گام‌های او پیروی نکنید. یک نمونه از گام‌های شیطان، عبارت است از دوستی با افراد فاسد؛ بعد شرکت در مجالس آنان و سپس فکر گناه. بعد از آن ارتکاب گناهان کوچک و پس از آن، گناهان بزرگ و در پایان، قساوت قلب و بد عاقبتی و پایانی شوم.^۳

۳. همه خوبی‌ها از خدا است

هر کوششی که نصیب انسان‌ها می‌شود، مسبوق به عنایت و لطف خدا است؛ براساس آیاتی نظیر ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾^۴ از کوچک‌ترین موهبت‌ها تا بزرگ‌ترین نعمت‌ها، از عنایت‌های الهی است؛ چنان‌که در این آیه می‌فرماید: اگر رحمت و فضل خداوند نبود و شما را به حال خودتان رها می‌کرد، نمی‌توانستید از فطرت خود بهره بگیرید و جلوی

۱. بقره (۲): ۲۰۸.

۲. بقره (۲): ۱۶۸.

۳. تفسیر نور، ج ۸ ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۴. نحل (۱۶): ۵۳.

غضب و شهوت را گرفته و آن‌ها را تعدیل و رام کنید؛ زیرا شما موجود ضعیف و قاصری هستید و آن هنر را ندارید که با سرمایه فطرت از چنگ غضب و شهوت برهید؛ ولی فضل خداوند، مایه شکوفایی فطرت شده و هرگاه فطرت شکفته شد بر غضب و جهل مسلط می‌گردد.^۱

۴. آیا جمله «مَنْ يَشَاءُ» جبر نیست؟

پاسخ: نه؛ به چند دلیل:

اولاً: چون منظور از آن، مشیت و اراده بی‌دلیل نیست. از آن‌جا که «القرآن يُفَسِّرُ بَعْضَهُ بَعْضًا». خود قرآن در آیات زیادی^۲ می‌فرماید: کسانی که گمراه شدند، بر اثر اعمال ارادی و اختیاری خود گمراه گشتند و کسانی هم که پاک و هدایت شدند، با بندگی و عمل صالح ارادی خود پاکیزه گشتند.

ثانیاً: منظور از مشیت، مشیت تکوینی نیست که هر کس را که خداوند اراده کند پاک و هدایت شود و به محض اراده، مراد تحقق پذیرد؛ بلکه منظور، مشیت تشریحی است؛ یعنی خداوند با فرستادن انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام و کتاب آسمانی و این همه انذار و تبشیر، اراده کرده است که بندگان با اراده و اختیار خود در مسیر کمال و سعادت قرار گیرند، پس هر کس در این مسیر قرار گیرد، خداوند متعال نیز دستش را می‌گیرد و او را به سر منزل مقصود می‌رساند.

پیام‌ها

۱. شیطان، دارای راه‌های متعدد و وسایل گوناگون برای کشاندن

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۲. بقره (۲): ۲۵۸ و ۲۶: (۵) و ۱۶: ۶۷ توبه (۹): ۲۴، رعد (۱۳): ۲۷، زمر (۳۹): ۳، غافر (۴۰): ۲۸.

انسان‌ها به فحشا و منکرات است (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ).^۱

۲. شیطان، پیروانش را هرگز رها نمی‌کند؛ بلکه مدام آنان را به انواع فحشا و منکرات فرا می‌خواند (فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ).^۲

۳. اشاعه فحشا و بازی با حیثیت مؤمنان و بدنام کردن آنان، فرمان برداری از شیطان و گام نهادن در راه او است (وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ).^۳

۴. انسان، هر لحظه به لطف خداوند نیاز دارد (وَلَوْ لَّا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ).

۵. جامعه آلوده به فحشا و منکرات، از فضل و رحمت خدا محرومند (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... وَلَوْ لَّا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ).^۴

۶. خداوند به مقدار آمادگی و لیاقت و ظرفیت افراد، خیر و سعادت نازل می‌کند (مَنْ يَشَاءُ).^۵

۷. علم به این‌که خداوند، همه چیز را می‌بیند و می‌شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است (وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^۶

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۰.

۴. تفسیر نور، ج ۸ ص ۱۶۳.

۵. همان.

۶. همان.

و عورت‌های خود را حفظ نمایند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر آنچه از آن‌ها نمایان است و باید سرپوش‌های خود را بر گریبان‌هایشان فرو افکنند و زینت خود را ظاهر نکنند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسر برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیش خود یا برده‌های زر خریدشان یا ملازمانشان از مردانی که نیاز جنسی ندارند یا کودکانی که [به سن تمیز نرسیده و] از عورت‌های زنان آگاه نشده‌اند و [زنان] نباید پاهای خود را [آن گونه بر زمین] بزنند که آنچه از زینت‌هایشان مخفی می‌کنند، دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید؛ باشد که ظفرمند شوید.

مقدمه

یکی از وظایف زنان و مردان، عفت و پاکدامنی و پاکسازی خود از انحرافات جنسی است؛ زیرا کمالات انسانی، در گروه این امور و غض بصر و کنترل چشم از گناه است؛ لذا این آیه، حد و حدود غض بصر و کنترل چشم و مسأله زینت‌های زنان را مطرح می‌کند.

واژه‌ها

يَغْضُضْنَ: نگاه خود را کم و کوتاه می‌کنند (فعل مضارع از ماده «غض»).

فُرُوجَ: شرمگاه‌ها (فرج در اصل، به شکاف میان دو چیز گفته می‌شود).
لَا يُبْدِينَ: آشکار نکنند.

خُمْرَ: جامه‌هایی که زن سر خود را با آن می‌پيچد و زائد آن را به سینه‌ها آویزان می‌کند (جمع خِمار).

جُيُوبَ: سینه‌ها (جمع جیب).

درس ۱۷۶ صفحه ۳۵۳ قرآن مجید

چشم چرانی

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَكَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاؤِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١﴾

و به زنان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود [نگاه‌های غیرمجاز] چشم پوشی کنند

بُعُولَةٌ: شوهران (جمع بعل).

الْإِرْبَةِ: نیاز و حاجت.^۱

يُخْفِين: می پوشانند (فعل مضارع از ماده «خفی» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. کنترل چشم

گفته شد يَغْضُضَنَّ از ماده غَضَّ در اصل به معنای کم کردن و نقصان است. در بسیاری از موارد، به کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه نیز گفته می شود؛ بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشم های خود را فرو بندند؛ بلکه می فرماید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند. این، تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان، به راستی هنگامی که با نامحرمی روبه رو می شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و ماندن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است.^۲

۲. خودنمایی و اظهار زینت

کلمه ابداء، به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند، به تنهایی اظهارش حرام نیست؛ پس مراد، اظهار زینت اظهار محل آن ها است و خدای تعالی از این حکم آنچه ظاهر است، استثنا نکرده است. در روایات آمده

۱. «غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ» یعنی کسانی که به ازدواج نیاز ندارند؛ مانند برخی افراد ابله، پیرمردان فرتوت.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶-۴۳۷.

است که مقصود از آنچه ظاهر است، صورت و دو کف و قدمها می باشد.^۱

۳. کنترل چشم و کنترل غریزه جنسی

جمله «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» به منزله نتیجه برای «يَغْضُضَنَّ» است؛ یعنی راه کنترل اندام های جنسی، حفظ چشم است، تا چشمان کنترل نشود، کنترل غریزه جنسی کاری دشوار است؛ بنابراین کسی که می خواهد حاکم بر غریزه خود باشد، باید چشمان خود را کنترل کند.

۴. آثار و برکات حجاب

حفظ حجاب و ترک جلوه گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آن ها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشم ها و دل های هوسباز که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.^۲

۵. توبه عمومی

در پایان آیه، خداوند همه مؤمنان را به توبه جمعی دعوت می کند. به نظر می رسد دلیل این گونه سخن ابتلای اکثر مردم به گناه چشم باشد؛ به گونه ای که گویی کسی را از آن گریزی نیست. این عبارت،

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۶.

دلیل بر خطر بزرگ و مهم این گناه و دامنه گسترده آن است که زمینه بسیاری از گناهان دیگر را فراهم می‌آورد.

۶. نگاه از دیدگاه روایات

پیامبر ﷺ به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود:
یا علی نگاه اول [آن هم نه با قصد و عمدی] مانعی ندارد؛ ولی ادامه نگاه، اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می‌شود.^۱

باز در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم:
یکی از چشم‌هایی که در قیامت گریان نیست، چشمی است که از گناه بسته شود.^۲

حضرت عیسی عِيسَى فرمود:
از نگاه به نامحرم پرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشانند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.

باز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:
نگاه بد، تیری از تیرهای مسموم شیطان است هرکس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون خویش، شیرینی آن را احساس کند.^۳

۷. توبه، زمینه ساز رستگاری

از آن جا که ایمان، دارای مراتبی است و همه مؤمنان غیر معصوم دارای نوعی لغزش و خطایند که نیازمند توبه هستند، خدا همه آن‌ها را به

توبه و بازگشت به درگاه خویش فرا می‌خواند و می‌فرماید: توبه، زمینه‌ساز فلاح و رستگاری و گناه، مانع آن است.^۱

پیام‌ها

- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد فرقی نیست (يَغُضُّوا - يَغُضُّنَ - يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ).^۲
- خیره شدن به نامحرمان و چشم چرانی، زمینه ساز آلودگی به فحشا و فساد جنسی است (وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغُضُّنَ ... يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).
- اسلام، به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می‌دهد (إِنَّمَا لِيُعَوِّلَهُنَّ).^۳
- هرگونه راه رفتن که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود، ممنوع است؛ لذا هرگونه حرکت و رفتاری که موجب آگاهی نامحرمان از زینت زنان می‌شود، حرام است^۴ (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ).
- زن، زینت خود را تنها می‌تواند به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفار، باید خود را بپوشاند (نِسَائِهِنَّ) یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.^۵
- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلا مانع است^۶ (وَأَرْكَعِي مَعَ

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۱. کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۱.

الرَّاكِعِينَ^۱.

۷. همه مردم در مسأله نگاه و حجاب مسؤولند و باید از نگاه‌های حرام خود توبه کنند^۲ (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ).

درس ۱۷۷ صفحه ۳۵۵ قرآن مجید

مردان خدا

رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ
الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ^۱

انسان‌هایی [هستند] که نه تجارتی و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نمی‌دارد؛ از روزی می‌ترسند که قلب‌ها و چشم‌ها در آن، زیر و رو می‌شود.

مقدمه

رادمردی نیز مانند سایر امور، نشانه‌ای دارد که با آن نشانه‌ها، می‌توان رادمردان را شناخت. در این آیه شریف نیز نشانه‌های مهمی برای مردان الهی بیان شده است که با آن می‌توان آن‌ها را شناخت.

واژه‌ها

لَا تُلْهِی: غافل نمی‌کند (فعل نفی مضارع از ماده «لہو» باب افعال).
تِجَارَةٌ: بازرگانی، خرید و فروش کالا (از ماده «تجر»)
بَيْعٌ: داد و ستد.

۱. نور (۲۴): ۳۷.

۱. آل عمران (۳): ۴۳.

۲. تفسیر نور، ص ۱۷۸.

يَخَافُونَ: می ترسند (فعل مضارع از ماده «خوف»).

تَتَقَلَّبُ: زیر و رو می شود (فعل مضارع از ماده «قلب» باب تفعّل).

نکات تفسیری

۱. فرق بیع و تجارت

تجارت، کار مستمر و مداوم است؛ ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است^۱ به کسی که شغلش خرید و فروش باشد، تاجر می گویند؛ چون تجارت می کند؛ ولی کسی که به صورت گذرا چیزی می خرد یا می فروشد می گوئیم: فلانی معامله ای انجام داد. چه بسا افراد جامعه همه تاجر نباشند؛ ولی همه آنها معامله انجام می دهند. البته ذکر تجارت و بیع در آیه از باب مثال است و همه اشتغالات دنیایی را شامل می شود.

بنابراین معنای آیه چنین می شود:

آن ها مردانی هستند که نه تنها کسب و کار مستمر، آنان را از خدا غافل نمی کند، بلکه تک تک معاملات و اشتغالات دیگر هم، ایشان را بی خبر و از یاد خدا غافل نمی کند.

۲. مراد از «رِجَالُ» در این آیه چه کسانی هستند؟

با توجه به دو آیه قبل که آیه نور و جریان «فِي يُبُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...»^۲ و آیه بعد که پاداش الهی به عمل احسن و فضل الهی مطرح شده است و همچنین با عنایت به کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در

توصیف این گروه می توان گفت مصداق اصلی این رجال، امامان معصوم علیهم السلام هستند و غیر آنها خالی از غفلت نیستند.^۱

در احوالات ائمه هدی آمده است که در یک شب، هزار رکعت نماز می خواندند و به خانه فقرا طعام می بردند و بذل های فراوانی به ارباب حاجات داشتند و از خوف الهی آن قدر می گریستند که ضعف می کردند یا مدهوش می شدند. آنها پیوسته به خدا متوجه بودند و آنی غفلت نداشتند.

۳. توصیف مردان الهی

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام این آیه را تلاوت کرد فرمود:

...و برای ذکر، اهلی است که از دنیای خود به جای هر چیز دیگری، ذکر را برگزیدند؛ آن چنان که هیچ تجارت و بیعی ایشان را در طول زندگی از آن باز نمی دارد. ایشان همواره سایرین را نیز بدان دعوت نموده و با تذکر کلمات و اندرزهایی که از محارم خدا نهی می کند، غافلان را اندرز می دهند. امر به قسط و عدل می کنند و خود قبل از هر کس فرمانبر آن چیزی هستند که به آن امر می کنند. از آنچه دیگران را نهی می کنند، باز می ایستند...^۲

۴. علت دگرگونی دل ها و دیده ها در قیامت چیست؟

از اوصاف مردان الهی، آن است که پیوسته از روز قیامت بیمناکند و با توجه به آیات دیگر قرآن (مثل سوره ق، ۲۲: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ: ما پرده را از جلو دیده ات برداشتیم) روشن می شود علت این که در روز

۱. برگرفته از: تفسیر طیب البیان؛ ج ۹، ص ۵۳۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۱.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۳.

۲. نور (۲۴)، ۳۶.

قیامت، دلها و دیده‌ها دگرگون می‌شود، کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است. به همین دلیل به آن روز، «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ؛ روزی که اسرار پنهان آشکار می‌شود» گفته شده است.

پیام‌ها

۱. بازار بیع و تجارت، مردان خدا را از ذکر و یاد خدا غافل نمی‌کند (رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ).^۲
۲. تلاش اقتصادی، بدون یاد خدا پوچ است.^۳ مهم‌تر آن که خودش زمینه برای غفلت از یاد خداست (لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ).
۳. توجه و اعتقاد به صحنه‌های دشوار و سخت قیامت، از عوامل بازدارنده غفلت و گمراهی است (لَّا تُلْهِهِمْ... يَخَافُونَ يَوْمًا).^۴
۴. مردان خدا، معاش را با معاد و یاد خدا را با یاد خلق خدا جمع کرده‌اند (رِجَالٌ... عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ).
۵. قلب و چشم، اگر خدایی باشند، وسیله‌ای برای منقلب شدن و بصیرت و هدایت می‌شوند (يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ).

درس ۱۷۸ صفحه ۳۵۸ قرآن مجید

ممنوعیت خودآرایسی

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ^۱
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝۱

و بر زنان وانشسته که امید به ازدواج ندارند، گناهی نیست که لباس‌های خود را کنار بگذارند؛ بی آن‌که زینتی را ظاهر سازند. عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خدا شنوا و دانا است.

مقدمه

هر قانونی هر چند محکم و متین باشد، ممکن است به سبب شرایطی استثنائاتی داشته باشد و از این قاعده کلی، با حفظ شرایطی، به صورت محدود مستثنی شود. این قضیه در احکام الهی نیز وجود دارد؛ مثل حجاب که قانون محکم الهی است و برای برخی افراد استثنا شده است. حکم حجاب زنان در قرآن از مسلمات است و هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست. در این آیه یک مورد از حکم حجاب، استثنا شده است و آن،

۱. طارق (۸۶): ۹.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۷۹.

۳. برگرفته از: همان، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۴. برگرفته از: همان، ص ۲۸۱.

درباره پیره‌زنان است، البته مشروط به دو شرط.

واژه‌ها

قَوَاعِدُ: زنان بازنشسته که رغبتی به نکاح ندارد (جمع قاعده).

يَضَعْنَ: بر زمین می‌نهند (فعل مضارع از ماده «وضع»).

مُتَبَرِّجَاتٍ: ظاهرکنندگانِ زینت و آرایش (اسم فاعل از ماده «برج» باب تفعّل).

نکات تفسیری

۱. سالخوردگی و بازنشستگی

جمله «اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» وصف توضیحی برای کلمه «قَوَاعِدُ» است، یعنی زنی که به سبب پیری و سالخوردگی کسی میل به او نمی‌کند یا زنی که از حیض یائسه شده باشد و از ازدواج و زناشویی ناامید است؛^۱ فقط برای این گروه حجاب و پوشش اسلامی واجب نیست و خداوند، حکم حجاب را از این‌ها برداشته و برایشان آسان گرفته و فرموده است: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ؛ گناهی بر آنان نیست که لباس (رویین) خود را بر زمین بگذارند. البته نه به صورت مطلق؛ بلکه در صورتی که کرشمه و تبرج و آرایش نداشته باشند.

۲. حدودکشف حجاب

طبق حدیثی از امام صادق عليه السلام مراد، کنار گذاشتن روسری و روپوش (چادر) است^۲ که از آن به (جلباب و خمار) تعبیر شده است. در آیه

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۹۷.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۶۲۳.

قبل نیز مراد از (تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ) در آوردن لباس‌هایی بود که در بیرون می‌پوشند، نه تمام لباس‌ها. این مطلب مهم از جمله بعدی که نفی آرایش و زینت است، (غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) نیز استفاده می‌شود.

۳. آزادی مشروع، اما مشروط

برای این استثنا (حکم حجاب زنان سالخورده) دو شرط وجود دارد: الف. به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند؛

ب. پس از برداشتن حجاب خود را زینت نکنند (غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ). روشن است با این دو قید، مفسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل، اسلام این حکم را از آنان برداشته است.^۱

۴. فلسفه حجاب

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در مسأله حجاب، فلسفه این است که زن موجب تحریک دیگران و برانگیختن شهوت نباشد؛ زیرا خداوند حجاب و پوشش را مقابل چند گروه لازم نمی‌داند:

الف. ﴿غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابَةِ﴾^۲ (کسی که شهوتی ندارد)؛

ب. ﴿الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾^۳ (بچه‌ای که از مسائل شهوت چیزی نمی‌داند).

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۲. نور (۲۴): ۳۱.

۳. نور (۲۴): ۳۱.

ج) ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً﴾^۱ (زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند).

بنابراین، فلسفه حجاب بر محور تحریک هیجان‌ات جنسی خارج از حدود دور می‌زند.^۲

۵. برتری عفاف

در ذیل آیه می‌فرماید: اگر آن‌ها عفت داشته و خویشتن را بپوشانند برای آنان بهتر است. این جمله، کنایه از خودپوشی است؛ چرا که از نظر اسلام، هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند، پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است و به نفع خود او است.^۳

۶. هشدار نهایی

ممکن است بعضی، از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند و احیاناً به رفتارهای نامناسب برای اهداف شیطانی بپردازند یا در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند؛ لذا در پایان آیه با یک اخطار می‌فرماید: «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ خداوند، شنوا و دانا است».^۴

به گفته علامه طباطبائی، جمله پایانی تعلیل حکمی است که تشریح کرده، یعنی خدا شنوا است آنچه را که زنان به فطرت خود درخواستش را دارند و دانا است به احکامی که به آن محتاجند.

تذکرات لازم

۱. اصل مسأله حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است.
۲. کیفیت حجاب، باید براساس عدم تحریک تمایلات جنسی تنظیم شود.
۳. آرایش و زینت و تبرج و کرشمه زنان، فقط برای همسر و شوهر خود، نه تنها جایز بلکه گاهی واجب است.
۴. خودآرایی و رنگ و عطر زدن برای نامحرمان و غیر شوهر حرام است و ممنوع.
۵. حکم این آیه، شامل همه پیرزنان نمی‌شود؛ چون بعضی سرحال هستند و رغبت به ازدواج دارند.^۱
۶. حکم این آیه، یک حکم الزامی و اجباری نیست؛ بلکه حکم جوازی است و اگر عقیف باشند، بهتر است؛ چون احتمال لغزش و گناه - هر چند به صورت نادر - وجود دارد.^۲

پیام‌ها

۱. قوانین اسلام، مطابق واقعیت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانایی‌های اجتماعی و فردی است (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ).^۳
۲. جایی که آرایش و نشان دادن زینت برای پیرزنان ممنوع باشد، تکلیف دختران و زنان جوان معلوم است (غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ).
۳. حجاب به نفع زنان است؛ چون سبب صیانت و حفاظت آنان است،

۱. نور (۲۴): ۶۰.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۰.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۳.

۴. همان.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۱.

نه محدودیت آنها (وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ).^۱

۴. همراه آزادی، هشدار لازم است و همراه هر حکم، استثنایی نیز شاید باشد؛ لذا باید دقت بیشتری کرد (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ... وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^۲

درس ۱۷۹ صفحه ۳۵۹ قرآن مجید

حريم رهبران الهی

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ
اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ
أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱

خواندن این پیامبر را میان خود مانند فراخواندن بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید. خدا کسانی از شما را که [احیاناً] با پنهان شدن پشت دیگران آهسته [از نزد او] بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید آنان که از امر او سرپیچی می‌کنند، بر حذر باشند از این که بلایی به ایشان برسد یا عذابی دردآور آنها را بگیرد.

مقدمه

از عوامل ثبات و دوام خانواده، جامعه و نهادهای دیگر، این است که:
الف. رهبر و سرپرستی لایق و امین داشته باشد؛
ب. شخصیت و جایگاه رهبران و بزرگان مکتب حفظ شود؛
ج. خوبان، تشویق و بدان و قانون‌شکنان، تهدید شوند، تا مایه عبرت دیگران شود. در این آیه به این اصول اشاره شده است.

۱. نور (۲۴): ۶۳

۱. همان.

۲. همان.

واژه‌ها

دُعَاء: خواندن و حاجت خواستن (مصدر از ماده «دعو»).

يَتَسَلَّلُونَ: مخفیانه فرار می‌کنند (فعل مضارع از ماده «سلل» باب تفعّل).

لِوَاذًا: پناه بردن، مخفی شدن. (مصدر از ماده «لوذ»).

لِيَحْذَرَ: باید بترسد (فعل امر از ماده «حذر»).

فِتْنَةٌ: بلا و گرفتاری (از ماده «فتن»).

يُصِيبُ: می‌رسد (فعل مضارع از ماده «صوب» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. جایگاه ویژه پیامبر ﷺ

در معنای «دُعَاء الرَّسُولِ» چند احتمال وجود دارد، از جمله:

الف. پیامبر اکرم ﷺ و حتی جانشینان آن حضرت را مثل دیگران (با اسم و کنیه) صدا نکنید؛ بلکه با احترام و ادب بیشتری باشد.

ب. دعای پیامبر ﷺ و نفرین او مستجاب است، مواظب باشید.

ج. اگر پیامبر اکرم ﷺ شما را به کاری، مثل رفتن به جبهه یا ایمان و عمل صالح یا یک موضوع مهم دینی (نماز) دعوت کرد، حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید؛ چرا که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است. در ذیل آیه نیز هشدار شدیدی برای مخالفان امر حضرت صادر شده است (أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). علاوه بر این، آیه قبل که درباره اجازه خواستن از رسول خدا در تخلف از امر

اجتماعی است، مؤید این احتمال است.^۱

۲. اطاعت، بهترین احترام

مسلمان یعنی تسلیم محض برابر خدا و چون اطاعت رسول خدا و ائمه هدی ﷺ اطاعت خدا است، بهترین راه احترام، اطاعت و پیروی علمی و عملی از دستورات آنها است.

بعضی‌ها در ایام خوشی و راحتی، حضور فعال و چشمگیر دارند؛ اما ایام جنگ و سختی و مبارزه به کناری رفته و به اصطلاح قرآن خود را پشت سر دیگری پنهان کرده و مخفیانه از معرکه خارج می‌شوند.

«يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا»، یعنی خدای ﷻ از میان شما کسانی را که از بین مردم با حيله و تزویر بیرون می‌شوند - در حالی که به غیر خود پناهنده می‌شوند و به این وسیله خود را پنهان می‌کنند و هیچ اعتنایی به دعوت رسول ندارند - می‌شناسد.^۲

۳. پیامد مخالفت با رهبران الهی

کار زشت، حتماً مجازات دارد. چون هر عمل، عکس العملی دارد و این، قانون طبیعت است.

مخالفت‌های آشکار و پنهان برابر فرمان پیامبر، مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد. (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ... أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). چون هدایت در اطاعت است. پس ضلالت و گمراهی نیز در نافرمانی و پشت گوش انداختن‌ها است.

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ماده «دعو»، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

۴. مراد از فتنه

منظور از فتنه در این آیه، شاید همان بلاهای اجتماعی تفرقه و نابسامانی‌های روحی و روانی باشد که موجب شکست و هرج و مرج در اجتماع مسلمین است یا به معنای بلای نفاق که در قلب انسان آشکار می‌شود و در نهایت اثرات فوق، بر آن مترتب می‌گردد.

به هر حال، فتنه مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر این‌ها را شامل می‌شود؛ همان‌گونه که عذاب الیم ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو را در برگیرد.^۱ پس برای رهایی از این فتنه‌ها و بلاها، راهی جز احترام و اطاعت از دستورات انبیا و امامان نیست.

پیام‌ها

۱. دستورات و دعوت‌های رهبران الهی را مانند فراخوانی دیگران ساده ندانیم (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ...)^۲.
۲. حفظ حریم رهبران الهی و ترس از مخالفت آن‌ها، امری ضروری است (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ... فَلْيُحْذَرْ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ)^۳.
۳. عمل زشت بندگان (منافقان) اگر از مردم پنهان بماند، از خدا هرگز پنهان نخواهد شد (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ...).
۴. مخالفت فرمان خدا، نه تنها عاقبت خوبی ندارد، بلکه فتنه دنیایی یا کیفر آخرتی هم دارد (فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).
۵. شانه خالی کردن از مسؤولیت، عذابش دردناک است (يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۷.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۵.

لَوْأَذًا... يُصِيبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^۱.

۱. همان.

خواهد شد و کسی که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به جهنم سوق خواهد داد.^۱

با این همه، آنچنان که شایسته و بایسته مقام قرآن بود، به آن توجه نشده و بین مردم، مهجور مانده است.

واژه‌ها

قَالَ: گفت (فعل ماضی از ماده «قول»).

اتَّخَذُوا: گرفتند (فعل ماضی از ماده «أخذ» باب افتعال).

مَهْجُورًا: رها شده، کنار زده شده، متروک (اسم مفعول از ماده «هجر»).

نکات تفسیری

۱. شکایت پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ چون «رحمة للعالمین» است به پروردگار متعال گلایه می‌کند که «پروردگارا! قوم من، این قرآن را رها کردند». این سخن و گلایه پیامبر ﷺ از همه مسلمانانی است که قرآن را به دست فراموشی سپرده‌اند. هم‌اکنون اگر به بسیاری از کشورهای اسلامی - به ویژه آن‌ها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می‌کنند - نظر بیفکنیم، می‌بینیم قرآن در میان آن‌ها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است. تنها الفاظش را با صدای جالب قرائت می‌کنند و در کاشی‌کاری‌های مساجد در جایگاه هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو یا حفظ مسافر و شفای بیماران و حداکثر برای تلاوت و بردن ثواب

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۲.

درس ۱۸۰ صفحه ۳۶۲ قرآن مجید

مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾^۱

و این رسول گوید: «پروردگارا! همانا قوم من، این قرآن را مهجور گذاشتند».

مقدمه

قرآن، کتاب هدایت، وسیله نجات، عامل پیروزی و پیشرفت است. قرآن، چراغی است که خاموشی نمی‌پذیرد و گنجینه‌ای است که گوهرهای، آن پایان‌ناپذیر می‌باشد. قرآن کریم، خود را چنین توصیف می‌کند:

قرآن، موعظه‌ای است از جانب پروردگارتان و شفای آنچه در سینه‌ها است و هدایتگر و رحمت برای مؤمنان است.^۲

رسول خدا ﷺ فرمود:

زمانی که فتنه‌ها همانند پاره‌های شب ظلمانی شما را فرا گرفت، بر شما باد به قرآن همانا قرآن، شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و پیامداری است که صداقتش ثابت است. کسی که قرآن را راهنمای خویش قرار دهد، او را به بهشت رهنمون

۱. فرقان (۲۵): ۳۰.

۲. یونس (۱۰): ۵۷.

از آن استفاده می‌کنند؛ لذا امروز هم پیامبر ﷺ فریاد می‌زند: خدایا قوم من قرآن را مهجور داشتند؛ مهجور از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر و متروک از نظر برنامه‌های سازنده‌اش.^۱

۲. مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن، تنها به این نیست که قرآن را انکار کرده یا به کلی آن را کنار گذاشت؛ بلکه اگر یک آیه یا یک سوره یا بخش‌هایی از آن ترک شود، «هجر» صدق می‌کند؛ بنابراین، کار، بسیار مشکل است. باید تلاشی همه جانبه به کار ببریم، تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ابعاد زندگی محور علمی و عملی خود قرار دهیم، تا رضایت پیامبر عزیز ﷺ را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد، ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور قرار داده است.^۲

پیام‌ها

۱. در صحنه قیامت، یکی از شاکیان، پیامبر اکرم ﷺ است (وَقَالَ الرَّسُولُ).

۲. تلاوت ظاهری قرآن کافی نیست؛ بلکه مهجوریت زدایی لازم است

(مَهْجُورًا).^۱

۳. مهجوریت قرآن و گلیه پیامبر ﷺ و مسؤولیت ما قطعی است («قَالَ» فعل ماضی و نشانه حتمی بودن است).^۲

۴. قرآن، کتابی است با عظمت و مؤمنان، وظیفه‌دار حراست از حرمت و منزلت آن هستند (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا).^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۸.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۴۱۵.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۴۷-۲۴۸.

نکات تفسیری

۱. اطاعت از کافران

این آیه شریفه، اطاعت از کافران را تحریم کرده و به پیامبر اکرم ﷺ سفارش می‌کند از کافران اطاعت مکن (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ)، در هیچ قدم، راه سازش با انحرافات آن‌ها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است. برابر آن‌ها محکم بایست و در اصلاح آن‌ها بکوش، و مراقب باش هیچ‌گاه تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشوی.

۲. رابطه استقلال سیاسی و استقلال فکری

در این آیه، جهاد فکری به وسیله قرآن (جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا) زمینه حفظ استقلال سیاسی (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ) دانسته شده است. یعنی تا تلاش بزرگ فکری و تبلیغی صورت نگیرد و از این جهت، پایه‌ها مستقر نگردد، حفظ استقلال سیاسی نیز میسر نخواهد بود.

۳. جهاد بزرگ

جهاد، در معانی گوناگونی به کار رفته است:

الف. به معنای جنگ با کفار و مشرکان که یکی از فروع دین به شمار می‌رود و به آن، جهاد اصغر می‌گویند.

ب. جهاد با نفس که به آن، جهاد اکبر می‌گویند.

ج. جهاد علمی و تبلیغی که جهاد کبیر است. این، جهادی است که همه ابعاد روح و فکر را در بر می‌گیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل می‌شود. منظور از جهاد در این آیه، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است؛ نه جهاد مسلحانه؛ چرا که این سوره، مکی است و می‌دانیم دستور جهاد مسلحانه، در مکه نازل نشده بود. به گفته مرحوم

درس ۱۸۱ صفحه ۳۶۴ قرآن مجید

جهاد بزرگ

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجِهْدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۱۸۱﴾

پس کافران را اطاعت مکن و به وسیله این (قرآن)، با آنان مبارزه و جهاد کن؛ جهادی بزرگ.

مقدمه

قرآن کریم، همواره با جریان کفر و شرک مبارزه کرده و اطاعت از کافران و تن دادن به خواسته‌های کفرآمیز آن‌ها را حرام می‌داند و به پیامبر سفارش می‌کند در راه احیای معارف دین و مبارزه فرهنگی و تبلیغی با کفار و مشرکان، جهاد بزرگ علمی بنما. در این راه، سفارش می‌کند که قرآن کریم، محور اصلی این برنامه‌ها باشد.

واژه‌ها

لَا تُطِيعُ: اطاعت نکن (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «طوع»، باب افعال).

جَاهِدْ: جهاد کن (فعل امر از ماده «جهد»، باب مفاعله).

كَبِيرًا: بزرگ (صفت).

طبرسی در مجمع البیان این آیه، دلیل روشنی است بر این که جهاد فکری و تبلیغاتی برابر وسوسه‌های گمراهان و دشمنان حق، از بزرگ‌ترین جهادها است. حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر ﷺ «رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر»؛ ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم» به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین اشاره داشته باشد.^۲

پیام‌ها

۱. سازش با کفار ممنوع است. هرگونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید. (فَلَا تُطِيعُ).
۲. زمانی می‌توانید برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید (لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِيعُ)؛ یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید؛ پس سازش نکنید.
۳. پیروی نکردن از کفار، کافی نیست؛ بلکه جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و هه جانبه (فَلَا تُطِيعُ... وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).
۴. قرآن، بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله بحث و احتجاج با دشمنان اسلام است (جَاهِدْهُمْ بِهِ).^۳
۵. برای حفظ استقلال از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، جهاد بزرگ فکری لازم است. (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۶۷.

۶. مبارزه با جریان کفر و شرک، کاری است سخت که تلاش گسترده و طاقت فرسا را می‌طلبد (فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).^۱

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۴۵۰.

قُرَّة: روشنی.

أَعْيُن: چشم‌ها (جمع «عین»).

ذُرِّيَّات: فرزندان، نسل (جمع «ذُرِّيَّة»).

نکات تفسیری

۱. دعا و نیایش و رابطه آن با زندگی

دعا، علاوه بر آن که استمرار از مبدأ هستی و تأمین کننده تکیه‌گاهی محکم و زوال ناپذیر برای انسان است، ترسیم کننده اهداف بزرگ و آرمان‌های بلند برای زندگی انسان است؛ از جمله در این آیه، آرمان‌های بلند عِبَادُ الرَّحْمَنِ را در عرصه خانواده مطرح می‌سازد؛ از این رو در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به مسأله دعا اهمیت زیادی داده شده است:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

«الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، ونور السماوات والأرض؛ دعا، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است»^۱.

در حدیث دیگری می‌خوانیم:

«الدعاء مفاتيح النجاة، ومقاليد الفلاح، وخير الدعاء ما صدر عن صدر نقی و قلب تقی»؛

دعا، کلید پیروزی و مفتاح رستگاری است و بهترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و قلب پرهیزگار برخیزد.^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

درس ۱۸۲ صفحه ۳۶۶ قرآن مجید

جایگاه خانواده

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ
وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۱۹۱﴾

و آنان که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه همسران و نسل‌هایمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای تقوایپیشگان قرار ده.

مقدمه

در آیات ۶۳ تا ۷۴ این سوره، صفات ویژه بندگان خاص پروردگار با عنوان «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» بیان شده است. این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می‌کند که بعضی، به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارند، برخی اخلاقی، پاره‌ای اجتماعی و قسمتی جنبه فردی دارد. می‌توان گفت این صفات، مجموعه‌ای از والاترین ارزش‌های انسانی است. در این آیه، به اهداف عبادالرحمن درباره خانواده خود اشاره شده است.

واژه‌ها

هَبْ: عطا کن (فعل امر از ماده «وهب»).

۲. آداب دعا

دعا، آداب فراوانی دارد؛ از جمله آن‌ها خواندن خداوند با نام مقدس «رب» است. در ۷۲ مورد، کلمه «رَبَّنَا» (به فتح باء) که عمده آن، برای دعا به درگاه خداوند است، در آغاز دعا آمده است. این آمار، نشان دهنده اهمیت تکیه بر این اسم در دعا است.

۳. اهمیت تعلیم و تربیت

موضوع تربیت فرزند و رابطه همسران و وظیفه پدران و مادران برابر کودکان خود، از مهم‌ترین مسائلی است که قرآن، بر آن تکیه کرده است. در این آیه نیز دعا برای همسر و فرزندان، مورد توجه قرار گرفته و آن را از صفات بندگان ویژه خدا می‌داند. مسلماً چنین افرادی، آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند. دعا در این مسیر، ترسیم کننده اهداف بزرگ و حرکت آفرین در آن مسیر است. این افراد، علاوه بر آن که دست به دامن لطف پروردگار می‌زنند، دعا می‌کنند و دعا در این مسیر دشوار، یاری کننده و تسهیل کننده برای رسیدن به مقاصد می‌باشد.

۴. همت بلند

یکی از اوصاف برجسته بندگان خالص خدا، این است که دارای همتی بلند هستند. آن‌ها، هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بپیمایند؛ بلکه همتشان آنچنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمیعت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه فرا بخوانند. آن‌ها، چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی‌کشند؛ بلکه سعیشان این است که دیگران را دریابند؛ لذا در پایان

آیه می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**».^۱

پیام‌ها

۱. انسان، باید برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد باشد و برای عاقبت نیکوی آن‌ها تلاش و دعا کند (**رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا**).
۲. در تربیت، علاوه بر علم و تلاش، باید از خدا نیز کمک خواست. (**رَبَّنَا هَبْ لَنَا**).
۳. فرزند صالح، نور چشم است (**قُرَّةَ أَعْيُنٍ**).
۴. تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای به دست آوردن آن‌ها، مورد توجه اسلام است (**رَبَّنَا هَبْ لَنَا**).
۵. در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی **عِبَادُ الرَّحْمَنِ** است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است (**وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**).
۶. در دعا، به حداقل بسنده نکنید و بلند همت باشید. «**وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**»؛ یعنی: «خدایا! ما را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده»، نه آن که فقط از متقین باشیم.^۲
۷. خانواده‌ای مطلوب است که همسر و فرزندان در آن خانواده، موجب روشنی چشم و آرامش دل باشند. (**هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ**).

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

واژه‌ها

اتَّخَذَتْ: گرفتگی [اختیار کردی] (فعل ماضی از ماده «اخذ» باب افتعال).
لَأَجْعَلَنَّ: حتماً قرار می‌دهم (فعل مضارع از ماده «جعل».)
مَسْجُونِينَ: زندانیان (اسم مفعول از ماده «سجن».)

نکات تفسیری

۱. تضعیف رهبر

از فرهنگ قرآن و تاریخ انبیا و رهبران گذشته، استفاده می‌شود که دشمنان دین حق، برای سرکوبی مسلمانان و مبارزه با مکتب‌های الهی، هیچ‌گاه ساکت ننشسته‌اند. در عین حال، مشغول تبلیغات مسموم و هدفدار برای تضعیف رهبران دینی می‌باشند. حتی نه تنها موسی را بلکه پیغمبر ما را نیز مورد هدف و هجوم قرار دادند و به او نسبت جنون، شاعر، تروریست و قاتل داده و در جهان تکنولوژی امروز، با ابزار پیشرفته به میدان جنگ آمده‌اند که هوشیاری و بیداری مسلمین را می‌طلبد.

۲. تضعیف مکتب

دشمنان اگر نتوانند رهبر را تضعیف کنند، به تضعیف مکتب می‌پردازند و مکتب اسلام را مکتبی سختگیر و خشونت بار و مخرب و زیانبار معرفی می‌کنند، در این باره، نه تنها خودشان با تولید و ترویج فیلم، کتاب، نشریه و برنامه‌های ماهواره‌ای و سایت و سی دی به دشمنی می‌پردازند، بلکه از برنامه‌های ما مسلمانان نیز سوء استفاده می‌کنند و با تلاش فراوان، می‌خواهند همه درخشندگی‌ها و خوبی‌ها را انکار و همه ضعف‌ها و سستی‌ها را نتیجه مکتب بدانند. گاهی چنان فعالیت و فرهنگ‌سازی می‌کنند که ما نیز باور و اقرار کنیم همه بدبختی‌های ما

درس ۱۸۳ صفحه ۳۶۸ قرآن مجید

تهدید، منطق بی‌منطقان

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٦﴾

[فرعون] گفت: «اگر معبودی جز من اختیار کنی، حتماً تو را از زندانیان قرار می‌دهم».

مقدمه

یکی از قصه‌هایی که در قرآن تکرار شده، قصه حضرت موسی و برخورد او با فرعون است. در آیات قبل، به اولین مأموریت موسی برای هدایت فرعون و نجات قومش و گفت‌وگوی آن‌ها اشاره شده است؛ او که از نسبت‌های ناروایی چون جنون و ساحری نه‌راسیده و پاسخ‌های محکمی به فرعون داده است. در نهایت نیز فرعون که از مقابله منطقی ناتوان شد و احساس خطر کرد، پیامبر خدا را تهدید نمود. این عصبانیت او، نشانگر اشتباه بزرگ او بود او خود را تنها معبود مورد ستایش می‌دانست؛ لذا راهی جز تصدیق یا تهدید نداشت. حال در این آیه، به علت تهدید و نوع آن، پرداخته شده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

از اسلام است.

۳. تهدید در بن بست، منطق زورمداران سبک مغز

هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده‌ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و فرعون از این نظر درمانده شد، سیر کلام را تغییر داد و از موسی پرسید: پروردگار عالمیان کیست؟». موسی در جواب، او را متوجه آیات آفاقی کرد و گفت: «او، پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو قرار گرفته می‌باشد؛ اگر شما راه یقین می‌پوید»^۱ اما چون فرعون با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب بیدار نشد، باز به استهزا ادامه داد و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد و به اطرافیان خود گفت: «آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟».

در آیات بعد، می‌بینیم فرعون به خیره سری ادامه داده و از مرحله استهزا و سخریه پا را فراتر نهاده و نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد؛ همان نسبتی که همه جباران تاریخ برای مصلحان الهی به کار می‌برند. در نهایت نیز آن هنگام که از رویارویی با آن فرستاده خدا درمانده شد، حضرت موسی را تهدید کرد و گفت: من این سخنان تو را نمی‌فهمم، همین قدر می‌دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن، منم. هر کس غیر از این بگوید، محکوم به مرگ یا زندان مرگ آفرین است.

۴. دو اندیشه متفاوت

از داستان موسی و فرعون می‌توان نتیجه گرفت که فرعونیان، در

اندیشه خاموش ساختن افراد بیدار و مردان خدا هستند؛ اما رسولان الهی، راه را برای نواندیشی و گفت‌وگو و روشنگری بیشتر برای اصلاح جامعه می‌گشایند. زورمداران، همیشه گورستانی سرد و خاموش و انسان‌های مطیع و ساکت برابر ظلم می‌خواهند؛ اما پیغمبران و دانشوران و روشنگران، همواره جامعه‌ای باز و فضایی مساعد برای گفت‌وگو و بیان آزادانه دیدگاه‌ها را می‌خواهند، تا مردم، حق را بشناسند و آن‌گاه برگزینند؛ لذا تقلید در اصول دین جایز نیست؛ بلکه تحقیق و تفکر و اقامه دلیل و برهان در آن، لازم و ضروری است.^۱ در واقع، فرعون با این تهدید ظالمانه و سخن تند، می‌خواست موسی را خاموش کند؛ چرا که ادامه این بحث‌ها سبب بیداری مردم می‌شد و برای جباران، چیزی خطرناک‌تر از بیداری و هوشیاری مردم نیست.

پیام‌ها

۱. فرعون، مدعی الوهیت یگانه خویش بود. متکبران و ظالمان هم می‌خواهند معبود و مسجودی غیر از خودشان نباشد و یگانه تاز میدان شوند^۲ (قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي).
۲. رهبران دینی، باید آماده پذیرش سختی‌ها باشند؛ چون تهدید و ارباب، حربه طاغوت‌ها است (لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).
۳. فقدان آزادی بیان و عقیده و حاکمیت خفقان و خشونت و زندان‌های مخوف، از ویژگی‌های نظام‌های غیر دینی است (لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).

۱. برگرفته از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۲. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۷.

حُكْمًا: علم و دانش.

الْحَقِّ: ملحق کن (فعل امر از ماده «لحق» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. تاکید بر کلمه «رب» در طریق هدایت

قبل از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، داستان حضرت موسی علیه السلام آمده است که در آن، حدود پانزده بار کلمه «رب» تکرار شده است. کلمه «رب» به معنای پروردگار، در کل قرآن ۹۶۹ بار تکرار شده است که نوعی توجه دادن به ذات اقدس ربوبی است و نباید در دعاها از آن غافل شد.

حضرت ابراهیم، ابتدا می‌فرماید: «فَأَنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ» همه آن‌ها دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان. سپس شروع می‌کند به شمارش نعمت‌هایی که خدا به او عنایت کرده است که عمده آن‌ها هدایت و آفرینش و معاد است. آن حضرت، درخواست‌ها و دعایش را با کلمه «رب» آغاز می‌کند.

گویی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار و بیان جلوه‌های ربوبیت او در عالم هستی، یکباره از آن‌ها بریده و رو به درگاه خدا می‌آورد و هر چه می‌خواهد، از او می‌خواهد، تا به قوم بت‌پرست نشان دهد هر چه برای دنیا و آخرت می‌خواهید، باید از او بخواهید. این، در ضمن تاکید دیگری است بر ربوبیت مطلق خداوند.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

درس ۱۸۴ صفحه ۳۷۰ قرآن مجید

درخواست حکمت

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّي بِالصَّلَاتِ ۚ

پروردگارا! به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن.

مقدمه

بدون شک، دعا به درگاه خداوند، کارسازترین راه برای رسیدن به اهداف است. البته دعای هر کس، مناسب با سطح بینش او است. هر مقدار بینش عمیق‌تر باشد، خواسته‌هایش نیز اصولی‌تر و کارآمدتر است. قرآن مجید، در آیات متعددی دعای انبیای الهی را نقل کرده است که حاوی بهترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین خواسته‌ها از خداوند است. در این مجموعه، دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد که بسیار قابل توجه است. از جمله دعاهای آن حضرت، آیه مورد بحث است که آن را مرور خواهیم کرد.

واژه‌ها

هَبْ: عطا کن (فعل امر از ماده «وهب»).

۱. شعراء (۲۶): ۸۳

۲. مراد از «حُكْمٌ» در «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا» چیست؟

این که مراد از «حُكْمًا» حکمت و دانش است یا حکم و حکومت، هر دو ممکن است؛ ولی شاید نکته‌ای که در حکم آمده است، از حکمت مهم‌تر باشد و آن، عبارت است از آگاهی توأم با آمادگی برای اجرای حق که از جمله آن، قدرت بر داوری صحیح است. قرآن می‌فرماید: ما به حضرت لقمان حکمت دادیم.^۱ در جای دیگر از حکمت، به «خیر کثیر» تعبیر شده است.^۲

حضرت ابراهیم نیز از خداوند می‌خواهد مقام حکم را به او عطا کند. این مقام، حاصل نمی‌شود، مگر با شناخت خداوند و معرفت درونی به آن ذات مقدس؛ در نتیجه مراد از حکم، کمال در علم و عمل است که برای خلافت حق و ریاست خلق است که شخص صالح از خدا درخواست کرده است، تا با آن بتواند جانشین شایسته‌ای برای خدا بر خلقش باشد؛ چرا که هیچ عملی بدون شناخت صحیح و عمیق که همراه حاکمیت باشد، مقدور نیست.

۳. صالحان چه کسانی هستند و چگونه می‌توانیم به آن‌ها ملحق شویم؟

بهترین و گرامی‌ترین صالحان، پیغمبران هستند که حضرت ابراهیم علیه السلام در ادامه دعایش، می‌فرماید: «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»^۳ مرا به صالحان ملحق کن.»

راستی با این که او از پیغمبران اولوالعزم بود، چرا از خداوند چنین

تقاضایی می‌کند؛ مگر او از صالحان نبود؟

شاید بدین سبب باشد که نه حکمت، دارای حد معینی است و نه صالح بودن، حد و مرز پایانی دارد؛ پس باید بکوشیم همیشه به آن حدی که در آن هستیم، هر چند که بالا و مهم باشد قانع نباشیم و پیوسته از خداوند، هم افزایش آن را بخواهیم و هم استقامت و مداومت آن را؛ چرا که انسان، هر لحظه ممکن است بلغزد و توفیقات، از او سلب شود.

حال ببینیم مراد از «صالحان» چه کسانی هستند؟ قطعاً شایسته‌ترین انسان‌ها، را صالحان گویند و این‌ها؛ هم در علم و عمل، هم در اخلاق ستوده و هم در ترک زشتی‌ها در اوج هستند. در روایات هم بدین مطلب تصریح شده است و حضرت ابراهیم از خدا خواست که به این‌ها ملحق شود.

پیام‌ها

۱. لزوم استمداد انسان از خداوند، در میدان عقیده و عمل (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ).^۱
۲. در رسیدن به کمالات، از خدا با نام «رَبِّ» استمداد جوییم (رَبِّ هَبْ لِي...)^۲.
۳. حکمت و بینش همراه عمل، هدیه‌ای الهی است (هَبْ لِي حُكْمًا).^۳
۴. حکمت و شناخت و بینش، بر عمل مقدم است؛ ولی از آن، جدا

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۲. برگرفته از تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳۰.

۳. همان.

۱. لقمان (۳۱): ۱۲؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ».

۲. بقره (۲): ۲۶۹؛ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

۳. یوسف (۱۲): ۱۰۱.

درس ۱۸۵ صفحه ۳۷۱ قرآن مجید

قلب سلیم

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ إِلَّا مَنَ اتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ^۱

روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد؛ مگر کسی که با قلبی سالم در پیشگاه خدا حاضر شود.

مقدمه

یکی از روزهای سخت و طاقت‌فرسا، طبق وعده قرآن کریم، روزی است که برای حسابرسی برانگیخته خواهیم شد. از آن روز، با تعبیراتی چون یوم الحسرة والندامة، یوم التغبان، یوم القيامة، یوم البعث، یوم الحساب و... یاد شده است.

براستی روزی که در آن، ثروت‌های ظاهری و قدرتهای مادی، سودی برای صاحبش ندارد، تدبیر چیست؟ ره‌توشه‌اش کدام است؟ در آن روز، ملاک سعادت و عامل نجات انسان‌ها چیست؟ در تفسیر این آیه، به پاسخ این پرسش‌ها خواهیم پرداخت.

واژه‌ها

لَا يَنْفَعُ: سود نمی‌دهد (فعل مضارع منفی از ماده «نفع»).

۱. شعراء (۲۶): ۸۸ و ۸۹.

بُنُون: فرزندان، پسران (جمع ابن).

سَلِيم: سالم، در امان از آفات ظاهری و باطنی (صفت مشبیه از ماده «سلم»).

۱. ترسیم روز قیامت

از دعای حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام معلوم می‌شود که روز قیامت، روز رسوایی و روز بیچارگی و درماندگی انسان‌ها است و آن روز، هر انسان، به یاری خدا نیازمند است؛ چون حضرتش با آن مقام نبوت و اوج بندگی، با تمام وجود، مقابل پروردگار خویش با تضرع و خشوع دعا می‌کند که «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»^۱ روزی که مردم، برانگیخته می‌شوند، مرا رسوا مساز» و به سبب لغزش‌هایم مرا نکوهش مکن. سپس روز رستاخیز عظیم را چنین ترسیم و تصویر می‌کند و می‌فرماید: «همان روز سرنوشت‌سازی که نه دارایی‌های بسیار، برای انسان سودی دارد، و نه فرزندان بی‌شمار».

۲. مراد از سود نداشتن چیست؟

در دنیای مادی، رابطه مال و فرزندان با یاری و کمک کردن، رابطه‌ای ملموس و محسوس است. و این رابطه خیالی، فقط در نظام اجتماعی بشر معتبر است و روز قیامت، چنین اعتبار و رابطه‌ای نیست. اموال دنیایی، وسیله‌ای هستند برای رسیدن به مقاصد زندگی. همچنین فرزندان، وسیله‌اند برای رسیدن به اهداف و تأمین نیازها؛ پس مال و فرزندان، عمده چیزی است که آدمی در دنیا به آن اعتماد

۱. شعراء (۲۶): ۸۷

می‌کند و بدان دل می‌بندد؛ در نتیجه سود نداشتن این دو در قیامت، کنایه از سود نداشتن هیچ سببی از اسباب اعتباری و قراردادی دنیا از جمله علم، صنعت، جمال و مانند آنها است؛^۱ پس در این جمله، سود داشتن مال و فرزندان، در روز قیامت، به کلی نفی شده است.

۳. مال و فرزند مفید هستند یا مضر؟

در این آیه شریف، آمده است که مال و فرزند، برای قیامت انسان هیچ فایده‌ای ندارد. از طرفی در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه جاریه یا فرزند صالحی که برای والدین دعا کند، برای قیامت انسان مفید هستند. ببینیم رابطه این آیه با روایات چگونه است؟ پاسخ این است که مراد آیه، مال و فرزند است که در مسیر الهی قرار نگیرد و در راه شیطان و انجام گناه، مورد استفاده قرار گیرد؛ اما در صورتی که در راه اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرد، نه تنها سرمایه مادی نخواهد بود، بلکه رنگ الهی و صبغة الله به خود می‌گیرد و مصداق «الباقیات الصالحات» به شمار می‌رود.^۲

در نتیجه، مفید یا مضر بودن آن، به نوع مصرف و کاربرد آن‌ها بستگی دارد؛ هر چند این‌ها، زینت دنیا هستند، چگونگی استفاده از آن، نتیجه را تغییر می‌دهد و نعمت را به نعمت و بلا یا جاودانگی و بقا تبدیل می‌کند.

خلاصه این‌که: «دنیا، مانند کلیدی است که با حرکتی، در را قفل و با حرکت دیگری، در را باز می‌کند. مال حلال، در دست افراد صالح،

۱. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۷ و تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

سبب قرب و در دست ناهلان، سبب گناه می‌شود».^۱

۴. قلب سلیم چه قلبی است؟

مراد از قلب در قرآن، قلب صنوبری شکل محسوس نیست؛ بلکه هویت درونی و اعتقادی او است که در عمل و گفتار صادقانه متجلی می‌شود. این، کیفیت قلب است که حقیقت اشخاص یا گروه‌ها را نشان می‌دهد. واژه قلب با مشتقاتش، بیش از ۱۲۰ بار در قرآن آمده که علاوه بر قلب سلیم، از قلب‌های مریض، مطمئن، مشمئز، مقفول، مرعوب، ممه‌ور، منیب، طاهر و ... یاد شده است. قلب سلیم، قلبی است که از همه این عوارض مصون باشد؛ یعنی به امراضی مانند نفاق و ظلمی مانند شرک و آفتی چون خشم و ... دچار نباشد؛ بنابراین باید کوشید که قلب، از مسیر اصلی و فطری خود منحرف نشده، اسیر آفت‌ها و انحراف‌ها نشود. در این صورت است که در قیامت نیز سرافراز و مصون از گرفتاری‌ها حضور خواهد یافت.

۵. تنها سرمایه نجات‌بخش

خلاصه، تنها سرمایه نجات‌بخش در قیامت، قلب سلیم است. چه تعبیر جامع و جالبی! تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن است و هم هرگونه عمل صالح؛ چرا که چنین قلب پاک، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت و همان گونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان موثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود در می‌آورد.^۲

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

پیام‌ها

۱. آنچه در دنیا دارای ارزش است، در آخرت بی‌ارزش می‌شود. این، نشانگر تفاوت ارزش‌ها در دنیا و آخرت می‌باشد (بِیَوْمٍ لَّا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ).^۱
۲. قلب سلیم و دل پاک، تنها سرمایه نجات‌بخش برای انسان در قیامت است (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ).^۲
۳. قیامت، عرصه حضور انسان‌ها در پیشگاه خدا و محرومیت منافقان و کافران، از سعادت اخروی است (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ).^۳

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

واژه‌ها

أَوْفُوا: کامل ادا کنید (فعل امر از ماده «وفی» باب افعال).

كَيْلٌ: پیمانہ، مقیاسی که متاع را از نظر حجم با آن می‌سنجند.

مُخْسِرِينَ: خسارت‌زندگان، ضرر وارد کننده‌ها (اسم فاعل از ماده «خسر»).

قسطاس: ترازو.

نکات تفسیری

۱. هشدار اقتصادی

توجه و توصیه به اصلاح امور اقتصادی در اسلام و تأکیدی که درباره رعایت حق الناس و عدالت اقتصادی آمده، بیانگر آن است که دین الهی، پویا و زنده است و دولت و ملت آن، باید نه تنها در محراب و مسجد و عبادت، بلکه در همه لحظه‌های زندگی حتی در خرید و فروش و معامله؛ حق کسی را ضایع نکنند و پیمانہ را کامل ادا کنند و موجبات ضرر و زیان کسی را فراهم نکنند. این هشدار و توصیه، در قرآن مکرر آمده و حتی به ابزار کار معامله و تجارت تصریح شده است. از آیاتی که در آن، واژه‌های کیل (پیمانہ)، میزان (ترازو)، قسط (عدالت) آمده است، آیات ۱۵۲ سوره انعام، ۸۵ سوره اعراف، ۸۵ سوره هود، ۳۵ سوره اسراء و این آیه می‌باشد.

۲. چگونه حق پیمانہ اداء می‌شود؟

وقتی پیمانہ یا همان مقیاس و ابزار کیل، پر شود و آن را کم نگیرند و کامل و تمام بدهند، حق پیمانہ اداء شده است.

جمله ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾ یعنی، پیمانہ را پر کنید و حشش را ادا کنید. این امر دلالت می‌کند که رعایت حق الناس، واجب و کم‌فروشی، حرام

درس ۱۸۶ صفحه ۳۷۴ قرآن مجید

مبارزه با کم‌فروشی

﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ

الْمُسْتَقِيمِ﴾

پیمانہ را کامل بدهید و از کم‌دهندگان نباشید. و [کالاها را] با ترازوهای درست، وزن کنید.

مقدمه

عدالت، از اموری است که همه آن را دوست دارند. رعایت عدالت در مسایل اقتصادی و مالی در جامعه اسلامی، ضروری است و بی‌توجهی به آن، موجب فساد و نابسامانی‌های اقتصادی است که نتیجه‌ای جز فروپاشی نظام اجتماعی ندارد.

در هر کار یا معامله، انواع تقلب‌ها و دغل‌بازی‌ها ممکن است روی دهد. در این آیه، به یکی از گناهان بزرگ قوم شعیب عليه السلام (اصحاب ایکه) که موجب هلاکت آن‌ها گردید، اشاره شده و ما را به رعایت عدالت در پیمانہ و نیز در ترازو سفارش کرده است.

است.

در کم‌فروشی، هم می‌شود پیمانه پر نباشد یا ترازو میزان نباشد و هم می‌شود جنس، خالص نباشد؛ برای نمونه شیر با آب مخلوط باشد یا قیمتش بیشتر باشد یا جنس خوب و بد با هم آمیخته باشد. قرآن از کم‌فروشی نهی کرده و ترازوی دقیق و سالم بودن ترازو را لازم می‌داند.

۳. عوامل کم‌فروشی و گران‌فروشی

اگر شخص، فقط به دنبال سود و سرمایه خویش باشد و آنچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نپسندد و از عاقبت ظلم و ستم به دیگران هراسی نداشته باشد، برای سودجویی خود دست به هر کاری می‌زند. این، همان بی‌تقوایی است. قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی و اجتماعی خاص نیز مؤثر است به قوم حضرت شعیب رضی الله عنه به دلیل داشتن آب و درختان زیاد، آیکه (یعنی بیشه) می‌گفتند. آنان، چون در منطقه مسیر حجاز به شام ساکن بودند، کالایشان را به هر قیمت به مسافران می‌فروختند. از طرفی دیگر، زندگی مرفه و ثروت فراوان، عامل غرور و غفلت آن‌ها شده بود. به علاوه نبودن برنامه نظام اقتصادی و قدرت اجرایی برای نظارت، می‌تواند مزید بر علت باشد.

۴. آثار گران‌فروشی

کم‌فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که سرچشمه از هم‌گسیختگی نظام اجتماعی بوده و باعث هرج و مرج و فساد در جامعه می‌شود و چون در آن، حق الناس، ضایع شده است، همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کسی که حق الناس در مالش باشد، اگر مُرد، ورثه حق تصرف ندارند؛ زیرا دین بدهکار است و دین بر ارث مقدم

است (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ [برای شما نصف میراث زنانتان است...]) پس از اَنجَام وصیّتی که کرده‌اند.^۱

طبق روایات، خوردن مال حرام، آثار ویرانگری دارد و کم‌فروشی نیز نوعی حرام خوری است. خوردن مال حرام، دل را سیاه، شخص را سخت‌دل و شیطان را بر انسان مسلط می‌کند. نیز خیر و برکت مال و عمر را از بین می‌برد و مانع استجاب دعا و قبولی اعمال می‌شود. از لقمه حرام، نطفه حرام و از آن، فرزند فاسد و مفسد متولد می‌شود و موجب فساد در جامعه و خانواده می‌گردد.^۲

۵. «مخسرین» چه کسانی هستند؟

به کسی که دیگری را در معرض خسارت قرار می‌دهد، مخسر می‌گویند. در این آیه، خداوند ما را نهی فرموده است از این‌که از کسانی باشیم که به دیگران ضرر می‌رسانند. این ضرر، معنای وسیعی دارد که علاوه بر کم‌فروشی، هر عاملی را که سبب زیان و خسران طرف دیگر در معامله بشود، در برمی‌گیرد.

در نتیجه، همه سوء استفاده‌ها، ظلم‌ها و خلافتکاری‌ها در معامله و هرگونه تقلب و تلاش زیانبار، چه در کمیت و چه در کیفیت، همه در حکم این آیه داخل است و فاعل این امور از گروه «مخسرین» است.^۳

پیام‌ها

۱. اصلاح امور اقتصادی جامعه، همانند اصلاح امور اعتقادی و عبادی،

۱. نساء (۴): ۱۲.

۲. برگرفته از: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۸۴؛ تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶۴.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

ضروری است^۱ (أَوْفُوا الْكَيْلَ).

۲. فساد اقتصادی و تجاری، بارزترین جلوه بی‌تقوایی مردم آیکه بود^۲ (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).

۳. ضرر زدن به دیگران، در ادیان آسمانی ممنوع است^۳ (وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).

۴. در عصر شعیب عَلَيْهِ السَّلَام نیز ترازوهای دقیق بوده و از استفاده از ترازوهای خراب نهی شده است (وَرِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ).^۴

درس ۱۸۷ صفحه ۳۷۶ قرآن مجید

سراجل تبلیغ

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^۱

و به خویشان نزدیک‌تر خود، اخطار کن.

مقدمه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال سوم بعثت، با نزول این آیه، مأمور ابلاغ دعوت خانوادگی شد. تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می‌گرفت. پس از این امر، حضرت بستگان نزدیک خویش را به خانه ابوطالب دعوت کرد و حدود چهل نفر از بستگان و نزدیکان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌جا حضور یافتند. پس از صرف غذا، هنگامی که حضرت می‌خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، ابولهب با گفته‌های خود، زمینه را از بین برد، فردای آن روز، حضرت آن‌ها را دوباره به غذا دعوت کرد. بعد از صرف غذا، آن‌ها را به دین اسلام و توحید دعوت کرد و در پایان فرمود: «کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» حضرت، سه‌بار کلامش را تکرار فرمود و در هر بار، فقط علی عَلَيْهِ السَّلَام که نوجوانی پر شور و از همه کوچک‌تر بود، برخاست و عرض

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۱۶.

۱. شعراء (۲۶): ۲۱۴.

کرد: «ای پیامبر خدا! من در این راه، یار و یاور توام». پیامبر ﷺ هم دست برگردن علی عليه السلام نهاد و فرمود «ان هذا اخي و وصيي، و خليفتي فيكم فاسمعوا له و اطيعوه». جمعیت با خنده تمسخرآمیزی جلسه را ترک کرده، به ابوطالب طعنه می‌زدند که تو را مطیع پسرت کرد. از این قضیه، با حدیث «یوم الدار» یا حدیث «منزلت» یاد می‌کنند.^۱

واژه‌ها

أَنْذِرُ: بترسان (فعل امر از ماده «نذر» باب افعال).

عَشِيرَةٌ: خویشان، وابستگان.

أَقْرَبِينَ: نزدیکان نسبی (از ماده «قرب»).

نکات تفسیری

۱. اصلاحات را از کجا باید آغاز کرد؟

با نگاه به این آیه شریف و آیات قبل و بعد آن، متوجه می‌شویم هر کار اصلاحی را باید اول از خود آغاز کرد. بعد به اصلاح فامیل و اطرافیان و اجتماعات بزرگ‌تر اقدام کرد. اگر خودمان را نسازیم، نمی‌توانیم دیگران را بسازیم و اصلاح کنیم؛ لذا معلمان دینی که خودشان عمل‌کننده هستند، قطعاً موفق‌تر از دیگران خواهند بود. بدون شک، برای اقدام به یک برنامه انقلابی گسترده، باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر آغاز کرد. چه بهتر این‌که پیامبر، نخستین دعوت خود را از بستگانش آغاز کند که هم به خوبی از سوابق او مطلعند و به سبب محبت خویشاوندی، سخنان او را بهتر از دیگران گوش می‌دهند و هم از انتقام

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۲.

خصمانه و کینه‌توزی دورترند؛ لذا اولین مرحله دعوت عمومی او، از بستگان نزدیک شروع شد.

۲. پیشسازی در گرایش به حق و قانون الهی

این امر الهی در آیه نشانگر آن است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، هیچ‌گونه ملاحظه‌کاری و سازشکاری با هیچ کس ندارد. حتی بستگان مشرک خود را نه تنها از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی‌کند، بلکه آغاز تبلیغ خود را باید از نزدیکان و قوم و خویش خود آغاز کند.

اگر شرک و بت‌پرستی بد است، اگر دروغ و حرام‌خوری گناه است، باید برای همه باشد و اگر خدا پرستی و توحید، صداقت، پاکدامنی، تقوا و طهارت، راه سعادت است، باید برای همه چنین باشد. این خود دلیلی است بر حقانیت دین اسلام و قرآن و پیغمبر؛ پس باید از انذارهای او ترسید و تقوا پیشه کرد و به بشارت‌های او امیدوار بود؛ چرا که او برای همه بشیر است و نذیر، ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ ما تو را به حق، برای بشارت و بیم‌دادن فرستادیم.^۱

۳. تبلیغ و مراحل آن

هر کار فرهنگی و تبلیغی، بدون برنامه ریزی و بدون رعایت مراحل آن به مقصود و نتیجه نخواهد رسید.

خداوند، در بخش انتهایی سوره، برنامه و خط و مشی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ضمن پنج دستور مشخص می‌کند که این مراحل، پله‌کانی است:

۱. بقره (۲): ۱۹ و فاطر (۳۵): ۲۴.

الف. قبل از هر چیز، شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به اعتقاد هر چه راسخ تر به توحیدی که ریشه دعوت همه پیامبران است، فرا می خواند ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾؛^۱ هیچ معبودی را با خداوند مخوان که عذاب خواهی شد.

ب. مرحله ای فراتر و آن، دعوت خویشان است که آیه مورد بحث ما است.

ج. با محبت و تواضع، از مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، استقبال کن «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ بال و پر خود را برای آن ها بگستر «این تعبیر، کنایه از تواضع همراه محبت و مهر و ملاحظت است.

د. موضع گیری برابر مخالفان، «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»^۳ اگر آن بستگان دعوت شده به مخالفت برخاستند، نگران نباش و به آن ها بگو: من از کار شما بیزارم».

ه. برای تکمیل برنامه های گذشته، بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»^۴ همان خداوندی که زحمات تو را می بیند و از قیام و سجده و حرکت و سکون تو با خبر است و صدای تو را می شنود. آری؛ بر خدایی توکل کن که از خواسته ها و نیازهای خلق آگاه است ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.^{۵ و ۱}

۱. شعراء (۲۶): ص ۲۱۳.

۲. شعراء (۲۶): ۲۱۵.

۳. شعراء (۲۶): ۲۱۶.

۴. شعراء (۲۶): ۲۱۷.

۵. شعراء (۲۶): ۲۲۰.

پیامها

۱. ارشاد و تبلیغ، هم باید با صراحت و سوز باشد و هم روابط فامیلی مانع از آن نباشد (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ).^۲
۲. میان بستگان نیز اولویت مطرح است (الْأَقْرَبِينَ).^۳
۳. پیوند خویشاوندی، سبب مسؤولیت بیشتر می شود (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ).^۴
۴. در نیکی به دیگران (صله، انفاق، وام، ارشاد) نزدیکان انسان مقدمند (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ).^۵
۵. نزدیکان پیغمبر و رهبران دینی از همه سزاوارترند به رعایت اصول و ارزش ها (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ).^۶

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۶۶ - ۳۶۹.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۷۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

سُلَيْمَانَ وَجُنُودَهُ؛^۱ به داخل لانه‌هایتان بروید، تا لگد مال لشکر سلیمان نشوید» با هم مرور خواهیم کرد.

واژه‌ها

تَبَسَّمَ: لبخند زد (فعل ماضی از ماده «بسم» باب تفعّل).

أَوْزَع: الهام کن (فعل امر از ماده «وزع» باب افعال).

تَرَضًا: راضی شوی، خوشنود شوی (فعل مضارع از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

۱. نحوه خنده و علت آن

﴿تَبَسَّمَ ضَاحِكًا﴾ از این عبارت معلوم می‌شود نحوه خندیدن حضرت سلیمان تبسم‌گونه بود؛ یعنی خندید، ولی نه به صورت قهقهه و بلند بلکه آهسته و با تبسم. در روایات هم از قهقهه و خنده با صدای بلند نهی شده است. اما این که علت خندیدن آن حضرت چه بوده است از عبارات (مِنْ قَوْلِهَا) فقط می‌شود این‌قدر فهمید که آن حضرت، از حرف آن مورچه که گفت: «ای مورچگان! به خانه‌های خود بروید، تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند»^۲ خنده‌اش گرفت: در این که کجای این حرف مورچه خنده‌دار است، در این‌باره احتمالاتی مطرح شده است:^۳

الف. این خنده شادی بود؛ چون حضرت متوجه شد حتی مورچگان به

۱. نمل (۲۷): ۱۸.

۲. همان.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

درس ۱۸۸ صفحه ۳۷۸ قرآن مجید

رحمت و مقام بندگی

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱﴾

پس [سلیمان] از گفته او با تبسمی خندان شد و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به جا آورم و کار شایسته مورد پسند تو انجام دهم و مرا به رحمت خود، در زمره بندگان شایسته‌ات درآور.»

مقدمه

علت نام‌گذاری سوره نمل به این نام، به مناسبت آیه هجدهم این سوره است که در آن، داستان مورچگان و حضرت سلیمان آمده است. در این آیه شریف، داستان عکس‌العمل سلیمان را مقابل سخن یکی از مورچه‌ها که به دیگران گفته: «يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِينَكُمْ لَأَيَّحْمِلَنَّكُمْ»

۱. نمل (۲۷): ۱۹.

عدالت او و لشکریانش معترفند و تقوای آن‌ها را می‌پذیرند.

ب. خنده، به سبب قدرتی بود که خدا به او داده است؛ چون در عین شور و هیجان عظیم لشکر، از صدای مورچه نیز غافل نمانده و حرف او را شنیده است.

ج. خنده، به سبب عجیب بودن خود این قضیه است، چون مورچه‌ای، هم‌نوعان خود را از لشکر عظیم سلیمان بر حذر داشته، به آن‌ها می‌گوید: چون متوجه شما نیستند، شما را پایمال و لگدکوب می‌کنند.

۲. چگونگی تقاضای شکر در دعای سلیمان

از دعای حضرت سلیمان می‌فهمیم حاکمان الهی، چگونه عبادت و مناجات می‌کنند و از خدا چه چیزی برای چه مقصدی می‌خواهند؟ او با آن همه قدرت، از خدا ادای شکر و استفاده از این نعمت‌ها در مسیر رضای او و آسایش بندگانش را مطالبد.

جالب این‌که آن حضرت، با جمله ﴿أَوْزِعْنِي﴾ آغاز می‌کند که مفهومی الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام وظیفه است؛ یعنی: خدایا! راه و رسم شکر نعمت‌ها را به من الهام کن؛ چون شکر، فقط زبانی نیست، بلکه عمل و نحوه استفاده از نعمت‌ها مهم است، لذا در این زمینه، بدون لطف حق مشکل است انسان به مقصد برسد. با آوردن ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾، هم به نعمت‌هایی چون نبوت و سلطنت خودش و هم به پاکی والدین خود و مقام عظیم آن‌ها اشاره کرده و از تهمتی که به والدین او در کتب تحریف شده آمده، جواب داده است. چون در قرآن به کسانی که نعمت داده شده‌اند

تصریح شده است^۱، لذا با این دعا آن‌ها را جزو این گروه خاص و اهل هدایت و صراط مستقیم قرار داده است علاوه بر این، انعام به پدر و مادر به یک معنا، انعام به او نیز هست، چون وجود فرزند، از پدر و مادر است و از آن‌ها ارث برده است.

۳. سلیمان و دعایش

یکی از بهترین دعاها، دعا‌های قرآنی است که از قول انبیای بزرگ الهی نقل شده است. ناقل و خبرنگار این داستان‌ها، خود خداوند عالم است که از بهترین، عالی‌ترین و مطمئن‌ترین خبرنگاران و قصه‌گویان عالم است. البته همه این قصه‌ها، جنبه تربیتی و هدایتی و دینی دارند که باید از آن‌ها عبرت گرفت.

به هر حال، سلیمان پیغمبر عليه السلام از حرف آن مورچه فقط نخندید، بلکه با آن همه لشکر و سپاه عظیم و قدرت و شوکت بی‌نظیر، و آن علم و سلطنت و عزت، از حرف یک حیوان ریز و کوچک متوجه خدای بزرگ شد و دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و از درگاه بی‌کران الهی چندین تقاضای^۲ مهم و اساسی کرد که عبارتند از:

الف. ﴿وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾

گفت: «پروردگارا! راه و رسم شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما، تا بتوانم این همه نعمت‌های عظیم را در راهی که تو فرمان داده‌ای و مایه خشنودی تو است، به کار

۱. نساء (۴): ۶۹ ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۴.

گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم که ادای شکر این همه نعمت، جز به مدد و یاری تو ممکن نیست».

ب. ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ﴾

مرا توفیق ده، تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خوشنود می‌شوی؛ یعنی آنچه مهم است، استمرار بقای عمل^۱ صالحی است که مایه رضایت تو باشد، نه این که لشکر و حکومت و تشکیلات وسیع باشد؛ ولی بدون رضایت تو.

ج. ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾

مرا به رحمت در زمره بندگان صالحت داخل گردان. بقول صاحب تفسیر اطیب البیان، مراد از زمره بندگان صالح، حشر با محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۴. حکومت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام از جلوه‌ای از حکومت جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

بین انبیای الهی، چند نفر مانند پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت موسی، حضرت یوسف، حضرت داود، حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام و ... دارای حکومت بودند. در بین این‌ها، حکومت پدر و پسر (حضرت داوود و سلیمان عَلَيْهِمَا السَّلَام) ویژگی‌هایی دارد که برقراری عدالت و دفع ظلم حتی از حشرات یکی از جلوه‌های آن است که در قرآن بیان شده؛ یعنی مورچگان نیز از زیر دست و پا ماندن در امانند و این، اوج عدالت و سلامت محیط زیست، حتی برای مورچگان است. این، چیزی بود که ملکه مورچگان به آن اعتراف کرد.^۲

۱. «اعمل» فعل مضارع است که بر بقا و استمرار دلالت دارد.

۲. نمل (۲۷): ۱۸.

از این نظم، تدبیر، امنیت، عدالت و جلوگیری از ظلم در حکومت حضرت سلیمان، می‌توان به ابعاد گسترده عدالت در حکومت جهانی مهدی موعود پی برد، همان منجی کل که وارث تمام انبیاء و بندگان صالح است.^۱

پیام‌ها

۱. از نحوه خندیدن، دعا کردن و عکس العمل انبیای بزرگ برابر برخوردهای تحقیرآمیز، باید الگو گرفت. (فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا).
۲. در سیستم اداری و حکومتی به ریزترین امور و کوچکترین افراد باید توجه کرد^۲ (فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا).
۳. شکرگزاری و بندگی در درگاه حق، نیازمند امداد الهی است^۳ (رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ).
۴. لزوم به‌کارگیری نعمت‌ها در مسیر سازندگی و جلب رضایت حق^۴ (أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً).
۵. ضرورت استفاده از دعا برای خود و والدین در حل معضلات فردی و اجتماعی (قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ).

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۰۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۲۹۵.

سلیمان علیه السلام است. پیش از رسیدن بلقیس به بارگاه سلیمان، آن حضرت، از اطرافیانش خواست تخت بلقیس را از فاصله دور نزد او حاضر سازند. جنیان گفتند: «قبل از این که از جای بلند شوی، ما آن را می‌آوریم»؛ ولی آصف بن برخیا گفت: «من قبل از آن که چشمت را بر هم زنی، آن را حاضر می‌کنم». حضرت سلیمان علیه السلام که در یک لحظه، تخت عظیم بلقیس را نزد خود حاضر دید، سخنانی گفت که بسیار قابل توجه است؛ به ویژه برای کسانی که قدرت و امکانات بزرگی در اختیار دارند. آیه مورد بحث، بیان این صحنه و سخنان حضرت سلیمان علیه السلام است.

واژه‌ها

آتی: می‌آورم (فعل مضارع از ماده «آتی»).

یَرْتَدُّ: برگردد (فعل مضارع از ماده «ردد» باب افتعال).

طَرَفٌ: پلک چشم.^۱

مُسْتَقِرًّا: قرار گرفته (اسم فاعل از ماده «قر» باب استفعال).

يَبْلُو: بیازماید (فعل مضارع از ماده «بلو»).

نکات تفسیری

۱. «عَلِمَ مِنَ الْكِتَابِ» یعنی چه و صاحب آن، چه کسی بود؟

علمی که بخشی از کتاب و جزئی از آن باشد را «عَلِمَ مِنَ الْكِتَابِ» می‌گویند. مراد از کتاب، کتب آسمانی باشد یا اسم اعظم الهی یا لوح

۱. جمله [أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُ] کنایه از سرعت در آوردن است.

درس ۱۸۹ صفحه ۳۸۰ قرآن مجید

نعمت، وسیله آزمون

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ

کَرِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

آن کس که علمی از آن کتاب نزدش بود، گفت: «من آن را پیش از آن که پلک چشمت به هم بخورد نزد تو می‌آورم» [او چنین کرد] پس چون آن را نزد خود مستقر دید، گفت: «این، از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم؟ هر کس شکر کند، به سود خود شکر می‌کند و هر کس کفران ورزد، [زیانی به خدا نمی‌رساند؛ زیرا] پروردگار من، بی‌نیاز و کریم است».

مقدمه

از داستان‌های شگفت قرآن، ماجرای ملکه سبا و نحوه انتقال پیام بین او و حضرت سلیمان علیه السلام و سرانجام، حرکت او برای دیدار با حضرت

محفوظ، هر چه باشد یک منبع الهی و غیر بشری است. این علم، نشانگر عظمت و قدرت صاحب علم و اتصال آن به حق بوده است؛ به حدی که به او امکان داده است تخت ملکه سبا را در یک چشم به هم زدن، نزد سلیمان حاضر کند. این یک ادعا و قدرت‌نمایی ویژه و فوق‌العاده بوده که نشانگر علم و ایمان منحصر به فرد او است. صاحب چنین علمی، طبق روایات امامان علیهم‌السلام و نظر بیشتر مفسران کسی نبود جز وصی و جانشین حضرت سلیمان «أصف بن برخیا». او مردی صالح و با تقوا و مطیع خدا بود که با عبودیتش چنین مقام و منزلتی را کسب کرده بود؛ لذا حضرت سلیمان با اجازه و قبول ادعای وزیرش، در ضمن، او را به دولت و ملت خود معرفی کرد تا، بعد از مرگ خودش مردم گمراه نشوند.

۲. تفاوت «علم من الكتاب» و «علم الكتاب»

ابو سعید خدری می‌گوید: من درباره معنای «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» از محضر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدم؛ فرمود: «او وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود». عرض کردم: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۱ از چه کسی سخن می‌گوید؟ فرمود: «او برادرم، علی بن ابی طالب است»^۲.
امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «به خدا سوگند! همه علم کتاب، نزد ما موجود است»^۳. در ضمن، این حدیث را گروهی از مفسران اهل سنت با

همین عبارت یا شبیه به آن نقل کرده‌اند.^۱
با توجه به تفاوت «عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» که علم جزئی و «عِلْمُ الْكِتَابِ» که علم کلی است، روشن می‌شود که میان آصف بن برخیا و علی علیه‌السلام چه اندازه تفاوت است. همچنان که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت در مقایسه با علم علی علیه‌السلام مانند مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد در مقایسه با دریا.^۲

۳. نعمت وسیله آزمایش

همان‌طور که بلاها و کمبودها (مصیبت‌ها) وسیله آزمایش است، نعمت‌ها نیز وسیله آزمایش است؛ از این رو وقتی حضرت سلیمان علیه‌السلام تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد خویش حاضر دید، فرمود: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي».

ولی پادشاهان ظالم و دنیاپرستان، مقابل نعمت‌ها، عکس‌العمل منفی دارند و همه چیز را از خودشان می‌دانند و همچو قارون مغرورانه می‌گویند^۳ «آنچه دارم، بر اثر علم و دانش من است». این برخورد دوگانه با نعمت‌ها، هم اختیار انسان را ثابت می‌کند «أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» و هم معیار خوبی برای شناخت و تفکیک موحدان خالص از دنیاپرستان مغرور است.

۴. فایده شکر

هر صاحب نعمت باید بداند اگر شکر نعمت کرد، فایده‌اش به خودش

۱. تفسیر نمونه به نقل از: احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۷-۸۸، ح ۶۵.

۳. قصص (۲۸): ۷۸.

۱. رعد (۱۳): ۴۳.

۲. اُمالی صدوق، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۹، ح ۷۱.

باز می‌گردد و اگر کفران نمود، ضررش متوجه خودش می‌شود؛ چرا که خداوند، به شکر ما نیازی ندارد ﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾. او، همه نعمت‌ها را به فضل و کرمش به بندگان عنایت می‌کند، نه این‌که بنده مستحق آن باشد.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبر یاش نشیند گرد

در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۱ در اثر شکر، نه تنها نعمت زیاد می‌شود، بلکه شکرکننده نیز رشد معنوی می‌یابد. این‌جا نیز حضرت سلیمان عليه السلام می‌گوید که ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾.

۵. گستره علم

زمانی برای حمل چیزی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، ماه‌ها فرصت نیاز بود. امروزه طی چند ساعت، می‌توان محموله‌ای را از یک نقطه جهان به نقطه دیگر منقل کرد. معنای این آیه آن است که دامنه علم می‌تواند تا آن‌جا پیش رود که محموله‌ای عظیم، در یک لحظه از نقطه‌ای به نقطه دیگر منقل شود. اگر گوشه‌ای از «علم‌الکتاب» در اختیار کسی باشد، قادر است چنین کارهای بزرگی انجام دهد. چه بسا در زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم عليه السلام که ۲۷ حرف علم آشکار می‌شود، چنین امکانات عظیمی در اختیار بشر قرار گیرد که موجب حذف زمان در انتقالات یا به حداقل رساندن آن می‌شود که تحولی عظیم در دستیابی بشر به اسرار هستی به شمار می‌آید.

۱. ابراهیم (۱۴): ۷.

پیام‌ها

۱. امکان سلطه انسان بر قوانین طبیعت وجود دارد^۱ (أنا آتیک).
۲. علم، منشأ قدرت است و هر دو، از فضل و لطف خدا به حضرت سلیمان بوده است (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ... هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي).
۳. مدعیان علم و قدرت، باید در عمل، حرف خود را ثابت کنند (فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا).
۴. نعمت‌ها را به زبان آوریم و به آن‌ها مغرور نشویم و آن‌ها را حق خود ندانیم (هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي).
۵. نعمت‌ها، برای آزمودن است؛ ولی انتخاب با خود انسان است که تشکر کند یا ناسپاسی؛ هر چند خدا بی‌نیاز است (لِيُبْلُوَی وَمَنْ شَكَرَ... فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ).

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. همان.

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۵.

۴. همان.

واژه‌ها

مُضْطَرٌّ: درمانده، گرفتار (اسم مفعول از ماده «ضرر» باب افتعال).^۱
يَكْشِفُ: برطرف می‌سازد (فعل مضارع از ماده «کشف».)
خُلَفَاءُ: جانشینان (جمع خلیفه از ماده «خلف».)

نکات تفسیری

۱. ارتباط اضطرار با استجاب دعا

استجاب دعا، شرایطی دارد که هرگاه حاصل شود، دعا به اجابت می‌رسد. یکی از مهم‌ترین شرایط آن، چشم‌پستن و قطع امید از همهٔ اسباب ظاهری و مادی است، یعنی امیدوار بودن به قدرتی که برتر از همه قدرت‌ها است و حل همه مشکلات، به دست او است. این درک و دید در حال اضطرار حاصل می‌شود؛ زیرا در این وضعیت است که انسان، واقعاً به خدای یگانه رو می‌کند، آن هم با دعای خالصانه و صادقانه و به دور از شرک. او نیز این اعتماد را با استجاب پاسخ می‌دهد.

این که فرمود: «أَمَّن يُجِيبُ؛ آیا کسی هست» یعنی کس دیگری غیر از خداوند واحد نیست که به فریاد انسان برسد؛ پس چرا برای او شریک قائل می‌شوید؟ این لحن آمیخته با سرزنش، در انتهای آیه، دعوت به توجه همیشگی انسان به خدا است.

مراد از آیه این است که دعای مضطر هر جا که اجابت شود از خدا است، نه این که هر دعایی که به درگاه الهی انجام می‌شود به اجابت

درس ۱۹۰ صفحه ۳۸۲ قرآن مجید

اجابت مضطر

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ
 الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا وَيَا بَلَاءُ مَا تَدَّكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

یا کیست که وقتی بیچاره‌ای او را بخواند؛ پاسخش می‌دهد و رنجش را برطرف می‌سازد و [کیست که] شما را جانشینان زمین می‌کند؟ آیا با خدا معبود دیگری هست؟ چه اندک هوشیار می‌شوید!

مقدمه

خداشناسی، راه‌های فراوانی دارد؛ گاه سیر در آفاق است و مشاهده ملکوت هستی و نظم و نظام متقن و پیچیده حیات و گاه سیر در انفس است. درون انسان، خود جهانی شگفت است که از آن طریق نیز می‌توان به معرفت خداوند و وحدانیت او راه یافت. آیه مورد بحث، یکی از این دو راه را بیان می‌کند.

۱. «ت» به سبب مجاورت با «ض»، به «ط» تبدیل شده است.

می‌رسد. البته هر جا دعا مستجاب نشود، دلائلی دارد.^۱

۲. مضطر واقعی کیست؟

هر مضطر به تناسب موقعیت و زمان خود و به تناسب مشکلاتش، شاید یکی از مصادیق مضطر واقعی باشد؛ ولی طبق روایات مشهور و معتبر، یکی از مصداق‌های روشن آن، وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. زمانی که همه جا را فساد گرفت و تمام درها بسته شد، بشریت در بن بست قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان شد، آن هنگام، در مقدس‌ترین نقطه روی زمین، بهترین فرد عالم دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای برطرف شدن مشکلات می‌کند. این دعا، در آغاز انقلاب مقدس جهانی حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌گیرد و به مصداق **﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾** خداوند، او و یارانش را خلفای روی زمین قرار می‌دهد.^۲

۳. آیا خلافت زمینی است؟

با توجه به ظاهر کلام خدا در این جا و آیه سی‌ام سوره بقره که به فرشتگان فرمود: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾** می‌شود استفاده کرد که مراد از خلافت، خلافت زمینی است. به‌علاوه این آیات، با دلیل و برهان منطقی می‌خواهد توحید الهی و قدرت ربوبی را ثابت کند و همه را به توحید دعوت کرده و از عبادت سایر بت‌های بی ارزش منع نماید. شریک قائل شدن برای خدا را محکوم می‌کند: **﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾** آیا با خدا معبود دیگری هست؟»

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۳.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۲.

انسان برای زندگی موحدانه در این زمین خاکی، به ناچار باید تلاش کند و تصرفاتی در طبیعت و انجام دهد. در این راستا حتماً به موانعی نیز برخورد می‌کند که او را محدود نموده و چه بسا راه ادامه زندگی را بر او مسدود می‌کند؛ پس خلیفه بودن انسان، و زندگی موحدانه او در زمین مستلزم کشف سوء است که بدترین آن، سلطه شرک و کفر است. اینجا است که انسان مضطر شده برای رفع موانع و کشف سوء به دعا دست بلند می‌کند و برای گشوده شدن درهای بسته و برطرف شدن گرفتاری دعا می‌کند. هیچ کس جز خدای یگانه نیز نمی‌تواند جوابش دهد. اگر شرایط محقق باشد، قطعاً دعا مستجاب می‌شود؛ چون خود خدا فرموده است: **﴿أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾**

پیام‌ها

۱. مناجات با خداوند مجیب، کاری است پسندیده؛ به ویژه زمان درماندگی (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ).^۱
۲. نقش دعای خالصانه در شرایط اضطراری برای حل گرفتاری‌ها با قطع امید از دیگران بسیار مهم است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ).^۲
۳. اجابت دعای مضطر و برطرف شدن بدی‌ها، نشانگر توحید و بطلان شرک است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ... وَيَكْشِفُ السُّوءَ ... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ).^۳
۴. تسلط انسان بر طبیعت، به تدبیر الهی است (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ).^۴

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۳.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۳. همان، ص ۳۶۹.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. توجه انسان به امداد الهی و غافل نماندن از الطاف الهی همیشه لازم است (قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ).^۱

درس ۱۹۱ صفحه ۳۸۴ قرآن مجید

اعجاز علمی قرآن

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَّ اللَّهُ الَّذِي

أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿۸۸﴾

و کوه‌ها را می‌بینی و آن‌ها را بی حرکت می‌پنداری؛ در حالی که مانند ابر عبور می‌کنند. [این] صنع خدا است؛ همو که [ساخت] هر چیز را محکم کرده است. همانا او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت از طرف خداوند متعال برای انسان‌ها می‌باشد. این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می‌باشد، غیر از اعجاز بلاغی و محتوایی و هدایتی، دارای اعجاز علمی نیز می‌باشد که به طور متعدد در قرآن یافت می‌شود. آیه مورد بحث، از معجزات علمی قرآن است که با پیشرفت علوم، این مسأله بهتر قابل درک شد.

واژه‌ها

جَامِدَةٌ: ثابت، بی حرکت.

تَمَرٌ: حرکت می‌کند (فعل مضارع از ماده «مرر»).

السَّحَابِ: ابر.

صُنِعَ: آفرینش.

أَتَقَّنَ: محکم و استوار کرد (فعل ماضی از ماده «تقن» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. سرعتی شگفت آور با ظاهری آرام

این آیه که برخی آن را از معجزات علمی قرآن به حساب آورده‌اند، حرکت سریع کوه‌ها و در پی آن، حرکت زمین را یادآوری کرده است. این آیه یکی از بزرگترین شگفتی‌های آفرینش را یادآور می‌شود و آن، حرکت بسیار سریع زمین با ظاهری آرام است، بدون این‌که به ساکنان زمین خللی وارد شود. شگفتی، زمانی به اوج خود می‌رسد که توجه کنیم، بشر هزاران سال پیش از نزول قرآن و حدود هزار سال پس از نزول آن، به حرکت زمین پی نبرده بود و مجامع علمی آن روز، زمین را ساکن و مرکز گردش کرات آسمانی می‌پنداشتند؛ ولی قرآن کریم در آن زمان، حرکت کوه‌ها و زمین‌ها را مطرح فرمود. تشبیه این حرکت به حرکت ابرها، بیانگر حرکات یکنواخت و بدون سروصدا است. مسلماً حرکت کوه‌ها، بدون حرکت زمین که به آن‌ها متصل است، معنا ندارد. به این ترتیب، لازمه معنای آیه چنین می‌شود: زمین، همچون حرکت ابرها با سرعت حرکت می‌کند. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود، نزدیک به سی کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید، از این هم

بیشتر است. به هر حال، آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا حرکت زمین، به ظاهر نخستین‌بار توسط «گاليله» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی در اواخر قرن شانزده و اوایل قرن هفده میلادی؛ کشف شد در حالی که قرآن، حدود هزار سال قبل، از آن سخن گفت و پرده از روی این حقیقت برداشت.^۱

۲. استحکام و اتقان در آفرینش

از ویژگی‌های آفرینش الهی، اتقان و استواری آن است. اگر به آفرینش هستی نگاهی بکنیم می‌بینیم هر چیز، به بهترین گونه آفریده شده است.

خداوند، همان‌گونه که انسان را به بهترین و نیکوترین وجه و قوام خلق کرده ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۲ سراسر هستی را نیز به مستحکم‌ترین و متقن‌ترین وجه ممکن، استوار ساخته است ﴿أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۳

در سوره ملک، مفصل‌تر به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾^۴ «همان‌کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان، هیچ تضادی و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ بار دیگر [به عالم هستی] بنگر. سرانجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد؛ در حالی که

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ - ۵۷۰.

۲. تین (۹۵): ۴.

۳. ملک (۶۷): ۳ و ۴.

خسته و ناتوان است».

به راستی اگر انسان، هزاربار با دقت بنگرد و هربار از بار قبل، دقیق تر و عمیق تر بنگرد، هرگز خلل و سستی در آفرینش هستی نخواهد دید؛ بلکه هر لحظه بر اعجاب او افزوده خواهد شد و با چشم دل خواهد دید که همه هستی، با تمام وجودش فریاد برمی آورد:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

۳. جایگاه انسان در نظام آفرینش

در فراز پایانی آیه به آگاهی خداوند از اعمال انسان‌ها پرداخته و می‌فرماید ﴿إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾.

به راستی جهانی که خالقش آن را به مستحکم‌ترین و متقن‌ترین وجه آفریده و سراسر معجزه و آیات الهی است، هدفمند و دارای حساب و کتاب است.

ای انسان، تو هم جزئی از این جهان اعجاب‌انگیز هستی. بدان که همه اعمال در منظر الهی است. لحظه‌ای از اعمالت غافل مباش؛ زیرا خالق تو از تو غافل نیست، بلکه دقیق‌ترین آگاهی‌ها را به تو دارد.

پیام‌ها

۱. دیده انسان، خطاپذیر است؛ مواظب دیده و دیدگاه خود باشیم (تَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمْرٌ).

۲. به کوه‌ها و زمین، نگاه سرسری نکنیم؛ بلکه به آیات الهی، عمیق‌نگر

باشیم (تَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمْرٌ ... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ...).

۳. همه هستی در آفرینش کامل بوده و اتقان و استحکام دارد (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ).

۴. همه کارهای الهی بی نقص و در اوج کمال هستند (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ).

۵. اگر دچار مشکل شدیم، اشکال از ما است، نه از آفرینش الهی (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ).

۶. وحی، تبیین‌گر واقعیات پنهان هستی برای بشر است (وَتَرَى الْجِبَالَ ... وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ).

۷. آرامش زمین با وجود حرکت آن در فضا، جلوه‌ای از صنع متقن و نیکوی خداوند است (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً ... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ).

خواهد یافت.

واژه ها

نَمْنٌ: منت نهیم، تفضل کنیم (فعل مضارع منصوب از ماده «من»).
 اسْتَضْعَفُوا: ضعیف و زبون نگاه داشته شدند، تحت سلطه واقع شدند
 (فعل مضارع از ماده «ضعف» باب استفعال).
 أَيْمَةً: پیشوایان (جمع امام).

نکات تفسیری

۱. تمام اراده ها، مقهور اراده الهی

قدرت طلبان و ستمگران در هر عصر و زمان، می خواهند بشر را به استضعاف کشیده، از طریق بردگی و اسارت به بیشترین حد، از آنان سوء استفاده بکنند. خدای توانا که وکیل مدافع مؤمنان راستین و مستضعفان است، می فرماید: ما اراده کرده ایم بر افرادی که در زمین، مستضعف و مقهور شده اند، منت بگذاریم و آنان را در مرحله اول، از زیر یوغ ستمگران نجات دهیم و در مرحله دوم، پیشوا و راهنمای دیگران قرارشان دهیم. بالاتر این که ایشان را در مرحله سوم، وارث زمین کنیم و در مرحله آخر که آیه بعد به آن اشاره می کند این است که قدرت و حکومت را در زمین در اختیار آنان بگذاریم.^۱

۲. منت خداوند بر بندگان

میان بندگان، منت، معنای مذمومی دارد که مورد نهی قرار گرفته است

۱. برگرفته از: تفسیر آسان، ج ۱۵، ص ۱۳۳.

درس ۱۹۲ صفحه ۳۸۵ قرآن مجید

اراده الهی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ
 أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۱﴾

و می خواهیم به آنان که در آن سرزمین به زبونی کشیده شدند، نعمت بی زحمت بدهیم و ایشان را پیشوا سازیم و وارث گردانیم.

مقدمه

این آیه، درباره بنی اسرائیل آمده است، که سالها در اسارت فرعونیان به بردگی و بندگی گرفته شده بودند؛ در حالی که فرعون، اراده کرده بود بنی اسرائیل را براندازد. در مقابل، خداوند اراده کرد بر آنها منت نهد و آنها را نه تنها از بندگی و استضعاف فرعونیان نجات دهد، بلکه حاکمان و وارثان دیار و اموال فرعون و قومش کند و آنها را پیشوایان خیر و رهبران حقیقت قرار دهد. آیه، درباره بنی اسرائیل است؛ ولی جمله «نُرِيدُ» بیانگر سنت همیشگی خداوند در تاریخ است و به یک برهه از آن اختصاص ندارد؛ چنان که در مقطع پایانی تاریخ و آخر الزمان نیز با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه این اراده به صورت کامل تحقق

۱. قصص (۲۸): ۵.

و بندگان حق ندارند بر یکدیگر منت بگذارند. از اموری که اجر احسان به دیگران را ضایع می‌کند، منت گذاشتن است؛ ولی منت خداوند بر بندگان، به معنای نعمت بزرگی است که خداوند عنایت فرموده و یادآوری آن نعمت، برای استفاده درست از آن و به‌جا آوردن شکر آن است. چون از اهمیت بالایی برخوردار است، کلمه منت را به کار می‌برد؛ مانند همین آیه که بنی اسرائیل را از بندگی و اسارت فرعونیان نجات داده وارد کرده که آن‌ها را وارثان و حاکمان زمین قرار دهد؛ بنابراین منت از جانب خداوند به معنای اعطای نعمت سنگین و فوق‌العاده است. موارد دیگر کاربرد این واژه در قرآن کریم عبارتند از:

الف. نعمت اسلام ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾؛^۱

ب. نعمت نبوت ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾؛^۲

ج. نعمت هدایت ﴿بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ﴾.^۳ ۴

۳. حاکمیت مستضعفان بر زمین

حاکمیت نیکان بر زمین، در قرآن کریم به شیوه‌های مختلف بیان شده است. گاهی با لفظ مستضعف تعبیر می‌کند؛ مانند این آیه و آیه ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا﴾؛ «ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین قرار می‌دهیم»^۵ و گاهی از آن‌ها به اهل ایمان و عمل صالح یاد می‌کند؛ چنان‌که در سوره نور می‌فرماید:

۱. نساء (۴): ۹۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۴.

۳. حجرات (۴۹): ۱۷.

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۷.

۵. اعراف (۷): ۱۳۷.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾؛^۱ «خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است». گاهی تعبیر به صاحبان می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۲ بندگان صالح وارث زمین می‌شوند نتیجه آن که مستضعفان مؤمن که صالح نیز باشند، وارثان نهایی زمین خواهند بود.

پیام‌ها

۱. اراده خداوند، بر تحولات تاریخ، حاکم است (و تَرِيدُ... نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).^۳

۲. حکومت جهانی مستضعفان صالح و مؤمن بر زمین، اراده و خواست الهی است (تَرِيدُ).^۴

۳. نجات از حکومت فرعون، امتنانی بزرگ و نعمتی گران از خداوند بر بنی اسرائیل بود (أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا).^۵

۴. عاقبت، از آن مظلومان و مستضعفان است (الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً...)^۶.

۵. حکومت شایستگان بر زمین، از نعمت‌های بزرگ الهی است (أَنْ تَمَنَّ).

۱. نور (۲۴): ۵۵.

۲. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۴۱.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸.

۵. تفسیر راهنما، همان.

۶. همان.

درس ۱۹۳ صفحه ۳۸۷ قرآن مجید

شکرانه نعمت

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَنَّ ظَهيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۷﴾

گفت: «پروردگارا! به پاس این که به من انعام کرده‌ای، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.»

مقدمه

شکر، اقسامی دارد؛ شکر زبانی، شکر قلبی و شکر عملی که برترین نوع آن، شکر عملی است. حضرت موسی علیه السلام با آن که در دربار فرعون پرورش یافته بود؛ با تمهیدات الهی، روحیه‌ای ظلم‌ستیز و حق‌طلب داشت؛ از این رو پس از آن که نزاع مردی قبطی با یک سبطی (از بنی اسرائیل) را دید، به کمک مظلوم شتافت و در این گیرودار، قبطی با ضربه مدافعانه حضرت موسی علیه السلام جان باخت.

این رخداد، موجب شد موقعیت آن حضرت، بر ملا شود و امنیت او به خطر بیفتد. آن حضرت، نگران بود این بی احتیاطی او در پیشگاه خداوند بخشیده نشود؛ به همین دلیل به درگاه خداوند بازگشت و توبه کرد و خداوند نیز او را بخشید. حضرت موسی علیه السلام در قبال این نعمت،

۱. قصص (۲۸): ۱۷.

۱. همان.

با خدای خود عهد کرد که شکر این نعمت را به طور مناسب به جا آورد. این آیه، بیان این شکرگزاری عملی است.

واژه‌ها

ظَهْرًا: پشتیبان، یار و مددکار (از ماده «ظهر»)^۱.
مُجْرِمِينَ: قطع کننده‌ها، گناه کاران^۲، (اسم فاعل از ماده «جرم»، باب افعال).

نکات تفسیری

۱. یادآوری نعمت‌ها

انسان‌ها در طول زندگی خود، از نعمت‌های بی‌پایان الهی بهره‌مندند. تا آن اندازه که از شمارش این نعمت‌ها ناتوان می‌باشند.^۳ نکته اساسی، در چگونگی برخورد انسان‌ها با این نعمت‌ها است که برخی کفران کرده و بعضی شکرگزار درگاه الهی هستند. در این میان، انبیای الهی از دیگر انسان‌ها پیشی گرفته و همه نعمت‌ها را از خداوند سبحان می‌دانند. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این آیه با عبارت ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ به نجات از شر فرعون، یا بازگشت به آغوش مادر یا قبول توبه‌اش در اثر کشتن یکی از فرعونیان یا نعمت قدرت بدنی و یا همه این موارد اشاره می‌کند و خود را برابر این نعمت‌ها مسؤول می‌داند.

۱. و هنگامی استعمال می‌شود که افراد پشت در پشت هم و با یاری یکدیگر در صدد انجام کاری باشند.

۲. و گناهکار را از آن‌رو مجرم گویند که عمل صالح را قطع می‌کند، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۹۰.

۳. ابراهیم (۱۴): ۳۴ (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا).

۲. الگوی جوانمردی

دوران کودکی و نوجوانی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قصر فرعون سپری شد؛ اما ظواهر فریبنده قصر نتوانست او را از پیروی حق باز دارد. وی که همواره خود را مقابل نعمت‌های الهی مسؤول می‌دانست، با خود پیمان و عهدی همیشگی بست که هرگز با فرعون و فرعونیان همراه نبوده و همیشه مدافع حقوق مظلومان باشد و از قدرت بدنی و موقعیت اجتماعی خود، برای مبارزه با ظالمان و دفاع از ستمدیدگان استفاده کند؛ لذا چنین گفت: «پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کردی، هرگز همراه مجرمان نخواهم بود».

۳. مجرم در قرآن

جرم، در اصطلاح حقوقی به ناهنجاری‌های رفتاری اطلاق می‌شود که موجب از بین رفتن نظم عمومی و سلب آسایش دیگران شود؛ ولی جرم در قرآن، بر هر گناه و انحراف اخلاقی و رفتاری فردی و اجتماعی اطلاق می‌شود، چون مجرمان اخلاقی و رفتاری، عمل صالح را قطع کرده و پذیرای گناه و باطل شدند.

در این آیه هم مراد از ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ این است که پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کرده‌ای. در هیچ جرم اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی، با مجرمان و گناهکاران همراه نمی‌شوم.

پیام‌ها

۱. توانایی و قدرت، نعمتی الهی است (فَوَكَّرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ... رَبِّ بِمَا

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ^۱.

۲. باید از نعمت‌ها به طور مناسب بهره برد و از استفاده از آن در تقویت مجرمان پرهیز کرد^۲ (فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ).

شکرانه بازوی توانا بگرفتند دست ناتوان است

۳. برای هر نعمت و متناسب با آن، باید به صورت عملی از خداوند سپاسگزاری کرد (بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ).

۴. باید به عهد و پیمان با خداوند، تا آخرین نفس وفادار ماند (فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ) (لن برای نفی ابد است).

درس ۱۹۴ صفحه ۳۹۰ قرآن مجید

پیشوایان دوزخ

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ



و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت، یاری نمی‌شوند.

مقدمه

انسان‌ها، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۲؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

گروهی، بنده خدا هستند که خداوند درباره آن‌ها فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ و گروهی نیز بنده شیطان‌اند که قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۴

۱. قصص (۲۸): ۴۱.

۲. انسان (۷۶): ۳.

۳. مجادله (۵۸): ۲۲.

۴. همان، ۱۹.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۱.

یکی از دعاهای «حزب الله» چنین است:

﴿وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ مِنْكُمْ آيَاتًا وَمَا كَانَ لِأُولَئِكَ أَنْ يَدَّبُّوا عَلَيْهِمْ ذَرْبًا مِنْهُمْ وَمَا كَانَ وَجْعًا مِنْهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا بگردان.

میان این گروه، خداوند برای کسانی که به وظیفه بندگی خود به خوبی عمل کنند، عنوان «ائمہ» قرار می‌دهد:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۲ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرارده.

عده‌ای از حزب شیطان نیز آن‌قدر کفر ورزیده و در گناه غوطه‌ور می‌شوند که خداوند، آنان را از سرگروهان و مقتدایان باطل قرار می‌دهد و این آیه، به آنان اشاره دارد.

واژه‌ها

أُمَّةٌ: پیشوایان (جمع امام).

يَدْعُونَ: دعوت می‌کنند (فعل مضارع از ماده «دعو»).

لَا يَنْصُرُونَ: یاری نمی‌شوند (فعل مضارع منفی از ماده «نصر»).

نکات تفسیری

۱. معنای «دعوت به آتش» و مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» چیست؟

معنای دعوت به آتش، دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است. آن کارها عبارتند از کفر و گناهان؛ چون این‌ها است که جزای آخرتی‌شان را آتشی قرار می‌دهد که در آن، معذب خواهند شد. مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم» این است

۱. فرقان (۲۵): ۷۴.

۲. سجده (۳۲): ۲۴.

که ایشان را در کفر و گناه، پیش‌قدم کرد؛ در نتیجه دیگران به ایشان اقتدا کرده و به آنان پیوستند.^۱

۲. چرا خداوند، فرعونیان را پیشوای کفر قرار داد و آیا این کار، با عدالت خداوند سازگار است؟

این کار، وقتی با عدالت خداوند، ناسازگار است که این گمراه‌کردن، ابتدایی باشد؛ یعنی خود آنان، قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال (= گمراه کردن) باشند؛ اما اگر این اضلال، مجازات کفری باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، با عدالت خدا ناسازگاری ندارد. در واقع، پیشوایان گمراهی بودن، نتیجه اعمال خود آن‌ها است و چون آن جهان، تجسم و جلوه این جهان است، این افراد همان‌گونه که در این جهان، ائمه ضلال بودند، آنجا نیز پیشوایان دوزخند.^۲

۳. امامان «نور» و «نار»

در منطق قرآن، ما دو گونه امام داریم؛ امامانی که پیشوای متقین در مسیر هدایت هستند؛ چنان که در سوره انبیاء آیه ۳۷ درباره گروهی از پیامبران می‌خوانیم:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۳

آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴.

۲. برگرفته از: همان و تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۱.

۳. انبیاء (۲۱): ۷۳.

به آن‌ها وحی کردیم و آن‌ها تنها ما را پرستش می‌کردند.

این‌ها امامان نورند که در سلسله انبیا و اوصیا، تا پیامبر خاتم و اوصیایش تداوم یافتند. و امامانی که رهبران ضلال و گمراهی هستند و به تعبیر آیه مود بحث، ائمه نارند.^۱

در روز قیامت نیز که صفوف از هم مشخص می‌شود، هر گروه، به دنبال امامشان هستند؛ ناریان، ناریان را طالبند و نوریان نوریان را؛ چنان‌که قرآن می‌گوید:

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^۲

[آن روز، [رُوزی] است] که هر گروه را به نام امامشان فرا

می‌خوانیم.

۴. معیار شناخت دو گروه از امامان

در حدیثی از امام صادق علیه السلام معیار شناخت امام حق از امام باطل مشخص شده است که به آن اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ائمه در کتاب خدا دو قسمند؛ یکی پیشوایان هدایت که درباره آن‌ها فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم؛ بلکه امر خدا را بر امر خود و حکم خدا را بر حکم خود مقدم می‌دارند. قسم دوم، پیشوایان ضلالت

که درباره‌شان فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش می‌خوانند» و امر خود را قبل از حکم خدا و مقدم بر آن می‌دانند و طبق هوا و هوس‌ها، برخلاف آنچه در کتاب خدای عزوجل هست، عمل می‌کنند.^۱

پیام‌ها

۱. نقش حکومت‌ها را در شکل‌دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه، نمی‌توان نادیده گرفت (أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ).^۲
۲. تبلیغات مستکبران، در واقع دعوت به دوزخ است (يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ).^۳
۳. مستکبرانی که امروز به عِدّه و عُدّه دل خوش دارند، در قیامت، بی‌کس و یاور خواهند بود (يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ).^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۶۱.

۳. همان.

۴. همان.

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۱-۹۲.

۲. اسراء (۱۷): ۷۱.

۳. سجده (۳۲): ۲۴.

واژه‌ها

اللَّغْوُ: پوچ، هر کلام و عمل بیهوده.^۱

أَعْرَضُوا: روی گرداندند، اعراض کردند (فعل ماضی، از ماده «عرض» باب افعال).

لَا تَبْتَغِي: نمی‌خواهیم، طلب نمی‌کنیم (فعل مضارع منفی از ماده «بغی» باب افتعال).

نکات تفسیری

۱. ضرورت پرهیز از لغو

محیط شهر مکه، برای تازه مسلمان‌ها علاوه بر شکنجه و تهدید، با سرزنش و بیهوده‌گویی مخالفان اسلام همراه بود. قرآن کریم، در چنین محیط شرک‌آلودی اصل ضروری نهی از منکر را وظیفه یک مسلمان می‌داند و از او می‌خواهد با اعراض و دوری از لغو، به نهی از منکر برخیزد ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾.

۲. تعیین مسیر زندگی

صف‌آرایی حق و باطل مقابل یک‌دیگر، به محیط و جامعه‌ای خاص مربوط نیست؛ بلکه همواره در طول تاریخ، این دو جریان، مقابل هم بوده‌اند. معمولاً پیروان مسیر لجاجت، کینه‌توزی و بیهوده‌گویی را برگزیده و مؤمنان و پرورش یافتگان مکتب توحید، با صبر و مدارا و کلمات حکیمانه، به آنان پاسخ می‌دهند.

طبق این آیه، مسلمانان صدر اسلام، با تعیین مسیر زندگی خود برابر

۱. در این جا به قرینه «سمعوا»، «سخن بیهوده» است.

درس ۱۹۵ صفحه ۳۹۲ قرآن مجید

اعراض کریمانه

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ

سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ^۱

و چون سخن لغو بشنوند، از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند: «اعمال ما، برای ما و اعمال شما، برای شما. سلام بر شما! ما خواستار [مصاحبت] جهالت‌پیشگان نیستیم».

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ضروریات دین مبین اسلام است، به مقتضای زمان و مکان، شیوه‌های متفاوتی دارد. در صدر اسلام و در شهر مکه، وقتی گروهی از مردم، ندای توحید را با جان و دل پذیرا شدند، با سرزنش‌های جاهلانه مخالفان اسلام روبه‌رو گردیدند؛ خداوند متعال، در این آیه، وظیفه یک مسلمان را برابر رفتار جاهلان بیان می‌کند.

بیهوده‌گویی دشمنان می‌گویند: «مسئولیت کارهای ما بر عهده ما است و عواقب کارهای شما نیز بر عهده خودتان می‌باشد. سلام و ادع ما بر شما. ما از رفتار جاهلانه شما دوری جسته و بیزار هستیم».

۳. از نشانه‌های مؤمن

قرآن کریم، یکی از ابزار رسیدن به فلاح و رستگاری را دوری از لغو معرفی می‌کند.^۱ حتی یکی از اوصاف بهشت این است که در آن، لغو راه ندارد.^۲ مؤمن واقعی نیز همان‌طور که از هرگونه لغو پرهیز می‌کند، از همنشینی با جاهلان و پیروان باطل هم بیزار است و هرگز در صدد آن نیست که در مجالس لهو و لعب، کذب، غیبت، تهمت، افترا و ... (که از مصادق لغو هستند) شرکت کند؛ بلکه با اعلام بیزارگی از جاهلان، مسیر زندگی خود را از آنان جدا می‌کند.

پیام‌ها

۱. عمومی‌ترین و ساده‌ترین شیوه نهی از منکر، اعراض و دوری از آن است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ).^۳
۲. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از بیهوده‌گویی، دستور اسلام است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ).^۴
۳. سود و زیان عمل هر کس، به خودش بر می‌گردد (لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ

أَعْمَالِكُمْ).^۱

۴. بیهوده‌گویی، میوه جهالت است (وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ... لَا تَنْتَبِغِ الْجَاهِلِينَ).^۲

۱. مؤمنون (۲۳): ۳ (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ).

۲. واقعه (۵۶): ۲۵ (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا).

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۷۳.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۵۲۷.

۱. تفسیر نور، همان.

۲. همان، ص ۷۴.

تعالی روح می‌دانند و بر این باورند که انسان، باید با پرورش روح و ترک دنیا، به سعادت ابدی برسد.

این آیه، ضمن بیان نگرش جهان‌بینی توحیدی به این جهان مادی و جهان آخرت، موضع اسلام را در بهره‌برداری از مال، ثروت و امکانات مادی بیان می‌کند.

واژه‌ها

ابْتَغَى: طلب کن (فعل امر از ماده «بغی» باب افتعال).

أَحْسِنُ: ببخش، نیکی کن (فعل امر از ماده «حسن» باب افعال).
الْفَسَادُ: خروج چیزی از حد اعتدال.

نکات تفسیری

۱. مقصد نهایی انسان

در بیان قرآن کریم، انسان موجودی هدفمند است که چند صباحی در این جهان مادی گذرا فرصت زندگی پیدا کرده و برای حیات ابدی آماده می‌شود. ضرورت بهره‌مندی از دنیا برای نیل به سعادت ابدی، مورد تأکید قرآن کریم است. اسلام، ضمن رد ترک دنیا و رهبانیت و نکوهش دنیاطلبی و دنیازدگی و با اهمیت بخشیدن به زندگی دنیایی، جهان آخرت را اصل قرار داده و زندگی دنیایی را مقدمه و ابزار کسب سعادت آخرتی معرفی می‌کند. در این رهگذر، برخی انسان‌ها، تمام همت خود را به کسب دنیا و مقامات دنیایی اختصاص داده و از حیات آخرتی خویش غافل شده‌اند. قرآن کریم، با بیان سرگذشت قارون، او را بهترین عبرت برای دنیاطلبان و غافلان می‌داند. قرآن، ضمن نکوهش رفتار قارون و عدم پیروی او از دستورات الهی تأکید می‌کند که انسان

درس ۱۹۶ صفحه ۳۹۴ قرآن مجید

بهره‌وری از دنیا

وَأَبْتَغِ فِيمَا ءَاتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾

و در آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن. و احسان کن؛ چنانکه خدا به تو احسان کرده است و در زمین طلب فساد نکن. همانا خدا، فسادگران را دوست نمی‌دارد.

مقدمه

مقصد نهایی انسان، بر اساس مکاتب و جهان‌بینی‌ها متفاوت بیان شده است؛ عده‌ای مبدأ و منتهای خلقت را در همین جهان خلاصه کرده و هدف از زندگی را در بهره‌مندی از مال، ثروت و امکانات مادی منحصر می‌کنند. برخی دیگر مقصد نهایی بشر را فقط جهان آخرت دانسته و حضور جسم در این جهان مادی و حتی مال و ثروت را مانع رشد و

با بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این جهان، نباید از آخرت غافل شود؛ بلکه باید این جهان را سکوی پرواز آخرت قرار دهد. «وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب» چون دنیا مزرعه آخرت است.^۱

۲. ابزار سعادت ابدی

اسلام، برابر مال و ثروت، موضع منفی ندارد و با آن، مخالف نیست؛ همان گونه که فقر را نمی‌پسندد و دعوت به فقر هم نمی‌کند. البته اسلام، ثروتی را می‌پسندد که موجب رسیدن به سعادت آخرتی شود؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر ﴿لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾

فرمود:

سلامتی، نیرو، فراغ، جوانی و شادابی خود را برای نیل به آخرت به کار بند.^۲

ثروت، نباید ابزار فساد در زمین و فراموشی ارزش‌های انسانی شود؛ بلکه باید وسیله‌ای برای استفاده همگان، پر کردن خلأهای اقتصادی در جامعه و مرهمی بر زخم‌های جانکاه محرومان و در یک جمله باید ابزار احسان به دیگران باشد (أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) نیکی کن؛ همان گونه که خداوند این همه نعمت را به تو احسان کرد.

پیام‌ها

۱. مال و ثروت، عطایی الهی است که باور به آن، موجب پرورش روح

۱. عوالمی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. همان، ص ۵۷۲.

انسان می‌شود (فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ).^۱

۲. انباشتگی ثروت، از عوامل پیدایش فساد در جامعه است (وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ).^۲

۳. فساد، موجب محرومیت از محبت الهی می‌شود (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ).^۳

۴. در موعظه، باید به نیازهای طبیعی هم توجه کرد (لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا).^۴

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۵۷۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۹۴.

هَالِكًا: هلاک شدنی، نابودشدنی.

وَجْه: ذات.

الْحُكْم: حکمرانی، داوری.

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»).

نکات تفسیری

۱. فانی بودن غیر خدا

هر موجود، اگر به خودی خود، تصور شود، هالک و باطل است و حقیقتی جز آنچه از ناحیه خدای تعالی به آن افزوده می‌شود، ندارد. آنچه به خدای تعالی منسوب نباشد، به طور کلی از حقیقت خالی است؛ یا موهومی است که قوه خیال، آن را تراشیده و یا سرابی که خیال، آن را به صورت حقیقت جلوه داده است؛ مانند بتها که حقیقتی جز این مقدار که سنگ، چوب یا فلز است ندارد. اما این‌که رب یا معبود باشند و نفع و ضرر یا اثر دیگری داشته باشند، حقیقت ندارد؛ چرا که اصل وجودشان متعلق به خدا است و وجود مستقلی ندارند؛ به طوری که هرگاه تعلقشان به فیاض مطلق (خدا) قطع شود، نابود می‌شوند. تنها موجودی که وجودش از ذات خودش است و فناپذیر نیست، ذات مقدس الهی است؛ بنابراین، همه چیز، نابود شدنی است، جز خداوند و هر چه با خدا به گونه‌ای ارتباط و تعلق داشته باشد، باقی و جاوید است.^۱

۱. تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۴۲.

درس ۱۹۷ صفحه ۳۹۶ قرآن مجید

دعوت به توحید

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱

و با وجود خدا، معبود دیگری مخوان. هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز، هلاک شدنی است، جز وجه او. حکم، فقط برای او است و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

مقدمه

توحید، بنیادی ترین اصل قرآنی است و بخش عظیمی از آیات قرآن به آن اختصاص یافته است. گاه، آیات درباره توحید ذات است و گاه اقسام دیگر توحید از جمله توحید در عبادت. آیه مورد بحث، از آیاتی است که توحید عبادی را با دلیل و برهان، مورد بحث و اثبات قرار داده است.

واژه‌ها

لَا تَدْعُ: نخوان (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «دعو»).

۱. قصص (۲۸): ۸۸.

۲. مراد از وجه خداوند چیست؟

وجه هر چیزی، آن ناحیه‌ای است با آن، که با غیر روبه‌رو می‌شود. هم چنان که وجه هر جسم، سطح بیرون آن است، و وجه انسان، جلوی سر و صورتش می‌باشد، وجه خدا چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است و خلقش هم با آن، متوجه درگاه او می‌شود. این، همان صفات علم و قدرت و سمع و بصر و امثال آن است.

در تفسیر «وجه» در آیه، اقوال مختلفی بیان شده است که با هم منافات ندارند. برخی مراد از وجه را ذات پاک الهی بیان کرده‌اند. برخی می‌گویند مراد، اعمال صالح است و عملی که غیر وجه رب یعنی برای غیر خدا باشد، نابود شدنی است. برخی نیز می‌گویند مراد، دین الهی است که ادیان غیر الهی، نابود شدنی است. نقطه مشترک همه این وجوه، این است که آنچه با خدا ارتباط دارد، باقی است.^۱

۳. دعا فقط به درگاه خدا

این آیه در پی فرمان به این که نباید غیر خدا را در جایگاه معبود خواند، به اقامه برهان و دلیل بر این اصل می‌پردازد که خلاصه آن، چنین است:

الف. هیچ معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد؛

ب. هر چه غیر خدا است، اگر چند روزی هم جولانی داشته باشد، هویتش فنا و نیستی است. فقط خداوند سبحان، قائم به ذات خویش و فنا ناپذیر است؛

ج. حکم و فرمانروایی در همه امور، از آن او است و او است که در

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۹۱ و ۹۲.

نهایت، آخرین سخن و کلمه فصل را خواهد گفت و جز او، کسی حکمش روا و نافذ نیست.

د. بازگشت همه موجودات به او است و جز او هیچ محلی برای رجوع وجود ندارد.

حال با این چهار برهان، آیا خواندن چیزی و کسی جز او در جایگاه «إِلَه» و معبود روا است؟

۴. جایگاه توسل به اولیای خداوند

آیا توسل به اولیای خداوند - چنانکه برخی فرقه‌ها می‌گویند - با توحید عبادی منافات دارد؟ پاسخ آن است که توسل به دو گونه است:

الف. توسل به غیر خدا به عنوان معبود و اله؛ مانند توسل مشرکان به بت‌ها، درختان و موجودات دیگر یا قائل شدن شأن الوهیت برای پیامبران و اولیا.^۱

ب. توسل به کسانی که خداوند، اذن به شفاعت آنان داده است، بدون لحاظ شأن ربوبی یا امثال آن برای آنان. این گونه توسل، نه تنها مطرود نیست، بلکه مورد توصیه قرآن است؛ چنانکه فرموده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

اگر مؤمنان؛ زمانی که برخود ستم کردند، نزد تو بیایند و به درگاه خداوند استغفار کنند و رسول نیز برای آنان مغفرت بطلبد، هر آینه خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.

۱. مائده (۵): ۱۱۶. (اتَّخَذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

پیام‌ها

۱. تنها، خدا معبود شایسته پرستش است و موحد واقعی کسی است که از همه معبودها و طاغوت‌ها آزاد باشد (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).^۱
۲. هر چه جز خدا است، در معرض هلاک و نابودی است؛ پس به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آن نسازیم (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ).^۲
۳. فرمانروایی بر جهان، شرط شایستگی برای معبود بودن است (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... لَهُ الْحُكْمُ).^۳
۴. توحید و معاد، دو رکن اساسی تعلیمات پیامبر ﷺ است (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ... وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).^۴

درس ۱۹۸ صفحه ۳۹۸ قرآن مجید

بهانگردن هدقمند

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ

النَّشْأَةَ الْأَخْرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾^۱

بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرد؟ سپس خدا نشأة آخرت را پدید خواهد آورد. همانا خدا، بر هر چیز توانا است.

مقدمه

آیه نوزدهم سوره عنکبوت تا پنج آیه بعدش، درباره معاد است. این آیات بین داستان حضرت ابراهیم واقع شده است. این بحث، به ظاهر ارتباط صریحی به قصه آن جناب ندارد؛ ولی چون اول سخن با منکران معاد است یا کسانی که آن را بعید می‌شمارند، بر مسأله معاد اقامه حجت کرده است.^۲ روش قرآن، این است که وقتی بیان داستانی به مرحله حساس می‌رسد، برای نتیجه‌گیری بیشتر، به طور موقت دنباله آن را رها کرده و به نتیجه‌گیری‌های لازم می‌پردازد. این آیه، یکی از

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۰۷.

۲. همان..

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۵۹۹.

۴. همان.

۱. عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۲. برگرفته از ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

آن موارد است.^۱

واژه‌ها

سَيِّرُوا: سیر کنید، بگردید (فعل امر از ماده «سیر»).

أَنْظَرُوا: با دقت بنگرید^۲ (فعل امر از ماده «نظر»).

بَدَأُ: آغاز و ایجاد کرد (فعل ماضی از ماده «بدء»).

يُنشِئُ: پدید می‌آورد، ایجاد می‌کند (فعل مضارع از ماده «نشأ» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. جهانگردی هدفمند (سیر در زمین)

اسلام، به جهانگردی اهمیت زیادی داده است؛ البته نه برای هوسرانی، بلکه برای اهداف بلند. در بعضی آیات،^۳ هدف از جهانگردی، عبرت از تاریخ گذشتگان بیان شده است؛ چرا که تاریخ، خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد.

در بعضی آیات دیگر، مانند آیه مورد بحث، هدف از جهانگردی و سیر در تاریخ را مشاهده عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان و اعتقاد و ایمان

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۲. نظر، به معنای نگاه با تأمل است.

۳. آل عمران (۳): ۱۳۷، «فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» و نمل (۲۷): ۶۹، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ».

به معاد بیان کرده است. در بعضی آیات^۱ نیز هدف کلی از سیر در زمین، بیان شده و می‌فرماید: جهانگردی، قلب انسان را دانا و چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می‌گرداند.

۲. استدلال بر مسأله معاد

این آیه و آیه قبل،^۲ امکان معاد از طریق اثبات وسعت قدرت خداوند را اثبات می‌کند؛ با این تفاوت که اولی درباره خلقت نخستین خود انسان و آنچه اطراف او است سخن می‌گوید و آیه دوم، به مطالعه حالات اقوام و موجودات دیگر دستور می‌دهد، تا حیات نخستین را در چهره‌های مختلف و در شرایط کاملاً متفاوت ببینند و به عمومیت قدرت خدا و توانایی او بر اعاده این حیات، پی ببرند.

آثار موجودات زنده نخستین که به صورت فسیل‌ها و غیر آن در اعماق دریاها، در دل کوه‌ها و در لابه‌لای طبقات زمین است، گوشه‌ای از اسرار آغاز حیات در کره زمین بوده و عظمت و قدرت خدا را ثابت می‌نماید و انسان‌ها را متوجه می‌کند که خداوند، بر اعاده حیات نیز قادر است.^۳ وقتی قدرت خداوند در نشأه نخستین (دنیا) ثابت شد؛ خداوند نشأه آخرت را هم مانند نشأه نخستین خلق می‌کند؛ پس این آیه شریف در معنای «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»^۴ می‌باشد.

۱. حج (۲۲): ۴۶، «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ».

۲. «وَأَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»؛ آیا آن‌ها ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس باز می‌گرداند.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۴. واقعه (۵۶): ۶۲، (شما که نشأه اول را می‌دانید، چرا متذکر نمی‌شوید؟).

پیام‌ها

۱. جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه طبیعت و گردش‌های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا).^۱
۲. سیاحت در زمین و تأمل در پیدایش موجودات، برطرف‌کننده تردید انسان در امکان تحقق معاد است (سِيرُوا فِي الْأَرْضِ... ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ).^۲
۳. بهترین دلیل معاد، قدرت نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است (كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ).^۳

درس ۱۹۹ صفحه ۴۰۰ قرآن مجید

ایمان به مبدأ و معاد

وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ

الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾

و به سوی [اهل] مدین برادرشان، شعیب را [فرستادیم]. پس گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید و در انتظار روز واپسین باشید و در زمین، به فسادکاری نکوشید».

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به قدری اهمیت دارد که خداوند می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود:

من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه و خلیفه رسول الله و خلیفة کتابه؛

۱. عنکبوت (۲۹): ۳۶.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۴. باید از میان شما، جمعی به نیکی فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. آنها، همان رستگارانند.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۲۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۸.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۲۷.

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین رسول خدا و کتاب او است.^۱

پیامبران الهی، این وظیفه مهم را در رأس برنامه‌های خود می‌دانستند این آیه، گوشه‌هایی از انجام این وظیفه را توسط حضرت شعیب علیه السلام در بین قوم خود بیان کرده است.

واژه‌ها

مَدَّيْن: شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود و حضرت شعیب و قومش در آنجا می‌زیستند.^۲
شَعْبِب: از انبیا بوده و قبرش در یمن، زیارتگاه است.^۳
ارْجُوا: امیدوار باشید (فعل امر از ماده «رجو»)
لَا تَعْتُوا: فساد نکنید، سرکشی نکنید. (فعل نهی مضارع از ماده «عثو»).

نکات تفسیری

۱. دلسوزی در هدایت

پیامبران، غالباً با اقوامشان پیوند خویشاوندی داشتند؛ ولی تعبیر برادر «أَخَاهُمْ» اشاره به نهایت محبت این پیامبران به امت‌هایشان داشته و این نکته را می‌فهماند که آن‌ها، مقصدشان تسلط و سلطه‌جویی بر اقوام نبوده است.^۴

۲. امید به آخرت

ایمان و یقین به آخرت، مرتبه‌ای بالاتر از امید به آخرت دارد و خداوند، هر کس را که ایمان و یقین به روز قیامت دارد، از صالحان^۱، صادقان و متقین^۲ و رستگاران واقعی^۳ معرفی می‌کند؛ ولی باید توجه داشت امید به آخرت و امید به حساب و کتاب، اثر تربیتی داشته و مقدمه‌ای برای ایمان و یقین به آخرت است؛ به همین دلیل پیامبران - از جمله حضرت شعیب علیه السلام - از امید به آخرت سخن می‌گفتند؛ چرا که اگر کسی امید داشته باشد که در قیامت حساب و کتابی هست، اولین اثرش آن است که در زمین فساد نمی‌کند «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ».

۳. ایمان به مبدأ و معاد

اعتقاد به مبدأ و معاد، پایه و اساس هر دین و آیین است که پیامبران بزرگ خدا از جمله حضرت شعیب دعوت خود را با آن آغاز کردند. در فراز اول می‌فرماید: «اعْبُدُوا اللَّهَ؛ خدا را عبادت کنید» و چیزی را با او شریک نسازید و اعتقادتان را به مبدأ تقویت کنید. در فراز دوم می‌فرماید: «وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ یعنی اعمالی انجام دهید که امید ثواب به آن داشته باشید و در دنیا و در آنچه در دنیا است؛ مثل شهوات و لذات و مادیات غرق نشوید؛ چرا که امیدهای دنیا، به یأس تبدیل می‌شود؛ ولی امید به آخرت، ماندنی است.

علت این که پیامبران، دعوت خود را با این دو اصل (اعتقاد به مبدأ

۱. آل عمران (۳): ۱۱۴: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ».

۲. بقره (۲): ۱۷۷: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

۳. لقمان (۳۱): ۵-۴: «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ... أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۳. تفسیر روشن، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

۴. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۸.

معاد) شروع می‌کردند این است که ایمان به مبدأ، سبب می‌شود انسان، پیوسته احساس مراقبت دقیقی از ناحیه پروردگار بر اعمال خود داشته باشد. ایمان به معاد، انسان را به یاد دادگاه عظیمی می‌اندازد که همه چیز بی‌کم و کاست در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. ممنوعیت فساد

بعد از دعوت به مبدأ و معاد، حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ در زمین فساد نکنید» عمده‌ترین فسادانگیزی قوم مدین کم‌فروشی و خیانت در کیل و وزن بوده است.

گرچه این خطاب حضرت شعیب به قوم خود است، اختصاص به آنان نداشته، بلکه یک دستور جامع عملی است که تمام برنامه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. فساد، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی و ویرانگری و ظلم را در بر می‌گیرد و نقطه مقابل آن، صلاح و اصلاح است که تمام برنامه‌های سازنده در مفهوم آن جمع است.^۱

پیام‌ها

۱. انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمنند، با آنان برادرانه رفتار می‌کنند و حضرت شعیب، دل سوز مردم مدین بود و با آنان رابطه عاطفی و مهربانانه داشت (أَخَاهُمْ شُعَيْبًا).^۲
۲. بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، در تعالیم انبیا دو امر اعتقادی مهم و زمینه‌دوری از فساد است (اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا).

۳. بازداشتن مردم از تبهکاری و فساد در حد دعوت به توحید عبادی و آخرت طلبی، اهمیت دارد (اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).^۱

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۴۳ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۷۸.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۷۹.

معجزه بودن قرآن را بپذیرند؛ لذا به بهانه جویی پرداخته و می‌گفتند: «چرا معجزاتی مثل معجزات موسی و عیسی از سوی پروردگار بر پیامبر ﷺ نازل نمی‌شود؟ چرا او عصای موسی و ید بیضاء و دم مسیحا ندارد؟» قرآن دو پاسخ می‌دهد؛ نخست می‌گوید: به آن‌ها بگو: معجزات، همه نزد خدا است و من، فقط بیم‌دهنده آشکارم ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ پاسخ دوم در این بررسی می‌شود.

واژه‌ها

لَمْ يَكْفُ: کفایت نمی‌کند، کافی نیست (فعل مضارع منفی از ماده «کفی»).

يُتْلَى: خوانده می‌شود (فعل مضارع مجهول از ماده «تلو»).

ذِكْرِي: یادآوری، تذکر، پند.

نکات تفسیری

۱. قرآن، برترین معجزه

پاسخ دوم خداوند به کفار و ظالمان، این است که آیا همین اندازه برای آن‌ها کافی نیست که ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن‌ها تلاوت می‌شود؟

جمله «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ؛ آیا برای آن‌ها کافی نیست؟» معمولاً در مواردی گفته می‌شود که انسان، کاری برتر از انتظار طرف انجام داده و او، از آن غافل است یا خود را به غفلت می‌زند؛ برای مثال، او می‌گوید: «چرا فلان خدمت را به من نکردی؟» در پاسخ، ما خدمت بزرگ‌تری را یادآور

۱. عنکبوت(۲۱): ۵۰.

درس ۲۰۰ صفحه ۴۰۲ قرآن مجید

قرآن، برترین معجزه

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّا فِي

ذَٰلِكَ لَرَحْمَةٌ وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾^۱

آیا [در قرآن کمبودی می‌بینید] و برای آنان کافی نبوده است که ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که پیوسته بر آنان خوانده می‌شود؟ همانا در این [کتاب] رحمتی است [بزرگ] و تذکری برای مردمی که ایمان می‌آورند.

مقدمه

برخی اصحاب رسول خدا ﷺ از تورات چیزهایی می‌نوشتند؛ این خبر، به رسول خدا ﷺ رسید. حضرت فرمود: «احمق‌ترین احمقان و گمراه‌ترین گمراهان، مردمی هستند که از کتابی که خداوند بر پیغمبرشان نازل کرده است، روی‌گردان شوند و به کتابی علاقه‌مند شوند که خدا بر غیر پیغمبر آنان نازل کرده و برای امتی غیر از آنان فرستاده است.» در همین جریان بود که این آیه شریف نازل شد.^۲

از آیات قبل، استفاده می‌شود که کافران و ظالمان، حاضر نبودند

۱. عنکبوت(۲۹): ۵۱.

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۸.

می‌شویم که او آن را نادیده گرفته است و می‌گوییم: آیا کافی نیست که ما چنین خدمت بزرگی انجام دادیم؟!^۱ این‌جا نیز خداوند می‌فرماید: آیا برای آن‌ها کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم؛ کتابی که از هر جهت، جامع و کامل بوده و بر خلاف معجزات پیامبران دیگر، جاودانه است و آیاتش، شب و روز، بر آن‌ها تلاوت می‌شود («یتلی» به فرد و مکان خاصی اختصاص ندارد).

۲. قرآن، رحمت و وسیله یادآوری

قرآن، هم رحمت است و هم وسیله یادآوری؛ ولی برای گروه باایمان؛ آن‌ها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده‌اند؛ طالب نورند و خواهان راه یافتن برای آن‌ها که هر بار که آیات قرآن را می‌خوانند، تذکر تازه‌ای می‌یابند. ممکن است فرق میان «رحمت» و «ذِکْرَى» این باشد که قرآن، تنها یک معجزه و مایه تذکر نیست؛ بلکه علاوه بر آن، سرشار از برنامه‌ها و قوانین رحمت‌آفرین و دستوره‌های تربیتی و انسان‌ساز است؛ برای نمونه عصای موسی تنها معجزه بود؛ ولی در زندگی روزمره مردم اثری نداشت؛ اما قرآن، هم معجزه است و هم برنامه کامل زندگی و مایه رحمت.^۲

پیام‌ها

۱. قرآن، معجزه‌ای کفایت‌کننده برای خواستاران معجزه است و از سوی خداوند، بر پیامبر ﷺ نازل شده است (أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ).^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۸.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

۲. قرآن، مایه رحمت و دوری از غفلت است (لِرَحْمَةٍ وَذِكْرَى).^۱

۳. قرآن، برای همه مردم است؛ ولی بهره‌گیری از آن، شرایط و شایستگی خاص می‌طلبد که از جمله شرایط دریافت رحمت الهی، ایمان است (...يُؤْمِنُونَ).^۲

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۸.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۰۶ و تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۸.

نکات تفسیری

۱. جهاد در راه خدا

جهاد، به معنای به کار بردن آخرین حد توان و قدرت در دفع دشمن است که گاهی جهاد با دشمن ظاهری است و گاهی جهاد با شیطان و گاه با نفس است.^۱

در این آیه شریف، «جهاد»، تعبیری وسیع و مطلق است و هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد، شامل می‌شود؛ خواه در طریق کسب معرفت باشد یا جهاد با نفس یا مبارزه با دشمن یا انجام هرکار نیک دیگر.^۲

۲. «جهاد» و «اخلاص»

از این آیه، استفاده می‌شود که هرگونه شکست و ناکامی، معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد و تلاش، کوتاهی کرده‌ایم یا اخلاص در کار ما نبوده است. اگر این دو با هم جمع شود، بنا بر وعده مؤکد الهی، پیروزی و هدایت، حتمی است. می‌توان گفت نکته اساسی در مشکلات و مصائب جوامع اسلامی، همین امر است. از طرفی، جهاد در صحنه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به فراموشی سپرده‌اند و از طرفی، حب نفس و عشق به دنیا و راحت‌طلبی، بر آن‌ها چیره شده است، تا آن‌جا که کشتگان‌شان به دست خودشان، بیش از کشتگانی است که دشمن غیر مسلمان از آن‌ها می‌گیرد.^۳

۱. مفردات راعب، ماده «جهد».

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۹.

۳. برگرفته از: همان، ص ۳۵۱.

درس ۲۰۱ صفحه ۴۰۴ قرآن مجید

مجاهد در راه خدا

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۰۱﴾^۱

و کسانی که در [راه] ما کوشش کنند، بی تردید راه‌های خود را به آنان می‌نمایانیم و قطعاً خدا، با نیکوکاران است.

مقدمه

امدادهای غیبی از واقعیت‌های زندگی بشر است. ولی این امدادها بر چه کسانی و با چه شرایطی نازل می‌شود، این آیه، شرایط دریافت این امدادها را بیان کرده است.

واژه‌ها

جَاهَدُوا: کوشیدند، جهاد کردند (فعل ماضی از ماده «جهد» باب مفاعله).

لَنَهْدِيَنَّهُمْ: ^۲ حتماً هدایت می‌کنیم (فعل مضارع از ماده «هدی»).

سُبُل: راه‌ها (جمع «سبیل»).

۱. عنکبوت (۲۹): ۶۹

۲. «نهدی» متکلم مع العیر که با حرف لام و نون تاکید ثقیله مؤکد شده است.

۳. همراهی خدا با محسنان

محسنان، کسانی هستند که علاوه بر جهاد و تلاش برای نجات خود دارای مقام ایثار و احسانند و برای دیگران هم می‌کوشند.^۱

«همراهی خدا با محسنان» یا به این معنا است که خدا یاریشان می‌کند (این که مسأله جهاد که محتاج نصرت است، جلوتر آمده، خود قرینه است بر این که کلمه «مع» به معنای «نصرت» است) یا به معنای معیت رحمت و عنایت خداست که شامل همه عنایات خدای سبحان به بندگان محسن او است. بنابر تفسیر اول، معیت به معنای نصرت و کمک، و بنابر تفسیر دوم، رحمت و عنایت است.^۲

پیام‌ها

۱. برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد (جَاهِدُوا... لَنَهْدِيَنَّهُمْ).
۲. آنچه به تلاش ارزش می‌دهد، خلوص است (فِينَا).
۳. راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیت ندارد (سُبُلَنَا).
۴. به وعده‌های خدا، اطمینان داشته باشیم (لَنَهْدِيَنَّهُمْ) (لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید فراوان است).
۵. نشانه نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است (جَاهِدُوا فِينَا... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ).^۳

۱. همان، ص ۳۵۲.

۲. برگرفته از: المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۷۳.

درس ۲۰۲ صفحه ۴۰۶ قرآن مجید

نظام زوجیت

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

و از جمله نشانه‌های او، این است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی آفرید که کنارشان آرام گیرید و میان شما، محبت و شفقتی قرار داد. بی‌تردید، در این [تدبیر عجیب]، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.

مقدمه

این آیه شریف، و آیه قبل و چهار آیه بعد، با تعبیر «وَمِنْ آيَاتِهِ؛ و یکی از نشانه‌های او» آغاز می‌شوند و نکات دقیقی از دلایل توحید و نشانه‌های پروردگار را در «وجود آدمی» و در «نظام هستی» بازگو می‌کنند. این آیه، بخشی از نشانه‌های خدا را در وجود انسان‌ها بیان می‌کند که در تفسیر آیه، به آن‌ها اشاره می‌نماییم.

واژه‌ها

أَنْفُسٌ: جان‌ها (جمع «نفس»).

۱. روم (۳۰): ۲۱.

لَتَسْكُنُوا: ^۱ تا آرام گیرید (فعل مضارع از ماده «سكن»).

جَعَلَ: قرارداد (فعل ماضی).

مَوَدَّةً: دوستی، محبت.

نکات تفسیری

۱. نظام زوجیت

در این آیه شریف، یکی از نشانه‌های خدا را «آفرینش همسر» معرفی کرده و فرموده است: همسران، مایه آرامش شمایند. این آرامش، به این دلیل است که زن و مرد، مکمل هم و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند؛ به گونه‌ای که هر کدام، بدون دیگری ناقص است؛ لذا طبیعی است میان یک موجود و مکمل آن، باید چنین ارتباط و جاذبه‌ای وجود داشته باشد.^۲

۲. لزوم مودت و رحمت بین همسران

برای بقای زندگی مشترک، دوستی و شفقت، امری ضروری و لازم است و با از میان رفتن این دو، بنیان خانواده متزلزل شده و اضطراب و افسردگی بر اهل خانه حاکم می‌گردد؛ در نتیجه نشاط و شادابی و شکوفایی، از خانه رخت برمی‌بندد. در چنین خانه‌ای، فرزندان ناگوشه‌گیر و ناموفق پرورش می‌یابند؛ لذا خداوند، مهر و عواطف دوستانه‌ای بین همسران به وجود آورد و همسران را مایه سکونت و آرامش هم قرار داد (لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) تا در پرتو این آرامش، عقل و خرد

۱. جمع مذکر مخاطب که با «أَنْ» ناصبه محذوف، منصوب شده است.

۲ برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

خویش را به کار گیرند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و به وظایف خود عمل کنند.

۳. فرق «مودت» و «رحمت»

کلمه مودت، به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر شود و رحمت، به معنای نوعی تأثیر درونی‌ای است که از مشاهده یک شخص ناتوان و محتاج به وجود می‌آید.^۱

مودت، در آغاز راه است که در آن، همسران، به هم خدمت می‌کنند؛ اما هنگامی که یکی از آنان، ضعیف یا ناتوان شود و قادر به انجام کارهای خویش نباشد، به رحمت نیاز است و دیگری باید با ایشار و از خودگذشتگی، به همسرش کمک کند و نیازهای او را برآورده نماید.^۲

پیام‌ها

۱. آفرینش همسران از جنسی همگون، از آیات الهی است (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا).^۳
۲. زنان، همسان با مردان خلق شده‌اند (أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) از قید «مَنْ أَنْفُسِكُمْ» استفاده می‌شود که خلق زنان، همسان مردان است.^۴
۳. آفرینش، هدفدار است (خَلَقَ لَكُمْ).^۵
۴. همسر، باید عامل آرامش باشد، نه مایه تشنج و اضطراب (لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا).^۱

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

۴. همان.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸۹.

۵. اهل فکر هستند که می‌توانند به نقش سازنده ازدواج پی ببرند (قَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ).^۲

درس ۲۰۳ صفحه ۴۰۷ قرآن مجید

سرشت خداجوی

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾^۱

پس [اکنون که بطلان شرک معلوم شد] با گرایش به حق. به این دین [توحیدی] روی بیاور، با همان فطرت الهی که مردم را بر آن آفریده است. برای خلقت خدا هیچ گونه تبدیلی نیست. این است دین راست و درست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

مقدمه

خداوند در آیات قبل (۲۰-۲۹) با یادآوری برخی آیات آفاقی و انفسی مانند آفرینش انسان از خاک، آفرینش همسر برای انسان و ایجاد محبت بین آنان، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها، آفرینش شب و روز و رعد و برق و فرو فرستادن باران و زنده شدن دوباره زمین ... و مطیع بودن همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است برابر او، بر

۱. روم (۳۰): ۳۰.

۱. همان.

۲. همان.

وحدانیت خویش و معاد تأکید کرد. این آیه، در حقیقت، نتیجه مباحث گذشته است که در چنین فضایی، انسان باید با تمام وجود، خود را در همان مسیری که خداوند سرشت انسان را بر آن نهاده است حرکت کند و هرگز فتور و سستی به خود راه ندهد.^۱ این، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است.

واژه‌ها

حَنِيف: حق‌گرا، خالص (صفت مشبه).^۲

فِطْرَت: سرشت، آفرینش.^۳

قِيَم: پایدار، استوار (صيغه مبالغه).^۴

نکات تفسیری

۱. دین حنیف

دین حنیف، دینی است که از همه کجی‌ها، انحراف‌ها و خرافات، به سوی راستی، درستی و حق متمایل است. چون چنین است، قیم است؛ یعنی هم خود، ثبات و استحکام دارد و هم هر کس به آن روی کند از خطر انحراف، زوال و تزلزل در امان خواهد بود. به خلاف «حنیف» که به عقاید، افکار و آیین متمایل به گمراهی، خرافات و باطل گفته می‌شود و در معرض تزلزل و زوال است.

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۹.

۲. حنیف به معنای اعتدال، میانه‌روی و حرکت مستقیم و مایل به وسط را گویند.

۳. فطرت یعنی سرشت آدمی و نوع خاص خلقت انسان که گرایش به توحید و حق دارد.

۴. مفردات راغب، ص ۶۹۱، ماده «قوم»: قیم یعنی چیزی که فی نفسه ثابت و استوار بوده و باعث ثبوت و استواری دیگران است.

۲. تفاوت فطرت و غریزه

سرشت جاودان الهی، در نهان و نهاد انسان همواره ندای توحید سر می‌دهد و در پی رسیدن به حق گام برمی‌دارد. گرایش به توحید، معاد و دین حنیف، در انسان همواره همراه نوعی آگاهی است که در عقل و اندیشه او اثر می‌گذارد؛ بر خلاف غریزه که آگاهانه نیست.

۳. شکوفایی فطرت

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران، شکوفایی فطرت انسان‌ها است: «فَبِعَثِّ فِیْهِمْ رَسَلَهُ وَ وَاَتَرَ الْیَهِمَّ اَنْبِیَاءَهُ لَیْسَتْ اَدُوْهُم مِیْثَاقُ فِطْرَتِهِ»^۱ خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند.

فطرت، هرگز نمی‌میرد و از بین نمی‌رود؛ بلکه ممکن است گاهی بر اثر عوامل مختلفی همچون دوری از تعالیم پیامبران و سرپیچی از دستورات الهی و سلطه طاغوت، فطرت خداجوی به خاموشی گراید؛ «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۲ اما آن‌گاه که در معرض آفتاب تابناک و حیات‌بخش وحی و رسالت قرار، می‌گیرد شکوفا می‌شود. در این آیه نیز فرمود: «لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ» این فطرت الهی، تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد.

۴. استواری راه خداشناسی

برای خداشناسی، راه‌های مختلفی وجود دارد؛ گاه به براهین عقلی و گاه به آیات آفاقی و پدیده‌های طبیعی و... استدلال می‌شود. همه این

۱. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، خطبه اول، ص ۲۴.

۲. شمس (۹۱): ۹، ۱۰.

راه‌ها می‌توانند در مسیر خداشناسی، راهنمای بشر باشند؛ اما یکی از استوارترین راه‌های خداشناسی، فطرت و سرشت نهانی انسان است که در طول تاریخ بشر، دستخوش تغییر و تحول نشده است.

۵. تفسیر فطرت در روایات

فطرت خداجوی که در قرآن به «فِطْرَةَ اللَّهِ» یاد شده است، در احادیث اسلامی با تعبیر مختلفی بازگو و تفسیر شده است؛ در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریف «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» نقل شده است که فرمود: «فطرهم علی المعرفة به؛^۱ خداوند، سرشت آنان را بر معرفت و شناخت خود قرار داد».

از امام صادق علیه السلام نیز درباره تفسیر همین آیه سؤال شد؛ حضرت فرمود: «منظور، توحید است»^۲ و در حدیثی دیگر فرمود: «منظور از فطرت الله همان اسلام است»^۳ و باز در حدیثی فرمود: «مقصود از فطرت الله، ولایت اولیای الهی است». از مجموع احادیث یاد شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که «فطرت‌الله»، همان معرفت درونی و گرایش توحیدی است و توحید، اسلام و ولایت، از مصادیق آشکار آن می‌باشد.

پیام‌ها

۱. انسان، ذاتاً خداگرا، توحیدگرا و طرفدار حق است^۴ (فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا).

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۹۷.

۲. فطرت انسان، تغییر ناپذیر است و از بین نمی‌رود (... لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...).

۳. فطرت و دین، پیوند تکوین و تشریح در جان انسان است (فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).

۴. دین و فطرت، ثابت و استوارند (فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).

۵. گرایش به دین حق، اصل است و انحراف و کجی، امری عارضی است^۱ (فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا).

۶. بسیاری از مردم، از دین فطری ناآگاهند و ناآگاهانه مقابل دین می‌ایستند (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَّا يَعْلَمُونَ).

۸. دین قییم و استوار، می‌تواند باعث قیام و قوام انسان باشد (فَأَقِمْ وَجْهَكَ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۹۸.

نکات تفسیری

۱. عواقب کفر

انسان‌هایی که بندگی خدا را رها کرده و کافر شدند، کفرشان به خدا ضرری نمی‌رساند؛ چرا که فرمود: ﴿إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، [به خدا زبانی نمی‌رسد]؛ چراکه خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است؛ بلکه کفرشان، بر ضرر و زیان خود بوده و وبالش دامنگیرشان می‌شود (فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ) و همان‌طور که آیه بعد می‌فرماید، از رحمت الهی دور خواهند بود ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾.^۱

یکی از عواقب کفر، آن است که کافر، به عمل صالح موفق نمی‌شود، به همین دلیل، خداوند، پس از کفر، سخن از عمل صالح به میان آورده و آن را مقابل کفر قرار داده است ﴿مَنْ كَفَرَ... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾.

۲. ایمان و عمل صالح

اگر کسی ایمان داشته باشد؛ ولی عمل صالح انجام ندهد، این ایمان، به تنهایی سودی به حالش ندارد؛ به همین دلیل در ۸۲ آیه از قرآن می‌بینیم که ایمان و عمل صالح، به شکل‌های گوناگون، با هم ذکر شده است؛ مانند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.^۲ در آیه بعد همین سوره نیز ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده است:

۱. ابراهیم (۱۴): ۸.

۲. روم (۳۰): ۴۵.

۳. عصر (۱۰۳): ۲-۳.

درس ۲۰۴ صفحه ۴۰۹ قرآن مجید

عواقب کفر

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ^ط وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ^۱

کسانی که کفر بورزند، کفرشان به زیان خودشان است و کسانی که کار شایسته انجام دهند، برای خودشان [جایگاه نیکو] آماده می‌کنند.

مقدمه

برخی افراد ناآگاه، می‌پندارند که کفر و ایمان آدمیان، زیان و نفعی برای خداوند دارد. این پندار، ناشی از نشناختن خداوند و نظام این عالم است. این آیه، بازتاب کفر و ایمان را به خود انسان مورد بحث قرار می‌دهد.

واژه‌ها

كَفَرَ: کفر ورزد، بپوشاند (فعل ماضی).^۲

يَمْهَدُونَ: آماده می‌کنند (فعل مضارع از ماده «مههد»)^۳.

۱ روم (۳۰): ۴۴.

۲. به کافر، از آن رو که حقیقت را می‌پوشاند، کافر می‌گویند.

۳. «مههد» در اصل، به معنای گهواره کودک است. سپس به هر مکان مهیا و آماده‌ای که موجب آرامش است، گفته شده است.

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱

در آیه مورد بحث، عمل صالح را مطرح فرموده است ولی از ایمان سخنی نگفته است. این، به آن دلیل است که در آیات دیگر، شرط سودمند بودن عمل صالح را ایمان معرفی کرده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾^۲؛ کسی که عمل صالحی انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود. وگرنه همان‌طور که در نکته اول بیان شد - عمل صالح بدون ایمان، از انسان کافر پذیرفته نمی‌شود.

۳. اثر عمل صالح

منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة فيمهد له كما يمهد لأحدكم قادمه فراشه»^۳.

عمل شایسته، قبل از صاحبش به بهشت می‌رود، تا جایگاه او را در بهشت آماده سازد و از صاحبش پذیرایی کند؛ چنان‌که خدمتکار یکی از شما، فراشتان را بگستراند.

پیام‌ها

۱. انسان، دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود، انتخاب می‌کند (مَنْ كَفَرَ... مِّنْ عَمَلٍ)^۴.

۲. کفر، امری خسارت‌بار است و بازتاب خسارت آن، برای خود کافر است (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ)^۱.

۳. کفر، به تنهایی و بدون عمل کفرآلود، برای شقاوت آخرتی کافی است (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ)^۲.

۴. عقیده و عمل آدمی، در سعادت و شقاوت وی نقش اساسی دارد (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ)^۳.

۵. برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست؛ بلکه اعمال صالح نیز لازم است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ).

۱. روم (۳۰): ۴۵.

۲. غافر (۴۰): ۴۰.

۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۱۰.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. همان.

مَرَح: شدت فرح و شادی.

مُخْتَال: متکبر (اسم فاعل از ماده «خیل»)^۱.

فَخُور: بسیار به خود بالنده، فخر فروش (صیغه مبالغه از ماده «فخر»).

نکات تفسیری

۱. روی برتابیدن از مردم

«تصعیر» به معنای روی برگردانیدن است که در این جا کنایه از تکبر و غرور در برخورد با مردم است.

انسان موجودی است که با اندک چیزی فریفته خویشتن شده و به همین جهت از مردم روی برمی تابد و با نخوت و غرور با آنان برخورد می کند.

اندکی مال، علم، جمال، مقام، حسب و نسب، هنر و... آدمی را از خود بیخود کرده و اسیر تخیلات می کند، خود را بزرگ شمرده و دیگران را خرد می پندارد که در پی آن ده ها عارضه فردی و اجتماعی پدیدار می گردد.

قرآن مجید در آیات متعددی این آسیب را گوشزد کرده است: در سوره «عبس» به شدت از رو در هم کشیدن در برابر فقیری نابینا انتقاد می کند و در سوره انعام پیامبر و مؤمنان را از طرد مؤمنان فقیر برحذر می دارد ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾؛ آنان را که صبح و شام [در عین فقر] خدا را می خوانند، از خود مران. در این آیه نیز از

۱. اینکه اسبان و سواران را نیز خیل می گویند زیرا هر که بر آن سوار شود احساس تکبر می کند و خیال انگیز است.

۲. انعام (۶): آیه ۵۲.

درس ۲۰۵ صفحه ۴۱۲ قرآن مجید

متکبر مباش

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا

يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾

و از مردم [به تکبر] روی بر متاب و در زمین با شادی [غرور] گام برمدار، که خدا هیچ متکبر فخرفروشی را دوست نمی دارد.

مقدمه

غرور و تکبر از موانع بسیار مهم در مسیر رشد و کمال انسان است، آسیب های این خصلت تا آسمان نیز کشیده می شود. این آیه پرهیز از این خصلت را یادآور شده و عوارض ناگوار آن را گوشزد می کند. این آیه قسمتی از نصایح لقمان به فرزند خویش است.

واژه ها

لَا تُصَعِّرْ: صورت را برنگردان (فعل نهی از ماده «صعر» باب تفعیل).

خَدَّ: چهره، رخساره.

لَا تَمْشِ: نرو (فعل نهی از ماده «مشی»).

۱. لقمان (۳۱): ۱۸.

زبان لقمان حکیم دوری از تکبر را یادآور می‌شود.

این آیات نشان دهنده اهمیت این موضوع و آسیب فراوان این خصلت است.

۲. گام زدن سرمستانه

در جمله نخست آیه، لقمان حکیم فرزندش را از برخورد متکبرانه با مردم بر حذر داشت و در جمله بعد «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» مطلب اساسی دیگری را مطرح کرده است. و آن این که نه تنها در برابر مردم، مغرور و متکبر مباش؛ بلکه اساساً بر روی زمین سرمستانه زندگی مکن. مقصود از «مشی» فقط راه رفتن و طی مسیر نیست بلکه کلیه عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را شامل می‌گردد.

اگر قدری به تاریخ بنگریم و سرنوشت سرمستان و مغروران را که حتی ادعای خدایی کردند بررسی کنیم، ارزش این سخن حکیمانه را نیز درمی‌یابیم؛ بسیاری از اسراف‌ها، کشتارها و ناهنجاری‌های دیگر را، همین منش متکبرانه بر روی زمین خواهیم یافت. پس اگر ندای قرآن شنیده و مورد توجه قرار گیرد زمینه بسیاری از مفاسد و آسیب‌ها از بین خواهد رفت.

۳. مختال فخور

«مختال» از ریشه «خیل» به معنای متکبر است، چون شخص گردنفرز و متکبر چنین می‌پندارد که بزرگ است. حال آن که در نظام این جهان هیچکس جز خداوند و آن کسانی که او قدرتمند و بزرگ شمرده بزرگ نیستند و چنین افرادی با خیالی خام خود را بزرگ شمرده‌اند.

فخر فروشی نیز که زاینده خیال‌پروری است بر همین منوال است. چون تکبر و فخر فروشی باطل و بی‌بنیاد است، جایگاهی در نظام آفرینش ندارد و بزودی بطلان آن بر همگان آشکار خواهد شد. از این رو می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ كُلُّ مُخْتَالٍ فَخُورٌ» خداوند افرادی را که دارای این خصلت‌ها هستند دوست نمی‌دارد، این دوست نداشتن به معنای یک حالت قلبی (همانند ما انسان‌ها) نیست بلکه به معنای محرومیت از عنایت و لطف الهی و گرفتار شدن به قهر اوست.

پیام‌ها

۱. مراعات حال و حقوق مردم، در برخورد اخلاقی، دارای اهمیتی ویژه است (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ).^۱
۲. با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان با خوشروئی رفتار کنیم (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ).^۲
۳. راه رفتن متکبرانه ممنوع است (لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا).^۳
۴. به موهومات، خیالات و بلند پروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم (مُخْتَالٍ).^۴
۵. انسان نباید حرکت خویش را بر اساس سرمستی و غرور سامان دهد (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا).^۵

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۶۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

۶. از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ).

۸. محبت و قهر خدا از ملاک‌های ارزشگذاری اعمال و رفتار است (وَلَا تُصَعِّرُ... وَلَا تَمَسُّ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ).^۱

۹. پندار و خیال بافی از جمله عوامل خود بزرگ بینی است (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ).^۲

درس ۲۰۶ صفحه ۴۱۴ قرآن مجید

سفارش به تقوا

يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْرِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ
وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا
تَغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ^۱

هان ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش کاری نمی‌سازد، و هیچ فرزندی به هیچ وجه به جای پدرش کارساز نخواهد بود؛ قطعاً وعده خدا، حق است؛ پس مبدا زندگی دنیا، شما را فریب دهد، و مبدا آن شیطان شما را به [عفو] خدا مغرور کند.

مقدمه

سفارش به کاری، بدون تبیین اهمیت و جایگاه آن، کافی نیست، به‌ویژه اگر آن کار دشوار باشد و مخالفت شدید و شبانه روزی با هوای نفس را بطلبد. در این صورت، انگیزه باید بسیار بالا باشد، تا فرد را برای رسیدن به آن، وادار سازد. کسب تقوا که کسب تمام فضیلت‌ها است و در عین حال، کاری است که به از خودگذشتگی، زیر پا گذاشتن

۱. لقمان (۳۱): ۳۳.

۱. همان، ص ۲۶۳.
۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

شهوآت و امیال درونی نیاز دارد، به سادگی حاصل نمی‌شود بنابراین؛ باید جایگاه آن تبیین شود و ثانیاً موانعی که در این مسیر سخت قرار دارد، معرفی گردد، تا فرد بتواند با شناسایی آن‌ها و کسب آمادگی لازم، از آن‌ها عبور کند.

واژه‌ها

اتَّقُوا: بترسید، پرهیزگار باشید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).
اخْشَوْا: بترسید (فعل امر از ماده «خشی».)
جاز: کفایت کننده، جزا دهنده (اسم فاعل از ماده «جزی».)
لا تَعْرَنَّ: نفریبید (فعل مضارع منفی از ماده «عمر».)

نکات تفسیری

۱. تقوا و متقین

تقوا، به معنای کفّ نفس، خودداری و پرهیز است، در هنگامی که وسوسه‌های شیطان به سراغ انسان می‌آید. بیدارباش و شناخت دامهای شیطان و پرهیز به موقع از آن‌ها، تقوا است. قرآن، در وصف متقین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱

محققاً کسانی که پرهیزکار هستند، زمانی که جماعتی از شیاطین با آن‌ها تماس گرفتند، متذکر می‌شوند؛ و سپس بصیرت می‌یابند. بنابراین، اهل تقوا، اهل بصیرت و بینشند و گرفتار دام‌های شیطان

۱. «لا تَعْرَنَنَّ» فعل مضارع منفی است که با نون تأکید ثقیله مؤکد شده است.

۲. اعراف (۷): ۲۰۱.

نمی‌شوند؛ به طوری که نزدیکی شیطان و طواف شیطان را به گرد خود، احساس می‌کنند و متذکر می‌شوند؛ به دلیل همان بصیرتی که دارند.

۲. غربت قیامت

قیامت، روز غریبی است. آن روز، کسی را امکان یاری و کمک به کسی نیست؛ چون آن روز:

الف. نزدیک‌ترین خویشان از هم می‌گریزند: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ؛ رُوِيَ كَيْفَ شَخْصٍ، مِنْ بَرَادِرٍ وَوَالِدٍ وَوَالِدَتِهِ وَوَالِدَتِهِ وَوَالِدَتِهِ»^۱ روزی که شخص، از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندان می‌گریزد»

ب. هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲؛ هیچ‌گناه‌کاری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.

ج. کسی بدون اذن پرودگار، قدرت شفاعت ندارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۳؛ کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟
 د. هیچ فدیة و جریمه‌ای (بر فرض امکان) وجود ندارد: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ»^۴؛ پس امروز از شما فدیة گرفته نمی‌شود.

بنابراین از آن روز باید در هراس بود و از آن پروا کرد.

۳. عوامل غفلت از قیامت

در این آیه، دو عامل، سبب غفلت از قیامت شمرده شده است: دنیا و

۱. عبس (۸۰): ۳۴، ۳۵، ۳۶.

۲. انعام (۶): ۱۶۴.

۳. بقره (۲): ۲۵۵.

۴. حدید (۵۷): ۱۵.

شیطان. دنیا با جلوه‌های خود، آن چنان آدمی را مشغول می‌کند که چه بسا می‌پندارد زندگی در این دنیا ابدی است و چنان زندگی می‌کند که گویا قیامتی وجود ندارد. دومین عامل، شیطان است که در این آیه «غرور» نامیده شده است. شیطان، با زینت دادن گناه و فراهم کردن زمینه‌های غفلت یا القای امیدهای واهی درباره شفاعت و... آدمی را از آخرت غافل می‌سازد.

پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی جهانی و پیام آن برای همه مردم است (یا أَيُّهَا النَّاسُ...^۱).
۲. همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات بپرهیزیم (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ).
۳. بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد هم نمی‌رسند، تقوا است (اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ...^۲).
۴. خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. «اتَّقُوا... اخْشَوْا - لَا تُغْرَبْكُمْ... لَا يُغْرَبْكُمْ»^۳.
۵. در قیامت، هر کس گرفتار عمل خویش است و عهده‌دار کار دیگری نیست (لَا يَجْزِي لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا^۴).
۶. مجازات هر کس در قبال خودش، امری حتمی و تخلف ناپذیر است

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۵۱.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۹۰.

۳. همان.

۴. همان.

(لَا يَجْزِي... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).^۱

۷. زندگی دنیا، فریبنده و مایه غفلت از خدا و قیامت است (اتَّقُوا رَبَّكُمْ... وَ اخْشَوْا يَوْمًا... فَلَا تُغْرَبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا).^۲

۱. برگفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۳۵۳.

واژه‌ها

نَفْسٌ: ذات، جان، خود.

أَخْفَى: پنهان شد (فعل ماضی مجهول از ماده «خفی» باب افعال).
قُرَّةٌ: مایه روشنی (از ماده «قر»).

نکات تفسیری

۱. تناسب پاداش الهی با اعمال بندگان

فضل و رحمت الهی، مقابل اعمالی که بندگان انجام می‌دهند، بسیار زیاد است (وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)، فضل الهی، بسیار بالا و خداوند، دارای فضل عظیم است و مقابل عمل نیکی که بندگان انجام می‌دهند، ده‌ها و گاه، صدها برابر ثواب می‌دهد؛ با این حال، بین اعمال بندگان و اجری که خداوند تعیین می‌کند، تناسب برقرار است. هرچه عمل، سخت‌تر باشد، پاداشی که خداوند به آن عمل می‌دهد، بیشتر و با ارزش‌تر است. از آنجا که از خواب شب برخاستن و برای عملی غیر واجب و فقط برای خدا و به دور از چشم دیگران، نماز خواندن و با خدا راز و نیاز کردن، عملی سخت و دشوار است، اجر و پاداشی را هم که خداوند برای این عمل در نظر گرفته، به حدی زیاد است که چشم هر بیننده را خیره می‌کند و مایه چشم روشنی هر صاحب دیده‌ای می‌شود.

۱. «قُرَّةٌ» (بروزن خُر) به معنای سردی و خنکی است. از آنجا که معروف است اشک شوق همواره سرد و خنک و اشک غم و حسرت، داغ و سوزان است، تعبیر به «قُرَّة اعین» در لغت عرب، به معنای چیزی است که مایه خنک شدن انسان می‌گردد؛ یعنی اشک شوق را از دیدگانش جاری می‌سازد. این، کنایه لطیفی است از نهایت خوشحالی. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۴۹).

درس ۲۰۷ صفحه ۴۱۶ قرآن مجید

چشم روشنی

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ



پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزهایی که روشنی بخش چشم‌ها است برای آنان ذخیره شده است [این] برای سزای اعمالی است که انجام می‌داده‌اند.

مقدمه

در آیات قبل، حالات روحانی و ملکوتی شب‌زنده‌داران بیان شد که چگونه شب را به صبح می‌رسانند و نیمه‌های شب، بستر راحت و استراحت خویش را رها کرده و خدا را در آن نیمه‌های شب، از روی خوف و طمع می‌خوانند. این آیه، بیانگر عظمت پاداشی است که خداوند، برای آن‌ها در نظر گرفته است. خداوند، برای اینکه بزرگی پاداش را برساند، آن را به صورت نکره آورده است و می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند قدر آن چشم‌روشنی‌ای که برای آن‌ها در نظر گرفته‌ایم و، این جزای کاری است که آن‌ها انجام می‌دادند.

۲. فضیلت نماز شب

نماز شب، در قرآن و روایات، بسیار مورد اهتمام قرار گرفته است و این، بیانگر اهمیت و فضیلت بسیار بالایی است که این عمل عبادی دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما باد به نماز شب که در آن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روش صالحان پیش از شما و موجب از بین بردن امراض جسمانی شما است»^۱. نیز می‌فرماید: «نماز شب، چهره شما را نورانی و شب شما را خوش و روزی شما را فراوان می‌کند»^۲.

اگر کسی توفیق این عمل نصیبش نمی‌شود، باید ببیند چه عمل ناپسندی از او سرزده است. چرا که جز پاکان، توفیق این عمل را نخواهند داشت. شخصی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام از سلب توفیق ادای نماز شب، شکایت کرد. حضرت فرمود: «تو کسی هستی که گناهات تو را در بند کشیده است»^۳. قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره نماز شب تأکید ویژه دارد و آن را راه رسیدن به مقام محمود که همان مقام شفاعت کبرا است دانسته و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۴؛ و از شب، پاسی را [به نماز] بیدار باش که افزونیست برای تو. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

شبم از فیض سحرخیزی، عزیز گلشن است

گل به دامن خنده از شب‌زنده‌داری می‌برد

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. همان.

۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. اسرا (۱۷): ۷۹.

۳. قُرَّةُ أَعْيُنٍ یعنی چه؟

«قُرَّةُ أَعْيُنٍ» یعنی آنچه مایه روشنی دیده می‌شود. این کنایه از عظمت و اهمیت است. اگر کلمه «قُرَّة» را به کلمه «اعین» اضافه کرده است، نه به «اعینهم» برای این است که بفهماند آن نعمت‌ها آن قدر بزرگ و خیره‌کننده است که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی‌شود؛ بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند، چشمش روشن می‌شود.

۴. به عمل کار برآید

می‌فرماید: این فوز عظیم که قدرش برهمگان مخفی است و این چشم روشنی که کسی از حقیقت آن، آگاه نیست، جزای عملی است که انجام می‌دهید؛ بنابراین عمل، در پاداشی که به انسان داده می‌شود نقش مهمی دارد؛ چنانچه در آیات دیگر نیز بر عمل تأکید شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ تا خداوند برای بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

یا می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ و او است آن که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید... تا شما را بیازماید که کدام یک در اهل بهترین عمل هستید.

بهترین عمل، وقتی است که همراه ایمان و تقوا باشد. هرچه معرفت و

۴. توبه (۹): ۱۲۱.

۲. هود (۱۱): ۷.

میزان اخلاص شخص بیشتر باشد، عملش احسن خواهد بود:

پیام‌ها

۱. نعمت‌های عظیم آخرتی، پاداش عمل مستمر خود مؤمنان است و خود انسان، در سعادت اخروی‌اش نقش تعیین کننده دارد (فَلَا تَعْلَمُ... جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).
۲. برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ).
۳. در تربیت صحیح، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش، مخفی باشد (مَا أَخْفَى لَهُمْ).
۵. مداومت بر اعمال شایسته در دنیا، دارای اجر و پاداشی چشمگیر در پیشگاه الهی است (قُرْآنٌ أَعْيُنٌ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «كَانُوا يَعْمَلُونَ» استمرار عمل را می‌رساند.

درس ۲۰۸ صفحه ۴۱۸ قرآن مجید

داستان ظاهر

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ
الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ
قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿١﴾

خدا برای هیچ کس دو قلب در درون او قرار نداده، و همسران‌تان را که مورد اظهار قرار می‌دهید، مادران شما نگردانده است، و پسرخواندگان‌تان را پسران شما نکرده است. این [که همسران‌تان را مانند مادر می‌خوانید و پسرخوانده را پسر خود می‌نامید] سخن شما است بر دهان‌هایتان [که حقیقت ندارد] و خدا حق را می‌گوید و همواره راه را می‌نمایاند.

مقدمه

یکی از رسالت‌های مهم انبیای الهی، مبارزه جدی با خرافات و رسوم غلط جاهلی است که با عقل و فطرت انسان، سازگاری ندارد. هرگاه پیش از آمدن پیامبری، سنتی نامشروع و خلاف عقل سلیم پابرجا بوده است، بدون هیچ ملاحظه‌ای از طرف خداوند مردود شمرده شده و از طریق انبیا

۱. احزاب (۳۳): ۴.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۹۳، ۳۹۲

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۱۲

۳. همان

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۹۳.

ابلاغ گردیده است و عملی صحیح و مطابق دستورات الهی جایگزین آن شده است. شاید این قسمت از برنامه انبیا از جمله سخت‌ترین ماموریت‌های آن‌ها بوده است. از جمله آن رسوم غلط، بحث «ظهار» و «فرزندخواندگی» است که در این آیه از آن‌ها سخن به میان آمده است که درباره آن‌ها بحث خواهیم کرد.

واژه‌ها

ماَجَعَلَ: قرار نداد (ماضی منفی).

جَوْف: درون.

تُظَاهِرُونَ: ظهار می‌کنید^۱ (فعل مضارع از ماده «ظهر» باب مفاعله).
أَدْعِيَاءَ: فرزند خوانده‌ها (جمع «دعی»).

نکات تفسیری

۱. یک دل و دو دوست و ارتباط آن با ظهار و فرزندخواندگی

خداوند، برای هرانسان، یک قلب قرار داده است. امکان ندارد انسان، هم این دل را جایگاه محبت غیر خدا قرار دهد و هم مملو از عشق خدا و دوستان خدا کند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد؛ چرا که خدا، برای یک انسان، دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن. دوستان ما، در دوستی ما خالصند؛ همان‌گونه که طلا در کوره خالص می‌شود. هر کس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را

۱. به زانتان می‌گویید: «پشت تو چون پشت مادرم است» که کنایه از امتناع از زناشویی با او است و در دوران جاهلیت، به جای طلاق مرسوم بوده است.

آزمایش کند؛ اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است، از ما نیست و ما هم از او نیستیم»^۱.
رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا زجانان یا زجان باید که دل برداشتن

یا اسیر بند جانان باش یا در بند جان

زشت باشد نوعروسی را دو شوهر داشتن

برخی مفسران معتقدند این بخش آیه، تمهیدی برای ظهار و فرزندخواندگی است؛ زیرا این‌که همسر انسان، به وسیله ظهار، مانند مادر بشود، جمع بین دو چیز متضاد است (زوجیت و مادربودن) و فرزند دیگری را فرزند خود خواندن نیز جمع بین دو متنافی است و نیاز به دو قلب دارد؛ درحالی‌که خداوند، دو قلب برای کسی قرار نداده است^۲.

۲. ظهار چیست؟

در زمان جاهلیت، رسمی بود که به آن، «ظهار» می‌گفتند و آن هم از «ظهر» به معنای پشت گرفته شده بود؛ بدین معنا که هرگاه شخصی از همسر خود به هر دلیل عصبانی می‌شده، با گفتن «ظَهْرَكَ كَظْهَرْتُ امی؛ پشت تو برای من، مانند پشت مادر من است» این جمله را جایگزین طلاق دانسته و زن و مرد از یک‌دیگر برای همیشه جدا می‌شدند. در صدر اسلام، یکی از اصحاب، همسر خویش را ظهار کرد و سپس پشیمان شده خدمت پیامبر رسیدند و حکم آن را جویا شدند. رسول خدا ساکت شد، تا وحی نازل گردید و این حکم را مردود دانسته و

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۳۴، ۲۳۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

برای آن جریمه‌ای تعیین نمود، تا در ضمن، کسی برای اذیت همسر خویش از این جمله استفاده نکند.

۳. پسر خوانده پسر نیست

از جمله رسوم غلطی که در جاهلیت مرسوم بود و اسلام آن را نقض کرد، این بود که پسر خوانده را در حکم پسر دانسته و برای او، احکام فرزند را مانند ارث بردن جاری می‌دانستند و همانطور که پدر نمی‌توانست با همسر مطلقه پسر خویش ازدواج کند، با همسر مطلقه پسر خوانده خویش هم نمی‌توانست ازدواج کند. هنگامی که زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر، همسرش، زینب بنت جحش را طلاق داد، پیامبر به فرمان الهی با او ازدواج کرد، تا در عمل این حکم غلط را نقض کند. در پاسخ اعتراض یهود و منافقان به این عمل رسول خدا ﷺ آیه نازل شد که: «خدا، پسرخواندگان شما را پسران شما نشمرده است. این، تعبیر زبانی شماست و خدا از حقیقت سخن می‌گوید و همواره راه را می‌نماید»^۱.

۴. قول حق چیست؟

قرآن کریم که کلام الهی است، قول حق است، یعنی گفتاری است که هیچ باطل در آن راه ندارد و قولی است درست و مطابق با واقع و عبث و لیهو و لعب نیست. هر کلامی حق و ثواب بودنش هنگامی مشخص می‌شود که با کلام الهی هماهنگ باشد و اگر در ضدیت با کلام الهی بود، باطل و ناحق خواهد بود.

۱. اسباب نزول، ترجمه ذکاوتی، ص ۱۸۷.

﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ و خدا است که حق می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند.

پیام‌ها

۱. خداوند، ساختار وجودی انسان را شکل و سامان داده است (ما جَعَلَ اللَّهُ^۱).
۲. هر قدر دل، در گرو غیر خدا باشد؛ از خدا دور است چرا که هر کس یک دل بیشتر ندارد (ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ).
۳. رابطه پدر و مادر با فرزند، یک رابطه حقیقی و طبیعی است، نه تشریفاتی و قراردادی (وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ^۲).
۴. یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است (ما جَعَلَ... ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ^۳).
۶. معیار حق و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی (ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۲۷.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۳۲۹.

حَسَنَةً: خوب، نیکو.

كَانَ يَرْجُوا^۱: امید دارد، امیدوار است (فعل مضارع از ماده «رجو»).

نکات تفسیری

۱. الگوی کامل و عاری از خطا

خداوند، در این آیه، پیامبرش را به صورت مطلق بهترین الگو معرفی نموده است. این الگو، از هر جهت می‌تواند راهگشای نیل به اهداف عالی زندگی باشد بنابراین، تمام رفتارهای پیامبر ﷺ و خصوصیات آن حضرت مانند ایمان و توکل، اخلاص و شجاعت، نظم و نظافت، زهد و تقوا، کیفیت ارتباط با دیگران و... بهترین الگو است و قابل پیروی کردن است. از این جا می‌توان نتیجه گرفت، اولاً عصمت پیامبر ﷺ در همه امور - چه فردی و چه اجتماعی - جریان داشته است؛ چرا که اگر پیامبر ﷺ در کارهای شخصی معصوم نباشد، نباید خداوند به تاسی از اشتباهات و خطاهای پیامبر ﷺ امر کند؛ پس ایشان، الگوی کامل و بی‌خطای جامعه اسلامی است.

ثانیاً از آن جا که همه مسلمانان در هر عصری، نیازمند الگو هستند، خداوند نیز با توجه به این نیاز، پیامبر ﷺ را برای همه اعصار، الگو معرفی نموده است، «کان» در این آیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و بیانگر دائمی بودن این ویژگی در پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

۲. پیامبر ﷺ، الگوی کامل برای چه کسانی است؟

قرآن کریم، برای کسانی که می‌خواهند از این الگوی الهی، بهتر

۱. «کانَ يَرْجُوا»، دوام و استمرار را می‌فهماند.

درس ۲۰۹ صفحه ۴۲۰ قرآن مجید

بهترین الگو

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

بی شک برای شما در [روش] رسول خدا الگوی نیکویی وجود دارد، برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

مقدمه

برای انجام کارهای مهم و رسیدن به مقاصد ارزشمند، به الگو نیاز هست، تا با پیروی از آن، بتوان آسان‌تر به مقصود رسید. خداوند که به همه نیازهای طبیعی مخلوقات آگاه است، برای این نیاز مهم بشر که رسیدن به معبود و برخورداری از نیازهای آخرت است، مقدمات لازم را فراهم کرده و نمونه‌هایی را برای الگو به بشر معرفی نموده است. آیه فوق، به یکی از آن نمونه‌ها پرداخته است.

واژه‌ها

أُسْوَةٌ: تاسی کردن و اقتدا نمودن.

۱. احزاب (۳۳): ۲۱.

استفاده کنند، سه ویژگی بیان می‌کند: الف. کسانی که به خدا امیدوارند، ب. به قیامت امیدوارند؛ ج. خدا را بسیار یاد می‌کنند.

۳. آیا همه افراد بشر از این الگوی آسمانی یکسان بهره می‌برند؟

اگر پیامبر ﷺ الگو است، برای رسیدن به کدام هدف و مقصود، اسوه مطرح شده؟

این آیه، با صراحتی تمام به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

اولاً: پیامبر ﷺ الگوی کامل برای کسانی هستند که به خدا و معاد، ایمان دارند آن هم ایمانی که آثار آن در اعضا و جوارح آشکار گشته و نمود آن در ذکر بسیار خداوند در درون و برون آنان نمایان است. با این شرایط و ظرفیت‌ها است که می‌توان از هدایت‌های آن الگوی الهی بهره کامل برد.

ثانیاً از همین ویژگی‌ها می‌توان دریافت که مسیر و هدف این الگو کجا است، رساندن مردم به خداوند و توجه دادن آنان به معاد است که ارکان الگوی دینی و الهی به شمار می‌روند.

پیام‌ها

۱. الگو بودن پیامبر ﷺ قطعی و دائمی است (لَقَدْ كَانَ).^۱
۲. باید الگوهای خوب معرفی کنیم تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ).^۲
۳. امیدواری به خداوند و عالم آخرت و ذکر فراوان خدا، اموری بس قابل

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۴۵.

۲. همان.

توجه و با اهمیت است (... لَمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا).^۱

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۶۹.

جمله این آیه شریف، اهل بیت پیامبر ﷺ را به عنوان الگو مطرح کرده و ویژگی‌های آنان را بیان فرموده است.

واژه‌ها

قَرْن: آرام گیرید (فعل امر از ماده «قرر»).^۱
تَبْرُج: خودنمایی کردن (مصدر باب تفاعل از ماده «تبرج»).^۲
رجس: پلیدی.

نکات تفسیری

۱. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان

همانگونه که رهبران و پیشوایان جامعه از جایگاه ویژه‌ای در اجتماع برخوردارند همسران آنها نیز دارای موقعیتی متفاوت با دیگران خواهند بود لذا خدا برای آنها دستورات ویژه‌ای را صادر نموده است که برخی از آنها عبارتند از:

الف. در خانه‌های خود بمانند و همچون جاهلیت نخستین، میان جمعیت ظاهر نشوند و اندام و زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهند.

ب. نماز را به پا دارند.

۱. اگر قرن از ماده «قرّ» و «قرار» باشد. فعل امر آن «اقررن» می‌شود که راه اول به عنوان تخفیف حذف شده و فتحه آن به قاف منتقل می‌گردد و با وجود آن از همزه وصل بی‌نیاز می‌شویم و «قرن» می‌شود. و ممکن است «قرن» از ماده «وقار» به معنی سنگینی باشد و کنایه از قرار گرفتن در خانه است.

۲. کاربرد «برج» درباره «خودنمایی»، از باب تشبیه بوده و به معنای نشان دادن زیبایی‌ها و محاسن است.

درس ۲۱۰ صفحه ۴۲۲ قرآن مجید

پاکیزه‌ترین خاندان

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ
الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾^۱

و در خانه‌هایتان آرام گیرید و جلوه‌گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید، خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را چنان که باید پاکیزه نگه دارد.

مقدمه

برای پیشبرد تربیت و کمال انسان علاوه بر معارف نظری، به الگوی عملی نیاز است.

قرآن مجید در کنار معارف بلند نظری خود، الگوهای عینی را معرفی کرده است؛ رسول خدا ﷺ، حضرت ابراهیم عليه السلام و ... این الگوها، گاه فردی هستند و گاه نیز به صورت جمعی و خانوادگی مطرح شده‌اند، از

ج. زکات را ادا کنند.

د. از خدا و رسولش اطاعت نمایند.^۱

۲. خودنمایی، نشانه جاهلیت

در دوران جاهلیت نخستین که همان جاهلیت مقارن عصر پیامبر ﷺ بوده است، زنان جامعه، گرفتار خودنمایی و عرض اندام بودند؛ به طوری که دنباله روسری‌های خود را پشت سر می‌انداختند و گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود. خداوند، همسران پیامبر ﷺ را از همسانی با آن‌ها نهی فرموده است. امروزه نیز که می‌توان آن را عصر جاهلیت دوم نامید، (چرا که بسیاری برهنگی زنان را تمدن می‌دانند) این دستور خداوند، می‌تواند شامل حال تمام زنان رهبران و مدیران جامعه اسلامی باشد؛ بنابراین، شایسته است زنان، خود را از معرض نگاه نامحرم، دور نگاه داشته و از خودآرایی - به منظور در معرض نمایش گذاشتن زیبایی‌هایشان - خودداری کنند.^۲

۳. مقام طهارت کامل

«الرَّجْسُ» شامل هرگونه پلیدی می‌شود، و اراده الهی چنین تعلق گرفته است که خانواده پیامبرش را از همه انواع پلیدی پاک کند تا بتوانند الگویی کامل و بدون کاستی برای همه نسل‌ها و عصرها شوند. جمله «يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» که نشان دهنده استمرار و طهارت ویژه است، دال بر آن است که علاوه بر نبود هرگونه پلیدی در وجود اهل بیت ﷺ آنان دارای مقام طهارت ویژه هستند؛ از این رو آنان می‌توانند در همه

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰، ۲۹۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

عرصه‌ها الگوی مردم باشند و مردم، به آنان اقتدا و از آنان پیروی کنند.

۴. اهل بیت ﷺ چه کسانی هستند؟

اهل بیت از نظر لغت، شامل همه اهل یک خانه می‌شود. حتی چه بسا شامل حال خدمتکاران نیز بشود؛ ولی از نظر کاربرد و اصطلاح، یک لغت می‌تواند در محدوده خاصی به کار رود. در آیه، قرینه‌ای وجود دارد که مقصود از آیه تطهیر، افرادی هستند که بین آنان، مردان وجود دارند و این جمع، همان علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ هستند؛ چون ضمائر به کار رفته در این بخش از آیه، مذکر «کم» است؛ حال آن که ضمائر پیش از آن، جمع مؤنث می‌باشد. علاوه بر این که پیامبر ﷺ در روایات متعددی محدوده اهل بیت ﷺ را مشخص کرده و فرمودند: (نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ و فيّ عليّ و حسن و حسين و فاطمة)؛ این آیه درباره پنج نفر نازل شده است، در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه).

پیام‌ها

۱. جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون هیچ‌گونه خودنمایی (قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ).^۲
۲. خودنمایی، نشانه تمدن نیست؛ بلکه نشانه جاهلیت است و ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلی ممنوع است (لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى).^۳
۳. داشتن موقعیت ویژه، تکالیف ویژه‌ای را نیز به دنبال دارد، همسران

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۶۳.

۳. برگرفته از: همان.

مدیران و مسئولان نیز تکالیف خاص خود را دارند (وَقَرْنَ ... وَأَقِمْنَ ... آتِينَ ... وَأَطِعْنَ).

۴. اهل بیت پیامبر ﷺ از عصمت الهی برخوردار بوده و از هرگونه پلیدی و زشتی دورند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ).^۱

۵. اهل بیت پیامبر ﷺ تنها اهل خانه‌ای بودند که به این کیفیت، مورد توجه و عنایت خاص خداوند قرار گرفتند (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ).

درس ۲۱۱ صفحه ۴۲۳ قرآن مجید

مبلغان راستین

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

کسانی که رسالت‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی کافی است.

مقدمه

رساندن پیام خداوند به مردم، وظیفه‌ای سترگ و محکم است که بر دوش انبیا و اولیای الهی و سپس عالمان و حاملان معارف الهی است. انجام این رسالت، موانعی بر سر راه دارد که اگر به آن‌ها توجه نشود و آسیب‌زدایی نگردد، وظیفه اصلی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. این آیه، به یکی از این موانع پرداخته و راه‌گریز از آن را نیز مورد اشاره قرار داده است.

واژه‌ها

يُبَلِّغُونَ: می‌رسانند (فعل مضارع از ماده «بلغ» باب تفعیل).

۱. احزاب (۳۳): ۳۹.

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۹۴.

يَخْشَوْنَ: می ترسند (فعل مضارع از ماده خشى).^۱
حَسِيْبًا: حسابگر (صفت مشبّهه).

نکات تفسیری

۱. مبارزه با سنت‌های باطل

یکی از وظایف اصلی پیامبران، که مصداق کامل مبلغان راستین هستند، مبارزه با سنت‌های باطل است که دارای دشواری‌های خاص خود می‌باشد. خداوند، ماموریت بسیار مهمی به پیامبر اکرم ﷺ داده، تا یکی از اعتقادات باطل آن دوران، که حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده بود، را در هم شکند؛ لذا ابلاغ رسالت الهی را از وظایف اصلی پیامبر ﷺ برشمرده و با یادآوری این که مبلغان راستین، جز از خداوند ترسی به دل راه نمی‌دهند، وی را به انجام این کار ترغیب کرد. امروزه نیز یکی از وظایف رهبران دینی و مبلغان راستین دین، مبارزه با سنت‌های باطل است که در سطح عموم جامعه رخنه کرده است. آنان باید دشواری‌ها را به جان بخرند و بکوشند و از حرف‌های مردم نترسند و فقط به انجام دستور الهی بیندیشند که قطعاً خداوند، آن‌ها را یاری می‌نماید.

۲. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل موفقیت مبلغان در امر تبلیغ، ترس آن‌ها از خدا است. مبلغان دینی، اگر می‌خواهند در ابلاغ رسالت موفق

۱. خشية: ترس شدید، البته به معنای هرگونه ترسی نیست؛ بلکه ترسی است که توأم با تعظیم و احترام باشد «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» [فاطر (۳۵): ۲۸].

و پیروز باشند، باید از هیچ چیز جز خدا نترسند و فقط هدف را در نظر گرفته و از تهدیدهای مردم و ایجاد بحران‌ها و جوهای مسموم بر ضد خود، هیچ هراسی به دل راه ندهند. از آن‌جا که «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ تنها بندگان عالم و دانشمندانند که از خدا می‌ترسند، رسیدن به مقام عالی خشیت، یعنی ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار، موهبتی است الهی که سبب می‌شود هیچ شخصی و گروهی را بالاتر از خدا نبینند و در نتیجه از هیچ‌کس جز خدا نهراسند.

۳. خدای حسابرس

مبلغان، در مسیر فعالیت خویش، زحمات زیادی متحمل می‌شوند و چه بسا از ناحیه افراد مختلف، به جای سپاسگزاری، زخم زبان‌ها و ناملایماتی به ایشان برسد؛ از این‌رو گاهی اوقات، دغدغه‌هایی در ذهن مبلغ ایجاد می‌شود که این زحماتی که در راه خدا متحمل شده است، بی‌ثمر مانده و از بین برود. خداوند، برای دلگرمی همه مبلغان، در پایان این آیه می‌فرماید: «همین بس که خداوند حافظ اعمال بندگان و حسابگر و جزادهنده آنها است» هم حساب ایثار و فداکاری پیامبران را در این راه نگه می‌دارد و پاداش می‌دهد و هم سخنان ناموزون و یاوه‌سرایی دشمنان را محاسبه می‌کند و کیفر می‌دهد.

در حقیقت، جمله «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۲ دلیلی است برای این موضوع که رهبران الهی، نباید در ابلاغ رسالات خود، وحشتی داشته باشند؛ چون حسابگر زحمات آن‌ها و پاداش‌دهنده خداوند است.^۲

۱. فاطر (۳۵): ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۱.

پیام‌ها

۱. موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:
 - الف. تداوم تبلیغ (يُبَلِّغُونَ).
 - ب. تقوای در عمل (يَخْشَوْنَهُ).
 - ج. شهامت و قاطعیت (وَمَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ).
 - د. توکل به خدا (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا).^۱
۲. ترس از خداوند، همراه انجام وظیفه و ابلاغ پیام او، امری ارزشمند و بایسته است (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ).^۲
۳. مبلغان الهی، همیشه دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند (لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ).^۳
۴. خداوند، به مبلغان راستین، در مقابل تبلیغ رسالت‌های الهی پاداش می‌دهد (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ... وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا).^۴

درس ۲۱۲ صفحه ۴۲۶ قرآن مجید

«صلوات» از جانب خدا

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر، درود و رحمت می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای او طلب رحمت کنید و [چنان که شایسته است] بر او سلام کنید.

مقدمه

جایگاه پیامبر خدا ﷺ نزد خداوند چگونه است و مؤمنان برابر آن حضرت، چه وظیفه‌ای دارند؟ این آیه، رسا و کوتاه، به همه این موارد پرداخته و با بیانی بلیغ، آن را روشن کرده است.

واژه‌ها

يُصَلُّونَ: درود می‌فرستند (فعل مضارع از ماده «صلو» باب تفعیل).
 وَسَلِّمُوا: تسلیم شوید، سلام کنید (فعل امر از ماده «سلم» باب تفعیل).

۱. احزاب (۳۳): ۵۶.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۷۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۱۲.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۷۴.

۴. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۱۲.

نکات تفسیری

۱. مقام والا

در بخش نخست آیه شریف می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾؛ خداوند و فرشتگانش، پیوسته بر پیامبر درود می‌فرستند.

دقت در این فراز از آیه که همراه تأکید **إِنَّ** و جمله مضارع **يُصَلُّونَ** است، بیانگر این مطلب مهم است که پیامبر گرامی اسلام **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** دارای مقام و عظمتی ویژه و والا در پیشگاه خداوند می‌باشد. شخصیت پیامبر اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** نزد فرشتگان، شخصیتی شناخته شده و دارای منزلتی بس عظیم است؛ به گونه‌ای که خداوند متعال و فرشتگان الهی همواره بر او درود می‌فرستند. او، گوهر گرانقدر عالم آفرینش و **دُرِّ** ثمینی است که در عالم آفرینش، بی‌همتا و بی‌نظیر است. اگر خداوند، به لطف بی‌کرانش، او را در دسترس مردم قرار داده است نباید مردم گمان کنند پیامبر هم مانند آن‌ها است و مقام والای او را مورد غفلت قرار دهند؛ بلکه او، در آسمان‌ها، معروف‌تر از زمین است و محبت فرشتگان به او از محبت انسان‌ها بیشتر است. درست است که او به ظاهر، بشری مانند سایر انسان‌ها است؛ اما بشری است با خلق و خوی فرشتگان و مورد عنایت ویژه حضرت حق و محبوب «کروبیان». او است پیام آور اله و عامل ارتباط آسمان با زمین. دقت در تعبیرات بلند آیه، ما را با مقام شامخ آن حضرت بیشتر آشنا می‌کند.

۲. درود خدا و فرشتگان، به چه معنا است؟

درود خداوند بر پیامبر عظیم‌الشان به معنای فرستادن رحمت ویژه از جانب حضرت حق است. آن حضرت، پیوسته مورد عنایت و لطف

بیکران الهی قرار گرفته و می‌گیرد. صلوات فرشتگان نیز به پاکی یادکردن آن حضرت و دعا و طلب رحمت برای او می‌باشد.

در حدیثی علی بن ابوحزمه از پدرش روایت کرده است که از امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** دربارهٔ همین آیه مورد بحث پرسید. فرمود:

(صلوات خداوند، رحمت از جانب خدا است و صلوات فرشتگان به پاکی یاد کردن و صلوات مردم، دعا است برای آن حضرت...)^۱

از ابو بصیر روایت شده است که از امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** پرسیدم: «صلوات خدا بر پیامبر چگونه است؟» فرمود: «تزکیه و پاک نمودن او است در آسمان‌های بلند...»^۲

۳. فرق «صلّوا» و «سَلّموا» چیست؟

در این که میان «صلّوا» و «سَلّموا» چه فرقی است، آن‌چه با ظاهر این آیه مناسب‌تر و با ریشه لغوی این دو کلمه، سازگارتر به نظر می‌رسد، این است که «صلّوا» امر به طلب رحمت و فرستادن درود بر پیامبر است؛ اما در «سَلّموا» دو احتمال است:

الف. به معنای تسلیم برابر فرمان‌های پیامبر اسلام است؛ چنانچه در آیه ۶۵ سوره نساء در وصف مؤمنان آمده **﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾**: مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل، از قضاوت ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند.

در روایتی از امام صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** می‌خوانیم در جواب ابوبصیر دربارهٔ معنای

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۲۲۵.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۹.

تسلیم، فرمود:

هو التسليم له في الامور.

منظور، تسلیم او بودن در امور است.

ب. به معنای سلام فرستادن بر پیامبر ﷺ با عبارت «السلام عليك يا رسول الله» و مانند آن می‌باشد که محتوایش، تقاضای سلامت پیامبر از پیشگاه خداست...^۱

این دو معنا، برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد؛ ولی با دقت، می‌توان آن‌ها را به نقطه‌ی واحدی معطوف کرد، و آن، تسلیم قولی و عملی برابر پیامبر ﷺ است؛ زیرا کسی که به او سلام می‌فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می‌کند، به او عشق می‌ورزد و او را پیامبری واجب‌الاطاعة می‌شناسد.^۲

۴. چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟

روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت آمده است که وقتی می‌خواهید بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات بفرستید باید علاوه بر پیامبر بر آل آن حضرت هم صلوات بفرستید.^۳

ابن حجر سنی مذهب در کتاب *صواعق* نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید». عرض کردند: «صلوات ناقص چیست؟» فرمود: «اینکه بگویید «اللهم صل علی محمد» و توقف کنید؛ بلکه بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».^۴

۱. برگرفته از: *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

۲. *تفسیر نمونه*، ج ۷، ص ۴۱۸.

۳. *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸.

۴. *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۴۲۰، (به نقل از: *صواعق*، ص ۱۴۴).

در *تفسیر درالمنثور* نوزده حدیث از اهل تسنن نقل کرده که در همگی، تصریح شده است که هنگام صلوات، باید آل محمد را ذکر کرد^۱ که به ذکر یکی از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

درالمنثور از صحیح بخاری و مسلم و ابو داوود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و ابن مردویه و روات دیگر، نقل کرده است که مردی خدمت رسول خدا عرض کرد: «سلام بر تو را می‌دانیم چگونه است؛ اما صلوات بر تو باید چگونه باشد؟» پیامبر فرمود: «بگو: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».^۲

شافعی، امام شافعیه در شعر معروفش چنین می‌گوید:

یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی الكتاب انزله
کفا کم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له

ای اهل بیت رسول الله محبت شما از سوی خداوند در قرآن واجب شده است، در عظمت مقام شما همین بس که، هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش بی‌رازش است».

پیام‌ها

۱. درود و صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر، قطعی و مستدام است (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ...)) که با تأکید *إِنَّ* و جمله اسمیه و فعل مضارع

۱. این احادیث را از گروهی از اصحاب از جمله «ابن عباس» و «طلحه» و ابو سعید خدری و ابو

هریره و ابن مسعود و امیر مؤمنان و... نقل کرده‌اند.

۲. *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۲۱۵، ۲۱۶.

بیان شده است.

۲. پیامبری و نبوت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مایه فضیلت و مورد عنایت خاص خدا است (...عَلَى النَّبِيِّ)¹.

۳. صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لازمه ایمان و از وظایف مؤمنان است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا...).²

۴. علاوه بر درود لفظی، باید در مقام عمل نیز تسلیم مطلق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود (صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا...).³

۵. مقام تسلیم مردم مقابل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای خداوند، بسیار با اهمیت و ارزشمند است (سَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

۶. از نشانه‌های قطعی ایمان، صلوات بر پیامبر و خاندانش و تسلیم برابر فرمان‌های آن‌ها است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).

درس ۲۱۳ صفحه ۴۲۷ قرآن مجید

آثار تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصَلِّحْ ﴿٧١﴾ لَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا
عَظِيمًا ﴿٧٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید و سخن استوار بگویید، تا خدا، اعمالتان را برایتان اصلاح کند و گناهانتان را بر شما ببخشد. هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، حتماً به کامیابی بزرگی دست یافته است.

مقدمه

تقوا، ضامن اجرای تمام فضائل و ترک تمام رذائل است. اگر تقوا محقق شد، خود به خود، امور دیگر اصلاح می‌شود. هرگاه فردی بی تقوا بر انجام امری متعهد شود، التزامش ضمانت اجرایی ندارد؛ در حالی که اگر تقوا داشته باشد، از درون، نیرویی دارد که او را به انجام تعهداتش واداشته و از تخلف باز می‌دارد؛ از این رو، امر به تقوا، در رأس توصیه‌های دیگر است، چنانچه در این آیه، ابتدا به تقوا امر کرده و سپس

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۵۰.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۹۶.

۱. احزاب (۳۳): ۷۰، ۷۱.

چیزهای دیگر را سفارش می‌کند.

واژه‌ها

اتَّقُوا: تقوا پیشه کنید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).

سَدِيدًا: راست و استوار.

يُصْلِحُ: سامان دهد (فعل مضارع از ماده «صلح» باب افعال).

يَغْفِرُ: بیامرزد (فعل مضارع از «غفر»).

ذُنُوبٌ: گناهان (جمع «ذنب»).

فَوْزًا: رستگاری، نجات.

نکات تفسیری

۱. ارتباط تقوا با قول سدید

چه ارتباطی بین تقوای الهی و سخن استوار است که پس از سفارش به تقوا، امر به سخن استوار می‌کند؟ سرّش این است که انسان، تا از تقوای الهی برخوردار نباشد، مراقبت بر اعضا و جوارح خویش نخواهد داشت. تقوا، ملکه‌ای است که از درون، انسان را به مراقبت بر تمام رفتار و گفتارش وامی‌دارد. انسان باتقوا که از عواقب اعمال خویش ترس دارد، پیش از هر گفتار، می‌اندیشد؛ اگر گفتارش، سست و بی‌اساس بود، از آن صرف نظر می‌کند. تا تقوا نباشد، گفتار، اصلاح نمی‌شود؛ از این رو، ابتدا به تقوا و سپس به قول سدید امر می‌کند.

۲. قول سدید یعنی چه؟

قول سدید، یعنی کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو و بی‌فایده نباشد یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، نامشروع نباشد و همچنین کلامی که سست و بی‌پایه و بر اساس

شایعات دروغین نباشد؛ پس بر مؤمن لازم است به حقانیت گفته خود، مطمئن باشد. نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد. چنین گفتاری را که با فکر و تحقیق و بررسی همه جوانب آن بر زبان جاری می‌گردد، قول سدید می‌گویند.

۳. قول سدید و اصلاح اعمال

خداوند، اصلاح اعمال و آموزش گناهان را نتیجه قول سدید دانسته، و فرموده است: «قول سدید بگویند، تا اعمالتان صالح گردد، و گناهانتان، آمرزیده شود». این، بدان جهت است که وقتی نفس آدمی، به درستی و راستی در گفتار، خو گرفت، و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دیگر دروغ از او سر نمی‌زند و سخن لغو یا فسادانگیز از او شنیده نمی‌شود. وقتی این صفت در نفس، رسوخ یافت، بالطبع انسان، از فحشا و منکر و سخن لغو، دور گشته، چنین وقتی، اعمال انسان، صلاح می‌یابد. حفظ زبان و سخن استوار، اصل همه خیرات و سرآمد طاعات می‌باشد و از جمله آثار آن، اصلاح اعمال و آموزش گناهان است. استقامت ایمان، به استقامت زبان، منوط است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا يستقيم إيمان عبدٍ حتّى يستقيم قلبه و لا يستقيم قلبه حتّى يستقيم لسانه؛^۱

ایمان بنده استقامت ندارد تا این که قلب او مستقیم شود و قلب او استقامت پیدا نکند تا این که زبان او مستقیم شود».

یعنی به راستی و درستی و حق گویا باشد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۰.

۲. برگرفته از: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۴. رستگاری، در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا

سعادت و خوشبختی واقعی، تنها و تنها در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا است. اطاعت از رسول خدا نیز همان اطاعت از خدا است؛ چرا که پیامبر، از نزد خود سخنی ندارد:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ از این رو اطاعت رسول، کنار اطاعت خدا قرار گرفته است و راهی برای سعادت، جز بندگی خدا نیست؛ زیرا اگر بندگی خدا نباشد، بندگی شیطان خواهد بود و بندگی شیطان، شقاوت و بدبختی است؛ از این رو می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

کسی که مطیع خدا و رسول خدا شد، به تحقیق، به سعادت و فوز عظیم، نائل آمده است.

پیام‌ها

۱. لازمه ایمان، داشتن تقوا است (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ).^۲
۲. استوارگویی در سخن، از مصادیق تقوا است (اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا).^۳
۳. نشانه ایمان، هم ظاهری است (وَقُولُوا) و هم باطنی است (اتَّقُوا اللَّهَ).^۴
۴. هر شنیده‌ای، قابل بازگو کردن نیست (وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا).^۵
۵. اگر انسان، در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را

۱. نجم (۵۳): ۳، ۴.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۰.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۷۷.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۰.

۵. همان

خداوند حل می‌کند (يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ).^۱

۶. تقوای مؤمنان، سبب می‌شود که خداوند، گناهان آنان را بیامرزد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ).^۲

۷. تقوای پیشگی و درست و استوارگویی، دارای فایده‌ای است که به صاحبان آن‌ها برمی‌گردد (اتَّقُوا اللَّهَ... قَوْلًا سَدِيدًا... يُصْلِحْ لَكُمْ... يَغْفِرْ لَكُمْ).^۳

۸. کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا).^۴

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۷۸.

۳. همان

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۰.

می‌گردد.

واژه‌ها

مَحَارِب: پرستشگاه‌ها، کاخ‌ها (جمع محراب از ریشه «حرب»).

تَمَائِيل: مجسمه‌ها (جمع «تمثال»).

جفان: ظروف غذاخوری (جمع «جفنه»).

الْجَوَاب: حوض‌ها (جمع «جابه»).

قُدُور: دیگ‌ها (جمع «قِدر»).

راسیات: دیگ‌های نصب شده، جمع «راسیه».

نکات تفسیری

۱. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان علیه السلام

کارگزاران حضرت سلیمان علیه السلام از شیاطین و اجنه بودند و به اذن خدا، برای آن حضرت کار می‌کردند. با توجه به این آیه شریف حضرت سلیمان هرچه می‌خواست از معبدها و تمثال‌ها و ظرف‌های بزرگ غذا که همچون حوض‌های بزرگ بود و دیگ‌های عظیم ثابت برای او تهیه می‌کردند و این کارها از وظایف کارگزاران حضرت سلیمان بود. این‌ها نعمت‌های فراوانی بودند که خداوند فقط در اختیار سلیمان قرار داده بود؛ بنابراین، باید شکر این همه نعمت را در عمل به‌جا آورد؛ از این رو بلافاصله می‌فرماید: «ای آل داوود! برای سپاسگزاری عمل کنید و بندگان شاکر، اندکند!»

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۹.

درس ۲۱۴ صفحه ۴۲۹ قرآن مجید

کارگزاران سلیمان علیه السلام

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبَ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ

رَأْسِيَّتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ ۱

برای او، آنچه می‌خواست، از محراب‌ها [= قلعه‌های نظامی] و تمثال‌ها و کاسه‌هایی [در بزرگی] چون حوض‌ها و دیگ‌هایی ثابت می‌ساختند. ای خاندان داوود! شکر به‌جا آورید و از بندگان من، آن‌دکی شکر پیشه‌اند.

مقدمه

انبیای الهی، معمولاً در رفاه مادی نبوده، و زندگی معمولی و گاهی نیز زندگی فقیرانه‌ای داشتند. البته به این نوع زندگی، راضی بودند؛ مگر این‌که خداوند، خود چنین اراده‌ای داشته باشد که امکانات مادی در اختیار آنان قرار دهد که در هر صورت، راضی به رضای الهی بوده‌اند. در میان انبیا، خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام مکت و قدرت عظیمی همراه لشکریان فراوان و نعمت‌های بسیار زیاد عطا فرمود که به احدی نداده است در این آیه، برخی از آن نعمت‌ها را یادآور می‌شود و نیز وظیفه‌ای را که انبیا و همه مردم، برابر نعمت‌های الهی دارند یادآور

۱. سبا (۳۴): ۱۳.

۲. سلیمان عليه السلام و نعمت‌های فراوان

خداوند، به حضرت سلیمان عليه السلام نعمت‌هایی را عطا کرد که به احدی در این دنیا نداده است؛ از جمله این نعمت‌ها، آن که، باد مسخر او بود ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ﴾^۱ با زبان پرندگان آشنا بود ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾^۲، پرندگان در خدمت او بودند ﴿وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ﴾^۳، جنیان در خدمتش بودند ﴿وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ﴾^۴، و لشکریان فراوان که در اختیارش قرار داشتند ﴿وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ﴾^۵؛ اینها از جمله نعمت‌هایی بود که سلیمان عليه السلام دارا بود؛ ولی همه این‌ها را از خود نمی‌دانست؛ بلکه از فضل خدا و وسیله آزمایش خویش می‌دانست. ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَلشُّكْرُ أَمْ أَلْكَفْرُ﴾^۶ و از خداوند، توفیق شکرگزاری این نعمت‌ها را می‌طلبید ﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾^۷؛ [سلیمان] گفت: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتت را به جا آورم.

۳. شکر نعمت و آثار آن

شکرگزاری، سه مرحله دارد: مرحله اول، شکر قلبی است که انسان تصور نعمت را در قلب داشته باشد و متوجه منعم باشد. مرحله دوم، شکر زبانی است که با زبان از صاحب نعمت، سپاسگزاری کند و مرحله

۲. ص (۳۸): ۳۶.
 ۳. نمل (۲۷): ۱۶.
 ۴. نمل (۲۷): ۲۰.
 ۵. ص (۳۸): ۳۷.
 ۶. نمل (۲۷): ۱۷.
 ۷. نمل (۲۷): ۴۰.
 ۸. احقاف (۴۶): ۱۵.

سوم که مهم‌ترین مرحله است، شکر عملی است. قرآن، به آل داوود توصیه می‌کند که: «ای آل داوود! برای سپاسگزاری عمل کنید». هرگاه انسان، این مراحل شکر را انجام داد، یکی از آثار شکر که زیادی نعمت است، ظاهر می‌شود؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۱ اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود. اثر دیگر شکر، جزای سریع است که درباره آن، می‌فرماید: ﴿وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾^۲ به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد. البته هر کس قدردان نعمت‌های الهی باشد، قدردان خویش است و در واقع، از خود تشکر کرده است، وگرنه خداوند، به سپاسگزاری کسی نیاز ندارد؛

﴿مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾^۳

هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید، پروردگار من، غنی و کریم است!

از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به در آید
بنده همان به که تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که بجای آورد

۴. مراحل شکرگزاری

مراحل شکرگزاری عبارتند از:

الف. ادای حق شکر: یعنی انسان، آن‌گونه که شایسته است، شکر نعمت‌ها را به جا آورد. این مرحله، برای هیچ کس میسر نیست. پیامبر

۱. ابراهیم (۱۴): ۷.
 ۲. آل عمران (۳): ۱۴۵.
 ۳. نمل (۲۷): ۴۰.

خدا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «ماشکرناک حق شکرک؛ [خدایا] ما شکر تو را آن گونه که شایسته تو است، انجام ندادیم». این بدان، سبب است که نعمت-های خداوند، به قدری وسیع و گسترده است که حتی قابل شمارش نیست، تا چه رسد قابل تشکر. علاوه بر این که شکر نعمت‌های الهی نیز با نعمتی دیگر از جانب او انجام می‌شود که این، خود به تشکر نیاز دارد

ب. شکور بودن: یعنی بسیار سپاسگزاری کردن. این مرحله برای گروه اندکی قابل دستیابی است. کسانی که در هر حال، متذکر نعمت‌های خداوند بوده و در هر حال، شاکر اویند و با مراتب مختلف شکر، زندگی شاکرانه دارند. انبیا و اولیا، از این گروهند.

ج. سپاسگزاری جزئی و محدود: این مرحله، برای بسیاری از اهل ایمان و معتقدین به خداوند در مراتب گوناگون، قابل دستیابی است که البته همراه تقصیرها و قصورهای فراوان است.

۵. چرا شکرگزاران اندکند؟

چرا بندگان قدردان و شاکر نعمت‌های الهی، اندکند که آیه، از آن‌ها به «قلیل» تعبیر می‌کند و در جای دیگر، اکثریت را بندگان ناسپاس معرفی می‌کند ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ یکی از علت‌های ناسپاسی، این است که افراد ناسپاس، نعمت را از ناحیه خود می‌دانند و مانند قارون می‌اندیشند که می‌گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛ «این‌ها را با دانش خودم بدست آورده‌ام»^۱. وقتی کسی اعتقاد داشته باشد این

۱. یونس (۹): ۶۰.

۲. قصص (۲۸): ۷۸.

نعمت‌ها را با علم و درایت خود بدست آورده است، خود را ولی نعمت خویش می‌پندارد، نه خداوند را و از خود، راضی و سپاسگزار است؛ در حالی که اگر مانند حضرت سلیمان عليه السلام بدانند و باور داشته باشد که: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»^۱، بنده‌ای شاکر خواهد بود.

علت دیگر ناسپاسی اکثریت، این است که معمولاً انسان‌ها به نعمت‌هایی که ندارند، می‌اندیشند و آرزوی آن‌ها را دارند. بالطبع نعمت‌هایی را که دارند، فراموش می‌کنند و شکرگزار نیستند، از این رو باید پیوسته نعمت‌هایی را که خداوند در اختیار ما قرار داده است، یادآور شویم: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^۲ تا با یادآوری‌شان، درصدد شکر آن‌ها برآییم.

پیام‌ها

۱. جنیان، در خدمت سلیمان عليه السلام هر چه او می‌خواست، انجام می‌دادند (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ)^۳.

۲. جن، موجودی است هنرمند و صنعتگر (يَعْمَلُونَ لَهُ... مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلِ).

۳. صنعت مجسمه‌سازی، دارای سابقه‌ای طولانی است (و تَمَاثِيلِ)^۴.

۴. به معنویات، قبل از مادیات توجه کنید (مَحَارِبٍ) پیش از (تَمَاثِيلِ) آمده است.^۵

۱. نمل (۲۷): ۴۰.

۲. ضحی (۹۳): ۱۱.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۸.

۴. همان

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۲۹.

۵. امکانات، باید زمینه سپاسگزاری از خداوند باشد (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا)¹.
۶. شکر، تنها با زبان نیست؛ بلکه باید با عمل شاکر بود (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا)².
۷. شکر، لازم است؛ ولی شکرگزاران اندکند (اعْمَلُوا... وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ).

درس ۲۱۵ صفحه ۴۳۱ قرآن مجید

هدف رسالت

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ ۱

و ما تو را که مژده دهنده و اخطارکننده‌ای جز برای همهٔ مردم نفرستادیم، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

مقدمه

خداوند، همواره برای هدایت انسان‌ها و راهنمایی آن‌ها، انبیا را فرستاده و بهترین بندگان خدا، برای این امر مهم، انواع مشقت‌ها و رنج‌ها را تحمل کرده‌اند. البته رسالت برخی، مربوط به شهری و قبیله‌ای خاص بوده و برخی، برای تمام بلاد رسالت داشته‌اند؛ ولی زمان رسالتشان محدود بوده است. تنها پیامبری که رسالتش نه ویژه قوم و قبیله‌ای خاص و نه محدود به زمان خاصی است، رسالت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خاتم پیامبران و دین او، نسخ تمام ادیان و دین جاودانه و ابدی است. در این آیه نیز به عمومیت دین آن

۱. سبا (۳۴): ۲۸.

۱. همان

۲. همان

حضرت، تصریح می‌کند.

واژه‌ها

كَافَّةً: همه.

بَشِيرًا: مژده رسان.

نَذِيرًا: بیم دهنده.

نکات تفسیری

۱. پنج نعمت بزرگ

از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود: «از سوی خداوند، پنج نعمت و خصلت بزرگ، به من عطا شده است؛ ولی به آن‌ها مباحات نمی‌کنم؛ اول: من برای همه انسان‌ها - چه نژاد قرمز و چه سیاه و چه سفید - مبعوث شده‌ام. دوم: زمین، برای من [و امت من] پاک‌کننده و محل سجده قرار داده شده است. سوم: غنیمت جنگی، فقط برای من حلال شده، و برای احدی قبل از من حلال نشده بود. چهارم: من، به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده‌ام (و خداوند رعب ما را در دل خصم ما افکنده) به طوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طیّ طریق می‌کند. پنجم: مقام شفاعت، به من عطا شده است که آن‌را برای روز قیامت و شفاعت امتم، ذخیره کرده‌ام.^۱

۲. انبیا، هم بشارت می‌دهند و هم بیم

انسان، برای حرکت به سوی کمال، باید از بسیاری از خواهش‌های

نفسانی خود بگذرد و خود را ملزم به تکالیف و مسؤولیت‌هایی کند که نفس، از پذیرش آن‌ها سرباز می‌زند. از طرفی، باید ترک محرمات کند و از طرفی، انجام واجبات و هر دو، برای نفس دشوار است. برای این‌که انسان بتواند این دشواری را بر خود آسان کند، از طرفی باید ترس از ترک محرمات داشته باشد و از طرفی باید شوق به انجام واجبات و مستحبات بیابد. همان‌طور که در روایات هم وارد شده است، باید دو بال حرکت داشته باشد: یکی خوف و دیگری رجا که به یک اندازه، لازم و ضروری می‌باشند. انبیا نیز، هم بشارت‌دهنده هستند و هم بیم‌دهنده؛ یعنی هم روح خوف و هم روح امید ایجاد می‌کنند. تمام انبیا، با این دو مسؤولیت فرستاده شده‌اند:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾^۱؛ خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند.

در خصوص پیامبر ﷺ نیز آیات متعددی در این‌باره وارد شده است؛ چنانچه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾^۲؛ و ما تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیم‌دهنده.

۳. ناآگاهی اکثریت از چیست؟

با وجود این‌که پیامبر اکرم ﷺ برای تمام مردم فرستاده شده و رسالتش جهانی و ابدی است، بیشتر مردم در جهالت هستند. جهل اکثریت، از این است که نمی‌دانند که اگر جز خدای واحد، خدایی بود و

۱. بقره (۲): ۲۱۳.

۲. اسرا (۱۷): ۱۰۵.

۱. روض الجنان، ۱۶، ص ۷۳ و مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۱۲.

درس ۲۱۶ صفحه ۴۳۳ قرآن مجید

قیام برای خدا

﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَحْدَةٍ ۖ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ ۗ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ ۱

بگو: من شما را فقط با یک جمله پند می‌دهم و آن این که دو دو و یک یک برای خدا به پاخیزند، سپس بیندیشید [تا بدانید که] همدم شما هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط اخطار کننده‌ای برای شما است [که] پیش از آمدن غذایی سخت [شما را از آن بیم می‌دهد].

مقدمه

اسلام، دین تقلید کورکورانه نیست؛ بلکه دین تعقل و اندیشه است. خداوند، هرگز از کسی نخواست است چشم و گوش خود را ببندد و هرچه پیامبرش می‌گوید، بپذیرد؛ زیرا اسلام، نه تنها با عقل و اندیشه منافات ندارد؛ بلکه در راستای عقل و مطابق فطرت است؛ از این رو قرآن، به تعقل و تدبر و تفکر بسیار سفارش می‌کند و کسانی را که اهل

۱. سبا (۳۴): ۴۶.

مشرکان هم خدایی داشتند و خدایشان واقعی بود، نباید پیامبر ﷺ، برای همه مردم فرستاده می‌شد؛ زیرا مشرکان که خدایی دیگر داشتند، باید رسولی از طرف خدایشان فرستاده می‌شد. این که رسولی ندارند و این پیامبر برای آن‌ها نیز فرستاده شده است، معلوم می‌شود که جز او، خدایی نیست. این حقیقت را بیشتر مردم درک نمی‌کنند و در جهالت از آن به سر می‌برند.

پیام‌ها

۱. رسالت پیامبر ﷺ جهانی است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ ۱).
۲. موضع‌گیری بیشتر مشرکان برضد پیامبر ﷺ، به دلیل ناآگاهانه بودن آن‌ها، فاقد جاهت و اعتبار است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۲).
۳. مهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است (مَا أَرْسَلْنَاكَ... بَشِيرًا وَ نَذِيرًا ۳).
۴. بیشتر مردم، اهل اندیشه و فهم صحیح در حقایق قرآن نیستند (أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۴۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۷۱.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۴۴.

اندیشه و تفکر نیستند، ملامت می‌نماید. هرگاه انسان‌ها، آزادانه و به دور از هرگونه هیاهو بیندیشند، غیر از آنچه انبیا به عنوان فرامین الهی برای آن‌ها آورده‌اند، نخواهند پذیرفت و وسوسه‌های شیاطین و دشمنان، آنان را از پذیرش دین حق، باز نخواهد داشت. در این آیه نیز به قیام و اندیشه به دور از غوغاسالاری دعوت شده است، تا دریابند نسبت‌هایی که دشمنان به پیامبر خدا ﷺ می‌دهند، هیچ پایه و اساسی ندارد.

واژه‌ها

أَعِظُ: پند می‌دهم (فعل مضارع از ماده «وعظ»).

تَقْوَمُوا: قیام کنید، به پا خیزید (فعل مضارع منصوب از ماده «قوم»).

صَاحِبٍ: همراه، رفیق (از ماده «صحاب»).

جَنَّةٍ: جنون، دیوانگی.

نکات تفسیری

۱. حرکت برای خدا، شرط بهره‌مندی از عقل و فکر و قضاوت عادلانه

در این آیه، خداوند خطاب به پیغمبر خود دستور می‌دهد که به مردم بگو: من یک موعظه و نصیحت بیشتر به شما نمی‌کنم و آن، این است که قیام کنید و قیامت‌ان خالصانه برای خدا باشد و بدون تعصب و تقلید، دو تا دو تا یا یک یک، به دور از پیش‌داوری و غوغاسالاری تفکر و تأمل کنید. هرگاه فکر و اندیشه بیدار باشد، حقایق روشن خواهد شد. در حقیقت، تا نیت‌ها و درون اصلاح نشده و از تعصبات و حب و بغض‌های معمول خالی نشود، نمی‌توان از خرد خویش بهره‌برداری و داوری درستی درباره موضوعات داشت.

۲. دعوت به تفکر برای پرهیز از افترا

قرآن کریم، دین تعقل و اندیشه است و حتی معاندان را که به پیامبر خدا ﷺ نسبت ناروای جنون می‌دهند، با ناسزا جواب نمی‌دهد؛ بلکه به اندیشه و تفکر دعوت می‌کند، تا هم از نسبت‌های ناروای خود دست بردارند و هم، راه هدایت را بی‌پویند؛ از این رو می‌فرماید:

﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾

بیندیشید چه نسبتی بین فرد مجنون با پیامبر خدا می‌یابید؟ این مرد، همان کسی است که چهل سال با او همنشین بودید. این مدت که فاصله بین ولادت و بعثت او است، هیچ گونه اختلالی در فکر او و حتی هیچ سابقه‌ای از سستی رأی یا هر چیز که توهم جنون بیاورد، از او ندیدید؛ پس چگونه او را دیوانه می‌خوانید؟

۳. از تنهایی در مسیر حق نه‌راسیم

در انجام هر کار، اگر یارانی حضور داشته باشند، روشن است که آن کار، بهتر و سریع‌تر انجام خواهد شد؛ بنابراین خوب است در آغاز هر راه، به فکر همراهانی باشیم؛ ولی اگر چنین شرایطی فراهم نشد، آیا باید متوقف شد؟

این آیه، به ما یادآور می‌شود که در صورت فراهم نشدن یاور، باید به تنهایی دست به کار شد (فُرَادَا) و منتظر نشد. نبودن ناصر، دلیلی برای طی نکردن راه حق نیست.

پیام‌ها

۱. یکی از وظایف انبیا، موعظه مردم است (أَعْظَمُكُمْ^۱).
۲. تنها به حرف اکتفا نکنید، باید به پا خاست (أَنْ تَقُومُوا^۲).
۳. رهبر الهی، همنشین و هم‌سخن مردم است (صَاحِبِكُمْ^۳).
۴. اندیشه و تفکر، بهترین راه رسیدن به حقیقت است (ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ^۴).
۵. هشدار و بیم دادن پیامبران الهی در مسیر نفع رسانی به مردم و جلوگیری از گرفتاری دشمنان به رنج و عذاب است (إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ).

درس ۲۱۷ صفحه ۴۳۶ قرآن مجید

سنگینس گناه

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا تُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ



و هیچ گنهکاری، بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و اگر گران‌باری دعوت کند که از بارش بردارند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود؛ اگرچه [دعوت شونده] خویشاوند باشد. تو فقط به کسانی می‌توانی اخطار [مؤثر] بکنی که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند و نماز را برپا می‌دارند. هر کس [از گناه] پاکیزه شود، فقط به سود خودش پاکیزه می‌شود و بازگشت، فقط به سوی خدا است.

مقدمه

وقتی از قیامت و مقتضیات و شرائط قیامت صحبت می‌شود، برخی فکر می‌کنند حساب و کتاب در قیامت، مانند این دنیا است. این آیه، بر این طرز تفکر غلط، خط بطلانی می‌کشد و همچنین شرایط افرادی را که

۱. فاطر (۳۵): ۱۸.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۵۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

تحت تأثیر اندازی‌های الهی قرار می‌گیرند؛ بیان می‌کند.

واژه‌ها

لَا تَزِرُ: بر نمی‌دارد، به دوش نمی‌گیرد (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»).

وَازِرَةٌ: حمل‌کننده.

وِزْرٌ: بار سنگین.

مُثَقَّلَةٌ: کسی که بارش سنگین است.

حِمْلٌ: باری که بر دوش کشیده می‌شود.

لَا يُحْمَلُ: برداشته نمی‌شود (فعل مضارع منفی مجهول از ماده «حمل»).

ذَا قُرْبَى: خویشاوند.

تَنْذِرٌ: بیم می‌دهی (فعل مضارع از ماده «نذر»، باب افعال).

يَخْشَوْنَ: می‌ترسند (فعل مضارع از ماده «خشی»).

تَزَكَّى: پاک شد (فعل ماضی از ماده «زکو» باب «تفعل»).

مَصِيرٌ: بازگشت.

نکات تفسیری

۱. شرایط قیامت، منحصر به فرد است

در فراز اول آیه، تصویری از شرایط و مشکلات قیامت ارائه می‌دهد و متذکر این مسأله می‌شود که جهان آخرت، تفاوت‌های فراوانی با دنیا دارد. از جمله تفاوت‌ها این است که اگر کسی در دنیا اشتباهی کند یا مرتکب گناه یا خلاف قانونی شود، ممکن است کس دیگری خود را به جای او قرار دهد و مشکلات او را تحمل کند؛ مثلاً کسی که گواهی‌نامه

راندگی ندارد و با وسیله نقلیه‌اش تصادفی می‌کند، دوستش یا برادرش که گواهی‌نامه دارد، خود را به جای او معرفی، تا مشکلات کمتری دامنگیر برادرش شود یا فرزندى از دنیا می‌رود مخارج و مشکلات خانواده‌اش، دامنگیر پدر یا اقوام درجه اول او می‌شود. همچنین اگر کسی مدیون باشد، ممکن است کس دیگری دین او را به عهده بگیرد و قرضش را ادا کند.

باید توجه داشت این موارد و صدها موارد دیگر، مربوط به دنیا است؛ ولی آخرت که ظهور حقایق است و دستگاه امور اعتباری، ثقل، و ... برچیده می‌شود، فقط انسان‌ها با اعمال خویش محشور می‌شوند و حقیقت اعمال آدمی ظهور می‌کند. دیگر هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را بر دوش بکشد؛ بلکه اگر بر فرض، چنین تقاضایی هم بکند، به کلی مردود است و پذیرفته نخواهد شد.

در روایت آمده است: در قیامت مادر و فرزندى را می‌آروند که هر دو بار سنگین گناه بر دوش دارند، مادر از فرزندش تقاضا می‌کند: «در عوض آن همه زحماتی که در دنیا برای کشیدم، مقداری از گناه مرا به عهده بگیر» فرزند می‌گوید: از زحمات تو متشکرم؛ ولی من، از تو گرفتارترم.^۱

۲. هدایت‌پذیران واقعی

در این فراز آیه، به دو نشانه از نشانه‌های کسانی که از انداز انبیا سود می‌برند و آن را می‌پذیرند پرداخته است:

الف. کسانی که از پروردگار خود خشیت دارند و در نهان از او می‌ترسند؛ زیرا اگر کسی به معاد ایمان داشته باشد و بداند فردای

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

قیامت، حساب و کتابی هست، به اندازهای انبیا توجه می‌کند؛ اما کسانی که به پروردگار و امور غیبی ایمان ندارند، دل‌هایشان بر اثر گناه مهر شده و از انذار پیامبر، سود نمی‌برند و انذار حقیقی درباره آن‌ها محقق نمی‌شود.

ب. نشانه دوم هدایت پذیران واقعی، اقامه نماز است؛ زیرا نماز، روح ایمان را در انسان تقویت کرده و ستون خیمه دین است. اگر نماز، با شرایطش به جا آورده شد، روح تسلیم و حق‌پذیری را در انسان به وجود می‌آورد.

۳. هر چه کنی، به خود کنی

در بخش آخر آیه به اهمیت تزکیه نفس و پاکسازی روح از آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد؛ همان‌گونه که در ابتدای آیه فرمود: «هیچ کس سنگینی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد»، در فراز آخر آیه می‌فرماید: «هر کس خود را از گناه و کفر و اخلاق زشت و آلودگی‌ها پاک و منزه ساخت، این کار به سود خود او است و بازگشت همه، به سوی خدا است و به حساب‌ها رسیدگی می‌شود».

برخی گمان می‌کنند اگر به دیگران خوبی کردند، به نفع دیگران کار کرده‌اند. این آیه می‌فرماید: اصل تزکیه و پاک کردن نفس و انجام اعمال خوب، باعث رشد و شکوفایی نفس و پاکی جان انسان می‌شود و تا ابد در وجود انسان باقی می‌ماند؛ همانند کسی که بوته‌ای از گل بسیار خوشبو را در خانه‌اش بکارد. هر چند گاهی نسیمی می‌وزد و بوی آن را به خانه‌های اطراف و رهگذران می‌رساند؛ اما همیشه و به طور دائم، خود اوست که از بوی خوش، بهره‌مند است. اعمال خوب و تزکیه نفس هم همین‌گونه است. به قول شاعر:

هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

پیام‌ها

۱. گناه، بر دوش انسان سنگینی می‌کند (لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى).
۲. در دنیا، خودمان کاری‌های خویش را انجام دهیم، در آخرت کسی برای ما کاری نمی‌تواند بکند به قول شاعر:
برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد پس تو، پیش فرست
(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى).
۳. مواظب باشیم برای دنیای زن و فرزند و نزدیکان، آخرت خویش را بر باد ندهیم که در آخرت، نمی‌شود به کسی امید داشت (...وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى).
۴. هدایت‌پذیران واقعی را می‌توان از حالات و رفتارشان شناخت، نه از شعارشان (إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...).
۵. با برپاداشتن نماز در جامعه، مشکلات اجتماعی و فردی حل می‌شود نه با موسیقی و ... (أَقَامُوا الصَّلَاةَ).
۶. با برپاداشتن نماز، مشکلات حل می‌شود، نه فقط نماز خواندن (أَقَامُوا الصَّلَاةَ).
۷. بازگشت ما به سوی خدا است، چیزی همراه خود ببریم که مورد رضایت او باشد و در دستگاه خدا کارساز باشد (إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ...).

دنیا برگردند و گذشته را جبران کنند؛ ولی هیئات که این امر، شدنی نیست؛ زیرا تمام این وقایع را انبیا گفتند و آن‌ها شنیدند و به مسخره گرفتند. البته اگر هم به فرض محال، بازگردند، همان کاری را می‌کنند که پیش‌تر مرتکب شده بودند. در این آیه، گوشه‌ای از خواری و درماندگی آنان را به تصویر کشیده است.

واژه‌ها

يَصْطَرِحُونَ^۱: به فریاد و شیون، دادخواهی می‌کنند (فعل مضارع از ماده «صرخ» باب افتعال).

نَعْمَرٌ: عمر دراز دادیم (فعل مضارع از ماده «عمر» باب تفعیل).

تَذَكَّرٌ: عبرت گرفت (فعل ماضی از ماده «ذکر» باب تفعّل).

ذُوقُوا: بچشید (فعل امر از ماده «ذوق»).

نَصِيرٌ: یاور.

نکات تفسیری

۱. آرزوی بیجای تبهکاران در قیامت

این آیه، روز بیچارگی تبهکاران و گردنکشان را به تصویر کشیده است که چگونه از روی درماندگی و اضطراب، فریاد برمی‌آورند و آرزوی عمر دوباره دارند؛ برای اینکه به زندگی دنیا بازگشته و با انتخاب راه درست، به اصلاح اعمال زشت خویش بپردازند؛ ولی هیئات که این، شدنی نیست و تنها آرزویی است که از روی درماندگی از خدا دارند؛ زیرا در

۱. «یصطرخون» از ماده «صراخ» به معنای فریاد شدیدی است که انسان در مقام استغاثه و طلبیدن یار و یاور برای برطرف ساختن درد و رنج از دل برمی‌کند (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۷۶).

درس ۲۱۸ صفحه ۴۳۸ قرآن مجید

روز درماندگی ستمکاران

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ^ع أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ^ط فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ^٧

و آنان آن‌جا فریاد بر می‌آورند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا عمل شایسته غیر از آنچه می‌کردیم انجام دهیم [می‌گوییم:]» آیا چندان عمرتان ندادیم که هر کس پندپذیر بود، آن مدت متذکر می‌شد؟ و اخطار کننده نیز برای شما آمد؛ پس بچشید [عذاب را] که برای ظالمان یاری کننده‌ای نیست.»

مقدمه

از مجموع آیات قرآن کریم، استفاده می‌شود که قیامت، روز سختی است؛ به ویژه برای گنهکاران و فاسقان. جایگاهی است که تمام گردنکشان و ظالمان، به عجز و ناتوانی خویش اقرار می‌کنند و در نهایت ذلت و خواری قرار می‌گیرند. آنان، آرزوی عمر دوباره می‌کنند که‌ای کاش فرصت دیگری در اختیارشان قرار داده می‌شد، تا بتوانند به

این دنیا، حجت بر آن‌ها تمام شده و انبیا برای هدایت آن‌ها آمدند و با کمال صبر و آرامش، به ارشاد و هدایتشان پرداختند. عمر کافی و فرصت لازم نیز برای پندپذیری به آن‌ها داده شد؛ ولی آن‌ها نه تنها هدایت نیافتند، بلکه بر گمراهی خویش افزودند و در قیامت هم که آرزوی بازگشت دارند، اگر به فرض محال چنین فرصتی به ایشان داده شود، باز به همان کارهایی که پیش‌تر می‌کردند، روی می‌آورند؛ همان‌گونه که در این دنیا چنین روزی را یاد آور می‌شدند؛ ولی آن‌ها عبرت نمی‌گرفتند؛ از این رو آرزویشان بیهوده خواهد بود. در جواب این فریادها، جواب می‌آید: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ».

۲. حسرت‌های ظالمان

یکی از حسرت‌های ظالمان، حسرت دوری از پیامبر و نزدیکی با گمراهان است

﴿وَيَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾^۱!

و روزی که ستمکار، دو دست خویش به دندان گزد و گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی فرا می‌گرفتم! وای بر من! کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم! همانا مرا از یاد خدا منحرف کرد.

حسرت دیگر آن‌ها این است که آرزوی فاصله بسیار دور از مشرق تا مغرب را بین خود و دوستان شیطان صفت خود دارند:

۱. فرقان (۲۵): ۲۷، ۲۸، ۲۹.

﴿قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَسَّ الْقَرِينَ﴾^۱!

می‌گوید: «ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!».

گاهی هم آرزو می‌کنند: ای کاش به سخنان پیامبر ﷺ گوش فرا می‌دادند و از او پیروی می‌کردند:

﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾^۲

گویند: «ای کاش خدای را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم!»

اصحاب شمال، هنگامی که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، آرزو می‌کنند، ای کاش هرگز نامه اعمال خود را نمی‌دیدند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ﴾^۳

اما آن کس که کارنامه او به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد!»

۳. بی‌یاوری ظالمان در قیامت

اهل ایمان، هرچند گنهکار باشند، ممکن است از یاری و شفاعت اولیا برخوردار شوند؛ زیرا شفاعت برای گنهکاران از اهل ایمان است؛ ولی ظالمان، کسی را ندارند که به یاری آنان بشتابد؛ زیرا چیزهایی که آن‌ها در دنیا برای خود معبود گرفته بودند، در قیامت اعتباری ندارند، تا بتوانند به یاری کسی بشتابند. تنها عده‌ای خاص از اولیای الهی از موهبت یاری رساندن به مؤمنان گنهکار برخوردارند.

۱. زخرف (۴۳): ۳۸.

۲. احزاب (۳۳): ۶۶.

۳. الحاقه (۶۹): ۲۵.

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۱؛

مالک شفاعت نمی‌باشند، مگر کسی که نزد خدای بخشنده، پیمانی گرفت.»

در این آیه نیز به بی‌یاوری ظالمان تصریح نموده، می‌فرماید: «فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»^۲.

پیام‌ها

۱. به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد و درخواست مجرم، قابل پذیرش نیست (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا^۳).
۲. انجام اعمال صالح، شرط نجات از دوزخ است و آنچه انسان را دوزخی می‌کند، اعمال ناصالح است (أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا).
۳. همه سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا^۴).
۴. آخرت، محل جبران از دست داده‌ها نیست (أَوْ لَمْ نُنْعَمْكُمْ^۵).
۵. هم حجت تمام است و هم عمر کافی است و جای بهانه‌جویی نیست (أَوْ لَمْ نُنْعَمْكُمْ... وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ).

درس ۲۱۹ صفحه ۴۳۹ قرآن مجید

سنت الهی

أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ^۱ وَلَا تَحِيْقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ^۲
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ^۳ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۴ وَلَنْ
نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۵

[این نفرت،] به سبب استکبارشان در زمین و نیرنگ بدشان بود و نیرنگ بد، جز اهلس را فرا نمی‌گیرد؛ پس آیا جز سنت جاری در گذشتگان را انتظار دارند؟ پس برای سنت خدا هرگز تبدیلی نمی‌یابی و برای سنت خدا، هرگز تغییری نمی‌یابی.

مقدمه

آیات گذشته، به این مطلب اشاره داشت که مشرکان، با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سوی آن‌ها برانگیخته شود، هدایت‌یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود؛ اما چون پیامبر خدا به سوی آن‌ها آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از حق، چیزی بر آن‌ها نیفزود. در این آیه، علت فرار و نفرت آن‌ها از حق را یادآوری کرده و در پایان، قانون الهی در این‌گونه موارد را بیان می‌کند.

۱. فاطر (۳۵): ۴۳.

۳. مریم (۱۹): ۸۷.

۲. حج (۲۲): ۷۱.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۰۵.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

واژه‌ها

اسْتِكْبَار: گردنکشی، بزرگی کردن (مصدر باب استفعال).
لَا يَحِيقُ: احاطه نمی‌کند، دامنگیر نمی‌شود (فعل مضارع منفی از ماده «حَوْق»).

مَكْرُ السَّيِّئِ: نیرنگ زشت، حيله بد.

يَنْظُرُونَ: انتظار می‌کشند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

لَنْ تَجِدَ: هرگز نخواهی یافت (فعل مضارع منفی از ماده «وجد»).

تَبْدِيل: تغییر، گرداندن چیزی به جای چیز دیگر.

تَحْوِيل: جابه‌جایی، تحول.

نکات تفسیری

۱. سرچشمه بدبختی‌ها

در این آیه، به دو علت اساسی گمراهی بشر در طول تاریخ اشاره می‌فرماید؛ دو عاملی که نه تنها باعث گردیده است بشر از راه حق خارج شود؛ بلکه باعث نفرت او از حق و راه انبیای الهی شده است و آن، خودبزرگ‌بینی و نیرنگ زشت و بد انسان است.

همان دو عاملی که باعث گردید شیطان از صف فرشتگان خارج شده و ملعون و مطرود درگاه خداوند گردد.

۲. مراد از «سنت الهی» چیست؟

منظور از «سنت الهی»، قانون ثابت خداوند و شیوه و روش همیشگی او در طول تاریخ است که همیشه و درباره تمام افراد جریان دارد و هرگز تغییر نمی‌پذیرد. از جمله این سنت‌ها این است که گناه و کفران نعمت و تکذیب پیامبران الهی، باعث عقوبت و نزول عذاب و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت می‌شود؛ لذا قرآن کریم در موارد زیادی، انسان‌ها

را به سیر در روی زمین و عبرت‌گیری از سرنوشت شوم امت‌های گذشته دعوت می‌کند:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾^۱: بگو در روی زمین بگردید تا عاقبت سخت آن‌ها که تکذیب کردند، مشاهده کنید.

۳. فرق تبدیل و تحویل

در این آیه، به دو قانون کلی الهی اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.

«تبدیل سنت» خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت بگذارند و «تحویل سنت» عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند. سنت خدا، نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل؛ برای این که خدای تعالی، بر صراط مستقیم است؛ حکم او، نه تبعیض دارد و نه استثنا؛ همچنان که خدای تعالی مشرکان مورد نظر آیه را در جنگ عذاب کرد عده‌ای کشته و گروهی اسیر و بقیه را منکوب و خوار کرد.^۲

پیام‌ها

۱. برای رسیدن به حقیقت، خدا بین باشید، نه خود بین (استکباراً).
۲. با خدا و اولیای او، از راه محبت و دوستی وارد شویم، نه مکر و حيله؛ زیرا عاقبت مکر و حيله، به خود انسان بازمی‌گردد (وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ).

۱. انعام (۶): ۱۱.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳.

۳. از تاریخ، درس عبرت بگیریم (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ).
۴. انتظار بیجا ممنوع است؛ خداوند، با هیچ کس قوم و خویشی ندارد (فَهَلْ يَنْظُرُونَ...).
۵. بهترین قانون، پایدارترین آن‌ها و قانونی است که تبصره و تغییر نپذیرد (لَنْ تَجِدَ...).

درس ۲۲۰ صفحه ۴۴۲ قرآن مجید

گردش خورشید و ماه

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ ﴿۱﴾

نه برای خورشید ممکن است که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی می‌گیرد و هر یک در مداری شنا می‌کنند.

مقدمه

یکی از براهین اثبات وجود خدا، برهان نظم است که از دو مقدمه حسی و عقلی تشکیل شده و برای همگان قابل فهم است. مقدمه حسی آن، عبارت از همین نظمی است که در عالم مشاهده می‌کنیم که دقیق و حساب شده و با تناسب و توازنی حیرت آور برعالم، حکم-فرما است؛ به طوری که هرکدام از موجودات عالم، مایه رشد و حیات دیگری است اگر یکی از این مهره‌ها برداشته شود، در کار دیگری خلل ایجاد می‌شود. آن‌ها مانند حلقه‌های یک زنجیره به هم متصل می‌باشند. هرکدام از درخت، گیاه، انسان، حیوان، شب، روز، خورشید و ماه

در تکامل یک‌دیگر، عالم را نظام می‌بخشند. از طرفی عقل نیز حکم می‌کند که محال است این همه نظم و دقت، بدون ناظم و بدون فاعل عالم، قادر و توانا باشد. در این آیه یکی، از مظاهر دقیق نظم را بیان کرده که چگونه خورشید و ماه و شب و روز در مدار خویش بدون هیچ تخلفی شناورند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

واژه‌ها

لَا يَنْبَغِي: سزاوار نیست، ممکن نیست (فعل نهی از ماده «بغی»).

تُدْرِك: برسد، دریابد (فعل مضارع از ماده «درک» باب افعال).

سَابِق: پیشی گیرنده (اسم فاعل از ماده «سبق»).

يَسْبَحُونَ: شنا می‌کنند (فعل مضارع از ماده «سبح»).

نکات تفسیری

۱. هدایت تکوینی موجودات در نظام آفرینش

همه موجودات جهان از هدایت تکوینی برخوردارند که خداوند در نهاد آن‌ها قرار داده است. این هدایت تکوینی، تخلف‌پذیر نیست و خداوند، هر موجودی را به حدّ و اندازه خویش به وظایفش آشنا کرده است. موجودات نیز بر اساس این نظام تخلف‌ناپذیر و بر اساس همان هدایت الهی در حرکتند: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱
«پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [خاص] آن را عطا کرده و سپس هدایتش نموده است».

۲. طه (۲۰): ۵۰.

خورشید و ماه نیز براساس همین هدایت تکوینی بدون ذره‌ای تخلف در گردش بوده و بدون این‌که بر یک‌دیگر پیشی بگیرند یا جای یک‌دیگر را تصرف کنند، در مدار خویش در حرکتند.

۲. نظم دقیق در عالم

نظم عجیب و حیرت‌آوری که بر کرات و عالم هستی حاکم است، ذره-ای تخلف پذیر نیست. اگر غیر از این بود، نظام هستی پا برجا نمی‌ماند و دوام و حرکت نمی‌یافت؛ برای مثال، قطر خورشید ۱/۴۰/۰۰۰ کیلومتر است و قطر ماه ۳۵۰۰ کیلومتر و فاصله خورشید تا زمین ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر است فاصله متوسط ماه تا زمین نیز ۳۷۵۰۰۰ کیلومتر است. تناسبی که میان آن‌ها وجود دارد این است که قطر خورشید ۴۰۰ بار از قطر ماه بزرگ‌تر است و ۴۰۰ بار نیز از ماه دورتر است. به این دلیل، تقریباً به یک اندازه به نظر می‌آیند و از آن‌جا که زمین به دور خورشید می‌گردد و به آن نزدیک و از آن دور می‌شود، سرعت زمین به دور خود، باید خیلی دقیق و حساب شده باشد، تا شب و روز بتواند نظم و ترتیب خود را حفظ کند و اگر هر سرعتی غیر از سرعت فعلی خود داشت، شب و روز به ترتیب کنونی خود نمی‌بود و جابه‌جا می‌شد.^۱ ثبات و نظم موجودات، همگی برگرفته از این نظم است که بیانگر تسلط و قدرت خداوند است و هرکدام در جای خود و در کار خود بدون هیچ‌گونه عصیان و تخلفی در حرکت هستند. ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾^۲

۱. برگرفته از: قرآن معجزه محمد ﷺ، بحث خورشید و ماه و شب و روز.

۲. برگرفته از: تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۸۱.

جهان چون چشم و خد و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

۳. حرکت و شناوری خورشید و ماه

«سیاحه» به معنای شناور بودن است و فلک، به معنای «مدار» است. شناور بودن ماه و خورشید، حکایت از حرکت انتقالی این اجرام دارد و شناور بودن شب و روز هم قالبی از شناوری زمین است که به تبع آن، طول شب و روز در طی سال، کم و زیاد می‌شود. آنچه روشن است این است که برخلاف نظریه‌هایی که در گذشته زمین یا خورشید را ثابت می‌پنداشتند، قرآن مجید همه را دارای حرکت انتقالی دانسته و آن‌ها را همانند ماهیانی تصویر کرده که در فضای لایتناهی شنا می‌کنند و اطراف آن‌ها به چیز محسوسی متصل نیست. این آیه، از معجزات علمی قرآن مجید است.

پیام‌ها

۱. توالی شب و روز و نظام حاکم بر آن‌ها، تا قیامت باقی خواهد بود (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا).
۲. نظام تکوین، تخلف‌پذیر نیست (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا... وَ لَا اللَّيْلُ...).
۳. همه کرات، در مدار خود در حرکتند (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ).^۱
۴. حرکت کرات در مدار خود، با سرعت است («يَسْبَحُونَ» یعنی شنای سریع).^۲

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۴۲.

۲. همان.

درس ۲۲۱ صفحه ۴۴۴ قرآن مجید

عهد الهی

﴿ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يٰٓبَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ اِنَّهٗ لَكُمۡ
عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۱﴾

آیا با شما ای فرزندان آدم! - عهد نکردم که شیطان را بندگی نکنید؛ زیرا او دشمن آشکاری برای شما است؟

مقدمه

خداوند، حجت خود را بر انسان تمام کرده است؛ زیرا هم زمینه‌های درونی را برای هدایت او فراهم کرده و هم دشمنان بیرونی را به وی معرفی کرده است. این که انسان قادر بر شناخت وجود خداوند و درک توحید است و این که درمی‌یابد از ناحیه‌ای مورد وسوسه قرار می‌گیرد و دشمنی این وسوسه‌ها را با خود حس می‌کند همه به سبب هدایت‌های خداوند است.

این آیه، به گوشه‌ای از این هدایت‌ها و آنچه در ضمیر و فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است، اشاره می‌کند.

۱. یس (۳۶): ۶۰.

واژه‌ها

لَمْ أَعْهَدْ: عهد نبستم، توصیه نکردم (فعل مضارع مجزوم به لم).
لَا تَعْبُدُوا: بندگی نکنید (فعل نهی از ماده «عبد»).
عَدُوٌّ: دشمن.

نکات تفسیری

۱. فطرت توحیدی

پیروی از شیطان که در این آیه به عبادت شیطان تعبیر شده است، نقطه مقابل بندگی خدا است. از آن جهت که پیروی از فرامین الهی عبادت خداوند است، پیروی از وسوسه‌های شیطان نیز به عبادت تعبیر شده است. هر قدر انسان، مطیع فرامین الهی باشد، از عبادت و بندگی شیطان دور است. این آیه، نشان می‌دهد روح خداخواهی و بندگی و عبودیت، در نهاد و فطرت تمام انسان‌ها نهاده شده و روزی تمام انسان‌ها که فطرت‌های پاک آن‌ها دستخوش وسوسه‌ها و آلوده به دنیا نشده بود، به این ندای باطنی خویش، پاسخ مثبت دادند و همگی اعتراف و اقرار کردند که جز خدای واحد را نپرستند و از شیطان پیروی نکنند؛ ولی آلودگی‌ها، آن‌ها را به فراموشی دچار کرد و از عهد خویش غافل شدند. در این آیه، آن عهد، یادآوری می‌شود.

۲. عهد الهی از انسان‌ها

خداوند، در روز الست و در عمق جان و سرشت آدمی از تمامی انسان‌ها اقرار گرفته بر این که پروردگار شما، خدای متعال است و همگی بر یگانگی و ربوبیت خداوند اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَ

أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»^۱

و آن‌ها را بر خویشستن گواه ساخت [که:] آیا «من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری».

اکنون نیز بعد از آن اعتراف و اقراری که گرفته است، به بنی آدم عهده‌ی را یاد آوری می‌کند که بر عبادت خویش و عدم پیروی از شیطان، آن دشمن آشکار گرفته است. گویی می‌گوید: وقتی اقرار به ربوبیت و یگانگی خداوند کرده‌اید، باید عبودیت او را نیز بپذیرید؛ گذشته از این که عدم عبودیت خدا، بندگی شیطان را به دنبال خواهد داشت که دشمن شما است و جز هلاکت شما هدف دیگری ندارد؛ بنابراین، خدا را بندگی کنید و از دشمن آشکار خود برحذر باشید.

۳. شیطان، دشمنی آشکار

با این که وجود شیطان، مخفی است و در دید ظاهری پدیدار نمی‌شود، قرآن کریم، از شیطان، به دشمن آشکار تعبیر کرده است و می‌فرماید:

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۲

از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است.

شیطان، جز دشمنی برای انسان کاری ندارد و به طور قطع و یقین، هر دستوری که به بنی آدم می‌دهد، از روی دشمنی و عناد و برای گمراه کردن و به هلاکت انداختن انسان‌ها است؛ گرچه در چهره دوست و ناصح وارد شود؛ چنان‌که بر آدم و همسرش وارد شد و بر دوستی خویش نیز قسم یاد کرد:

۱. اعراف (۷): ۱۷۲.

۲. بقره (۲): ۲۰۸.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛

و برای آن‌ها سوگند اکید خورد که: از خیرخواهان شمایم.

۴. حیل‌های شیطان

شیطان که در عداوت و کینه‌توزی‌اش به بنی آدم، تردیدی نیست، برای به ثمر رساندن نقشه‌های شوم خویش، از راه‌های مختلف وارد می‌شود که شناخت این راه‌ها، لازم و احتراز از آن‌ها ضروری است؛ برای نمونه یکی از حیل‌های شیطان این است که ابتدا انسان را از فقر می‌ترساند و می‌گوید مبادا ازدواج کنی و فرزند بیاوری که فقیر و تهیدست می‌شوی. از سوی دیگر، انسان، دارای غرایز و نیازهای طبیعی است؛ از این‌رو برای برآورده شدن نیازهایش، راه‌های شیطانی دیگر که عبارت از فحشا و منکر باشد را پیش روی او قرار می‌دهد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا: ^۱

شیطان، شما را وعده فقر دهد و به کارهای زشت وادار کند، و خدا، به شما وعده آمرزش و احسان دهد.

پیام‌ها

۱. نتیجه پیروی از شیطان، توبیخ و سرزنش الهی است (أَلَمْ أَعْهَدْ... أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ^۲).

۲. شیطان، پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد (یا بَنِي آدَمَ... لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ^۳).

۲. بقره (۲): ۲۶۸.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۵۲.

۴. همان

۳. شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است؛ هوشیار باشید (عَدُوٌّ مُبِين).

۵. احکام و توصیه‌های الهی، برخوردار از حکمت و فلسفه و در جهت منافع و مصالح انسان‌ها است (لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين^۱). توصیه خداوند به اطاعت نکردن از شیطان و بیان فلسفه چرایی آن (إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين) حاکی از حقیقت یاد شده است.

۶. دشمن شناسی، شرط موفقیت است (لَا تَعْبُدُوا... إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين).

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۹۴.

هر شب باید به حساب اعمال روزانه خود برسد و مانند یک شریک که از شریک خود حساب می‌کشد، از خود حساب بکشد؛ اگر کار خیر و نیکی دارد، خدای را سپاسگزار باشد و از خداوند توفیق بیشتر طلب کند و اگر کار زشتی داشته، توبه کرده، در صدد جبران برآید: کنون کرد باید عمل را حساب نه وقتی که منشور گردد کتاب

واژه‌ها

قَفُوْ: نگه دارید (فعل امر از ماده «وقف»).

مَسْئُوْلُوْنَ: بازخواست‌شدگان (اسم مفعول از ماده «سئل»).

نکات تفسیری

۱. از چه چیز سؤال می‌شود؟

در این که انسان‌ها از چه چیز بازخواست می‌شوند، کلمات مفسران مختلف است؛ بعضی گفته‌اند: از این که آیا از عهده کلمه «لا اله الا الله» برآمده‌اند یا نه؟ بعضی دیگر گفته‌اند: از این که آیا شکر آب خنک را به جای آورده‌اند یا نه؟ و این سؤال، از باب استهزای ایشان است. بعضی دیگر گفته‌اند: از این که ولایت علی ع را که بدان مأمور بودند، چگونه و تا چه حد رعایت کردند؟

در برخی روایات است که شخص، قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر این که از او دربارهٔ چهار چیز سؤال می‌شود، اول این که: «جوانی‌ات را چگونه تلف کردی؟» دوم این که: «عمرت را در چه راهی به پایان بردی؟» سوم این که: «مالت را از چه راهی بدست آورده و در چه راهی مصرف کردی؟» و

درس ۲۲۲ صفحه ۴۴۶ قرآن مجید

بازخواست

وَقْفُوهُمْ^ط اِيْنِهِمْ مَّسْئُوْلُوْنَ^ط

و نگاهشان دارید که حتماً مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

مقدمه

یکی از مواضع قیامت، موقف حساب است؛ جایی که همگان در پیشگاه خداوند قرار گرفته و مورد بازخواست و بازجویی واقع می‌شوند. یکی از نام‌های قیامت، یوم الحساب، یعنی روز حسابرسی است؛ از این رو هر کس موظف است برای آسان شدن حساب خویش در قیامت، خود اهل محاسبه باشد. در روایات وارد شده است: حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا؛^۱ به حساب خود برسید، قبل از این که به حساب شما برسند.

هرچه انسان در این دنیا اهل حسابرسی به کارهای خود باشد، در قیامت کارش آسان‌تر خواهد بود؛ از این رو علمای اخلاق، محاسبه را یکی از مراحل سیر وسلوک دانسته‌اند و معتقدند سالک طریق الی الله

۱. صافات (۳۷): ۲۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۶۴، شماره ۳۸۳۸.

چهارم از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام^۱. برخی روایات نیز، مورد سؤال را خصوص ولایت دانسته است. اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «به عزت و جلال پروردگار قسم! روز قیامت، تمام امت مرا نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام سؤال می‌کنند چنانچه می‌فرماید: «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۲. باید گفت همه این‌ها از باب مصادیق است و با هم منافات ندارند^۳.

۲. از چه کسانی سؤال می‌شود؟

مسئلاً همه مورد سؤال واقع می‌شوند و فقط خداوند است که هرگز مورد سؤال واقع نمی‌شود:
 لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ^۴؛ خداوند از آنچه می‌کند پرسش نشود و ایشان [= خلائق] پرسش شوند.
 فقط انسان‌های گنهکار و بدکار نیستند که مورد سؤال واقع می‌شوند؛ بلکه از نیکان و حتی انبیا نیز سؤال می‌شود و باید پاسخ‌گوی کارهای خویش باشند؛ چنانچه می‌فرماید:
 فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ^۵؛
 پس خواهیم پرسید از آنان که [پیامبران] سویشان فرستاده شدند و خواهیم پرسید از فرستاده شدگان.

۱. شیخ صدوق، *علائق الشرایع*، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۴.

۳. برگرفته از: *ترجمه المیزان*، ج ۱۷، ص ۱۹۹.

۴. انبیاء (۲۱): ۲۳.

۱. اعراف (۷): ۶.

بنابراین در قیامت، هم مرسلین و هم امت‌ها همه بازخواست خواهند شد.^۱ گرچه آیه مورد بحث، درباره پرسش از مشرکان است.

پیام‌ها

۱. انسان‌ها، در قبال عقاید و رفتار خود، مسؤول بوده و در قیامت بازخواست خواهند شد (مسئولون)^۲.
۲. در قیامت، همه را ننگه می‌دارند (وَقَفُّهُمْ)^۳.
۳. با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است (فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ)؛ ولی از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند (مَسْئُولُونَ)^۴.
۴. حق، به مجرمان نیز باید ثابت شود، تا کیفر شوند (مَسْئُولُونَ)^۵.

۲. برگرفته از: *اطیب البیان*، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۳. *تفسیر راهنما*، ج ۱۵، ص ۳۶۰.

۴. *تفسیر نور*، ج ۱۰، ص ۲۳.

۵. همان.

۶. همان.

واژه‌ها

مَيِّتِينَ: مردگان (جمع «میت»).

مُعَذِّبِينَ: عذاب شده‌گان (اسم مفعول از ماده «عذب» باب تفعیل).

الْفَوْزُ: رسیدن به خیر با سلامت.

لِيَعْمَلَ: باید عمل کند (فعل امر از ماده «عمل»).

الْعَامِلُونَ: عمل کنندگان (اسم فاعل از ماده «عمل»).

نکات تفسیری

۱. حیات جاودانه و مصونیت بهشتیان از عذاب

همان‌گونه که در دنیا، گفت‌گوهایی بین اهل ایمان و دیگران برقرار است، در آخرت نیز گفت‌وگوهایی برقرار می‌شود؛ از جمله آن‌ها، گفت‌وگوهای بهشتیان با یک‌دیگر است. آنان، زمانی که خود را در بهشت می‌یابند و بشارت نبود مرگ را در آن‌جا دریافت می‌کنند، ابراز شگفتی کرده و می‌گویند: به راستی ما دیگر مرگی جز همان مرگ دنیایی نخواهیم داشت؛ در حالی که خود به این مطلب یقین دارند؛ مانند شخصی که مال فراوان به او می‌دهند و او از روی تعجب می‌پرسد: آیا این اموال، همگی برای من خواهد بود؟ با این‌که به این مطلب یقین دارد.^۱

۲. مراد از مرگ اولی چیست؟

برخی آیات، انسان را دارای دو مرگ و دو حیات می‌داند ﴿رَبَّنَا أُمَّتَنَا انْتَسَيْنِ

درس ۲۲۳ صفحه ۴۴۸ قرآن مجید

حیات جاودانه و فوز عظیم

أَفَمَا حُنَّ بِمَيِّتِينَ ﴿۵۸﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا حُنَّ بِمُعَذِّبِينَ ﴿۵۹﴾ إِنَّ

هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۰﴾ لِمَثَلٍ هَذَا فَلَيعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿۶۱﴾

آیا نیستیم ما از مردگان [هرگز نخواهیم مرد]؟ مگر همان مرگ نخستین خود، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟ بی‌تردید همان کامیابی بزرگ است، پس باید برای چنین منزلتی عمل کنندگان عمل کنند.

مقدمه

تمسخر و استهزای اهل ایمان و عقاید آنان، از شیوه‌های همیشگی کافران در طول تاریخ بوده است. حال باید دید پاسخ و نتیجه این تمسخرها چیست؟ این آیات، پاسخ مؤمنان به استهزاکنندگان در صحنه قیامت است. اگر مؤمنان، با امید به قیامت، تمسخرها را تحمل می‌کنند، باید دید کفار در قیامت بدون هیچ‌امیدی چگونه این پاسخ‌ها را می‌توانند تحمل کنند.

وَأَحْيَيْنَا الْأَمْثَلِينَ ﴿۱۱﴾؛ «خدایا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی». ^۱ و در برخی آیات مانند آیه مورد بحث، سخن از یک مرگ به میان آمده است ﴿مَوْتَنَا الْأُولَى﴾.

درباره دلالت این آیات، مفسران بسیار سخن گفته‌اند. ^۲ آنچه درباره «مرگ اول» در این آیه به نظر می‌رسد، آن است که مقصود از آن، مرگ در پایان حیات دنیا است. گرچه بنابر نظر مفسران، مرگ دیگری نیز در عالم برزخ وجود دارد؛ ولی از آن جهت که مرگ دنیایی، مرحله‌ای بسیار شاخص و مهم در این زمینه است، در آیه مورد بحث از آن یاد شده است. گذشته از این که چون در این آیات، محتمل است روی سخن به منکران معاد در قیامت باشد و آنان مرگ را در دنیا نابودی می‌پنداشتند، در این سخن، روی همان تأکید شده است.

۳. فوز عظیم

فوز، به معنای رسیدن به خیر با سلامت است و با فلاح و نجات، هم‌معنا است. فلاح واقعی، نعمتی است که فنا ندارد و نجاتی است که هلاکت، در آن، راه ندارد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «حی علی الفلاح» فرمود:

﴿اقبلوا الی بقاء لا فناء معه و نجاته لا هلاک معها﴾ ^۳ در آیات متعددی از قرآن بر دخول در بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن «فوز عظیم» اطلاق شده است: ﴿مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ ^۱ هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌ماند و این، پیروزی بزرگی است. این اطلاق به خاطر آن است که دخول در بهشت و استفاده از نعمت‌های آن فضل الهی است و مرگ و زوال ندارد، در بعضی آیات به رضوان و خشنودی الهی نیز «فوز عظیم» اطلاق شده زیرا نعمت‌های بهشتی همگی در سایه خشنودی خداوند امکان‌پذیر است.

۴. گرانسنگی پاداش و بایستگی عمل

بهشتیان، با مشاهده صدق وعده‌های الهی و نعمت‌های با عظمت و توصیف‌ناپذیر بهشت، آن را فوز عظیم و موفقیت بزرگ قلمداد می‌کنند. خداوند نیز پس از نقل سخن و ارزیابی آنان، به دست آوردن چنین موقعیتی را سزاوار تلاش و عمل دانسته می‌فرماید: ﴿لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ باید کسی که چنین پاداش و موفقیتی را می‌طلبد، چنین عمل کند. معنای این سخن، آن است که اگر پاداش عمل، کمتر از بهشت باشد، شایسته دل بستن نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها»؛

قطعاً نیست برای جان‌هایتان قیمتی مگر بهشت پس نفروشید آن‌ها را مگر به آن [بهشت].

۱. غافر(۴۰): ۱۱.

۲. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۷۵، ذیل آیه ۱۱ غافر.

۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۴۰.

۱. نساء(۴): ۱۳.

پیام‌ها

۱. بندگان مخلص خدا، دارای زندگی جاودانه و بدون مرگ در بهشت هستند (أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ).
۲. حیات جاودانه داشتن، خواسته انسان و دستیابی به آن، مایه سرور و شادمانی وی است (أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ).
۳. بندگان مخلص خدا، در آخرت از عذاب الهی در امانند (وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ).
۴. الگوهای صحیح را باید به مردم معرفی کرد (لِمِثْلِ هَذَا^۱).
۵. عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، با اخلاص منافاتی ندارد (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلْ^۲).
۶. نجات از عذاب الهی و رسیدن به سعادت بزرگ، سزاوار هرگونه عمل و تلاشی است (لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ^۳).
۷. ایمان به تنهایی کافی نیست؛ عمل لازم است (فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ^۴).

درس ۲۲۴ صفحه ۴۴۹ قرآن مجید

رهسپار به سوی خدا

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ ﴿۳۱﴾^۱

و [ابراهیم] گفت: «من، به‌سوی پروردگارم خواهم رفت و او به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد».

مقدمه

این آیه و آیات قبل و بعد، زبان حال حضرت ابراهیم عليه السلام است که در زادگاه خود، طی چندین سال، آزر عمومی خود و مردم آن سرزمین را به خداپرستی دعوت می‌کرد و با ستاره‌پرستان، آفتاب‌پرستان و بت پرستان احتجاج می‌نمود؛ ولی کسی از آیین او پیروی نکرد تا این که مبارزه عملی را آغاز کرد. زمانی که کسی در شهر نبود، وارد بت‌کده شد و همه بت‌ها را سرنگون کرد. مشرکان، در دادگاهی که تشکیل دادند، به اتفاق آرا او را به مرگ محکوم کرده و به‌وسیله منجنیق در آتش افکندند. به فضل پروردگار، آتش به‌صورت گلستان در آمد. نمرودیان بعد از این پیش آمد، اقدام به تبعید ابراهیم از بابل کردند. حضرت ابراهیم عليه السلام تصمیم گرفت به جای دیگر هجرت کند و مکان دیگری را برای سکونت و مرکز تبلیغ

۱. صافات (۳۷): ۹۹.

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۹۳.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۴.

خویش برگزیند. این بود که بعد از حکم تبعید، با خانواده خود حرکت کرد و با اطمینان کامل به لطف پروردگار گفت: «من به سوی پروردگارم می-روم و او مرا راهنمایی خواهد کرد».

واژه‌ها

ذاهب: رهسپار، رونده (اسم فاعل از ماده «ذهب»).

يَهْدِي: ۱. هدایت خواهد کرد (فعل مضارع از ماده «هدی»).

نکات تفسیری

۱. هجرت به سوی خدا

هرگاه انسان در یک محیط آلوده قرار گرفت که نمی‌تواند ایمان خویش را حفظ نماید، لازم است از آن محیط هجرت کرده به مکانی امن برود. این، بهترین نوع هجرت و فرار به سوی خدا است. کسانی که در این محیط بمانند و مهاجرت نکنند و همین امر سبب آلودگی آن‌ها بشود، پیش خدا عذری ندارند. هنگامی که شرایط محیط را عذر می‌آورند خداوند به آن‌ها خطاب می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾^۲ آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند، می‌گیرند، از آن‌ها پرسند: «در چه کار بودید؟» پاسخ دهند: «ما روی زمین، مردمی ضعیف و ناتوان بودیم». فرشتگان گویند: «آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟»

۱. «یهدین» در اصل «یهدینی» بوده که ضمیر «ی» حذف شده است.

۲. نسا(۴):۹۷.

چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام هجرت به سوی پروردگار را بر ماندن در آن سرزمینی که توحید حاکم نبود ترجیح داد و فرمود: «من، به سوی پروردگار خویش می‌روم».

۲. انبیا و اعتماد کامل به عنایت و فضل الهی

انبیا در مسیر بسیار پرمخاطره‌ای که برای هدایت بشر پیش رو داشتند، با اطمینان کامل به فضل و عنایت ویژه الهی حرکت می‌کردند. به سبب این اطمینان به راهنمایی و عنایت خداوند بود که هیچ چیز را مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند و در سخت‌ترین مشکلات و در محاصره کامل دشمن، با اطمینان کامل می‌گفتند: خدا با ما است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در لحظه‌ای که دشمن تا کنار غار آمده و ظاهراً هیچ امیدی به نجات نبود. با اطمینان کامل به همراهش می‌فرماید: «غمگین مباش خدا با ما است»^۱ حضرت موسی علیه السلام نیز در حالی که لشکریان فرعون پشت سرشان، دریا روبه رویشان و قومش در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند، با کمال اطمینان بیان می‌کند: «حاشا! همانا پروردگارم با من است و مرا هدایت می‌کند».^۲ حضرت ابراهیم علیه السلام در این لحظه که هیچ کس با او همراه نبود، با همان اطمینان چنین می‌گوید: «من، به سوی پروردگارم رهسپارم. او مرا هدایت می‌کند» ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾.

۱. توبه(۹):۴۰؛ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.

۲. شعرا(۲۶):۶۲؛ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّدِينَ.

۳. هدایت در این جا به چه معنا است؟

مراد از هدایت، به معنای اصطلاحی که نجات از گمراهی است نبوده، بلکه منظور، این است که به زودی خداوند راهنمایی خواهد کرد که کجا فرود آیم و چه کاری انجام دهیم.

۴. پیامد توکل بر خداوند دل سپردن به او

رخت بر بستن از شهر و دیار و خانمان و دودمان، کاری دشوار و سنگین است؛ به ویژه اگر از سر اجبار و زور باشد؛ ولی حضرت ابراهیم علیه السلام با اعتقاد کامل به این که خداوند مرا هدایت می کند «سَيَهْدِينِ» این گردنه را پشت سر گذاشت.

این هجرت، با هدایت پروردگار، زمینه ساز توفیقات بزرگی برای حضرت ابراهیم علیه السلام شد؛ هم آیین توحید را در سرزمین های دیگر گسترش داد و هم توفیق تجدید بنای کعبه را یافت و هم دودمانی پاک که حاصل رسالت الهی بودند، از خود به یادگار گذاشت. تا آن جا که او سرسلسله انبیای بنی اسرائیل و بنی اسماعیل شد.

پیام ها

۱. مردان الهی، به بن بست نمی رسند و با توکل و توجه به خداوند، راه را پیدا می کنند (ذَاهِبُ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ).^۱
۲. هجرت ابراهیم علیه السلام حرکتی الهی و در جهت جلب رضای خدا بود (ذَاهِبُ إِلَى رَبِّي).^۲
۳. ارزش هجرت، به این است که در راه خدا باشد و جهت خدایی

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۸.

داشته باشد (ذَاهِبُ إِلَى رَبِّي).^۱

۴. ربوبیت خداوند، سبب راه گشایی برای بنده است (رَبِّي سَيَهْدِينِ).^۲

۵. مهاجرت از محیط شرک به محیطی سالم، هجرت به سوی خداوند

است (ذَاهِبُ إِلَى رَبِّي).^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. همان.

نکات تفسیری

۱. تنزیه خداوند از نقایص

صفاتی که برای خدای تعالی ذکر می‌شوند، دارای معانی بلندی هستند که هیچ نوع محدودیت و نقصی در آن‌ها نیست؛ لذا صفاتی که نشانگر محدودیت‌های موجودات امکانی است، مانند غم، شادی، غضب، کینه و... قابل اطلاق برای خدای سبحان نیست و همین است معنای کلام خدای متعال: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (هیچ چیز مانند او نیست). او وجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر و هر چه غیر او است، محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر علم، حیات، قدرت و خلاصه همه چیز و این، همان «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقایص ممکنات است.^۱

۲. اقسام صفات خداوند

برای صفات خدای تعالی، تقسیم‌های گوناگونی بیان شده است؛ گاهی صفات را به «ثبوتی» و «سلبی» تقسیم می‌کنند. صفات ثبوتی صفاتی هستند که مشتمل بر معنای کمال هستند؛ مانند علم و حیات. و صفات سلبی صفاتی هستند که خدا را منزّه از نقایص می‌سازد؛ مانند سبوح و قدوس. گاهی نیز صفات را به ذاتی و فعلی تقسیم می‌کنند. صفات ذاتی صفاتی است که عین ذات خداوند است؛ مانند قدرت و علم و صفات فعلی صفاتی هستند که زائد بر ذات خداوند و از مقام فعل الهی، انتزاع می‌شوند؛ برای نمونه وقتی نعمت‌های خدا را در نظر می‌گیریم، می‌گوییم

۱. شوری (۴۲): ۱۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۶۷.

درس ۲۲۵ صفحه ۴۵۲ قرآن مجید

عزت و اقتدار خداوند

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱﴾

پروردگار تو - آن پروردگار پیروزمند - منزّه است از هر چه به وصف او می‌گویند.

مقدمه

مشرکان و جاهلان، برای خداوند توصیف‌های بی‌اساسی ذکر می‌کردند؛ گاه فرشتگان را دختران او می‌نامیدند؛ گاه میان و جنیان نسبتی قائل می‌شدند و گاه موجودات بی‌ارزشی مانند سنگ و چوب را هم ردیف خداوند قرار می‌دادند. این آیه شریف، با تکیه بر عزت و اقتدار خداوند، بطلان همه این اوهام و خیالات را اعلام می‌کند.

واژه‌ها

سُبْحَانَ: منزّه است. (اسم فعل)

الْعِزَّة: توانایی، قدرت، غلبه.

يَصِفُونَ: وصف‌کننده، توصیف می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «وصف»).

۱. صافات (۳۷): ۱۸۰.

خدا رزاق است.^۱

۳. عزت و اقتدار خداوند

عزت در اصل، به معنای «شکست‌ناپذیری» است. از آن جا که تنها ذات پاک خداوند شکست‌ناپذیر است و همه مخلوقات به حکم محدودیتشان قابل شکست هستند، تمام عزت از آن او است و هر کس عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای عزت او است. در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است:

ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز؛

پروردگار شما همه روز می‌گوید: «منم عزیز و هر کس عزت دو

جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند».^۲

۴. کفاره مجالس

امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره‌های مجالس، آن است که هنگام برخاستن از آن مجلس بگویی «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۳

پیام‌ها

۱. تمام عزت، از آن خدا است (رَبِّ الْعِزَّةِ).

۲. نسبت‌هایی که مشرکان به خداوند می‌دهند و توصیف‌های آنان از او، با

مقام عزت و ربوبیت خداوند سازگار نیست^۴ (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۰۵؛ باب ۳۷، کفارة المجالس.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۷۳.

يَصِفُونَ).

۳. توصیف خداوند، باید به اوصافی باشد که لایق ساحت کبریایی او

است (رَبِّ الْعِزَّةِ).

اَذْكُرْ: یاد کن (فعل امر از ماده «ذکر»).

ذَا الْأَيْدِ: دارای سلطه و قدرت.

أَوَّابٌ: بسیار توبه کننده (صیغه مبالغه از ماده «اوب»).

نکات تفسیری

۱. پیامبر ﷺ اسطوره صبر و مقاومت

دشمنان لجوج پیامبر ﷺ برای نابودی او کمر بسته بودند. حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند. پیامبر ﷺ پیوسته به میان قبایل عرب می‌رفت و آن‌ها را به توحید دعوت می‌کرد؛ ولی کسی به دعوت او پاسخ نمی‌داد و آن حضرت را آزار می‌دادند؛ آن‌چنان که گاه از بدن مبارکش خون می‌ریخت؛ ولی از برنامه خود دست برنمی‌داشت. آن‌چنان او را در محاصره اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی جان دادند و بعضی را بیماری از پای درآورد. روزهایی بر پیامبر ﷺ گذشت که توصیف آن ممکن نیست؛ ولی با تمام این احوال، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد. سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید و آیین او، نه تنها شبهه جزیره عربستان بلکه شرق و غرب عالم را گرفت.^۱

۲. اهمیت صبر

صبر، فطرت الهی انسان را شکوفا می‌سازد و موجب حاکمیت عقل و اندیشه بر هواها و خواهش‌های نفسانی است. صبر، یک اصل کلی و

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۸۳.

درس ۲۲۶ صفحه ۴۵۴ قرآن مجید

پیامبر ﷺ اسطوره صبر و استقامت

أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۷﴾

برابر آنچه می‌گویند، شکیبیا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه‌کننده بود.

مقدمه

مشرکان و بت‌پرستان در برنامه‌های پیامبر، کارشکنی‌های زیادی می‌کردند. آن حضرت او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند و نسبت‌های ناروایی به او می‌دادند. قرآن کریم برای دلداری به آن حضرت، داستان داوود را مطرح می‌کند که یکی از پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل بود و حکومتی عظیم داشت؛ ولی با آن همه قدرت ظاهری، از زخم زبان مردم در امان نماند. خداوند با یادآوری حضرت داوود پیامبر را تسلی خاطر داد که این مسأله منحصر به او نبوده و انبیای بزرگ الهی در این امر شرکت داشته‌اند.

واژه‌ها

أَصْبِرْ: صبر کن (فعل امر از ماده «صبر»).

۱. ص (۳۸): ۱۷.

اساسی اسلامی است که قرآن کریم در موارد متعددی بر آن تأکید می‌کند. اصولاً هیچ کار نیکی بدون ایستادگی و صبر ممکن نیست. شکیبایی برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین، نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است. یک نسیم ملایم، می‌تواند استخر کوچکی را به حرکت درآورده؛ ولی اقیانوس‌های بزرگ، آن‌ها را در خود می‌پذیرند و آرامش آن‌ها بر هم نمی‌خورد.^۱

۳. توصیف حضرت داوود علیه السلام

حضرت داوود علیه السلام در این آیه، علاوه بر «عبودیت» با دو وصف دیگر معرفی شده است:

الف. ذَا الْأَيْدِ: یعنی دارای قدرت و توانمندی

ب. أَوَّابٌ: یعنی بسیار رجوع کننده به خداوند.

معرفی حضرت داوود علیه السلام به صفت «ذَا الْأَيْدِ» نوید قدرت به پیامبر است که البته این قدرت در نتیجه صبر حاصل خواهد شد.

ولی صبر بر شدايد و مشکلات راه حق، توشه‌ای نیاز دارد که آن توشه، رجوع پیوسته به خداوند است. البته در آیات سوره ص دو پیامبر با توصیف «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» معرفی شده‌اند. یکی حضرت ایوب علیه السلام که مصایب طاقت فرسایی به او رسید و دیگری حضرت داوود علیه السلام که در کمال قدرت و امکانات قرار داشت؛ ولی هر دو «أَوَّابٌ» بودند.

پیام‌ها

۱. لازمه رهبری، سعه صدر و صبر مقابل سخنان تلخ دیگران است

۱. برگرفته از همان، ج ۹، ص ۳۵۱.

(اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ).

۲. استهزا و تبلیغات سوء، کار همیشگی مخالفان است. (اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ) (فعل مضارع، دلالت بر استمرار می‌کند).

۳. نقش الگوها در تربیت فراموش نشود (وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ).^۱

۴. عبودیت و رجوع مداوم به خداوند، توشه صبر و پایداری است (اصْبِرْ ... عَبْدَنَا دَاوُودَ إِنَّهُ أَوَّابٌ).

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۹۰.

واژه‌ها

أَنْزَلْنَا: فرود آوردیم (فعل ماضی از ماده «نزل» باب افعال).

مُبَارَك: برکت دار شده، دارای فایده ثابت (اسم مفعول از ماده «برک» باب مفاعله).

لِيَدَّبَّرُوا: بیندیشند (فعل مضارع منصوب از ماده «دبر» باب تفعّل).

لِيَتَذَكَّرَ: یاد کند (فعل مضارع منصوب از ماده «ذکر» باب تفعّل).

الْأَلْبَابِ: عقل‌های خالص (جمع «لب»).

نکات تفسیری

۱. کتاب مبارک

قرآن، کتابی است که منبعی مبارک،^۱ در شبی مبارک،^۲ و در مکانی مبارک،^۳ بر قلب مبارک پیغمبر خاتم^ﷺ برای هدایت و سعادت انسان نازل شده است و چون از مبدأ فیاض و پربرکت نازل شده، دارای فواید و برکات فراوانی است که انسان را به اوج کمال رهنمون می‌شود؛ اما لازمه بهره‌مندی از برکات قرآن، تنها توجه به جنبه قداستی و برکت تلاوت آن نیست؛ بلکه مهم‌ترین مقدمه برای رسیدن به هدایت و سعادت، درک مفاهیم آیات، برای عمل به دستورات آن است:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ .

در این آیه وصف مبارک با تأکید بر تدبر و همراه با تذکر و توجه به

۱. فرقان (۱۵): ۱؛ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ.

۲. دخان (۴۴): ۳؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ.

۳. آل عمران (۳): ۹۶؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا.

درس ۲۲۷ صفحه ۴۵۵ قرآن مجید

تدبر در قرآن

كَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱﴾

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم، تا در آیات آن بیندیشند و تا اهل خرد متذکر شوند.

مقدمه

قرآن مجید، برترین و آخرین پیام الهی و بزرگ‌ترین گوهر گرانبهای به جای مانده از پیامبر گرامی اسلام^ﷺ است که همانند خورشید، پیوسته بر ملت‌ها می‌تابد و راهگشای انسان‌های تشنه حقیقت است. اما شرط بهره‌مندی از این هدیه بزرگ الهی چیست؟ آیا قرآن راهکاری برای بهره‌مندی بیشتر انسان‌ها از معارف خویش به جهانیان معرفی کرده است؟ چگونه می‌توان معارف عمیق و بی‌انتهای آن را با گوش جان شنید و شرط رسیدن به سعادت در پرتو هدایت قرآن چیست؟ این آیه، پاسخی است بر نحوه بهره‌مندی از کلام الهی، برای رسیدن به سعادت ابدی.

عالمان آگاه می‌باشد؛ یعنی دستیابی به برکات قرآن، از این مسیر حاصل می‌شود.

۲. تدبر، مقدمه تذکر

قرآن کریم در بعضی آیات همگان را به تدبر و تفکر در سخن الهی دعوت کرده است ولی هدف از تدبر در آن آیات بیان نشده است، در بعضی آیات دیگر قرآن درباره خود و پیامبر ﷺ اوصاف «ذکر»،^۱ «ذکری»،^۲ «تذکره»،^۳ «مذکر»^۴ را بیان می‌کند ولی راه رسیدن به این تذکر را بیان نکرده است ولی در این آیه خداوند هدف از تدبر را متذکر شدن و راه رسیدن به تذکر را تدبر بیان کرده و می‌فرماید: ما قرآن را برای تدبر و تفکر نازل کردیم، اما عالمان آگاه و صاحبان خرد ناب، از طریق تدبر به تذکر راه می‌یابند و فقط به کسب معارف قرآنی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در پرتو کسب معارف، متذکر شده و از غفلت بیرون آمده و سعادت خود و جامعه را تأمین می‌کنند:

﴿لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ وَيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی دارای برکات فراوان است؛ تلاوت، تدبر، تاریخ، استدلال، داستان، معارف، اخبار غیبی، الگوها، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه

و همه پُر از راز و رمز است^۱ (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ).

۲. تدبر باید در همه آیات قرآن باشد، نه فقط در بخشی از آیات^۲ (لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ).

۳. عاقلان و صاحبان خرد ناب، مخاطب اصلی قرآن هستند^۳ (وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ).

۴. معارف و آموزه‌های قرآن، مطابق عقل و خرد ناب است^۴ (وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ).

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۵۷۲.

۴. همان.

۱. یس (۶۹): ۶۹؛ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ.

۲. عنكبوت (۲۹): ۵۱؛ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

۳. مدثر (۷۴): ۵۴؛ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ.

۴. غاشیه (۸۸): ۲۱؛ فَذَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ.

مسلمانان در مقابله جدی با این گونه تفکرات الحادی، نازل شده است؛ چرا که در این سوره، چهار بار از اخلاص در دین و در موارد متعدد از نفی شرک و بت‌پرستی سخن به میان آمده و این آیه نیز به همین مهم پرداخته است.^۱

واژه‌ها

أَلَا: آگاه باشید (حرف تنبیه است).
 زُلْفَى: مقام قرب و منزلت (اسم مصدر از ماده «زلف»)
 الْخَالِصِ: بی‌شائبه، پاک، صاف و ناب.
 كَفَّارًا: بسیار ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

۱. اخلاص در عمل

خداوند، دین و اعمالی را می‌پذیرد که فقط برای او باشد و اگر ذره‌ای شائبه غیر الهی مانند شرک، بت‌پرستی، ریاء و... در آن راه یابد مورد قبول خداوند نخواهد بود.

شخصی از رسول خدا ﷺ پرسید: «ما به دیگران کمک می‌کنیم، تا از ما به نیکی یاد شود؛ آیا اجر داریم؟» حضرت فرمودند: «نه». سؤال شد: «اگر هم برای اجر معنوی و هم نیک نامی چنین کنیم، آیا اجر داریم؟» پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

ان الله لا يقبل الا من اخلص له، ثم تلى هذه الآية: اَلَا اللَّهُ الدِّينُ الْخَالِصُ؛ خداوند، هیچ عملی را قبول نمی‌کند، مگر از کسی که فقط برای او انجام داده

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۳.

درس ۲۲۸ صفحه ۴۵۸ قرآن مجید

توحید ناب

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ^ج وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ^{هـ} إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ^و

آگاه باشید، دین خالص از آن خدا است و آن‌ها که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند، [دلیلشان این بود که:] این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به سبب این که ما را به خدا نزدیک می‌کنند. خداوند، روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند. همانا خداوند آن کس را که دروغ‌گو و کفران‌کننده است را هرگز هدایت نمی‌کند.

مقدمه

بت‌پرستان و مشرکان با توجیه این که بت‌ها عامل تقرب ما به خدا هستند، سعی داشتند تازه مسلمان‌ها را در اعتقاد به توحید ناب و مبارزه با شرک متزلزل کنند و بدین صورت نوعی تکثرگرایی شرک‌آلود را در جامعه ترویج نمایند. گویا این سوره برای آگاهی بخشیدن به

۱. زمر(۳۹): ۳.

باشد.

آن‌گاه این آیه شریف را خوانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَالِصُ...»^۱.

۲. توجیه گناه بت‌پرستی

بت‌پرستان، در توجیه عقیده باطل خود می‌گفتند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که به عقل و وهم و حس انسان در آید و ما نمی‌توانیم خدایی را بپرستیم که قابل فهم و درک ما نیست. ناگزیر باید موجوداتی قدسی که خداوند تدبیر امور ما را به دست آن‌ها سپرده است به عنوان ارباب و الهه بپرستیم، تا آنان، نزد خدا ما را شفاعت کنند، و این، باعث تقرب ما به خدا خواهد شد. چون آن موجودات قدسی در دسترس ما نیستند، تمثال آنان را که خود ساخته‌ایم، می‌پرستیم یا به موجوداتی متوسل می‌شویم که نماد آن موجودات مقدسند، بدین ترتیب، بت‌پرستی رواج یافت و این نمادها، به صورت مستقل مورد پرستش قرار گرفتند.^۲ این آیه، در صدد بطلان این تفکر غلط و توجیه نادرست آن می‌باشد.

۳. چرا گروهی از هدایت محرومند؟

خداوند، انسان‌های دروغ‌گو و ناسپاس را هدایت نمی‌کند. با توجه به این که هدف از نزول کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا، هدایت انسان‌ها بوده، چرا خداوند این گروه را از نعمت هدایت محروم کرده است؟ با تأمل در این آیه شریف، پاسخ این سؤال روشن می‌شود. خداوند، آنچه لازمه هدایت انسان‌ها بود را نازل کرد و بدون کم و کاست، از طریق انبیا و با پشتیبانی عقل در اختیار بشر قرار داد؛ بنابراین از سوی

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۶ - ۳۵۵ و تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۶۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۶۵.

خداوند، هیچ کاستی و منعی وجود ندارد؛ ولی انسان‌ها باید خود را در معرض این نور الهی قرار دهند، تا در پرتو آن، به سر منزل مقصود راه یابند. حال اگر کسی با سوء تدبیر خویش و با تکیه بر تعصبات جاهلی و با اراده و اختیار خود در خلاف جهت دعوت انبیا حرکت کرد و چشمان خویش را بر حقایق عالم بست، قهراً هدایت نخواهد شد.

پیام‌ها

۱. همه مکاتب بشری، به خرافات و هوس‌ها آلوده‌اند و دین خالص، فقط از خدا است (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ).
۲. همه انسان‌ها در جست‌وجوی خدایند. مشرکان و بت‌پرستان، مصداق را گم کرده‌اند (لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ).
۳. برخی واسطه‌ها در پیشگاه الهی مورد قبول ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و برخی مورد نکوهشند (لِيُقَرَّبُونَا... لَا يَهْدِي).
۴. همه انسان‌ها قرب الی‌الله را دوست دارند (لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ).
۵. دروغ و کفران نعمت، مانع دریافت هدایت‌های الهی در انسان می‌شوند (...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ).^۱
۶. توجیه گناه، از خود گناه بدتر است (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ...).

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

ما را به فرمانبرداری از خداوند فرا می‌خواند که در تفسیر آیه به این نکات اشاره می‌شود.

واژه‌ها

تَكْفُرُوا: کفر ورزید، ناسپاسی کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «کفر»)
لَا يَرْضَى: نمی‌پسندد (فعل مضارع منفی از ماده «رضی»)
لَا تَزِرُ: بر نمی‌دارد، حمل نمی‌کند (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»)
وَزْر: بار سنگین (کنایه از «گناه» است).

نکات تفسیری

۱. رابطه کفر و شکر

در این آیه شریف، کفر، مقابل شکر آمده است ﴿إِنْ تَكْفُرُوا... وَإِنْ تَشْكُرُوا﴾؛ (اگر کفر بورزید... و اگر شکرگزاری کنید) و این تقابل، این را می‌رساند که کفر و شرک، کفران نعمت‌های الهی است؛^۱ یعنی به جای این که بفرماید: «و ان تؤمنوا یرضه...» فرموده است: «وَإِنْ تَشْكُرُوا...». این، بدان معنا است که ایمان، مهم‌ترین و کامل‌ترین نماد شکرگزاری برابر خداوند است و در نقطه مقابل، کفر به خداوند، زشت‌ترین صورت ناسپاسی برابر او است.

۲. چرا خداوند، کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد؟

دو جمله ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾؛ (و کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد) و ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾؛ (و اگر سپاسگزاری کنید، آن را برای شما

۱. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۹.

درس ۲۲۹ صفحه ۴۵۹ قرآن مجید

کفر و ایمان

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ



اگر ناسپاسی کنید قطعاً خدا از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر سپاسگزاری کنید، آن را برای شما می‌پسندد. و هیچ کس بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی پروردگارتان است، آن‌گاه شما را از آنچه می‌کردید، با خبر می‌کند. راستی او به آنچه در درون سینه‌ها است دانا است.

مقدمه

خداوند تعالی به انسان، آزادی و اختیار عطا کرده و او را به ایمان و اطاعت مجبور نکرده است؛ اما همواره با تشویق و تهدید، انسان را به اطاعت از خود فرا می‌خواند. در این آیه شریف، نیز با بیم و امید دادن،

۱. زمر (۳۹): ۷.

می‌پسندد)، برای رفع توهمی است که ممکن است از جمله ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾؛ (پس قطعاً خدا از شما بی‌نیاز است) به ذهن آید؛ با این توضیح که اگر خدا از ما بی‌نیاز است، چرا از ما می‌خواهد ایمان بیاوریم؟ آیه می‌فرماید: خدا از شما بی‌نیاز است؛ ولی عنایت الهی اقتضا می‌کند که کفر را برای شما نپسندد؛ چون شما بندگان او هستید؛^۱ لذا لطف و عنایت او در حق بندگانش اقتضا می‌کند که خیر آن‌ها را بخواهد و آنان را به سوی کمالی که برای آن آفریده شده‌اند، هدایت کند: ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾.

۳. حقیقت شکر

از قرار گرفتن شکر برابر کفر فهمیده می‌شود که شکر، به معنای ایمان و اطاعت از خداوند است. خداوند، هیچ نعمتی را خلق نکرده است، مگر برای این که در راه بندگی‌اش به کار رود؛ پس شکر او بر نعمت‌هایش آن است که به وسیله آن نعمت‌ها اطاعت شود و به یاد مقام ربوبیتش باشیم.^۲

۴. مسؤولیت برابر اعمال

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛ (هیچ گناهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد). این جمله یکی از پایه‌های اساسی اعتقادات اسلامی است که از یک سو با عدل خداوند ارتباط دارد که او به کسی ظلم نمی‌کند و هیچ کس به جرم گناهی که دیگران کرده‌اند، مؤاخذه نمی‌شود^۳ و از

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۹.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

طرف دیگر، این درک را به انسان می‌دهد که حساب خداوند با جامعه، حساب مجموع و یکپارچه نیست؛ بلکه هر کس به صورت مستقل مورد محاسبه قرار می‌گیرد. اگر کسی به وظیفه خود عمل کرده باشد، هیچ ترس و وحشتی بر او نیست؛ هر چند تمام جهانیان غیر از او، آلوده به کفر و شرک باشند.^۱

۵. وسعت علم الهی

در پایان آیه، چون مسأله محاسبه و جزا بیان شد و این‌ها بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان‌پذیر نیست، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛^۲ (راستی او به آنچه در درون سینه‌ها است دانا است). «علیم» صیغه مبالغه است و احاطه و جامعیت علم خداوند را می‌رساند. او به اعمال و افعال بندگان دانا است، حتی اسرار نهان و نیات آن‌ها را می‌داند. چگونه دانا به همه این‌ها نباشد و حال آن‌که همه ما را در ملک خود و به اذن خود ایجاد کرده است.

پیام‌ها

۱. خداوند، از شکر و سپاسگزاری مردم بی‌نیاز است و از آن، بهره‌ای نخواهد برد (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ).^۳
۲. شکر و سپاس بندگان، موجب جلب رضا و خوشنودی خداوند است (وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ).^۴

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۷.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۶.

۴. همان.

۳. هر کس مسؤول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى).^۱
۴. دقت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ).^۲

درس ۲۳۰ صفحه ۴۶۱ قرآن مجید

در پرتو نور رب

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ قَوْلٌ

لِلْقَسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾^۱

پس آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام گشاده و در نتیجه بر نوری از جانب پروردگارش قرار دارد، [همچون کسی است که سنگدل است؟] پس وای بر کسانی که در اثر سنگدلی، یاد خدا نمی‌کنند. اینان، در گمراهی آشکاری هستند.

مقدمه

جان و قلب آدمی، تحت حاکمیت بلامنازع خداوند است؛ از این رو هدایت و ضلالت که مرکز آن، جان آدمی است، در دست اوست: ﴿يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾.

«شرح صدر» که مقابل آن، «تنگی سینه» است، از زمینه‌های مهم هدایت پذیری است. این موضوع در آیات متعددی از قرآن مورد بحث قرار گرفته است. در این درس، با یکی از آیات آشنا می‌شویم.

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

۲. همان.

۱. زمر (۳۹): ۲۲.

واژه‌ها

شَرَحَ: بسط و وسعت داد(فعل ماضی).

صَدْرًا: سینه.

قَاسِيَةٌ: خشونت، سختی و نفوذ ناپذیری (اسم فاعل^۱ از ماده «قسو»).

نکات تفسیری

۱. شرح صدر و رابطه آن با هدایت

خداود در این آیه کسی را که شرح صدر دارد، مقابل کسی قرار داده است که قلبش قساوت پیدا کرده و گمراه شده است. نتیجه قساوت دل، گمراهی آشکار است و نتیجه شرح صدر، پیدایش نور الهی در دل؛ بنابراین مشخص می‌شود بین شرح صدر و هدایت، ارتباط مستقیمی است. تا کسی شرح صدر نداشته باشد، به هدایت و نور الهی دست نمی‌یابد. خداوند، در آیه ۲۵ سوره انعام می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛

آن کس که خدا می‌خواهد هدایتش کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد به آسمان بالا رود.

۲. چگونه انسان شرح صدر می‌یابد؟

ابن مسعود می‌گوید از پیامبر اسلام ﷺ از تفسیر این آیه ﴿فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ سؤال کردیم: «چگونه انسان شرح صدر پیدا می‌کند؟» فرمود: «اذا دخل النور في القلب انشرح و انفتح؛ هنگامی که نور به قلب انسان داخل شد، گسترده و باز می‌گردد». عرض کردیم: «ای رسول خدا! نشانه آن چیست؟» فرمود: «الا نابة الى دار الخلود و التجافي عن دار الغرور و الاستعداد للموت قبل نزوله؛ نشانه آن، توجه به سرای جاوید و جدا شدن از سرای غرور و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است»^۱.

۳. مؤمنان، سوار بر نور هدایت

خداوند با آوردن کلمه «علی» انسان مؤمن را به سواره‌ای تشبیه کرده است که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید و از هر چه بگذرد، آن را به خوبی می‌بیند و اگر حق باشد، آن را از باطل تمیز می‌دهد.^۲ تعبیر «نور» به این دلیل است که نور، سرعت سیرش بسیار زیاد و مسیرش روشن و قدرت جولانش همه جهان را فرا می‌گیرد.^۳

۴. عوامل قساوت قلب

در حدیثی از امیرالمؤمنان علی عليه السلام می‌خوانیم: ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب؛ اشک‌ها خشک نمی‌شوند، مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶ و ۴۲۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۲. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۷.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶.

۱. «قاسیة» اسم فاعل است ولی معنای صحت مشبه می‌هد زیرا «خشونت و نفوذناپذیری» صفت ثابتی است در دل‌های آنان.

درس ۲۳۱ صفحه ۴۶۴ قرآن مجید

آیه امید بخش

﴿ قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾

بگو: ای بندگان من که به زیان خود [در گناه] زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد. به راستی اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است.

مقدمه

دعوت الهی بردو پایه «بشارت» و «انذار» بنا شده است. پیامبران «مبشر» و «نذیر» بوده‌اند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾. کتاب‌های الهی نیز که وسیله تبلیغ و دعوت آنان است، مشتمل بر این دو اصل است؛ از این رو دو گونه آیات در قرآن مجید قابل توجه است: الف. آیاتی که حاوی بشارت و امید هستند؛ ب. آیاتی که محتوای آن هشدار و توجه دادن به فرجام سخت است. این آیات، از نظر میزان بشارت و انذار، یکسان نیستند. برخی آیات در درجه بالاتر و برخی فروتر هستند.

۱. زمر(۳۹): ۵۳.

۲. اسرا(۱۷): ۱۰۵.

سنگین نمی‌شود، مگر به خاطر فزونی گناه.^۱

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

اوحی الله عزوجل الی موسی یا موسی لا تفرح بکثرة المال و لا تدع ذکری علی کل حال فان کثرة المال تنسی الذنوب و ان ترک ذکری یقسی القلوب؛

خداوند متعال، به موسی علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال، موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من، قلب را سخت می‌کند.^۲

پیام‌ها

۱. مقتضای ربوبیت الهی، هدایت افراد حق‌پذیر و دارای سعه صدر است ^۳ (فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ).

۲. شرح صدر، زمینه‌ساز تابش نور هدایت بر قلب انسان و استفاده از دلایل و برهان‌های الهی ^۴ (شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ).

۳. بین انسان مؤمن حق‌پذیر و نرم‌دل، با کافر حق‌ناپذیر و سنگدل، از نظر شخصیت و سرنوشت اختلاف اساسی وجود دارد ^۵ (أَقَمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ).

۴. نور دل و سعه صدر از خدا است (شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ).

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۸ (به نقل از بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۵).

۲. همان.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۶۸.

از جمله آیات بسیار امید بخش، آیه مورد بحث است که نکات آن را در این درس مرور خواهیم کرد.

واژه‌ها

عباد: بندگان (جمع عبد)

اسْرَفُوا: زیاده روی کردند (فعل ماضی از ماده «سرف» باب افعال).

لَا تَقْنَطُوا: ناامید نشوید (فعل نهی از ماده «قنط»).

نکات تفسیری

۱. عنایت ویژه الهی به گنهکاران

خداوند، از بندگان مؤمن و صالح، با تکریم ویژه نام می‌برد و صفات حمیده و ملکات فاضله آنان را بیان می‌کند؛ ولی بندگان گنه‌کار و کسانی را که با معصیت پروردگار و ظلم بر خویشتن، موجب دوری خود از رحمت الهی شده‌اند، با لحنی محبت آمیز به رحمت خویش امیدوار می‌سازد. آن قدر گفتار الهی درباره گنه‌کاران توأم با رأفت و سرشار از محبت است که نشان می‌دهد خداوند، به گنه‌کاران عنایت ویژه دارد تا این که گنه‌کاران از رحمت الهی ناامید نشده و از گناهان خود توبه نموده، به سوی خداوند باز گردند. این آیه، نمونه‌ای زیبا از توجه ویژه الهی به گنه‌کارانی است که بر خود ستم کرده‌اند و با کلمه «عبادی» آنان را مخاطب قرار می‌دهد که بیانگر رحمت بی‌منت‌های الهی است.

۲. اسراف بر خویشتن

اسراف، به معنای تجاوز از حد و مرز است. قرآن مجید عرصه‌های مختلفی را برای اسراف بیان فرموده است: اسراف در خوردنی‌ها و

آشامیدنی‌ها ﴿وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾^۱ اسراف در انفاق ﴿وَ الَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا﴾^۲ زیاده روی در قصاص ﴿فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ﴾ و بالأخره اسراف بر نفس (آیه مورد بحث)؛ گناه به هر صورت که باشد، از بین بردن خویشتن است؛ چرا که باز دارنده انسان از رشد و خیر در دنیا و آخرت است؛ بنابراین هرگونه گناه، ستم بر خویشتن است و از این رو اسراف بر نفس دانسته شده است.

۳. پرسشی درباره آیه

در این آیه، خداوند وعده می‌دهد که همه گناهان را می‌بخشد؛ ولی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَكَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ یَشَاءُ﴾^۳ خداوند شرک ورزیدن به او را نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد» وجه جمع بین این دو آیه چگونه است؟ پاسخ: بخشیده نشدن گناه شرک در صورت توبه نکردن و باز نگشتن به توحید است؛ ولی با توبه، گناه شرک نیز بخشیده می‌شود؛ بنابراین خداوند همه گناهان را می‌آمرزد؛ برخی را با توبه و برخی را بدون توبه.

۴. یأس از رحمت الهی، بزرگ‌ترین گناه

انسان در هر حال، نباید از رحمت الهی ناامید باشد. ناامیدی از رحمت حق، خود از بزرگ‌ترین گناهان است و جز کافران، از رحمت بی‌منت‌های الهی ناامید نمی‌شوند.

۱. اعراف (۷): ۳۱.

۲. فرقان (۲۵): ۶۷.

۳. نسا (۴): ۴۸.

﴿إِنَّهُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾^۱؛

از رحمت خدا کسی مأیوس نمی‌شود، مگر آن‌که از گروه کافران باشد. زیرا اگر کسی از رحمت خدا ناامید نباشد، ممکن است در صدد جبران گناهان برآمده و توبه کند و به این وسیله خود را مستحق فضل و رحمت بی‌پایان الهی کند؛ ولی اگر درهای رحمت الهی را بر روی خود بسته دید، دیگر راهی برای بازگشت نمی‌بیند و همین امر سبب می‌شود از انجام هیچ گناهی پروا نداشته باشد و روز به روز بر ضلالت و گمراهی و سنگینی بار گناهان خویش بیفزاید؛ از این رو خود ناامیدی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.

بار الها جز درت دارالشفاء دارم، ندارم

من به غیر از تو. به دیگر التجا دارم، ندارم

حجت من آیه «لا تقنظوا امن رحمة الله» است و بس

ورنه جز دوزخ به اعمالم جزا دارم، ندارم

پیام‌ها

۱. پیامبر ﷺ، مأمور ابلاغ پیام امیدبخش رحمت و آمرزش خداوند به بندگان گنه‌کار است^۲ (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ).

۲. گنه‌کاران، برخود ستم کرده‌اند و برخدا ضرر نرسانده‌اند (أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ).

۳. امید به رحمت و لطف خداوند، زمینه آمرزش تمامی گناهان از

سوی اوست^۱ (لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

۴. خداوند، تمام گناهان خرد و کلان و کم و زیاد بندگان را می‌آمرزد^۲ (يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان.

۱. یوسف (۱۲): ۸۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

یافته و بدان نایل آمدند که در این آیه شریف، از آنان یاد می‌کند.
مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی که به جز غیر خدا یار ندیدند
یک طایفه را بهر مکافات گرفتند یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند
یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

واژه‌ها

يُنَجِّي: رهایی می‌بخشد (فعل مضارع از ماده «نحو» باب تفعیل).
اتَّقُوا: پرهیزگاری ورزیدند (فعل ماضی از ماده «وقی»، باب افتعال).
مَفَارَتٍ: دست‌یافتن به خیر (مصدر از ماده «فوز».)
يَمَسُّ: لمس می‌کند، می‌رسد (فعل مضارع از ماده «مسس».)
السُّوءُ: آفت، بدی، هرچیزی که از وجود آن، انسان ناراحت می‌شود.

نکات تفسیری

۱. تقوا، مایه رستگاری

تقوا، هم در زندگی دنیا و هم در زندگی و حیات آخرت، آثار و برکات فراوانی دارد. درباره زندگی و معیشت دنیا، قرآن کریم تصریح می‌کند اهل تقوا در تنگنا قرار نمی‌گیرند و روزی آن‌ها از جایی که گمانش را نمی‌کنند، خواهد رسید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾؛^۱ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، برای او راهی جهت بیرون رفتن [از تنگناها] قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌کند، روزی می‌رساند.

۱. طلاق (۶۵): ۳.

درس ۲۳۲ صفحه ۴۶۵ قرآن مجید

تقوا مایه رستگاری

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَارَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ ﴿٦٦﴾

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، به سبب کامیابی‌شان نجات می‌دهد؛
درحالی که نه بدی به آنان می‌رسد و نه غمگین می‌شوند.

مقدمه

فلاح و رستگاری، آرزوی هرکسی است و همه برای رسیدن به آن، تلاش می‌کنند؛ هرچند برخی به اشتباه، سعادت را در غیر جای خود، جست و جو می‌کنند و اموری را مایه خوشبختی خویش می‌پندارند که اوهامی بیش نیستند؛ بلکه زودگذر و ناپایدار و آغشته به هزاران غم و غصه و رنج است. تنها مردان الهی هستند که به سعادت واقعی نایل شده و راه درست را برای رسیدن به فوز عظیم پیموده‌اند. درحالی که دیگران باتمام تلاشی که می‌کنند، فرسنگ‌ها از سعادت و خوشبختی واقعی دور هستند، آن‌ها باکسب تقوا و پرهیزگاری، مقصد و مقصود را

۱. زمر (۳۹): ۶۱.

در آخرت نیز سعادت و رستگاری از آن اهل تقوا است:

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱؛ و خدا ترس باشید؛ باشد، که رستگار شوید.

۲. رستگاری، نهایت هدف خلقت

بیهودگی و عبث در آفرینش خدای حکیم راه ندارد. قرآن کریم کسانی که چنین پنداری دارند را نکوهش کرده، می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾^۲؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم؟! هدف از خلقت انسان، در درجه اول، عبودیت و بندگی خدا است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳؛ و جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا اطاعت کنند.

ولی این بندگی، خود مقدمه است برای رسیدن به امری بالاتر و والاتر که عبارت است از تقوا و پرهیزگاری:

﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴ پروردگار خویش را پرستش کنید... باشد که پرهیزگار شوید. ولی پرهیزگاری و باتقوا شدن نیز برای هدفی بالاتر است که همان فلاح و رستگاری است:

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۵ و از خدا بترسید؛ باشد که رستگاری یابید. رستگاری و سعادت که همان عاقبت به خیری است، منتهای درجه

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۲. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۳. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۴. بقره (۲): ۲۱.

۵. آل عمران (۳): ۱۳۰.

رسیدن انسان به کمال است که در واقع، هدف خلقت انسان دانسته شده است و در ضمن مسیر سعادت و فرمول رستگاری را نیز قرآن کریم، ضمن این آیات بیان می‌دارد.

۳. سعادت واقعی با ناخرسندی و غم، سازگار نیست

لذتی که با غم و اندوه یا بدی و ناراحتی همراه باشد، لذت کامل نخواهد بود؛ بلکه چه بسا موجب فزونی غم و اندوه شود. در دنیا هرگونه لذتی از آن جهت که باهزاران غم و غصه همراه است، سعادت‌بخش نیست؛ برخلاف سعادت آخرت و نعمت‌های بهشتی که نعمتی است که هیچ‌گونه امری که موجب ناخرسندی بهشتیان شود همراه ندارد. از جمله ناراحتی‌ها، خیال از دست دادن نعمت است. فکر این که یک روز این نعمت از شخص گرفته می‌شود، موجب غم و اندوه است؛ ولی نعمت‌های بهشتی، زوال‌پذیر نیست؛ بلکه جاودانه و همیشگی است. بنابراین نه در حین استفاده از نعمت به اهل بهشت، بدی و ناخرسندی می‌رسد و نه غم از دست دادن نعمت را دارند. این است سعادت واقعی که خداوند به متقین وعده داده است.

پیام‌ها

۱. تقوا، وسیله نجات و رستگاری است (وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ^۱).
۲. تقوای پیشگان، در قیامت از هر بدی و رنجی در امان خواهند بود (الَّذِينَ اتَّقَوْا... لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ^۲).

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۹۵.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۲۶.

۳. تقوا، عامل رستگاری و کامیابی و نجات‌بخش انسان‌ها از عذاب الهی است (وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ^۱).
۴. تقوای پیشگان، در قیامت به هیچ حزن و اندوهی گرفتار نخواهند شد (الَّذِينَ اتَّقَوْا... وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲).

درس ۲۳۳ صفحه ۴۶۷ قرآن مجید

مغفرت الهی

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
إِلَيْهِ الْمَصِيرُ^۱

آمرزنده گناه و قبول کننده توبه و سخت‌عقوبت و صاحب عطای فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت همگان فقط به سوی اوست.

مقدمه

بیم و امید، دو عامل تحرک‌آفرین و سازنده برای انسان است؛ از این رو در معارف الهی، بر تعادل بین این دو، تأکید فراوان شده و وجود یکی بدون دیگری، آسیب‌زا و خطرناک قلمداد گردیده است. خوف و رجا، دو بالی هستند که باید به یک اندازه انسان را به سوی کمال حرکت دهند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از وصیت‌های لقمان به پسرش این بود که به گونه‌ای باش که اگر تمام عبادات جن و انس را داشتی، بازهم بترسی که خداوند عذابت کند و در عین حال، به گونه‌ای باش که اگر تمام گناهان جن

و انس را داشتی، امیدوار باش که خداوند تو را ببامرزد^۱.

واژه‌ها

غَافِرٍ: پوشاننده، مستور کننده (اسم فاعل از «غفر»).

الدَّنْبِ: اثم، جرم، معصیت.

العِقَابِ: دنبال کردن، مؤاخذه کردن (مصدر).

ذِي الطَّوْلِ: صاحب فضل و منت.

نکات تفسیری

۱. خداوند، آمرزنده گناهان

یکی از نام‌های مقدس الهی «غَفَّار» است. او، خدایی است که بسیار می‌آمرزد و در واقع برای آمرزش گناه کاران دنبال بهانه می‌گردد و در هر فرصتی که پیش می‌آید، طبق روایات هزاران هزار نفر را از آتش جهنم نجات می‌دهد. کافی است بنده خود را در معرض لطف بی‌منت‌های الهی قرار دهد. در این آیه شریف، ابتدا سخن از غفران و آمرزش به میان آورده و سپس از پذیرش توبه. با این ترتیب، از گناه-کاران دعوت می‌کند که بیاید تا شما را ببخشم و با چندین تأکید بیان می‌کند که خداوند، گناه کار را مورد رحمت خود قرار خواهد داد. خدا می‌فرماید:

﴿إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۲ و مسلماً من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ح ۵۲۰۹. (به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷).

۲. توبه (۹): ۸۲.

در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید.

جایگاه توبه در قرآن به اندازه‌ای است که این ماده ۸۷ بار در قرآن به کار رفته است و به صورت‌های مختلف انسان، به توبه و بازگشت به خداوند دعوت شده است.

۲. گستردگی رحمت خداوند و تقدم آن بر غضب او

اصل و اساس در کار آفرینش انسان و جهان، رحمت الهی است:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱؛ خدای رحمان بر عرش حکومت یافت.

درباره خلقت انسان هم فرمود:

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبِّيكَ وَ لَ ذَ لِكَ خَلَقَهُمْ﴾^۲؛ مگر آن کسی که پروردگارت او را

رحم کند و برای همین، آنان را آفرید.

این موضوع، بارها و به شکل‌های گوناگون در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. در این آیه نیز در آغاز، سخن از مغفرت الهی و پذیرش توبه از جانب خداوند است که جلوه‌ای از رحمت او است. پس از «شَدِيدِ الْعِقَابِ» نیز دوباره از عطای گسترده او یاد شده است، تا بیانگر احاطه رحمانی ذات اقدس اله در امور باشد.

۳. شدید العقاب

عقوبت و مجازات مجرمان، به تناسب جرم و گناهشان سخت و بی‌امان است. خداوند در دنیا و آخرت عقوبت‌هایی را برای طایغان، گناه‌پیشگان و حق‌ناپذیران مقرر کرده است و در صورت تعلق آن، هیچ مانعی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند یا آن را تخفیف دهد.

۱. طه (۲۰): ۵.

۲. هود (۱۱): ۱۱۹.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ... وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿۱﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿۲﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿۳﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿۴﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿۵﴾﴾؛

آیا ندیدی خداوند با قوم عاد چه کرد؟... و قوم ثمود که صخره‌ها را در دره‌ها بریدند [و با آن، خانه و کاخ بنا کردند] ﴿۱﴾ و فرعون که دارای میخ‌ها بود ﴿۲﴾ کسانی که در سرزمین‌ها طغیان کردند ﴿۳﴾ و در آن فساد بسیار کردند ﴿۴﴾ پس پرودگارت، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد.

در آخرت نیز می‌فرماید:

﴿أَدْخَلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۱﴾﴾؛ آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب وارد کنید.

۴. اهمیت و جایگاه توبه

توبه کننده، نزد خداوند بسیار ارزش دارد؛ به طوری که شخص گناه-کاری که بازگشت کرده است، اگر در ادعای خود صادق باشد، نه تنها خداوند او را به سبب گناهانش توبیخ و مجازات نمی‌کند؛ بلکه مورد محبت خداوند نیز قرار می‌گیرد و در واقع، محبوب خداوند نیز می‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ ﴿۱﴾﴾؛^۳ یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد.

نه تنها خداوند گناه توبه کننده را می‌بخشد، بلکه بالاتر، کسی که توبه کرده و جبران گذشته نموده باشد، خداوند سیئات و بدی‌های او را تبدیل به حسنه می‌کند؛

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛^۱ مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.

پیام‌ها

۱. گناه‌کاران از سوی خداوند ترغیب و تشویق می‌شوند که توبه کنند و از گناه دست بردارند (غافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ).
۲. رحمت خدا، بر غضبش سبقت دارد (غافِرِ الذَّنْبِ... شَدِيدِ الْعِقَابِ).
۳. خدا، تنها معبود حقیقی و شایسته پرستش است (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).
۴. عزت، علم، گناه‌آمیزی، توبه پذیری، سخت عقوبت دادن، صاحب فضل بودن و عطا داشتن، از اوصاف معبود حقیقی است^۲ (غافِرِ الذَّنْبِ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).
۵. مؤمن باید بین خوف و رجا باشد؛ زیرا خداوند، هم آمرزنده است و هم کیفردهنده^۳ (غافِرِ الذَّنْبِ... شَدِيدِ الْعِقَابِ).
۶. عذاب الهی، به سبب عملکرد خود ما است، و گرنه خداوند، پیوسته لطف دارد^۴ (شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ).

۱. فرقان (۲۵): ۷۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۸۷.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۴. همان.

۴. فجر (۸۹): ۱۳ تا ۱۶.

۵. غافر (۴۰): ۴۶.

۳. بقره (۲): ۲۲۲.

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکیست

واژه‌ها

خَائِنَةٌ: نقض کننده عهد (اسم فاعل از «خَوْن»)^۱.

أَعْيُنٌ: چشم‌ها (جمع عین).

تُخْفِي: مخفی می‌کند، نهان می‌دارد (فعل مضارع از ماده «خفی» باب افعال).

الصُّدُورُ: سینه‌ها (جمع صدر).

نکات تفسیری

۱. حرکات پنهان چشم

چشم، از حساس‌ترین اعضای انسان است و می‌تواند با ظریف‌ترین حرکات، مقصود را باز گو کند. این انتقال، بسیار سریع و با کمترین انرژی انجام می‌شود؛ از این رو قادر است حرکاتی معنادار و پنهان انجام دهد. این آیه، آگاهی خداوند را حتی بر این حرکات ظریف و پنهان اعلام می‌کند؛ پس هیچ چیز حتی اشاره‌های پنهان چشم، از حساب خداوند بیرون نیست.

هنگامی که درباره معنای این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال شد، فرمود: آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند، اما چنین وانمود می‌کند که به آن، نگاه نمی‌کند؟ این نگاه‌های خیانت‌آلود است که خدا می-

۱. احتمال دیگری نیز داده شده است که «خائنة» از مصدری باشد که بر وزن «فاعله» آمده است؛ مانند «عاقبة»، «کاذبة» که به معنای عقوبت و کذب است.

درس ۲۳۴ صفحه ۴۶۹ قرآن مجید

خیانت چشم

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ^۱

خداوند، خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها نهان می‌کنند، می‌داند.

مقدمه

سرچشمه بسیاری از گناهان، غفلت از حضور ناظر است. وقتی وسوسه‌های شیطان در شخص کارگر می‌شود که خود را تنها بیابد و چشم ناظری را نبیند. بسیاری از گناهان، در خلوت و تنهایی انجام می‌شود و کمتر در دید عموم خود نمایی می‌کند، مگر این‌که قبح عمل از بین برود. حال اگر انسان به این باور رسید که هرگز و در هیچ شرایطی از محضر خالق هستی پنهان نیست، همان‌طوری که در میان جمع، از بسیاری اعمال قبیح می‌گذرد و مرتکب آن‌ها نمی‌شود، در خلوت و به دور از انظار عموم هم خود را در محضر ناظری بسیار بالا و دقیق می‌بیند و به سادگی از کنار گناهان می‌گذرد. در این آیه، به این معنا توجه داده شده است. در واقع، این توجه بهترین راه برای ترک گناهان است که انسان، بداند، خداوند چشمان خیانت‌پیشه را می‌بیند و به آن، آگاه است.

۱. غافر (۴۰): ۱۹.

داند.^۱

۲. انسان هرگز تنها نیست

توجه به این نکته که انسان هرگز تنها نیست و هر لحظه در محضر خدا است و هیچ عمل او - حتی خطورات قلبی او - از منظر الهی پنهان نخواهد ماند، تأثیر بسیار مهمی در اخلاق و رفتار انسان دارد؛ به ویژه اگر بداند که آنچه عمل می‌کند، روزی با آن مواجه می‌شود؛ چه در اوج آسمان‌ها باشد یا در اعماق زمین؛ در هر صورت، خداوند شاهد و ناظر است و می‌بیند:

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾^۲

ذره‌ای از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از علم او مخفی نیست و پنهان نمی‌ماند.

حضرت علی علیه السلام هم می‌فرماید:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَاوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ؛^۳ از گناه در

خلوت بپرهیزید؛ چرا که همان خدایی که شاهد است، خود نیز حاکم و قاضی است.

۳. راز سینه‌ها

اطلاعات و معلوماتی که آدمی در درون خود دارد، چند گونه است:
الف. اطلاعات و معلوماتی که می‌تواند برای هرکس بگوید و دیگران را با افتخار، از آن‌ها با خبر سازد.
ب. رازهایی که مربوط به زندگی شخصی او است که فقط می‌تواند آن

رازها را به دوستان و نزدیکان خود بگوید.

ج. رازهایی که به احدی - حتی همسر خود و نزدیک‌ترین دوست خود هم - نمی‌تواند بگوید و در واقع خیانت‌هایی است که از افشای آن‌ها هراس دارد. خداوند، از همه این‌ها آگاه است؛ چه آن‌ها که آشکار کرده و چه رازهایی که پنهان می‌دارد. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾.

پیام‌ها

۱. ایمان به این که خداوند، باطن همه چیز را می‌داند، انسان را از ظلم باز می‌دارد (ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ... يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ)؛^۱
۲. هر نوع نگاه خائنانه و به‌دور از امانت و رضایت‌مندی، حرام است (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ)؛^۲
۳. علم خداوند، تنها به ظاهر نیست؛ او باطن را هم می‌داند (خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛^۳
۴. تمام حرکات‌های نهان و آشکار و اسرار و ضمیر انسان‌ها، در قلمرو علم خداوند است (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛^۴

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

۳. تفسیر نور، همان.

۴. تفسیر راهنما، همان.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۵۳.

۲. سبأ (۳۴): ۳.

۳. نهج البلاغه، ص ۵۳۲.

محور مطرح کرد:

۱. سخنان دو جانبه و احتیاط‌آمیز مبنی بر این‌که اگر موسی دروغ بگوید، دامن خودش را می‌گیرد و اگر راست بگوید، دامن ما را می‌گیرد.^۱

۲. دعوت به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین.^۲

۳. بیان قسمتی از تاریخ خودشان؛ یعنی مسأله نبوت «یوسف علی‌ه السلام» که از اجداد موسی علی‌ه السلام است.^۳

۴. اشاره به ناپایداری دنیا و مسأله معاد و حشر و نشر.^۴

۵. اظهار ایمان خود به توحید و گمراهی فرعون و فرعونیان.^۵

در این نوشتار ما به بیان و توضیح مرحله چهارم دعوت مؤمن آل فرعون خواهیم پرداخت.

واژه‌ها

ذُنُوبًا: پست‌تر (مؤنث «اذن» از ماده «دنی»)^۶.

مَتَاعٌ: چیزی که از آن بهره کم و ناپایدار برده می‌شود.

الْقَرَارِ: پایدار.

۱. غافر (۴۰): ۲۸، ﴿إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾.

۲. غافر (۴۰): ۳۰، ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَخْرَابِ﴾.

۳. غافر (۴۰): ۳۴، ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زَلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ...﴾.

۴. غافر (۴۰): ۳۹، ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾.

۵. غافر (۴۰): ۴۱، ﴿يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾.

۶. به آن زندگی که مقابل زندگی آخرت و بر خلاف آن، حقیر و ناپایدار است، «دنیا» گفته می‌شود.

درس ۲۳۵ منحة ۴۷۱ قرآن مجید

مقایسه دنیا و آخرت

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَنْقَوْمٍ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۳۸﴾
يَنْقَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۳۹﴾

﴿۳۸﴾

و آن‌کس که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! مرا پیروی کنید، تا شما را به راه راست هدایت کنم، ای قوم من! این زندگی دنیا فقط بهره‌مندی اندکی است و همانا آخرت است که سرای ماندن است».

مقدمه

مؤمن آل فرعون، از نزدیکان و دودمان خود فرعون یعنی از نژاد «قبطیان» و نیز از خواص درباریان یعنی ولی‌عهد او بود که نامش «حزقیل» می‌باشد. او از ابتدا دعوت موسی را به توحید پذیرفت؛ ولی ایمان خود را آشکار نمی‌کرد و هنگامی که مشاهده کرد با خشم فرعون، جان موسی علی‌ه السلام به خطر افتاد، قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود، توطئه قتل او را برهم زد. مؤمن آل فرعون سخنان خود را در پنج

۱. غافر (۴۰): ۳۸ و ۳۹.

نکات تفسیری

۱. وظیفه مبلغ

از این دو آیه استفاده می‌شود که مبلغ، چند وظیفه دارد:
الف. گفتن حق و خلع سلاح دشمن

اگر دشمن با شعارهای زیبا و عوام‌فریبانه، قصد گمراه کردن مردم را داشت، مبلغ باید از بیان حق، هراسی نداشته، دشمن را خلع سلاح کرده و او نیز همان شعارها را تکرار نماید.

در آیه ۲۹ همین سوره خواندیم که فرعون به قومش گفت: «مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنیم». در این آیه مومن آل فرعون، با این سخنش (أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ) به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته و به جمعیت می‌فهماند که فریب سخنان وسوسه‌انگیز فرعون را نخورند.

ب. با لطافت سخن گفتن و دوری از غرور

در هر دو آیه، مؤمن آل فرعون، قوم خود را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد^۱ و خودش را از آنان می‌داند.

ج. دعوت به راه رشد و صلاح

راه رشد و صلاح، همان راهی است که به ثواب و خیر منجر می‌شود. مبلغ باید در رأس دعوتش، مردم را به راه خدا و معنویت که همان راه رشد و صلاح است، دعوت نماید.

د. مقایسه دنیا و آخرت

علت این که بسیاری از انسان‌ها به سوی دنیا کشیده شده و آخرت را

۱. «یا قوم» در اصل «یا قومی» بوده است.

رها کرده‌اند، آن است که دنیا و آخرت را نشناخته‌اند. آنان، اگر معرفت صحیحی از دنیا و آخرت داشته باشند، هیچ وقت دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دهند؛ همان‌طور که اگر کسی زشتی گناه و آثار خوب و ماندنی بندگی خدا را بداند، هیچ وقت بندگی خدا را رها نمی‌کند و به گناه آلوده نمی‌شود.

وظیفه مبلغ آن است که دنیا و آخرت، خوب و بد، بندگی خدا و بندگی شیطان را با هم مقایسه کند، تا انسان‌ها بتوانند راه صحیح را انتخاب نمایند.

۲. معرفی دنیا

مؤمن آل فرعون، در تحقیر دنیا به قوم خود می‌گوید: «ای قوم من! به این دنیا دل نبندید که این زندگی دنیا، متاع زودگذری است؛ دنیایی است که هیچ ثبات و قرار ندارد». به تعبیر علی علیه السلام دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفة، لا تدوم احوالها؛^۱ خانه‌ای است که به بلاها پیچیده شده و به بی‌وفایی معروف است و احوالش، دایمی نیست.

برفرض که عده‌ای با هزار مکر پیروز شوند و حق را پشت سر اندازند، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنند و دامان آن‌ها به خون‌های بی‌گناهان آغشته شود، مگر عمر آنان در این جهان چه اندازه است؟ این چند روز عمر به سرعت می‌گذرد و چنگال مرگ، گریبان همه را می‌گیرد و از فراز قصرهای با شکوه به زیر خاک می‌کشانند. این دنیا، متاع است! یعنی دارای بهره‌ای ناچیز است که زایل شده و وزر و گناهان آن، باقی می‌ماند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۸۲، ح ۴۵.

۳. معرفی آخرت و مقایسه آن با دنیا

مؤمن آل فرعون، از آخرت با تعبیر «دَارُ الْقَرَارِ» یاد می‌کند. دَارُ الْقَرَارِ یعنی سرای همیشگی و ابدی، دارالقرار یعنی خانه اقامت که در آن، خلاق، آرام و قرار می‌گیرند، تمام شدن ندارد و همیشه در آن، متنعم و متلذذ هستند.

آخرت هر چه باشد، پایدار است و دنیا هرچه باشد، باز هم ناپایدار است. انسان عاقل، هیچ وقت ناپایدار را بر پایدار ترجیح نمی‌دهد. قابل توجه این که در آخرت، همان‌طور که نعمت، دایمی است، عذاب هم دایمی است. این جمله، علاوه بر این که به نعمت‌های پایدار ترغیب می‌کند، از عذاب پایدار می‌ترساند.

پیام‌ها

۱. در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود (قَالَ الَّذِي آمَنَ).^۱
۲. ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه سعادت و رشد است (سَبِيلَ الرَّشَادِ ... الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ).^۲
۳. دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست (الْمَتَاعُ).^۳
۴. یافتن راه درست زندگی، در گرو درک صحیح از حقیقت زندگی و آخرت است (أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ... إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان.

دَارُ الْقَرَارِ).^۱

۵. تصویر نادرست از زندگی دنیایی و اخروی، منشأ اصلی انحراف‌ها، خودکامگی‌ها و حق ستیزی‌ها است (يَا قَوْمِ ... وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ).

۲

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۷.

استفعال).

يَسْتَكْبِرُونَ: تکبر می‌ورزند (فعل مضارع از ماده «کبر» باب استفعال).

سَيَدُخْلُونَ: به زودی داخل می‌شوند (فعل مضارع از ماده «دخل»).

دَاخِرِينَ: ذلیلان، خوران (اسم فاعل از ماده «دخر»).

نکات تفسیری

۱. مراد از «ادعونی» در آیه چیست؟

بسیاری از مفسران، دعا و خواندن را در این جا به همان معنای معروفش تفسیر کرده‌اند. جمله «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و روایات متعددی که ذیل آیه درباره دعا و ثواب‌های آن آمده است، نیز شاهد همین معنا است. بعضی دیگر «دعا» را در این جا به معنای توحید و عبادت پروردگار دانسته‌اند؛ یعنی مرا بپرستید و به وحدانیتم اقرار کنید؛ ولی ظاهر، همان تفسیر اول است.^۱

به نظر می‌رسد هر دو نظریه با هم قابل جمع باشد، یعنی لازمه دعای واقعی و مناجات حقیقی با پروردگار، شناخت پروردگار و پرستش خالصانه خدا و اقرار به وحدانیت او است؛ چنانچه در صحیفه سجادیه و دعا‌های مأثور از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و دعا‌های قرآنی، به این حقیقت اشاره شده است. در حدیثی از امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

جمعی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: «چرا ما خدا را می‌خوانیم؛ ولی دعایمان مستجاب نمی‌شود؟» فرمود: «زیرا کسی را می‌خوانید که

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۴۶.

درس ۲۳۶ صفحه ۴۷۴ قرآن مجید

اهمیت دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾^۱

و پروردگار شما گفت: «مرا بخوانید، تا به شما پاسخ دهم، همانا آنان که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با خواری به جهنم در می‌آیند».

مقدمه

دعا، پیوند میان زمین و آسمان، مایه ارتباط انسان با خدا و پناه انسان در سختی‌ها و بحران‌ها است، این که بشر اجازه داشته باشد خدای خود را بخواند و با او به دعا و راز و نیاز بپردازد، نعمتی بزرگ و کرامتی برای آدمی است. این آیه علاوه بر بیان اذن خداوند برای دعا، به تبیین آثار دعا و پیامد ترک آن پرداخته است.

واژه‌ها

ادْعُونِي: بخوانید مرا (فعل امر از ماده «دعو»).

أَسْتَجِبْ: پاسخ می‌دهم، اجابت می‌کنم (فعل مضارع از ماده «جوب» باب

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

نمی‌شناسیدش».^۱

۲. اهمیت دعا

«دعا» و «مناجات با پروردگار» از جایگاه بسیار با عظمتی برخوردار است. البته این جایگاه، ویژه دین اسلام نیست؛ بلکه در ادیان آسمانی همواره دعا جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد؛ اما در متون اسلامی، این جایگاه، بسیار برجسته می‌باشد. قرآن کریم، در آیات مختلفی بر «دعا» تأکید کرده یا دعاهای انبیا و بندگان خالص الهی را ذکر کرده است. همچنین دعاهای مأثور از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام بسیار فراوان می‌باشد. احادیث فراوانی هم درباره دعا وارد شده است. در کتاب شریف کافی که از مهم‌ترین کتب روایی است، بابتی با عنوان «کتاب الدعاء» نقل شده است. این جا برای بیان اهمیت این مسأله، به چند روایت اشاره می‌کنیم:

زراره از حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام این حدیث را نقل کرده است که آن حضرت درباره آیه ﴿ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين﴾ فرمود: [مقصود از عبادت] دعا است و بهترین عبادت، دعا است. عرض کردم: «مقصود از آوآه در آیه ﴿ان إبراهيم لأواه حليم﴾ چیست؟»

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «آوآه یعنی بسیار دعا کننده به درگاه خدا».^۳ ابن سدییر گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: «کدام عبادت بهتر است؟» فرمود: «چیزی نزد خداوند - عزوجل - بهتر از این نیست که از

او درخواست شود و از آنچه نزد او است، خواسته شود و کسی نزد خداوند - عزوجل مبعوض‌تر نیست از آن کس که از عبادت او تکبر ورزد [و سرپیچی کند] و از آنچه نزد او است درخواست نکند».^۱ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کردند که آن حضرت فرمود: «آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان رهایی دهد و روزی شما را فراوان سازد؟» عرض کردند: «بله» فرمود: «پروردگارتان را در شب و روز بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن، دعا است».^۲ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «دعا، قضایی را که از آسمان نازل گردیده و به سختی محکم شده است برمی‌گرداند».

۳. چرا در برخی موارد، دعاها یمان مستجاب نمی‌شود؟

این سؤال را به چند گونه می‌توان پاسخ داد:

الف. وعده خدا، مشروط به مشیت خدا است و آیه ذیل به همین مسأله دلالت دارد:

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ﴾.^۴ (بلکه تنها او را می‌خوانید. او اگر بخواهد، مشکلی را که به سبب آن، او را خوانده‌اید، بر طرف می‌سازد و ...).

ب. مقصود از «اجابت»، توجه و استماع دعا است؛ یعنی فوراً شنیده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ولی چه بسا در اعطای خواسته انسان تأخیر بیندازد، تا باز بنده، خداوند را بخواند و آوازش را بشنود؛

۱. توحید صدوق، ص ۲۸۹.

۲. توبه (۹): ۱۱۴.

۳. اصول کافی، جلد ۴، کتاب الدعاء باب اول، حدیث اول، ص ۲۱۰.

۱. همان، ج ۲.

۲. همان، باب ۲، ح ۴.

۳. انعام (۶): ۴۱.

چون خداوند، دعای بندگانش را دوست دارد.

ج. اجابت، مشروط به مصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است؛ زیرا خدای حکیم، به دلخواه بندگان از آنچه خیر و صلاح آنهاست، دست برنمی‌دارد.

د. لازم نیست اجابت دعا فوری باشد. ممکن است دعا مستجاب شده باشد؛ ولی ظهور آثار آن، به دلیل پاره‌ای از مصالح به مدت زیادی تأخیر بیفتد؛ چنانچه در تغییر گفتار خدای تعالی به حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام که دعا کردند: «پروردگارا! اموال ایشان را تباه ساز...» خطاب فرمود: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ^۱...: همانا دعای شما مستجاب شد».

در روایت آمده است: «میان این خطاب و غرق شده فرعون و نابودی پیروانش [که برای آن دعا کرده بودند]. چهل سال فاصله افتاد...»^۲

ه. بسیاری از افراد، دعا را به جای کار و تلاش قرار می‌دهند و فکر می‌کنند فقط دعا کردن کافی است، بدون این که به دنبال اسباب و علل آن کار بروند؛ برای مثال در خانه می‌نشینند و دنبال هیچ کاری نمی‌روند و از خداوند روزی طلب می‌کنند؛ در حالی که خداوند، اسباب روزی را در کار و تلاش و کوشش قرار داده است. البته برای فراهم شدن اسباب کار، باید دعا هم کرد؛ اما به دنبال کار نیز باید رفت و تلاش و کوشش باید همراه دعا باشد.

و. بسیاری اوقات، گناهان، باعث عدم استجاب دعا می‌شوند. بنده در دعای کمیل به خداوند عرض می‌کند:

اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء؛

پروردگارا! برای من گناهانی را بپامرز که دعا را حبس می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به درستی که خداوند عزوجل دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد اجابت نکند»^۱.

ز. استجاب دعا، فقط به معنای برآوردن حاجت نیست؛ بلکه شنیدن و ترتیب اثر دادن است؛ از این رو در روایات آمده است که برای دعا کننده، یکی از سه چیز است: یا خواسته‌اش برآورده می‌شود یا به واسطه دعا، شری از او مرتفع می‌گردد یا آن که برای او ذخیره می‌شود.

۴. علل و عوامل استکبار در دعا

انسانی که به درگاه خداوند دعا نمی‌کند، به سبب یکی از موارد زیر است.

الف. خود را از دعا و خواستن از خدا بی‌نیاز می‌داند.

ب. خداوند را بر برآوردن نیاز خود قادر نمی‌داند.

ج. برای خداوند، نوعی بخل تصور می‌کند که در عین قدرت، مانع استجاب می‌شود.

د. خداوند را ناشنوا و غیر مؤثر در امور می‌پندارد و... تعدادی از این موارد، ریشه در استکبار و گردنفرازی انسان دارد. روشن است چنین پنداری، پیامدی جز کفر و گرفتاری به دوزخ ندارد.

پیام‌ها

۱. در دعا کردن، تمام توجهمان فقط به خداوند باشد و خالصانه او را

۱. یونس(۱۰): ۸۹.

۲. اصول کافی، (ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی)، ج ۴، ص ۲۱۸.

۱. اصول کافی (ترمه کمره‌ای)، ج ۶، ص ۳۸.

بخوانیم (ادْعُونِي...).

۲. دعا کردن و استجاب آن، از شوون ربوبیت است و دعا، باعث کمال انسان است (قَالَ رَبُّكُمْ...).

۳. دعاهاى ما، اگر شرایط دعا را داشته باشد، استجاب آن حتمی است. در این آیه می‌فرماید: «قَالَ رَبُّكُمْ...» و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؛^۱ و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟»

۴. اگر دعای ما به مصلحت ما باشد، استجاب می‌شود و خداوند، به مصالح واقعی ما آشنا است (أَسْتَجِبْ لَكُمْ...).

۵. دعا، عبادت است (ادْعُونِي... يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي...).

۶. نتیجه استکبارورزی، سقوط ذلیلانه در جهنم است (... يَسْتَكْبِرُونَ... سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ).

درس ۲۳۷ صفحه ۴۷۶ قرآن مجید

تحقق معجزه با اذن الهی

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ^۱

و همانا رسولانی را پیش از تو فرستادیم که داستان برخی از آنان را بر تو خوانده‌ایم و داستان بعضی را بر تو نخوانده‌ایم. و هیچ رسولی نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد جز به اذن خدا؛ پس وقتی که امر خدا بیاید، به حق، قضاوت می‌شود و آن‌جا، اهل باطل، خسارت ببینند.

مقدمه

در قرآن کریم، از پیامبران و رسولان الهی فراوان یاد شده است. سرگذشت زندگی آن‌ها، مشکلاتی که بر سر راهشان بوده، مقاوت‌ها و مجاهدت‌های آن‌ها در راه خدا، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای مسلمانان باشد. با توجه به این مسأله که این سوره در مکه نازل شده و پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان در مکه همواره با مشرکان درگیر بودند و

۱. غافر(۴۰): ۷۸.

۱. نساء(۴): ۸۷.

از جانب آن‌ها دچار آزار و اذیت‌های فراوانی می‌شدند، برای تسلیت خاطر مبارک پیامبر ﷺ اشاره به وضع رسولان پیشین و بهانه‌هایی که از جانب قوم خویش و مخالفانشان دربارهٔ آیین آن حضرت وارد می‌شد را ذکر کرده تا تسلیت خاطری برای حضرت باشد یا سخنی برای جلوگیری از بهانه‌جویی‌های کفار مکه.

واژه‌ها

أرسلنا: فرستادیم (فعل ماضی از ماده «رسل»، باب افعال).

قصصنا: حکایت کردیم (فعل ماضی از ماده «قص»)

آیه: نشانه، معجزه.

قضى: داوری شد (فعل ماضی از ماده «قضى»).

خسر: زیان کرد، فعل ماضی از ماده «خسر».

هناك: آن‌جا، آن وقت.

المبطلون: باطل گرایان (اسم فاعل از ماده «بطل» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. تعداد پیامبران الهی

بسیاری از مفسران، به تناسب آیات فوق، این‌جا بحثی درباره تعداد پیامبران الهی مطرح کرده‌اند و در این‌باره روایات مختلفی نقل نموده‌اند. روایت مشهور در این‌باره، یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند، صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من، از همه آن‌ها گرامی‌ترم؛ در عین حال فخر و مباهات نمی‌کنم. [و حالت غرور ندارم] و خداوند، صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی از همه آن‌ها

نزد خداوند گرامی‌تر و برتر است.^۱

باز در حدیث دیگری از پیامبر می‌خوانیم که در پاسخ سؤال ابوذر درباره پیامبران الهی، همین عدد را بیان فرمود و به دنبال سؤال از تعداد رسولان از میان آن‌ها، عدد سیصد و سیزده نفر را ذکر کرد.^۲ در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ذکر عدد صد و بیست و چهار هزار فرمود: «پنج نفر از آن‌ها اولوالعزم بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله»^۳

۲. نام چند پیامبر در قرآن ذکر شده

پیامبرانی که نامشان در قرآن به صراحت آمده است، ۲۶ نفرند که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، یعقوب، لوط، شعیب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و حضرت محمد صلی الله علیه و آله.^۴

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن، اشاراتی به آن‌ها شده است، بی‌آن‌که نام آن‌ها به صراحت بیان شود و در روایات تفسیری، نام آن‌ها بیان شده است؛ مانند «اشموئیل» که در سوره بقره، آیه ۲۴۸ با عبارت «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ ﴿﴾ و «ارمیا» که در آیه ۲۵۹ سوره بقره با عنوان «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ...﴾ و «یوشع» که در آیه ۶۰ سوره کهف با عبارت «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ ﴿﴾ و «خضر» که در آیه ۶۵ کهف با عبارت

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰، ح ۲۱.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا﴾ از آن‌ها یاد شده است.^۱

۳. «معجزه» فقط با اذن الهی تحقق می‌پذیرد

مخالفان پیامبران، هر روز برابر آن‌ها تقاضای معجزه دلخواه خودشان را داشتند مشرکان مکه نیز از این قاعده مستثنا نبودند. قرآن در جواب بهانه‌جویی‌های آن‌ها می‌فرماید: «هیچ پیامبری حق ندارد معجزه‌ای بیاورد جز به اذن و اجازه خداوند».

همه معجزات، در اختیار خدا است و بازیچه دست کفار نیست و پیامبر ﷺ برابر معجزات پیشنهادی آن‌ها، نمی‌تواند سر تسلیم فرود آورد. خداوند، آنچه را برای هدایت مردم و شناخت حق، ضروری و لازم است، بر دست پیامبرانش ظاهر می‌کند.

قابل ذکر است که خداوند، برای مردم حجاز نیز به دست مبارک پیامبر ﷺ معجزات فراوانی ظاهر کرد ساخت که بالاترین و برترین و جاودانه‌ترین معجزه، نزول قرآن کریم میان مردم و تحدی و مبارزه طلبی بود که تا قیامت، همه از آوردن مثل آن عاجزند. غیر از قرآن کریم، معجزاتی مانند شق‌القمر و شهادت درخت به نبوت پیامبر و... در مکه رخ داد؛ اما چون مشرکان هر روز بهانه‌ای می‌آوردند و تقاضای معجزات مختلفی می‌کردند، این آیه به بهانه‌جویی‌های آن‌ها خاتمه داد و طرز تفکر غلط آن‌ها را بیان کرد.

۴. فرصت سوزی نکنید؛ از فرصت‌ها استفاده کنید

مشرکان مکه، مانند مشرکان هلاک‌شده در قرون گذشته، پیوسته از

پیامبر تقاضای عذاب الهی می‌کردند در فراز آخر آیه، با لحنی جدی و تهدیدآمیز به کسانی که می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی‌آید؟» چنین هشدار می‌دهد: «هنگامی که فرمان الهی برای مجازات این مشرکان لجوج صادر شود، میان آن‌ها به حق داوری خواهد شد و پیروان باطل، آن هنگام زیانکار خواهند بود»: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾

زیرا آن روز، درهای توبه برای همیشه بسته خواهد شد و ناله‌ها و فریادها به جایی نخواهد رسید. آن روز است که سرمایه ارزشمند عمر را از دست داده‌اند و هیچ متاع و کالایی به دست نیاورده‌اند، جز خشم و قهر الهی.

۵. «مبطلون» فقط شامل کفار نمی‌شود

باید توجه داشت که معنای آیه، فقط خطاب به کفار نیست؛ بلکه شامل هر انسانی است که گوهر عمر خویش را به حراج گذاشته و به بطالت می‌گذراند. این آیه، هشدار است به آن‌ها که وقت‌هایشان را صرف امور لهو و باطل می‌کنند و گویی فقط برای همین چند روز دنیا خلق شده‌اند و مرگی در کار نیست.

در حدیثی می‌خوانیم: در شهر مدینه، دلکی بود که مردم را می‌خندانند و گاه اظهار می‌کرد که این مرد (امام سجاد علیه السلام) مرا خسته کرده؛ زیرا تا به حال نتوانسته‌ام او را بخندانم؛ لذا روزی که امام علیه السلام در حال عبور از کوچه‌ای بود، آن مرد، عبای حضرت را از دوش مبارکش برداشت و فرار کرد. امام علیه السلام به او اعتنایی نکرد. همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفتند و بر دوش حضرت افکندند. امام علیه السلام پرسید: این شخص، که بود؟» عرض کردند: «دلکی است که مردم مدینه را می‌خندانند»، حضرت فرمود: به او بگویید: «انّ لله یوماً یخسر فیهِ المبطلون»؛ «همانا برای

۱. همان.

خداوند روزی است که در آن روز اهل باطل، زیان خواهند دید...».^۱

پیام‌ها

۱. برای هدایت کامل انسان‌ها، دانستن تمام تاریخ لازم نیست؛ بلکه داشتن برخی الگوها کافی است (قرآن، رسالت خویش را هدایت همه مردم معرفی می‌کند... ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۲ و از سوی دیگر، داستان برخی از رسولان را ذکر می‌کند) (مِنْهُمْ مَّنْ قَصَّصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ).

۲. یکی از بهترین شیوه‌های هدایت و انسان‌سازی، ذکر داستان‌های واقعی و معرفی الگوهای موفق است (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّنْ قَصَّصْنَا عَلَيْكَ).

۳. داستان‌های قرآن، واقعی است، نه تخیلی (أَرْسَلْنَا... قَصَّصْنَا).

۴. قرآن، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ اما از ابزار قصه و تاریخ به قدر حاجت و مصالح بشر استفاده کرده است. (مِنْهُمْ مَّنْ قَصَّصْنَا...).

۵. وقتی به حق قضاوت شود، چهره واقعی باطل و زیان‌بار بودن آن، آشکار می‌شود (قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ).

۶. معجزه، باید در راستای اهداف رسالت و هدفمند باشد (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

۷. معجزات فرستادگان الهی، در حقیقت، فعل خدا بود که به واسطه پیامبران صورت می‌پذیرفت^۳ (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

۸. از ذکر نشدن نام خود، ناراحت نشویم. نام بسیاری از انبیا نیز برده

۱. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲. بقره (۲): ۲.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

نشده است (لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ).^۱

۹. آشنایی با تاریخ انبیا، مایه تسلی و عامل صبر است (فَاصْبِرْ... مِنْهُمْ

مَنْ قَصَّصْنَا عَلَيْكَ).^۲

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۹۸.

۲. همان.

الْعَمَى: کوری (مراد، گمراهی است که به استعاره، آن را کوری نامیدند).
صَاعِقَةٌ: شدت صوت رعد (از ماده «صعق».)
الْهُون: ذلت و خواری.

نکات تفسیری

۱. تاریخچه قوم ثمود

ثمود، طایفه‌ای بت‌پرست از قوم عرب بودند که پیش از قوم عاد در سرزمین حجر میان حجاز و شام می‌زیستند و دارای عمرهای طولانی و سرزمین‌های آباد و خرم و باغ‌های پر نعمت بودند. حضرت صالح که از ذریه حضرت نوح^۱ بود در شانزده سالگی بر آن‌ها مبعوث شد و تا سن ۱۲۰ سالگی آن‌ها را ارشاد کرد. در آخر، به آن‌ها پیشنهاد داد من از خدایان شما درخواست می‌کنم؛ اگر اجابت کردند، از پیش شما می‌روم و اگر اجابت نکردند، شما از خدای من چیزی طلب کنید؛ اگر اجابت کرد، ایمان بیاورید. روز موعود فرا رسید. حضرت صالح، از یکایک بتان درخواست کرد و جواب نشنید. آن‌ها از حضرت صالح علیه السلام خواستند ماده شتری ده ماهه قرمز رنگ پرکرک از دل کوه بیرون بیاورد و معجزه محقق شد؛ ولی باز هم ایمان نیاوردند و شتر را کشتند. بعد از سه روز، صاعقه آسمانی آمد و آن‌ها را هلاک کرد.^۲

۱. صالح بن ثمود بن عائر بن ارم بن سام بن نوح.
۲. قصص، قرآن (سید هاشم رسول محلاتی)، ص ۸۳.

درس ۲۳۸ صفحه ۴۷۸ قرآن مجید

سرگذشت سرکشان

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذْتَهُمُ

صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٤٧﴾^۱

و اما قوم ثمود را هدایتشان کردیم؛ پس آنان، [کافران] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند؛ در نتیجه به کیفر آنچه کسب می‌کردند، صاعقه عذاب خفت آور، آنان را گرفت.

مقدمه

قرآن مجید با استناد به عینیت‌های تاریخی و حوادثی که رخ داده است، سعی در توجه دادن انسان به درک موقعیت و نتایج عملکرد خود کرده است؛ از جمله این موارد، داستان قوم ثمود و علل نابودی آنان با عذاب الهی است که در این آیه، به آن پرداخته شده است.

واژه‌ها

اسْتَحَبُّوا: ترجیح دادند، برگزیدند (فعل ماضی از ماده «حبّ» باب استفعال).

۲. منظور از هدایت در آیه چیست؟

هدایت بر دو نوع است

الف. تکوینی: که همان حس فطری و عقل درونی است که خداوند در نهاد هر موجودی قرار داده است تا مسیر خلقت خویش را ببیند: ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛^۱ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آن چه لازمه آفرینش او بوده، داده؛ سپس هدایت کرده است.

ب. تشریحی: که نشان دادن راه با تمام دلایل و معجزات توسط پیامبران است. منظور آیه از هدایت، همان هدایت تشریحی است. خداوند، با لطف خویش پرده ابهام را از پیش چشم آن‌ها کنار زد و دل‌های آنان را به جهان کمال راغب کرد، تا ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ را به آن‌ها بشناساند:

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبِكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛^۲ و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست و هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت شده است.

۳. اختیار یا اجبار؟

انسان، موجودی است مرکب از عقل و شهوت. عقل، به انسان اختیار می‌دهد راه صحیح را برگزیند و تابع شهوات و هواهای نفسانی نباشد این آیه شریف، دلیل روشن و بارزی است بر مسأله آزادی و اراده انسان

۱. طه (۲۰): ۵۰.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۱.

و نظریه جبرگرایی را که مخالف هدف آفرینش است. و دستگاه آفرینش را به صورت یک صحنه خیمه‌شب‌بازی در خواهد آورد را رد کرده و بر عقاید جبریه خط بطلان می‌کشد.

و قوم لجوج نمود، با این همه دلایل و معجزات، به پیامبرشان ایمان نیاوردند و به تصریح آیه، کوری و ضلالت را بر هدایت ترجیح دادند. به سبب همین اختیارشان، با دست خود، خود را به هلاکت رسانده و به عذاب سخت الهی گرفتار شدند.

۴. عاقبت سرکشان

خداوند، قوم مغرور و خود پسند نمود را به عذاب سخت گرفتار کرد. عاقبت قوم نمود، در آیات مختلف قرآن به تعبیر گوناگون بیان شده است:

الف. در سوره اعراف، آیه ۷۸ آمده است:

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾: زمین‌لرزه شدید، آن‌ها را فراگرفت و صبحگاهان جسم‌های بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود.

ب. در پنجمین آیه سوره حاقه می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلَكُوا بِطَاغِيَةِ﴾: قوم نمود به وسیله یک عامل ویرانگر نابود شدند.

ج. همچنین در آیه ۶۷ سوره هود آمده است:

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾: قوم ستمگر نمود، به وسیله صیحه آسمانی، از میان رفتند و در خانه‌هایشان، به رو افتادند و مردند.

اما از این که در آیه مورد بحث، تعبیر به صاعقه شده، ممکن است در

ابتدا تصور شود میان این تعابیر، منافاتی وجود دارد؛ ولی با کمی دقت، نشان می‌دهد که چهار تعبیر فوق (رجفه، طاغیه، صیحه و صاعقه) به یک حقیقت بازگشت می‌کند؛ زیرا صاعقه، دارای تمام خصوصیات مذکور است. صدای وحشتناک دارد که از آن می‌توان به صیحه آسمانی تعبیر کرد و با آتش سوزان همراه است؛ لذا می‌توان به آن، صاعقه گفت و نقطه‌ای که فرو می‌آید، تولید لرزه شدید می‌کند که می‌توان به رجفه تعبیر کرد و یک وسیله ویرانگر و مخرب است که به طاغیه تعبیر شده است. در حقیقت، بلاغت قرآن ایجاب می‌کند که ابعاد مختلف یک عذاب را با تعبیرات گوناگون در آیات مختلف بیان کند، تا در نفوس انسان‌ها تأثیر عمیق‌تری بخشد.^۱

۵. تناسب عذاب و گناه

بین گناه و عذاب، تناسب وجود دارد. خداوند، انسان‌ها را به تناسب گناهانی که انجام می‌دهند، مجازات می‌کند؛ برای نمونه کسی که پروردگارش را فراموش کند و بخواهد به خیال خود راحت زندگی کند، خداوند زندگی‌اش را تنگ و سخت قرار می‌دهد.^۲ اگر زنا زیاد شود، زلزله^۳ و مرگ ناگهانی^۴ افزایش می‌یابد. هرگاه والیان و حاکمان دروغ بگویند، باران بند می‌آید و هرگاه سلطان ستم کند، دولت، سست و

بی‌اعتبار شود و اگر زکات داده نشود، چهارپایان بمیرند.^۱ کسانی که اوامر الهی را سرپیچی کنند و مقابل خدا تکبر ورزند، خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت، به عذاب خوارکنندای گرفتار می‌کند (الْعَذَابِ الْهُونِ) تا در چشم دیگران ذلیل و پست شوند؛ مانند فرعون و نمرود. خداوند قوم ثمود مستکبر را نیز خوار کرد تا مایه عبرت دیگران باشند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که استکبار ورزد خداوند، او را پست کند.^۲

پیام‌ها

۱. تاریخ، بهترین درس عبرت است (وَأَمَّا ثَمُودُ).
۲. خداوند، قبل از عذاب، اتمام حجت می‌کند (فَهَدَيْنَاهُمْ ... فَأَخَذْتَهُمْ)؛^۳ پس ما هم در مسائل خانودگی و اجتماعی و اخلاقی و ... قبل از مؤاخذه باید اتمام حجت کنیم.
۳. شرک ورزی و پرستش غیر خدا، گمراهی و کوری است (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ).
۴. جوامع گمراه و گنهکار، در خطر گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی‌اند (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).
۵. انسان، در اراده و سرنوشت خود، مختار و آزاد است (فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ).

۱. امام رضا علیه السلام «إذا كذب الولاية حبس المطر و إذا جار السلطان هانت الدولة و إذا حبست الزكاة ماتت المواشي» (مالی مفید، ص ۳۱۰).
 ۲. رسول اکرم ﷺ «من يتكبر يضعه الله» (همان، ج ۱۹، ص ۵۰۹۵، ح ۱۷۲۹۳).
 ۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۲۷.

۱. برگرفته از، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۴۴، همراه اضافات.
 ۲. طه (۲۰) ۱۲۴؛ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ...
 ۳. امام صادق علیه السلام: «إذا فشا الزنا ظهرت الزلازل» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۱۲، ح ۷۶۵۴).
 ۴. رسول اکرم ﷺ «إذا كثرت الزنا محثرت موت الفجأة» (همان، ح ۷۶۵۳).

معتقدند. دعوت رسول را لیبیک گفته و از برنامه‌های مکتب قرآن پیروی می‌کنند و در حوادث و موانع و مشکلات، دچار هیچ‌گونه لغزش و انحرافی نمی‌شوند؛ مانند سمیه و یاسر که در گرمای شدید عربستان، زیر شکنجه‌های سخت، دست از ایمان خود برنداشته و استوار ماندند و با با شعار «أحد، أحد» به دیدار باقی و ملکوت اعلی شتافتند. آیات قبل، سرگذشت گروه اول و دوم را بیان کرد؛ ولی آیه مورد بحث، عاقبت گروه سوم را بیان می‌کند.

واژه‌ها

اسْتَقَامُوا: استقامت کردند (فعل ماضی از ماده «قوم» باب استفعال).
تَنْزَلُ: فرود می‌آید (فعل مضارع از ماده «نزل» باب تفعّل).
لَا تَخَافُوا: نترسید (فعل نهی از ماده «خوف».)
تُوَعَّدُونَ: وعده داده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد».)

نکات تفسیری

۱. اقرار وحدانیت

انسان موحد و مؤمن، نه تنها در مقام عمل، بلکه در بیان و گفتار هم باید به وحدانیت خدا اقرار کند. نخستین شعار پیامبر اکرم ﷺ هنگام بعثت «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود و یکی از مراحل ایمان، اقرار با زبان است.^۱ و در جمله «رَبُّنَا اللَّهُ» که به معنای توحید و نفی شرک است،

۱. رسول اکرم ﷺ: «الایمان معرفة بالقلب و قول بالسان و عمل بالارکان؛ ایمان سه مرحله دارد: شناخت با دل، گفتن به زبان و عمل با اعضا» (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۲، ص ۱۲۶).

درس ۲۳۹ صفحه ۴۸۰ قرآن مجید

بشارت الهی

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱﴾

همانا کسانی که گفتند: «پرودگار ما خدا است»: سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند: «نترسید و غم مخورید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده می‌شود»].

مقدمه

انسان‌ها در پرتو هدایت انبیا و رسولان الهی، چند گروهند:

۱. گروهی همیشه دشمن حقیقت بوده و علم مخالفت و لجاجت با حق سر می‌دهند و در صدد خاموش کردن نور الهی هستند؛ مانند ابوجهل و ابولهب.
۲. افرادی، در ظاهر دم از دین و ایمان می‌زنند؛ ولی در میدان عمل، سودجو و منفعت‌طلبند و وقتی در امواج پرتلاطم هواهای نفسانی و شهوات قرار می‌گیرند، غرق می‌شوند مانند طلحه و زبیر.
۳. گروهی به یگانگی آفریدگار اقرار کرده و به اصول و ارکان توحید

کلمه «رب» بر لفظ جلاله الله که مستجمع صفات کمال است مقدم شده، تا انحصار ربوبیت در الله و نفی پرستش غیر خدا را برساند؛

۲. استقامت در عمل

لازمه استقامت، ایمان به ارسال رُسل و انزال کتب و امامت امامان اطهار علیهم السلام و عمل به تمامی احکام و اوامر و نواهی خداوند است. باید تا آخرین نفس و لحظه مرگ در مسیر مستقیم الهی، ثابت قدم بود و دچار هیچ‌گونه انحراف و لغزشی نشد ﴿وَاسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتُ وَكَلَّا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^۱ و آن‌چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن. همان‌گونه که در نماز، دست‌کم روزی ده بار از خداوند می‌خواهیم: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ما را به راه راست هدایت کن.

محمدبن مسلم از حضرت امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید، حضرت فرمود: «یعنی کسانی که بر امامان یکی پس از دیگری استقامت ورزیدند...»^۲.

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام پرسید: «استقامت چیست؟» فرمود: «استقامت - به خدا سوگند! - همین ولایتی است که شما شیعیان دارید»^۳.

۳. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت

بعضی از مفسرین گفته‌اند: نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت به

هنگام مرگ و انتقال از این جهان به جهان دیگر است، جمعی دیگر از مفسران نیز گفته‌اند: فرشتگان در سه موقف: «به هنگام مرگ» و «به هنگام ورود در قبر» و «به هنگام زنده شدن در رستاخیز» به سراغ مؤمنان می‌روند.

اما حقیقت این است که این بشارت‌ها دایمی و همیشگی است زیرا «تَنْزَلُ» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت می‌کند، آیه نیز هیچ قید و شرطی ندارد و کلام فرشتگان در آیه بعد که می‌گویند: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾؛ ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» همیشگی بودن بشارت‌های فرشتگان را تأیید می‌کند.^۱

بنابراین نزول فرشتگان هم در دنیا است همانطور که خداوند پنج هزار فرشته را برای یاری مسلمانان در جنگ بدر نازل کرد^۲ و هم در هنگام ورود به قبر و هنگام زنده شدن در رستاخیز که روایات به آن اشاره نموده است.

۴. تفاوت خوف و حزن

خوف و ترس، مربوط به حوادث بیمناک و سختی است که مؤمنان در آینده در پیش دارند، از قبیل سقرات مرگ، قبر، قیامت و...؛ ولی حزن مربوط به حوادث ناگوار گذشته است از قبیل گناهان، از دست دادن ثواب و... . چون حوادث سخت آینده، بسیار مهم است و بر هر

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۵.

۲. «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»، آل عمران، (۳)، آیه ۱۲۵.

۱. شوری (۴۲): ۱۵.

۲. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۴۶.

۳. همان، ص ۵۴۷.

۳. نزول فرشتگان الهی، بر غیر پیامبران که اهل ایمان و پایداری هستند (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا... عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ).^۱

انسانی مشکل است، خوف، بر حزن مقدم شده است.^۱ موحدان با استفاده از امداد الهی و نزول فرشتگان، در سیطره ترس و اندوه قرار نمی‌گیرند.

۵. نقش فرشتگان

قرآن مجید فرشتگان الهی را دارای مأموریت‌هایی در جهان آفرینش می‌داند؛ از جمله تدبیر امور: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا؛ آنها که امور را تدبیر می‌کنند» نگهبانی ﴿يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾، ثبت اعمال ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾، تبلیغ وحی ﴿رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ مأموران قبض روح ﴿يَتَوَفَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾، حاملان عرش ﴿يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾، مأموران بهشت ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾، نگهبانان دوزخ ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾.

از جمله مأموریت‌های فرشتگان الهی، نازل شدن بر مؤمنان با استقامت است، که اثر این نزول، در روحیه مؤمنان و روشنایی دل آنان، قابل لمس است.

پیام‌ها

۱. استقامت در کنار ایمان، ارزش است، وگرنه کفار نیز بر باطل استقامت دارند (قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا).^۲
۲. بالاترین هدیه آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است (أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا).^۳

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۵.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۳۷.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

واژه‌ها

آفاق: اطراف زمین و آسمان.

نری: نشان می‌دهیم (فعل مضارع از ماده «رأی» باب افعال).

آیات: نشانه‌ها، علامت‌ها (جمع آیه از ماده «أوی» یا «ایی»).

لم یکف: کافی نیست (فعل مضارع مجزوم از ماده «کفی»).

نکات تفسیری

۱. آیات آفاقی و انفسی

به گفته جمعی از مفسران، مراد از آیات آفاقی، نظم حاکم بر عالم طبیعت، آفرینش خورشید، ستارگان، کهکشان‌ها، زمین، دریاها، کوه‌ها، جانداران، گیاهان و اسرار شگفت‌انگیز آن‌ها و مراد از آیات انفسی، ساختار دقیق، ظریف و شگفت‌آور جسم و روح انسان است؛ همچون مراحل خلقت، دستگاه گوارش، حرکت منظم و دقیق قلب، شبکه حیرت‌آور اطلاع‌رسانی عصبی، سامانه گسترده عروق، سامانه دفاعی بدن و... و از همه مهم‌تر، اسرار اعجاز‌آمیز روح است که همگی بر علم، قدرت و تدبیر بی‌بدیل خداوند و وحدانیت بی‌مثال او شهادت می‌دهند.

۲. مراتب خدانشناسی

افراد بشر، دارای استعدادها، علاقه‌ها و سلیقه‌های گوناگون و درجات علمی و معرفتی متفاوت می‌باشند. خداوند برای آنان، در خور فهم و استعدادشان براهین خدانشناسی را تبیین کرده است. توده مردم که بیشتر با عالم طبیعت و داده‌های حسی مأنوسند را به مطالعه و تدبیر در آیات آفاقی و نظم حاکم بر عالم طبیعت فراخوانده است تا از این طریق، حقانیت خویش را تبیین کند همچنین کسانی را که علاوه بر عالم

درس ۲۴۰ صفحه ۴۸۲ قرآن مجید

راه‌های خدا شناسی

سُنُّرِهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ

أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۳﴾

ما پیوسته آیات خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنان ارائه می‌دهیم تا برایشان روشن شود که خداوند حق است، آیا [آیات خدا را انکار می‌کنند و برایشان] کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی شاهد است؟

مقدمه

دعوت به توحید و نفی شرک، یکی از محوری‌ترین رسالت‌های انبیای الهی بوده است. آن فرستادگان الهی، در این راستا گاه از برهان و گاهی از موعظه حسنه و گاه از جدال احسن بهره می‌گرفتند. یکی از مؤثرترین راه‌های خدانشناسی و اثبات توحید، استفاده از نشانه‌ها و آثار وجودی خداوند در جهان و در درون جسم و جان انسان می‌باشد. در این آیه شریف، به سه راه خدانشناسی، یعنی مطالعه جهان طبیعت، فطرت و خودشناسی و برهان صدیقین اشاره شده است.

طبیعت، با بخش‌هایی از عالم ماورای طبیعت آشنایی دارند، به مطالعه ابعاد گوناگون وجودی انسان (خویشتن خویش) دعوت کرده است، تا از این رهگذر پرتوی از حقیقت خویش را بر آنان بتاباند. در پایان همه کسانی را که دارای بصیرت، فطرت پاک و بینش ناب توحیدی‌اند را به مشاهده جمال و جلال حق که در سراسر عالم گسترده و قابل مشاهده است، فرا خوانده و وجود و حضور خویش را در همه ذرات عالم بر حقانیت و وحدانیت خویش به گواهی گرفته است.

این مرتبه از خداشناسی را که عالی‌ترین و شریف‌ترین راه خداشناسی است، برخی بر برهان صدیقین تطبیق داده‌اند.^۱ اولیای الهی از این مرتبه خداشناسی بهره‌مند بودند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هر گز خدایی را که ندیده‌ام، نمی‌پرستم». از آن حضرت سؤال شد: «چگونه؟» فرمود: «وای بر تو! او با چشم سر قابل مشاهده نیست؛ بلکه با چشم دل که به حقیقت ایمان رسیده است [، مشاهده می‌شود].^۲»

۳. آشکار شدن حقیقت

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از نشان دادن آیات، فرو رفتن در زمین و مسخ شدن و هدف سنگ‌های آسمانی قرار گرفتن منکران وحی است...» راوی می‌پرسد: «﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ یعنی چه؟» امام فرمود: «این را رها کنید! این، مربوط به قیام قائم است.»^۳

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۷.

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: منظور از ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ خروج قائم است؛ چون آن حقی که نزد خدا است و روزی برای خلق آشکار می‌شود و خلق او را می‌بیند، همان قائم است.^۱

همان‌گونه که ملاحظه شد، در این روایات، آشکار شدن حق برای مردم به ظهور و قیام حضرت حجت علیه السلام تفسیر شده است. در جمع بین این روایات و آنچه در تفسیر این آیه شریف آمده است، می‌توان گفت: از آن جهت که حضرت قائم علیه السلام انسان کامل، خلیفه خدا و مظهر اسما و صفات جمال و جلال حق است یکی از مصادیق بارز ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ وجود شریف آن حضرت است که آن حق، با قیامش بر همگان آشکار می‌شود.

پیام‌ها

۱. خدا خود بر وحدانیت خود گواهی می‌دهد؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب (أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).
۲. پیشگویی‌های قرآن، یکی از وجوه اعجاز قرآن و سند حقانیت آن است (سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا).
۳. همه عالم هستی، کتاب و کلاس خداشناسی و خداپرستی است (فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ).
۴. آیات آفاقی و انفسی، حجت‌های بیرونی و درونی خداشناسی هستند (آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ).

۱. همان، ص ۳۱۲.

۵. پیشرفت علوم، می‌تواند گامی در تبیین راه‌های خداشناسی باشد
(سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ).

درس ۲۴۱ صفحه ۴۸۴ قرآن مجید

توحید ناب

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ
الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾

او آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ از جنس خود شما برایتان همسرانی آفرید، و
نیز برای چارپایان جفت‌هایی خلق کرد، تا بدین وسیله نسل شما را زیاد کند. او
هیچ مثل و همانندی ندارد و او شنوا و بینا است.

مقدمه

اعتقاد به توحید ناب، پذیرش ولایت الهی و اعتماد و توکل به خداوند،
آن‌گاه حاصل می‌شود که خداوند را آن‌گونه که هست، از طریق اوصاف
و صفاتش بشناسیم. قرآن کریم، یکی از معتبرترین و دقیق‌ترین منابع
خداشناسی است که خداوند، به وسیله آن، خودش را به جهانیان
معرفی می‌کند. در این آیه شریف و آیات قبل و بعد آن، بخشی از
صفات خداوند از قبیل علم، قدرت و تدبیر او مطرح شده است، تا بستر

پذیرش ولایت مطلق خدا و اعتقاد به توحید ربوبی فراهم آید.

واژه‌ها

فَاطِرٌ: شکافنده و پدیدآورنده چیزی که مشابه نداشته است (اسم فاعل از ماده «فطر»).

أَنْعَامٌ: چهارپایان اهلی (جمع نَعَمٌ از ماده «نعم»).

يَذُرُّوْا: می‌آفرینند - تکثیر می‌کند (فعل مضارع، از ماده «ذرع»).

نکات تفسیری

۱. آفرینش بی‌بدیل

کلمه «فطر» یعنی آفریدن چیزی که پیش‌تر مشابه نداشته و به صورت ابداعی به وجود آمده باشد. این نوع آفرینش، نماد علم، قدرت و تدبیر بی‌نظیر خداوند است. چنین خدایی سزاوار پرستش، ربوبیت و ولایت مطلقه است. البته «فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن نیز آمده است. این معنا می‌تواند اشاره به این باشد که آسمان‌ها و زمین در آغاز، توده‌ای متراکم بوده که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. این معنا نیز بر علم، قدرت و تدبیر بی‌بدیل خداوند دلالت دارد؛ چراکه انفجار اتفاقی و بدون تدبیر نمی‌تواند این‌گونه دقیق، منظم و پایدار باشد.^۱

۲. فلسفه ازدواج

زوجیت، یکی از اسرار عالم آفرینش است که منشأ تحولات عظیم در

۱. برگرفته از: *تفسیر نور*، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

علوم گوناگون شده و هنوز همه ابعادش کشف نشده است. قرآن کریم،

از زوجیت همه موجودات خبر داده است:

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱ و ما از هر چیزی

دو جنس (مذکر و مؤنث) آفریدیم شاید شما متذکر شوید.

در این آیه، از زوجیت چارپایان و انسان‌ها سخن به میان آمده است. مسأله زوجیت در حیوانات و ازدواج در انسان‌ها آرامش، امنیت و تأمین نیازهای عاطفی را همراه لذت‌های معنوی و جنسی در بر دارد؛ اما گویی همه، مشوق‌هایی هستند برای حفظ و گسترش نسل‌ها. به راستی اگر چنین لذت‌ها و گرایش‌هایی نمی‌بود، آیا نسل انسان‌ها و سایر حیوانات در معرض خطر انقراض قرار نمی‌گرفت؟

۳. ذات بی‌همتا

همه مشتاق شناخت خدا و بلکه مأمور به آنیم؛ ولی با توجه به محدودیت علم و هستی انسان و نامحدود بودن حقیقت و ذات خداوند، شناخت ذات خدا امکان‌پذیر نیست. از آن‌جا که صفات خدا عین ذات او است، شناخت حقیقت صفات خدا نیز مقدور کسی نیست.^۲ اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید؛ بنابراین با وجود آن که شناخت حقیقت ذات و صفات خدا ممکن نیست، باید به قدر امکان از طریق عقل و وحی و فطرت در جست‌وجوی خدا بود. در این راستا برخی با تمثیل و تشبیه خدا به خلق، در صدد کشف آن حقیقت مطلق هستند، غافل از این‌که هیچ موجودی همانند خداوند نیست:

۱. ذاریات (۵۱): ۴۹.

۲. برگرفته از: *تفسیر نمونه*، ج ۲۰، ص ۳۷۰.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾. در این بخش از آیه، همراه با تأکید، همانندی موجودات با خدا را نفی می‌کند؛ خواه کاف را زایده بدانیم که بر تأکید دلالت می‌کند^۱ یا - بنا بر آنچه برخی گفته‌اند - اگر کاف زایده نباشد و معنا چنین باشد، بر فرض محال اگر خدا مثل داشته باشد، مثل خدا مثل ندارد؛ پس به طریق اولاً خود خدا هم مثل نخواهد داشت. در این صورت، تأکید بر نفی مثل خدا شدیدتر خواهد بود.^۲ علاوه بر این، نفی مثل، هر گونه همانندی و مشابهتی را در مقابل خداوند، نفی می‌کند.^۳

پیام‌ها

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین، ابداعی و ابتکاری بوده است^۴ (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).
۲. دیدن و شنیدن خدا، با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است^۵ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).
۳. هیچ چیز مثل خدا نیست؛ ولی خدا با همه چیز ارتباط داشته و بر آنان نظارت دارد^۶ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).
۴. انسان، حیوان و همه موجودات، زوج دارند؛ ولی خداوند، منزّه از زوج و همسر است^۷ (جَعَلَ لَكُمْ ... أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳.

۲. تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۱۴۹؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۷۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۱، ص ۲۴.

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

شَيْءٌ).

۵. برخی از شبهات را باید پیش از پدید آمدن آن، پاسخ داد (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).

۶. برخی از دستاوردهای علمی را می‌توان در قرآن جست‌وجو کرد؛ مانند انفجار در پیدایش آسمان‌ها و زمین و اصل زوجیت (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ ... جَعَلَ لَكُمْ ... أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ...).

«مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱

من هرگز از شما مقابل رسالتم، مزدی درخواست نمی‌کنم. مزد من، تنها بر عهده پروردگار عالمیان است.

در این آیه، به این حقیقت در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده است؛ ولی در ادامه، مودت ذی القربی مزد رسالت معرفی می‌شود؟ به راستی چگونه می‌توان صدر و ذیل این آیه را با هم تطبیق کرده و تفسیر نمود؟ در این بخش، با کمک از آیات و روایات، به تفسیر این آیه شریف می‌پردازیم.

واژه‌ها

مَوَدَّةٌ: دوست داشتن^۲ (مصدر از ماده «ودد» بر وزن مفعله).

الْقُرْبَى: نزدیکان خویشان.

يَقْتَرِفُ: به دست بیاورد، نزدیک شود (فعل مضارع از ماده «قرف» باب افتعال).

نکات تفسیری

۱. آثار ایمان و عمل صالح

در قرآن کریم، ایمان و عمل صالح همواره با هم آمده‌اند. از همراه آوردن این دو استفاده می‌شود که ایمان در بعد بینش توحیدی، آن‌گاه می‌تواند منشأ اثر باشد که در جنبه گرایش‌های عملی ظهور و بروز داشته باشد. همچنین گرایش‌ها و اعمال نیک نیز آن‌گاه اثر

۱. شعراء (۲۶): ۱۰۹.

۲. به محبتی که ابراز می‌شود، مودة گفته می‌شود.

درس ۲۴۲ صفحه ۴۸۶ قرآن مجید

مزد رسالت

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ^۱

آن، چیزی است که خداوند بندگان را به آن بشارت می‌دهد؛ آنان که ایمان آورده عمل صالح انجام دادند، بگو: «برابر رسالتم، از شما مزدی درخواست نمی‌کنم، جز مودت نزدیکانم» و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او بر نیکی آن می‌افزایم. همانا خدا، آمرزنده و قدردان است.

مقدمه

علم، فرهنگ، تمدن، پیشرفت و سعادت جوامع بشری، وام‌دار تعالیم انبیای الهی است؛ ولی آنان، برابر این خدمت بزرگ، هرگز از انسان‌ها مزدی درخواست نکرده‌اند. قرآن کریم، سنت و سیره انبیای الهی را در این باره این‌گونه بازگو می‌کند:

۱. شوری (۴۲): ۲۳.

نجات بخشی و سعادت‌مندی خواهند داشت که بر ایمان و بینش ناب توحیدی تکیه زده باشند. آن‌گاه کسانی که این دو را همراه خود داشته باشند، مشمول بشارت‌های الهی گشته و فوز و فلاح و فضل الهی نصیبشان خواهد شد و در «روضات الجنات» که باغ‌های سرسبز بهشتی است، متنعّم می‌گردند.

۲. مودت اهل بیت علیهم‌السلام

با توجه به آنچه در مقدمه گذشت، چرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل رسالت خویش از مردم تقاضای اجر کرده و مودت نزدیکانش را مزد رسالت قرار داده است؟ آیا منافع این درخواست به مردم می‌رسد یا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام؟ با توجه به این که قرآن کریم، مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تفسیر می‌شود،^۱ و با دقت در بعضی از آیات مانند: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^۲ «بگو: هر مزدی که از شما خواستم، پس آن به نفع شما است...» و ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۳ «بگو: برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم، مگر [این که] کسی بخواهد [با راهنمایی من] به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد»، معلوم می‌شود اجری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مردم درخواست کرده‌اند، نفعش به خود مردم بازمی‌گردد و در هدایت آنان در رسیدن به اهداف والای

انسانی و الهی لازم و ضروری است.^۱ این تقاضا، مانند آن است که پدری به فرزندانش بگوید: من، مقابل این همه زحمت که برایتان کشیدم از شما چیزی نمی‌خواهم، مگر این که با هم متحد باشید و از مسیر حق منحرف نشوید. چنین درخواستی نشان اوج دلسوزی، محبت و مسؤولیت‌پذیری است؛ بنابراین، مودت اهل بیت علیهم‌السلام در راستای استمرار و تحقق اهداف رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشته و بدون آن، بشریت از فیض هدایت محروم خواهد ماند.

۳. «القربی» چه کسانی هستند؟

واژه «القربی» در قرآن کریم شانزده بار تکرار شده است؛ گاه به صورت «القربی»، گاهی «اولی القربی» و گاه «ذی القربی»؛ ولی در همه موارد، مقصود بستگان نزدیک است. در این آیه شریف، مراد از «القربی» اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. شاهد بر این، روایات فراوانی است که شیعه و اهل سنت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر «القربی» نقل کرده‌اند. هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: «یا رسول‌الله! خویشاوندان تو که مودتشان بر ما واجب است، «کیانند؟» فرمود: «علی علیه‌السلام، فاطمه علیه‌السلام و دو فرزند آن‌ها».^۲ از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «اهل بصره در تفسیر این آیه چه می‌گویند؟» پاسخ دادند: «آن‌ها می‌گویند: مقصود، نزدیکان پیامبر است.» امام فرمودند: «آن‌ها

۱. برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. سبأ (۳۴): ۴۷.

۳. فرقان (۲۵): ۵۷.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

۲. برگرفته از: الدر المشور، ج ۶، ص ۷؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱-۲۲؛ روح المعانی،

ج ۱۳، ص ۳۱.

دروغ می‌گویند». این آیه، فقط دربارهٔ ما اهل بیت نازل شده است.^۱
البته در تفسیر «القربی» بین برخی مفسران اهل سنت نظرات مختلفی مطرح گردیده است که در جای خود پاسخ داده شده است.^۲

۴. مودت اهل بیت علیهم‌السلام و ولایت پذیری

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در تفسیر واژهٔ مودت و محبت فرمود:

«ان المودة يعبر عنها اللسان و عن المحبة العينان»^۳

همانا دوستی و مودت را زبان اظهار می‌کند و عشق و محبت را چشم‌ها [اظهار می‌کنند].

در این حدیث شریف، مودت، به عشق و محبتی تفسیر شده است که اظهار گردد. با توجه به این که مودت اهل بیت علیهم‌السلام در راستای رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هدایت مردم قرار دارد، معلوم می‌شود اجر رسالت، علاوه بر محبت قلبی، تبعیت امت از جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت پذیری از آنان در گفتار و کردار است؛ زیرا در غیر این صورت، محبت و مودت، ظهور و بروز نداشتند و چنان محبتی بر فرض وجود، نفعی برای امت نخواهد داشت؛ در حالی که فرمود: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۴ و همچنین هدایت امت به سوی پروردگار نخواهد بود در حالی که فرمود: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۵. بنابراین آیه مورد بحث علاوه بر وجوب مودت اهل بیت علیهم‌السلام، ولایت‌پذیری و تبعیت از آنان و اظهار

۱. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷۲.

۲. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۶-۴۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۲۲-۴۰۳.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۳۶ (به نقل از: غررالحکم، ۳۴۱۷).

۴. سبأ (۳۴): ۴۷.

۵. فرقان (۲۵): ۵۷.

عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام را نیز اثبات می‌کند.^۱

۵. تکثیر حسنات

خداوند، گاهی در ازای یک کار نیک صدها برابر حسنه می‌دهد ﴿مَثَلُ الَّذِي يُنْفِقْ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ...﴾^۲، مثل آن‌انکه مالشان را در راه خدا انفاق کنند، مانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید، در هر خوشه صد دانه باشد.

و گاهی ده برابر حسنه می‌دهد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾^۳، هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود و گاهی نیز به صورت کلی و مطلق خبر از افزایش حسنات می‌دهد؛ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ نَجِّنَا لَهُ فِيهَا حَسَنًا...﴾^۴ هر کس حسنه‌ای بیاورد ما نیز بر حسنه آن می‌افزاییم.

افزایش حسنات، گاهی با رفع نواقص از عمل و گاه با زیاد کردن ثواب آن تحقق می‌یابد.^۵

با توجه به این که تشویق برای کسب حسنات در ادامه اجر رسالت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است، معلوم می‌شود مودت اهل بیت علیهم‌السلام یکی از بارزترین مصادیق حسنات است که هر کس در جست‌وجوی آن بوده و آن را به دست آورد، وعده افزایش حسنات و غفران الهی شامل او می‌شود.^۶

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۲. بقره (۲): ۲۶۱.

۳. انعام (۷): ۱۶۰.

۴. شوری (۴۲): ۲۳.

۵. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶۹-۶۸.

۶. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۹۷-۳۹۸.

پیام‌ها

۱. ایمان و عمل صالح، شرط دستیابی به نعمت‌های بزرگ و وعده‌های الهی است^۱ (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).
۲. مودت قربی مصداق روشن ایمان، عمل صالح و حسنه است^۲ (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً...).
۳. مودت، اظهار محبت است؛ پس باید در گفتار، کردار و رفتار مؤمنان نمایان باشد (إِلَّا الْمَوَدَّةَ...).
۴. قربی معصومند؛ زیرا مودت غیر معصوم نمی‌تواند اجر رسالت پیامبر باشد^۳ (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).
۵. مودت (اظهار محبت) بدون تبعیت و اطاعت، تملق است^۴ (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).
۶. مودت اهل بیت علیهم‌السلام سبب آمرزش و افزایش پاداش می‌شود^۵ (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ).
۷. خداوند، قدر دان دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام است^۶ (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).
۸. استفاده از عنصر تشویق، بشارت و امیدبخشی در امر تبلیغ دین، تربیت و هدایت انسان‌ها مفید و گاهی ضروری است^۷ (يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۷.

۳. همان، ص ۳۹۸.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۵۲۱-۵۲۳.

الَّذِينَ...).

۹. محبت اهل بیت علیهم‌السلام پاداش تعیین شده خداوند برای رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است^۱ (قُلْ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).
۱۰. پاداش مضاعف خداوند به اعمال نیک مؤمنان، جلوه‌ای از غفران و سپاسگزاری او است^۲ (وَمَنْ يَقْتَرِفْ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).
۱۱. امت اسلامی، موظف به ابراز محبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند^۳ (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).
۱۲. لازم است تبلیغ دین بدون چشمداشت مادی باشد^۴ (قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...).

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

اقاموا: برپاداشتند (فعل ماضی از ماده «قوم» باب افعال).

شوری: مشورت کردن - از رای دیگران استفاده کردن (مصدر از ماده «شور»).

رَزَقْنَا: روزی دادیم (فعل ماضی از ماده «رزق»).

يُنْفِقُونَ: انفاق می کنند (فعل مضارع از ماده «نفق» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. دین جامع نگر

اسلام، در جایگاه جامع ترین و کامل ترین دین و قرآن، در جایگاه کامل ترین کتاب آسمانی که مهمین و مصدق کتب آسمانی پیش از خود است، برای مؤمنان، بهترین و جامع ترین برنامه را ارائه داده است و هرگز به جامعه تک بعدی نمی نگرد. دقت در این آیه و دو آیه قبل آن، ما را به این حقیقت می رساند؛ لذا هم در مسائل اعتقادی برنامه و دستور دارد: لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۱؛ کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند.

و هم درباره مسائل اخلاقی: مؤمنان از گناهان بزرگ و قبیح اجتناب می کنند (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ...)^۲

هم درباره مسائل اجتماعی می فرماید: (أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ).

و درباره مسائل عبادی می فرماید: (أَقَامُوا الصَّلَاةَ).

و درباره مسائل اقتصادی: (يُنْفِقُونَ).

۱. شوری (۴۲): ۳۶.

۲. شوری (۴۲): ۳۶.

درس ۲۴۳ صفحه ۴۸۷ قرآن مجید

مشورت

أَسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱

و [برای] کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپاداشته اند و امور آنان در میانشان با مشورت انجام می شود و از آنچه به آنان عطا کرده ایم، انفاق می کنند.

مقدمه

در آیات قبل این سوره، به برخی صفات برجسته مؤمنان، از جمله اینکه از گناهان کبیره اجتناب نموده و در موقع غضب عفو می کنند، اشاره شده بود در این آیه، به عنوان تتمه بحث، به برخی دیگر از صفات آن ها و چگونگی اداره امور جامعه توسط مؤمنان می پردازد.

واژه ها

استجابوا: اجابت کردند، پاسخ مثبت دادند (فعل ماضی از ماده «جوب» باب استفعال).

۱. شوری (۴۲): ۳۸.

بالاخره در مسائل سیاسی و نظامی می‌فرماید: (يَتَصَرُّونَ).

۲. اهمیت شورا در اسلام

در اسلام، مشورت کردن در کارها از اهمیت بسزایی برخوردار است، تا جایی که خداوند به پیامبر اسلام ﷺ صراحتاً دستور می‌فرماید با مسلمانان در کارها مشورت نماید:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱

و با آنان در کارها مشورت کن.

در این آیه نیز نظام شورا برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و مؤمنان را چنین معرفی می‌کند: «و امور آنان در میانشان با مشورت انجام می‌شود».

سیره پیامبر اسلام ﷺ این بود که در کارهای مهم با اصحاب مشورت می‌کرد. پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و تبوک با مسلمانان مشورت کرد.

۳. در چه جایی باید مشورت کرد؟

طلحه و زبیر به حضرت علی عليه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در کارها با ما مشورت کنی؛ زیرا حساب ما از دیگران جدا است. حضرت فرمود: «من در کتاب خدا و سنت رسول او دقت می‌کنم؛ هر چه بود، پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم؛ ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و به مشورت نیاز بود، با شما مشورت خواهم کرد»^۲.

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۷، ص ۴۱.

قابل ذکر است برخی از امور که درباره آن نص صریح داریم و از اموری است که خداوند و پیامبرش صریحاً دستور اطاعت داده‌اند، قابل مشورت نیست؛ مانند امر وصایت و خلافت پیامبر خدا ﷺ که صراحتاً آن را بیان کرده است.

۴. فواید مشورت

مشورت با دیگران، فواید زیادی دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می‌کند.

- استعدادها را شکوفا می‌کند.

- مانع استبداد می‌شود.

- مانع حسادت دیگران می‌شود.

- امدادهای الهی را به دنبال دارد.

- نوعی احترام به افکار دیگران است.

- وسیله شناخت دیگران است.

با مشورت می‌توان درجه علمی، فکری و تعهد و برنامه‌ریزی افراد را شناخت.^۱

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

۵. شرایط مشاوره

با توجه به اهمیت بالای مشاوره، در صورتی از فواید والای این امر بهره‌مند می‌شویم که مشاورین ما شرایط و ویژگی‌های مشاوره واقعی را دارا باشند.

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۱۳.

در روایات، به ما دستور داده شده است با مشاورانی مشورت کنیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند: عاقل، خداترس و اهل تقوا، حلیم و بردبار، دارای تجربه کافی، خیرخواه و دلسوز باشند^۱ همچنین از مشورت با افراد ترسو، بخیل، حریص، احمق، دروغگو، کسی که با انسان دشمنی دارد و کسی که سوء ظن دارد، نهی شده است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

در هیچ کاری با بخیل مشورت مکن که تو را از احسان باز دارد، و از فقر و تهیدستی بترساند. همچنین با ترسو؛ زیرا تو را ناتوان سازد و نه با حریص و آزمند که تو را به جمع مال از راه ستم تشویق نماید که بخل و ترس و آز، سرشت‌های پراکنده‌ای است که بدگمانی به خداوند، همه آن‌ها را گرد آورده که به تمامی در سرشت اشرار فراهم آمده است.^۲

پیام‌ها

۱. مؤمنان، با علاقه و شیفتگی، دعوت پروردگار خویش را پاسخ می‌دهند و فرمان او را اطاعت می‌کنند: (لَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ). به کار گرفتن «استجابوا» که دلالت بر طلب می‌کند، نشانگر آن است که مؤمنان، به دنبال اجرای تکالیف الهی‌اند. نه آن که با سختی آن را انجام دهند. از این مطلب، شیفتگی و علاقه آنان به تکالیف فهمیده می‌شود.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، باب ۴۸، المشورة و قبولها، صفحه ۹۷ به بعد.

۲. تحف العقول (ترجمه جعفری)، ص ۱۱۹.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۵۵۵.

۲. نظام اجتماعی مسلمانان، متکی بر اصل شور و مشورت است.^۱
۳. جامعه ایمانی را از ملاک‌ها و معیارهای ایمان می‌توان شناخت. از جمله معیارها، برپایی نماز و مشورت در امور و انفاق است (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).
۴. مؤمنان، در اموری که مربوط به مردم باشد، مشورت می‌کنند، نه در اموری که مربوط به خداوند است؛ مانند رسالت، امامت، واجبات و محرّمات دین و... .
۵. غیر مؤمنان، نباید در امر مشورت مورد اتکا و اعتماد مسلمانان قرار گیرند (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ).^۲
۶. نماز خواندن کافی نیست؛ نماز باید در جامعه اسلامی برپا شود (أَقَامُوا الصَّلَاةَ...).

۱. همان، ص ۵۵۶.

۲. همان.

فراموشی می‌شود. خداوند در قرآن مجید، گاه نعمت‌هایش را متذکر شده و در پی آن، توجه انسان را به خالق نعمت‌ها متوجه ساخته و بخشی از وظایف را در قبال این نعمت‌ها یادآوری کرده است. این آیات و آیات قبلی، برخی از نعمت‌های الهی، را به شماره درآورده است.

واژه‌ها

تَرْكَبُونَ: سوار می‌شوید (فعل مضارع از ماده «ركب».)
لِتَسْتَوُوا: تا مستقر شوید (فعل مضارع منصوب به «أن» مقدر از ماده «سوی» باب افتعال).

سَخَّرَ: مسخر کرد (فعل ماضی از ماده «سخر» باب تفعیل).

مُقَرَّبِينَ: توانایان (اسم فاعل از ماده «قرن» باب افعال).

مُنْقَلِبُونَ: بازگشت‌کنندگان (اسم فاعل، از ماده «قلب» باب انفعال).

نکات تفسیری

۱. یادآوری نعمت‌ها

از جمله نعمت‌ها، آفرینش موجودات به صورت زوج است^۱ که هزار حکمت و موهبت در این گونه خلقت نهفته است. نعمت دیگری که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته و در حقیقت انسان‌ها را با چنین عنایتی گرامی داشته است، توانایی استفاده از مرکب‌ها برای سیر در

۱. بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد از «ازواج» اصناف موجودات از نر و ماده و سیاه و سفید و امثال آن است. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد، جفت از هر چیز است چون هر چیزی - به جز خدای تعالی - زوجی دارد؛ مانند بالا و پایین، چپ و راست، نر و ماده. (برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۹).

درس ۲۴۴ صفحه ۴۹۰ قرآن مجید

سفر و نعمت‌های الهی

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَكَ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا ﴿۲۳﴾ عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّبِينَ وَإِنَّا ﴿۲۴﴾ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۲۵﴾

و همان کس که همه اصناف موجودات را آفرید و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها چیزهایی قرار داد که بر آنها سوار می‌شوید تا بر پشت آنها قرار گیرید؛ آن‌گاه نعمت پروردگارتان را وقتی که بر آنها قرار گرفتید، به یاد آورید و بگویید: منزله است آن کسی که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن، توانا نبودیم و همانا ما به سوی پروردگار خویش بازخواهیم گشت.

مقدمه

یکی از شیوه‌های قرآن برای یادآوری نعمت، شمردن نعمت‌های مختلف است. انسان‌ها به وجود نعمت‌ها عادت می‌کنند و عادت، سبب غفلت از اهمیت آن نعمت‌ها می‌شود؛ لذا یادآوری، سبب دوری از

دریا و خشکی است. این موهبت خدا، فقط شامل حال انسان‌ها است؛ همان‌گونه که در آیه ۷۰ سوره اسراء بدان اشاره دارد:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱

با کمی دقت می‌بینیم که فعالیت انسان و گسترش زندگی او به واسطه مرکب‌ها چندین برابر شده و او را در مسیر رسیدن به نعمت‌های الهی دیگر یاری می‌کنند، به طوری که اگر چنین نبود، چه بسا این همه ارتباط‌ها انجام نمی‌گرفت و فواید این جا به جایی و تحرک نصیب انسان نمی‌شد.

۲. تسلط انسان بر موهبت‌های طبیعی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، خداوند طبیعت و حیوانات را در اختیار انسان قرار داده است؛ به طوری که می‌تواند با آسایش و اطمینان، از آن‌ها برای سفرهای خویش بهره‌برد. بدیهی است رام و راهوار بودن طبیعت و حیوانات نیز لطف الهی است که شامل حال انسان شده، و گرنه انسان چگونه می‌توانست این حیوانات وحشی را که هم جثه‌ای عظیم دارند و هم دارای قدرت بدنی زیادی هستند، رام کند؛ چنان‌که می‌بینیم اگر حیوانی خشمگین شود، کسی نمی‌تواند مقابلش ایستادگی کند. همچنین دریا و بادهای مخالف و موافق را چه کسی جز خداوند می‌توانست چنین در اختیار انسان قرار دهد، تا بتواند کشتی‌های غول‌آسا را چنین بر دریاها براند؟ شکی نیست که انسان،

۱. «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و بر سایر خلق خود برتری بخشیدیم.»

مقابل قدرت بادها و دریاها ناتوان است، همان‌گونه که هر از چندگاهی خبر در هم شکستن کشتی‌ها یا غرق شدن آن‌ها به ما می‌رسد و ملوانان چیره و زبردست نتوانسته‌اند آن را حفظ کنند. و اگر عنایت الهی نمی‌بود، انسان چگونه می‌توانست بر دریا و بادها چیره شود. خداوند چه زیبا، از زبان ما سخن رانده است که:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

منزه است آن کس که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

۳. انسان و نعمت‌ها

انسان، مقابل هر نعمتی که مُنعم به او ارزانی بدارد، فطرتاً چند عکس‌العمل خواهد داشت.

الف. توجه به آفریننده نعمت

هر کس هنگام بهره‌مندی از نعمتی، به صورت فطری متوجه عطا کننده آن می‌شود و دقت در هر نعمتی که چگونه در اختیار قرار گرفته، او را متحیر و متعجب می‌سازد. وقتی بر روی کشتی یا حیوان راهواری آرام و قرار می‌گیرد، با اندک تأملی به عظمت این کار پی برده و توجهش به خالق جلب می‌شود که اگر عنایت خداوند نبود و این ویژگی‌ها را برای آب و کشتی قرار نمی‌داد، چگونه ممکن بود این کشتی عظیم به روی آب یا این حیوان چنین رام گردد و در خدمت او قرار گیرد؟

ب. تحسین و تقدیر

انسان، پس از تأمل و دقت در آن و کشف برخی از رازهای آفرینش، زبان به تحسین و سپاسگزاری از خالق می‌گشاید و چنین قادر و

توانایی را منزله از هرگونه نقص و عیب می‌داند.

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که انسان، مقابل هر نعمتی که خداوند به او ارزانی می‌دارد، دو وظیفه مهم دارد که فطرت، او را رهنمون می‌سازد و باید توجه داشته باشد که مبدا دچار غفلت و فراموشی شود: ۱. یاد خدا در همه حال ۲. تنزیه خداوند از همه کاستی‌ها.

۴. دعا به هنگام سفر

قرآن، دعاهایی به مؤمنان تعلیم داده است که هنگام بهره‌گیری از مواهب الهی بخوانند. بعضی از این دعاها، مخصوص مسافرت و امنیت در سفر است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. به نوح دستور می‌دهد.

﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۱!

هنگامی که تو و کسانی که با تو هستند، بر کشتی سوار شدید، بگو: ستایش خدایی را که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید.

۲. هنگام فرود و نزول، به حضرت نوح چنین دستور می‌دهد که بگو.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^۲

پروردگارا! مرا در منزلگاهی پربرکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگان.

۳. در حالات پیامبر اسلام ﷺ آمده است که هر گاه پای خود را در

رکاب می‌گذاشت، می‌فرمود: «بسم الله» و هنگامی که بر مرکب استقرار می‌یافت، می‌فرمود: الحمد لله علی کل حال، سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقربین و انا الی رینا لمنقلبون.^۱

۴. از مجموع روایاتی که در کتب روایی از جمله *بحار الانوار* و *کافی* و ... نقل شده است، چنین استفاده می‌شود که یکی از خواص این آیه، بیمه مسافر و وسیله مسافرت وی می‌باشد. از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود:

«من قال اذا ركب الدابة بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله ... سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا مقرنین، حفظت دابته و نفسه»،^۲ هر کس هنگام سوار شدن بر مرکب «بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله...» بگوید و آیه «سبحان الذی سخر لنا هذا...» را بخواند خداوند او و مرکبش را حفظ می‌کند.

۵. آخرین سفر

از آن جا که قرآن، کتاب هدایت بشر است، پس از یادآوری هر نعمتی نکات لازم را برای پرهیز از هرگونه لغزش و انحراف یادآوری می‌نماید. این جا نیز پس از بیان این که خداوند دریاها و خشکی را به تسخیر شما درآورد و با وسایل راهوار می‌توانید به سیر و سفر بپردازید، انسان را متوجه آخرین سفر می‌کند که به یاد داشته باشید که این همه نعمت که خداوند به شما داده و همه چیز را مسخرتان کرده است، دائمی نیست، بلکه فناپذیر است؛ حتی خودتان نیز فانی هستید و بازگشتتان

۱. تفسیر مفتاح الغیب (فخر رازی)، ج ۲۷، ص ۶۲۲.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۳، ح ۱۴.

۱. مؤمنون (۲۳): ۲۸.

۲. مؤمنون (۲۳): ۲۹.

نیز به سوی پروردگار خواهد بود؛ بنابراین، انسان در هر حال که نعمتی به او عنایت شد، نباید مغرور شود و تصور کند که این نعمت، برای او دائمی است. بلکه به یاد داشته باشد که دنیا، دار فنا است، نه دار بقا و ما همه در این سفر، به سوی پروردگاران خواهیم شتافت ﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾.^۱ این توجه، مانع طغیانگری و مغرور شدن به نعمت‌ها می‌گردد.

پیام‌ها

۱. خداوند، آفریدگار همه انواع و اقسام موجودات هستی است (خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا).^۲
۲. همه علمی که انسان‌ها دارند و تمام صنایعی که امروزه انسان از آن بهره می‌گیرد، با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که خداوند در آفرینش به ودیعه گذارده است (وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ).^۳
۳. از آن‌جا که انسان‌های برخوردار از نعمت، در خطر غفلت از یاد خدا هستند، بنابراین بهره‌گیری از نعمت‌ها باید همراه یاد خدا و تشکر از او باشد، نه سبب غرور و غفلت (لِتَسْتَوُوا... ثُمَّ تَذْكُرُوا).^۴
۴. بازگو کردن نعمت، از مراحل اساسی شکر آن است^۳ (وَتَقُولُوا...).
۵. اعتراف به عجز و ناتوانی خویشتن برابر خداوند، نمودی از روحیه شکر و سپاس در انسان است (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ).^۴

۱. برگرفته از: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۱۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۷.

۴. همان.

۶. هر سفری می‌تواند یادآور سفر آخرت باشد؛ لذا توجه به سفرها و دعا‌های وارده به هنگام سفر، یادآور بازگشتمان به سوی خدا خواهد بود (إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ).

پرداخت.

واژه‌ها

يَعِشُ: اعراض می‌کند، روی برمی‌گرداند (فعل مضارع مجزوم از ماده «عشو»).

نُقِضُ: مسلط می‌کنیم (فعل مضارع از ماده «قیض» باب تفعیل).

نکات تفسیری

۱. چرا خداوند در این آیه به جای «يُعْرِضُ» از «يَعِشُ» استفاده کرده است؟

«عشی، یعنی» از باب «عَلِمَ، يَعْلَمُ» درباره کسی گفته می‌شود که چشمانش دچار آفتی شده باشد که هیچ نبیند یا تنها شبکور باشد؛ ولی «عشا، یعنی» از باب «نصر، ينصر» که در این آیه است درباره کسی گفته می‌شود که خود را به کوری یا شبکوری زده باشد، بدون این که در چشمانش آفتی باشد.^۱ خداوند در این آیه کسی را که رحمت عام خداوند را می‌بیند و باز هم از خدا اعراض می‌کند، به کسی تشبیه کرده است که چشمانش آفتی ندارد و خود را به کوری یا شبکوری زده است.

تعبیر «الرحمن» اشاره لطیفی است به این که آن‌ها چگونه از خدایی که رحمت عامش همگان را فرا گرفته است، رویگردان می‌شوند و از او غافل می‌گردند؟

۲. منظور از «یاد رحمان» چیست؟

یاد خداوند، این است که انسان در همه حالات، خدا را فراموش نکند؛

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

درس ۲۴۵ صفحه ۴۹۲ قرآن مجید

عاقبت اعراض از یاد خدا

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾^۱

و هر کس از یاد خدای رحمان اعراض کند، برای او شیطانی قرار می‌دهیم که همدم او خواهد بود.

مقدمه

آیات و نشانه‌های الهی که غفلت را از انسان دور کرده و او را به یاد خدا می‌اندازد، کم نیست. بعضی از انسان‌ها وقتی آیات الهی را می‌بینند، متذکر شده، خدا را یاد می‌کنند این افراد، همان متقین هستند که خداوند، به سرانجام خوب آنان اشاره کرده و فرمود:

﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ و آخرت، نزد پروردگارت از آن

پرهیزگاران است.

ولی عده‌ای دیگر از انسان‌ها از یاد خدا غافل شده و او را فراموش می‌کنند. خداوند در این آیه شریف، به سرانجام سخت این افراد و یکی از آثار مرگبار دل‌بستگی به دنیا اشاره کرده است که به آن خواهیم

۱. زخرف (۴۳): ۳۶.

۲. زخرف (۴۳): ۳۵.

در آسایش و سختی، سلامتی و مریضی، غنا و فقر، پنهان و آشکار، همیشه و همه جا به یاد خدا باشد. همچنین در انجام واجبات، خدا را یاد کند و از آن غافل نشود. در روایبی با گناه، خدا را یاد کند و از آن بپرهیزد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:
 من تصدی بالاثم اعشی عن ذکر الله...^۱
 هر کس آلوده به گناه شود، از یاد خدا رویگردان شده است... .

از جمله مصادیق ذکر الهی، قرآن است؛ «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ...»^۲ ما ذکر [قرآن] را نازل کردیم» و از جمله وسایلی که انسان را به یاد خدا و می دارد، نماز است؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۳: نماز را برای یاد من بپادار». بنابراین هر کس درباره قرآن و نماز کوتاهی کند، در واقع از یاد خدا اعراض کرده است.

۳. آیا جمله «تَقْيِضُ» سلب اختیار را نمی فهماند؟

روشن است که جا ندارد کسی از این آیه تصور جبر کند؛ زیرا «تَقْيِضُ» جواب «مَنْ يَعْشُ» می باشد و به این معنا است که هر کس از یاد خدا رویگردان شود، نتیجه آن، تقیض و تسلط شیطان بر او است، همان طور که در آیات دیگری نیز می خوانیم: «سَوْأَ اللَّهُ فَنَسِيهِمْ؛ خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آن ها را فراموش کرد»، بنابراین، تسلط شیطان نتیجه عمل خود انسان است؛ هر چند نسبت دادن آن به خداوند نیز به عنوان مسبب الاسباب بودن، صحیح است.

از آیات دیگری از قرآن نیز فهمیده می شود که شیطان، بر بنده های خدا تسلط ندارد:
 ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾^۱ تو هرگز بر بندگان من، سلطه ای نخواهی یافت.

بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که با اختیار خود به شیطان عشق ورزیده و او را پرستش می کنند:
 ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾^۲ تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آن ها که به او [خدا] شرک می ورزند [و به فرمان شیطان، گردن می نهند].

۴. تسلط و همنشینی شیطان

یکی از آثار دلبستگی به دنیا، تسلط و همنشینی شیطان است. «قیض» به معنای پوست روی تخم مرغ است، سپس به معنای مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر آمده است. جمله «تَقْيِضُ» با توجه به مفهوم لغوی آن، هم بر استیلای شیاطین دلالت دارد و هم بر قرین بودن آن ها در عین حال، جمله «هُوَ لَهُ قَرِينٌ» بعد از آن آمده است تا این معنا را تاکید کند که شیاطین از این گونه افراد هرگز جدا نمی شوند. عاقبت همنشینی دایمی شیطان با این افراد، آن است که آن ها را از راه خدا باز می دارد؛ ولی این افراد گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی هستند:

۱. اسراء (۱۷): ۶۵

۲. نحل (۱۶): ۱۰۰

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۶.

۲. حجر (۱۵): ۹.

۳. طه (۲۰): ۱۴.

﴿وَأِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱، و آن شیاطین، همیشه آن مردم از خدا غافل را از راه خدا بازدارند و به ضلالت افکنند و پندارند که هدایت یافته‌اند.

پیام‌ها

۱. سلطه شیطان، در اثر اعمال خود ما است (وَمَنْ يَعِشْ ... نُقِیضْ)^۲.
۲. دل یا جای رحمان است یا شیطان (وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِیضْ لَهُ شَيْطَانًا)^۳.
۳. همدمی با شیطان، کیفر الهی برای اعراض کنندگان از یاد او است (وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِیضْ لَهُ شَيْطَانًا)^۴.
۴. دلبستگی به تجملات زندگی دنیایی، عامل رویگردانی از یاد خدا است (وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ).

درس ۲۴۶ صفحه ۴۹۴ قرآن مجید

دوستی پایدار و ناپایدار

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿۱۷۷﴾

دوستان در آن روز، برخی دشمن برخی دیگرند، مگر تقوایبندگان.

مقدمه

انسان، چون موجود اجتماعی است در زندگانی خویش ناگزیر از داشتن دوست است، یکی از موضوعات مهم و اساسی در انتخاب دوست، این است که دوستی مقطعی نبوده، بلکه تداوم داشته باشد. حال باید دید کدام دوستی پایدار خواهد بود و چه دوستی‌ای ناپایدار؟ این آیه، به بیان دوستی‌های پایدار و ناپایدار می‌پردازد.

واژه‌ها

الْأَخْلَاءُ: دوستان (جمع خلیل)^۲.

عَدُوٌّ: دشمن.

الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوایبندگان (اسم فاعل از ماده «وقی» باب

۱. زخرف (۴۳): ۳۷.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۷۰.

۱. زخرف (۴۳): ۶۷.

۲. خلیل، به دوست بسیار صمیمی گفته می‌شود که صاحب سرّ انسان بوده و انسان اسرار و حاجات خویش را برایش بازگو می‌کند تا حاجتش را برآورد.

افتعال).

نکات تفسیری

۱. تبدیل دوستی‌های غیر الهی به دشمنی در روز قیامت

روز قیامت، روز آشکار شدن حقایق و اسرار است؛ لذا به آن «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۱ (روزی که اسرار نهان آشکار می‌شود) می‌گویند؛ از این رو دوستی‌های غیر الهی که به ظاهر دوستی هستند و در واقع دشمنی، آن روز حقیقتشان آشکار می‌شود و به دشمنی تبدیل می‌گردند؛ اما این که چرا این دوستی به دشمنی تبدیل می‌شود، زیرا لازمه دوستی میان دو طرف، این است که یک طرف به طرف دیگر، در کارهای مهم و حوائجش کمک کند. این کمک، وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است؛ زیرا انسان را از راه خدا و صراط مستقیم دور می‌کند.^۲ علاوه بر این که دوستان بر یکدیگر تأثیرگذارند و انسان، از دوستان خود خواه ناخواه تأثیر می‌پذیرد؛ لذا قرآن کریم حکایت ستمگران را در روز قیامت

چنین بیان می‌کند:

﴿وَيَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذٍ
جَاءَنِي...﴾^۳

[به خاطر آور] روزی را که ستمکار دست خود را از شدت

حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! ای کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آن که [یاد حق] به سراغ من آمد.

روز قیامت، باطن دوستی‌ها آشکار می‌شود؛ لذا بعضی دوستی‌ها به دشمنی تبدیل می‌گردد.

۲. وضع دوستان ناباب در قیامت

در قرآن کریم، حال دوستانی که بر اساس غیر تقوا دوستی کرده‌اند و محبتشان با انگیزه الهی نبوده در قیامت چنین ترسیم شده است:

- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم:

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً﴾^۱؛ وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی‌گزیدم!

- دوستان، هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند:

﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً﴾^۲؛ و هیچکس از خویش خود جويا نشود.

- دوستان دشمن یکدیگرند:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾.

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد:

﴿كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أَخْتَهَا﴾^۳؛ هر قوی از آنان به دوزخ شوند قوم دیگر را (از هم‌کیشان) خود لعن کنند.

۱. فرقان (۲۵): ۲۸.

۲. معارج (۷۰): ۱۰.

۳. اعراف (۷): ۳۸.

۱. طارق (۸۶): ۹.

۲. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۳. فرقان (۲۵): ۲۷ - ۲۹.

- از یک‌دیگر فرار می‌کنند:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾^۱ و آن روز، که هر کس از برادرش می‌گریزد و از مادر و پدرش و از زن و فرندش هم می‌گریزد.

۳. تقوا، عامل تداوم دوستی

عامل اصلی تداوم دوستی‌ها در دنیا و آخرت، دوستی‌ای است که بر مبنای تقوا و خداترسی باشد. تقوا پیشگان، دوستان باتقوا برمی‌گزینند و در دوستی، معیارشان خدا است؛ یعنی با دوستان خدا دوست می‌شوند و با دشمنان خدا دشمن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ألا كل خلة كانت في الدنيا في غير الله فانها تصير عداوة يوم القيامة؛ آگاه باشید! هر دوستی‌ای که در دنیا در راه غیر خدا باشد، روز قیامت به دشمنی تبدیل خواهد شد.^۳

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مردم با یک‌دیگر برادرند؛ پس کسی که برادری او برای غیر خدا باشد، آن دشمنی است و این است سخن خداوند عزوجل: الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ^۴

پیام‌ها

۱. در دوستی‌ها، به معیارهای حقیقی و معنوی توجه کنیم، نه به

ظواهر (الْأَخْلَاءُ ... إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

۲. تقوا، مهم‌ترین معیار دوستی‌های پایدار است (الْأَخْلَاءُ ... الْمُتَّقِينَ).

۳. دوستی‌ها، در جان و روح انسان تأثیرگذارند، پس مراقب دوستان ناباب باشیم (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).

۴. بهترین دوستان، انسان‌های با ایمان و پرهیزگاران هستند (الْأَخْلَاءُ ... الْمُتَّقِينَ).

۵. پرهیزگاران دوستان حقیقی بشریتند (الْأَخْلَاءُ ... الْمُتَّقِينَ).

۶. هر چیز خدایی باشد، باقی می‌ماند و هر چیز غیر خدایی باشد، غیر از آثار سوء و زیانبار، نفعی نخواهد داشت (بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

۷. آثار زیانبار دوستی و مودت بی‌تقوایان، روز قیامت آشکار می‌شود (الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).^۱

۸. برخی دوستی‌ها در قیامت نیز ادامه خواهد داشت (إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

۱. عبس (۸۰): ۳۴ - ۳۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۷۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۲۹.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

لَيْلَةَ: شب.

مُنذِرِينَ: بیم دهندگان، ترسانندگان (اسم فاعل از ماده «نذر» باب افعال).

يُفَرِّقُ: جدا می‌شود (فعل مضارع مجهول از «ماده فرق»).

حَكِيمٍ: کسی که کارهایش را از روی تشخیص و مصلحت انجام می‌دهد (فعلیل به معنای اسم فاعل).

نکات تفسیری

۱. امور مبارک در قرآن

مبارک، به معنای پر خیر و برکت است که در آن هیچ شرّ و زیانی نباشد و خیر محض باشد. در قرآن کریم، برخی زمان‌ها مبارک شمرده شده‌اند؛ مانند شب قدر که از آن، به شبی مبارک تعبیر کرده است ﴿لَيْلَةَ مُبَارَكَةٍ﴾ و گاه از برخی مکان‌ها به مبارک بودن تعبیر می‌کند.

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾؛ اول خانه‌ای که برای عبادت خلق بنا شد [کعبه] است که در بکه می‌باشد و مبارک است.

برخی از اشخاص، در هر حال و در هر جا باشند، مبارک هستند؛ مانند عیسی عليه السلام که از وجود مبارک خود خبر می‌دهد:

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛ و مرا هر کجا که باشم، مایه برکت قرار داد.

برخی اشیا مبارک هستند:

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا﴾؛ و ما از آسمان، آب [باران] با برکت را نازل

کردیم.

درس ۲۴۷ صفحه ۴۹۶ قرآن مجید

شب تدبیر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا ﴿۲۰﴾ يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ



همانا ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. همانا ما اخطارکننده‌ایم ﴿۲۰﴾ در آن شب، هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌شود.

مقدمه

برای وقوع رخداد‌های مهم اغلب زمانی مناسب و در خور را انتخاب می‌کنند و در این انتخاب سعی بر آن است که حداکثر تناسب موجود باشد. رخداد نزول قرآن پدیده‌ای بسیار با عظمت و بی‌نظیر است که بایستی در زمان و شرایط خاصی صورت گیرد.

آیه مورد بحث زمان و ویژگی‌هایی که برای نزول قرآن در نظر گرفته شده است را بیان می‌فرماید.

واژه‌ها

أَنْزَلْنَاهُ: نازل کردیم (فعل ماضی از ماده «نزل» باب افعال).

۲. شب قدر، شبی مبارک

شب قدر، شبی بسیار بافضیلت و باعظمت است، به طوری که از هزار ماه برتر است ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۱ شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است. فرشتگان، در این شب برانسان کامل نازل می‌شوند و همین را دلیل لزوم وجود انسان کامل در هر زمان دانسته‌اند؛ چرا که شب قدر، هرسال هست و هرسال هم فرشتگان نازل می‌شوند؛ زیرا به صورت مضارع و استمراری می‌فرماید: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۲ فرشتگان و روح، در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند. «از شب قدر در این سوره به شبی مبارک یاد می‌کند و چون در هر دو، از نزول قرآن خبر می‌دهد از این رو مراد از شب مبارک، همان شب قدر است.

۳. نزول بهترین کتاب در بهترین شب توسط بهترین ملک بر بهترین رسول

از آن جا که قرآن کریم، بهترین کتاب آسمانی است از طرف خداوند سبحان و واسطه نزول آن هم ملک مقرب الهی، جبرئیل امین است و بر بهترین بندگان و اشرف کائنات و خاتم انبیا نازل شده، شب نزول آن هم باید بهترین شب‌ها و شبی مبارک باشد که بهتر از هزار ماه است؛ از این رو در این آیه به نزول قرآن توسط خداوند و شب نزول آن و هدف نزول که انذار باشد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ما این قرآن را در شبی مبارک، شب تدبیر امور، نازل نمودیم که ما انذار دهنده هستیم.

۲. قدر (۹۷): ۳.

۳. همان (۹۷): ۴.

۴. تفصیل بعد از اجمال

در آیه قبل، درباره شب مبارک سخن گفت که در این شب مبارک که همان شب قدر است. قرآن نازل می‌شود و در این آیه، سخن از تفریق هر امر حکیم است: ﴿يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۱؛ در آن شب هر امری حکیم جدا می‌گردد. احکام، عبارت است از ابهام و اجمال؛ و تفریق، عبارت است از جدا سازی و تفصیل. در این آیه شریف، می‌فرماید: هر امری در این شب از مرحله احکام یعنی همان اجمال و ابهام به مرحله تفریق و تفصیل می‌رسد؛ بنابراین شب قدر، شبی است که امور، از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند. از جمله امور یکی هم قرآن کریم است که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می‌شود. چه بسا خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او در هنگام نزول هر آیه یا آیات یا سوره رخ می‌دهد، خبر داده، و نیز آگاه کرده است که درباره هر حادثه آیه یا آیاتی نازل می‌شود؛ از همین رو هر امری پیش می‌آمده، آن حضرت منتظر بوده آیه یا آیاتی درباره آن نازل شود؛ پس در حقیقت، قرآن یک بار دفعه و یکپارچه، و یک بار هم تدریجاً و متفرق بر آن حضرت نازل شده است.

پیام‌ها

۱. نزول قرآن، با بیانی بلیغ و روشن‌گر برای همگان، جلوه‌ای از عظمت الهی است (وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ).

۱. دخان (۴۴): ۴.

درس ۲۴۸ صفحه ۴۹۸ قرآن مجید

مقام متقین

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾

به یقین، تقوایندگان در جایگاهی امن قرار دارند ﴿۵۱﴾ در باغ‌ها و [کنار] چشمه‌سارها.

مقدمه

امنیت و مقام امن که یک جایگاه ویژه برای متقین شمرده شده است، از نعمت‌های بزرگ الهی است، نعمتی که قدرش مجهول است و تا انسان، آن را از دست ندهد، به ارزش و اهمیت آن واقف نمی‌شود که فرمود: نعمتان مجهولتان الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ؛ دو نعمت است که قدرش مجهول است سلامتی و امنیت». همچنین امنیت از نعمت‌هایی است که روز قیامت مورد بازخواست واقع می‌شود که در روایات ذیل آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۳ مصداق «نعیم» دانسته شده است.^۴ این، نشان از اهمیت و ارزش این نعمت بزرگ می‌باشد که متقین در قیامت از آن

۱. دخان (۴۴): ۵۱ - ۵۲.

۲. گنج حکمت یا احادیث منظوم، ص ۱۹۶.

۳. تکاثر (۱۰۲): ۸.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۲.

۲. زمان‌ها، از جهت ارزش و برکت متفاوتند (لَيْلَةٌ مُّبَارَكَةٌ).
۳. قرآن، حقیقتی نازل شده از مرتبتی والا و رفیع است (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ).
۴. نزول قرآن از جایگاه رفیع، به منظور آسانی دستیابی خلق به معارف قرآن است (وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ).
۵. هشدار و انذار خلق، از اهداف اصلی نزول قرآن است (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ... إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ).
۶. شب قدر، شب ترسیم تفصیلی امور مجمل و حقایق بسیط است (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۱۹.

بهره‌مندند.

واژه‌ها

الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوا پیشگان (اسم فاعل از ماده «وفی» باب افتعال).

أَمِين: با امنیت و آرامش (از ماده «امن»).

جَنَّاتٍ: باغ‌ها (جمع جَنَّة).

عُيُون: چشمه‌ها (جمع عین).

نکات تفسیری

۱. متقین کیانند

متقین، دارای بصیرتی نافذ هستند که وسوسه‌های شیطان را شناخته و در دام آن گرفتار نمی‌شوند. آنان حتی اجازه نمی‌دهند شیطان به ایشان نزدیک شود، تا چه رسد به این که بخواهد برایشان دام گستراند. این مراقبت دائمی و بصیرت، آنان را در جایگاهی بس عظیم نزد خداوند قرار داده است، همان‌طوری که در این آیه شریف، جایگاه متقین را مشخص می‌کند و مقام رفیعی برای متقین ترسیم می‌نماید. به عبارت دیگر، متقی کسی است که ترک گناه برای او ملکه شده و هرگز گرد گناه نمی‌گردد و اگر تمام اعمال پنهان او آشکار شود و درانظار عموم قرار گیرد، ذره‌ای احساس شرمندگی نخواهد داشت.

مردان خدا ز خاکدان دگرند سرغان هوا ز آشیان دگرند

منگرتوازین چشم بدیشان کایشان فارغ زدوکون ودر مکان دگرند

۲. مقام امن، چه جایگاهی است؟

متقین، در مقامی هستند که پیوسته از هر خطر و نقص و عیب و همّ و غمّ و بلائین هستند و از هر چیز که موجب کدورت و ناراحتی آنان شود در امن و امان هستند و هرگز پیشامد مکروهی برای آنان رخ نخواهد داد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر مؤمنی که اقبال نماید و رو کند به آنچه خداوند دوست دارد، خداوند می‌گرداند آنچه را که دوست دارد به طرف او و کسی که چنگ بزند به خداوند به سبب تقوا، خداوند وی را حفظ می‌نماید و کسی را که خداوند به وی رو کرده و در حفظ و حمایت حق تعالی قرار گرفت، باک ندارد، اگر آسمان به زمین بیفتد یا حادثه‌ای در عالم واقع گردد و بلیه‌ای شامل همه مردم شود، او در حفظ و حمایت حق است از هر بلایی و آفتی به سبب تقوا. آیا نمی‌بینی که فرمود: ﴿وَلَمَن خَافَ مَقَدِّمَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش ترسان می‌باشد دو بهشت است. «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّاتٌ؛ و جز آن، دو بهشت دیگر باشد؟» این است و جز این نیست که متقین در مقام امن و امانند^۱.

۳. چرا «جَنات» و «عُیون» را جمع آورد؟

این که بهشت و چشمه را جمع آورد، نه مفرد شاید به سبب اشاره به درجات متقین باشد، زیرا متقین همه در یک درجه و رتبه نیستند؛ از این رو مقام و منزلت آن‌ها نیز متفاوت است؛ برخی در جنة الخلد، برخی در جنة العدن، و گروهی در جنة المأوی، و یا در جنة الفردوس، و غیر

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۴۶.

این‌ها جای دارند؛ از این رو متقین، بر اساس مراتب تقو در آن جنات متنعم هستند. نکته دیگر آن‌که چشمه‌های بهشت هم بسیار است. کوثر، سلسبیل، چشمه‌ای که «مقربون» از آن می‌نوشند، نهرهای چهارگانه از عسل مصفا، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند، از آبی زلال که رنگش دگرگون نمی‌شود، از شرابی که برای نوشندگان بسیار لذت بخش است. هر کدام، به مراتب مقام و منزلتی که دارند، از این چشمه‌ها و نهرها بهره می‌برند.

نکته دیگر این‌که: بهشتیان با وجود عظمت آن یه یک بهشت محدود نیستند. بلکه بنا بر آنچه در سوره الرحمن آمده است برخی بهشتیان از چهار بهشت بهره خواهند برد ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾^۱.

پیام‌ها

۱. تقوای پیشگان در آخرت، برخوردار از امنیت کامل و ایمن از هرگونه سختی و بلا^۲ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾.
۲. تقوا و اجتناب از گناه، فراهم‌آورنده امنیت اخروی برای انسان^۳ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾.
۳. امنیت و آسایش، مهم‌ترین نعمت در کنار زیبایی‌ها و طراوت‌های بهشت^۴ ﴿مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ﴾.

۲. الرحمن (۵۵): ۴۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۵۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۵۹.

۴. عامل بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی تقواست^۱ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ، فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ﴾.
۵. در بهشت، نعمت‌ها متعدد و متنوع است^۲ ﴿جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ﴾.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۰۶.

۶ همان.

نصیبش شده است. این آیه شریف، از آیاتی است که چشم انسان را به سوی یک حقیقت بلند باز می‌کند که فقط ظاهر عمل را ندید، بلکه به نتیجه عمل خویش بنگرید.

واژه‌ها

صَالِحًا: شایسته.

أَسَاءَ: بدی کرد (فعل ماضی از ماده «سوء» باب افعال).
تُرْجَعُونَ: بازگردانده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»).

نکات تفسیری

۱. اعمال صالح و ناصالح

قرآن مجید، صلاح را گاهی به عمل منتسب می‌کند: «عَمِلَ صَالِحًا» و گاه نیز صلاح را صفت اشخاص می‌داند «انه من الصالحین». صلاح، به معنای لیاقت و شایستگی است. از موارد کاربرد آن در قرآن کریم چنین برمی‌آید که صلاح عمل، به معنای شایستگی آن برای کرامت و پذیرفته شدن در درگاه خداوند است.^۱ انسان صالح نیز کسی است که ذات او چنین لیاقتی را به دست آورده باشد. مقابل عمل صالح، عمل سیئی قرار گرفته است؟ گویایی که اگر عمل صالح نباشد، سیئی است. عمل صالح، شرایطی پیش از عمل، در حال عمل و پس از آن دارد که بحثی مشروح و مفصل است. خلاصه آن که عملی که همراه نیت خالص، شرایط درست و به دور از ریا و سمعه و پس از آن مصون از حبط و تباه شدن باشد، عمل صالح است.

۱. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰۳..

درس ۲۴۹ صفحه ۵۰۰ قرآن مجید

هر کس در گرو اعمال خویش

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ
تُرْجَعُونَ ۚ

هر کس کار شایسته کند به سود خود او است و هر کس کار بد انجام دهد، به زیان خود او است؛ سپس فقط به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

مقدمه

علت بسیاری از گناهان - به ویژه ظلم و ستمی که در حق دیگران انجام می‌دهیم یا خیراتی که از دیگران منع می‌کنیم و از انجام آن‌ها بخل می‌ورزیم - این است که نه نتیجه مستقیم آن بی‌مهری و ستم در حق دیگران را متوجه خود می‌دانیم و نه مخاطب اصلی آن نیکی در حق دیگران را خویشتن می‌نگریم. اگر انسان واقع‌نگر باشد، با توجه به حبّ ذاتی که دارد، نه هرگز بر کسی بدی روا می‌دارد و نه محبّت خویش را از دیگران دریغ می‌کند. اگر در حق کسی لطفی کرد، بر او منتی ندارد؛ بلکه برعکس خود را مرهون خیری می‌داند که به واسطه آن شخص،

۱. جائیه (۴۵): ۱۵.

۲. هر کس در گرو اعمال خویش است

فعل نیک و بد انسان، نتیجه‌اش متوجه خود شخص عمل کننده است البته این خیر و نیکی یا شر و بدی به دیگران هم می‌رسد و دیگران هم تا حدودی از عمل نیک اشخاص بهره می‌برند یا از عمل زشت کسی متضرر می‌شوند؛ ولی نتیجه اصلی و واقعی عمل و بازگشتش، به خود انسان است:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾

و در واقع هر کس در گرو اعمالی است که خود انجام داده است؛ اگر نیک باشد، سرانجام نیکی در انتظار او است و اگر بد باشد، سرانجام بدی گریبانگیرش خواهد شد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾؛ هر کس کار شایسته

کند به سود خود اوست و هر کس کار بد انجام دهد به زیان خود اوست.

۳. بازگشت همه به سوی خدا است

ایمان و اعتقاد به این که روزی حتماً به سوی خداوند باز خواهیم گشت و بازگشت همگان در نهایت به سوی خداوند خواهد بود، تأثیر بسیار زیادی در رفتار و اعمال انسان دارد. اگر انسان بداند و باور داشته باشد خود و اعمالش روزی در محضر خداوند حاضر شده و هیچ چیزی از انسان ناپود نمی‌گردد؛ بلکه همگی کاملاً ثبت و ضبط شده و در محضر ربوبی جواب‌گو خواهد بود نه انجام عمل صالح برای او دشوار خواهد بود و نه ترک عمل ناشایست و حرام برایش ناگوار می‌نماید.

پیام‌ها

۱. نظام کیفر و پاداش الهی، عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود

انسان است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... وَمَنْ أَسَاءَ^۱).

۲. خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد (عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ^۲).

۳. بازتاب نتایج اعمال نیک و بد آدمی، تنها متوجه خود او است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا^۳).

۵. اعمال نیک و بد آدمی، دارای بازتاب دنیایی و درپی دارنده کیفر و پاداش آخرتی است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ^۴).

۶. معاد، نویدی به مؤمنان صالح و هشدار به کافران بدکردار است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ^۵).

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۲۳.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

۵. همان.

۶. همان

نکات تفسیری

۱. حالات مردم در قیامت

قرآن مجید در آیات متعددی به تصویر حوادث پرداخته است، گاه به کیفیت رستاخیز مردگان از قبر اشاره می‌کند: ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾^۱.

گاه تقسیم بندی مردم را در آن روز تبیین می‌کند: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾^۲.

گاه از این هر گروه با پیشوای خود در آن صحنه حضور می‌یابند، سخن به میان می‌آورد ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۳.

و گاه از چگونگی حضور و جزئیات آن سخن به میان می‌آورد: ﴿وَوَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾.

این آیه مرحله حضور جمعی را چنین توصیف می‌کند:

۱. افراد، در قیامت به صورت مجموعه‌هایی سماندهی می‌شوند.

۲. امت‌ها در حالت سنگین انتظار همراه دهشت، به صورت نیم خیز و بر زانو نشسته، آماده دریافت شرح کار خود هستند.

۳. امت‌ها نیز دارای نامه عمل هستند و نتایج اجتماعی عملکرد خود را می‌بینند.

درس ۲۵۰ صفحه ۵۰۱ قرآن مجید

روز در ماندگی

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ

تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾

و هر امتی را زانو زده می‌بینی. هر امتی به سوی نامه عملش فرا خوانده می‌شود [و به آنان می‌گویند: امروز [در برابر] آنچه انجام می‌دادید سزا داده می‌شوید.

مقدمه

قیامت، وعده حتمی خداوند و مقطعی بسیار مهم در سیر انسان و تحولات جهان هستی، است. قرآن مجید، در صدها آیه خود، به ترسیم صحنه قیامت و حوادث مقارن و چگونگی برقراری آن پرداخته است. از جمله آن‌ها مراحل است که طی حسابرسی قیامت رخ خواهد داد. این آیه، به بیان یکی از این مراحل پرداخته و آن را به تصویر کشیده است.

واژه‌ها

جائیه: به زانو نشسته (اسم فاعل از ماده «جثو»).

تُدعى: فرا خوانده می‌شود (فعل مضارع مجهول از «دعو»).

تُجْزَوْنَ: جزا داده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «جزا»).

۱. جائیه (۴۵): ۲۸.

۱. قمر (۵۴): ۷، سر از قبرها برآورده مانند ملخ به عرصه محشر منتشر شوند.

۲. واقعه (۵۶): ۷، و شما خلائق بر سه دسته مختلف شوید.

۳. اسراء (۱۷): ۷۱، ای رسول ما به یاد آر، روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت

می‌کنیم.

۳. نامه عمل فردی و جمعی

با توجه به آیات، هم نامه اعمال هر فرد جداگانه داده می‌شود - چنانچه می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^۱؛ و هر انسانی، نامه اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم و ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ﴾؛ روزی که هر کسی، آنچه عمل کرده است را - وهم می‌یابد. و یک نامه عمل جمعی هست و هر امتی به صورت دسته جمعی به اعمالشان رسیدگی می‌گردد و نامه اعمال خویش را می‌بینند: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود.

با توجه به نامه اعمال فردی و اجتماعی، به این نتیجه می‌رسیم که همان‌طور که فرد، مسؤول خویش است، مسؤول دیگران و جامعه نیز می‌باشد و اعمال هرکس، همان‌طور که برای خود شخص مؤثر است، برای دیگران نیز اثر بخش خواهد بود.

پیام‌ها

۱. ظهور حاکمیت و قدرت یگانه خداوند برای آدمیان در قیامت^۲ (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَ تَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً).
۲. انسان‌ها در قیامت، متشکل در گروه‌هایی مشخص و متمایز^۳ (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى).
۳. احضار امت‌ها برای حسابرسی، مایه هراس و به زانو درآمدن آنان در صحنه قیامت است^۴ (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا).

۲. اسرا (۱۷): ۱۳.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۵. همان.

۶. همان.

۴. هول و هراس قیامت، همه را زمین‌گیر می‌کند^۱ (كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ).
۵. نظام هستی، حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت، بر اساس پرونده و گواه است^۲ (تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا).
۶. جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیا است^۳ (الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ).

۷. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۳۷.

۸. همان.

۹. همان.

مقدمه

رعایت حقوق پدر و مادر، از مواردی است که قرآن مجید به صورت اساسی و مکرر و با بیان‌های گوناگون به آن پرداخته است. در هفت آیه^۱، قرآن به صورت صریح به احترام آن‌ها سفارش کرده که چهار مورد آن، در کنار توحید و پرهیز از شرک است. از جمله موارد هفت‌گانه، آیه مورد بحث است که از ویژگی خاصی برخوردار است و تأکید فزون‌تری بر حق مادر دارد.

واژه‌ها

وَصَّيْنَا: سفارش کردیم (فعل ماضی از ماده «وصی» باب تفعیل).

كُرْهًا: سختی که از خارج به انسان می‌رسد.

وَضَعْتُهُ: گذاشت، قرار داد (فعل ماضی از ماده «وضع»).

فِصَالٌ: جدا شدن چیزی از دیگری (مصدر از ماده «فصل»).

أَشَدُّ: رشد کامل (از ماده «شد»).

أَوْزَعٌ: توفیقم بده (فعل امر از ماده «وزع»).

أَصْلِحْ: اصلاح کن، شایسته گردان (فعل امر از ماده «صلح» باب افعال).

ذُرِّيَّةٌ: فرزند، نسل.

نکات تفسیری

۱. فلسفه احسان به والدین و ویژگی مادر

در این آیه، پس از سفارش کلی در مورد والدین، سختی‌هایی را که

درس ۲۵۱ صفحه ۵۰۴ قرآن مجید

نشانه‌های کمال

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۚ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۚ
وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً
قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ
وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي
مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

و ما انسان را به احسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش با سختی دوران حمل او را گذراند و با سختی او را بزاد، و مدت حمل او تا بازداشتنش از شیر سی ماه است، [او به تدریج بزرگ می‌شود] تا آن گاه که به رشد (فکری) خود نایل شود و به چهل سال برسد، می‌گوید: «پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمت تو را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود شوی، و برای من در نسلم شایستگی پدید آور که من، به سوی تو بازگشتم و من از تسلیم‌شدگانم».

۱. احقاف (۴۶): ۱۵.

۱. الرحمن (۲): ۸۳؛ نساء (۴): ۳۶؛ انعام (۶): ۱۵۱؛ اسرا (۱۷): ۲۳؛ احقاف (۴۶): ۱۵؛ عنكبوت (۲۹): ۸؛ لقمان (۳۱): ۱۴.

مادر در دوران بارداری و شیردهی متحمل می‌شود، یادآور شده است، تا عظمت مادران را یادآور شود.

هر حقی که خداوند بر کسی لازم کرده، بر اساس زحمت و مشقتی است که صاحب حق متحمل می‌شود. حق مادران، بزرگ‌تر از پدران است؛ چون رنجی را که در دوران حمل و بارداری و شیر دهی و ... بر خود هموار می‌سازند، بیشتر از با زحمت پدران است، از این‌رو در این آیه، از این دوران‌ها به عنوان «کرها» به صورت مکرر یاد کرده و در آیه دیگر با عنوان ﴿حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَيَّ وَهْنٌ﴾ سستی و ضعف رو به تراید را درباره آنان ذکر کرده است.

همه این موارد به سبب تأکید فزون‌تر به مخاطبان درباره حق مادران و وظیفه فرزند در احسان به آنان است.

۲. چهل سالگی سن کمال

عدد چهل، اسراری نهفته است که نوعاً هرچیز در آن به کمال می‌رسد؛ از جمله انسان در چهل سالگی به نهایت رشد جسمی و عقلی می‌رسد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. این آیه نیز چهل سالگی را نهایت رشد می‌داند. میقات حضرت موسی عليه السلام نیز به چهل شبانه روز منتهی می‌شد:

﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾؛ آن گاه که با موسی چهل شب

وعده گذاشتیم.

در روایات نیز به اخلاص ورزیدن در چهل روز توصیه شده است. رسول

خدا ﷻ فرمود:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَىٰ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْجَحِيمِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَيَّ

لِسَانِهِ؛ هرکس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد، خداوند

چشمه‌های حکمت را از قلبش برزانش جاری می‌سازد.

سحرگه رهروی در سرزمینی همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن‌گه شود صاف که در شیشه بر آرد اربعینی

۳. شکر نعمت و کمال انسان

همان‌گونه که گذشت چهل سالگی، سن کمال انسان است. گویایی هر فرد تا این سن، از نظر شخصیت و ملکات نفسانی، به نقطه اوج رسیده و پس از آن، تغییر مهمی در او رخ نخواهد داد.

نشانه این کمال، آن است که در این سن، به معرفت منعم نایل شده، از یک سو خواهان توفیق سپاسگزاری از او است و این توفیق را نیز از او می‌داند و از او می‌طلبد و از سوی دیگر نقش وسایط را در به وجود آمدنش به نظر داشته و از این رو خواهان سپاسگزاری نعمت‌هایی است که خداوند به پدر و مادرش عنایت فرموده است. در حقیقت، هم به نقش و جایگاه خداوند توجه کرده و هم تأثیر پدر و مادر را در پیدایش خود مد نظر قرار داده است. این، هم سپاس خداوند است و هم سپاس پدر و مادر:

﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾.

اگر کسی در سن چهل سالگی به این نقطه مهم نرسد، به کمال نرسیده است؛ زیرا کمال اصلی انسان، به معرفت است، از این رو اگر به معرفت

منعم و اسباب آن نرسیده باشد، هنوز تا کمال فاصله بسیار دارد. البته این معرفت، لوازم دیگری دارد؛ از جمله عمل صالحی که مورد رضایت حق باشد که شکر عملی است.

۴. در خواست نسل و ذریه صالح

از جمله نشانه‌های کمال - علاوه بر شکر نعمت و انجام عمل صالح - در خواست ذریه صالح است، چرا که نسل صالح، عنصری پایدار و مستمر در خیر رسانی به والدین است. در روایات آمده است که هنگامی که انسان می‌میرد، امید او جز از سه چیز قطع می‌شود: صدقات جاریه [اموالی که از منافع آن مرتبا بهره‌گیری می‌شود] و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند.^۱

پیام‌ها

۱. احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری برگردن فرزندشان دارند^۲ (وَ صَيِّئًا الْإِنْسَانَ) نفرمود: (وَ صَيِّئًا الَّذِينَ آمَنُوا).
۲. مادر، دارای حقی فزون‌تر از پدر، در برخورداری از احسان و خدمات فرزند است^۳ (وَ صَيِّئًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا).
۳. اسلام، احیاکننده ارزش‌ها و عواطف انسانی و استحکام‌بخش بنیادهای خانواده و جامعه بشری است^۴ (وَ صَيِّئًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا).
۴. استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص

۱. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۳۲.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۴. همان.

خداوند است^۱ (وَ صَيِّئًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا).

۵. توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می‌کند^۲ (وَ صَيِّئًا الْإِنْسَانَ ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ...).

۶. چهل سالگی، قله توانمندی و رشد انسان است^۳ (بَلَّغْ أَشُدَّهُ وَ بَلَّغْ أَرْبَعِينَ سَنَةً).

۷. بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است^۴ (أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ ... أَعْمَلْ صَالِحًا).

۸. نسل صالح، افتخاری برای والدین است^۵ (أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).

۹. انسان، هم باید به والدین و هم به فرزندان توجه کند^۶ (عَلَى الْوَالِدِ ... أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).

۱۰. روحیه شکرگزاری به درگاه خداوند، اساس گرایش انسان به عمل صالح و جلب رضای الهی است^۷ (قَالَ رَبُّ أَوْزَعِي أَنْ أَشْكُرَ ... أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا).

۵. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۳۲.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۹۱.

ایمان آوردند و با هم محضر پیامبر ﷺ رسیدند و پیامبر ﷺ تعلیمات اسلام را به آنان آموخت. این جا بود که آیه فوق و دو آیه قبل و یک بعد از آن و سوره جن نازل شد.^۱

واژه‌ها

أَجِيبُوا: اجابت کنید (فعل امر از ماده «جوب»، باب افعال).

دَاعِي: دعوت کننده (اسم فاعل از ماده «دعو»).

يُجِر: پناه دهد، (فعل مضارع مجزوم از ماده «جور»، باب افعال).

نکات تفسیری

۱. دعوت به خداوند، آموزه اصلی دعوت پیامبر ﷺ

دعوت به خداوند که دعوت به ایمان به او و اطاعت از اوامر او است، خط اصلی دعوت پیامبر اکرم ﷺ و همه انبیا است.

خداوند در سوره نحل به پیامبرش دستور می‌دهد که به سوی خدا دعوت کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ...»^۲؛ به راه پروردگارت دعوت کن...». در سوره احزاب نیز ایشان را دعوت کننده به سوی خدا معرفی می‌کند: «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَأْذَنُ»^۳ دعوت کننده به خداوند با اذن او.

در این آیه، از زبان جنیان این نکته بیان شده است که: «به دعوت کننده خدا پاسخ دهید». بدیهی است همه انبیا مردم را به خداوند

۱. برگرفته از: تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۶۵؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۲. نحل (۱۶): ۱۲۵.

۳. احزاب (۳۳): ۴۶.

درس ۲۵۲ صفحه ۵۰۶ قرآن مجید

جنیان در مسیر کمال و سعادت

يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ

عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

ای قوم ما! دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید تا بعضی از گناهانتان را بر شما بیخشد و شما را از عذابی دردآور پناه دهد.

مقدمه

رسول خدا ﷺ همراه زید بن حارثه، برای دعوت مردم به اسلام از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد؛ ولی احدی به دعوت آن حضرت، پاسخ نگفت. ناچار به سوی مکه بازگشت، تا به محلی رسید که آن را وادی جن می‌نامیدند. آن حضرت، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. جمعی از طایفه جن که از آن جا می‌گذشتند، هنگامی که قرائت قرآن پیامبر ﷺ را شنیدند، گوش فرا دادند و به یک‌دیگر گفتند: ساکت باشید. هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت، آن‌ها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند. گروهی از آن‌ها

۱. احقاف (۴۶): ۳۱.

دعوت کرده و به آشنایی و ایمان و اطاعت از او سوق داده‌اند.

۲. مراد از من در «مِن دُنُوبِكُمْ»

ظاهراً کلمه «مِن» در جمله «مِن دُنُوبِكُمْ» برای تبعیض است و منظور، این است که ایمان بیاورید، تا خدا بعضی از گناهان شما را یعنی گناهانی را که پیش از ایمان آوردن انجام داده‌اید، بیامرزد. نظیر این آیه، آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾؛^۱ به کفار قریش بگو اگر دست از جنگ و فتنه‌انگیزی بردارند، آنچه در گذشته مرتکب شده‌اند، آمرزیده می‌شود.^۲

۳. محتوای قرآن، بهترین دلیل عظمت آن

از آیه فوق و آیات قبل و بعدش و آیات ۲۹-۳۲ سوره جن برمی‌آید که این گروه از طایفه جن، تنها با شنیدن آیات قرآن، مجذوب آن شدند و هیچ نشانه‌ای بر این که آن‌ها معجزه دیگری از پیامبر ﷺ خواسته باشند، در دست نیست. آن‌ها همین که دیدند قرآن مجید با نشانه‌های کتب پیشین هماهنگ است و از سوی دیگر، به حق دعوت کرده و برنامه‌ریزی عملی آن بر صراط مستقیم است را به حقانیت آن، پی بردند.

آری؛ کتابی که از سوی انسانی درس نخوانده و در محیطی آکنده از جهل و خرافات عرضه شده، دارای چنین محتوایی بلند، معارف و عقایدی پاک و توحیدی، قوانین و استدلالات محکم و منسجم،

۱. انفال (۸): ۳۸.

۲. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

برنامه‌هایی متین و سازنده و اندرزهای روشنگر و عالی باشد، آن هم با جاذبه‌ای نیرومند و زیبایی خیره‌کننده، خود بهترین دلیل بر حقانیت این کتاب آسمانی است.^۱

۴. مسؤولیت حاملان قرآن

جنیان با شنیدن چند آیه قرآن، برای رساندن پیام آن به دیگران احساس وظیفه کرده، قوم خود را از رسالت پیامبر ﷺ و محتوای دعوت او آگاه کردند. این آیات مسؤولیت حاملان قرآن را به همه آنان گوشزد می‌کند، تا با فراگیری قرآن و درک پیام آن، بی‌تفاوت ننشسته و وظیفه خود را در رساندن پیام خداوند به دیگران انجام دهند؛ هر چند با شنیدن چند آیه باشد.

۵. مطالبی درباره جن

جنیان نوعی از مخلوقات خدایند که از حواس ظاهری ما مستورند و قرآن کریم درباره آن‌ها مطالبی بیان کرده است؛ از جمله:

۱. خلقت آن‌ها پیش از خلقت انسان بوده است.^۲

۲. خلقت آن‌ها از آتش بی‌دود است.^۳

۳. مانند انسان، زندگی و مرگ و قیامت دارند.^۴

۴. مانند سایر جانداران، نر و ماده، ازدواج و توالد و تناسل دارند.^۵

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۲.

۲. حجر (۱۵): ۲۷.

۳. همان.

۴. احقاف (۴۶): ۱۸.

۵. جن (۷۲): ۶، کهف (۱۸): ۵۰.

۵. مانند نوع بشر، دارای شعور و اراده هستند و علاوه بر این، کارهایی سریع و اعمالی شاق و خارق‌العاده می‌توانند انجام دهند که از نوع بشر ساخته نیست، همچنان‌که در آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان علیه السلام و این که جن، مسخر آن جناب بودند، این مطلب آمده است.

۶. مانند انسان‌ها، مؤمن و کافر دارند و بعضی صالح و بعضی دیگر فاسقند.^۱ ابلیس نیز از طایفه آن‌ها و دارای فرزندان و قبیله است.^{۲ و ۳}

پیام‌ها

۱. در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم («يَا قَوْمَنَا» که دو بار تکرار شده است؛ در آیه ۳۰ و ۳۱).^۴
۲. انبیا، مردم را به خدا دعوت می‌کنند، نه به سوی خود (دَاعِيَ اللَّهِ).^۵
۳. جنیان، برای گرایش به ایمان، نیازمند تشویق و تهدید هستند (أَجِيبُوا ... وَأْمِنُوا بِهٖ يَغْفِرْ لَكُمْ ... وَيُجْرِكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ).^۶
۴. جن نیز همانند انسان، مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهکار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد (ذُنُوبِكُمْ ... عَذَابِ أَلِيمٍ).
۵. ایمان به پیامبران و پاسخ به دعوت آنان، موجب غفران الهی و نجات

۱. ذاریات (۵۱): ۵۶

۲. کهف (۱۸): ۵؛ اعراف (۷): ۲۷

۳. برگزیده از: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹

۴. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۸

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۹۰

از عذاب است (أَجِيبُوا ... يَغْفِرْ لَكُمْ ... عَذَابِ أَلِيمٍ).^۱

۱. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۹

نکات تفسیری

۱. منظور از «نصرت دادن به خداوند»

با توجه به این که یقین داریم خداوند به ناصر و معین نیاز ندارد، یاری دادن خداوند به معنای نصرت دین و آیین و نصرت انبیا و اولیای او، نصرت کتاب و احکام و دستورات او است. البته یکی از مصادیق نصرت الهی، جهاد در راه خدا است.

در آیه ۴۰ سوره حج، خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾^۱ خداوند کسانی را که او را یاری کنند، یاری می‌کند. و در آیه بعد به توضیح درباره یاری‌کنندگان خداوند پرداخته و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

این آیه شریف، به خوبی توضیح می‌دهد که یاری خداوند، همان یاری دین و آیین او است.

۲. خداوند، چگونه مؤمنان را یاری می‌کند؟

یاری خداوند، از راه‌های بسیاری تحقق می‌یابد: در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در اراده شما قدرت و در فکر شما آرامش می‌افکند و از سوی دیگر اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می‌سازد؛ مثلاً ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد، فرشتگان را به یاری شما

۱. حج (۲۲): ۴۱.

درس ۲۵۳ صفحه ۵۰۷ قرآن مجید

یاری خداوند و آثار آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و قدم‌هایتان را ثابت خواهد نمود.

مقدمه

بسیاری از انسان‌های مؤمن، دوست دارند نصرت خداوند شامل حال آنان شده و در دین و اعتقاداتشان ثابت قدم باشند. در این آیه شریف، خداوند با خطاب زیبایی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» راه نصرت الهی و کسب ثبات قدم را بیان می‌کند.

واژه‌ها

تَنْصُرُوا: یاری کنید (فعل مضارع مجزوم، از ماده «نصر»).

يُثَبِّتْ: ثابت می‌گرداند، استوار می‌کند (فعل مضارع از ماده «ثبت» باب تفعیل).

أَقْدَام: گام‌ها (جمع «قَدَم»).

۱. محمد (۴۷): ۷.

می‌فرستد، قلوب مردم را به شما متمایل می‌کند، سخنانتان را نافذ و فعالیت‌هایتان را پر ثمر می‌سازد.

آری؛ یاری خدا، جسم و جان، درون و بیرون را احاطه می‌کند.^۱

۳. اهمیت و نتیجه «ثبات قدم»

ثبات قدم، از مصادیق روشن نصرت الهی است و پس از نصرت به صورت جداگانه ذکر شده است؛ زیرا ایستادگی برابر دشمن، مهم‌ترین رمز پیروزی است و برندگان جنگ‌ها، آن‌ها هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان می‌دهند.

لذا در داستان پیکار «طالوت» فرمانده بزرگ بنی اسرائیل با «جالوت» (آن زمامدار ستمگر) می‌خوانیم: مؤمنان اندکی که با او بودند، هنگامی که برابر دشمن قرار گرفتند، گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدامنا: پروردگارا صبر و استقامت را بر ما بریز و گام‌های ما را استوار دار.»

در آیه بعد می‌خوانیم «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ» یاران طالوت لشکر نیرومند جالوت را به فرمان خدا شکست دادند و این پیروزی بر دشمن، نتیجه ثبات قدم است.^۲

پیام‌ها

۱. یکی از نشانه‌های مؤمنان حقیقی، نصرت الهی است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ).

۲. شمول نصرت و امدادهای الهی به مؤمنان، به تلاش خالصانه خود

آنان منوط است و انتظار نصرت و امداد از خداوند بدون هیچ‌گونه حرکت و تلاش، انتظاری بی‌جا است (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ).

۳. کسانی که دین خدا را یاری می‌کنند، قطعاً توسط خداوند یاری می‌شوند.^۱ (ان تنصروا الله ينصركم).

۴. مؤمنان در پیشبرد دین و مبارزه با دشمنان، محتاج امدادهای الهی هستند (ان تنصروا الله ينصركم^۲).

۵. روحیه قوی و ثبات قدم، مؤثرترین عامل پیروزی در مبارزه بر ضد دشمن است (و یثبت اقدامکم).^۳

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۱۹.

۲. همان.

۳. همان.

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

۲. همان.

گفت‌وگو درباره این خصلت و علاج آن پرداخته است.

واژه‌ها

تُدْعُونَ: فراخوانده می‌شود (فعل مضارع از ماده «دعو»).

يَبْخُلُ: بخل می‌ورزد (فعل مضارع از ماده «بخل»).

تَتَوَلَّوْا: رو می‌گردانید (فعل مضارع مجزوم از ماده «ولی» باب تفعّل).

يَسْتَبْدِلُ: جانشین می‌کند (فعل مضارع از ماده «بدل» باب استفعال).

نکات تفسیری

۱. انفاق

در آیات متعددی از انفاق سخن به میان آمده و با عباراتی مانند «انْفِقُوا، يَنْفِقُونَ^۱، اعطى^۲، ااتيتم^۳، تَقْرَضُوا^۴، يُوْتَى^۵ و...» مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند. انفاق آثار مهمی بر زندگی اجتماعی و فردی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.^۶

درس ۲۵۴ صفحه ۵۱۰ قرآن مجید

بخل، بخیلی به خود

هَاتَانْتُمْ هَتُولَاءِ تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ



هان، این شماید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید؛ پس برخی از شما بخل می‌ورزید و هر کس بخل بورزد، فقط در حق خویش بخل می‌ورزد و خدا است بی‌نیاز مطلق و شما باید نیازمندان مطلق، و اگر روی بگردانید، مردمی دیگر غیر شما را به جایتان می‌آورد، سپس مانند شما نخواهند بود.

مقدمه

بخل، یکی از صفات ناپسند است که مانع بسیاری از کمالات انسان شده و زمینه بسیاری از انحرافات و کژی‌ها را فراهم می‌آورد. قرآن مجید که هدایتگر انسان به صراط مستقیم و کمال است، برای درمان این خوی مخرب، در آیات متعددی از جمله آیه مورد بحث، به

۱. محمد (۴۷): ۳۸.

۱. بقره (۲)، ۱۹۵: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲. بقره (۲)، ۳: مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

۳. لیل (۹۲)، ۵: فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى.

۴. مائده (۵)، ۱۲: لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

۵. تغابن (۶۴)، ۱۷: إِنْ تَقْرَضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُمْسِكْهُ لَكُمْ.

۶. لیل (۹۲)، ۱۸: الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى.

۷. برای توضیح بیشتر ر. ک: فرهنگ قرآن، ج ۵، ص ۲۵۴.

الف. آثار اجتماعی

۱. امنیت اجتماعی

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾^۱؛
و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت
نیفکنید....

۲. رفع مشکلات اقتصادی

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲
آن‌ها که از میان شما دارای برتری مالی هستند، نباید سوگند یاد
کنند که از انفاق به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا
دریغ ورزند.

ب. آثار فردی

۱. آرامش درونی

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا
أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳
کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند... نه ترسی
دارند و نه غمگین می‌شوند.

۲. آسانی کار

﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ ۖ فَسُنَّيْرُهُ لِيُيسَّرَ ۖ﴾

۱. بقره (۲): ۱۹۵.

۲. نور (۲۴): ۲۲.

۳. بقره (۲): ۲۶۲.

۴. لیل (۷): ۵ و ۷.

اما آن کس که انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، ما او را در مسیر آسانی
قرار می‌دهیم.

۳. آموزش

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾^۱
اگر به خدا قرض الحسنه دهید... شما را می‌آمرزد.

۲. دعوت به انفاق

ابتدای این آیه، مردم را به انفاق در راه خدا فرا می‌خواند و برای جلب
توجه آن‌ها، با عبارت ﴿هَاتَمْتُمْ هَؤُلَاءَ...﴾، (آگاه باشیدای گروه مخاطبان!
که شما همان کسانی هستید...) آغاز کرده و هشدار می‌دهد که
نباید آدمی آن‌چنان به مسائل مادی دلبستگی داشته باشد که مانع
انفاق در راه خدا شود: ﴿تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فراخوانده شده‌اید تا
آن‌که در راه خدا انفاق نمایید.

۳. درمان بخل

در این آیه شریف، برای درمان بخل، سه نکته را بیان فرموده است که
به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. بخیل، به خود بخل می‌ورزد

﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ﴾

هر کس که بخل می‌کند، جز این نیست که به خود بخل می‌کند.

چرا که نتیجه انفاق، در دنیا و آخرت به خود شخص بازمی‌گردد؛ در
دنیا هم موجب فزونی مال می‌گردد و هم فاصله طبقاتی را می‌کاهد،
آرامش و امنیت را در جامعه حکمفرما می‌کند و صفا و صمیمیت را

۱. تغابن (۶۴): ۱۷.

جایگزین کینه می‌گرداند. در آخرت نیز از مواهب و نعمت‌های بی‌اندازه الهی برخوردار می‌شود؛ بنابراین هر کس بخل بورزد، خود را محروم کرده است.

ب. احتیاج به انفاق

نکته دیگری که این آیه برای درمان بخل بیان فرموده نیاز انسان به انفاق است. خداوند، غنی و بی‌نیاز از همه چیز است ﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾، نه نیازمند انفاق ما است و نه اطاعت ما؛ بلکه این ما هستیم که فقیر و نیازمند درگاه اویمیم. ﴿وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾ و شما فقیر و محتاجید؛ پس لازم است انفاق کنیم، تا خدا با فضل خود ما را بی‌نیاز سازد.

ج. خطر انفاق نکردن

انفاق، به قدری مهم است که اگر توسط عده‌ای انجام نشود، خداوند گروه دیگری را جانشین آن قوم می‌کند ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾؛ چون قانون و سنت الهی چنین است که اگر کسی لیاقت چیزی را نداشته باشد، از او می‌گیرد و به دیگری که لایق است، می‌دهد. ﴿ثُمَّ لَا يَكُونُوا امْتَالِكُمْ﴾ سپس آن گروه دیگر، همچون شما نیستند (و در راه خدا انفاق می‌کنند).^۱

۴. قوم سلمان

در برخی روایات آمده است که به پیامبر ﷺ عرض کردند: «مراد از «قَوْمًا غَيْرَكُمْ» چه کسانی هستند؟» حضرت، دستش را بر ران سلمان زد و فرمود: «این مرد و قوم اویند. اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از فارس

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۵، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۶؛ تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

به آن دست می‌یابند».^۱

پیام‌ها

۱. ارزش انفاق و پرداخت مال، در گرو آن است که خالصانه و در راه خدا انجام گیرد.^۲ (تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ).
۲. بخل از انفاق، مایه خسارت خود انسان است^۳ (وَمَنْ يَخُلْ فَإِنَّمَا يَخُلْ عَنِ نَفْسِهِ).
۳. خداوند، بی‌نیاز مطلق و خلق، سراپا نیاز به درگاه او^۴ (وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ).
۴. انفاق انسان هیچ سودی به خداوند نمی‌رساند و بخل آنان هیچ خسارتی به خداوند وارد نمی‌کند (تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ).

۱. روی ابوهریره: ان ناسا من أصحاب رسول الله ﷺ قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه و كان سلمان الى جنب رسول الله ﷺ ف ضرب يده على فخذ سلمان فقال هذه و قومه و الذي نفسى بيده لو كان الايمان منوط بالثريا لتناوله رجال من فارس (مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۶۴).

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۹۸.

۳. همان.

۴. همان.

می‌پردازیم.

واژه‌ها

أُرْسِلَ: فرستاد (فعل ماضی از ماده «رسل» باب افعال).

يُظْهِرُ: پیروز می‌کند، غلبه می‌دهد، لیظهر؛ تا این‌که غلبه دهد، پیروز

کند (فعل مضارع از ماده «ظهر» باب افعال).

كَفَى: بس است، کافی است.

شَهِيدًا: گواه، شاهد.

نکات تفسیری

۱. محتوای بعثت رسولان

از آن‌جا که پیغمبران و رسولان از طرف حق تعالی مبعوث می‌شوند، لذا هدفی جز اعتلای کلمه الله و سعادت بشر در امور دنیا و آخرت ندارند. این امر، ممکن نیست مگر با دو ابزار هدایت و حقانیت؛ یعنی این‌که بعثت رسولان، بر محور هدایت‌گری و بر محور دین حق می‌باشد. هدایتی حق است که بر اساس محکم‌ترین عقاید باشد و دین و آیینی حق است که بر اصول و فروع خدشه‌ناپذیری استوار باشد. این دو خصوصیت، سرلوحه دعوت انبیا و محتوای بعثت رسولان بوده است.

۲. مراد از «لیظهره» چیست؟

مراد، غلبه و پیروزی دین مبین اسلام است که از آن، به دین حق تعبیر شده است. حال، این غلبه و پیروزی اسلام یا از نظر قدرت استدلال و منطق است که این محقق شده است (یعنی دین اسلام از نظر قدرت استدلال و براهین نظری و عقلی، سرآمد و پیروز بر همه ادیان و مذاهب است) یا از نظر نظامی و سلطه حکومتی است که این

درس ۲۵۵ صفحه ۵۱۴ قرآن مجید

غلبه نهایی حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝۱

او است آن‌کس که رسول خدا را همراه هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها پیروزی دهد و همین کافی است که خداوند گواه باشد.

مقدمه

خداوند، در آیه قبل، به مؤمنان وعده داده بود که با ایمنی وارد مکه خواهند شد؛ ولی این وعده در همان سال (صلح حدیبیه) محقق نشد؛ البته مقدماتش محقق شد. این آیه در آن شرایط حساس و سخت روحی بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد. خداوند، در این آیه، دین اسلام را چنان توصیف کرد که هیچ دینی را چنین توصیف نکرده و خبر پیروزی اسلام را نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر همه ادیان جهان وعده داد. شبیه این آیه، دو جای دیگر قرآن^۲ آمده است که بر اهمیت این توصیفات و اخبار مهم آینده دلالت می‌کند. حال به توضیح بیشتر آن

۱. فتح (۴۸): ۲۸.

۲. توبه (۹): ۳۳، صف (۶۱): ۹.

پیام‌ها

۱. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است^۱ (أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ).
۲. دین حق با رسول حق، با اراده حق، ثمره‌ای جز غلبه حق ندارد (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ).
۳. تمام ادیان گذشته، برای برهه‌ای از زمان بوده است^۲ (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ).
۴. اگر در همه جهان به یک اله معتقدیم، در وعده‌هایش و شهادتش نباید شک کرد (وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا).
۵. آینده تاریخ، شاهد حاکمیت اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان خواهد بود (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ).

معنا طبق وعده حق، در آینده به دست با کفایت آخرین وصی پیغمبر خاتم و منتهای آرزومندان، حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاق خواهد افتاد؛ و ان شاء الله.

از این که کلمه «لیظهره» سه بار در قرآن تکرار شده است و از این که کافران و مشرکان، از این غلبه و نصرت کراهت دارند و از آن نگرانند، همه این‌ها قرینه است بر این که مراد از «لیظهره» غلبه قدرت ظاهری و خارجی و حاکمیت دین حق و پیروزی تمام حق بر تمام باطل است.

۳. مراد از شاهد بودن خدا چیست؟

معمولاً در مواردی که مسأله رد یا قبول حقانیت چیزی مهم باشد، با شهادت دادن یا شاهد آوردن و گواهی و امضا قضیه حل می‌شود. این شاهد، آن قدر مهم است که گاهی فصل الخطاب در دعوها است. حدوداً در هفت جای قرآن، جمله «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» تکرار شده است که در بعضی موارد با قید «قل» بگو و با تأکید «شهِيداً بَينِي وَ بَينَكُم» آمده است که بیشترین موارد آن، درباره رسالت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حقانیت دین و آیینش می‌باشد.

از آن جا که در نبوت رسول و در حقانیت و هدایت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همچنین در خبر پیروزی دین حق بر همه ادیان، منکران و معاندانی هستند، برای ختم دعوا، به شاهد و گواه، نیاز داریم؛ لذا خداوند بر این مسأله تأکید کرده و فرموده است: «این قضایا شاهد هم دارد و آن، خودم هستم و چه شاهدهی بهتر و محکم‌تر از خدا که شهادتش از همه قوی‌تر است و همه قدرت‌ها مقهور او هستند؟ (كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)».

۱. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۲. همان.

در زمان رسول خدا ﷺ ثابت بن قیس گوشش سنگین بود و هر زمان که نزد حضرت می‌آمد، مسلمانان راه را باز می‌کردند تا نزدیک نبی اکرم ﷺ بنشینند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز پس از نماز صبح، اصحاب دور حضرت نشستند. ثابت وارد مجلس شد و از سر و گردن مردم رد می‌شد و می‌گفت: «راه بدهید، راه بدهید». تا رسید به مردی که آن مرد گفت: «بنشین که مجلس ما را به هم زدی». ثابت در حالی که غضبناک بود نشست. پس از جلسه، ثابت نام شخص را پرسید و وی خود را معرفی کرد. ثابت، نام مادر او را که در زمان جاهلیت زن بدنامی بود، برده و گفت: تو پسر فلان زن هستی؟» آن مرد از خجالت سر خود را به زیر انداخت. در این لحظه بود که این آیه شریف نازل شد.^۱

واژه‌ها

لَا يَسْخَرُ: مسخره نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «سخر»).

لَا تَلْمِزُوا: عیب‌جویی نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «لمز»).

لَا تَنَابَزُوا: لقب زشت ندهید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «تبز» باب تفاعل).

درس ۲۵۶ صفحه ۵۱۶ قرآن مجید

تمسخر، عیب‌جویی، القاب زشت

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَبِ بِنِسِّ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید مردانی از شما مردان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند. از یک دیگر عیب مگیرید و هم دیگر را با لقب‌های بد مخوانید. چه نام بدی است [نام] فسق پس از تحقق ایمان! و کسانی که [از این گناهان] توبه نکنند، آنان خود ستمکاراند.

مقدمه

از مسائل مهم اجتماعی که قرآن کریم به آن سفارش زیادی کرده احترام متقابل افراد جامعه اسلامی است، تا هیچ‌گاه یک دیگر را مسخره نکرده و به القاب زشت صدا نزنند.

۱. برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۲.

۱. حجرات (۴۹)، ۱۱.

نکات تفسیری

۱. مسخره کردن ممنوع

اداره راهنمایی و رانندگی در مکان‌های حساس و خطرناک، تابلوهای هشدار دهنده نصب می‌کند تا مانع ایجاد تصادفات و حوادث شود؛ مانند تابلوهای سقوط در دره، عبور ممنوع و... خداوند کریم در این آیه و آیه بعد، تابلوهای هشدار دهنده عبور ممنوع نصب کرده است، تا با رعایت آن، در دره هولناک جهنم سقوط نکرده و از صراط مستقیم منحرف نشویم.

یکی از آن تابلوها، درباره مسخره کردن است.

مسخره کردن، عبارت است از گفتار یا اشاره یا تقلید حرکت یا عملی که موجب خندانند و تحقیر دیگری شود.

روزی صفیه دختر حسی ابن اخطب^۱ گریه کنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد. حضرت، علت گریه را جويا شد؛ صفیه گفت: «عایشه مرا سرزنش و مسخره کرده و می‌گوید: ای یهودی زاده!». پیامبر فرمود: «چرا نگفتی پدرم هارون است، عمویم موسی و همسر محمد ﷺ است؟» این‌جا بود این فراز از آیه نازل شد.

دستور قرآن این است که وقتی انسان، شخص بدحال یا معیوب یا فقیری را می‌بیند، مسخره نکند؛ چرا که شاید او در پیشگاه خداوند از کسی که سالم و بی‌عیب یا ثروتمند است پاکدل‌تر و پرهیزگارتر باشد و نزد خداوند، مقام و آبرو و عزتی داشته باشد که دیگران ندارند؛ در

۱. او، زنی یهودی بود که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر ﷺ درآمد.

نتیجه انسان شخصی را کوچک شمرده که خدایش بزرگ شمرده است. در حدیثی نقل شده است: خداوند سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است: خرسندی‌اش را در طاعتش و غضبش را در معصیتش و دوستانش را در میان بندگانش.^۱

۲. عیب‌جویی ممنوع

یکی از رذایل اخلاقی این است که انسان عیب خود را فراموش کند و فقط عیب دیگران را ببیند و فاش کند. خداوند، در این آیه از این عمل نهی فرموده است: ﴿لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.

جالب این‌که قرآن با تعبیر «أَنْفُسَكُمْ» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و اعلام می‌کند که همه مؤمنان، به منزله نفس واحد هستند و عیب‌جویی از دیگران، در واقع عیب‌جویی از خود است.^۲

۳. القاب زشت دادن ممنوع

بعضی افراد، دیگری را در معرض ریشخند و سخنان و القاب زشت و نیش‌دار قرار می‌دهند، تا او را در جامعه خوار و تحقیر کنند. این آیه شریف، صریحاً از این عمل زشت نهی کرده و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوب و زنده‌ای دارد، ممنوع کرده است.

ممکن است انسان، در گذشته گناه و خطایی مرتکب شده و سپس پشیمان شده و توبه کرده باشد، لذا جایز نیست او را به بدی یاد کرده و تا آخر عمر، گناه او را متذکر شد. یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود، این است که او را به اسمی صدا بزند که محبوب‌ترین اسم‌ها نزد

۱. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۴۱۳ (به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۷).

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

او است.^۱

شخصی به حضرت لقمان گفت: «چقدر بد چهره هستی؟» لقمان فرمود: «می‌خواهی بر نقش خُرده بگیری یا نقاش؟»^۲

۴. عوامل گناهان

هر گناهی علتی دارد و یکی از مهم‌ترین عوامل مسخره کردن، عیب‌جویی یا نسبت دادن القاب زشت به یک‌دیگر عجب و خود بینی است که یا در اثر ثروت است (مانند قارون که به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان نیاورد و مؤمنان بنی اسرائیل را مسخره می‌کرد) یا به دلیل علم است (مانند بلعم با عورا) یا به سبب قدرت است (مانند فرعون و نمرود)، یا به علت حسد است (مانند قابیل که برادرش هابیل را کشت) و یا به دلیل نژاد است (مانند اسرائیل که خود را نژاد برتر دانسته و می‌دانند). اسلام، همه این ملاک‌ها را که در اثر عجب و خود، بزرگ‌بینی به وجود می‌آید، رد می‌کند و بهترین ملاک و معیار را تقوا می‌داند.^۳

طبق این آیه شریف، باید از مسخره کردن، عیب‌جویی و دادن القاب زشت بپرهیزیم؛ زیرا ممکن است خداوند نعمتی را که به ما داده است، از ما سلب کند؛ همان‌طور که نعمتش را از فرعون، بلعم باعورا، قارون و... سلب کرد.

۱. «من حق المؤمن علی اخیه ان یسمیه باحب اسمائه الیه»؛ (تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۵۶).

۲. انوار درخشان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. حجرات (۴۹): ۱۳.

پیام‌ها

۱. مسخره کردن در مردان بیشتر است، تا زن‌ها، به دلیل تقدم «قوم» بر «نساء» (لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ).
۲. خوبی دیگران را در نظر بگیریم (أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ... أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ).
۳. صلح و صفای اجتماعی، در گرو پرهیز اعضای جامعه از استهزاء، عیب‌جویی و نسبت دادن عناوین زشت به یک‌دیگر است (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ... لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ).
۴. خود برترینی و غرور، ریشه استهزای دیگران است (عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ).
۵. مؤمنان همچون اعضای یک پیکر، برخوردار از روحی یگانه هستند (لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ).^۱

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.

مردار خوارند و از بدن حیوانات مرده و بقایای اجساد متعفن استفاده می‌کنند؛ مانند کفتار. این گروه، زشت‌ترین حیوانات هستند. قرآن مجید، برخی انسان‌ها را نیز همان لاشخوران معرفی کرده است، این آیه به معرفی یک دسته از آنان می‌پردازد.

واژه‌ها

اجْتَنِبُوا: دوری کنید، بپرهیزید (فعل امر از ماده «جنب»، باب افتعال).
لَا تَجَسَّسُوا: کنجکاوی و تفحص نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «جسس»، باب تفعّل).
لَا يَغْتَبِ: غیبت نکنید، بدگویی نکنید (فعل مضارع مجزوم به «لا» ناهیه از ماده «غیب»، باب افتعال).
كِرِهْتُمْ: ناخوش و ناپسند داشتید (فعل ماضی از ماده «کره»).

نکات تفسیری

۱. خوردن گوشت سلمان و اسامه

در یکی از سفرهای پیامبر اکرم ﷺ، دو نفر از اصحاب که در قافله بودند، غذا نخورده بودند. آن دو، سلمان را نزد پیامبر فرستادند تا غذایی بیاورد. حضرت رسول ﷺ سلمان را نزد اسامه بن زید که انباردار قافله بود، فرستاد؛ ولی اسامه گفت: «غذا تمام شده است». سلمان، نزد آن دو نفر برگشت و جریان را تعریف کرد. آن دو نفر غیبت کردند و پشت سر اسامه گفتند: «اسامه بخل ورزیده است»؛ سپس خودشان نزد حضرت رسول ﷺ رفتند و در این بین با خود گفتند: «اگر سلمان را به سراغ چاه پر آب بفرستیم، خشک می‌شود». وقتی آن دو به محضر پیامبر ﷺ رسیدند و قضیه را تعریف کرده و غذا خواستند، حضرت فرمود: «آثار

درس ۲۵۷ صفحه ۵۱۷ قرآن مجید

مرده‌خواری

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِنْمٌ ۗ
 وَلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبِ بَّعْضُكُمۡ بَعْضًاۗ اُنْحِبُوْا اٰحَدُكُمْ اَنْ يَّكُلَ
 لَحْمَ اَخِيْهِ مِيْتًا فَكْرِهْتُمْۗ وَانْتَقُوا اللّٰهَۚ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ﴿۳۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا برخی گمان‌ها، گناه است. و تجسس نکنید و برخی از شما غیبت دیگری را نکنند. آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ [هرگز] پس [همان‌گونه که] از آن کراهت دارید، [غیبت برادر خود را نیز نکنید که آن مانند خوردن گوشت مرده اوست]. و از خدا پروا بدارید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

مقدمه

موجودات از نظر نوع تغذیه چند گروهند: گروهی گیاه‌خوارند؛ مانند گاو و گوسفند، گروهی گوشت‌خوارند؛ مانند شیر، پلنگ و گروهی، هم گیاه‌خوارند و هم گوشت‌خوار؛ مانند انسان. برخی حیوانات نیز

خوردن گوشت را در دهانتان می‌بینم». عرض کردند: «ما امروز گوشتی نخورده‌ایم». حضرت فرمود: «با غیبت کردن، گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید». گفتند: «یا رسول الله! پس برایمان استغفار کن». حضرت فرمود: «به همان برادرتان که گوشتش را جویدید، بگویید برایتان استغفار کند».^۱

۲. سوء ظن ممنوع

سوء ظن سه نوع است:

الف. سوء ظن به خدا:

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ
بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ﴾^۲

و نیز خدا خواست تا همه منافقان و مشرکان را (از مرد و زن به کیفر شرک و نفاق) عذاب کند که آنها به خدا بدگمان بودند.

ب. سوء ظن به خود

این سوء ظن، یعنی انسان به نفس خود بدبین باشد و همیشه خودش را سرزنش کند و خود را برابر خداوند متعال گنهکار بداند و آمرزش بخواهد؛ همان گونه که در دعاهای روایت شده از امامان علیهم‌السلام چنین حالاتی (سرزنش نفس و آمرزش خواهی) بسیار به چشم می‌خورد. این نوع سوء ظن، بسیار خوب است و به آن سفارش و تأکید شده و موجب از بین رفتن تکبر و غرور و ... می‌شود.

ج. سوء ظن به دیگران

این سوء ظن، یعنی انسان به دیگران بدبین باشد و بدون تحقیق و دلیل، دیگری را متهم کند. منظور آیه، این نوع سوء ظن‌هاست که بسیار مذمت شده و گناه کبیره است. این که آیه فرمود: «کثیراً من الظن» به این دلیل است که ظن دو نوع است:

الف. حسن ظن که به آن، بسیار زیاد سفارش شده است و سوء ظن. از آن جا که بیشترین قسم از گمان‌ها سوء ظن است، لفظ «کثیراً» را در آیه آورده است.

۳. درمان سوء ظن

گمان‌های خوب و بد، غالباً غیر اختیاری است و به واسطه برخی مقدمات به ذهن منعکس می‌شود. حال این پرسش مطرح است که چنین امر غیر اختیاری‌ای، چگونه مورد نهی واقع شده و درمان آن چیست؟

در پاسخ، چنین می‌گوییم:

الف. منظور از نهی، نهی از ترتیب آثار است؛ یعنی هرگاه گمان بدی به مسلمانی در ذهن آمد، در عمل، کوچک‌ترین اعتنایی به آن مکن و رفتار خود را دگرگون نساز. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار ندارد؛ از جمله سوء ظن که راه فرارش این است که به آن، جامه عمل نپوشاند.

ب. با تفکر در مسائل مختلف، می‌توان گمان بد را از خود دور ساخت یا آن‌ها را حمل بر صحت کرد؛ لذا در روایات دستور داده شده است که

۱. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۲. فتح (۴۸): ۶

اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن.^۱

ج. ممکن است سوءظن در اختیار انسان نباشد؛ ولی عوامل و مقدماتی که باعث سوء ظن می‌شود را می‌توان از خود دفع کرد.

۴. تجسس ممنوع^۲

از جمله آداب معاشرت این است که انسان نباید در کارهای برادر ایمانی خود تجسس کند. گمان بد، عامل و زمینه‌جست و جو جستجوگری است، تا از اسرار و رازهای نهانی دیگران مطلع شود و در پایان به غیبت بینجامد؛ ولی اسلام می‌خواهد هر کس امنیت روحی و روانی داشته باشد؛ لذا از سوء ظن، تجسس و غیبت نهی کرده است، تا حیثیت و آبروی همه حفظ شود.

۵. غیبت کردن ممنوع

غیبت، عبارت است از این که در غیاب کسی چیزی بگویی که اگر بشنود، ناراحت شود.

اسلام، برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه و انسجام و استحکام آن، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است؛ ولی غیبت، پیوندهای اجتماعی را سست کرده و سرمایه اعتماد را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد و سرچشمه اختلافات، قتل‌ها و دشمنی‌ها می‌شود. همان‌طور که اگر جسد مرده‌ای درون اتاق باشد به مرور زمان، بوی تعفن آن، اتاق، محله

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۲. تجسس، در کارهای بد استعمال می‌شود؛ ولی تجسس در کارهای خیر به کار می‌رود؛ مانند ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾: (یوسف (۱۲): ۸۷)

و اجتماع را آلوده می‌کند و هر چه سریع‌تر باید آن را دفن کرد، تا موجب آسایش همگان شود، غیبت هم شخص را بین چند نفر، چند گروه، اقوام، همسایگان و در نهایت نزد همه اجتماع تخریب می‌کند و سبب پلید جلوه دادن شخص و انزجار مردم از وی گردد. لذا باید غیبت را در نطفه از بین برد تا موجب آسایش همگان می‌شود؛

۶. روان‌شناسی قرآنی

قرآن قبح و زشتی غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده مثال زده است؛ زیرا:

الف. آبروی برادر مسلمان، همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهان همچون از بین بردن گوشت تن او است.

ب. غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد و غیبت شدگان همچون مردگان، قادر به دفاع از خویشان نیستند.^۱

این که در آیه شریف، فعل ماضی «فَكَرِهْتُمُوهُ» به کار برده و فعل مضارع نیاورده است، به این دلیل است که کراهت انسان از خوردن گوشت برادر مرده، امری ثابت و محقق است و جای هیچ شکی نیست که کسی چنین کار نفرت‌انگیزی را مرتکب نمی‌شود. در پایان آیه چون امکان دارد کسی آلوده به بعضی از این گناهان سه‌گانه باشد و با شنیدن این آیه متنبه و متذکر شده و در صدد جبران آن برآید، لذا خداوند راه توبه را بازگذاشته و در انتها فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۵.

پیام‌ها

۱. گمان، به تنهایی برای متهم ساختن انسان مؤمن و داوری برضد او کافی نیست (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).
۲. بدگمانی به مؤمنان، زمینه‌ساز تجسس و کنجکاوی‌های ممنوع است (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَكَلَّا تَجَسَّسُوا).
۳. بدگمانی، ریشه بسیاری از گناهان، از جمله تجسس، غیبت، تهمت، نفرت، کینه و قتل و... است (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَكَلَّا تَجَسَّسُوا وَكَلَّا يَغْتَابُ).
۴. بدگمانی، تجسس و غیبت درباره مؤمنان، با توبه به درگاه خداوند قابل جبران است^۱ (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... تَجَسَّسُوا وَكَلَّا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ).

درس ۲۵۸ صفحه ۵۱۹ قرآن مجید

نزدیکتر از خود

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ^ط وَحَنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

حَبْلِ الْوَرِيدِ^۱

و همانا ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفسش او را به آن وسوسه می‌کند، می‌دانیم و ما از رگِ وریدهش به او نزدیکتریم.

مقدمه

عقل حکم می‌کند که برای استفاده بهینه و بهتر از یک دستگاه، باید به دستورات سازنده و خالق آن که از همه به آن داناتر است توجه کرد و توصیه‌هایش را جدی گرفت، وگرنه آسیب وارد خواهد شد. خالق این بشر پیچیده و ناشناخته نیز برای سعادت مخلوقش در کتاب راهنمای او که بزرگ‌ترین معجزه است، اموری را متذکر شده که معاد، از جمله آن‌ها است و محور اصلی این سوره بر آن استوار است.

در آیه قبل، منکران معاد جسمانی را با مقایسه خلقت اولی انسان و زنده کردن دوباره او هشدار داد. در این آیه، خداوند بر کیفیت علم و آگاهی و

۱. ق (۵۰): ۱۶.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۲۹.

تسلط او بر بندگانش تاکید کرده است، تا شاید خفتگان بیدار شوند.

واژه‌ها

خَلَقْنَا: خلق کردیم، آفریدیم (فعل ماضی از ماده «خلق».)
تُوسُوسُ: وسوسه می‌کند فعل مضارع رباعی (از ماده «وَسْوَسَ».)
حَبَل: ریسمان، رگ (آن چیزی که مایه اتصال باشد).
وَرِيد: رگی است در گردن متصل به قلب.

نکات تفسیری

۱. احاطه علمی خدا بر انسان

با دقت در این آیه و آیه قبل، احاطه علمی و عملی خدا بر بشر ثابت می‌شود. در آیه قبل، خداوند با استفهام و پرسش، قدرت و علمش را بر مسأله معاد و خلقت دوباره انسان متذکر شده است، به این بیان که در خلقت اول بشر که هیچ‌گونه سابقه و الگوی قبلی نداشته، ما قادر و توانا بودیم؛ پس زنده کردن این بدن‌های مرده برای بار دوم، راحت‌تر است. حال چگونه منکران معاد در این امر روشن شک و تردید می‌کنند؟ ایمان نیابردن به مسأله مهم معاد، میوه تلخ همین شک است. در این آیه نیز با تذکر و تأکید بر این که خداوند، خالق بشر است و به تمام جزئیات این‌افریده - حتی خطورات قلبی، وسوسه‌های زودگذر، تمام افکار و اندیشه‌ها و اعمال و رفتارش - بیش از هر کس و آگاهی دارد^۱ و غفلت انسان از این جریان، موجب گمراهی و فساد می‌شود.

۱. وسوسه: خطوراتی که در قلب انسان بگذرد؛ خواه از شیطان باشد یا نفس انسان.

۲. استمرار این علم و قدرت و خطورات نفسانی از فعل مضارع فهمیده می‌شود.

لذا از مجموع این دو آیه، معمای چگونگی ثبت و ضبط اعمال برای حسابرسی نیز حاصل می‌شود و این، هم برای مؤمنان هشدار و بشارت است و هم برای مشرکان جواب و دلیلی محکم.

۲. مراد از «مَا تُوسُوسُ بِهٖ نَفْسُهُ» چیست؟

راغب می‌گوید:

کلمه «وسوسه» به معنای خطور افکار زشت در دل است و اصل آن، از «وسواس» است که به معنای صدای زیورآلات زنان، و نیز به معنای آهسته سخن گفتن است که تمام این‌ها کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.^۱

کلمه «ما» در این جمله، موصوله است و ضمیر «نفسه» به انسان برمی‌گردد. «نَعْلَمُ» فعل مضارع و بیانگر استمرار است؛ یعنی ما همیشه و پیوسته از خطورات قلبی انسان آگاهیم.

پس با جمله «وَوَعَلَّمَ مَا تُوسُوسُ بِهٖ نَفْسُهُ» از علم خدا به پنهان‌ترین حالت ممکن نفس انسان پرده برداشته است. گویا فرموده است: ما از ظاهر و باطن انسان و حتی از خطورات قلبی‌اش و از آن وسوسه‌ای که در امر معاد دارد، با خبریم و می‌دانیم که در دل خود می‌گوید: چگونه بعد از مردن و متلاشی شدن اجزاء، دوباره مبعوث می‌شویم؟^۲

۳. ریشه وسوسه چیست؟

طبق فرمایش قرآن کریم، ریشه و سرچشمه وسوسه در انسان سه چیز است:

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۱۸.

۲. همان، ص ۵۱۹.

الف. نفس انسان که در این آیه آمده است که شاید همان نفس اماره باشد (تَوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ).

ب. شیطان که در قضیه حضرت آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در آیه ۲۰ سوره اعراف آمده است (فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...).

ج. بعضی از انسان‌ها و بعضی از جنیان که در آخرین سوره قرآن مطرح شده است^۱ (الَّذِي يُوسَّوْسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ).

۴. نکاتی جالب در «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ».

الف. «وَرِيد» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.^۲

ب. این عبارت کوتاه، معنای بلندی دارد از جمله آن‌ها، حاضر و ناظر بودن خدا در همه جا، احاطه کامل به همه موجودات از جهت علم، قدرت، هدایت، حیات، مرگ، آرامش و امنیت، توفیق و سعادت، ... و خلاصه این که همه امور به دست او است، نه چیزی از افکار و عقاید و اعمال از او مخفی می‌ماند و نه راه فراری از حیطة قدرت و سلطنت او وجود دارد و نه از غیر او کاری و بی‌خواست او حرکتی ممکن است. پس رو به سوی او کنیم و از غیرش چیزی نخواهیم؛ چرا که او هم مالک و هم خالق همه چیز است^۳ و با علمی دقیق و گسترده و بی‌واسطه بر ما و همه اشیا احاطه دارد و از همه چیز، حتی از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است؛ ولی ما از او فاصله می‌گیریم.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۲. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۱۳.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۹.

یار نزدیکتر از من به من است این عجب‌تر که من از وی دورم

نظیر این جمله در آیه ۲۴ سوره انفال آمده است [... أَنْ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنْتَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ] خدا بین انسان و قلبش واسطه و حایل است ...

پیام‌ها

۱. خداوند، خالق انسان و آگاه به وسوسه‌های نفسانی وی و نزدیک‌تر از رگ‌های قلبش به او است^۱ (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

۲. داشتن یک عقیده و اندیشه سالم، بدون دوری و پاک شدن از وسوسه‌های نفسانی محال است^۲ (بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ... وَنَعَلِمُ مَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ).

۳. نفس آدمی، دارای انگیزش‌های منفی و مرموز است^۳ (وَنَعَلِمُ مَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ).

۴. علم الهی به همه ابعاد وجود آدمی، پشتوانه محکمی برای حسابرسی و مؤاخذه انسان در قیامت می‌باشد^۴ (وَنَعَلِمُ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

۵. توجه به علم و قدرت خداوند، موجب کاهش گناهان و غفلت‌هاست (لَقَدْ خَلَقْنَا... وَنَعَلِمُ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ).

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۶۹.

۲. همان، ص ۳۷: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۶۹.

۴. همان، ص ۶۷۰.

واژه‌ها

رِزْقٌ: روزی.

تُوْعِدُونَ: وعده داده شده‌اید (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد»).

تَنْطِقُونَ: سخن می‌گویید (فعل مضارع از ماده «نطق»).

نکات تفسیری

۱. مراد از «سما» و «رزق» چیست؟

«سما» یعنی عالم بالا. هر چیز که بالای سر ما قرار دارد، آسمان است. قرآن مجید، آسمان را منبع و سبب رزق می‌داند (اعم از سما غیب و شهود):

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾^۱

و هیچ چیز نیست مگر آن که منابعش در نزد ما است و ما آن را جز به اندازه معلوم و معین نازل نمی‌کنیم.

درباره حیوانات می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾^۲

و برای شما از انعام هشت زوج نازل کرد.

درباره آهن می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾^۳

و آهن را نازل کردیم که در آن سختی شدید است.

۱. حجر (۱۵): ۲۱.

۲. زمر (۳۹): ۶.

۳. حدید (۵۷): ۲۵.

درس ۲۵۹ صفحه ۵۲۱ قرآن مجید

روزی مقدر است

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ^۱

و عطایای [خدا به] شما و آنچه به آن وعده داده می‌شود، فقط در عالم بالا است؛ پس قسم به خداوند آسمان و زمین! که این مطلب حق است؛ همان گونه که سخن گفتن شما [حق] است.

مقدمه

برخی امور در عین این که بسیار روشن و غیر قابل انکار هستند، باورشان برای مردم مشکل است؛ از این رو بیان آن حقیقت باید با تأکید بیشتر و گاه با قسم همراه باشد. در این آیه، منبع رزق بودن آسمان و این که وعده‌های الهی (بهشت و نعمت‌های آن) در آن است با قسم ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ مورد تأکید قرار گرفته است. حال باید دید معنای بودن ارزاق و وعده‌های در آسمان، چیست؟

۱. ذاریات (۵۱)، ۲۲-۲۳.

و درباره باران فرموده است:

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱

و آنچه نازل کرد از آسمان از رزق پس زمین را پس از مرگش، به واسطه آن زنده کرد.

البته رزق، در ارزاق مادی منحصر نیست؛ بلکه شامل رزق‌های معنوی مانند علم، هدایت و ... نیز می‌شود.

۲. مراد از «ما تُوعَدُونَ» چیست؟

گرچه لفظ «ما تُوعَدُونَ» عام است و شامل همه وعده‌های الهی در دنیا و آخرت می‌شود؛ ولی به قرینه رزق و آیات قبل که سخن از بهشت متقین بود ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾^۲ این‌جا مقصود از وعده، بهشت و نعمت‌های پایان ناپذیر و بی‌بدیل آن است.

۳. حق بودن گفتار خداوند به چه معناست؟

حق یعنی ثابت و مطابق واقع و مقابل آن باطل است؛ یعنی متزلزل و غیر واقع. خداوند، هم خود حق است ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۳ و هم حق و حقیقت از ناحیه او است ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾^۴ و هم گفتار او حق است ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾^۵. در این آیه نیز با وجود این‌که قسم یاد می‌کند که روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید، در آسمان‌ها است، دوباره قسم

یاد می‌کند که آنچه گفته شد، حقیقت است؛ باور کنید.

۴. تشبیه حق بودن وعده الهی به نطق انسان

در این آیه، حقانیت وعده‌های الهی و این‌که رزق شما در آسمان است، به نطق انسان تشبیه شده است. باید ملاحظه کرد چه ویژگی‌هایی در نطق آدمی وجود دارد که حقانیت وعده‌های الهی به آن تشبیه شده است.

ویژگی‌های نطق

۱. نطق، به انسان، بسیار نزدیک است و هیچ فاصله‌ای بین انسان و نیروی نطق او نیست.
۲. انسان، ممکن است در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها خطا کند؛ ولی در آنچه می‌گوید کمتر دچار اشتباه می‌شود.
۳. همان‌گونه که سخن هر کس مربوط به او است و دیگری را در آن سهمی نیست، رزق هر فرد نیز به خود او می‌رسد و دیگران را در آن بهره‌ای نیست.
۴. انسان، نطق را به مدد توان درونی و ابزارهای در اختیار (مانند زبان) می‌آفریند و آن را به شکل مورد نظر و یا آهنگ مناسب ارائه می‌دهد؛ بر خلاف دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها که فقط ابزار دریافت آن در اختیار انسان است و تصرفی در آنچه به چشم یا گوش انسان می‌رسد، ندارد. وعده‌های الهی به نطق انسان تشبیه شده است، تا به کمک آن این معنا برای او ترسیم شود که خلق آن مواردی که وعده داده شده، برای خداوند به همان سادگی است که انسان کلمات و جملات را می‌سازد و ارائه می‌دهد. البته ﴿لیس کمثله شیء﴾ چیزی همانند خدا نیست و این تشبیه برای تقریب معنا است.

۱. جائیه، (۴۵): ۵.

۲. ذاریات (۵۱): ۱۵.

۳. حج (۲۲): ۶.

۴. بقره (۲): ۱۴۷.

۵. انعام (۶): ۷۳.

پیام‌ها

۱. آسمان، ذخیره‌دار روزی خلق در زمین است^۱ (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ).
۲. باران، آفتاب و هوا، در فراهم آمدن روزی آدمیان نقش اساسی دارند^۲ (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ).
۳. تدبیر، تقدیر و قدرت الهی در تأمین روزی زمینیان از آسمان، نشانه قدرت او بر تحقق وعده‌های خویش است^۳ (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ).
۴. حقانیت، قرب و سهولت تحقق وعده‌های الهی، همانند نطق انسان است (لِحَقِّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ).

درس ۲۶۰ صفحه ۵۲۳ قرآن مجید

هدف از خلقت

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱

و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا پرستش کنند.

مقدمه

از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده این است که خداوند متعال انسان‌ها را برای چه خلق کرده است؟ آیا خداوند، به خلقت این‌ها نیازی داشته است؟ آیا خداوند، به عبادت این‌ها نیازمند است؟ و دهها سؤال دیگر. این آیه، به این سؤالات پاسخ می‌دهد.

واژه‌ها

مَا خَلَقْتُ: خلق نکردم (فعل ماضی منفی از ماده «خلق»).

لِيَعْبُدُونِ: تا مرا عبادت کنند (فعل مضارع منصوب از ماده «عبد»).

نکات تفسیری

۱. عبادت یعنی چه؟

عبادت یعنی بندگی کردن. به نماز و روزه و ... عبادت گفته می‌شود،

۱. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۶.

۲. همان.

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

چون اطاعت خدا است. آیه زیر شاهد این معنا است:
 ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ
 ﴿۱﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱
 «آیا به شما سفارش نکردم شیطان را اطاعت نکنید که همانا او دشمن آشکار شما است؟ و مرا اطاعت کنید که این، راه مستقیم است.»

پس اگر در این آیه می‌فرماید: من جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم؛ یعنی آن‌ها برای اطاعت، برنامه‌ریزی شده‌اند.

۲. چرا در آیه فرشتگان ذکر نشده‌اند

فرشتگان، اهل تکلیف نیستند. برای آن‌ها وحی، رسالت، امر و نهی مولوی، وعده و وعید و بهشت و جهنم و بالاخره اطاعت در مقابل عصیان تصور نمی‌شود؛ زیرا اگر موجودی معصوم محض بود و گناه در او راه نداشت، اطاعتش ضروری است و اگر اطاعت، اطاعت ضروری بود، کفر و استکبار و معصیت از ناحیه او غیر ممکن است؛ از این رو در قرآن کریم برای فرشتگان، قوانین اعتباری و تشریحی از طریق ارسال پیامبران و انزال کتب ذکر نشده و در آیاتی مانند ﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ نیز از فرشتگان نام نبرده است.^۲

۳. آیا نقض غرض نیست؟

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، چرا گروهی راه کفر پیش می‌گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟

۱. یس (۳۶): ۶۰ و ۶۱

۲. تسمیه، ج ۳، ص ۲۸۷.

در جواب گفته می‌شود: هدف، عبادت اجباری نبوده، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است. برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود: «من این مسجد را برای نماز خواندن مردم ساخته‌ام»، مفهومی این است که «آن را برای این کار آماده ساخته‌ام نه این‌که مردم را به اجبار به نماز و می‌دارم. خداوند نیز انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و همه وسایل و شرایط لازم - اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه‌های تشریحی از برون - را برای آن‌ها فراهم کرده است. مسلم است این معنا در مؤمن و کافر یکسان است؛ ولی مؤمن، از امکانات خود بهره برداری کرده و کافر چنین نکرده است.^۱

۴. عبادت، هدف متوسط است یا نهایی؟

در این آیه اطاعت خداوند، هدف آفرینش انسان دانسته شده است. در آیه دیگر، کسب تقوا غرض عبادت قلمداد شده است:
 ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲
 پروردگارتان را عبادت کنید... باشد که پرهیزکار شوید.

و در آیه دیگر، کسب یقین، غرض عبادت اعلام شده است:
 ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۳

علاوه بر این که برای تقوا نیز غرض‌های دیگری ذکر شده است ﴿اتَّقُوا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۹۷.

۲. بقره (۲): ۲۱.

۳. حجر (۱۵): ۹۹.

اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ ﴿ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲ از ملاحظه مجموعه این آیات، چنین برمی آید که اطاعت و عبادت، پلی است که انسان را به فلاح و رحمت الهی و در مواردی به یقین می‌رساند. البته عبادت و اطاعت خداوند، چیزی است که بر همه این موارد پرتو افکننده است.

۵. عبادت، هدف خلق نه خالق

جمله ﴿إِنَّا لِيَعْبُدُونَ﴾ استثنای پس از نفی است و می‌فهماند که خلقت بدون غرض نبود و غرض از آن، منحصرأ عبادت است؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا شوند؛ نه این که او معبود خلق باشد؛ چون فرمود: «تا آن که مرا بپرستید» و نفرموده: «تا من پرستش شوم» یا «تا من معبودشان شوم» به عبارت دیگر، عبادت، هدف خلق است، نه هدف خالق.

۶. چرا جن مقدم شده

مقدم شدن جن به سبب فضیلت و برتری او بر انسان یا برتری عبادت او بر عبادت انسان نیست بلکه به خاطر این است که خلقت جن بر خلقت انسان‌ها مقدم بوده است ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾^۳ یا این که تعداد جنیان از آدمیان فراوان تر است ﴿اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ﴾^۴.

۷. مطالبی جالب راجع به جن

جن، آفریده‌ای پنهان از حواس ما است. درباره جن‌ها مطالب فراوانی از

قرآن استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت است از:

الف. قرآن، وجودشان را تصدیق کرده و یادآور شده است که آفرینش آنان، پیش از آفرینش انسان است و از آتش آفریده شده‌اند، چنان که آدمیان از خاک آفریده شدند ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾^۱

ب. جن‌ها چونان آدمیان زندگی می‌کنند؛ می‌میرند و سپس مبعوث خواهند شد ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ...﴾^۲

ج. از این طایفه، مذکر و مؤنث (مرد و زن) وجود دارد و با زایمان، تولید نسل می‌کنند ﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ...﴾^۳

د. جن، شعور، اراده، قدرت بر حرکت‌های شتاب‌دار و سریع و کارهای سنگین دارد؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان عليه السلام به چشم می‌خورد ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾^۴

ه. جن، مانند انسان مکلف است. بعضی مؤمن و برخی کافر و بعضی صالح و برخی صاحب کردار ناشایست هستند ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۵ ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا﴾^۶ ﴿وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾^۷ ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى

۱. حجر (۱۵): ۲۷.

۲. انعام (۶): ۱۲۸.

۳. کهف (۱۸): ۵۰.

۴. نمل (۲۷): ۳۹.

۵. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۶. جن (۷۲): ۱ - ۲.

۷. جن (۷۲): ۱۴.

۱. حجرات (۴۹): ۱۰.

۲. آل عمران (۳): ۲۰۰، بقره (۲): ۱۸۹.

۳. حجر (۱۵): ۲۷.

۴. انعام (۶): ۱۲۸.

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۱﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾ و سایر ویژگی‌های دیگر.

و. از کلام حق تعالی بر می‌آید که ابلیس از جن و دارای فرزند و گروه و قبیله است ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِّنْ دُونِي﴾^۱؛ ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۲.

پیام‌ها

۱. جن و انس، در تکلیف مشترکند^۴ (الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).
۲. عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم، مهم است، نه عبادت شدن خداوند (فرمود: «لِيَعْبُدُونِ» و نفرمود: «لِأَعْبُدَ» تا من عبادت شوم)^۵.
۳. لازمه عبادت، معرفت معبود است؛ پس آفرینش جن و انس، برای شناخت حق و حرکت در راه خداوند است (لِيَعْبُدُونِ)^۶.
۴. انسان، در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکر داد (وَ ذَكَرْ ... مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۷.

۱. احقاف (۴۶): ۳۰ - ۳۱.

۲. کهف (۱۸): ۵۰.

۳. اعراف (۷): ۲۷؛ برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۵، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۴. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۶۷.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۶۸.

۷. همان.

درس ۲۶۱ صفحه ۵۲۶ قرآن مجید

عصمت پیامبر ﷺ

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۵۳﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۵۴﴾^۱

واز روی هوس سخن نمی‌گوید. این [قرآن] جز وحیی که به او می‌شود، نیست.

مقدمه

اطراف مسجدالنبی ﷺ خانه‌های مهاجران، مانند حمزه عموی پیامبر، ابوبکر، عمر و... قرار داشت و از هر کدام دری به مسجد باز می‌شد. آن‌ها برای ورود به مسجد، از خانه خود وارد مسجد می‌شدند، تا این‌که رسول خدا ﷺ به امر الهی دستور داد تمام درهای منازل به طرف مسجد مسدود شود، به جز در خانه امیرالمؤمنین علیؑ و وقتی مهاجران این فرمان را شنیدند، این عمل رسول خدا ﷺ بر آن‌ها بسیار گران آمده و سخن به گلایه گشودند که: چرا پیامبر ﷺ در خانه‌های ما را بسته و تنها در خانه پسر عموی خویش را باز گذاشته است؟ هنگامی که پیامبر ﷺ این سخنان را شنید، مردم را در مسجد جمع کرده و این آیات را تلاوت نمود^۱.

۱. نجم (۵۳): ۳ - ۴.

۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۲.

واژه‌ها

يَنْطِقُ: سخن می‌گوید (فعل مضارع از ماده «نطق»).

هَوَى: میل به شهوت.

وَحَى: اشاره سریع، کتابت، نامه، الهام.

نکات تفسیری

۱. قرآن کلام الهی است

قرآن کریم تماماً کلام الهی است و خود در جاهای مختلف به آن تصریح می‌کند؛ با این بیان که اگر قرآن، کلام غیر خداوند بود، بطلان آن ظاهر می‌شد؛ از آن جمله می‌فرماید:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛

و اگر (قرآن) از جانب غیر خدا بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.^۱»

در این آیه، ضمن اثبات عصمت رسول اکرم ﷺ، حقانیت قرآن و این که قرآن کریم کلام بشر نیست را اثبات می‌کند؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه به عنوان قرآن بیان می‌کند، جز وحی الهی نیست.

۲. نطق، نماینده درون

سخن، آشکار کننده نیات و نهفته‌های درون انسان است:

﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾^۲

۱. نسا (۴): ۸۲

۲. محمد (۴۷): ۳۰.

ای پیامبر! تو منافقان را از شیوه سخنانشان خواهی شناخت.

بنابراین اگر کسی در سخنانش هیچ اثر و ردپایی از هوای نفس نباشد، نشان دهنده، آن است که گوینده درونش خالی از هوای نفس است. در این صورت نه تنها گفته‌های فرد خالی از هوای نفس است، بلکه همه کارها و رفتارهای او از این آسیب به دور است. اگر درباره گفته‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ این وضعیت اختصاصی به سخن‌های آن حضرت نداشته و همه کارها و رفتارهای حضرت را شامل می‌شود.

۳. چگونگی خالی بودن پیامبر ﷺ از هوا

پیامبر ﷺ دارای مقام عصمت است و عصمت، ملکه‌ای است که انسان را از هرگونه لغزش و خطا و نسیانی حفظ می‌کند. این، نیرویی الهی است که خداوند به پیامبر خود ارزانی داشته به سبب شایستگی و صلاحیتی که در آن حضرت وجود دارد. آن حضرت، خواست و اراده‌ای جز خواست خداوند ندارد و هرچه بخواهد، خدا نیز همان را می‌خواهد. هیچ فکر و سخن و فعلی از او سر نمی‌زند که مخالف اراده الهی باشد؛ چرا که برای معصوم، پرده‌ها کنار رفته و حقایق را آن‌گونه که هستند، می‌بیند، از این رو هیچ میلی به گناه و مخالفت فرمان الهی ندارد.

ما باز دگر باره برستیم زغم‌ها در بادیه عشق نهادیم قدم‌ها

کندیم زدل بیخ هواها و هوس‌ها دادیم به خود راه بلاها و الم‌ها

۴. نقش هوای نفس در انحراف از حق

تأکید بر خالی بودن پیامبر ﷺ از هوای نفس، بیانگر این است که هرچه انسان از خواسته‌های نفسانی خالی باشد و خواستی جز رضایت الهی نداشته باشد، از انحراف در امان خواهد بود؛ زیرا منشأ تمام انحرافات، هوای

نفس است که دائماً انسان را به بدی فرا می‌خواند؛ چنان‌که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«وَمَا أُبْرِي نَفْسِي أَنْ التَّنَفُّسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ!»

و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، همانا نفس، بسیار به بدی امر می‌کند و چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هواهای نفسانی خالی است، از بدی و انحراف نیز میرا است.

۶. دفاع خداوند از پیامبر ﷺ

هرگاه به هردلیلی نسبت ناروایی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دهند خداوند در مقام دفاع از پیامبرش بر می‌آید و دامن رسول خویش را از تمام اتهامات منزّه می‌دارد. زمانی که دشمنان، نسبت جنون و سحر به پیامبر می‌دادند، قرآن کریم در مقام دفاع می‌فرماید:

«فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ!»

پندشان ده، که تو به برکت نعمت پروردگارت، نه کاهن هستی و نه مجنون.

و آن‌گاه که نسبت نفسانیت به پیامبر می‌دهند، قرآن، در مقام دفاع از رسولش بیان می‌کند:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

و کلامی از روی هوی و هوس نمی‌گوید و آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

پیام‌ها

۱. خداوند، بر اصالت سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آلوده نبودن پیام‌های آن حضرت به هوای نفس تأکید می‌کند^۱ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ).
۲. هوای نفس، منشأ اصلی سخنان باطل و القای مفاهیم گمراه‌کننده است^۲ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ).
۳. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وحی را به گونه‌ای مستمر و تدریجی دریافت می‌کرد^۳ (وَحْيٌ يُوحَىٰ).
۴. شخصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هرگونه هوا و هوس میرا است^۴ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ أَنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۱۴۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. برگفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۳۰۵.

۱. یوسف (۱۲): ۵۳.

۱. طور (۵۲): ۲۹.

ولی وقتی عده‌ای از مشرکان تمام راههای هدایت را بر روی خود بسته‌اند و به طور کامل از خداوند روی گردان شده‌اند، پیامبر ﷺ چه وظیفه‌ای دارد؟ این آیه، به بیان این وظیفه پرداخته است.

واژه‌ها

أَعْرَضَ: روی گردان باش (فعل امر از ماده «عرض»، باب افعال).
تَوَلَّى: پشت کرد (فعل ماضی از ماده «ولی»، باب تفعّل).
لَمْ يُرِدْ: اراده نکرد (فعل نفی از ماده «رود»، باب افعال).

نکات تفسیری

۱. اعراض به چه معناست؟

اعراض، به معنای چهره برگرداندن و پشت کردن همراه بی‌اعتنایی است؛ ولی اعراض پیامبر ﷺ از مشرکان که خداوند در این آیه به آن امر نموده، به معنای این است که دیگر این‌ها قابل هدایت نیستند و با اعراض و روی گردانی از ذکر حق و دلبستگی به دنیا دیگر شایستگی خویش را برای هدایت از دست داده‌اند و در واقع این کار فایده‌ای به حالشان ندارد.

۲. مراد از ذکر چیست؟

می‌فرماید: مشرکان از ذکر روی گردانند و در غفلت و بی‌خبری فرو رفته‌اند. مراد از ذکر چیست؟ یک احتمال این است که مراد، یاد خدا باشد؛ یعنی به طور کلی از خدا غافل شده و توجهی به این‌که در محضر خداوند هستند و آنچه دارند، متعلق به خداوند است، ندارند. احتمال دیگر این‌که از ذکر روی گردانند؛ یعنی از منطوق و عقل به دور هستند. احتمال دیگر این‌که مراد از ذکر، قرآن کریم است؛ یعنی به دستورات قرآن پشت کرده و به آن اعتنایی ندارند که این احتمال

درس ۲۶۲ صفحه ۵۲۷ قرآن مجید

اعراض از غافلین

فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٦﴾

پس، تو از هر کس که از ذکر ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را نخواهد، اعراض کن.

مقدمه

دین، برای هدایت تمام مردم است ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۱ و پیامبر ﷺ نیز برای هدایت تمام مردم فرستاده شده‌اند ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِّلنَّاسِ﴾^۲. تمام هم و غم انبیا از جمله پیامبر اکرم ﷺ این بوده که گمراهان هدایت یابند. پیامبر اکرم ﷺ به حدی در راه هدایت مردم پافشاری می‌کند که

نزدیک است جان خود را به خطر اندازد!
 «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۳

(ای رسول ما) تو چنان در اندیشه هدایت خلقی، که جان عزیزت را از غم این‌که ایمان نمی‌آورند خواهی هلاک سازی»

۱. النجم (۵۳): ۲۹.

۲. بقره (۲): ۱۸۵.

۳. نسا (۴): ۷۹.

۴. شعرا (۲۶): ۳.

بیشتر مورد عنایت است^۱.

۳. رابطه میان غفلت و دنیا پرستی

میان غفلت و اعراض از یاد خدا، با دنیاپرستی چه رابطه‌ای وجود دارد که می‌فرماید: «فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۲ از کسانی که از یاد ما اعراض کردند و جز زندگی دنیا را نخواسته‌اند، اعراض کن؟! »

واقعیت این است که منشأ تمام گناهان، غفلت از یاد خدا و پشت کردن به دستورات الهی است. هنگامی که انسان از یاد خدا اعراض نمود، به دنیاپرستی که نقطه مقابل خداپرستی است روی می‌آورد. به هر میزان جایگاه اوامر الهی در قلب انسان کم‌رنگ می‌شود مظاهر دنیا پرستی پررنگ‌تر می‌شود و این، زنگ خطری است برای همگان که از یاد خدا اعراض ننمایند؛ زیرا نتیجه‌اش دنیا پرستی و در مقابل، اعراض خدا و پیامبر خدا ﷺ را در پی خواهد داشت.

۴. دنیای مذموم کدام است؟

مراد از دنیای مذموم که آیه به آن اشاره دارد و کسانی را که تمام همشان دنیا است را مورد نکوهش قرار داده ﴿وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾، نعمت‌های دنیا نیست؛ زیرا نعمت‌های الهی وسیله‌ای برای رشد و تعالی در امور معنوی است و تمام اولیا الهی با استفاده از همین نعمت‌های دنیائی به مقامات عالی راه یافتند. آنچه در این آیه به مذمت آن می‌پردازد، در واقع کسانی هستند که دنیا برایشان هدف شده و دنیا را

۱. برگرفته از: *المیزان*، ج ۱۹، ص ۴۱؛ *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، ص ۵۳۲.
۲. نجم (۵۳): ۲۹.

مستقل از خدا و نه برای آخرت و رسیدن به کمالات معنوی خواهندند. امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی که نادانسته به مذمت دنیا پرداخته بود را نکوهش کرده و دنیایی را که وسیله رسیدن به کمال باشد، بسیار ستود.^۱

آن یکی در پیش شیر دادگر	ذم دنیا کرد بسیاری مگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد	بد تویی زیرا که دوری از خرد
حب دنیا بر مثال کشتزار	هم شب وهم روز باید کشت کار
تخم امروزین فردا بر دهد	ور نکاری، ای دریغا بر دهد

پیام‌ها

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکلف به اعراض از مشرکان دنیامحور و خداگریز است^۲ (فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا).
۲. محرومیت انسان از هدایت و معارف وحی، نتیجه روی گردانی از یاد خدا و دنیازدگی است^۳ (فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).
۳. متمرکز کردن علایق و گرایش‌ها در امور دنیا، امری نکوهیده است، نه صرف بهره‌وری از دنیا^۴ (فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى... لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).
۴. تبری جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است^۵ (فَأَعْرَضُ).
۵. گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا روی

۱. *نهج البلاغه*، حکمت ۱۳۱.

۲. *تفسیر راهنما*، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان.

۵. *تفسیر نور*، ج ۱۱، ص ۳۲۲.

می‌گرداند، اعراض کرد^۱ (فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا).
۶. دنیا گرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند^۲ (تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).

درس ۲۶۳ صفحه ۵۳۰ قرآن مجید

قرآن کتاب تذکر

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۱﴾

و همانا ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، پس آیا هیچ عبرت گیرنده‌ای هست؟

مقدمه

هدف از آفرینش انسان، عبادت و بندگی خداست ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱. برای این که بندگان در مسیر عبودیت قرار گیرند، به هدایت و راهنمایی نیاز دارند. قرآن کتاب هدایت و چراغ راهنمای بشر از سوی خداوند، توسط جبرئیل امین بر نبی گرامی اسلام ﷺ نازل شد. این آیه، یکی از ویژگی‌های مهم و کارساز کتاب خدا را برای هدایت و فهم مردم، تبیین کرده است.

واژه‌ها

يَسَّرْنَا: آسان کردیم (فعل ماضی از «یسر»، باب تفعیل).

ذَكِّرَ: یاد.

مُدَكِّرٍ: پند پذیر، از ریشه «ذکر» (اسم فاعل از باب افعال که اصل آن

۱. قمر (۵۴): ۳۲.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۱. همان.

۲. همان.

مذتکر بوده است).

نکات تفسیری

۱. آسان کردن قرآن به چه معناست؟

آسان کردن قرآن، به این معنا است که قرآن، به گونه‌ای نازل شده که مردم بتوانند آن را قرائت کرده و بفهمند و در قالب‌های الفاظ و حروف ارائه شده است تا درک آن، آسان باشد؛ هم کسی که در سطح پایین است، معارف بلند آن را بفهمد و به اندازه دانش خویش از آن توشه گیرد و هم عالم ژرف نگر به اعماق آن غوص نموده و گوهرهای در خور فهم و درک خود بیابد؛ هم عامی، از آن بهره داشته باشد و هم عالم، به فهم عمیق آن برسد^۱.

۲. قرآن کتاب ذکر است

از ویژگی‌های قرآن، این است که کتاب ذکر است. کسی که با قرآن انس داشته باشد، دائما او را از خطراتی که در پیش روی او است، آگاه می‌کند و عواقب غفلت و پیروی از شیطان و هوای نفس را به او یاد آور می‌شود. قرآن، مقام و کرامت انسان را متذکر می‌شود، تا متاع گران‌بهای وجود خویش را ارزان نفروشد و نتیجه بندگی خدا و بهشت جاودان را پیش رویش قرار می‌دهد و می‌فرماید: بدین منظور قرآن را آسان نمودیم ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾.

۳. ذکر چیست؟

ذکر مقابل غفلت، به معنای توجه و یادآوری است. انسان، به دلایل

گوناگون دچار نسیان و غفلت می‌شود؛ از این رو نیازمند هشدار و بیدار باش است، تا از او رفع غفلت کند. موارد بسیاری است که آدمی از آن غافل می‌شود و قرآن که کتاب ذکر است او را بیدار کرده و متوجه می‌سازد. غفلت از خود، از خدا، از نعمت‌ها، از هدایت، از معاد، از وظیفه و از

۴. تبلیغ، باید قابل فهم و بهره برداری باشد

بهره‌مندی از یک کلام، مقدمه‌اش فهم آن کلام است. تا کلام درست درک نشود و به طور شایسته القا نشود، در حقیقت، پیام ابلاغ نشده است و چون تبلیغ آن‌طور که باید صورت نگرفته است، بهره‌مندی از آن نیز اندک خواهد بود؛ از این رو در تبلیغ، باید این اصل مهم مورد توجه قرار گیرد که کلام به گونه‌ای ابلاغ شود که همگان از آن بهره کافی و لازم را ببرند و به گونه‌ای نباشد که فقط عده‌ای خاص، مخاطبان اصلی کلام باشند.

پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی آسان و قابل فهم برای همگان (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ).
۲. بیدارگری و غفلت‌زدایی، رسالت اصلی قرآن است (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ).
۳. استفاده هدایت‌گران، از شیوه ساده‌گویی برای ارشاد مردم لازم است^۱ (يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ).
۴. اگر افراد، قابلیت عبرت‌گیری نداشته باشند؛ هر قدر ساده و قابل فهم هم بگویی اثر ندارد (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ).

۱. برگرفته از: المیزان، ج ۱۹، ص ۶۹

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

نکات تفسیری

۱. قوانین کلی در قرآن

قرآن مجید، آیینه تکوین است و حقایق عالم هستی را در آیات خود تبیین کرده است. دهها آیه قرآن به بیان قوانین و برنامه های کلی در نظام تکوین و تشریح پرداخته است مانند:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^۲

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾^۳

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا﴾^۴

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا

كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾^۵

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۶

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾^۷

از جمله آیاتی که قانونی کلی را در رابطه با انسان و حیات او بر روی زمین بیان فرموده، آیه مورد بحث است که به برخی از نکات آن خواهیم پرداخت.

۱. الأعراف (۷): ۱۵۶.

۲. الإسراء (۱۷): ۱۳.

۳. النبأ (۷۸): ۲۹.

۴. آل عمران (۳): ۱۴۵.

۵. آل عمران (۳): ۱۷۹.

۶. الأنفال (۸): ۳۳.

۷. هود (۱۱): ۱۱۷.

درس ۲۶۴ صفحه ۵۳۲ قرآن مجید

سرنوشت زمینیان

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ ۙ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۱۷﴾

هر که بر روی زمین است، فانی شدنی است و ذات صاحب جلال و ارجمنندی پروردگارت باقی می ماند.

مقدمه

بقا و فنا دو مفهوم متضادند. وانگهی انسان شیفته بقا و ماندگاری است. حال باید دید چه چیز باقی و چه چیز فانی است و آدمی در این گیر و دار چگونه باید باشد تا بتواند بیشترین بهره را برده و از فنا به بقا سیر نماید. این آیات، بنیان های این روند را تبیین می کند.

واژه ها

فان: به معنای نابود و نیست شونده است (اسم فاعل از مصدر فناء).

وجه: صورت و آنچه ظاهر از هر چیز است.

الجلال: عظمت و بزرگی (منزه بودن از هر نقص).

الاکرام: انعام و عطا کردن بدون خوار کردن گیرنده.

۱. الرحمن (۵۵): ۲۶-۲۷.

۲. سرنوشت حتمی زمینیان

این حقیقت، بر همگان آشکار است که مرگ گریبان آدمی را خواهد گرفت؛ ولی آیا کسی یا کسانی از این برنامه مستثنا خواهند بود؟ این آیه، بیانگر این واقعیت است که هیچ کس از این سرنوشت، گریزی ندارد. نه اکنون و نه در آینده؛ نه تنها اهل زمین بلکه هر چه بر روی زمین است، نیز این سرنوشت حتمی را خواهد داشت.

﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾^۱

و ما آنچه را بر روی آن است - از درختان و بناها - خاکی هموار و بیابانی بی گیاه خواهیم ساخت.

البته باید توجه داشت که این فنا به معنای نیستی مطلق نیست؛ بلکه پایان یک مرحله اساسی و مهم است.

۳. مقصد کجاست؟

اگر نابودی، سرنوشت حتمی و همگانی انسانها است، پس چه هدفی از این برنامه بزرگ دنبال می‌شود؟ و او بایستی چه مسیری را برگزیند تا در این شرایط دچار زیان نشود؟

آنچه در این بین مسلم و غیر قابل اغماض است، ناپایداری زندگی دنیا و اهل آن است. پس بایستی هدف پایداری را برگزید و به دنبال آن حرکت کرد. این آیه، راه نجات را پیوند با وجه رب می‌داند. حال باید دید وجه رب یعنی چه؟

یک پرسش:

آیات سوره الرحمن در صدد بیان و شمارش نعمت های الهی است.

۱. الکهف (۱۸): ۸.

حال این پرسش پیش می‌آید که فناء چه نعمتی است که این آیه آن را از نعمت‌های الهی شمرده است و فرموده ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾؟ پاسخ:

اگر این فناء به معنای معدوم شدن و نیستی بود این اشکال وارد بود ولی حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، هم چنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و تبیین گردیده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست مانند این آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۲

﴿وَإِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾^۳

﴿إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۴

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۵

﴿وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۶

﴿وَآنَ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾^۷

۴. معنای بقای وجه الهی «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ»

وجه هر چیز، سطح بیرونی آن است، و چون خدای تعالی از جسمانیت

۱. المیزان، ج ۱۹، ص: ۱۶۹.

۲. الانشقاق (۸۴): ۶.

۳. الحج (۲۲): ۴۸.

۴. العنکبوت (۲۹): ۸.

۵. البقرة (۲): ۱۵۶.

۶. الملک (۶۷): ۱۵.

۷. النجم (۵۳): ۴۲.

درس ۲۶۵ صفحه ۵۳۳ قرآن مجید

وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿١٠٠﴾

آیا جزای احسان [شما] جز احسان [ما] است؟

مقدمه

یکی از اصولی که در قرآن بارها تکرار شده و خداوند، عمل به آن را بر خود لازم دانسته، اصل مقابله به مثل است.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛^۲ مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

﴿إِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا﴾؛^۳ اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛^۴ اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.^۵

در این سوره نیز خداوند، پس از این که می فرماید:

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾؛^۶

۱. رحمن (۵۵): ۶۰

۲. بقره (۲): ۱۵۲

۳. اسراء (۱۷): ۸

۴. محمد (۴۷): ۷

۵. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۰۵

۶. رحمن (۵۵): ۴۶

و داشتن حجم و سطح منزه است، معنای این کلمه درباره خدای تعالی نموده‌ای خدا است که همان صفات کریمه او است که بین او و خلقش واسطه‌اند، و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر خلقش نازل می‌شود؛ مانند علم و قدرت و شنوایی و بینایی و رحمت و مغفرت و رزق و امثال این‌ها است. معنای آیه چنین می‌شود: «و پروردگارت - عز اسمه - با همه جلال و اکرامش باقی می‌ماند؛ بدون این که فنای موجودات اثری در خود او یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد».^۱

پیام‌ها

۱. زندگی انسان‌ها روی زمین پایان خواهد یافت (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ).

۲. دنیا، سزاوار دل‌بستن نیست (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ).

۳. خداوند، باقی و فنا ناپذیر و انسان ذاتاً فنا پذیر است (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ).

۱. برگرفته شده از تفسیر المیزان ذیل آیه مورد بحث.

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است، و بعد از این که اوصاف آن دو باغ بهشتی را بیان می‌کند، در این آیه شریف، به همان اصل مقابله به مثل اشاره نموده و بیان می‌کند که این بهشت و نعمت‌های آن، نتیجه کار خودشان است؛ چرا که: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.

واژه‌ها

جَزَاءُ: پاداش [از ماده «جزی»].

إِحْسَانٌ: بخشش و انعام بر غیر (مصدر باب افعال).

نکات تفسیری

۱. معنای احسان و آثار آن

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: احسان چیزی برتر از عدالت است؛ زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده او است بدهد و آنچه متعلق به او است بگیرد؛ ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه او است، انجام دهد و کمتر از آنچه حق او است، بگیرد.^۱ به همین دلیل که احسان برتر از عدالت است؛ خداوند پاداش‌های زیادی را برای نیکوکاران قرار داده است:

الف. خداوند، احسان آن‌ها را با نیکی جواب می‌دهد: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.^۲

۱. مفردات، ص ۲۳۷.

۲. نجم (۵۳): ۳۱.

ب. خداوند، نیکی نیکوکاران را بیش از حد احسان آنان جواب می‌دهد و صورت‌هایشان را تاریکی و ذلت نمی‌پوشاند: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾.^۱

ج. خداوند، هم در دنیا و هم در آخرت پاداش آنان را می‌دهد: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَكَذَٰرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾.^۲

د. خداوند، همنشینی و همراهی ویژه خود را شامل حال آن‌ها می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.^۳

ه. خداوند، آن‌ها را دوست دارد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.^۴

۲. احسان خداوند به نیکوکاران

خداوند، در این آیه می‌خواهد دلیل احسان خود را که با دادن چند بهشت ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾^۵ به اولیای خود اجرا کرده و نعمت‌های گوناگونی که در آن بهشت‌ها قرار داده بود، بیان کند و بفرماید این احسان‌ها به این دلیل بود که ایشان نیز اهل احسان بودند. البته از این آیه شریفه، تنها این مقدار استفاده می‌شود که احسان بنده، بدون تلافی و جبران نیست و خداوند، پاداش آن را به احسانی نظیر آن می‌دهد؛ اما نکته دیگری که از آیات^۶ دیگر استفاده می‌شود، این‌که احسان خدا، بیش از احسان بنده و افزون بر جزای اعمال او است. البته

۱. یونس (۱۰): ۲۶.

۲. نحل (۱۶): ۳۰.

۳. عنکبوت (۲۹): ۶۹.

۴. مائده (۵): ۹۳.

۵. رحمن (۵۵): ۴۶.

۶. یونس (۱۰): ۲۶؛ ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾.

اگر بگوییم احسان از ناحیه خدای تعالی وقتی تمام و کامل می‌شود که بیش از احسان نیکوکاران باشد، جمله ﴿إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ بر این زیادتی هم دلالت دارد.^۱

۳. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «آیه‌ای در قرآن است که عمومیت و شمول دارد». روای می‌گوید: «عرض کردم: کدام آیه است؟» فرمود:

این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ که درباره کافر و مؤمن، نیکوکار و بدکار، جاری می‌شود. هر کس به او نیکی شود، باید جبران کند و راه جبران، این نیست که به اندازه او نیکی کنی؛ بلکه باید بیش از آن باشد؛ زیرا اگر همانند آن باشد، نیکی او برتر است؛ چرا که او آغازگر بوده است.^۲

از مضمون آیات دیگر نیز این چنین استفاده می‌شود که انسان، مقابل احسان دیگران، نباید سکوت کند؛ بلکه مسؤول است و باید نیکی آنان را با احسانی بهتر جبران کند:

﴿وَإِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾^۳

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۶، ۱۸۵.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۵: «آیه فی کتاب الله مسجله» قلت: «ما هی؟ قال: قول الله تعالی: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» جرت فی الکافر المؤمن و البرّ و الفاجر و من صنع الیه معروف فعلیه ان یکافی به و لیس المكافاة ان تصنع کما صنع حتی یریی فان صنعت کما صنع کان له الفضل بالابتداء».

۳. نساء (۴)، ۸۶.

هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا به همان گونه پاسخ گوید».

پیام‌ها

۱. نعمت‌های شگرف بهشت، پاداش و احسان خداوند به اعمال نیک و شایسته خلق است (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)^۱.
۲. بی تفاوتی برابر احسان دیگران، در پیشگاه خداوند و عقل نکوهیده است (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)^۲.
۳. فقط به ارزش‌ها بیندیشیم نه ظاهر افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)^۳.
۴. پاداش احسان به هرگونه، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و برابر هر شخصی باید داده شود (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)^۴.
۵. یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌ها است (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

۴. همان.

آیات سوره واقعه به تبیین مسأله معاد پرداخته است. در این دو آیه نیز به برنامه‌ریزی دقیق مرگ و زندگی عالم پس از مرگ اشاره شده است.

واژه‌ها

قَدَرْنَا: مقدر و معین کردیم (فعل ماضی از ماده «قدر» باب تفعیل).
مَسْبُوقِينَ: مغلوب‌ها، کسانی که دیگران از آن‌ها پیشی بگیرند (اسم مفعول از ماده «سبق»).

نُنشِئُكُمْ: به وجود می‌آوریم، خلق می‌کنیم (فعل مضارع از ماده «نشأ» باب افعال).

نُبَدِّلُ: جایگزین می‌کنیم (فعل مضارع از ماده «بدل» باب تفعیل).

نکات تفسیری

۱. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی

تدبیر نظام هستی و همه موجودات، با تمام خصوصیاتشان، بر عهده خدا است. هیچ حادثه و اتفاقی در جهان رخ نخواهد داد، مگر با اراده و تقدیر او:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾

کلیدهای غیب، فقط نزد او است و جز او، کسی آن را نمی‌داند. آنچه در خشکی و دریا است را می‌داند. هیچ برگی نمی‌افتد، مگر این که از آن آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین و نه

۱. سوره انعام (۶): ۵۹.

درس ۲۶۶ صفحه ۵۳۶ قرآن مجید

تدبیر و حکمت مرگ

لَحْنٌ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْأَمَوَاتِ وَمَا لَحْنٌ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٦﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

ما مرگ را میان شما مقدر کرده‌ایم و ما هرگز ناتوان نیستیم، از این که امثال شما را به جای شما بیاوریم، و شما را در خلقتی که نمی‌دانید، درآوریم.

مقدمه

یاد مرگ و یادآوری معاد و عالم پس از مرگ، یکی از سازنده‌ترین عوامل تربیت و هدایت انسان‌ها است. در مکتب اسلام، معاد یکی از اصول دین به شمار می‌آید. قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت می‌باشد، به این مهم توجه خاص داشته است؛ به گونه‌ای که به تعبیر برخی قرآن‌شناسان، بیش از یک سوم آیات قرآن در تبیین اهمیت، ضرورت، آثار و ویژگی‌های معاد، نازل شده است؛^۲ چرا که اعتقاد به آن، انسان را از ظلم، سرکشی، افسردگی و انحطاط فکری و روحی بازداشته و آینده‌ای روشن را برای او ترسیم می‌کند؛ بر همین اساس، بیشترین

۱. واقعه (۵۶): ۶۰-۶۱.

۲. برگرفته از: *موزس عقاید* (آیت‌الله مصباح)، ص ۳۴۱.

هیچ‌تر و خشکی وجود دارد، جز این‌که در کتاب مبین ثبت است.

مرگ نیز از این اصل مستثنا نیست. در این آیه شریف، با اشاره به این اصل توحیدی، بر حتمی و قطعی بودن مرگ اشاره و نیز علم، قدرت، تدبیر و تقدیر خداوند دربارهٔ مرگ تأکید می‌کند؛ بنابراین، پدیده مرگ در نظام آفرینش، در جایگاه معین خود قرار دارد، نه این‌که خداوند نتوانسته است انسان را با عمر جاودان بیافریند یا چنین کرده باشد؛ اما علل و اسباب ناخواسته، بر علم و ارادهٔ او چیره شده و انسان‌ها را به کام مرگ کشانده باشد؛ بلکه خداوند، با علم و حکمت و تدبیر خویش، مرگ را مقدر داشته و هرگز مغلوب عوامل طبیعی و ارادهٔ دیگران نخواهد بود.^۱

۲. فلسفه مرگ (چرایی مرگ)

از این‌که خداوند مرگ را برای انسان‌ها مقدر کرده است، معلوم می‌شود دنیا جایگاه جاویدان و مقصد نهایی نبوده؛ بلکه محل عبور برای رسیدن به منزلگاه اصلی و مقصد نهایی است. از سویی، تکامل، پویایی و نو شدن را همه انسان‌ها به صورت فطری دوست دارند. بر این اساس، خداوند، مرگ را مقدر ساخت، تا نسل‌های جدید را جایگزین نسل‌های کهن کند و نسل‌های کهن را با خلقتی جدید، با عالمی نو و ناآشنا مأنوس و آشنا سازد. بدین صورت، مسیر تکامل، طی شده و تکاپو برای نو شدن تحقق خواهد یافت. به راستی اگر مرگ نبود، با وجود برخی دردها و مرض‌ها و با تغییر و

تحولات فرهنگی و اقتضائات نسل‌ها و فرهنگ‌ها و... زندگی چقدر سخت و دشوار می‌شود! ... علاوه بر این، با پایان یافتن مدت حضور انسان در این عالم، باید برای حضور در عوالم برتر آماده شود و بدون مرگ، این آمادگی حاصل نخواهد شد؛ چون با این بدن دنیایی، نمی‌توان در عالم برزخ و قیامت حضور یافت؛ بنابراین، مرگ پلی است برای عبور از عالم تنگ مادی به عوالم وسیع برزخ و قیامت، تا روح، آماده پذیرایی بدن برزخی و معاد جسمانی متناسب با قیامت شود؛ هرچند از چگونگی و ویژگی‌های آن کسی جز از طریق وحی آگاه نیست ﴿وَتُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

۳. حقیقت مرگ

در قرآن کریم، به همانندی مرگ با خواب اشاره شده است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا...

خداوند، روح مردمان را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و همچنین روحی را که هنگام خواب نمرده است نیز قبض می‌کند...^۱

در روایات، به این همانندی تصریح شده است. از امام جواد علیه السلام دربارهٔ چیستی و حقیقت مرگ سؤال شد. حضرت فرمود:

هو النوم الذی یأتیکم فی کل لیلۃ الا انه طویل مدته...^۲

مرگ، همان خوابی است که هر شب به سراغتان می‌آید، با این تفاوت که مدت مرگ، از خواب طولانی‌تر است.

۱. زمر (۳۹): ۴۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۱۲، ص ۵۶۷۰، شماره ۱۹۱۰۸.

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۰ - ۲۲۹: تفسیر القرآن الکریم (ملا صدرا)، ج ۷، ص ۶۵.

با این بیان، معلوم می‌شود حقیقت مرگ، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است، با ویژگی‌های خاص خود. البته مرگ از افکار، عقاید، رفتار و اعمال انسان در دنیا متأثر خواهد بود. هر چند چگونگی این ظهور اعمال و اندیشه‌ها را کسی نمی‌داند. ﴿وَنُشِئُكُمْ فِي مَا لَّا تَعْلَمُونَ﴾.

پیام‌ها

۱. مرگ، تقدیر الهی است و کسی نمی‌تواند آن را به جلو یا عقب بیندازد (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ...).
۲. مرگ، پایان زندگی این جهان و آغاز زندگی جدید در عالم آخرت است (عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَتُشِئُكُمْ فِي مَا لَّا تَعْلَمُونَ).
۳. پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خدا است (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ...).
۴. مرگ، نشانه عجز خداوند از زنده نگهداشتن نیست؛ بلکه نماد حکمت، اراده و تقدیر او است (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ...).
۵. انسان، از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر خواهد شد (وَنُشِئُكُمْ فِي مَا لَّا تَعْلَمُونَ).
۶. فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است (قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ... عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَتُشِئُكُمْ فِي...).

۱. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۳۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۳.

۴. همان.

۷. دنیا، معبر است، نه توقف‌گاه (...عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ).^۱

۱. همان.

است و به عامل خارجی نیاز ندارد. گروهی دیگر، ماتریالیست می‌کنانیک هستند که دنیا را به صورت ماشین پیچیده تصور کرده و تمام فعل و انفعالات و دگرگونی‌های جهان را به صورت اجزای ماده توجیه کرده‌اند و عامل آن را نیرویی می‌دانند که از جزئی به جزء دیگر منتقل می‌شود و در نتیجه، کل ماشین به حرکت در می‌آید.

این آیه شریف، بر جهان‌بینی مادی خط بطلان کشیده و مبدأ عالم را الهی دانسته و چگونگی خلقت آن را بیان می‌کند.

واژه‌ها

اسْتَوَى: استقرار یافت [کنایه از تدبیر و اداره امور عالم] (فعل مضارع از ماده سوی باب افتعال).

عَرْشٌ: تخت حکومت.

يَلِجُ: فرو می‌رود (فعل مضارع از ماده «ولج»).

يَعْرُجُ: بالا می‌رود (فعل مضارع از ماده «عرج»).

نکات تفسیری

۱. منظور از «سِتَّةَ أَيَّامٍ» چیست؟

بحث آفرینش جهان طی شش روز، در هفت آیه از آیات قرآن آمده است. با توجه به مفهوم وسیع «یوم»، منظور از «یوم» دوران است؛ خواه این دوران یک میلیون سال باشد یا یک میلیارد سال؛^۱ مانند یوم القيامة یعنی مجموعه رستاخیز که یک دوران بسیار طولانی، روز قیامت شمرده شده است. شش دوران خلقت عبارتند از: خلقت زمین و سایر

۱. تعرُّجُ الملائكة و الروح الیه فی یوم کان مقداره، خمسين الف سنة.

درس ۲۶۷ صفحه ۵۳۸ قرآن مجید

مبدأ عالم

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۗ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٧﴾

اوست آن که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش استقرار یافت، آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن بیرون می‌آید، و آنچه از آسمان فرو می‌آید، و آنچه در آن بالا می‌رود (همه) را می‌داند؛ و هر جا باشید او با شما است، و خدا به آنچه می‌کنید بینا است.^۱

مقدمه

یکی از مسائلی که از دیرباز فکر انسان‌های بسیاری را به خود مشغول کرده، بحث مبدأ عالم هستی است. گروهی، خلقت عالم هستی را تصادفی می‌پندارند و قائلند این همه موجودات بی‌شمار و مجموعه هستی، اتفاقی پدید آمده است. گروهی دیگر، ماتریالیست‌ها (مادیگرایان) هستند که قائلند جهان با خاصیت ذاتی ماده بوجود آمده

۱. حدید (۵۷): ۴.

خصوصیات آن که طی چهار روز انجام یافته و خلقت آسمان‌ها که در رو روز بوده است و دو آیه زیر، به آن اشاره دارد:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِّن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لَيْلِينَ﴾^۱

او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، - اینها همه در چهار روز بود - درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۲

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!

۲. چرا جهان در یک لحظه آفریده نشد؟

خداوند تبارک و تعالی قادر بود جهان را در یک لحظه بیافریند؛ زیرا ﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾^۳ علت خلقت آن در شش دوره، بیانگر عظمت و قدرت و علم آفریدگار است، تا مراحل مختلف و چهره‌های گوناگون، طبق برنامه‌های منظم و حساب‌شده انجام گیرد و دلیل آشکاری برای شناسایی آفریدگار حکیم باشد؛ مثلاً اگر نطفه آدمی در یک لحظه به نوزاد کامل تبدیل می‌شد، آن قدر نمی‌توانست

۱. فصلت (۴۱): ۱۰.

۲. فصلت (۴۱): ۱۲.

۳. بقره (۲): ۱۱۷.

عظمت خلقت را بازگو کند؛ اما طی نه ماه هر روز در مرحله‌ای و هر ماه به شکلی ظهور می‌کند (نطفه - علقه - مضعه - ...). از تعدد مراحل، نشانه‌های تازه‌ای از عظمت آفریدگار به دست می‌آید.^۱

۳. عرش الهی

از روزگاران قدیم، عادت بر این بود که فرمانروایان و پادشاهان، برای جلوس خود، جایگاه ویژه‌ای از قبیل بساط و متکا فراهم می‌کردند. رفته رفته و به مرور زمان، برای آن، کرسی و تخت درست کرده و آن را عرش نامیدند. این امر، باعث شد که پادشاه، به تخت حکومتی شناخته شود و مردم، با شنیدن کلمه «عرش» مرکز تدابیر امور و اداره مملکت و صدور نامه‌ها و لوایح به ذهنشان خطور کند؛ ولی خداوند تبارک و تعالی جسم نیست و مکانی ندارد و اگر سخن از عرش الهی مطرح شده، به زبان بشری سخن گفته است. عرش، کنایه از استیلا و چیرگی خداوند بر عالم هستی است و این که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلمرو حکومت وی خارج نمی‌شود.^۲

۴. علم الهی

لازمه مدیریت صحیح، علم و آگاهی مدیر است. نظم و هماهنگی حاکم بر جهان هستی، نشانه احاطه علمی خداوند است. خداوند، به آنچه در زمین فرو می‌رود و نفوذ می‌کند، از قبیل آب، تخم گیاهان، مردگان، حشرات و گنج‌ها و ... آگاه است و آنچه از زمین سر برمی‌آورد، از قبیل نباتات و حیوانات و آب و ... خبر دارد و آنچه به زمین نازل

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۶ ص ۲۰۳.

۲. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

می‌شود چون ملائکه، باران‌ها و اشعه اجرام نورانی و ... با اطلاع است و آنچه از زمین به طرف آسمان بالا می‌رود مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارها و ... با خبر است.

۵. همراهی خداوند

چون خداوند تبارک و تعالی، به عالم هستی و تمام موجودات احاطه علمی و شهودی دارد، هیچ مکان و پوششی از او غایب نیست و بشر هر جا رود، از حیطة علم و آگاهی او پنهان یا خارج نخواهد شد: و لا یُمكن الفرار من حکومتک.^۱

(خدایا) از قلمرو حکومت و سلطه‌ات فرار کردن، امکان ندارد.

او همیشه با ما بوده و بر اعمال و نیات درونی و قلبی همه آگاه است. چگونه او با ما نباشد؛ در حالی که ما نه تنها در وجود، بلکه در بقای خود، لحظه لحظه به او متکی و نیازمندیم. او روح عالم هستی است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

ان من افضل ایمان المرء أن یعلم أن الله تعالی معه حیث کان.^۲

از آن‌رو که معروف‌ترین ملاک جدایی چیزی از دیگران، مکان است و هر کس بخواهد از دیگری پنهان شود، مکان خود را تغییر می‌دهد، تنها مکان را ذکر کرده، وگرنه علم الهی درباره مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است.^۳

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. تفسیر درالمشور، ج ۶ ص ۱۷۱، از برترین مرحله ایمان انسان، آن است که بداند هر جا باشد، خدا با او است.

۳. برگرفته: از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶.

پیام‌ها

۱. تدبیر و اداره امور عالم از سوی خداوند، همراه اقتدار کامل و همه جانبه و به دور از هرگونه سستی و کاستی است (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ).^۱

۲. توجه به ناظر بودن خداوند بر اعمال انسان‌ها، بازدارنده شخص از ارتکاب کارهای ناروا (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).^۲ همان‌گونه که حضرت امام خمینی علیه السلام فرمودند:

عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید.

۳. از سوی خداوند، انسان‌ها، به انجام کارهای شایسته تشویق شده و نوید پاداش به آنان داده شده است (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

۴. همه جا تحت حیطة حضور الهی است و هر کجا رویم، او با ما است؛ پس ما هم همیشه یاد او باشیم (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ).

۵. خداوند علاوه بر آن که همه‌جا همراه انسان است، به حقیقت عملکرد او نیز بصیر و آگاه است (وَهُوَ مَعَكُمْ ... بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۵۴.

۲. همان، ص ۴۵۵.

واژه‌ها

لَا تَأْسَوْا: غمگین نشوید (فعل نهی از ماده «أسی»).

لَا تَفْرَحُوا: شادمانی نکنید (فعل نهی از ماده «فرح»).

مُخْتَالٌ: فرد خود پسند، متکبر (اسم فاعل از ماده «خیل» باب افتعال).

فَخُورٌ: کسی که بسیار بر دیگران فخرفروشی می‌کند (صیغه مبالغه).

نکات تفسیری

۱. اندوه

برخورد انسان با نعمت‌های بزرگ و کوچک خداوند، باید برخوردار انسان امانتدار باشد که با پس دادن نعمت به صاحبش، ناراحت نمی‌شود، همانند صندوقدار بانک که با دادن پول به مردم و از دست دادن آن‌ها، غمگین نمی‌شود.

خداوند، در این آیه از غصه خوردن برای فقدان نعمت‌ها نهی کرده است؛ بلاهایی که می‌رسد و خوشایند انسان نیست، حتماً دارای خیر است:

﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۱

بسا چیزی را که خوش نمی‌دارید؛ در حالی که آن، برای شما خیر است.

ممکن است بلا کفاره گناهان یا سبب ارتفاع درجات یا امتحان بندگان باشد.

۱. بقره (۲): ۲۱۶.

درس ۲۶۸ صفحه ۵۴۰ قرآن مجید

حقیقت زهد

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ

مُخْتَالٍ فَخُورٍ^۱

[این را گفتیم] تا بر آنچه از دست شما رفت، غمگین نشوید و به آنچه به شما داد، شادمان [= مغرور] نگردید. همانا خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.

مقدمه

انسان، موجودی نیازمند به پند و اندرز است و قرآن، کتابی سرشار از اندرزها و پندهای کارساز است؛ برخی پندها را از زبان پیامبران و حکیمان بیان کرده و برخی نیز موعظه‌های مستقیم خداوند به انسان است که هر کدام از آن‌ها، به انسان تذکر و آرامش داده و دریایی از معارف را بر انسان عرضه می‌کند. آیه مورد بحث، یکی از این پندها است.

۱. حدید (۵۷): ۲۳.

۲. شادی

بعضی چیزها مانند مال، اولاد، ریاست و شهرت، باعث خوشحالی می‌شود؛ ولی انسان زاهد، با به دست آوردن این‌ها فرحناک نشده و سرمست شادی نمی‌شود؛ زیرا ممکن است این نعمت‌ها از همان مصادیقی باشد که خداوند فرمود:

﴿عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾^۱؛

بسا چیزی را دوست می‌دارید، با این که برای شما شر است.

در آیه دیگر نیز دربارهٔ این نعمت‌ها برای کفار فرمود:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُملِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُملِي لَهُمْ

لِيُزَادُوا إِثْمًا﴾^۲؛

و کسانی که کفر ورزیده‌اند، هرگز گمان نکنند مهلتی که به آنان

می‌دهیم به سودشان است، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم، تا

بر گناه خود بیفزایند.^۳

از آن‌جا که بعضی انسان‌ها خیال می‌کنند این نعمت‌ها از خود آن‌ها است و به سبب آن تکبر می‌ورزند و بر دیگران فخرفروشی می‌کنند، خداوند در فراز آخر آیه می‌فرماید: «قطعاً خداوند، انسان متکبر فخر فروش را دوست نمی‌دارد».

۳. حقیقت زهد

در تعدادی از روایات ذیل آیه، حقیقت زهد به همین دو جمله از آیه

۱. همان.

۲. ال عمران (۳): ۱۷۸.

۳. برگرفته از: تفسیر اُطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۳۸.

تفسیر شده است. در روایتی از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است: الزهد کله بین کلمتین من القرآن: قال الله سبحانه: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه:

تمام زهد، میان دو جمله از قرآن است؛ آن‌جا که خداوند سبحان می‌فرماید: «تا به سبب آنچه از دست داده‌اید، غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داده است، دل بسته و مغرور نباشید»؛ بنابراین هر کس برگزیده تأسف نخورد و به آنچه در دست دارد، دل بسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است.^۱

البته مقصود از تأسف نخوردن بر گذشته، حسرت نخوردن بر دنیا و متاع آن است.

هم‌چنان که مقصود از شاد شدن به نعمت‌ها مغرور شدن و سرمستی کردن است، زیرا انسانی که به اهداف توجه ندارد و هدف را دنیا می‌داند با به دست آوردن نعمت مغرور شده و چه بسا طغیان می‌کند ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾^۲ و با از دست دادن نعمت آن‌چنان مأیوس می‌شود که گویا کار او به آخر رسیده است، ولی انسان دارای معرفت دریافته است که آن‌چه در دنیا برای او پیش می‌آید اسباب کمال و ارتقاء است. از این‌رو نه با نعمت‌ها سرمستی می‌کند و نه در مصائب مأیوس می‌گردد.

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۳۱.

۲. علق (۹۶): ۶ و ۷.

پیام‌ها

۱. انسان، به سبب چیزی که از دست می‌دهد، نباید ناراحت و غمگین شود و برابر بر خورداری‌ها و بهره‌مندی‌ها، نباید شادمانی و سرمتی کند (لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ).^۱
۲. همشه امور ناپسند را به غیر خدا و امور پسندیده را به خداوند نسبت دهیم (خداوند، فوت شدن را به خود نعمت‌ها نسبت داده است؛ ولی نعمت‌های تازه رسیده را به خود نسبت داده است (... مَا فَاتَكُمْ، ... بِمَا آتَاكُمْ)).
۳. عجب و خودپسندی، زمینه‌ صفت فخر فروشی است (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ)^۲ تقدیم «مختال» بر «فخور» بیانگر مطلب فوق است.

درس ۲۶۹ صفحه ۵۴۲ قرآن مجید

رسوایی تبهکاران

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦١﴾

روزی که خدا همگی آنان را برمی‌انگیزد؛ پس آن‌ها را از آنچه انجام داده‌اند، با خبر می‌کند. خداوند، آن را احصاء کرده است و آنان، آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیز، شاهد است.

مقدمه

آگاهی بخشی از عملکردها، نتایج اعمال و به نمایش گذاشتن آن‌ها در صحنه علنی قیامت، از اصول تربیتی قرآن کریم است. در این آیه، خداوند با هشدار به این‌که عملکرد دنیایی مجرمان، در محشر، به نمایش گذاشته شده و پرونده آنان نزد همگان بازخوانی خواهد شد، انسان‌ها را از شرک و کفر و تبهکاری بر حذر می‌دارد.

واژه‌ها

يَبْعَثُهُمُ: آن‌ها را بر می‌انگیزاند؛ از قبرها بیرون می‌آورد (فعل مضارع از ماده

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۵۰۴.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۱. مجادله (۵۸): ۶.

«بعث».

فَيُنَبِّئُ: آن‌ها را آگاه می‌کند (فعل مضارع از ماده «نبا» باب تفعیل).

أُحْصِيَ: آن را شمارش کرده (فعل ماضی از ماده «حصی» باب افعال).

شَهِيد: شاهد و گواه همیشگی (صفت مشبیه از ماده «شهد»).

نکات تفسیری

۱. عذاب خوار کننده

خداوند، در پایان آیه قبل، از عذاب خوار کننده برای کافران خبر داده ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ و در این آیه، بخشی از آن را تشریح می‌کند؛ این عذاب، روزی نمایان خواهد شد که کافران، از قبرهای خود برانگیخته شده، به سوی محشر سوق داده می‌شوند. آن‌گاه خداوند، در صحنه علنی محشر، پرده از اعمال زشت آنان برداشته و با آمار دقیق، از آن خبر می‌دهد؛ هر چند کافران خود آن را فراموش کرده باشند. در قیامت، امکان انکار نیست. این، جلوه‌ای از عذاب خوار کننده است که خداوند از آن خبر داده است.^۱

۲. حسابرسی دقیق قیامت

انسان‌ها در گذر زمان و حوادث روزگار، به مرور، گذشته خویش را فراموش می‌کنند؛ اما در دیوان عدل الهی هیچ عمل و عقیده‌ای، نه فراموش می‌شود و نه مورد غفلت قرار می‌گیرد؛ بلکه به صورت دقیق و شمارش شده، در محشر به سمع و نظر تبهکاران و اهل محشر می‌رسد. آنان، آن‌گاه که گذشته خویش را یاد آوردند، با حسرت و تعجب

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۲۳.

می‌گویند:

﴿يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا

أُحْصَاهَا...﴾^۱.

وای بر ما! این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو

نگذاشته، همه را به شمارش درآورده است!^۲

۳. در محضر خدا

خداوند، همواره با انسان است (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)^۳ و بر اعمال گفتار، عقاید و نیت او آگاه است و در قیامت از آنچه دیده شنیده و آگاهی داشته، به صورت دقیق گزارش داده و در محکمه عدل الهی شهادت خواهد داد (وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) و خداوند، بر هر چیز گواه است. و بر اساس آنچه شهادت می‌دهد، قضاوت و حکم کرده، پاداش یا کیفر خواهد داد؛ چون:

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾^۴؛

آگاه باشید که دادرسی و داوری، تنها از آن خداوند است و او،

سریعترین حساب‌رسان می‌باشد.

پیام‌ها

۱. مجرمان در ملأ عام محاکمه می‌شوند و دادگاه قیامت، عمومی و

علنی است (... جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ...)^۵.

۱. کهف (۱۸): ۴۹.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۰۵.

۳. حدید (۵۷): ۴.

۴. انعام (۶): ۶۲.

۵. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۰۵.

۲. مجرمان، قبل از مجازات، تفهیم اتهام می‌شوند (فَيُبَيِّنُهُمْ...).
۳. قیامت، تجلی‌گاه قدرت و علم الهی است (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا... فَيُبَيِّنُهُمْ بِمَا نَسُوا).
۴. قبل از آن‌که در ملأ‌عام به حساب‌ها رسیدگی شود، باید به حساب خود رسید، تا دچار عذاب رسوایی قیامت نشویم.
۵. فراموشی اعمال، موجب محو شدن آثار آن، در قیامت و مجازات نمی‌شود (أَخْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ).^۱
۶. عالم، محضر خدا است در محضر خدا معصیت نکنیم (وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).^۲
۷. در عالم، هیچ نقطه امنی برای توطئه، خلافتکاری و گناه وجود ندارد (وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).

درس ۲۷۰ صفحه ۵۴۳ قرآن مجید

آداب مجلس

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا
يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أُنشُرُوا فَأُنشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود: «در مجالس جا گشاده کنید؛ گشاده کنید»، تا خدا به شما گشایش دهد، و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید، تا خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که از دانش برخوردار شده‌اند، به درجاتی بالا ببرد و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.

مقدمه

همنشینی با پیامبر ﷺ آن‌چنان روح‌بخش و پر جاذبه بود که گاهی بر اثر کثرت جمعیت جا برای دیگران نبود و تازه واردها سرگردان، شرمنده و خسته می‌شدند. چنین اخلاقی، زیننده جامعه اسلامی نبود. خداوند متعال، در این آیه، با بیانی لطیف، مؤمنان را از یکی از آداب اسلامی درباره روابط اجتماعی، آگاه کرده است.^۲

۱. همان.

۲. همان.

۱. مجادله (۵۸): ۱۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۸.

واژه‌ها

تَفَسَّخُوا: جا باز کنید (فعل امر از ماده «فسح» باب تفعّل).
انْشُرُوا: برخیزید، به دنبال کارهایتان روید (فعل امر از ماده «نشز»).

نکات تفسیری

۱. آداب مجلس

قرآن کریم، به تربیت انسان به اخلاق اسلامی و آداب معاشرت و روابط اجتماعی، توجه ویژه داشته است؛ از جمله: آداب ورود به مجلس^۱، آداب دعوت به غذا^۲، سخن گفتن با پیامبر ﷺ^۳، آداب و وظایف میزبان و میهمان و ...^۴

در این آیه شریف، به یکی از ظریف‌ترین نکات در اخلاق اجتماعی و معاشرت، اشاره شده است که هرگاه کسی وارد مجلس شد، حاضران، برای تکریم و احترام او خود را جمع کرده، برایش جا باز کنند یا از جای خود برخیزند و به تازه واردها جا دهند، تا بدین وسیله پیوندهای محبت و دوستی محکم‌تر گردد.^۵

۲. آداب تعلیم و تربیت

خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ نشان تکریم و احترام است و چنین خطابي

۱. نساء (۴): ۸۶؛ ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾.

۲. احزاب (۳۳): ۵۳؛ ﴿إِنَّمَا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَيَّ طَعَامٌ﴾.

۳. حجرات (۴۹): ۲؛ ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾.

۴. ذاریات (۵۱): ۲۴ تا ۲۷؛ ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا، فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ، فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾.

۵. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۴.

همراه وعده‌های الهی، فضایی ایجاد کرده تا مؤمنان، دستورات صادر شده را با جان و دل بپذیرند و بدین صورت، هنجارهای اسلامی را در جامعه نهادینه کنند؛ بنابراین، تکریم در تربیت، نقش محوری دارد که باید به آن توجه کرد.

۳. مقام عالمان

آنان که ایمان داشته و به دستورات الهی عمل می‌کنند، نزد خداوند دارای مقام و درجه^۱ والایی هستند؛ اما کسانی که ایمان و عملشان همراه علم و معرفت باشد، نزد خداوند دارای درجات بیشتر، مقام بالاتر و جایگاه ویژه‌اند (وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) در جای دیگر بر این نکته تصریح و تاکید فرموده است:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛^۱

آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند، برابرند.

در روایات بر این امر تاکید فراوان شده است؛ گاه علما را کنار انبیاء^۲ و گاه کنار شهداء^۳ و گاهی نیز به مثابه ماه فروزان^۴ در جامعه یاد کرده‌اند. شاید این بخش آیه، تعلیل صدر آیه باشد؛ یعنی «با ورود مؤمنان و علما، جا باز کنید و از جای خود برخیزید» یا این که ممکن است نتیجه صدر آیه باشد؛ یعنی مؤمنی که به دستورات یاد شده عمل کند، نزد خداوند، دارای درجه و آنان که علاوه بر ایمان، با علم و معرفت به این

۱. زمر (۳۹): ۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۰؛ قال رسول الله ﷺ فضل النبي على العالم درجة.

۳. همان؛ قال رسول الله ﷺ فضل العالم على الشهيد درجة . . .

۴. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۳؛ فضل العالم على العابد كفضل القهر ليلة البدر على سائر الكواكب.

دستورات عمل کنند، دارای درجات برتر خواهند بود.^۱

۴. علم موجب نیل به درجات

به گفته مفسران، مضمون آیه چنین است که خداوند، به سبب ایمان به مؤمن درجه می‌دهد و به سبب علم، درجات.

بر این اساس، علم است که موجب ارتقای ایمان می‌شود و نیل به درجات را میسر می‌کند؛ پس مؤمنان، باید پس از ایمان، در وادی کوشا باشند، تا مسیر کمال، برای آنان فراهم شود.

فرار گرفتن آداب مجلس، خود یکی از مصادیق علم است که موجب ارتقای درجه ایمان می‌شود.

پیام‌ها

۱. گاهی لازم است به سبب احترام ورود مؤمنان، از اهل مجلس خواسته شود برخیزند یا جا باز کنند^۲ (إِذَا قِيلَ لَكُمْ... انشُرُوا... تَفَسَّحُوا).

۲. دانشمندان و علما - همان‌گونه که نزد خداوند دارای درجاتند - در جامعه اسلامی هم باید جایگاه ویژه داشته باشند و مورد تکریم قرار گیرند^۳ (وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ).

۳. در مسایل تربیتی، اخلاقی و فرهنگی، باید به جای تهدید و تحقیر از عنصر تشویق و تکریم بهره برد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ...).

۴. ایمان، موجب کسب درجه و علم، سبب به دست آوردن درجات

۱. برگرفته از ترجمه: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۷.

۲. برگرفته از ترجمه: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۱۴.

۳. همان.

است (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ).

تقسیم کنید و در غنائم با آنان شریک شوید، یا اموال و دارایی‌های شما، برای خودتان باشد و غنائم به دست آمده، بین مهاجران تقسیم شود. انصار، مقابل این پیشنهاد، گوهر ایمن خود را آشکار کرده، گفتند: «مایل هستیم اموال خود را با مهاجران تقسیم کنیم و چشم‌داشتی هم به غنائم و آنچه به آنان داده می‌شود، نداریم». این، در حالی بود که بسیاری از آنان در سختی و فقر زندگی می‌کردند. آن‌گاه در تجلیل از این روحیه بلند، این آیه نازل شد.^۱ «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...»

واژه‌ها

تَبَوُّؤُوا: فرود آوردند، منزل گزیدند (فعل ماضی از ماده «بِوَأ» باب تفعیل).

يُؤْتِرُونَ: مقدم می‌دارند، ایثار می‌کنند (فعل مضارع از ماده «اِثْر» باب افعال).

خَصَاصَةً: فقر و تنگدستی (از ماده «خصص»).

يُوق: نگه داشته شود (فعل مضارع از ماده «وقی»).

شُح: بخل شدید همراه حرص و عادت.

نکات تفسیری

۱. استقبال از مهاجرین

انصار، پیش از ورود پیامبر ﷺ و مهاجران به شهر مدینه، زمینه‌های استقبال از آنان را فراهم آوردند، و چندین بار، خارج از مدینه با آنان

۱. برگرفته از: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۰.

درس ۲۷۱ صفحه ۵۴۶ قرآن مجید

نیازمندان ایثارگر

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخَيِّبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ



و [برای] کسانی است که پیش از [آمدن] مهاجران، در این شهر [یشرب] در متن ایمن جای گرفته‌اند، کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود از آنچه به مهاجران داده شده است چشمداشت و نیازی احساس نمی‌کنند، و [دیگران را] بر خودشان مقدم می‌دارند اگرچه خود دچار تنگدستی باشند؛ و کسانی که از [شر] بخل خویش محفوظ بمانند، اینان همان ظفرمندان‌اند.

مقدمه

طبق نقل ابن عباس، پس از متواری شدن بنی نظیر از مدینه و بر جای گذاشتن اموال، خانه‌ها و زمین‌های حاصلخیز، رسول خدا ﷺ به انصار پیشنهاد فرمود: «یا اموال، خانه‌ها و زمین‌های خود را با مهاجران

۱. حشر (۵۹): ۹.

ملاقات کردند. آنان در شهر با تبلیغات گسترده، نه تنها خانه‌های گلی خویش را آماده پذیرایی کردند؛ بلکه افکار عمومی و خانه‌های دلشان و محیط شهر را نیز مهبیای استقبال از آنان نمودند^۱ ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ...﴾.

۲. مهاجر دوستی و میهمان نوازی

انصار، نه تنها مهاجران را در خانه‌های خود جای دادند؛ بلکه به آنان که مورد ظلم واقع شده و از دیار خود هجرت کرده بودند، عشق می‌ورزیدند و حاضر بودند همه اموال، خانه‌ها و حتی زمین‌های خود را با آنان تقسیم کنند. در قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام بر تکریم و محبت میهمان تاکید شده است؛ لکن تکریم و محبت مهاجران که به لحاظ مدت میهمانی و زحمت پذیرایی قابل قیاس با میهمان عادی نیست، ارزش و جایگاهی خاص نزد خداوند دارد^۲ ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ...﴾.

۳. مناعت طبع

مناعت طبع، نشان عظمت و بلندی روح است. با این‌که بسیاری از انصار، در سختی معیشت به سر می‌بردند، از چنان مناعت طبعی برخوردار بودند که در تقسیم غنایم نه تنها چشم داشتی به آنچه به مهاجران داده می‌شد نداشتند، بلکه در درون خود نیز نه احساس نیاز به آن داشتند و نه احساس حسادت و نه حتی خیال چنین اموری در

ذهنشان می‌گذشت.^۱

۴. مبارزه با بخل درون

«شُحٌّ» بخل شدید و پایداری است که در جان انسان رسوخ کرده باشد. خداوند، در پایان این آیه، ضمن اشاره به خطر بخل، در حقیقت به یکی از عوامل موفقیت انصار در این امتحان بزرگ اشاره می‌کند. خویشنداری و راه ندادن بخل و حسادت در دل، عامل موفقیت در عرصه‌های مختلف خدمت‌رسانی به مسلمین و جامعه اسلامی و حمایت از دین و ارزش‌های اسلامی و الهی است.

۵. ویژگی‌های انصار

در این آیه شریف که در مقام تجلیل از ایثارگری‌های انصار نازل شده است، به پنج ویژگی انصار اشاره شده است:
الف. با آمادگی و زمینه‌سازی مناسب، به استقبال مهاجران و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتند؛

ب. نه تنها مهاجران را تحمل کردند، بلکه به آنان عشق می‌ورزیدند؛

ج. در قبال خدمت‌رسانی به مهاجران، هیچ چشم‌داشتی نداشتند؛

د. مهاجران را در برخورداری از امکانات و غنایم بر خود مقدم می‌داشتند و در اوج نیاز، به آنان ایثار می‌کردند.

ه. انصار در کشاکش هواهای نفسانی، بخل و خودخواهی؛ بر نفس خویش پیروز شدند.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۷.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۴۵.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۸.

پیام‌ها

۱. بستر سازی برای خدمت رسانی و تبلیغ دین، لازم و ستودنی است^۱ (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ...).
۲. ایمان درونی خودسازی و غلبه بر هواهای نفسانی، لازمه تبلیغ دین و خدمت رسانی است (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ... مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ).
۳. برای تشویق و ترویج فرهنگ ایثار، باید از ایثارگران تجلیل مادی و معنوی انجام شود (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ... وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ).
۴. اظهار دوستی با اهل ایمان، باید در عمل ظهور یابد^۲ (يُحْيُونَ... وَيُؤْتِرُونَ).
۵. ایثار در اوج نیاز، ستودنی است (...وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ).
۶. رهایی از هواهای نفسانی، بخل و حسادت، پیروزی است (وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).
۷. ایمان، عامل محبت، مناعت طبع، ایثار و دوری از بخل است (...وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ...).
۸. بخل، مانع رستگاری است^۳ (وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

درس ۲۷۲ صفحه ۵۴۸ قرآن مجید

فرجام نگرسی

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَّقُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و هر کس باید بنگرد چه چیزی برای فردایش از پیش فرستاده و از خدا پروا داشته باشید. همانا خداوند، به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در خودسازی و تربیت، محاسبه نفس و توجه داشتن به آثار و عواقب اعمال است. این کار، باعث می‌شود انسان، از انجام یا تکرار کارهای ناشایست پروا کند و در صورت ارتکاب، در صدد جبران آن برآید. در صورتی که انسان چنین نظارت و کنترلی بر عملکرد خویش نداشته باشد، به مرور به گناهان عادت کرده و از عواقب شوم آن، غافل خواهد بود. در این آیه شریف، چگونگی به دست آوردن این نظارت و کنترل مورد بحث قرار گرفته است.^۲

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۴۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۴۷.

۱. حشر (۵۹): ۱۸.

۲. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۳-۳۷۴.

واژه‌ها

لَتَنْتَظُرُ: باید عمیق و دقیق بنگرد (فعل امر از ماده «نظر»).

عَد: فردا (کنایه از قیامت).

قَدَمَت: پیش فرستاد (فعل ماضی از ماده «قدم» باب تفعیل).

نکات تفسیری

۱. اهمیت تقوی

تکرار امر به تقوا در این آیه، نشانگر اهمیت، ضرورت و جایگاه رفیع آن در تربیت انسان است. امر اول، به اصل عمل مربوط می‌شود؛ یعنی مؤمنان باید از خدا پروا داشته، در ترک محرمات و انجام واجبات، کوتاهی و غفلت نکنند. امر دوم نیز به مرحله بازنگری و محاسبه نفس مربوط است؛ یعنی در بازنگری آنچه اندوخته و عمل کرده‌اید، نیز پروا داشته باشید و در توبه و اصلاح و جبران کاستی‌ها و رفع معایب آنچه انجام داده‌اید، بکوشید و هرگز عمل ناصالح خود را صالح مپندارید. در حقیقت، تقوا باید پیش از عمل، هنگام عمل و پس از آن، حضور داشته باشد. مفسران احتمالات دیگری نیز در تکرار امر به تقوا در این آیه بیان کرده‌اند.^۱

۲. مراتب تقوا و زمینه دستیابی به آن

تکرار فرمان به تقوا در این آیه نشان از آن دارد که تقوا دارای مراتب است و هر کس در هر مرحله‌ای از آن قرار دارد، باید بکوشد به مرحله بالاتر صعود کند. در بین دو فرمان به تقوا، جمله ﴿وَلْتَنْتَظُرْ نَفْسًا مَّا قَدَمَتْ

۱. همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

لَعْدِ﴾ قرار گرفته است. این ترکیب، نشان دهنده آن است که توجه به قیامت و فرجام اعمال، نقش بسیار مؤثری در ایجاد روحیه تقوا و ارتقای آن، به درجات بالاتر دارد. هرچه بیشتر به قیامت توجه کنیم، بستر رشد تقوا بیشتر فراهم می‌شود.

۳. ضرورت محاسبه

خداوند، بلافاصله بعد از دستور به تقوا، به بازنگری در اعمال امر می‌کند که این نیز می‌تواند یکی از مصادیق تقوا باشد؛ ولی در عین حال، ضرورت بازنگری را نیز بیان می‌کند؛ زیرا انباشته شدن اعمال بدون آن که مورد دقت و توجه قرار گیرد، گاه انسان را به غفلت و گاه به عجب و غرور و گاه به یأس و ناامیدی می‌کشاند؛ ولی با محاسبه نفس و تأمل در عملکردها، انسان به تکاپو افتاده، درصدد رفع نواقص و جبران کاستی‌ها برمی‌آید و با بازخوانی اعمال صالح، به آینده امیدوار می‌شود و از رخوت و غفلت نجات می‌یابد، هر چند اکثر انسان‌ها و حتی مؤمنان از آن غافلند. از ترکیب «وَلْتَنْتَظُرْ نَفْسًا» چنین استفاده می‌شود که چنین افراد دوراندیش و حسابگری بسیار اندکند.^۱

پیام‌ها

۱. هر کس باید به فکر آخرت خویش باشد؛ منتظر دیگران نباید بود^۲ (وَلْتَنْتَظُرْ نَفْسًا...).
۲. محاسبه نفس، آینده نگری و اصلاح امور، لازمه ایمان و تقوا است^۳ (يَا

۱. همان، ص ۳۷۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۵۸.

۳. همان.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا).

۳. هیچ کس در هیچ مرحله‌ای از ایمان، خود را از محاسبه نفس بی نیاز نداند^۱ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَتَنْظُرُ نَفْسٌ).

۴. در آنچه به عنوان عمل صالح برای آخرت ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم^۲ (وَلْتَنْظُرْ... مَا قَدَّمَتْ لِعَدِّ).

۵. غفلت از آگاهی خداوند بر اعمال، منشأ بی تقوایی است^۳ (...اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ...).

۶. قیامت، در چند قدمی ما است و ما از آن غافلیم (...مَا قَدَّمَتْ لِعَدِّ...).

درس ۲۷۳ صفحه ۵۵۰ قرآن مجید

سیاست خارجی

لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ تُخْرِجُوهُمْ مِّنْ

دَيْرِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۸﴾

خدا شما را از کسانی [از کفار] که درباره دین با شما نجنگیده و از دیارتان بیرونتان نکرده‌اند، نهی نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت رفتار نمایید؛ همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

مقدمه

از «اسماء» روایت شده است که گفت: مادرم^۲ که زنی مشرک بود، به دیدنم آمده بود. من از رسول خدا ﷺ پرسیدم: «آیا اجازه هست به دیدنش بروم و صله رحم کنم؟» در پاسخ من، آیه شریف ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾ نازل شد و حضرت فرمود: «بله؛ به دیدنش برو و صله رحم کن»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۷.

۱. ممتحنه (۶۰): ۸.

۲. «قتیله» دختر عبدالعزی و همسر مطلقه ابی بکر.

۳. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۵.

واژه‌ها

لَا يَنْهَى: نهی نمی‌کند، باز نمی‌دارد (فعل مضارع منفی از ماده «نهی».)
 تَبَرُّوا: احسان کنید (فعل مضارع منصوب از ماده «بر».)
 تُقْسِطُوا: عدالت پیشه کنید (فعل مضارع منصوب از ماده «قسط» باب افعال).

نکات تفسیری

۱. ارتباط یا عدم ارتباط با کفار

مسلمانان موظفند برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که با آن‌ها موضع خصمانه داشته باشد و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کند، یا دشمنان اسلام را یاری دهد، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند. خداوند در اولین آیه همین سوره فرمود: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۱ دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید.

اما اگر آن‌ها در عین کافر بودن، درباره اسلام و مسلمین بی طرف بمانند یا به اسلام تمایل داشته باشند، ارتباط با آن‌ها نه تنها مشکلی ندارد، بلکه این ارتباط باید همراه نیکی و برخورد عادلانه باشد. البته باید توجه داشت این ارتباط نباید به اندازه‌ای باشد که موجب نفوذ آن‌ها میان مسلمین شود.^۲

۱. ممتحنه (۶۰): ۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳.

۲. مبنای سیاست خارجی اسلام

سیاست خارجی اسلام، بر اساس جذب و جلب دیگران است. این امر، از راه‌هایی قابل دستیابی است که در این آیه و آیات دیگر به بعضی از آن راه‌ها اشاره شده است:

الف. نیکی: آن تَبَرُّوهُمْ؛ با آن‌ها نیکی کنید.

ب. عدالت: تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ درباره آنان، قسط و عدالت داشته باشید.

ج. مهلت تحقیق: وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ؛^۱ اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید، تا کلام خدا را بشنود.

د. قبول پیشنهاد صلح: وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا؛^۲ اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

ه. کمک مالی به آنان: وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ؛^۳ سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.^۴

۳. آثار دوستی و محبت خداوند به بندگان

همان‌طور که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ در آیات^۵ فراوان دیگری نیز به محبت خود اشاره کرده و با تأکید بیان

۱. توبه (۹): ۶.

۲. انفال (۸): ۶۱.

۳. توبه (۹): ۶۰.

۴. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۸۳.

۵. بقره (۲): ۱۹۵، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ بقره (۲): ۲۲۲، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ آل عمران (۳): ۱۵۹، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛ توبه (۹): ۴، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾؛ صف (۶۱): ۴، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ﴾.

می‌کند که عدالت‌پیشگان نیکوکاران، توبه‌کنندگان، پاکیزگان، توکل‌کنندگان، پرهیزکاران و مجاهدان را دوست دارد. به راستی این محبت، چه آثاری دارد؟ در آیه ۳۱ سوره ال عمران خداوند راه کسب محبت را اطاعت از پیامبر دانسته است ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ و سپس به آثار محبت خداوند اشاره کرده و می‌فرماید: این دوستی، در مناسبات خداوند با شما آشکار می‌شود، گناهانتان را می‌بخشد و شما را مشمول رحمتش می‌کند ﴿فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.^۱

پیام‌ها

۱. حساب کفار بی‌آزار، از کفار آزار رسان جدا است (لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ).^۲
۲. ملاک ممنوعیت رابطه نیک با کافران، ستیز و جنگ آنان با دین و دینداران است؛ نه صرف کافر بودن ایشان (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ).^۳
۳. در بینش الهی، رفتار نیک و عادلانه حتی با کافران، امری شایسته است (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ... أَنْ تَبْرَهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ).^۴
۴. اسلام، طرفدار روابط مسالمت‌آمیز و عادلانه میان امت اسلام و سایر

۱. ال عمران (۳): ۳۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۸۳.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۶۵۴.

۴. برگرفته از، همان.

ملت‌ها است (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ).^۱

۵. کافران غیر حربی، در جامعه اسلامی از حقوق اجتماعی برخوردارند (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ).^۲

۱. همان.

۲. همان.

عمل ننموده و فرار کردند و حضرت را با افراد بسیار کمی از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام و ابو دجانة انصاری و ... میان کفار تنها گذاشتند. سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و دندان آن حضرت به سنگ جفای مشرکین شکسته شد و حق تعالی، برای توبیخ ایشان، این آیه را نازل فرمود.^۱

واژه‌ها

لِمَ تَقُولُونَ: چرا می‌گویید (فعل مضارع از ماده «قول».)
لَا تَفْعَلُونَ: انجام نمی‌دهید (فعل مضارع منفی از ماده «فعل».)
كَبُرَ: بزرگ است.
مَقْتًا: خشم شدید.

نکات تفسیری

۱. ارتباط «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» با خطاب در آیه چیست؟

مخاطب آیه، مؤمنانی هستند که در گفتار، دم از دین و ادعای همکاری می‌زنند ولی چون هنوز به سر حد کمال نرسیده‌اند به سبب ضعف ایمان، در مقام عمل، دچار لغزش شده و سنگر را رها می‌کنند. خداوند، در جایگاه ملامت و سرزنش، مؤمنان سست ایمان را شدیداً توبیخ می‌کند که چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!

۲. پیمان شکنان

انسان‌هایی که پیمان می‌شکنند، سه گروهند:
الف. گروهی که از اول، قصد وفای به عهد دارند؛ ولی به سبب موانع و

۱. برگرفته از: مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱۷.

درس ۲۷۴ صفحه ۵۵۱ قرآن مجید

مدعیان دروغین

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ كَبُرَ ۙ مَقْتًا عِنْدَ
اَللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۴۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خداوند، بسیار مبعوض است چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

مقدمه

یکی از صفات ناپسند اخلاقی که در اسلام شدیداً از آن نهی شده، خلف وعده است.

پس از جنگ بدر، اصحاب، گرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمع شده بودند. حضرت، روحیه ایثار و شهادت طلبی را در وجود آن‌ها ایجاد کرد و مناقب و منازل و جایگاه شهیدان را در بهشت برایشان بازگو نمود.

گروهی آرزوی شهادت کردند و گفتند: «ای کاش پیکاری می‌شد و جان و مال خود را در راه خدا می‌دادیم تا به مراتب و درجات شهیدان نایل شویم!» چیزی نگذشت که جنگ احد پیش آمد؛ ولی آنان، به گفته خود

۱. صف (۶۱): ۲ و ۳.

مشکلاتی، موفق نمی‌شوند به گفته خود عمل کنند؛ مانند کسی که مریض می‌شود. این گروه، معذورند:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند.

ب. گروهی که از اول قصد عمل دارند؛ ولی به سبب ضعف ایمان و عقیده، خلف وعده می‌کنند؛ مانند واقعه جنگ بدر. منظور آیه، این گروه است و خشم الهی شامل این گروه می‌شود، تا خلف وعده را تکرار نکنند و در ایمان ثابت قدم بمانند.

ج. گروهی که از اول، نه تنها قصد عمل ندارند، بلکه قصد ضربه زدن و مخالفت و دشمنی دارند و فقط برای منافع خود، تظاهر به ایمان می‌کنند. این‌ها منافقند و از مؤمنان نیستند.

۳. «كَبْرَ مَقْتًا» یعنی چه؟

«كَبْرَ مَقْتًا» (بزرگ است از نظر خشم) یعنی گفتار بی عمل، گناه بزرگی است که موجب خشم شدید الهی می‌شود. از نشانه‌های مهم مؤمنان راستین، این است که گفتارشان با عملشان هماهنگ است. زیرا زبان ترجمان دل است و اگر این دو از هم جدا شوند، عواقب و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی را در پی داشته و موجب تزلزل و سلب اطمینان و عدم اعتماد در جامعه شده و سبب وهن دین می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام به مردم عراق می‌گوید:

ای مردمی که بدن‌هایتان جمع، ولی دل‌ها و افکارتان پراکنده است! سخنان داغ شما، سنگ‌های سخت را درهم می‌شکند؛ ولی اعمال

۱. بقره (۲): ۲۸۶.

سست شما، دشمنانتان را به طمع وا می‌دارد. در مجالس و محافل، چنین و چنان می‌گویید اما به هنگام پیکار، فریاد می‌زنید: «ای جنگ! از ما دور شو»^۱.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عالم، کسی است که عملش، گفتارش را تصدیق کند و هر کس عملش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.^۲

عالم اگر کامرانی و تن پروری کند

او خویشان گم است، که را رهبری کند^۳

پیام‌ها

۱. ایمان راستین و قوی، با گفتارهای فاقد پشتوانه عملی ناسازگار است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ).^۴

۲. انسان مؤمن لازم است به شدت از گفتن چیزی که قصد انجام دادن آن را ندارد یا نمی‌تواند آن را انجام دهد بپرهیزد (كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ).^۵

۳. گفتار بی عمل، خشم شدید الهی را در پی دارد (كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۹؛ ایها الناس المجتمعه ابدانهم. المختلفه اهوؤهم. يوهى الصمّ الصّلات، و فعلکم يطمع فيکم الأعداء تقولون فى المجالس، کیت، کیت فاذا جاء القتال قلتم: حیدی حیاد.

۲. اصول کافی، ج ۱، باب صفت العلماء، ح ۲، عن ابی عبدالله علیه السلام فى قول الله عزوجل: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾، (فاطر، ۲۸) قال یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله، و من لم يصدق فعله قوله فليس العالم.

۳. گلستان سعدی.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۱۶.

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ).

۴. شعارها و ادعاهای توخالی، گناه کبیره است (كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ).

درس ۲۷۵ صفحه ۵۵۳ قرآن مجید

عالمان بی عمل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ حَمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ سَحْمِلُ
أَسْفَارًا ۚ بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۱﴾

مثل کسانی که [عمل به] تورات به آنان تکلیف شد سپس به آن عمل نکردند، مثل
الاغ است که کتاب‌هایی حمل می‌کند؛ چه بد است مثل قومی که آیات خدا را
تکذیب کردند. و خداوند، مردم ظالم را هدایت نمی‌کند.

مقدمه

قرآن مجید، برای تفهیم و تجسم حقایق، در آیات خود از تشبیهات
متعددی استفاده کرده است؛ از جمله آن‌ها، تشبیهی برای معرفی
کسانی است که علم و دانش را کسب می‌کنند؛ ولی این علم و دانش
در حقیقت جویی آنان نقشی ندارد. در این آیه با این تشبیه بلیغ آشنا
می‌شویم.

واژه‌ها

حُمِّلُوا: بر آنان تحمیل شد، مکلف شدند (فعل ماضی، از ماده «حمل»).
أَسْفَار: کتاب‌هایی است که از حقایق پرده برمی‌دارد (جمع مکسر «سفر»).

بُنْس: بد است (از افعال ذم).

نکات تفسیری

۱. ارتباط آیه با آیات قبل

در چند آیه قبل، سخن از بعثت پیامبری امّی (درس نخوانده) است که خداوند بر مسلمانان منت نهاد و پیامبری را میان آن‌ها مبعوث کرد، تا کتاب را برایشان بخواند و آن‌ها را تزکیه و پاک کند و کتاب و حکمت را تعلیمشان دهد؛ در نتیجه آنان را از ظلمت‌های گمراهی به سوی نور هدایت و از حسیض جهل به اوج علم و کمال سوق دهد. سپس، در آیه مورد بحث، این مطلب را مطرح کرد که مثل یهودیانی که به تورات عمل نکردند، همچون آلاعی است که کتاب بر دوش دارد و هیچ بهره‌ای از معارف و حکمت‌های آن نمی‌برد، تا به مسلمانان هم گوشزد کند که به امر دین اهتمام ورزند و بندگی خدا کنند و رسول او را بزرگ بشمارند و احترام کنند و بترسند از این‌که خشم خدا آن‌ها را فرا بگیرد، همان‌طور که یهود را گرفت؛^۱ (لذا در آخر آیه هم می‌فرماید: خداوند، هیچ قوم ظالمی را هدایت نمی‌کند؛ یعنی این مسأله به قوم یهود اختصاص ندارد؛ بلکه سنت کلی و همیشگی خداوند است).

۱. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۹.

البته در آخر این سوره هم با عتاب و توبیخ، به رفتار مسلمانان اشاره می‌کند که به جای شکرگزاری این منت، چگونه به سوی لهو و تجارت شتافتند و پیامبر ﷺ را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند؛ با این‌که نماز جمعه، از بزرگ‌ترین مناسک دینی است.^۱

۲. نقش و روش برخی انسان‌نماها

کسانی که کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل شد و به فهم آن مکلف هستند، ولی عمداً در صدد فهم آن نیستند یا اگر فهمیدند، به آن، عمل نمی‌کنند، مانند حیوانی هستند که فقط حامل اوراق کتاب است و تنها وجود لفظی و کتبی معارف آن را حمل می‌کنند، نه وجود معنوی و ذهنی و عینی مطالب را. این‌ها، از نظر حواس ظاهری، بینا و شنوا و گویا هستند؛ ولی واقعیت درون آن‌ها کر و گنگ و کور است و روش این‌ها - هم در چگونگی تفکر و استدلال و هم در تغذیه و شیوه زندگی - مانند حیوان است؛ چون نه اهل اندیشه‌اند ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾^۲ و نه چشم بصیرت و گوش شنوا دارند ﴿لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۳ و غذا خوردن آن‌ها هم تغذیه حیوانی است ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾^۴.

۳. هشدار به مسلمانان

این آیه، همان‌طور که هشدار به یهودیانی است که تورات را زیر پا

۱. همان.

۲. اعراف (۷): ۱۷۹.

۳. همان.

۴. محمد (۴۷): ۱۲، برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۹۵ - ۵۹۷.

نهاده و آن را در زندگی خود پیاده نکردند، همچنین هشدار به همه مسلمانان است که بدانند کتاب عظیم الهی (قرآن) که برای آن‌ها نازل شده است، برای این نیست که تنها در خانه‌ها خاک بخورد، یا فقط برای چشم زخم حمایل کنند، یا برای حفظ از حوادث هنگام سفر از زیر آن عبور کنند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید، همراه آینه و جارو به خانه تازه بفرستند، یا آخرین همت آن‌ها تلاش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد؛ ولی در زندگی فردی و اجتماعی، کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل، اثری از آن به چشم نخورد.^۱

۴. عالم بی عمل در روایات

در این آیه، تمثیلی تند و هشدار دهنده درباره عالمان بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند:

الف. عالم بد، مانند سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد.

ب. عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است.

ج. عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است؛ ولی درون آن، استخوان‌های پوسیده است.

باز در روایات هست که حضرت علی علیه السلام فرمود:

عالمی که به علمش عمل کند، اهل نجات است و کسی که به

علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

از بوی او اذیت می‌شوند. و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند، ولی دعوت کننده، خود به دوزخ می‌رود؛ زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.^۱

۵. سیمای زشت یهود در قرآن

الف. سنگ دل هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ﴾.^۲

ب. رفاه طلبند ﴿لَنْ نَضْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾.^۳

ج. روی زمین، فساد می‌کنند ﴿يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾.^۴

د. حتی به خداوند تهمت می‌زنند ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ﴾.^۵

ه. کتاب الهی را تحریف می‌کنند ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾.^۶

و. هر کجا وحی طبق دلیل آن‌ها نباشد، تکبر می‌ورزند ﴿أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ

رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾.^۷

ز. به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۰ و ۳۱ به نقل از کتب روایی (میزان الحکمه؛ ج ۹، ص ۵۴ و ۵۵؛

محجة البيضاء؛ ج ۱، ص ۱۳۰؛ کافی، ج ۱، ص ۴۴).

۲. مائده (۵): ۴۱.

۳. بقره (۲): ۶۱.

۴. مائده (۵): ۶۴.

۵. مائده (۵): ۶۴.

۶. نساء (۴): ۴۶.

۷. بقره (۲): ۸۷.

الْيَهُودَ^۱.ح. انبیا را به قتل می‌رسانند ﴿...فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾^۲.ط. مورد خشم خداوند و گروهی از آنها مورد لعنت حضرت عیسی و داوود عليه السلام بوده‌اند ﴿وَيَاوُؤًا بَغَضَ عَلَيَّ غَضَبًا﴾^۳؛ ﴿لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾^۴.

پیام‌ها

۱. عالمان یهود، به رغم آن‌که از دستورات تورات آگاهی داشتند، به آن عمل نمی‌کردند (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا)^۵.
۲. افشای عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا)^۶.
۳. اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پائین می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، با انسان چه می‌کند؟ (كَمَثَلِ الْحِمَارِ)^۷.
۴. قوم یهود، تکذیب کنندگان آیات الهی هستند و تکذیب آیات الهی و عمل نکردن به علم، ظلم است (بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

۱. مائده (۵): ۸۲

۲. مائده (۵): ۷۰

۳. بقره (۲): ۶۱

۴. مائده (۵): ۷۸

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۵۰

۶. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۲

۷. همان.

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۱.۵. دلیل محرومیت از هدایت، عملکرد خود ما است (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)^۲.

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۵۰ و تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۳

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۳

الْخَاسِرُونَ: زیان کاران (اسم فاعل از ماده «خسر»).

نکات تفسیری

۱. منظور از «الهاء» چیست؟

«تلهی» از مصدر «الهاء» گرفته شده است. این کلمه، به معنای مشغول کردن و سرگرم ساختن به کاری و غفلت از چیزی است که مهم تر بوده و مفید است. منظور از «الهاء» از ذکر خدا این است که اشتغال به مال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل کند؛ چون خاصیت زینت حیات دنیا این است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می‌دارد؛ همچنان که فرمود:

﴿المال و النبون زينة الحياة الدنيا﴾

مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند.

اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند.

جالب این که خداوند، به جای این که بفرماید «شما سرگرم مال و اولاد نشوید» فرمود: «اموال و اولادتان، شما را از یاد خدا غافل نکنند»؛ چرا که طبیعت مال و اولاد این است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند؛ پس باید مراقب بود، و گرنه مؤمنان هم مانند منافقان، از یاد خدا غافل می‌شوند.^۱

۲. اهمیت ذکر خدا

اهمیت ذکر الهی به اندازه‌ای است که خداوند در بعضی آیات، کسانی را

۱. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۰.

درس ۲۷۶ صفحه ۵۵۵ قرآن مجید

عاقبت سخت دلبستگی به دنیا

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل کند؛ و کسانی که چنین کنند، اینان همان زیانکاران‌اند.

مقدمه

بعضی از صفات، موجب پیدایش نفاق در قلب می‌شود و باید از آن پرهیز کرد. یکی از عوامل مهم نفاق، حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است که در این آیه شریف، به آن پرداخته شده و در آیه بعد، یکی دیگر از عوامل نفاق را که «بخل» است، مورد بحث قرار می‌دهد.

واژه‌ها

لَا تُلْهِ: مشغول و سرگرم نکند، باز ندارد (فعل نهی از ماده «لهو» باب افعال).

۱. منافقون (۶۳): ۹.

که از یاد خدا غافل می‌شوند، تهدید کرده، می‌فرماید: «آن‌ها حزب شیطان بوده»^۱ و «در این دنیا دچار زندگی سختی شده»^۲ و «شیطان قرین آن‌ها می‌شود»^۳ و «در آخرت نیز دچار عذاب می‌گردند»^۴. از طرفی خداوند، در وصف مردان الهی می‌فرماید: «هیچ چیز حتی تجارت و خرید و فروش آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌کند»^۵. در این آیه شریف نیز خداوند خطاب می‌کند مواظب باشید، اموال و اولاد شما را از یاد خدا غافل نکنند؛^۶ زیرا آن‌ها، خیلی افراد را از یاد خدا غافل ساخته است.

۳. ارتباط ذکر و ایمان

خداوند در این آیه به مؤمنان خطاب می‌کند اموال و اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکند. از این خطاب فهمیده می‌شود، یاد خدا، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان به خدا است؛ زیرا ممکن است کسی ایمان داشته باشد؛ ولی در بعضی مواقع از یاد خدا غافل شود. خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد هیچ چیز شما را از یاد خدا غافل نکند و بکوشید همیشه و همه‌جا به یاد خدا باشید.

۴. خسران، عاقبت سخت دل‌بستگی به دنیا

اموال و اولاد از مواهب الهی هستند؛ ولی تا وقتی که از آن‌ها در راه

خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود؛ اما اگر علاقه زیاد به آن‌ها سدّی میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگ‌ترین خسارت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱

هر کس، به جای این‌که از اموال و اولاد، در راه رسیدن به هدف خلقت قدم بردارد، مشغول دنیا شود، زیانکار است؛ زیرا جنس نفیس و پایدار را به جنس پست نابود شدنی فروخته است.

خسران در تجارت، آن است که علاوه بر این‌که تاجر نفعی نبرده، سرمایه را هم از دست داده و مدیون دیگران شده است، افرادی که اموال و اولاد آن‌ها را از یاد خدا غافل کرده است، علاوه بر این‌که خود را از سعادت و فیوضات و ثواب‌های الهی محروم کرده‌اند، سرمایه عمر را هم از دست داده، خود را در معرض بلاهای دنیایی و آخرتی قرار داده‌اند. این است همان خسارتی که نتیجه سرگرم شدن به اموال و اولاد است.^۲

پیام‌ها

۱. مؤمنان، در خطر غفلت از یاد خداوند، به وسیله مشغول شدن به مال و فرزندان هستند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ).
۲. یاد خداوند و توجه به او، والاترین گوهر زندگی و حیات انسان است (لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ).

۱. همان.

۲. برگرفته از: *لطیب البیان*، ج ۱۳، ص ۲۷.

۱. مجادله (۵۸): ۱۹؛ «اسْتَخُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ».

۲. طه (۲۰): ۱۲۴؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

۳. زخرف (۴۳): ۳۶؛ «وَمَنْ يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ».

۴. جن (۷۲): ۱۷؛ «مَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا».

۵. نور (۲۴): ۳۷؛ «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ».

۶. منافقون (۶۳): ۹؛ «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ».

۳. غفلت از یاد خداوند، خسارت حتمی و قطعی است (لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ... وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ).

درس ۲۷۷ صفحه ۵۵۷ قرآن مجید

دوستان و دشمنان انسان

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ
فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ



ای کسانی که ایمان آوردید! همانا برخی از همسران و فرزندانان دشمنانی برای شما هستند؛ پس از آنان بر حذر باشید و اگر [از خطایشان] در گذرید و [بی توبیخ] چشم‌پوشی کنید و آن را بپوشانید [خدا نیز با شما چنین کند] به یقین خداوند آمرزگار و رحیم است.

مقدمه

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:
وقتی بعضی از مردان می‌خواستند از مکه هجرت کنند، فرزند و همسرش دامن او را می‌گرفتند و می‌گفتند: «تو را به خدا سوگند! هجرت نکن؛ زیرا اگر بروی، ما بعد از تو بی سرپرست خواهیم شد». بعضی می‌پذیرفتند و می‌ماندند. آیه فوق نازل شد و آن‌ها را از قبول

۲. دوستان و دشمنان انسان

محبت اصیل و حقیقی، سرمایه آفرینش انسان است. ممکن است انسان در اثر گرایش به طبیعت و سرگرمی به زیورهای طبیعی از آن غافل شود و به دوستی باطل و کاذب مبتلا گردد؛ لذا انبیا و اولیای الهی با هدایت انسان، محبت اصیل و فطری را از محبت فرعی و طبیعی جدا می‌کنند. بر همین اساس در آیات قرآن آنچه غیر خدا است یا صبغه خدایی ندارد و ممکن است انسان را سرگرم کند و او را از پیمودن راه کمال باز دارد، دشمن انسان سالک معرفی شده است. از

مهم‌ترین آن‌ها مال و زن و فرزند است:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ﴾^۱

محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و... در نظر مردم، زینت داده شده است.

هرگونه محبتی، مایه گرایش محبت به محبوب و برقراری ارتباط وجودی با او است؛ لذا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«لو أن رجلاً أحب حجراً حشره الله معه:

اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، با او محشورش می‌کند»^۲.

رابطه قلبی به هر سویی متوجه بود، انسان به آن سو گرایش می‌یابد. گاهی ممکن است این گرایش و دوستی کاذب، انسان را تا حد

این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها بر حذر داشت؛ اما بعضی دیگر اعتنا نکرده و می‌رفتند و به خانواده خود می‌گفتند: «به خدا! اگر با ما هجرت نکنید و بعداً در (دارالهجرت) مدینه نزد ما آید، هرگز به شما اعتنا نخواهیم کرد»؛ ولی به آن‌ها دستور داده شد که هر وقت خانواده‌شان به آن‌ها پیوستند، گذشته را فراموش کنند و جمله ﴿وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به همین معنا است.^۱

واژه‌ها

اَحْذَرُوا: بپرهیزید (فعل امر حاضر از ماده «حذر»).

تَعَفُّوا: گذشت کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «عفو»).

تَصَفَّحُوا: سرزنش را ترک کنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «صفح»).

نکات تفسیری

۱. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان مؤمن

قرآن کریم مال و فرزند را به طور کلی ابزار آزمون الهی شمرده و می‌فرماید ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۲ اما دشمن بودن همسران و فرزندان را به صورت جزئی بیان می‌کند؛ زیرا هر مال و فرزندی وسیله امتحان است؛ ولی هر همسر و فرزندی دشمن انسان نیست^۳ (پس کلمه «من» در آیه مورد بحث برای تبعیض است).

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۳. به نقل از نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۴۲، حدیث ۲۰.

۲. تقابن (۶۴): ۱۵.

۳. برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۱. ال عمران (۳): ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳، ح ۹.

حیوانات و جمادات متوقف کند ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾^۱ ﴿فَهِیَ كَالْحِجَارَةِ﴾^۲ بنابراین اگر اولاد و همسران در سیر تکامل دین حرکت نمی‌کنند، دشمن انسانند.^۳

۳. سرّ تاکید نسبت به حقوق والدین بر خلاف اولاد و همسر

خدای سبحان، دربارهٔ والدین بارها امر به احسان کرده و احسان به آن‌ها، کنار اطاعت از خداوند آمده است و بی احترامی به آنان را حرام می‌داند؛ ولی دربارهٔ همسران و فرزندان این مقدار تأکید نشده است. در هیچ آیه‌ای به وجوب احسان به آنان مطرح نشده و در برخی آیات آن‌ها را فتنه و وسیله آزمایش، و در برخی موارد، دشمن انسان معرفی می‌کند.

سرّ این تفاوت آن است که، احسان به والدین به سفارش نیاز دارد؛ زیرا پدر و مادر در معرض فراموشی فرزندان قرار دارند و فرزند هنگامی که مستقل می‌شود و خانواده تشکیل می‌دهد، ارتباط عاطفی او با والدین کاهش می‌یابد و آن‌ها را تنها به گذشته خود مربوط می‌داند؛ در حالی که فرزند بالغ نسبت به همسر و فرزندان خود احساس دیگری دارد خلاصه گرایش به همسر و فرزند به اندازه نصاب لازم در طبیعت آدمی وجود دارد و نیازمند به سفارش نیست. این گرایش، غالباً از حد نصاب لازم نیز می‌گذرد؛ لذا قرآن در پی مهار کردن آن است و می‌فرماید: برخی از اولاد و همسران شما، دشمن شمایند یا می‌فرماید مراقب باشید

که اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکنند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

۴. فرق میان عفو و صفح مغفرت

با توجه به معنای لغوی عفو و صفح و غفران، روشن می‌شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می‌کند؛ زیرا عفو، به معنای صرف نظر کردن از مجازات است و صفح مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترک هرگونه سرزنش و غفران به معنای پوشاندن گناه، نادیده گرفتن و به فراموشی سپردن آن‌ها است.^۲

۵. محبت و عفو و گذشت را دریغ نکنیم

از آن‌جا که ممکن است این دستور «فَاخْذِرُوهُمْ» بهانه‌ای برای خشونت و انتقام‌جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران شود، بلافاصله می‌فرماید: اگر عفو کنید و صرف نظر کرده و ببخشند، خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد؛ چرا که خداوند غفور و رحیم است. به این ترتیب، افراد با ایمان در عین قاطعیت مقابل زن و فرزندان که آن‌ها را به راه خطا دعوت می‌کنند، باید تا آن‌جا که می‌توانند، از محبت و عفو و گذشت دریغ نکنند که همه این‌ها وسیله‌ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است.^۳

۶. وظیفه ما در قبال اشتباه دیگران

عفو کردن (تَعَفُّوا) و عدم سرزنش (تَصَفَّحُوا) مهم است؛ ولی به کلی نادیده

۱. اعراف (۷): ۱۷۹.

۲. بقره (۲): ۷۴.

۳. برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۱۲، ص ۲۸۱ - ۲۸۳.

۱. منافقون (۶۳): ۹؛ برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۵، ۲۰۶.

۳. همان.

گرفتن (تَغْفِرُوا) مهم تر است؛ لذا:

اولاً، کلمه «تَغْفِرُوا» بعد از آن دو آمده که نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است ثانیاً، در پایان آیه، خداوند به غفور توصیف شده، در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می دهد ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱ یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن از لغزش‌ها باید با آنان مشورت نیز انجام و به آنان شخصیت داده شود.^۲

پیام‌ها

۱. لازمه ایمان واقعی، مقاومت برابر خواسته‌های عاطفی و ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را همراه داشته باشد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ).^۳
۲. ایمان به دین اسلام، ممکن است دشمنی برخی از مردم، حتی خویشاوندانی چون همسر و فرزندان را برانگیزد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ).^۴
۳. مؤمنان، باید برابر دشمنی و مخالفت همسران و فرزندان خویش هشیار بوده و آنان را زیر نظر داشته باشد (عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ).^۵
۴. جلوگیری مؤمنان از دین داری و انجام تکالیف دینی (همچون

جهاد، هجرت و...)، دشمنی با آنان شمرده می شود (عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ).^۱

۵. نباید تسلیم خواسته‌های نابجایی همسر و فرزندان شد؛ ولی در عین حال رابطه عفو و گذشت و بخشش را باید رعایت کرد (فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا).^۲

۶. تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است؛ نه به سبب عواطف و غرائز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به دلیل انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید (فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا).^۳

۷. به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است (وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).^۴

۱. ال عمران (۳): ۱۵۹.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۸۶ و ۸۷.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۸۷.

۳. همان.

۴. همان.

واژه‌ها

عَسَى: امید است (فعل ماضی از ماده «عسی»).

يُبْدِلُ: عوض می‌کند (فعل مضارع از ماده «بدل» باب افعال).

قَانِتَاتٍ: فروتنان، فرمانبرداران (اسم فاعل از ماده «قنت»).

سَائِحَاتٍ: هجرت کنندگان^۱ (اسم فاعل از ماده «سوح»).

تَيْبَاتٍ: بیوه‌ها، زنانی که قبلاً شوهر کرده‌اند (از ماده «تیب»).

أُنْكَارٍ: دوشیزگان، دختران باکره.

نکات تفسیری

۱. تهدید الهی

در طول تاریخ، بزرگانی بوده‌اند که همسرانی در شأن خود نداشتند و از عدم شرایط لازم در آن‌ها رنج می‌بردند، مانند حضرت لوط عليه السلام امام حسن عليه السلام امام جواد عليه السلام و

آیات فوق نشان می‌دهد بعضی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بودند که نه تنها معرفت لازم را به مقام نبوت نداشتند، بلکه گاه او را همچون یک فرد عادی بازخواست کرده یا تحت فشار قرار می‌دادند. یا به سبب رقابت‌هایی که با یکدیگر داشتند، روح پاک حضرتش را آزرده می‌کردند. گاه نیز به اعتراض یا افشای سرش می‌پرداختند، تا آن‌جا که خداوند به سرزنش آن‌ها و دفاع از پیامبر پرداخته و آن‌ها را به طلاق تهدید می‌کند؛ همان‌طور که بعد از نزول آیات فوق، پیامبر حدود یک

۱. البته بعضی از مفسران به «روزه‌داران» هم معنا کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد معنای هجرت کنندگان با توجه به سیاق آیه مناسب‌تر است؛ زیرا عبادات، معنای اعمی دارد که شامل روزه هم می‌شود.

درس ۲۷۸ صفحه ۵۶۰ قرآن مجید

همسر شایسته

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسَامِتٍ

مُؤْمِنَةٍ قَنِينَةٍ تَتَّبِعْتِ عِبْدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيْبَاتٍ وَأَبْكَارًا ۝۱

اگر [پیامبر] شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر از شما به او بدهد که تسلیم [فرمان خدا]، مؤمن، فرمانبردار، اهل توبه، عبادت پیشه، اهل روزه، بیوه یا دوشیزه باشند.

مقدمه

قرآن کتاب جامعی است که بسیاری از سؤال‌ها را پاسخ داده و درباره نیازهای بشر سخن می‌گوید. یکی از دغدغه‌های جوانان که ذهن آن‌ها را مشغول کرده و درباره آن زیاد سؤال می‌کنند، انتخاب همسر است و این که یک همسر شایسته و نمونه، باید دارای چه اوصافی باشد؟ خداوند، در این آیه، شش صفت برای همسران نیک ذکر کرده است که به بحث درباره آن می‌پردازیم.

ماه از همسرانش فاصله گرفت، تا شاید اصلاح شوند و در مشربه ام ابراهیم سکونت داشت و ماریه قبطیه کنیز آن حضرت خدمتش می‌کرد.^۱

۲. روزنه امید

دو گروه در زندگی مشترک زناشویی خود دچار یأس و ناامیدی می‌شوند:

الف. گروهی که هیچ‌گونه تفاهم و سازش در زندگی مشترک خود نداشته و همیشه دچار اختلاف و نزاع هستند و از طرفی هم از کلمه طلاق و جدایی واهمه و ترس دارند؛ نه تن به صبر و سازش و زندگی می‌دهند و نه طلاق گرفته، بلکه برای حفظ آبرو از طلاق هم فراری‌اند.

ب. گروهی که طلاق گرفته و فکر می‌کنند سیاه بخت شده‌اند و دیگر در آسمان زندگی، ستاره‌ای برای خود ندارند.

آیه به هر دو گروه نوید و امید می‌دهد و چراغ سبز زندگی را برای هر دو روشن می‌کند که طلاق، کوچه بن بست زندگی نیست؛ بلکه با رعایت اوصاف مذکور، شاید همسران بهتر و با فضیلت‌تری جای آن‌ها را بگیرند.

۳. اوصاف همسر شایسته

خداوند متعال در آیات متعدد، برای همسران شایسته اوصافی را بیان کرده و در این آیه شش صفت برای همسر خوب برشمرده است که عبارتند از:

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۲.

الف. اسلام

یعنی اقرار به وحدانیت خدا و گردن نهادن و تسلیم شدن. اگر کسی مسلمان نبود، ازدواج با او جایز نیست ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ... وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾^۱

ب. ایمان

ایمان، عبارت است از شناخت خدا و پیامبر و عمل به آنچه که آنان از جانب خدا آورده‌اند ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...﴾^۲

ج. تواضع و اطاعت

اطاعت از دستورات و اوامر و نواهی الهی که یکی از مصادیق آن، اطاعت و فرمانبرداری از شوهر است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: بدترین زنان شما، زنی است که مقابل خویشانش مطیع باشد؛ ولی زیر بار (حرف) شوهرش نرود و کینه توز باشد و از کارهای زشت پروا نکند و در غیاب شوهرش، زینت و آرایش کند و ...

د. توبه

غیر از معصومان عليهم السلام، بقیه انسان‌ها جایز الخطا هستند؛ لذا اگر در زندگی مرتکب خطا و اشتباهی شدند، باید توبه و عذر خواهی کنند و بر اشتباه خود اصرار نورزند.

ه. عبادت

عبادت، در روح و جانسان اثر بگذارد و در اجرای فرایض و سنت‌های الهی متعبد باشند و از روی اخلاص، پرستش معبود کنند.

۱. بقره (۲): ۲۲۱.

۲. بقره (۲): ۲۸۵.

و. هجرت کننده

اگر در زندگی مشترک خود لازم به هجرت و مسافرت باشد، بهانه و عذر نیاورند و تابع شوهر بوده و او را تنها نگذارند و همیشه یار و مددکار هم باشند.

۴. زن شایسته

اسلام به اوصاف باطنی بیش از ظواهر زیبا و فریبنده سفارش کرده است؛ زیرا لازمه ثبات و دوام زندگی ایده آل، صفای روح و کمال و اوصاف باطنی است و گرنه چه بسیار از زندگی‌هایی که به سبب هواهای نفسانی و ظاهر گول زننده^۱ متلاشی شده‌اند. خداوند، اوصاف مذکور را لازم دانسته و آرا اختصاص به دوشیزگان نداده است، بلکه فرموده است: خواه بیوه باشند یا دوشیزه.

لذا آیه روی باکره و غیر باکره بودن تکیه نکرده و به آن، اهمیتی نداده است؛ زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شده، این مسأله اهمیت چندانی ندارد. اگر امر بین زن بیوه با صفات مذکور و دختر باکره بدون صفات، دایر شود، بیوه مقدم است و نوبت به دومی نمی‌رسد.

پیام‌ها

۱. داشتن همسر، امری لازم برای پیامبر ﷺ است (أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِّنْكَ).^۲

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از خضراء الدمن (گیاه روییده در منجلاّب) بپرهیزید. سؤال شد با رسول الله خضراء الدمن چیست؟» فرمود: «زن زیبا رویی که در خانواده‌ای فاسد رشد کرده است، (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶۱، حدیث ۷۸۵۸، باب ازدواج).»

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۷۳.

۲. طلاق، باید پس از تلاش برای رفع نقص‌ها و ضعف‌های آنان و بی‌نتیجه ماندن آن باشد (إِنْ تَتَوَبَّأَ إِلَى اللَّهِ... عَسَىٰ رَبُّهُ أَنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِّنْكَ... تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً).^۱

۳. نقش مثبت و سازنده اسلام، ایمان، فرمانبرداری، توبه کردن، در زندگی مشترک میان زنان و مردان (أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِّنْكَ مُسْلِمَاتٍ... سَائِحَاتٍ).^۲

۴. در زندگی، گاهی تهدید لازم است (عَسَىٰ رَبُّهُ أَنْ طَلَّقَكُنَّ).

۵. طلاق، بن بست زندگی نیست و جایگزین بهتری هم هست (عَسَىٰ رَبُّهُ أَنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً...).

۶. اوصاف سازنده، شرط است خواه زن، بیوه باشد یا دوشیزه (تَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً).

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. برگفته از: همان، ص ۱۷۴.

خدایان دروغین - در رفع این نیازمندی‌ها - احتجاج می‌نماید. در این آیه به یک نمونه از آن‌ها (توحید در رزاقیت) اشاره شده است.

واژه‌ها

أَمْسَكَ: باز دارد، امساک کند (فعل ماضی از ماده «مسک»، باب افعال).
عُتُو: سرکشی و طغیان (مصدر از ماده «عتو»)^۱.

نُفُور: دور شدن از حق (مصدر ثلاثی مجرد از ماده «نفر»)^۲.

لَجُؤًا: لجاجت ورزیدند (فعل ماضی از ماده «لج»)^۳.

نکات تفسیری

۱. توحید در رزاقیت

خداوند در آیات فراوانی هم‌چون؛ ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾^۴؛ ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾^۵؛ ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾^۶؛ این مطلب را بیان فرموده است که، نه تنها روزی انسان‌ها؛ بلکه روزی دادن به تمامی موجودات را بر عهده دارد و کسی در این کار شریک او نیست. در این آیه شریفه نیز، با تأکید بر این اصل توحیدی و قرآنی، کفار را به مناظره دعوت کرده و با آنان احتجاج می‌کند، که اگر خداوند روزی شما را با خشکسالی و نباریدن باران، یا فرستادن آفات

۱. ر.ک: التحقیق، ج ۸، ص ۳۴ - ۳۳.

۲. مفردات راغب، ص ۸۱۷.

۳. همان، ص ۷۳۶.

۴. هود: ۶.

۵. انعام: ۱۵۱.

۶. غافر: ۱۳.

درس ۲۷۹ صفحه ۵۶۳ قرآن مجید

توحید در قرآن

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ



آیا کیست آن که اگر خداوند روزیش را باز دارد. به شما روزی دهد؟ بلکه آنان (مشرکان) بر سرکشی و فرار (از حق) اصرار می‌ورزند.^۲

مقدمه

توجه به قدرت و تدبیر خداوند در تأمین روزی انسان‌ها، وی را از طغیان در برابر حق و پرستش خدایان دروغین باز می‌دارد. چرا که بت‌پرستان، گاهی به خیال استمداد و یاری جستن از بت‌ها^۳ و گاه در پس کسب جاه و عزت^۴ و گاهی به خاطر به دست آوردن روزی،^۵ بت‌ها را مورد پرستش خود قرار می‌دادند. در همه این موارد خداوند با یادآوری قدرت خویش بر تأمین نیازهای واقعی انسان، بر عجز و ناتوانی

۱. ملک: ۲۱.

۲. ر.ک: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۳. ر.ک: یس: ۷۴ و ملک: ۲۰.

۴. ر.ک: مریم: ۸۱.

۵. ر.ک: عنکبوت: ۸۱.

زمینی و آسمانی و یا به ثمر نرسیدن محصولات کشاورزی و امثال آن قطع نماید؛ آیا بت‌ها و خدایان دروغین شما می‌توانند روزی شما را تأمین نمایند؟! از نوع پاسخ کفار به این پرسش که خداوند از آن گزارش داده است معلوم می‌شود کفار نیز توحید در رازقیت را قبول داشتند اما از اظهار آن و پیروی کردن از حق، بدون هیچ دلیلی، سرباز می‌زدند و به همین خاطر مورد نکوهش قرار گرفتند.^۱

۲. لجاجت در برابر حق

انسان‌ها در برابر حق سه گروهند، گروهی با لیبیک گفتن به ندای فطرت و پیروی کردن از رسولان و اولیای الهی تابع حقند،^۲ گروهی دیگر بر اثر ناآگاهی و یا شناخت ناصحیح و ناکافی از حق و یا القائات و شبهات باطل، از پذیرش حق سر باز می‌زنند. این گروه در صورتی که حق برای آنان به صورت درست بیان گردد و شبهه‌های آنان به صورت منطقی و برهانی پاسخ داده شود، در برابر حق تسلیم شده و آن را می‌پذیرند.^۳ گروه سوم کسانی هستند که هرگز در برابر حق سر تسلیم ندارند و همواره در جدال و لجاجت با حق بوده و هستند، این گروه هر چند حق بر ایشان اثبات و آشکار گردد، همواره با غرور، گردنکشی و لجاجت از آن دور شده و از پذیرش آن سرباز می‌زنند.^۴ این آیه از چهره لجوج این گروه از انسان‌ها پرده برداشته و عجز آنان را در اقامه برهان و پاسخ علمی و منطقی در برابر استدلال حق آشکار

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

۲. ر.ک: آل عمران: ۵۳.

۳. ر.ک: زمر: ۱۸.

۴. ر.ک: نوح: ۶.

ساخته است.

۳. عوامل انحطاط انسان‌ها

در این آیه شریفه به عوامل ناکامی و سقوط انسان‌ها اشاره شده است: ۱. لجاجت و پافشاری بر عقاید، افکار و عادات غلط. ۲. طغیان، گردن‌کشی، استکبار در برابر حق. ۳. تنفر و دوری از حق. اینها عواملی هستند که انسان را به سقوط و گمراهی می‌کشانند ﴿بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾^۱.

پیام‌ها

۱. خداوند، تنها روزی‌بخش موجودات است (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ).
۲. گاه در مقابل معاندین و حق ستیزان باید با جدال احسن به مبارزه برخاست (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ أَنْ أُمْسَكَ رِزْقَهُ).
۳. هر چند خداوند روزی همه موجودات را برعهده گرفته است، اما هرگاه بخواهد می‌تواند آن را قطع نماید (إِنْ أُمْسَكَ رِزْقَهُ).
۴. لجاجت در برابر حق باعث طغیان و دور شدن از حق خواهد شد^۳ (بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ).
۴. در مناظره با منکران حق باید به گونه‌ای عقاید و افکار آنان را به چالش کشید که عجزشان آشکار شود (أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ أَنْ أُمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ).

۱. ر.ک: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۴۷.

۲. ر.ک: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۵۸.

۳. همان.

واژه‌ها

لَيَبْلُؤُ: تا بیازماید (فعل مضارع منصوب به آن مقدر از ماده «بلی»).
 أَيْ: کدامیک (اسم استفهام کم، مضاف الیه، آن است).
 عَزِيْزٌ: شکست ناپذیر.

نکات تفسیری

۱. آیا مرگ هم قابل آفریدن است؟

مرگ، اگر فنا و نیستی باشد نمی‌تواند مخلوق باشد، چرا که خلقت به امر وجودی تعلق می‌گیرد. ولی می‌دانیم که حقیقت مرگ، انتقال از جهانی به جهان دیگر است، پس امر وجودی است و عامل می‌طلبد. انسان وقتی از دنیا رخت برمی‌بندد و به جهان دیگر سفر می‌کند، چون در زندگی معمولی دنیا نیست و دیگران او را نمی‌بینند، مرگ او را زوال می‌پندارند، در حالی که چهرهٔ دیگر مرگ میلاد است؛ همان‌گونه که افول خورشید در نیم‌کره شرقی زمین، همراه با طلوع آن در نیم‌کره غربی است. انسان با ورود به نشئه برزخ، به حیات جدیدی دست می‌یابد، با این تفاوت که چهره دنیوی این انتقال «موت» نام دارد و چهره برزخی آن حیات^۱.

۲. چرا موت بر حیات مقدم شده؟

دلیل این‌که در آیه شریفه «موت» بر «حیوة» مقدم شده آن است که، در نظام دنیا موت تقدم بر حیات دارد؛ قرآن می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ أَمْوَاتًا

درس ۲۸۰ صفحه ۵۶۴ قرآن مجید

هدف از آفرینش

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيَبْلُؤَكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الرَّحِيمُ ﴿۱۰۰﴾

همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را امتحان کند که کدامتان نیکوکارترید و اوست عزتمند و آمرزگار.

مقدمه

یکی از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده و گروهی در جواب آن راه افراط و گروهی راه تفریط را پیش گرفته‌اند؛ این است که خداوند ما را برای چه آفریده است؟ آیا خداوند نیازی به خلقت و بندگی ما داشته است؟ اگر انسان جواب درست این سؤال را بداند و به آن باور داشته باشد، مسیر اصلی زندگی را یافته و در نتیجه خیر دنیا و آخرت نصیب او خواهند شد. پاسخ به این سؤال را در این آیه دنبال می‌کنیم.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۶؛ تفسیر، ج ۲، ص ۵۸۹.

۱. ملک: ۲.

فَأَحْيَاكُمْ^۱ یعنی انسان در آغاز نطفه بوده، پس علقه شد و سپس مضغه گشته و آن گاه در او روح دمیدند تا زنده گشت.^۲

۳. هدف از خلقت

جمله ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ بیانگر هدف از خلقت موت و حیات است، پس معنا چنین می‌شود: خدای تعالی شما را این‌طور آفریده که نخست موجودی زنده باشید و سپس بمیرید و این نوع از خلقت، مقدمه و امتحانی است و برای این است که با این وسیله، خوب شما از بدتان متمایز شود و معلوم گردد کدامتان از دیگران بهتر عمل می‌کنید و این امتحان و تمایز برای هدفی دیگر که پاداش و کیفر است می‌باشد.^۳ پس مقصود اصلی از خلقت انسان، رساندن جزای خیر به بندگان است، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، ولی عمل خوب را ذکر کرده، پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقتند و دیگران به پاس وجود آن‌ها خلق شده‌اند.^۴

۴. هدف از امتحان خداوند چیست؟

امتحان سه نوع است:

۱. برای افزایش علم آزمایش کننده، نسبت به آزمایش شونده.
۲. برای افزایش علم امتحان شونده، نسبت به وضع خودش، مانند امتحان معلم از شاگرد.

۱. بقره: ۲۸.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴، به نقل از تفسیر تسنیم رحمت.

۳. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۳۹، ص ۱۲ و ۱۳.

۴. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۳۹، ص ۱۳.

۳. برای پرورش آزمایش شونده‌ها، تا استعدادهایشان بروز کند. آزمایش خداوند این‌گونه است.^۱

قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

۱. عبادت کردن ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛^۲ ما جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم.

۲. انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ﴾. مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید.

۳. آبادی و عمران زمین ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛^۳ خداوند شما را از زمین آفرید و شما را برای آبادی در آن گماشت.

۴. رحمت بر مردم، قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾؛^۴

[انسان‌ها] برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند

هدایت شوید.^۵

لازم به ذکر است که این اهداف در طول یکدیگرند و هر کدام مقدمه و زمینه برای حصول و تحقق دیگری هستند.

۱. تسنیم رحمت، ص ۲۴، ذیل آیه.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. هود: ۶۱.

۴. هود: ۱۱۹.

۵. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۵. شرایط عمل خوب و نیک

کار نیک چه شرایطی دارد؟ کار نیک کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره‌گیران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده‌نگری در عمل، اولویت‌های مورد نیاز، نشاط، اعتدال و دقت، سرعت و سلامت کار مورد سنجش و برنامه‌ریزی قرار گیرد و به دور از آفت‌های عجب، حبط، ربا و سمعه انجام پذیرد.^۱

۶. کیفیت نه کمیت

در آیه مورد بحث هدف از آزمایش، حسن عمل معرفی شده (أَحْسَنُ عَمَلًا) نه بیشترین عمل و این نشانه آن است که اسلام به کیفیت اهمیت می‌دهد نه کمیت؛ مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا و مفید و جامع باشد، هر چند از نظر کمیت کم باشد؛ لذا پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: منظور از «أَحْسَنُ عَمَلًا» این است که کدامیک از شما عقل و خرد کامل‌تر و خداترسی بیشتر و آگاهی فزونتر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحب شما کمتر باشد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: منظور این نیست که کدام یک بیشتر عمل می‌کنید، بلکه منظور این است که کدام یک صحیح‌تر عمل می‌کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداترسی و نیت پاک باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی، سخت‌تر است از خود عمل و عمل خالص عملی است که نمی‌خواهی احدی جز خدا تو را به خاطر آن بستاید.^۲

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۲۴، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۹. خوف و رجا در کنار یکدیگر

در آخر آیه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوْرُ﴾ او عزیز است، چون ملک مطلق و قدرت مطلقه مخصوص اوست، پس هیچ کس نیست که بر او غالب شود. اگر به مخالفین و گناهکاران قدرت مخالفت و گناه و عصیان داده است به منظور آزمایش بوده و به زودی آنان به نتایج عملشان گرفتار خواهند شد. او غفور است چون بسیاری از گناهان را در دنیا عفو می‌کند و بسیاری از آن‌ها را به طوری که وعده داده است در آخرت می‌آمرزد، بنابراین با آوردن این دو نام گناهکاران را هم ترسانده و هم امید داده است.

پیام‌ها

۱. آفرینش مرگ؛ آزمایشی برای ظهور خیر و آفرینش حیات آزمایش برای ظهور شکر است (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ).^۱
۲. دنیا عرصه آزمایش انسان‌ها و بستر مناسب برای رشد و تعالی و انجام کار خیر و آخرت جایگاه پاداش و جایزه است (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).^۲
۳. جوهره انسان در لابلای گرفتاری‌ها و تلخ و شیرینی‌ها روشن می‌شود (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ).
۴. آزمایش الهی همیشگی و برای همه است (لِيَبْلُوَكُمْ)، (فعل مضارع نشان استمرار است).^۳

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۳. همان.

درس ۲۸۱ صفحه ۵۶۶ قرآن مجید

شکیبایی در تبلیغ دین

فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ



پس در امتثال حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی (حضرت یونس علیه السلام) مباش که در حالت غمین ندا در داد.^۲

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین و نشر معارف الهی، همواره با اذیت و آزار سران قریش و مشرکان مواجه بودند، آنان برای مقابله با ترویج اندیشه توحیدی، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند، گاهی با تحریم اقتصادی، گاه با تکذیب و تهمت و شایعه پراکنی و گاه نیز با تهدیدات نظامی، با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مبارزه برمی خاستند. مقاومت در برابر مشرکان در چنان شرایطی بسیار دشوار بود. در این آیه شریفه، خداوند پیامبر گرامی اسلام را به شکیبایی در برابر مشرکان و منکران وحی دعوت کرده است، ضمن آن که آن حضرت را از عواقب ناگوار کم

۱. قلم: ۴۸.

۲. رک: ترجمه فولادوند.

۵. یاد مرگ عاملی نیرومند در انگیزش و برانگیختن انسان‌ها به سوی کمال جویی و کردار نیک است (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).^۱

۶. به خوب بودن کار قانع نباشیم بلکه بهترین کار را انجام دهیم (أَحْسَنُ عَمَلًا).^۲

۷. از شکست در آزمایش‌های الهی مایوس نشوید که او بخشنده است (الْغَفُورُ).^۳

۸. عزت و قدرت خداوند همراه با رافت و رحمت است (الْعَزِيزُ الْغَفُورُ).^۴

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۰۰.

۲. تفسیر نور، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۳. همان.

۴. همان.

صبری در تبلیغ رسالت آگاه و وعده پیروزی اسلام و شکست دشمنان را گوشزد نموده است.

واژه‌ها

الْحُوت: ماهی بزرگ (نهنگ دریایی)^۱ و صاحب الحوت: یعنی؛ همدم و همراه ماهی (لقب حضرت یونس).

نَادَى: با صدای بلند فریاد کرد (فعل ماضی از ماده «ندی» باب مفاعله)^۲.

مَكْظُوم: اندوهگین شده، در بند کشیده شده (اسم مفعول از ماده «کظم»)^۳.

نکات تفسیری

۱. ضرورت پایداری در تبلیغ دین

پیامبران الهی همواره در تبلیغ رسالت خویش با مقاومت، لجاجت و توطئه‌های منکران وحی و متکبران مواجه بودند، زیرا با گسترش فرهنگ دینی و تعالیم وحیانی، پایه‌های حکومت و سلطه آنان متزلزل و برچیده می‌شد، بر این اساس خداوند، انبیا به ویژه پیامبر گرامی اسلام را به صبر و پایداری در برابر مشرکان و منکران دعوت می‌نماید، با توجه به این‌که پیامبران الهی در تبلیغ رسالت خویش دارای درجات مختلف می‌باشند، خداوند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از تأسی به انبیایی که در این زمینه صبر

کمتری داشته‌اند نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ...﴾ و آن حضرت را به پیروی کردن از انبیای اولوالعزم که اسوه صبر و بردباری بوده‌اند دعوت می‌نماید.

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾؛^۱ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.^۲

۲. صبر حکیمانه

شکست و هلاکت دشمنان اسلام و منکران وحی از سنت‌های قطعی خداوند است؛

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾؛^۳ خدا مقرر کرده است که «حتماً من و فرستادگانم پیروز می‌شویم».

هر چند بر اساس حکمت‌ها و مصالحی هم‌چون آزمودن مؤمنان، رشد و ارتقای سطح آگاهی جامعه و تفرع و اخلاص هر چه بیشتر در ارتباط با خداوند، اتمام حجت با دشمنان و ... تحقق این وعده قطعی الهی گاهی به تعویق می‌افتد و روزگاری را درخوشی به سر می‌برند، ولی این مهلتی که به معاندان و منکران وحی داده می‌شود خود نوعی عذاب است که از آن به عنوان عذاب استدراجی یاد می‌شود. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛^۴ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. بر این اساس خداوند پیامبرش را به

۱. احقاف: ۳۵.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۰.

۳. مجادله: ۲۱.

۴. اعراف: ۱۸۲.

۱. مصباح المنیر، ص ۱۵۵.

۲. مفردات راغب، ص ۷۹۶.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۷۶.

صبر حکیمانه فرا خوانده و از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری و نفرین بر تبه‌کاران قومش بازداشته تا با حفظ آمادگی، منتظر تحقق وعده الهی و شکست و هلاکت منکران وحی و رسالت باشند.^۱

۳. اوصاف و القاب حضرت یونس در قرآن

حضرت یونس علیه السلام هم‌چون سایر پیام‌آوران الهی، دارای اوصاف کمالی فراوانی می‌باشد که در قرآن کریم به برخی از آن‌ها اشاره شده است؛ در سوره صافات از رسالت او خبر داده^۲ و وی را به وصف مستبح خدا،^۳ ستوده است. در سوره قلم از بهره‌مندی آن حضرت از نعمت ولایت^۴ خبر داده و وی را از انبیای برگزیده و صالح^۵ معرفی می‌نماید. در سوره انعام از اعطای نبوت، کتاب و حکم به ایشان^۶ و هم‌چنین بهره‌مندی از هدایت خاصه^۷ در کنار سایر انبیای ابراهیمی خبر داده و مورد ستایش قرار گرفته است. در سوره نساء نیز به همراه سایر انبیای ابراهیمی به عنوان رسولان بشارت دهنده و انذار کننده^۸ توصیف و به عنوان حجت خدا^۹ بر مردم، مورد تکریم قرار گرفته است. گاهی نیز با القابی هم‌چون

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۰.

۲. صافات: ۱۳۹.

۳. صافات: ۱۴۱.

۴. قلم: ۴۹.

۵. قلم: ۵۰.

۶. انعام: ۸۹.

۷. انعام: ۸۸ و ۹۰.

۸. نساء: ۱۶۵.

۹. همان.

«ذالنون»^۱ و «صاحب الخوت»^۲ یعنی همراه و همدم ماهی، از او یاد شده است، که از بی‌مهری قومش و کم‌صبری وی و در نهایت گرفتار شدن وی در شکم ماهی حکایت دارد و در چنان شرایط طاقت‌فرسا با فرونشاندن خشم خویش به وصف «مَکْطُومٌ»^۳ متصف و با عنایت ویژه الهی مورد عفو قرار گرفته و نجات یافت.^۴

۴. داستان حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام برای ابلاغ رسالت الهی به سرزمین نینوا مبعوث شد، و سال‌ها به تبلیغ رسالت خویش مشغول بود، اما با بی‌مهری مردم رو به رو شد و توفیق چندانی نیافت، خشمگین و غضبناک از محل مأموریت خویش فاصله گرفت و برای آنان از خداوند تقاضای عذاب نمود. قبل از آن که عذاب الهی نازل شود مردمان آن دیار توبه کردند و عذاب الهی از آنان دور شد، اما یونس علیه السلام به خاطر ترک محل خدمت «ترک اولی» برای مدتی در شکم ماهی (نهنگ) زندانی شد و در آن مکان ظلمانی از کرده خود پشیمان گشت و با قلبی اندوهگین و خشمی که فرو برده بود، خداوند را ندا کرد ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛^۵ آن‌گاه خداوند ندای او را پذیرفت و از زندان بی‌نظیر تاریخ نجاتش داد و فرمود:

هر کس چنین خدا را بخواند نجات خواهد یافت «و كذلك نجی المؤمنین» از این‌رو ذکر «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» به «ذکر یونسی»

۱. انبیاء: ۷۸.

۲. قلم: ۴۸.

۳. همان.

۴. ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن (سیره انبیاء)، ج ۷، ص ۴۹۴ - ۴۹۰.

۵. انبیاء: ۸۷.

پیام‌ها

۱. صبر و پایداری ارزشمند آن است که برای اجرای فرمان خدا باشد نه از روی لجاجت (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ...).
۲. رهبران جامعه دینی نباید در هیچ شرایطی امت اسلامی را رها کنند (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ ...).^۱
۳. دعا و مناجاتی که برخاسته از قلب اندوهگین و کظم غیض باشد مستجاب می‌شود^۲ (نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ).
۴. عوامل و موانع موفقیت در تبلیغ را بازگو کنیم (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ).
۵. در تبلیغ باید به الگوهای موفق تأسی کرد (﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ﴾؛ ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ﴾^۳).
۶. همه انسان‌های خوب در همه زمینه‌ها نمی‌توانند الگو باشند (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ).
۷. در تبلیغ دین و فرهنگ‌سازی دینی نباید شتابزده عمل کرد (وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ).
۸. صبر خدا، تأیید مخالفان دین نیست بلکه عذاب استدراجی برای آنان است^۴ (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

۱. ر.ک: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

۲. همان.

۳. احقاف: ۳۵.

۴. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴۶.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۶۲ - ۱۵۲؛ همان، ج ۱۳، ص ۴۸۹ - ۷۸۶؛ همان، ج ۲۴، ص ۴۲۲ - ۴۲۰.

یمین: سمت راست، کنایه از برکت، سعادت و خوشبختی.

هَآؤُمٌ: بگیرید (حرف تنبیه یا اسم فعل امر به معنای «خُذُوا»).

مُلَاقٍ: ملاقات کننده (اسم فاعل از ماده «لقی»).

راضیه: رضایت بخش و مطلوب (اسم فاعل از ماده «رضو» یا «رضی»).

نکات تفسیری

۱. تقسیم مردم در قیامت

در روز قیامت مردم بر طبق تفاوتی که در سعادت و شقاوت و یا اهل

نجات و اهل عذاب بودن دارند به چند گروه تقسیم می‌شوند:

گروه پیشتازان که مقربان و بندگان خاص خداوند هستند ﴿وَالسَّابِقُونَ

السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.^۲

عده‌ای نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود آن‌ها «اصحاب

الیمین» هستند. آنان اهل نجات، سعادت ابدی و رضوان الهی خواهند

بود.

عده‌ای دیگر که پرونده آن‌ها به دست چپشان داده می‌شود، «اصحاب

الشمال» هستند، که اهل عذاب ابدی و مورد خشم و قهر الهی خواهند

بود.

این تقسیم را خداوند در چند جای قرآن بیان کرده است:

الف. در سوره واقعه^۳ با تفصیل بیشتری به اوصاف آن‌ها پرداخته است؛

ب. در سوره اسراء، آیه ۷۱؛ ج. در آیات این سوره.

۱. این لغت اهل حجاز است و فقط یک بار با این ترکیب در قرآن آمده است.

۲. واقعه: ۱۱ و ۱۰.

۳. آیات: ۸، ۹، ۱۰، ۲۷، ۳۸، ۴۱ و ۹۱.

درس ۲۸۲ صفحه ۵۶۷ قرآن مجید

نامه اعمال

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَبُوا كِتَابِيَهٗ ۚ إِنَّي ظَنَنْتُ أَنِّي

مُلَقًّی حِسَابِيَهٗ ۚ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۚ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۚ

پس هر کس نامه عملش به دست راستش داده شود [شادی کنان] می‌گوید: بیایید

مرا بخوانید. همانا من اطمینان داشتم که با حساب خویش رو به رو خواهم شد.

پس او در یک زندگی مورد رضایت خواهد بود، در بهشتی برین.

مقدمه

قیامت حادثه‌ای بزرگ است و نظام این عالم به سوی آن در حرکت

است. صدها آیه قرآن به ترسیم حوادث بزرگ و کوچک آن روز پرداخته

است. از جمله این آیات، که به توضیح چگونگی اطلاع‌رسانی و

دسته‌بندی انسان‌ها در آن عرصه و بیان حالات هر گروه پرداخته است،

آیه مورد بحث است که به بررسی آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

أُوْتِيَ: داده شود (فعل ماضی مجهول از ماده «أتی» باب افعال).

۱. الحاقه: ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲.

۲. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت

کسانی که در این دنیای فانی به اطاعت حق پرداخته، از شرک و باطل بیزارى جسته و اهل ظلم و تجاوز و عصیان نبوده‌اند، بسیار مسرورند؛ لذا با خوشحالی و شوق فراوان به ملائکه یا به حضار می‌گویند: «بیایید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید که چگونه به سعادت من حکم می‌کند.

گویی از خوشحالی در پوست نمی‌گنجد و از این همه نعمت و توفیق و هدایتی که خدا به او داده، تمام ذرات وجودش شاکر است و فریاد «الحمد لله» سر می‌دهند.^۱

این خوشحالی دائمی حاصل نمی‌شود مگر با تمسک به قرآن و اهل بیت پیغمبر ﷺ در دنیا، که همان ایمان واقعی است.

۳. گمان به قیامت و حساب آن

«ظن» به معنای گمان است، گمان از مرتبه وهم بالاتر و از اطمینان پائین‌تر است. بر این اساس به دانسته‌ای که در مرز اطمینان است نیز گمان گفته می‌شود، البته گاه به دانسته‌ای که به مرز یقین نرسیده است نیز «ظن» گفته می‌شود.

اصحاب یمین در قیامت ابراز می‌دارند که: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ﴾؛ ما به حساب قیامت گمان داشتیم.

این تعبیر بیانگر این نکته است که موضوع قیامت و حسابرسی آن، به قدری در عملکرد انسان مؤثر است که حتی گمان به آن سازنده است و آدمی را در طریق مستقیم پایدار می‌سازد.

گمان‌ها، به ویژه گمان‌های قوی، نقش مؤثری در زندگی انسان ایفا می‌کند، - به خصوص اگر مورد گمان، مهم و سرنوشت‌ساز باشد - به گونه‌ای که خردمندان، برای احتمال نیز حساب می‌گشایند. مثلاً: اگر احتمال بدهد که سیمی دارای برق است به آن دست نمی‌زند و اگر احتمال بدهد خطری در مسیری وجود دارد، ملاحظات لازم را انجام می‌دهد.

موضوع قیامت و حساب آن، به قدری مهم و بزرگ است که حتی احتمال آن نیز تأثیر گذار و جهت‌بخش است، تا چه رسد به ظن به آن (با توجه به محدوده ظن).

از این رو اصحاب یمین در قیامت اظهار می‌دارند: که ما در دنیا به حساب اعمال در قیامت گمان داشتیم.

بنابراین ظن به قیامت نیز کافی است که به انسان هشدار بدهد و او را نسبت به سرنوشتی که در پیش روی او است هشیار سازد.

۴. مراد از «عِيشَةٌ رَاضِيَةٌ» چیست؟

«عِيشَةٌ رَاضِيَةٌ» زندگی راحت و آسوده‌ای است که منتهای رضایت و سعادت است. این معنی در ادامه آیه روشن شده است ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾.

رضایت و خشنودی وصفی است برای صاحبان آن زندگی، ولی در آیه شریفه، آن را صفتی برای خود زندگی قرار داده است و این نهایت تأکید را افاده می‌کند، یعنی نوعی از زندگی است که سراسر رضایت و خشنودی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۶.

است.^۱

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله این نسبت رضایت به عیش را از باب مجاز عقلی دانسته است. یعنی، عیشی که خودش آن را بپسندد و بهشتی که هیچ کس مانند آن را ندیده است.

پیام‌ها

۱. در قیامت پرونده عمل هر کسی را در اختیارش می‌گذارند و با استناد به آن قضاوت و کیفر و پاداش می‌دهند (أُوتِيَ كِتَابَهُ).^۲
۲. برای کنترل انسان از درون، حتی ظن و گمان به وقوع قیامت کافی است.^۳ (إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ).
۳. اگر لازمه ایمان در این دنیا محدودیت‌ها و پرهیز از لذت‌های حرام است در آن دنیا عوضش، راحتی و آسایش عالی است^۴ (فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ).
۴. رضایت نفسانی و خشنودی درونی، از جمله مواهب بزرگ اصحاب یمین در قیامت است (... كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ ... فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ).

درس ۲۸۳ صفحه ۵۶۹ قرآن مجید

حریص و آزمند

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٣﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾

به راستی که انسان بسیار آزمند آفریده شده است. وقتی بدی به او می‌رسد بسیار نالان است و وقتی خیر به او می‌رسد به شدت منع کننده [و بخیل] است، مگر نمازگزاران.

واژه‌ها

هَلُوعًا: بسیار حریص، کم طاقت (صفت مشبّهه از ماده «هَلَع»).

مَسَّهُ: برسد او را (از ماده «مَسَّ» رسیدن، یافتن).

جَزُوعًا: بسیار بی‌تابی کننده، کم صبر (صیغه مبالغه از ماده «جَزَع»).

مَنُوعًا: بسیار بازدارنده، مانع، بخیل (صیغه مبالغه از ماده «مَنَع»).

مقدمه

قرآن مجید کتاب جهان‌شناسی است. در این کتاب الهی حقیقت جهان و انسان مورد بحث قرار گرفته است.

۱. معارج: ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۸.

۲. برگرفته از تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۱۵.

اگر آدمی بخواهد خودشناس شود و در پرتو این خودشناسی راه کمال را پیدا کند، بایستی به قرآن چنگ بزند و حقیقت خود را در لابه‌لای آیات آن جستجو نماید.

از جمله آیاتی که به خصوصیات خلقی انسان اشاره دارد، آیه مورد بحث است که به بررسی آن می‌پردازیم.

نکات تفسیری

۱. هُلُوع یعنی چه؟

آیه شریفه، هُلُوع را معنا کرده است. کسی که به هنگام سختی و رنج فریادش به آسمان می‌رسد و بسیار آه و ناله می‌کند (جَزُوعاً)، و زمانی که خیری نصیبش می‌گردد، بخل ورزیده آن را از دیگران دریغ می‌دارد.

بنابراین هُلُوع، به معنای بی‌طاقتی و ناصبوری آمیخته با بخل است و در حقیقت معنایی ترکیبی دارد.

این طبیعت اولیه آدمی است که به هنگام شداید، بیماری، فقر و مصائب، ظرفیت تحمل آن را ندارد. در عین حال زمانی که به نعمتی می‌رسد از دیگران دریغ می‌دارد؛ با آن که خود در زمان سختی، با جزع و فزع، رنج نداشتن آن نعمت را تجربه کرده است.

۲. چرا انسان حریص آفریده شده؟

اگر خداوند آدمی را کم صبر و حریص آفریده است، نمی‌توان وی را برداشتن چنین خصلتی سرزنش کرد.

باید توجه داشت که خصلت حرص است که آدمی را در جهات گوناگون به حرکت درمی‌آورد و زمینه بسیاری از پیشرفت‌های مادی و معنوی را فراهم می‌سازد. مانند: حرص بر تحصیل علم، کشف حقایق،

قرب به خداوند و عبادت، انجام کارهای خیر و البته این حرص اگر کنترل نشود پی‌آمدهای خطرناکی خواهد داشت. آنچه مذموم است کشانده شدن حرص به وادی خطرناک بخل و جمع مال و همانند این‌ها است.

از این‌رو خداوند انسان‌های ساخته شده را از این آفت مبرا داشته و فرموده: ﴿إِنَّا الْمُصَلِّينَ﴾.

۳. رابطه این صفات زشت با احسن تقویم بودن انسان چیست؟

با توضیحی که در بحث قبل داده شد، روشن گردید که نه تنها این صفات با احسن تقویم بودن انسان یا احسن بودن خلقت هر چیز ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^۱ منافاتی ندارد، بلکه لازمه آن است، زیرا صفاتی را که خداوند به انسان عطا کرده و در وجودش به ودیعه نهاده است. مایه سعادت او است، حال به نحوه استفاده انسان بستگی دارد، که چگونه از این نعمت‌ها استفاده کند، تا مایه بدبختی او نشود. اگر از مسیر اعتدال خارج شود و دچار افراط و تفریط گردد، همین نعمت، به نعمت و بلا تبدیل و صفت احسن به زشت و مذموم مبدل می‌شود.

۴. چه گروهی مشتتا شده‌اند؟

از میان تمام انسان‌ها، مؤمنین نمازگزار از صفت «هَلُوع» استثناء شده‌اند که آن‌ها هم اوصافی دارند که در ادامه آیات آمده است.

«اگر نماز را مقدم و به عنوان محور دیگر صفات ذکر کرد، برای این است که شرافت نماز را برساند [الصلاة عمودالدین] و بفهماند که نماز

۱. سجده: ۷.

۲. آیات ۲۲ الی ۳۵ همین سوره صفات نه گانه‌ای را برای مصلین ذکر کرده است.

درس ۲۸۴ صفحه ۵۷۲ قرآن مجید

پناهگاهی نا امن

وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٦٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ

رَجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦٦﴾

و این که ما گمان می کردیم که هرگز انس و جن بر خدا دروغ نمی بندند و این که کسانی از انس به کسانی از جن پناه می برند، پس به طغیان جنیان می افزودند.

مقدمه

هر کسی در گرفتاری‌ها و مشکلات به سوی قدرت‌ها و نیروهایی که ممکن است او را نجات دهند می‌رود. گاهی این قدرت‌ها نه تنها باعث نجات نمی‌شوند؛ بلکه خودشان سبب بروز مشکلات دیگر می‌شوند که یا به علت پوشالی بودن آن‌ها و یا به دلیل عدم اتصال آن‌ها به منبع قدرت اصلی می‌باشد.

پس در انتخاب پناهگاه باید دقت شود تا هم مستدل باشد و هم خلاف شرع و عقل نباشد، هم از آزار و اذیت دیگران یا تقلید کورکورانه و انحراف به دور باشد تا به نتیجه مطلوب برسد.

بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع «صفات مذموم» دارد؛ چون در جای دیگر قرآن^۱ نماز بازدارنده از هر فحشا و منکر دانسته شده و در ادامه با اضافه کردن ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۲ مداومت آن‌ها بر نماز را ستوده است و این اشاره دارد بر این که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.^۳ پس نماز دائمی مؤثر بر تربیت خواهد بود نه نماز فصلی.

پیام‌ها

۱. انسان موجودی بی‌صبر و حریص است و ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها نیز حرص و بخل است^۴ (...هَلُوعًا، ... جَزُوعًا، ... مَنُوعًا).
۲. انسان بی‌صبر و حریص، نه طاقت سختی را دارد و نه چشم دیدن آسایش دیگران را (...هَلُوعًا، ... جَزُوعًا، ... مَنُوعًا).
۳. راه نجات از اخلاق زشت و اضطراب، یاد خدا و نماز است^۵ (...إِنَّ الْإِنْسَانَ، ... جَزُوعًا، ... مَنُوعًا، إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۴. انسان باید خودش را از کانال قرآن و دین بشناسد و دردش را با آن درمان کند (إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا، ... جَزُوعًا، ... مَنُوعًا، إِلَّا الْمُصَلِّينَ).
۵. نماز و یاد خدا مهار کننده غرایز و مانع خلق و خوی ناپسند^۶ است (إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا ... إِلَّا الْمُصَلِّينَ).

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. معارج (۷۰): ۲۳.

۳. برگرفته از ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱.

۴. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۵. برگرفته از تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

خداوند، بعد از بیان نجات یافتن گروهی از جنیان، از تمام انحرافات فکری و عملی در پرتو نور قرآن،^۱ سیمایی از عقاید انحرافی آن‌ها و گروهی از انسان‌ها را بیان می‌کند.^۲ در این بحث این آیات را مرور می‌کنیم.

واژه‌ها

ظَنَّأ: گمان می‌کردیم (فعل مضارع از ماده «ظن»).

يَعُوذُونَ: پناه می‌بردند، ارتباط برقرار می‌کردند، التجاء می‌کردند (فعل مضارع از ماده «عوذ»).

رَهَقًا: پوشاندن حق با دروغ و جهل یا ظلم و طغیان و فساد (از ماده «رهق»).

نکات تفسیری

۱. مراد از دروغ بستن به خدا چیست؟

چون توحید حقیقت آشکار و مبرهن است هر فکر و عقیده‌ای که خلاف آن باشد دروغ و عاری از حقیقت است. هم‌چنین اگر به خدا نسبت فرزند یا همسر بدهیم، یا برای او پدر و مادری فرض کنیم، یا او را جسم بدانیم و برایش مکان قائل باشیم؛ همه این‌ها نوعی دروغ بستن به خدا می‌باشد و آن قدر این افکار زشت و ناروا است که در قرآن بارها فرموده است:

۱. «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ...»؛ جن: ۱ و ۲ و ۳.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾

چه کسی ستمکارتر است از آن که به خدا دروغ ببندد.

جنیان گفتند: ما هرگز گمان نمی‌کردیم که انس و جن بر خدا دروغ ببندند، ولی دیدیم که گروهی از انسان‌ها چنین می‌کنند. این کار مایهٔ تعجب آن‌ها شد. به تعبیر دیگر جنیان از تعبیر شرک آلود جن و انس نسبت به خدا متابعت می‌کردند و گمان می‌کردند که این‌ها درست است، ولی بعد از استماع قرآن فهمیدند که تمام آن نسبت‌ها به خداوند، باطل و دروغ است.

۲. استعاذه چیست و اقسام آن کدام است؟

اصل استعاذه خوب؛ بلکه امری لازم و ضروری است. استعاذه از باب استفعال به معنای طلب پناهندگی و یاری خواستن است. حال باید دید که به چه چیزی پناهنده شویم و از چه کسی یاری بخواهیم؟ استعاذه انواعی دارد:

الف. استعاذه روا: پناه بردن به خدا و کسی که مافوق همه قدرت‌ها است و همه چیز به دست او است، کاری شایسته است، لذا خودش فرموده است: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾؛^۲ «به هنگام خواندن قرآن به خدا پناه ببر».

ب. استعاذه ناروا: پناه بردن و کمک خواستن از غیر خدا یعنی، قدرت‌های شیطانی و خیالی که کاری باطل، حرام و گناه است. از جمله این موارد، پناه بردن به جن است. هر انسانی در زندگی، گاهی

۱. انعام: ۲۱.

۲. نحل: ۹۸.

پیام‌ها

۱. جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند^۱ (بِرِّجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ).
۲. ارتباط با جن که نوعاً برای رسیدن به مقاصد نادرست است بر گمراهی دو طرف می‌افزاید^۲ (يُعُوذُونَ بِرِّجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا).
۳. افکار و افعال قبیح و ظالمانه و کارهای باطل افراد، موجب فساد و گناه و طغیان بیشتر جامعه می‌شود نه صلاح و رشد آن‌ها (يُعُوذُونَ... فَزَادُوهُمْ رَهَقًا).
۴. پناه بردن به جنیان کاری ناشایست و موجب افزایش گرفتاری و وحشت است (يُعُوذُونَ... فَزَادُوهُمْ رَهَقًا).

۱. همان، ص ۲۴۷.

۲. همان.

با مشکلات و سختی‌ها برخورد می‌کند و به خاطر عجز و درماندگی، به ناچار به یک قدرت و نیرویی مافوق بشر پناهنده می‌شود، تا از او کمک بگیرد و آن همان قدرت لایزال الهی است. گاهی شیادان ماهر در این لحظات سخت، افراد سست ایمان را شکار می‌کنند و از طریق رمالی، احضار ارواح و استمداد از اجنه، برای پیدا کردن گمشده، ازدواج، طلاق و یا فتنه و فساد دیگر، به طغیان جنیان می‌افزایند و راستی چه بازاری داغ و جذاب، اما سرتاسر فریب و تزویر فراهم می‌گردد.

۳. منشأ خرافات چیست؟

خرافات، میوه تلخ جهل و غفلت است، کسانی که نسبت به خدا و دستورات حکیمانه او آگاهی کمتری دارند و از اعتقادات و معارف حقه و شناخت آن‌ها دورند، بیشترین صید این صیادان هستند، لذا رد پای از علما و افراد با ایمان و عقیده، در این گونه موارد دیده نمی‌شود. این خرافات منشاء افزایش انحطاط فکری، و ترس و گمراهی می‌گردد. چرا که پناه بردن به اجنه کافر و بی ایمان، توسط انسان‌های سست ایمان، نه تنها مشکلی را برطرف نمی‌کند بلکه به گناه و طغیان و پستی می‌افزاید، چون فرموده است: «فزادوهم رهقا» به طغیان و گناه آن‌ها می‌افزاید.»

اگر آگاهی بخشی علما در پرتو هدایت‌گری قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نباشد، بازار سیاه آن‌ها رونق بیشتری می‌گیرد و پرده‌های غفلت به دیوارهای شک و شرک تبدیل می‌شود و چه بسا پناه بردن به طایفه «جن» برای کسب اخبار، یا جهت حل مشکلات، به صورت یک فرهنگ اجتماعی و عمل اعتقادی تبدیل گردد.

انْقَصَ: کم کن (فعل امر از ماده «نقص»).

زِدْ: بیفزای (فعل امر از ماده «زید»).

رَتَّلَ: صحیح و شمرده بخوان، به ترتیل بخوان (فعل امر از ماده «رتل»، ماضی، باب تفعیل) ترتیل آن قرائتی را گویند که همراه با تائی و آشکار گفتن حروف و حرکات باشد و به آسانی و صحیح ادا شود.

نکات تفسیری

۱. اهمیت شب زنده‌داری

در این آیه خداوند متعال پیامبر اسلام ﷺ را مخاطب قرار داده و دستور شب زنده‌داری را به پیامبر ﷺ می‌دهد.

با توجه به این مسأله که این سوره در ابتدای بعثت پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده، اهمیت و نقش شب زنده‌داری و نماز شب را، در رابطه با موفقیت پیامبر ﷺ در ابلاغ رسالت عظیم الهی و به مقصود رساندن رسالتش، به وضوح بیان می‌کند. باید توجه داشت که گرچه مخاطب آیه وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ است، ولی با توجه به ادامه آیات سوره که می‌فرماید:

«به یقین پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از آنان که با تو

هستند، نزدیک به دو ثلث شب، یا نصف آن، یا ثلث آن را به

عبادت برمی‌خیزید...»^۱

روشن می‌شود که مؤمنان هم در این مسأله با پیامبر اسلام ﷺ همگام بوده‌اند و در حقیقت پیامبر و همه مؤمنان مورد خطاب این آیه

۱. مزمل: ۲۰.

درس ۲۸۵ صفحه ۵۷۶ قرآن مجید

شب زنده‌داری

قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱﴾ نَصَفَهُ أَوْ أَنْقَصَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۲﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۳﴾

شب را جز اندکی بپا خیز؛ نصف آن را، یا اندکی از آن کم کن؛ یا بر آن بیفزای و قرآن را چنان که باید با تائی و شمرده بخوان.

مقدمه

رهبران الهی و مصلحان بزرگ اجتماعی، برای موفقیت در راستای مسؤولیت بزرگی که بر عهده دارند، باید تلاش و کوشش بیشتری نمایند و زحمات بیشتری را متحمل گردند. از جمله این مسؤولیت‌ها، خودسازی و برنامه‌عبادی و ارتباط با یکتای متعال است، در این راستا خداوند سبحان به پیامبرش دستوراتی در رابطه با نماز شب و تلاوت قرآن داده است، این آیات بیان این دستورات است.

واژه‌ها

قُمْ: به پاخیز، برخیز (فعل امر از ماده «قوم»).

۱. مزمل: ۲ و ۳ و ۴.

می‌باشند و بهتر آن است که گفته شود: این قیام و عبادت شبانه، مستحب و سنت مؤکد بوده و جنبه وجوب نداشته است، جز در مورد شخص پیامبر ﷺ که طبق برخی آیات قرآن نماز شب بر او واجب بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

شب زنده‌داری بدن را سالم و پروردگار عزوجل را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار می‌دهد و پیروی از سنت پیامبران است.^۱

قرآن کریم متقین را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾^۲

آن‌ها کمی از شب را می‌خوابیدند.

۲. اهمیت نماز شب

در این آیات خداوند متعال به پیامبرش دستور فرموده تا برای نماز شب و تلاوت قرآن قیام نماید؛ زیرا نماز در شب، آن هنگام که غافلان در خوابند و سکوت همه جا را فراگرفته، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح و تهذیب و تربیت نفوس و تقویت ایمان و اراده انسان دارد، در آن هنگام است که روح و جان انسان آماده پرواز به سوی کوی معبود است.

هم‌چنین در سوره اسراء می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَّخْمُودًا﴾^۱

و بخشی از شب را به عبادت بیدار باش که برای تو فزونی باشد؛ امید است [بدین وسیله] پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده قرار دهد.

در روایات وارد شده که نماز شب بر پیامبر واجب بوده است.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ سؤال کردم، فرمود: خداوند به او (رسول خدا) دستور داده که هر شب نماز [شب] بخواند، مگر آن که شبی از شب‌ها بیاید که نتواند در آن نماز بخواند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

حرکت و رسیدن به سوی خدای [عزوجل] سفری است که به مقصد نمی‌رسد مگر کسی که سوار بر مرکب شب شود. (یعنی نماز و عبادت شبانه داشته باشد)^۳

۳. ترتیل به چه معناست؟

ترتیل به معنی شمرده، نیکو خواندن و ادای صحیح حروف است. ترتیل قرآن به معنای تلاوت آن است به صورتی که حروف روشن ادا شود و پشت سر هم قرار گیرد.

از امام صادق علیه السلام درباره ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ سؤال شد؛ فرمود: علی علیه السلام در [معنای ترتیل] فرمود: آن را (کلمات قرآن) به طور کامل آشکار کن

۱. اسراء: ۷۹.

۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۴۶، ح ۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۱. خصال، ترجمه فهری، ج ۲، ص ۷۴۱.

۲. ذاریات: ۱۷.

و آن را چون شعر (بدون معنا و هدف) نخوان، و چون ریگ پراکنده مساز، لکن دل‌های سخت خود را در سایه تلاوت قرآن بترسانید و قصد شما به پایان رساندن سوره نباشد.^۱

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: ترتیل آن است که قرآن را با مکث و صدای زیبا تلاوت کنی.

پیام‌ها

۱. بهترین اوقات برای عبادت نیمه‌های شب است (قُمِ اللَّيْلَ).
۲. عبادت و تلاوت قرآن شبانه، بر پیامبر واجب بوده است (قُمِ اللَّيْلَ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ).
۳. رهبر جامعه مسؤولیت بیشتری نسبت به دیگران دارد (يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ).
۴. اسلام دین سخت‌گیری نیست، بلکه با توجه به توان افراد دستور می‌دهد (قُمِ اللَّيْلَ إِمَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا).
۵. قرائت قرآن با تأنی و شمرده، از مهم‌ترین و مناسب‌ترین اعمال عبادی شبانه و شب‌زنده‌داری است (قُمِ اللَّيْلَ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا).^۲
۶. تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل اولین ادب آن است (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا).^۳
۷. مقدار شب زنده‌داری محدودیتی ندارد (یک دوم، یک سوم یا دو

سوم) (نصفه او انقص... او زد علیه).^۱

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۴۶، ح ۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۶۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

نکات تفسیری

۱. مسؤولیت عمل

انسان در برابر کارهایی که انجام می‌دهد مسؤولیت‌های مختلفی دارد، مسؤولیت قانونی، اجتماعی، اخلاقی و... این مسؤولیت‌ها گرچه خطیر هستند ولی بازخواست در برابر آن احتمالی است و به اگر و اماهای گوناگونی وابسته است. ولی نوع فراگیر و پر دامنه‌ای از مسؤولیت وجود دارد که اولاً: به نوع خاصی از عمل محدود نیست و

همه عرصه‌ها را در بر می‌گیرد:

﴿يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا وَ
وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۱

وای بر ما، این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است. آن گاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند.

ثانیاً: هیچ کس از شمول آن خارج نیست:

﴿وَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۲

و همه را برای حساب گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را هم رها نمی‌کنیم.

این مسؤولیت فراگیر و مهم، درگیر بودن نفس انسان با عمل خود است که قرآن مجید از آن به گرو بودن او در برابر آن تعبیر می‌کند. گویا آدمی با اعمال خود تارهایی پیچ در پیچ بر گرد خود می‌تند و خود را

۱. الکهف: ۴۹.

۲. کهف: ۴۷.

درس ۲۸۶ صفحه ۵۷۴ قرآن مجید

رهایی یافتگان

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا آلَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ^۱

هر کسی در گرو کاری است که کرده است. مگر یاران دست راست (اهل سعادت).

مقدمه

در آیات قرآن مجموعه‌ای از قوانین کلی بیان شده است، این قوانین چهار چوب نظام این جهان را ترسیم می‌کند. برای پی بردن به این نظام و مناسبت انسان‌ها با آن، بایستی در این آیات تدبر کرد. از جمله این آیات آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مدثر است که به بحث در باره آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

كَسَبَتْ: به دست آورده.

رَهِينٌ: گرو، گروگان و دربند (صفت مشبیه از ریشه «رهن»).

الْيَمِينِ: سمت راست.

۱. مدثر: ۳۸ و ۳۹

در درون آن محبوس می‌سازد، به‌گونه‌ای که رهایی از آن به آسانی مقدور نیست. بنابراین انسان در زندان عمل خویش محبوس است ﴿بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً﴾.

۲. رهایی یافتگان

ولی یک دسته از زندان اعمال رهایی یافته و گرفتار عملکرد گذشته خود نیستند، آنان اصحاب یمین هستند. حال بینیم آنان چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

در پنج سوره قرآن از اصحاب یمین یاد شده است. در سوره واقعه توصیف بیشتری از آنان شده و در سوره مدثر مستثنا بودن آنان از گرو بودن و پرسش آنان از دوزخیان مطرح شده است. در سوره اسراء: ۷۱ و زمر: ۶۷ و الحاقه: ۱۹ و انشقاق: ۷ از آنها به عنوان دریافت کنندگان نامه عمل با دست راست یاد شده است.

بنا بر آیات سوره واقعه، انسان‌ها در صحنه قیامت به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

سابقون؛ که پیشرو در صحنه‌های مختلف بوده‌اند، مانند انبیا و اولیا و مقربان درگاه خداوند؛

اصحاب یمین یا میمنه (سمت راست)؛ که برخورداران از نعمت‌های الهی در بهشت هستند.

اصحاب شمال (سمت چپ)؛ که راهیان دوزخ و عذاب‌های آن هستند. حساب سابقون از دو دسته دیگر متفاوت است؛ چرا که آنها از مقربان الهی بوده و اعمال آنان به گونه‌ای شکل گرفته که آنان را در قرب حضرت حق قرار داده است. اصحاب یمین نیز به دلیل تراز مثبت عملکردشان، از گرو بودن رهایی یافته و به بهشت وارد می‌شوند.

پیام‌ها

۱. هر انسانی در گرو و زندانی عمل خویش است (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ).
۲. قیامت روز بروز حقیقت اعمال آدمی است (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ).
۳. در قیامت مردم به دسته‌های مختلف از جمله گروه سمت راست و سمت چپ تقسیم می‌شوند (إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ).
۴. اصحاب یمین در قیامت، زندانی و گرو اعمال خود نیستند (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ).

نکات تفسیری

۱. چگونه خداوند راه را به ما نشان داده است؟

هدایت‌های الهی چند نوع هستند:

الف. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی، هدایتی است که خداوند در سرشت بشر ایجاد کرده و او را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام، اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می‌دهد؛ چنان‌که در سوره «شمس» می‌فرماید:

﴿وَتَنفَسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ﴾^۱؛

پس [شناخت] بدکاری و تقوا پیشگی‌اش را به او الهام کرده.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾^۲

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار...

ب. هدایت تشریحی

این هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت انجام می‌گیرد، یعنی خدای تعالی انبیایی را مبعوث و کتاب‌هایی آسمانی را نازل و ادیانی را تشریح کرده و به این وسیله، راه سعادت و بدبختی را بیان کرده است. این دعوت به طور مدام در بین بشر جریان داشته و به وسیله فطرت تأیید می‌شود؛ هم‌چنان که فرمود:

۱. شمس: ۱.

۲. روم: ۳۰.

درس ۲۸۷ صفحه ۵۷۸ قرآن مجید

دو راهی سرنوشت

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۱﴾

به راستی ما راه را به او نمایانیم، خواه سپاسگزار باشد و خواه کفران پیشه.

مقدمه

در آیات نخست سوره دهر، که به منزله مقدمه برای این آیه است، به خلقت انسان و آزمایش او از طرف خداوند و بیان نعمت شنوایی و بینایی اشاره فرمود و در این آیه به نعمت هدایت انسان از سوی خداوند عزوجل اشاره فرموده است. ولی موضع انسان در برابر نعمت هدایت چیست؟ این آیه به تشریح این موضع پرداخته است.

واژه‌ها

هَدَيْنَاهُ: هدایت کردیم، به او نشان دادیم (فعل ماضی از ماده «هدی»).

سَبِيلٌ: راه.

شَاكِرًا: سپاس‌گزار (اسم فاعل از ماده «شکر»).

كُفُورًا: بسیار ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

۱. انسان: ۳.

انا او حینا الیک ... و رُسُلًا میشرین؛^۱

ما به تو وحی فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم... پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود...)^۲.

هدایت در آیه مورد بحث، شامل هر دو هدایت تکوینی و فطری می‌شود، گرچه اشاره آیه به هدایت تشریحی ملموس‌تر به نظر می‌رسد.

۲. انسان موجودی صاحب اختیار

این آیه به صراحت بیانگر این مسأله است که انسان در انتخاب راه هدایت یا ضلالت مختار است. خداوند متعال همه انسان‌ها را به واسطه هدایت تکوینی و تشریحی به راه راست هدایت کرده ولی آنان را در انتخاب راه آزاد گذاشته است؛ زیرا کمال انسان در این است که به اختیار خود راه حقیقت را انتخاب نماید، پس انسان آزاد است هدایت الهی را بپذیرد و شکران نعمت کند و به سعادت ابدی و جاودان برسد،

یا ناسپاسی کند و به عذاب الهی گرفتار آید. در آیه دیگر می‌فرماید:
﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...﴾^۳

بگو: «این حق است از طرف پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را بپذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد». ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم ...

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۲.

۲. نساء: ۱۶۵.

۳. کهف: ۲۹.

۳. حقیقت شکر شاکرین و حقیقت کفر کافرین

حقیقت شکر، اظهار نعمت است، هم‌چنان که حقیقت کفر، سرپوش روی آن نهادن است.^۱

پس شکر نعمت آن است که در قلب آن را یادآوری کنیم و به زبان ثنای او را بگوییم و در عمل مطیع صاحب نعمت باشیم و نعمت را در راهی که او دوست دارد مصرف کنیم. یعنی از تمام نعمت‌ها در راه بندگی خدا استفاده نماییم که فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾^۲

او خدایی است که همه آن‌چه را [از نعمت‌ها] در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

و فرمود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳

جن و انس را نیافریدم مگر این‌که مرا اطاعت کنند.

پس همه نعمت‌ها به خاطر انسان خلق شده و انسان برای بندگی خدا؛ پس اگر انسان خدا را فراموش کند و نعمت‌های او را در معصیت مصرف نماید، کفران نعمت نموده و باید منتظر عذاب الهی باشد، زیرا فرمود:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۴

اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۸.

۲. بقره: ۲۹.

۳. ذاریات: ۵۶.

۴. ابراهیم: ۷.

ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

پیام‌ها

۱. خداوند راه هدایت را فراهم کرده است و انسانی که راه گمراهی را می‌پیماید خودش مقصر است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ... إِمَّا كُفُورًا).
۲. انسان موجودی صاحب اختیار و اراده است نه مجبور (إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا).
۳. انسان هیچ حجتی برای گمراهی خویش ندارد؛ زیرا خداوند با او اتمام حجت کرده است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ...).
۴. پیمودن راه دین (ایمان)، شکر نعمت خداوند و انحراف از آن (کفر) ناسپاسی است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا).^۱
۵. انسان در این جهان، هم‌چون رونده‌ای گم کرده راه و دین‌راهی است درست، و دینداران مردمی راه یافته (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا).^۲
۶. هدایت، نعمتی در خور سپاس است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا) «پیمودن راه دین شکر الهی و انحراف از آن کفران و ناسپاسی است».^۳

درس ۲۸۸ صفحه ۵۷۹ قرآن مجید

یاد خدا هر صبح و شام

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و هیچ گناهکار یا کفران پیشه از آنان را اطاعت نکن و در صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن.

مقدمه

پس از نزول قرآن کریم بر رسول خدا و تبلیغ دین توحید، تبلیغات مسموم و آزار و اذیت مشرکان علیه پیامبر ﷺ شروع شد. قرآن کریم در مقابل تلاش گسترده مشرکین، به پیامبر اسلام دستوراتی را بیان می‌فرماید که در این دو آیه به توضیح آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

اصْبِرْ: صبر کن (فعل امر از ماده «صَبْر»).

لَا تُطِعْ: پیروی مکن (فعل نهی از باب افعال از ماده «طوع»).

آثِم: گناهکار (اسم فاعل از ماده «اِثْم»).

۱. انسان: ۲۵ و ۲۴.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۵۸۹.

۲. همان.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

كُفُور: کفر پیشه، ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»).

اَذْکُر: یاد کن (فعل امر از ماده «ذکر»).

بُكْرَة: صبحگاه، آغاز روز.

أَصِيل: شامگاه، پایان روز.

نکات تفسیری

۱. صبر، رمز پیروزی

بعد از ظهور هر مکتب و دین جدید، انواع مشکلات و مخالفت‌های دشمنان برای مقابله با آن شروع می‌شود، سیل تهمت‌ها و افتراها راه می‌افتد و آزار و اذیت‌ها به اوج خود می‌رسد. دین اسلام و وجود مقدس پیامبر رحمت، از این قاعده مستثنا نبودند و هر روز مشکلات و سختی‌های بسیاری گریبانگشان می‌شد، مخالفت‌ها و توطئه‌ها روز به روز بیشتر می‌گردید. اولین سفارش خداوند متعال به پیامبر برای پیروز شدن بر مشکلات، توصیه به صبر است.

صبر و مشقتات آن در قرآن بیش از صد مرتبه ذکر شده است. در آیات بسیاری، خداوند پیامبر و پیامبران آسمانی را دعوت به صبر نموده است، زیرا اگر صبر نباشد تحمل این همه مشکلات مقدور نخواهد بود. با تحمل صبر و مشقت‌ها است که میوه شیرین پیروزی به ثمر می‌نشیند؛ لذا خداوند می‌فرماید: «پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن»

چرا که تبلیغ دین خدا و اجرای تعالیم قرآن مستلزم صبر و شکبایی است.

۲. عدم سازش با گناهکاران

دستور دوم خداوند به پیامبر، بعد از صبر، اطاعت نکردن از گناهکاران و

کفرپیشگان است؛ چرا که آن‌ها بعد از تلاش برای مبارزه با پیامبر و مکتب اسلام و ناکامی‌هایشان، سعی خواهند نمود با تطمیع و سازش با رهبران، در این دین نفوذ کرده و بر ارادهٔ پیامبر تأثیر بگذارند، تا پیامبر را از مواضع مستحکم خود بازگردانند و در نتیجه مسلمانان را از اسلام بازدارند و تحت نفوذ خود قرار دهند. لذا قرآن کریم با خطاب مستقیم به پیامبر، مسلمانان را نیز از پیروی آن‌ها باز می‌دارد.

۳. ذکر نام پروردگار

«ذکر» یعنی یادآوری و یادکردن. در این آیه بعد از فرمان به صبر و عدم پیروی از کافران، به پیامبر توصیه می‌کند که مدام به یاد پروردگار باشد؛ زیرا یاد پروردگار موجب تقویت قلوب و فزونی ایمان انسان است. شبیه این دستور به حضرت موسی و هارون نیز هنگامی که آن‌ها را به سوی فرعون می‌فرستد داده می‌شود.

﴿اَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تُنِيَا فِي ذِكْرِي﴾؛

«تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من کوتاهی نکنید»^۱.

یاد خدا هم‌چون دژ محکمی، انسان را از حملات شیاطین محافظت می‌نماید همان‌گونه که قرآن، احوال مؤمنین واقعی را این‌چنین بیان می‌کند:

«آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا

مطمئن و آرام است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها

آرامش می‌یابد»^۲.

۱. طه: ۴۲.

۲. رعد: ۲۸.

اعراض از یاد خدا، باعث می‌شود انسان در مضیقه و تنگنا قرار بگیرد: «و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی سخت و تنگی خواهد داشت...»^۱

و شیاطین همنشین او خواهند بود: «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین او است.»^۲

۴. مقصود از «بُكْرَه» و «أَصِيلاً» چیست؟

برخی از مفسران، منظور از ذکر صبحگاه و شبانگاه را نماز صبح و عصر دانسته‌اند؛ ولی ظاهراً مراد از ذکر، توجه و یاد خداوند است و تکیه بر صبحگاه و شبانگاه، بیانگر لزوم توجه شبانه‌روزی به ذات مقدس پروردگار است.

نماز هم مصداقی از این ذکر است همان‌گونه که به حضرت موسی خطاب می‌کند: و نماز را برای یاد من به پا دار.^۳

و می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید...^۴

پس اگر نمازگزار نفهمد چه می‌گوید و توجه به نماز نداشته باشد، نماز مصداق ذکر نخواهد بود.

۱. طه: ۱۲۴.

۲. زخرف: ۳۶.

۳. طه: ۱۴.

۴. نساء: ۴۳.

۵. ذکر «اسْمَ رَبِّ»

چرا فرمود: «ادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ» و نفرمود «ادْكُرِ رَبِّكَ»؟

با توجه به این نکته که در قرآن همواره ذکر اسْمَ رَبِّ را به پیامبر توصیه می‌فرماید؛ به این نکته پی می‌بریم که ذکر «نام رب» موضوعیت دارد. در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱

و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را به آن نام‌ها بخوانید.

یکی از علل ذکر نام پروردگار این است که ما انسان‌ها بدون «اسم» راه به جایی نمی‌بریم و معرفت پدیده‌ها و حقایق هستی برای انسان بدون اسم میسر نیست.

البته باید توجه داشت که منظور از یاد نام، تنها لفظ نیست، بلکه ذکر نام پروردگار با توجه به مسمای آن است؛ چرا که یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان انسان را صفا می‌دهد و نهال ایمان را آبیاری می‌کند و دل را آبادانی می‌بخشد.

پیام‌ها

۱. نزول قرآن بر پیامبر، مستلزم صبر و شکیبایی است، تا آن درخت پربرکت به ثمر بنشیند (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) (با توجه به این که «فاء» در آیه «فَاصْبِرْ» برای تفریع است و در آیه قبل فرمود: إِنَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ).

۲. برای موفق شدن و رسیدن به کمال، برای احکام الهی باید صبر نمود (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...).

۱. اعراف: ۱۸۰.

۳. فرامین قرآن و احکام الهی در راستای تربیت انسان است (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

۴. خطر نفوذ و تأثیرگذاری گروه‌های گناه پیشه و ناسپاس در رهبران جامعه ایمانی، خطری جدی است^۱ (وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا).

۵. ضعف روح صبر و شکیبایی، از موجبات عدول از مواضع دینی و تسلیم و سازش در برابر خواسته‌های گناه‌پیشگان و بیگانگان کافر است^۲ (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا).

۶. یاد نام خداوند از عوامل بسیار مهم صبر و استقامت است (فَاصْبِرْ... وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ).

۷. صبحگاهان و شبانگاهان از بهترین اوقات برای ذکر پروردگار (وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا).

درس ۲۸۹ صفحه ۵۸۱ قرآن مجید

باغها و چشمه‌ها

إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾ وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾^۱

اهل تقوا در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌ساراند با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند به [پاداش] آنچه می‌کردید، بخورید و بیاشامید گواراتان باد.

مقدمه

سوره مرسلات بیشتر به موضوع قیامت و حوادث آن پرداخته است، و ده بار بر بدحالی منکران آن، با آیه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ تأکید فرموده است. اگر در سوره الرحمن همراه با یادآوری نعمت‌ها، جمله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ را سی و یک بار تکرار کرد، در این سوره با بیان احوال و احوال قیامت، تکذیب‌کنندگان آن را مستحق ویل دانسته است. ولی چون قرآن مجید اغلب بشارت و انذار را در کنار یکدیگر مطرح می‌سازد، در دل این آیات بشارت‌هایی را هم مطرح کرده که به شرح آن می‌پردازیم.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۶۱۶

۲. همان.

۱. مرسلات: ۴۱ - ۴۳.

واژه‌ها

متقی: خویشتن بان و پرهیزکار (اسم فاعل از ماده «وقی» باب افتعال).

عُيُون: جمع عین: چشمه‌ها.

فَوَاكِه: جمع فاکهه: میوه‌ها.

يَسْتَهْتَهُونَ: میل داشته باشند (باب افتعال از ماده «شهی»).

هِنِي: گوارا.

نکات تفسیری

معنای تقوا در این آیات

تقوا به معنای خویشتن بانی و پرهیز است، به مناسبت آیات این سوره، مقصود پرهیز از شرک و پرهیز از انکار قیامت و در نتیجه پذیرش حقانیت آن است.

روشن است که این دو عقیده، ریشه فضیلت‌های دیگر است، و اگر خللی در بخش‌های دیگر تقوا وجود دارد، به جهت ضعف در این قسمت است، بنابراین تقوای مطرح شده در این آیات، تقوای در عقیده است.

باغها و چشمه‌ها

در قرآن مجید، واژه جنت به سه صورت مفرد، تشبیه و جمع به کار رفته است. درباره کاربرد این کلمه به صورت جمع و جوهی ذکر شده است، از جمله این که، مؤمن تنها یک بهشت ندارد، بلکه هر کدام از بهشتیان، از چندین باغ بهشت بهره می‌برد، چنانکه در سوره الرحمن فرموده:

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾^۱؛ ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ﴾^۲

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است و به جز آن دو، دو بهشت دیگر است.

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه چنین نقل شده است:

«إِنَّ الْجَنَانَ أَرْبَعٌ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

جَنَّاتٍ، وَ هُوَ أَنَّ الرَّجُلَ يَهْجُمُ عَلَى شَهْوَةٍ مِنْ شَهْوَاتِ الدُّنْيَا وَ هِيَ

مَعْصِيَةٌ، فَيَذُكُرُ مَقَامَ رَبِّهِ، فَيَدْعُهَا مِنْ مَخَافَتِهِ، فَهَذِهِ الْآيَةُ فِيهِ، فَهَاتَانِ

جَنَّتَانِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ السَّابِقِينَ»^۳.

همانا چهار بهشت وجود دارد و آن گفته خداوند است: وَ لِمَنْ خَافَ

مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ، و آن در جایی است که شخص به سمت شهوتی از

شهوات دنیا کشیده می‌شود، ولی به یاد مقام رب و خوف از او، آن

را رها می‌سازد، آن دو بهشت برای مؤمنین و سابقین است.

هم چنین چشمه‌های متعدد برای آنان وجود دارد که از آنها بهره می‌برند. چشمه‌های خاص مانند: سلسبیل، مقربون و چشمه‌های دیگر که از عدد و رقم بیرون است.

توجه به این نکته ضروری است که باغ و سبزه و گل، در کنار آب زیبایی و لذتی توصیف نشدنی دارند. قرآن مجید از انواع گیاهان، میوه‌ها، آبهای روان و چشمه‌ها نام می‌برد، تا این دو همراه نعمت‌های دیگر، بهشتی با زیباترین صحنه‌ها را به نمایش بگذارد.

۱. الرحمن: ۴۶.

۲. الرحمن: ۶۲.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۲.

گوارایی نعمت‌های بهشت

هَبْنِي: به نعمتی گفته می‌شود که با هیچ مشقتی همراه نبوده و بدون پی‌آمد ناگوار باشد (کلّ ما لا يلحق فيه مشقة، و لا يعقب و خامّة) نعمت‌های دنیا، اغلب همراه با عوارض مختلف است؛ مانند: سستی، بیماری، نگرانی از زحمت به دست آوردن و تمام شدن و... ولی نعمت‌های بهشت، هیچ عوارض و نگرانی در پی ندارد، این گوشه‌ای از معنای گوارا بودن موهبت‌های بهشت است.

پیام‌ها

۱. تقوا، شرط بهره بردن از نعمت‌های بهشت است (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
 ۲. بهشت، دارای باغهای متعدد و چشمه‌های فراوان است (ظِلَالٌ وَعُيُون).
 ۳. نعمت‌های بهشت، فاقد هرگونه عارضه و مشقت است (هَبْنِي بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
 ۴. نعمت‌های بهشت دست‌آورد برنامه عملی پرهیزکاران در دنیا است (إِنَّ الْمُتَّقِينَ... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
- خوردن و آشامیدن، از جمله لذت‌های بهشت است (كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا...).

درس ۲۹۰ صفحه ۵۸۳ قرآن مجید

حسرت کافران

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ

الْكَافِرُ يَلِيَّتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

همانا در مورد عذابی نزدیک به شما اخطار کردیم، روزی که آدمی آنچه را با دو دستش پیش فرستاده است می‌بیند و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

مقدمه

معاد و زنده شدن دوباره انسان پس از مرگ و گذراندن دوره برزخ، یکی از اساسی‌ترین موضوعات در قرآن است، به گونه‌ای که در رابطه با هیچ موضوعی این تعداد آیه نازل نشده است. اگر معاد نباشد خلقت بدون هدف و باطل خواهد بود و تفاوتی میان خوب و بد نخواهد بود. لذا در قرآن به انذار و تبشیر در مورد قیامت بسیار پرداخته شده است. از جمله آیاتی که برای این منظور نازل شده و صحنه‌هایی از روز قیامت را ترسیم می‌کند، آیه مورد بحث است.^۱

۱. نبأ: ۴۰.

۲. اسراء: ۱۰۵.

واژه‌ها

أَنْذَرْنَا: بیم دادیم، ترساندیم، (فعل ماضی از باب افعال، از ماده «نذر»).

يَنْظُرُ: می‌نگرد (فعل ماضی از ماده «نظر»).

مَرءٌ: آدمی، مرد (در این جا مراد مطلق انسان است).

قَدَمَت: پیش فرستاد (فعل ماضی از باب تفعیل، از ماده «قدم»).

يَدَاهُ: دو دست او (کنایه از اعمال انسان است).

لَيْتَ: ای کاش، از حروف مشبیه بالفعل (بیشتر در مورد آرزوی محال به کار می‌رود).

تُرَابٌ: خاک.

نکات تفسیری

۱. «انذار» و «تبشیر» و اهمیت آن

انذار (هشدار و بیم دادن) و تبشیر (بشارت دادن) از مهم‌ترین موضوعاتی است که قرآن به آن پرداخته است. هدف از فرستادن رسولان الهی همین دو امر است تا جایی که قرآن می‌فرماید: ﴿... وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^۱.

«و ما تو را جز نوید دهنده و بیم دهنده نفرستادیم».

و درباره تمام انبیاء می‌فرماید:

«و ما پیامبران را جز مژده‌دهندگان و بیم‌کنندگان نفرستادیم».^۲

زیرا این دو امر - یعنی ترساندن و بیم دادن و تشویق و ترغیب - از

مهم‌ترین عوامل تربیت انسان هستند و کارشناسان تربیت به این دو امر بسیار اهمیت می‌دهند.

اگر این دو بر بشر کارگر شده و آن را درک نماید، بسیاری از مشکلات دنیوی و اخروی او حل می‌شود؛ بسیاری از جنگ‌ها و نزاع‌ها رخت برمی‌بندد؛ استفاده از اموال نامشروع مانند ربا، رشوه، دزدی و فسادهای اقتصادی از بین می‌رود؛ فسادهای اخلاقی و اجتماعی ریشه‌کن می‌گردد و بشر به مدینه فاضله و آرمان‌های خود خواهد رسید.

لذا در قرآن کریم انذار و تبشیر و مشتقات آن هر کدام بیش از صد مرتبه تکرار شده که بیانگر اهمیت این دو امر مهم و حیاتبخش است.

۲. عذاب نزدیک؟

۱. در مورد معنای نزدیک بودن عذاب قیامت مطالبی عنوان شده است. از جمله این‌که:

عمر دنیا هر قدر باشد در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست، از این رو در آیه پنج تا هفت سوره معارج، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَتَرَاهُ قَرِيبًا﴾؛ «صبر کن صبری جمیل... آنها آن روز را دور می‌بینند و ما نزدیک می‌بینیم».

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «کل آت قریب»؛^۱ هر چیزی که می‌آید قریب و نزدیک است.^۲

۲. مراد از «عذاباً قریباً» عذاب اخروی است و نزدیک بودن آن به اعتبار یقینی و حق بودن آن است... علاوه بر این وقتی قیامت عبارت باشد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۱.

۱. اسراء: ۱۰۵.

۲. کهف: ۵۶.

از تجسم اعمال آدمی، و جزا دیدن انسان در برابر اعمال، این اعمال همواره با آدمی است و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک‌تر است.^۱ به عبارت دیگر چون سبب اصلی عذاب، - یعنی اعمال انسان - همیشه با او است و جهنم هم اکنون نیز کافران را احاطه نموده ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۲ به گونه‌ای که اگر پرده‌ها کنار رود و از مستی گناه بیرون روند، آن‌ها هم‌اکنون نیز در عذابند، بنابراین عذاب واقعاً نزدیک است. چنان‌چه می‌فرماید:

آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، شکم خویش را پر از آتش می‌کنند و به آتش فروزان خواهند افتاد.^۳

هم‌چنین درباره کتمان کنندگان حقایق می‌فرماید:

کسانی که آنچه را خداوند در کتاب فرستاد پنهان کرده و آن را به بهایی اندک می‌فروشدند. در شکم خود جز آتش چیزی نمی‌خورند.^۴

این افراد باطنشان در همین دنیا آتش است اما درک نمی‌کنند و به زودی در آخرت همین آتش‌ها ظهور و بروز خواهد نمود، وقتی که پرده‌ها از جلوی چشمشان کنار رود.

۳. تجسم اعمال در قیامت

از این آیه و آیات مختلف قرآن و روایات استفاده می‌شود که اعمال

انسان در روز قیامت، به صورت‌های مناسبی مجسم شده و در برابر او ظاهر می‌گردد.

او به راستی اعمال خویش را می‌بیند، از مشاهده اعمال ناروا در وحشت و ندامت و حسرت فرو می‌رود و از دیدن اعمال خوب خود، شاد و مسرور می‌گردد.

اصولاً یکی از بهترین پاداش‌های نیکوکاران، و از بدترین کیفرهای بدکاران همین تجسم اعمال آن‌هاست، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۱ آن‌چه را انجام داده بودند حاضر می‌بینند.

و می‌فرماید:

هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را می‌بیند.^۲

این از شگفتی‌های عالم قیامت است که اعمال آدمی در آن‌جا مجسم می‌شود... تعبیر به «قَدَّمْتُ يَدَاہُ» (دو دست او آن را پیش فرستاده) به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می‌دهد؛ ولی مسلماً منحصر به اعمال دست نیست؛ بلکه آن‌چه با زبان و چشم و گوش نیز انجام می‌شود همه مشمول این قانونند.^۳

در حقیقت تعبیر «قَدَّمْتُ يَدَاہُ» کنایه از همه اعمال آدمی است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

۲. عنکبوت: ۵۱.

۳. نساء: ۱۰.

۴. بقره: ۱۷۴.

۱. کهف: ۴۹.

۲. زلزال: ۸.

۳. رک: تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۲.

۴. حسرت کافران

قرآن کریم در این آیه حسرت کافران را با ظرافت به تصویر کشیده است. آنجا که آنان اعمال خویش را مجسم می‌بینند، فریاد از نهاد آن‌ها برخاسته و حسرت سراسر وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد و با تمام وجود آرزو می‌کنند: ای کاش ما مشتی خاک بودیم و این روز را مشاهده نمی‌کردیم.

۵. آرزوی خاک بودن؟!

مراحل تکامل انسان از جمادات، یعنی سنگ و خاک آغاز و از نباتات و حیوانات هم فراتر رفته، به مقام انسان می‌رسد.

ولی کافر، از این نعمت الهی و شعور انسانی استفاده نکرده، بلکه به امانت‌های الهی خیانت نموده و نفس و فطرت الهی را آلوده کرده است. عقل را که گوهر ارزشمند الهی است با پیروی از هواهای نفسانی اسیر جهل خویش نموده و در حقیقت در آن روز، که روز آشکار شدن حقائق است، حقیقت آنان ﴿أَوْلَيْتَكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱ «آن‌ها هم چون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر» بروز نموده، و آن‌ها می‌بینند که از حیوانات هم پست‌ترند.

آنجا است که آرزو می‌کنند؛ ای کاش خاک بودیم و از جمادی به نباتی و از نباتی به مرحله حیوانی و از مرحله حیوانی به مرحله انسانی نمی‌رسیدیم و سرمایه‌هایمان را تباه نمی‌کردیم وای کاش آن گاه که مرگ ما رسید و بدنمان به خاک تبدیل شد، دیگر قیامتی نبود و ما از خاک بر نمی‌خواستیم.

۱. اعراف: ۱۷۹.

آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که خاک از آن‌ها برتر است؛ زیرا از خاک، گیاهان، میوه‌ها و معادن و احجار کریمه به وجود می‌آید و تمام زندگی انسان‌ها و حیوانات و گیاهان به واسطه فیض الهی، از طریق خاک است، ولی کافران سرمایه‌های الهی را تباه نموده و کفران کردند و آنجا است که فریاد می‌زنند: «ما را بازگردان تا اعمال صالح انجام دهیم».^۱ و ﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾^۲ «دریغا بر آنچه در محضر خدا کوتاهی نمودم».

پیام‌ها

۱. انذار نقش بسیار اساسی در هدایت انسان و دوری از عذاب در قیامت دارد (إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ...).
۲. عذاب قیامت را بسیار جدی و عظیم بدانیم (إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا...).
۳. عذاب آخرت، نزدیک، حتمی و تردید ناپذیر است^۳ (عَذَابًا قَرِيبًا).
۴. کردار انسان - نیک یا بد - اندوخته‌ها و پیش فرستاده‌هایی است که در قیامت اثر می‌بخشد^۴ (مَا قَدَّمْتُ يَدَاةً).
۵. سرنوشت اخروی هر کس به دست خود او رقم می‌خورد^۵ (يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمْتُ يَدَاةً).

۱. سجده: ۱۲.

۲. زمر: ۵۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۶۱.

۵. همان.

۶. قیامت روز مشاهده و تجسم اعمال است (يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ).
۷. خاک از کافر برتر است و کافر در روز قیامت به این حقیقت پی می‌برد (يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا).

درس ۲۹۱ صفحه ۵۸۵ قرآن مجید

پس آمد کفر به قرآن

قُتِلَ إِلَّا نَسْنُ مَا أَكْفَرَهُ ۱

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!

مقدمه

در قرآن مجید دو گونه آیات درباره انسان به چشم می‌خورد، گونه نخست آیاتی است که از تکریم و منزلت والای آدمی در جهان خلقت سخن می‌گوید، و گونه دوم، آیاتی است که بر پستی وی دلالت دارند. از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت، ضمن آن که درباره ارتباط این دو دسته آیات نیز سخن خواهیم گفت.

واژه‌ها

قُتِلَ: کشته باد (فعل ماضی مجهول).

مَا أَكْفَرَهُ: چقدر کفر می‌ورزد (صیغه تعجب از ماده «کفر»).

نکات تفسیری

۱. نفرین الهی

نفرین، یعنی درخواست دوری از رحمت و در نتیجه خسران و تباهی برای فرد و یا گروه مورد لعنت. البته باید توجه داشت که اگر این لعنت از جانب خداوند باشد، جنبه درخواست ندارد؛ بلکه تحقق یافتن دوری از رحمت و عنایت الهی است و تعبیر «مرده یا کشته باد» نفرینی الهی است.

۲. کفرورزی انسان موجب شگفتی

کفر، به معنای پوشاندن است. زمانی که انسان حقایق هستی مانند: خدا، معاد، قرآن، پیامبران و... را نادیده می‌گیرد، به همان میزان وارد جرگه کفر شده است، و آن گاه که نعمت‌ها را قدر نمی‌شناسد به حیطة کفران وارد می‌شود.

در هر صورت، با وجود دلایل روشن و نشانه‌های فراوان عقلی و نقلی، کفر ورزی کاری بسیار شگفت است؛ به ویژه زمانی که کفر و کفران به مرحله شدید خود می‌رسد، از همین رو خداوند با صیغه تعجب «ما أَكْفَرَهُ» از این وضعیت یاد کرده و چنین افرادی را سزاوار مرگ سخت (کشته شدن) دانسته است.

۳. نفرین الهی پی‌آمد کفر به قرآن

در آیات گذشته این سوره، قرآن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن مورد بحث قرار گرفته است ﴿فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ

بَرَّةٍ﴾^۱ «در صحیفه‌هایی با کرامت، بلند مرتبه و پاکیزه، به دست سفیرانی گرامی و نیکوکار».

با توجه به این خصوصیات، کفر ورزی و بی‌توجهی به دعوت و پیام قرآن، آدمی را مستحق نفرین خداوند و سزاوار کشته شدن و مرگ قرار می‌دهد.

۴. قوس صعود و نزول انسان

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، برخی آیات قرآن بر کرامت و جایگاه ویژه انسان در بین آفریده‌ها دلالت دارد؛ مانند آیه:
 ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲
 ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، حمل کردیم و از روزیهای پاکیزه به آنان دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

ولی همین موجود با کرامت که می‌تواند به سوی کمال نامتناهی سیر کند، با کفر و حق پوشی به جایی می‌رسد که از حیوانات نیز مرتبه‌اش پست‌تر گشته، تا آن حد که درباره چنین کسانی فرموده:
 ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۳

۱. عبس: ۱۲-۱۶.

۲. الإسراء: ۷۰.

۳. الأعراف: ۱۷۹.

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دلها بی دارند که با آن اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند. آنها هم چون چهار پایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلاند.

در سوره تین به هر دو حقیقت در کنار هم اشاره نموده و فرموده:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾^۱

همانا ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم.

این همان دو سوی صعود و نزول انسان است، که در آیات نورانی قرآن به صورت های مختلف بیان شده است.

پیامها

۱. کفر ورزی، آدمی را به پرتگاه نفرین الهی می کشاند (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).
۲. با وجود دلایل روشن و هدایت های الهی در قرآن، کفر مایه شگفتی است (فِي صُحُفٍ... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).
۳. کفر موجب تنزل جایگاه و ارزش آدمی است (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ). پناه بردن به قرآن و پیروی فکری و عملی از آن، موجب مصونیت انسان از نفرین الهی است (كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ).

درس ۲۹۲ صفحه ۵۸۷ قرآن مجید

کم فروشان!

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا

كَالَوْهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

وای بر کم فروشان! آنان که چون از مردم پیمانه بگیرند، کامل می گیرند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، کم می دهند.

مقدمه

از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا و عدالت در معاملات و داد و ستد است. در صدر اسلام وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، فروشندگان مدینه از لحاظ کیل و وزن و... کم فروشی می کردند. از جمله شخصی به نام ابوجهینه، دو پیمانه داشت که با پیمانه بزرگتر برای خود تمام و کمال پیمانه می کرد و با دیگری که کوچکتر بود، برای مردم پیمانه می کرد. آیات مذکور نازل شد و فروشندگان، پیمانه ها را اصلاح کردند.^۳

۱. مطفین: ۱ و ۲ و ۳.

۲. برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۸۷.

۳. شأن نزول های دیگری هم ذکر شده.

واژه‌ها

وَيْلٌ^۱: وای، هلاک و بدبختی.

مُطَفِّفِينَ: کم فروشان (اسم فاعل از ماده «طفف»^۲ باب تفعیل).

اِكْتَالُوا: پیمانانه گرفتند (فعل ماضی از ماده «کیل» باب افتعال).

يَسْتَوْفُونَ: کامل می‌ستانند (فعل مضارع از ماده «وفی» باب استفعال).

كَالُوا^۳: پیمانانه دهند (فعل ماضی از ماده «کیل»).

يُخْسِرُونَ: کم می‌گذارند (فعل مضارع از ماده «خسر»).

نکات تفسیری

۱. منظور از ویل چیست؟

مفسرین برای ویل معانی مختلفی کرده‌اند از جمله:

الف: نكوهش و سرزنش یا نفرین و هلاکت همراه با توبیخ است^۴ و تنوین آن برای بیان بزرگی آن عذاب سخت است.^۵

ب. چاهی است در قعر جهنم به نام ویل، که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید. حضرت رسول ﷺ فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معدّبند، هفت نفر از سابقین هستند، مثل قابیل، نمرود، شدّاد، کشنده شتر صالح، قارون،

۱. ویل لفظی است که هر که درمهلکه واقع شود آن‌را به کار می‌برد و آن در اصل عذاب و هلاک است.

۲. البته بعضی آن‌را اسم فاعل رباعی از ماده طَفَف گرفته‌اند (الجدول فی اعراب القرآن، ج ۳۰، ص ۲۶۸).

۳. دراصل كَيْلٌ بود یاء ما قبل مفتوح قلب به الف شده.

۴. برگرفته از تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۱.

۵. منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

فرعون، هامان. و هفت نفر از لاحقین.^۱

ج. نام یکی از درهای جهنم است.^۲

۲. مطففین کیانند؟

مطفف کسی است که وقتی جنسی را از مردم می‌خرد کامل گرفته و وقتی چیزی را می‌فروشد از آن کم می‌گذارد، آن‌ها در واقع دزدان پنهانی و بی سر و صدا و دور از دسترس قانونند که مکارانه حقوق و اموال مردم را تصاحب می‌کنند و موجب به وجود آمدن نابسامانی اقتصادی و اجتماعی می‌شوند.

۳. کیل و وزن در معامله

کیل و ترازو از زمان‌های دور در میان همه اقوام و ملل، وسیلهٔ سنجش و مقیاس مبادلات بوده است؛ اسلام نیز نه تنها کیل و وزن را در بعضی از معاملات لازم و ضروری دانسته، بلکه یکی از شرائط معامله صحیح را، معین و مشخص بودن کالا دانسته است. اگر قرآن بحث خیانت در معامله را در کیل و وزن مطرح کرده، از باب نمونه و مصداق است و گرنه کم فروشی مفهوم عامی دارد و شامل معدودات^۳، فروش جنس نامرغوب به جای مرغوب^۴، فروش جنس تقلبی به جای اصلی^۵، کم کاری در کارهای اداری^۶ و کارگری^۱ و... می‌شود.

۱. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۹.

۳. مانند تخم مرغ و گردو.

۴. مخلوط آب با شیر.

۵. فروش شیره به جای عسل طبیعی.

۶. دیر آمدن و زود رفتن.

۴. کم‌فروشی از عوامل فساد در زمین

خداوند تبارک و تعالی، از کم‌فروشی و نقص در کیل و وزن نهی کرده و آنرا موجب فساد در زمین دانسته است و خطاب به قوم حضرت شعیب علیه السلام فرموده:

﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾^۲

ای قوم من! پیمانان و وزن را عادلانه برقرار سازید و کالای مردم را اندک ندهید و در زمین فساد نکنید.

معاملات و مخصوصاً خرید و فروش‌ها، نقش بسیار مهمی در زندگی و معیشت مردم دارد و انسان‌ها زندگی خود را بر اساس درآمدها و مخارج‌ها... برنامه‌ریزی می‌کنند. اگر خیانت و کم‌فروشی در معامله صورت گیرد، باعث بر هم خوردن نظام معیشتی خانواده می‌شود؛ زیرا کالایی را که می‌خرد، نیاز زندگیش را تأمین نمی‌کند و از طرفی پولی زائد بر مقدار کالا پرداخته است. از سوی دیگر خریدار دچار ضعف مالی شده و موجب عدم اعتماد به تدبیر و برنامه‌ریزی خود می‌شود و در نتیجه باعث عدم اطمینان و سلب امنیت عمومی در اجتماع می‌گردد و شخص، ظالم و مظلوم و بی‌انصاف و منصف را به یک چشم می‌بیند.

۱. زود از کار دست کشیدن یا ور رفتن و دست به دست کردن.

۲. هود: ۸۵. حق را برای دیگران آن‌طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند (این خود باعث تباهی اجتماعی انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود فاسد شود).

۵. کم‌فروشی در روایات

اصبغ بن نباته می‌گوید: حضرت علی علیه السلام بر بالای منبر فرمود: ای گروه تجارا! اول فقه بیاموزید، سپس تجارت کنید (این سخن را سه بار تکرار فرمود)... تاجر، ظالم و فاجر در دوزخند، مگر آنان که به حق، حق خود را از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فریب دادن مؤمن حرام است.^۲

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر گروهی کم‌فروشی کنند، خداوند زراعت آن‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و گرفتار قحطی می‌شوند.^۳

در روایات آداب تجارت آمده که مؤمنان بهتر است به هنگام پیمانان و وزن، کمی بیشتر بدهند و به هنگام گرفتن حق، کمی کمتر بگیرند (بر عکس کار مطففین، که در آیات فوق به آن اشاره شد).^۴

پیام‌ها

۱. کم‌فروشی از گناهان بزرگی است که بر آن وعده عذاب داده شده است (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ).

۲. مراقبت شدید بر کم نبودن کالا هنگام خرید آن و کم دادن هنگام فروش شیوه‌ای نکوهیده برای ترازو داران^۵ (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزُّوهُمْ يُخْسِرُونَ).

۱. فروغ کافی، ج ۵، باب تجارت، ح ۱، ص ۱۵۰.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۵۱.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. ضرورت مراعات دقیق عدالت در مبادلات و معاملات (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ
...).

۴. مراعات نکردن عدالت در مبادلات و معاملات، نتایج زیانباری در پی دارد
(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ).

درس ۲۹۳ صفحه ۵۸۹ قرآن مجید

مقصد نهایی

يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ

أَوْقَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ نَحْصِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی
کرد! اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی
برای او می‌شود.

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی که از دیر باز برای انسان مطرح بوده و
هست، پرسش از مقصد سیر انسان در این عالم است، وی در این جهان
چه می‌کند؟ به کجا می‌رود؟ چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ این آیه و
آیات پس از آن به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

واژه‌ها

کَادِحٌ: تلاش و سعی کننده همراه با زحمت (اسم فاعل از ریشه
«کدح»).

ملاقاتی: ملاقات کننده (اسم فاعل از باب مفاعله از ریشه «لقی»).

نکات تفسیری

۱. تلاش همراه با زحمت

زندگی انسان دوران‌های مختلفی دارد، آن چه در تمامی این دوره‌ها مشترک است آمیختگی آن با زحمت و رنج است؛ دوران کودکی دوران ضعف است، چنان که دوران پیری نیز همین وضعیت حاکم است. ایام جوانی هم روزگار فشار غرایز و کسب آمادگی‌های گوناگون برای ورود به صحنه‌های اصلی زندگی است. میانسالی نیز بحبوحه مسؤولیت پذیری و تحمل مشکلات فراوان زندگی است.

گرچه در همه این مراحل لذت‌ها بی نیز وجود دارد که زندگی را قابل تحمل می‌سازد، ولی واقعیت آن است که لذت‌هایش نیز با ناراحتی و اندوه آمیخته است. اگر مالی دارد به جهت حفظ آن در رنج است و یا نگران از دست دادن آن است. اگر فرزند دلبندی دارد از بیماری و مسائل دیگر او در اندوه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دنیا و نعمت‌های آن می‌فرماید:

«عزت و نازش پایان یافتنی است، و آرایش و آسایش آن سپری شدنی، و زیان و سختی آن تمام شدنی، و هر مدتی از آن سرآمدنی و هر زنده آن مردنی. آیا نشانه‌ها که از گذشتگان به جای مانده شما را از دوستی دنیا باز نمی‌دارد؟ ... نمی‌بینید مردم دنیا روز را به شب و شب را به روز می‌آرند و هر یک حالتی دارند! مرده‌ای است که بر او مویند. زنده‌ای که تسلیتش گویند. افتاده‌ای بیمار، بیمار پرسی تیمار خوار. و دیگری که جان می‌دهد، و دنیا جویی که مرگ به دنبالش می‌دود، و... هان! بر هم زننده لذت‌ها، تیره کننده شهوت‌ها، و برنده آرزوها را به یاد آرید آن گاه که به کارهای

زشت شتاب می‌آرید.^۱

۲. میعاد همگانی

این سیر و حرکت انسان به کدام سو و مقصد است؟ قرآن مجید ملاقات خداوند را میعاد انسانها می‌داند.

روشن است که مقصود از این ملاقات برخورد حسی با خداوند نیست، چرا که چنین چیزی در باره خداوند محال است؛ بنا بر این مقصود از این ملاقات برخورد با برنامه حسابرسی خداوند در صحنه عظیم قیامت است.

شاهد این مطلب آیات بعدی است که در آن سخن نامه اعمال و محاسبه آن است. ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾.

۳. راه نجات

دنیا به هر صورت که باشد، بستر سختی‌ها و مشکلات است، حال اگر این سختی‌ها و بالاتر از آن، در قیامت نیز امتداد یابد تحمل آن بسیار طاقت فرسا است! پس چه باید کرد؟

اصحاب یمین از این سختی‌ها در امانند و حساب آنان بسیار آسان و ساده

و سریع برگزار و به جایگاهی می‌روند که در آنجا چنین زمزمه می‌کنند:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي

أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا

لُغُوبٌ﴾^۲

۱. نهج البلاغة، ترجمه شهیدی، متن، ص: ۹۲.

۲. فاطر: ۳۴ و ۳۵.

و می‌گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزود، به راستی پروردگار ما آمرزنده حق‌شناس است. همان که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به ما دست نمی‌دهد.»

پس راه نجات، همراه شدن با اصحاب یمین است.

پیام‌ها

۱. زندگی انسان سیر و حرکتی به سوی خداوند و حسابرسی اوست (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ).
۲. سختی و رنج از زندگی دنیایی انسان جدایی‌ناپذیر است (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا).
۳. راه نجات از سختی‌های قیامت قرار گرفتن در زمره اصحاب یمین است (فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا).
۴. اصحاب یمین حسابی آسان و سریع خواهند داشت (فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا).

درس ۲۹۴ صفحه ۵۹۱ قرآن مجید

روز ظهور حق

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَاطِرُ فَمَا لَهُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿۱۰﴾

روزی که اسرار آشکار می‌شود پس برای انسان هیچ قدرتی (از درون) و یآوری (از بیرون) نیست.^۱

مقدمه

قیامت دارای نام‌های متعددی است که به دهها نام آن در قرآن اشاره شده است و هر کدام از نام‌ها در بردارنده ویژگی‌هایی از قیامت است. در آیه مورد بحث نیز به یکی از اوصاف قیامت اشاره شده است.

واژه‌ها

تُبْلَى: آشکار می‌شود (فعل مجهول از ماده «بلو» به معنی آزمایش و امتحان است و چون به هنگام آزمایش، حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می‌گردد این ماده در این جا به معنی ظهور و بروز آمده است).^۲

۱. طارق: ۹ و ۱۰.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۴۳.

۳. تفسیر نور، ج ۲۶، ص ۳۶۹.

سَرَائِرُ: جمع سریره، به معنی حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است.^۱
 نَاصِرٍ: یاور.

نکات تفسیری

۱. قیامت روز ظهور حق است

قیامت یوم البروز و یوم الظهور است، و اسرار درون انسان آشکار می‌شود، اعم از ایمان، کفر، نفاق. نیت خیر و شر، ریا و اخلاص، این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکندگی، خواری، خفت و دردناک است. چرا که انسان عمری زشتی‌های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده و با آبرو در میان مردم زندگی می‌کند؛ ولی در آن روز - که همه اسرار آشکار می‌گردد - در برابر همه خلائق شرمسار و سرافکنده می‌شود. گاه رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناکتر است. در سوره الرحمن نیز آمده است:

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾^۲؛

در قیامت گناه‌کاران، از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.

و نیز در آیات دیگر آمده است:

«در قیامت گروهی چهره‌های سفید و روشن دارند و گروهی

چهره‌های تاریک و غبارآلود».^۳

در روایتی از معاذبن جبل نقل شده است که می‌گوید: از رسول خدا ﷺ تفسیر سرائر را در این آیه شریفه سؤال کردم و گفتم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می‌آزماید؟ فرمود: سرائر شما همان اعمال شما است؛ هم‌چون نماز، روزه، زکات، وضو، غسل جنابت و هر عمل واجب؛ زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد می‌گوید: نماز خوانده‌ام در حالی که نخوانده، و می‌گوید: وضو گرفته‌ام در حالی که وضو نگرفته، و این است تفسیر کلام خداوند ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾.^۱

۲. پاسخ به یک سؤال

ممکن است سؤال شود قیامت که روز ظهور و روشن شدن حقایق است ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ چگونه برخی دروغ می‌گویند؟ در سوره انعام آمده است:

﴿قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾^۲؛

مشرکان به خدا قسم یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم.

برخی در جواب گفته‌اند: قیامت دارای موقف‌های متعددی است و در برخی از مواقف، دروغ گفتن ممکن است.^۳ در تأیید این نظریه به روایت مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استشهاد کرده‌اند. شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من در کتاب خدا شک دارم به خاطر این که

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۷، شبیه این معنی در تفسیر درالمشور، ج ۶، ص ۳۳۶ آمده است (به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۷۰).

۲. انعام: ۲۳.

۳. مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۷۸ و ۴۴۱.

۱. همان.

۲. الرحمن: ۴۱.

۳. عبس: ۳۸ - ۴۱.

آیات قرآن همدیگر را تکذیب می‌کنند. یکی از سؤالات آن شخص این بود که؛ چرا قرآن در یک جا می‌فرماید: روز قیامت که روز حق است، مردم سخن نمی‌گویند، مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت داده و سخن درست گوید ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا * ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: مشرکان به خدا قسم یاد می‌کنند که مشرک نبودیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: قیامت که مقدار آن پنجاه هزار سال است ﴿يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۲ دارای مواطن و جایگاه‌های متعددی است. و حالات انسان در این جایگاه‌ها مختلف است. در یک جایگاه مشرکان از هم تبری می‌جویند و یکدیگر را لعنت می‌کنند ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾^۳ و در یک موطن چنان پیوسته فریاد برمی‌آورند که اگر اهل دنیا صدای آنان را بشنوند از زندگی باز می‌مانند و دل‌هایشان پریشان می‌گردد. سپس در موطن دیگر از آنان باز جویی می‌شود و آنان قسم یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم؛ پس خدا بر دهانشان مهر می‌زند و از دست و پای آن‌ها باز جویی می‌شود ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۴ باز در موطنی دیگر از آنان استنطاق می‌شود که از یکدیگر می‌گریزند ﴿وَأُمَّهٍ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبِيَّتِهِ وَبَنِيهِ﴾^۵ پس از آنان باز جویی می‌شود ولی سخن

۱. نباء: ۳۸ - ۳۹.

۲. معارج: ۴.

۳. عنکبوت: ۲۵.

۴. یس: ۶۵.

۵. عبس: ۳۵ - ۳۶.

نمی‌گویند، مگر کسی که خداوند به او رخصت دهد و سخت درست گوید، این جاست که رسولان الهی به شهادت برمی‌خیزند.^۱ جواب دیگری، که با مضمون روایت فوق منافات ندارد این است که: قیامت روز ظهور حق است و حقیقت همه چیز از جمله باطن انسان آشکار می‌شود و دروغ گفتن نیز خصلتی است که مشرک در دنیا کسب کرده است. به همین جهت مشرک خواب هم که می‌بیند رؤیایی دروغین است، چنان که سخن گفتن او در حال خواب نیز دروغ است، چون واقعیت او چیزی جز دروغ گفتن نیست. پس اگر مشرک در قیامت راست بگوید، دروغ گفته است، چون راست گفتن خلاف سیرت او است.^۲

مضمون روایت پیش گفته نیز با این جواب مخالف نیست؛ چون حضرت علی علیه السلام فرمود؛ مشرک دروغ نمی‌گوید؛ بلکه فرمود: در قیامت موافق متعدد است. ممکن است در موقفی که مشرک خود سخن بگوید؛ دروغ بگوید و در موقف دیگر که اعضا و جوارح او شهادت می‌دهند حق را بگویند. بنابراین در این موقف با این که حق بر انسان‌ها ظاهر می‌شود و به وضوح می‌بینند که پرستش بت‌ها پوچ بوده و از پرستش بندگی خدا نیز تهی هستند، به حربۀ همیشگی خود یعنی دروغ متوسل می‌شوند.

احتمال دیگر این است که: آیه درباره کسانی می‌باشد که در دنیا خود را مشرک نمی‌دیدند؛ مانند گروهی از مسیحیان که معتقد به تثلیث‌اند

۱. توحید صدوق، ص ۲۵۵ و ۲۶۹.

۲. المیزان، ج ۷، ص ۵۱.

و در عین حال خود را موحد می‌پندارند، یا کسانی که به غیر خدا تکیه می‌کنند؛ این گروه‌ها در قیامت قسم یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم.^۱

۳. قیامت ظرف ظهور حقایق

بسیاری از عذاب‌ها هم‌اکنون در نهان انسان تعبیه شده، چنان‌که درباره مال حرام گفته‌اند: آتشی است در شکم انسان حرام خوار، لیکن او نمی‌داند. و درباره رباخواران وارد شده که، برخاستن آن‌ها دیوانه‌وار است ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾^۲ و درباره کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند با لحن شدیدتری چنین آمده است ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾^۳ آن‌ها آتش در شکم‌های خود فرو می‌برند.

خداوند گاه می‌فرماید: نارالله در دل‌ها است ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾^۴ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْدَةِ^۵ و گاهی می‌فرماید: مال یتیم آتش در شکم است و گاهی هم خود انسان را آتش زننده، یا آتش‌گیره می‌داند و او را ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾^۶ معرفی می‌کند.

همه این امور در قیامت آشکار می‌شود، نه آن‌که پدید آید. رشوه‌خواران گرفتار چاهی عمیق و بدبو در درون خود هستند. قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿و تَدْلُوهَا...﴾

۱. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۲، ص ۷۰۴ - ۷۰۷، با تلخیص و اضافات.

۲. بقره: ۲۷۵.

۳. نساء: ۱۰.

۴. همزه: ۶ و ۷.

۵. عمران: ۱۰.

اگر مالی را به عنوان رشوه به کسی بدهید تا در مقابل، حق را باطل و باطل را حق کند، مانند آن است که دلوی را در چاهی متعفن بیندازید، تا مقداری لجن بیرون آورید ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾^۱ درون انسان رشوه‌گیرنده مثل چاهی پر از منجلاب و لجن است. رشوه دهنده که رشوه می‌دهد، مثل آن است که دلو خالی را درون چاه متعفن مرتشی ببرد، تا مقداری لجن بالا بیاورد این را ادلاء گویند؛ یعنی دلو انداختن و از درون چاه چیزی را بیرون آوردن؛ پس قیامت ظرف ظهور این حقایق و اسرار است زیرا یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است.

البته همان‌طور که نار الله در قیامت ظهور می‌کند، نور الله نیز در آن روز آشکار می‌گردد و مردان موحد، که هم‌اکنون نورانی هستند، نورشان آشکار و این حقیقت مستور در معاد مشهود می‌گردد.^۲

پیام‌ها

۱. قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است (یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ).^۳
۲. تمام اسرار و اعمال کتمان شده در قیامت، ارزیابی گشته و مورد سنجش و شناسایی قرار خواهد گرفت (یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ).^۴
۳. انسان در قیامت بر باورها و ملکات نفسانی خویش مؤاخذه خواهد

۱. بقره: ۱۸۸.

۲. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۸، ص ۲۱۰ تا ۲۱۲، با تلخیص.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۴۶.

۴. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۱.

شد (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ).^۱

۴. حقایق کتمان شده در قیامت، آشکار خواهد شد و مخفی نگه داشتن آن امکان پذیر نیست (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ).^۲

۵. قیامت روز افشای اسرار و شرمندگی است (تُبْلَى السَّرَائِرُ) انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ).^۳

۶. قیامت روز محرومیت انسان از هرگونه یار و یاور در برابر کیفی‌های الهی است (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ).^۴

درس ۲۹۵ صفحه ۵۹۲ قرآن مجید

برتری و ماندگاری آخرت

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢١﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٢٢﴾^۱

[ولی شما این‌گونه نیستید] بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید و حال آن‌که آخرت بهتر و پایدارتر است.

مقدمه

رستگاری و سعادت انسان اسباب و موانعی دارد که در آیات قرآن مطرح شده است. در این آیه به یکی از عوامل اصلی انحراف از فلاح و رستگاری که موجب خسران و بدبختی است اشاره می‌کند و راه‌گریز از این خطر را نیز مطرح می‌سازد.

واژه‌ها

تُؤْتِرُونَ: برمی‌گزینید، مقدم می‌دارید، اختیار می‌کنید (مضارع باب افعال، صیغه جمع، از ریشه «اثر»).

الْحَيَاةَ: زندگی، زندگانی.

الدُّنْيَا: پست‌تر، نزدیک‌تر (مؤنث ادنی، اسم تفصیل از دنو).

خَيْرٌ: خوب، دلپسند، برتر، بهتر (در این‌جا اسم تفصیل است).

۱. اعلی: ۱۶ و ۱۷.

۱. همان.

۲. همان.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۴۶.

۴. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۴۹ - ۳۵۱.

أَبْقَى: ماندگارتر، پایدارتر (اسم تفضیل از ماده «بقی»).

نکات تفسیری

۱. سرچشمه گناهان

قرآن کریم در این آیه، یکی از ریشه‌های اصلی خطا و گناهان را معرفی کرده است. خطاها و گناهانی که باعث بدبختی بشر و انحراف او از صراط مستقیم الهی می‌شود و آن ترجیح دنیا و مقدم داشتن آن بر آخرت است، حب دنیا و غرق شدن در لذات آن، روح ایمان را تضعیف می‌کند، و آخرت را از ذهن انسان دور می‌سازد. آن‌گاه به دنبال هواهای نفسانی می‌رود و برای رسیدن به خواسته‌ها، دست به هر گناهی می‌زند و آخرت را فراموش می‌کند.

از این رو روایات، حب دنیا را سرچشمه همه گناهان و خطایا معرفی می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا.^۱

البته باید توجه داشت که منظور از برگزیدن حیات دنیا، استفاده از امکانات و داشتن ثروت، به صورت صحیح نیست بلکه، دنیا پرستی و دنیاگرایی که موجب غفلت از آخرت می‌باشد مذمت گردیده؛ ولی استفاده صحیح از مال و ثروت و ... خود نشانه آخرت‌گرایی است.
گر مال را بهر دین باشی حمول نعم مال صالح، گوید رسول

۲. برتری آخرت بر دنیا

آخرت بهتر از دنیا است؛ زیرا ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۵۷.

۱. جاودانگی زمانی: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾^۱.
۲. وسعت مکانی: ﴿عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۲.
۳. تنوع و فراوانی نعمت‌ها: ﴿أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ﴾^۳؛ ﴿فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾^۴.
۴. دوری از ترس و اندوه: ﴿آمِنِينَ﴾^۵.
۵. دوستان وفادار: ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۶.
۶. همسران زیبا و پاک: ﴿كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾^۷، ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾^۹.
۷. دستیابی به هر خواسته: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾^{۱۰}. در آن بهشت هر چه دل‌ها خواهش و آرزو کند و چشم‌ها از آن لذت برد وجود دارد.
۸. بیش از خواسته‌های انسان در بهشت وجود دارد: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^{۱۱}.
۹. کینه و حسادت در آن جا نیست: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾^{۱۲}.
۱۰. ملحق شدن فرزندان و نسل صالح به پدران خود: ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ

۱. ال عمران: ۱۵.

۲. حدید: ۲۱.

۳. محمد: ۱۵.

۴. زخرف: ۷۳.

۵. حجر: ۴۶.

۶. حجر: ۴۷.

۷. واقعه: ۲۳.

۸. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۵۷.

۹. الرحمن: ۵۶.

۱۰. ق: ۳۰.

۱۱. ق: ۳۵.

۱۲. حج: ۴۷.

پیامها

۱. ترجیح دنیا بر آخرت مانع تزکیه و رستگاری است، نه استفاده صحیح از دنیا (بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).
۲. هرگاه از چیزی انتقاد می‌کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید (تُؤْتِرُونَ ... وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ).
۳. دنیا گرایی با آخرت طلبی منافات دارد و با هم قابل جمع نیستند (بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ...)^۲.
۴. مردم با گزینش دنیا به جای آخرت خود را از تزکیه، یاد خدا و ادای نماز دور نگه داشته، از رستگاری محروم می‌سازد (وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ... بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)^۳.
۵. زندگی آخرت سراسر خیر و نیکی و نسبت به دنیا پایدارتر و بادوام‌تر است (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى).
۶. زیانکاران دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و رستگاران آخرت را بر دنیا (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ... بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا).

درس ۲۹۶ صفحه ۵۹۴ قرآن مجید

نفس مطمئنه

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾^۱

ای نفس آرام و مطمئن! به سوی پروردگارت برگرد در حالی که هم خشنود و هم مورد رضایتی.

مقدمه

نفس و روح آدمی دارای مراتب مختلف است. یکی از آن مرتبه‌ها نفس مطمئنه است که کمال سعادت و آرامش حقیقی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، لذا رسیدن به آن، خواسته هر انسانی است. در این آیه آثار و برکات نفس مطمئنه و راه رسیدن به آن مورد اشاره قرار گرفته است.

واژه‌ها

نفس: روح انسان، جان و حقیقت او.

مُطْمَئِنَّةٌ: آرامش یافته (اسم فاعل از ماده «طمن»، باب افتعال).

أَرْجِعِي: برگرد (فعل امر از ماده «رجع»).

رَاضِيَةً: خشنود (اسم فاعل از ماده «رضی»).

۱. فجر: ۲۷ - ۲۸.

۱. طور: ۲۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۵۷.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۸۶.

مَرْضِيَّة: مورد رضایت (اسم مفعول از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

۱. شئون مختلف نفس و روح آدمی

انسان دارای نفس واحدی است که حقیقت او را تشکیل می‌دهد، ولی همین نفس واحد، شئون مختلفی دارد.

الف. نفس مسوله: تسویل یعنی ارائه تصویر زشت به صورت زیبا و زیبا به صورت زشت، رتبه تسویل قبل از آماره است. قرآن کریم نمونه‌هایی از تسویلات نفس را یادآور شده است ﴿يَلُ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾^۱.

ب. نفس آماره: این شأن، انسان را به منکر امر می‌کند و از معروف باز می‌دارد ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^۲.

ج. نفس لوامه (وجدان بیدار و ملامت‌گر): یکی از شئون مثبت نفس این است که اگر انسان به تبهکاری آلوده شود یا در تحصیل کمالات و خوبی‌ها کوتاهی کند از درون مورد سرزنش قرار می‌گیرد ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّوَامَةِ﴾^۳.

د. نفس مطمئنه: یکی دیگر از شئون والا و ارزشمند نفس، حالت طمأنینه و آرامش آن است. این حالت در پرتو معرفت یاد و ذکر خدا به دست می‌آید ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ کسی که به مرتبه نفس مطمئنه رسیده هیچ ترس و اندوهی در او راه ندارد و شیطان را در حریم دل او جایگاهی نیست و در تحصیل کمالات و سیر صعودی

۱. مائده: ۳۰؛ یوسف: ۱۸؛ طه: ۹۶.

۲. یوسف: ۵۳.

۳. قیامت: ۲.

تقرب به خدا تا آن جا پیش می‌رود که به چیزی کمتر از جنه اللقای پروردگار نمی‌اندیشد.^۱

۲. انسان دائماً در مسیر کمال

انسان کامل، در سیر دائمی الی‌الله است و جایگاه معینی ندارد و اگر به مقام شامخ نفس مطمئنه رسید، هنوز بین راه است، زیرا خداوند به صاحب نفس مطمئنه می‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ سیرتان را ادامه دهید و عنداللهی بشوید، به طوری که بین شما و محبوبتان، غیری فاصله نباشد؛ پس رسیدن به مرتبه نفس مطمئنه نیمه راه است. خداوند به فرشته نمی‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ این را تنها به انسان کامل می‌فرماید: زیرا فرشتگان هرکدام درجه‌ای دارند که از آن بالاتر نمی‌روند.^۲

۳. راه رسیدن به نفس مطمئنه

انسان برای رسیدن به مقام شامخ نفس مطمئنه، باید دو عمل را انجام دهد؛ اول این که نمازش را با حضور قلب بخواند؛ دوم این که به دستورات قرآن کریم عمل کند؛ زیرا خداوند نماز را مایه ذکر و یادآوری قرار داده ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۳ و به قرآن ذکر اطلاق کرده ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۴ و در پرتو ذکر الهی آرامش روحی حاصل می‌شود؛ ﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ وقتی قلب به وسیله ذکر الهی

۱. برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۶.

۲. برگرفته از: همان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۳. طه: ۱۴.

۴. حجر: ۹.

مطمئن گشت، انسان صاحب نفس مطمئنه می‌شود. از این‌رو امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: اگر همه اهل شرق و غرب از دنیا بروند در صورتی که قرآن با من باشد هیچ ترسی و وحشتی ندارم.^۱

۴. مراد از بازگشت به سوی خدا

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران، بازگشت به ثواب و رحمت او است. ولی بهتر آن است که گفته شود، بازگشت به سوی خود او است. یعنی در جوار قرب او جای گرفتن؛ بازگشتی معنوی و روحانی، نه مکانی و جسمانی.^۲

۵. مراد از راضیه و مرضیه

تعبیر به راضیه به خاطر آن است که نفس مطمئنه تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می‌کرد قرین واقعیت می‌بیند و آن‌چنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می‌گردد که یک‌پارچه رضایت و خشنودی می‌شود. تعبیر «مرضیه» به آن خاطر است که مورد قبول و رضای محبوب واقع شده است. چنین بنده‌ای با چنان اوصاف و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده و مسلماً جایی جز بهشت برای او نیست.^۳

۶. خوشحالی مؤمن از قبض روح

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد؛ آیا مؤمن از قبض روح و

مرگ خود کراحت دارد؟ فرمودند:

به خدا سوگند، وقتی فرشته مرگ نزدش می‌آید تا روحش را قبض کند، مؤمن جزع می‌کند، ملک الموت به او می‌گوید: ای ولی خدا! جزع مکن. به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرده، من نسبت به تو دلسوزتر و مهربانتر از پدری مهربان هستم ... آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه ائمه علیهم السلام را مشاهده می‌کند ... در این هنگام ندا کننده‌ای از طرف خداوند او را ندا می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ ای نفسی که با دیدن محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام اطمینان و آرامش یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که تو به ولایت آن‌ها راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است. داخل در میان بندگانم شو! (یعنی محمد و اهل بیت او علیهم السلام) و داخل شو در بهشت. در این هنگام چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود.^۱

پیام‌ها

۱. برخی از انسان‌ها در قیامت نفسی آرام و فارغ از دغدغه خاطر خواهند داشت ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾.^۲
۲. اصالت انسان با روح است و بدن مرکب آن است ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ﴾ (خطاب خداوند به نفس است).^۳
۳. کرداری که ذخیره آخرت باشد در قیامت اطمینان‌آور و مایه آرامش

۱. ترجمه المیزان، ج ۴۰، ص ۲۳۲: نورالقلین، ج ۵، ص ۵۷۷۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۴۵۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۸۰.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۷.

۳. همان، ص ۴۷۷.

خاطر انسان خواهد بود (قدمت لحياتی ... يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ).^۱
 ۴. خداوند در قیامت صاحبان قلب مطمئن را شایسته حضور در نزد خود خوانده و آنان را به قرب خویش دعوت خواهد کرد (ارْجِعِي إِلَيَّ رِيًّا).

۵. مهمانان قرب خداوند در آخرت به همه خواسته‌های خود دست یافته از پاداش خویش خشنود خواهند بود (رَاضِيَةً).^۲
 ۶. برخورداری از نفس مطمئن و تقرب به درگاه خداوند در قیامت، ویژه کسانی است که رضایت خداوند را به دست آورده‌اند^۳ (مَرْضِيَّةً).

درس ۲۹۷ صفحه ۵۹۵ قرآن مجید

راه رستگاری

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ ﴿۹﴾ خَابَ مَنْ
 دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾

پس بزهکاریش و پرهیزگاریش را به وی الهام کرد که محققا هر کس آن (نفس) را رشد داد و پاکیزه ساخت رستگار شد، و قطعاً هر کس آن را پنهان ساخت (آلوده کرد) ناکام گشت.

مقدمه

با وجودی که خداوند متعال راستگوترین افراد است (و من اصدق من الهه قیلاً) و هیچ‌گونه کذب و خلافی در گفتار او راه ندارد، ولی به خاطر اهمیت داشتن برخی مسائل و توجه دادن انسان‌ها به آن، قبل از بیان آن مسئله سوگند یاد می‌کند. حال گاهی با یک قسم، گاهی با دو، سه و چهار قسم، و گاهی با پنج قسم؛ اما بیشترین قسمی که در قرآن به صورت متوالی ذکر شده در آغاز سوره مبارکه شمس است. در این سوره خداوند متعال یازده قسم یاد می‌کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است

۱. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۴۵۶.

۲. همان.

۳. همان.

۱. شمس: ۸، ۹، ۱۰.

که، این چه مسئله‌ای است که خداوند به خاطر آن یازده مرتبه سوگند یاد کرده است؟ در ادامه بحث پاسخ این پرسش را در می‌یابیم.

واژه‌ها

الهم: الهم کرد^۱ (فعل ماضی، باب افعال).

فُجُور: روان شدن در معصیت‌ها و زناکاری - دریدن پرده دین‌داری.

زَكَاةً: پاک کرد (زکاة در لغت عربی در اصل به معنای طهارت، رشد و نمو، برکت، ستودن است که معنای اول و دوم با آیه بیشتر سازگار است).^۲

خَاب: محروم شد، خسارت دید.^۳

دَسَّأ: ساقط کرد، از بهره آن کاست، پنهان کرد.^۴

نکات تفسیری

۱. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن

یازده قسم آغاز سوره شمس، بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسان‌ها فراهم ساخته‌ام. از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پربار نموده و نظام روز و شب و حرکت و سکون شما را تنظیم کرده و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته‌ام. از سوی دیگر شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده‌ام. وجدان بیدار به

۱. الهم یعنی القاء کردن به قلب و ذهن و عقل، این واژه تنها در مواردی به کار می‌رود که از جانب خداوند و عالم بالا باشد؛ *تفسیر راهنما*، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، ص ۵۰.

۳. *تهایه ابن اثیر*.

۴. *تفسیر راهنما*، ج ۲۰، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.

شما داده و بد و خوب را به شما الهم کرده‌ام. بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی‌کنید؟ و تسلیم دسیسه‌های شیطانی می‌شوید!

۲. معنای الهم

آگاهی از خبری که در دل انسان بیفتد الهم است. الهم، افاضه و لطف الهی است که خدای تعالی به دل هر کس بخواهد می‌اندازد. اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس و هم فجور را الهم خوانده است، برای این است که بفهماند خداوند صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانده، عملی که انجام می‌دهد تقوا یا فجور است؛ و برایش مشخص کرده است که تقوا و فجور چگونه اعمالی است.^۱

۳. سوگندهای فراوان

در قرآن کریم، سوگندهای فراوانی درباره موضوعات مختلف مطرح شده؛ از جمله سوگند به شهر مکه^۲، سوگند به شب و روز^۳، سوگند به عصر^۴، سوگند به جان پیامبر ﷺ، اما در هیچ سوره‌ای به اندازه این سوره سوگند متوالی یاد نشده است. در این سوره به علت اهمیت موضوع کمال و تزکیه نفس، یازده سوگند یاد شده است؛ لذا پیامبر ﷺ وقتی آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ را می‌خواند می‌فرمود: اللهم أنت نفسی تقواها و أنت ولیها و مولاها و زکَّاهَا انت خیر من

۱. *ترجمه المیزان*، ج ۴۰، ص ۲۵۳.

۲. بلد: ۱.

۳. لیل: ۱ و ۲.

۴. عصر: ۱.

۵. حجر: ۷۲.

زکاه^۱.

«خدايا! تقواى نفسم را به من بده و تو ولى و مولاي آن هستى و آن را تزكیه كن، تو بهترين كسى هستى كه آن را پاكيزه مى كنى.

۴. هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی تشریعی

خداوند سبحان دو نوع هدایت تشریعی دارد. الف: ابتدائی و عام، ب: پاداشی و خاص، هدایت ابتدائی از اوصاف کمالی حق است که با تعبیرهایی مانند: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۲، ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^۳، ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۴ از آن یاد شده است.

غیر از هدایت عام آغازین، خدای سبحان هدایتی ویژه به نام هدایت پاداشی برای مکلفان دارد که به معنای ایصال به مطلوب^۵ است و نصیب کسانی می شود که با حُسن اختیار خود، هدایت ابتدائی خداوند و حق را پذیرفته به آن عمل کرده باشند، کسی که طبق هدایت تشریعی به معارف الهی ایمان آورد و به احکام دین عمل کند، خداوند متعال به او توفیقی می دهد تا بقیه راه را به آسانی ببیماید و این توفیق نتیجه عمل او است ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾^۶ آن که اهل اعطاء و تقوا و تصدیق نیکی ها باشد به زودی راه آسانی پیش پای او می گذاریم.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۵.

۲. انسان: ۳.

۳. بلد: ۱۰.

۴. بقره: ۱۸۵.

۵. طه: ۵۰.

۶. لیل: ۷-۵.

نتیجه این هدایت آن است که فرد هدایت شده راحتی راه های تکامل را می بیند و این همان هدایت پاداشی است.

آیاتی مانند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾^۱، ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾^۲، ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنِ يُنِيبُ﴾^۳... ناظر به این هدایت است.^۴

۵. رستگاری پروايشگان

واژه فلاح، فراتر از معنای رهایی از موانع، معنای رسیدن به مقصود را نیز در بردارد.^۵

پروايشگان که بر هدایت الهی مستقرند؛ همان گونه که تقوای آنان زمینه ساز بهره مندی از قرآن کریم بود، زمینه ساز فلاح و رستگاری آنان نیز هست ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۶. پرهیزگاران که از افراط و تفریط، عصیان، بخل و شحّ نفس در امان و دارای حفاظ تقوایند رستگارانند ﴿وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۷ فلاح و رستگاری آرمان بلند و هدف نهایی انسان است و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست، پس فلاح انسان در لقاء

۱. محمد: ۱۷.

۲. تغابن: ۱۴.

۳. شوری: ۱۳.

۴. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۶، ص ۴۷ و ۴۸، با تلخیص.

۵. معنای اصلی ماده فلاح چیزی است که لازمه آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده های نجات، ظفر، صلاح امتیاز می یابد اطلاق فلاح بر کشاورز و فلاح بر کشاورزی از آن رو است که زمین با زراعت از بایر بودن می رهد و آباد می گردد؛

تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷.

۶. بقره: ۱۸۹.

۷. حشر: ۹.

الله است و برای رسیدن به لقای الهی، گام‌های نخست را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی، عبادی و مالی باید برداشت، آن‌گاه تا سرمنزل مقصود، باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق پیروی کرد.^۱

۶. تقابل «دس» و «تزکیه»

در آیه شریفه «زَكَاةً» و «دَسَاةً» مقابل یکدیگر ذکر شده‌اند.

«دس» در لغت به معنای پنهان کردن آمده است چنان‌که در آیه دیگر آمده است ﴿أَيْمُسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾؛ «آیا فرزند دختر را با خواری نگاه دارد یا او را در خاک پنهان سازد».

بر این اساس تزکیه به معنای رشد و تعالی و «دس» به معنای پنهان کردن و اجازه رشد ندادن است. معانی دیگر مانند «پاکی» از لوازم معنای تزکیه هستند.

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^۲

پیام‌ها

۱. خداوند عصیان‌گری و پرهیزگاری نفس انسان و عوامل پیدایش آن صفات را به او شناسانده است (فَأَلْهَمَهَا...)^۳.

۱. تسنیم، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۰۱ تا ۵۰۵.

۲. روح انسان دریافت‌کننده الهام از جانب خداوند است (فَأَلْهَمَهَا).^۱

۳. تعادل قوا در ساختار روح انسان، آماده سازنده آن برای آگاهی فطری به پلیدی‌ها و شناخت راه گریز از آن‌ها است (وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا).^۲

۴. شناخت پلیدی‌ها ضرورتی مقدماتی در آشنایی با راه‌های پرهیزگاری است (فَأَلْهَمَهَا... تَقْوَاهَا).^۳

۵. ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم سپس راه گریز و پرهیز از آن‌ها را (کلمه فجور قبل از تقوا آمده است) (فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا).^۴

۶. پاک سازندگان و رشد دهندگان روح خویش، اهل نجات‌اند و به هدف اصلی دست یافته و همواره در خوبی خواهند ماند (قَدْ أَلْحَقَ مَن زَكَّاهَا).^۵

۷. تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست؛ رشد دادن است (زَكَّاهَا).^۶

۹. هر کس نفس خود را در لابه‌لای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود محرومیت بزرگی خواهد داشت (قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا).^۷

۱۰. گناه‌پیشگی برخلاف طبیعت نفس انسان است (دَسَّاهَا).^۸

۱۱. گناه مایه سقوط و تباهی نفس انسان است (فُجُورَهَا - دَسَّاهَا).^۱

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۰۱ تا ۵۰۵.

۶. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۴۹۷ و ۵۰۱.

۷. همان.

۸. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۰۱ تا ۵۰۵.

درس ۲۹۸ صفحه ۵۹۷ قرآن مجید

قوس صعود و نزول

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿۱﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾

ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به مرتبهٔ پست‌ترین پست‌ها بازمی‌گردانیم مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان اجری پایان‌ناپذیر خواهند داشت.

مقدمه

انسان موجودی پیچیده و دارای ابعادی مختلف است. لذا در قرآن کریم به زاویه‌های مختلف خلقت انسان و مقامات مادی و معنوی او اشاره شده و صفات رذیله و فضایل حمیده او بیان گردیده، در این آیات، مقامات معنوی و استعدادهای درخشان او برای رسیدن به کمالات معنوی و هم‌چنین سقوط عجیب انسان را تبیین نموده است.

واژه‌ها

خَلَقْنَا: خلق کردیم، آفریدیم (فعل ماضی از ماده «خلق»).

۱. تین: ۴ و ۵ و ۶

أَحْسَن: نیکوترین (فعل تفضیل از ماده «حسن»).

تَقْوِيم: ساختار، در آوردن چیزی به صورت مناسب و زیبا و موزون (مصدر باب تفعیل از ماده «قوم»).

رَدَدْنَا: برگرداندیم (فعل ماضی از ماده «ردد»).

أَسْفَلَ: پایین‌ترین، اسم تفضیل از ماده «سفل».

سَافِلِينَ: پست‌ها، پایین‌ها (اسم فاعل، صیغه جمع، از ماده «سفل»).

مَمْنُونٍ: پایان پذیر، غیر ممنون یعنی غیر مقطوع و دائمی (اسم مفعول از ماده «منن»).

نکات تفسیری

۱. منظور از «أَحْسَن تَقْوِيمٍ» چیست؟

خداوند متعال هر چیزی را که خلق کرده نیکو آفریده است ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^۱

او همان کسی است که هر چیزی را آفرید نیکو آفرید.

نظام هستی و موجودات آن، بر اساس نظام احسن است و هر چیز به بهترین وجه خلق گردید، ولی در انسان خصوصیتی است که خداوند متعال آن را جداگانه بیان کرده و فرمود: «انسان را در بهترین قوام خلق کردیم»، و این همان چیزی است که انسان را از سایر موجودات ممتاز کرده و بر آن‌ها برتری بخشیده و آن عقل و فطرت الهی و قدرتی است که در وجود انسان است که با آن می‌تواند عوالم مختلف را سیر کند، حتی از فرشته‌ها بالاتر رود و مسجود ملائکه گردد.

۱. سجده: ۷.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

﴿... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۲

... سپس [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

پس منظور از «أَحْسَن تَقْوِيمٍ» عقل و شعور و قدرت و اختیاری است که خداوند به انسان داده و در پرتو این استعدادها به مقام قرب پروردگار ﴿فَأَمَّا أَنْ كَانَتْ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ﴾^۳ می‌تواند برسد.

۲. منظور از «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» چیست؟

«أَسْفَلَ سَافِلِينَ» یعنی پست‌ترین پستی‌ها که پایین‌ترین مرتبه است. و منظور از آن مقام منحطی است که از هر پستی، پست‌تر و از مقام هر شقی و زیانکاری پایین‌تر است.

بر این اساس معنای آیه این است که؛ سپس ما همین انسان را که در بهترین تقویم آفریدیم، به مرتبه پستی برگرداندیم که از جایگاه تمام خلائق پست‌تر است.

کسانی که این استعداد بی‌نظیر الهی را تباه کنند و به فعلیت نرسانند و به جای خداپرستی به هواپرستی بپردازند، خود را از سعادت ابدی محروم ساخته و بر اثر شرک، کفر، ضلالت، طغیان و فسق و فجور، به

۱. اسراء: ۷۰.

۲. مؤمنون: ۱۴.

۳. واقعه: ۸۸.

قعر جهنم و پایین‌ترین درکات آن که ﴿الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۱ است سقوط می‌کنند.

البته انسان‌هایی که اهل ایمان و عمل صالح باشند نه تنها از درجات معنوی که خدای تعالی اعطا فرموده سقوط نمی‌کنند بلکه در پرتو این دو به کمالات معنوی برتر می‌رسند و استعدادهای الهی خود را شکوفا می‌کنند.

۳. مراد از «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» چیست؟

منظور از «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» پاداش دائمی و خالی از هرگونه نقص و کمبود است. چون پاداش‌های الهی در قیامت مانند نعمت‌های دنیوی نیست که محدود و مربوط به زمانی خاص باشد، چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید:

﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾^۲

نه هرگز تمام می‌شود و نه اهل آن از آن ممنوع می‌گردند.

پیام‌ها

۱. ساختار وجودی انسان استوارترین و زیباترین ساختار و در اوج اعتدال است (فی أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ).^۳

۲. خلقت انسان ویژه و منحصر به فرد است (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ).

۳. انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طی مراحل زندگی و در نتیجه عمل او واقع می‌شود (خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ

۱. نساء: ۱۴۵.

۲. واقعه: ۳۳.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۸۶.

أَسْفَلَ سَافِلِينَ).^۱

۴. هرچه امکانات و استعدادها بیشتر و زمینه‌های رشد قوی‌تر باشد، استفاده نکردن از امکانات و شکوفا نکردن استعدادها مجازات سخت‌تر و سقوط وحشتناک‌تری در پی دارد (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ).

۵. تنها راه نجات از سقوط به پست‌ترین مراتب، ایمان و عمل صالح است (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۳۰.

واژه‌ها

مِثْقَالٌ: هر وسیله‌ای که با آن وزن‌ها را می‌سنجند (اسم آلت بر وزن مفعال).

ذَرَّةٌ: دانه‌های ریز غبار، که در شعاع آفتاب دیده می‌شود.
يَرَهُ: می‌بیند آن را (فعل مضارع مجزوم از ماده «رأى»).

نکات تفسیری

۱. جامع‌ترین آیه

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که محکم‌ترین آیات قرآن مجید، همین آیات می‌باشد و از آن تعبیر به جامعه می‌کرد. به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق و داشته و از هرگونه شر و فساد باز دارد. در حدیثی آمده است که مردی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد:

علمنی مما علمک الله؛

از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز.

پیامبر اکرم ﷺ او را به مردی از یارانش سپرد تا قرآن به وی تعلیم کند و او سوره اذا زلزلت الارض را تا به آخر به او تعلیم داد، آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است (در روایت دیگری آمده تکفینی هذه الآیه همین یک آیه مرا کفایت می‌کند) پیامبر ﷺ فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیهی شد. دلیل آن هم روشن است، زیرا کسی که می‌داند اعمال ما حتی به اندازه یک ذره یا یک دانه خردل^۱

۱. لقمان: ۱۶.

درس ۲۹۹ صفحه ۵۹۹ قرآن مجید

دنیا مزرعه آخرت

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَرَهُ ﴿٨﴾

پس هر کسی هم‌وزن ذره‌ای کار خیر کند آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کند می‌بیند.

مقدمه

بعضی از یاران پیامبر اکرم ﷺ نسبت به انفاق اموال اندک، بی‌اعتنا بودند و می‌گفتند: اجر و پاداش بر انفاق چیزهایی است که ما آنرا دوست داریم و اموال اندک چیزی نیست که مورد علاقه ما باشد. هم‌چنین نسبت به گناهان کوچک بی‌اعتنا بودند. این آیات نازل شد و آن‌ها را به خیرات کوچک ترغیب کرد و از گناهان کوچک بر حذر داشت.^۲

۱. زلزال: ۸ - ۷.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۰۰.

مورد محاسبه قرار می‌گیرد، امروز به حساب خود مشغول می‌شود.^۱

۲. هدف از محاسبه دقیق چیست؟

اگر خداوند کریم است چرا این قدر در محاسبه دقیق است؟ باید گفت این دقت در محاسبه عین لطف و کرم است تا اولاً بگوید: هر کار خیر گرچه اندک باشد نزد من ضایع نمی‌شود. ثانیاً؛ انسان را از ارتکاب معصیت پرهیز دهد.^۲

۳. پاسخ به یک سؤال

مطابق این آیات، انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد، کوچک و بزرگ می‌بیند، این معنی چگونه با آیات «احباط»، «تکفیر»، «عفو» و «توبه» سازگار است؟ زیرا آیات احباط می‌گوید: بعضی از اعمال مانند شرک، تمام حسنات انسان را از بین می‌برد ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾^۳ و طبق آیات تکفیر، گاهی «حسنات» سیئات را از بین می‌برد ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۴ و آیات عفو و توبه می‌گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می‌شوند. این مفاهیم چگونه با مسأله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می‌کند؟

پاسخ

۱. دو اصل فوق که انسان، هر ذره‌ای از کار نیک و بد را می‌بیند، یک قانون کلی است و می‌دانیم هر قانونی ممکن است استثناهایی داشته

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲. نسیم حیات، ذیل آیه مورد بحث، ص ۴۹۰.

۳. زمر: ۶۵.

۴. هود: ۱۱۴.

باشد. آیات عفو، توبه، احباط و تکفیر به منزله استثنا از این قانون کلی است.

۲. در مورد احباط و تکفیر، اعمال انسان در حقیقت موازنه و کسر می‌شود؛ هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می‌بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است. همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو، بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی‌گیرد و توبه نیز خود یکی از اعمال نیک است.

۴. تجسم اعمال

پاداش و مجازات آخرت؛ تجسم یافتن اعمال است. نعیم و عذاب قیامت، اعمال نیک و بد ماست که تجسم و تمثیل پیدا می‌کند؛ تلاوت قرآن صورتی زیبا پیدا می‌کند. غیبت و رنجاندن مردم به صورت خورش سگان جهنم درمی‌آید. به عبارت دیگر اعمال، صورتی مادی و دنیایی دارد که فانی و موقت است. و صورت و چهره‌ای ملکوتی، که هرگز فانی نمی‌شود و بعد از مرگ به آن خواهیم رسید و آن‌ها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد.

لذا در این دو آیه می‌فرماید: اگر کسی ذره‌ای کار خوب یا بد انجام دهد آن عمل خوب یا بد را در قیامت مشاهده خواهد کرد.

پیام‌ها

۱. سرنوشت هر کس در آخرت وابسته به کردار او در دنیا است (وَمَنْ يَعْمَلْ... يَرَهُ)^۱.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. در آخرت تمام اعمال انسان حتی کوچک‌ترین آنها مجسم و قابل رؤیت است (مَنْ يَعْمَلُ ... يَرَهُ).^۱

۳. عمل، هرچه هم کوچک باشد حساب و کتاب دارد، لذا نه گناهان را کوچک شمردید و نه اعمال خوب را (مِثْقَالَ ذَرَّةٍ).^۲

۴. ترغیب کار خیر و وعده پاداش به آن، مقدمه و تمهید در امر تربیت است^۳ (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ).

درس ۳۰۰ صفحه ۶۰۱ قرآن مجید

عیب جویان!

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾

وای بر هر طعنه‌زن عیب جویی.

مقدمه

بعضی از گناهان در ابتدای نظر یک گناه است ولی با دقت که نگریسته شود چند گناه است، مانند مسخره کردن و طعنه زدن، که گناهی از قبیل تحقیر، کشف عیوب دیگران، اختلاف افکنی، غیبت، تهمت، کینه، فتنه و انتقام در آن نهفته است. یکی از گناهی که وعده عذاب به آن داده شده عیب‌جویی و مسخره کردن است که سوره همزه به آن پرداخته است.

واژه‌ها

وَيْلٌ: وای، هلاک و بدبختی.

هُمَزَةٌ: بسیار عیب‌جو (صیغه مبالغه از ماده «همز»).

۱. ویل لفظی است که هر که در مهلکه واقع شود آن را به کار می‌برد و آن در اصل عذاب و هلاک است.

۲. همزه و لمزه مفهوم مشابه دارند و یک بار در قرآن آمده است.

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۶۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۶۷.

لَمَزَةً! بسیار طعنه زننده، بسیار مسخره کننده (صیغه مبالغه از ماده «لمز»).

نکات تفسیری

۱. شأن نزول

عاص بن وائل^۱ مرد ثروتمندی بود که در مکه زندگی می‌کرد و همیشه به مال و منال خود می‌بالید و دیگران را مسخره می‌کرد و به فکر جمع‌آوری اموال خود بود. شب‌ها که می‌خوابید سکه‌های طلا و نقره را در زیر متکای خود می‌گذاشت و به فکر این بود که چگونه آن‌ها را چند برابر کند. پول‌هایش را دائماً می‌شمرد و از درخشش درهم و دینارها لذت می‌برد و تمام شخصیت دیگران از نظر او در ثروت خلاصه می‌شد. وقتی لباس‌های وصله دوخته فقرا را می‌دید، آن‌ها را مسخره می‌کرد، چه لباس‌های زیبایی! این را از کجا خریده‌ای و پیش کدام خیاط دوخته‌ای؟ ... لباس‌های فاخر می‌پوشید و سر راه پیامبر می‌ایستاد و با حالت تمسخر صدای پیامبر را درمی‌آورد و می‌گفت: نماز بخوانید و روزه بگیرید و انفاق کنید، به بهشت می‌روید. بلند بلند می‌خندید و می‌گفت: ای پیامبر! به بهشت تو احتیاج ندارم و با پول‌هایم می‌توانم بهشت بخرم و هیچ کس را در آن راه ندهم...^۳ وی نهایتاً در بستر مرگ افتاد و ثروت او را نجات نداد.

۱. همان.

۲. البته در نام شخص اختلاف است و بعضی مفسرین نام‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند.

۳. برگرفته از تفسیر مختلف.

۲. منظور از ویل چیست؟

مفسرین برای ویل معانی مختلفی کرده‌اند از جمله:

- الف: نکوهش و سرزنش یا نفرین و هلاکت همراه با توبیخ است^۱ و تنوین آن برای بیان بزرگی آن عذاب سخت است.^۲
- ب. چاهی است در قعر جهنم به نام ویل، که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید. حضرت رسول ﷺ فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معدّبند، هفت نفر از سابقین هستند، مثل قابیل، نمرود، شداد، کشنده شتر صالح، قارون، فرعون، هامان. و هفت نفر از لاحقین.^۳
- ج. نام یکی از درهای جهنم است.^۴

۳. فرق همز و لمز

همز و لمز هر دو به معنای عیب جویی و تمسخر کردن هستند با این تفاوت که:

۱. همز؛ عیب جویی در غیاب و از موارد غیبت است. لمز؛ عیب جویی و مسخره کردن رو در رو است.^۵
 ۲. همز؛ عیب جویی با چشم و ابرو و اشاره است. لمز؛ عیب جویی با زبان است.^۶
- خداوند به حضرت موسی خطاب کرد:

۱. برگرفته از تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۱.

۲. منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۳. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۹.

۵. برگرفته از مخزن العرفان، ج ۱۵، ص ۲۷۶.

۶. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۹۱.

ما دمت لاتری ذنوبک تغفر، فلا تشتغل بعیوب غیرک.^۱
مادامی که علم نداری گناهت بخشیده شده است، عیب دیگران را
مگیر.

۴. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن

الف. علم: برخی به خاطر دانش محدودی که به دست آورده‌اند دیگران را
به تمسخر گرفته و به خطا تصور می‌کنند همه چیز را می‌دانند و بقیه در
اشتباهند. خداوند متعال در این باره فرموده است:
هنگامی که رسولان نشان دلایل روشن برای آنان آوردند به دانشی که
خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند) ولی آن چه
را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فرا گرفت.^۲

ب. قدرت: کفار می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾^۳

ج. جهل و نادانی: وقتی حضرت موسی علیه السلام به قوم بنی اسرائیل برای
کشف قاتل دستور کشتن گاو ماده و زردرنگ میان سال را داد قوم بنی
اسرائیل گفتند: ﴿قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا﴾^۴ حضرت موسی علیه السلام پاسخ داد:
«اعوذ بالله أن اکون من الجاهلین»؛

به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

پس یکی از ریشه‌های تمسخر، جهل و نادانی است.

د. ثروت: مانند آیه مورد بحث ﴿وَيُلْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا

وَعَدَّةٌ﴾^۱ یا مانند قارون ...

ه بی عقلی و کم خردی: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲

و زمانی که به نماز فرا می‌خوانید، آن را مسخره و بازی می‌گیرند. این بدان جهت
است که مردمی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

۵. عاقبت مسخره کنندگان

الف. گرفتار عذاب الهی در دنیا شدند: ﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَىءَ بِرَسُولٍ مِّن قَبْلِكَ
فَخَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ﴾^۳

و البته پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، در نتیجه کسانی را که ایشان
را مسخره می‌کردند آنچه مورد تمسخرشان بود فرا گرفت.

ب. گرفتار تمسخر خداوند و عذاب آخرت شدند ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ
مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۴، کسانی که بر مؤمنانی که داوطلبانه صدقه می‌دهند و
همانان که جز کوشش خویش چیزی نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره
می‌کنند خدا آنان را به تمسخر گیرد و عذابی دردناک دارند. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ هُمَّ جَهَنَّمَ
بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا﴾^۵، آن جهنم جزای ایشان است به سبب
کفری که ورزیدند و آیات مرا و پیامبران مرا به مسخره گرفتند.

۱. همزه: ۱ و ۲.

۲. مائده، ۵۸.

۳. انعام: ۱۰.

۴. توبه: ۷۹.

۵. کهف: ۱۰۶.

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَخَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ؛
غافر: ۸۳.

۳. فصلت: ۱۵.

۴. بقره: ۶۷.

۶. درمان مسخره کردن

الف. دیگران را از خودمان بهتر بدانیم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛^۱ هان ای کسانی که ایمان آوردند، نباید دسته‌ای دسته‌ای دیگر را مسخره کند، باشد که آنان از ایشان بهتر باشند، و نه دسته‌ای از آنان دسته‌ای دیگر را، ممکن است که آن دسته از این یک بهتر باشند، و به همدیگر طعنه مزیند و نه به یکدیگر لقب بد دهید، چه بد است نام زشت نهادن پس از ایمان، و هر کس توبه نیارد پس آنان همان ستمکاران باشند.

قال المسیح یا عبید السوء: تلومون الناس علی الظنّ و لا تلومون انفسکم علی الیقین؛^۲ حضرت مسیح گفت: ای بندگان بد! شما مردم را با گمانی ملامت می‌کنید، ولی خود را بر آن‌چه بدان یقین دارید ملامت نمی‌کنید!

ب. نعمت‌های الهی را به یاد آوریم (چه بسا دیگران خصوصیت نیکی دارند که ما از آن بی‌بهره‌ایم) ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾^۳

آیات الهی را به تمسخر نگیرید و نعمت‌های خدا را که به شما ارزانی داشته یاد کنید.

ج. تفکر در آیات الهی و عاقبت مسخره‌کنندگان چون فرعون - قارون

و

پیام‌ها

۱. عیب‌جویی و طعنه زدن و مسخره کردن از گناهان بزرگی است که خداوند به مرتکبان آن وعده عذاب داده است (وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ).
۲. عیب‌جویی و طعنه زدن و مسخره کردن هیچ کس جایز نیست و مرتکب آن گرفتار عذاب الهی خواهد شد (وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ).
۳. یکی از عوامل طعنه زدن و مسخره کردن، مغرور شدن به ثروت است (لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ).

۱. حجرات: ۱۱.

۲. تحف العقول، ص ۵۰۱.

۳. بقره: ۲۳۱.